اسباب نزول
آیات قرآن کریم

ترجمهٔ کتاب:
لباب النقول فی أسباب النزول

تألیف:

جلال الدین سیوطی

تحقیق:

عبدالرزاق المهدی

ترجمهٔ:

عبدالکریم ارشد

فهرست مطالب

تقریظ ۸

مقدمۀ مترجم ۱۰

مقدمۀ مؤلف ۱۸

تذکر ۲۰

سورۀ بقره ۲٤

سورۀ آل عمران ۱۱۳

سورۀ نساء ۱٤۷

سورۀ مائده ۲۰۷

سورۀ انعام ۲٤۲

سورۀ اعراف ۲۵۷

سورۀ انفال ۲٦۱

سورۀ توبه ۲۸۲

سورۀ یُونُس ۳۱۳

سورۀ هُود ۳۱٤

سورۀ یُوسُف ۳۱٦

سورۀ رعد ۳۱۸

سورۀ ابراهیم ۳۲۱

سورۀ حِجر ۳۲۲

سورۀ نحل ۳۲۵

سورۀ اِسراء ۳۳۳

سورۀ کهف ۳۵۱

سورۀ مریم ۳۵۷

سورۀ طه ۳۵۹

سورۀ انبیاء ۳٦۱

سورهٔ حج ٣٦٤
سورهٔ مؤمنون ٣٧٣
سورهٔ نور ٣٧٦
سورهٔ فرقان ٣٩٩
سورهٔ شعراء ٤٠٤
سورهٔ قصص ٤٠٦
سورهٔ عنکبوت ٤٠٩
سورهٔ رُوم ٤١٤
سورهٔ لُقمَان ٤١٦
سورهٔ سَجدَه ٤١٩
سورهٔ احزاب ٤٢١
سورهٔ سبا ٤٤٣
سورهٔ فاطر ٤٤٤
سورهٔ یس ٤٤٨
سورهٔ صافَّات ٤٥٠
سورهٔ ص ٤٥٢
سورهٔ زُمَر ٤٥٤
سورهٔ غافر ٤٦٠
سورهٔ فصلت ٤٦٢
سورهٔ شُوری ٤٦٤
سورهٔ زُخرُف ٤٦٧
سورهٔ دُخَان ٤٦٩
سورهٔ جَاثیَه ٤٧١
سورهٔ احقاف ٤٧٢

سورهٔ مُحَمَّد ٤٧٧
سورهٔ فَتح ٤٨٠
سورهٔ حجرات ٤٨٤
سورهٔ ق ٤٩٦
سورهٔ ذاريات ٤٩٧
سورهٔ طُور ٤٩٩
سورهٔ نَجم ٥٠٠
سورهٔ قَمَر ٥٠٢
سورهٔ رَحمن ٥٠٤
سورهٔ واقِعَه ٥٠٥
سورهٔ حَدِيد ٥٠٧
سورهٔ مُجَادَلَه ٥١٠
سورهٔ حَشر ٥١٧
سورهٔ مُمتَحِنَه ٥٢١
سورهٔ صَف ٥٢٧
سورهٔ جُمُعَه ٥٢٩
سورهٔ مُنافِقون ٥٣٠
سورهٔ تَغابُن ٥٣٢
سورهٔ طَلاق ٥٣٤
سورهٔ تَحرِيم ٥٣٧
سورهٔ قَلَم ٥٤٠
سورهٔ حاقَّه ٥٤٣
سورهٔ مَعارِج ٥٤٤
سورهٔ جِن ٥٤٥

سورهٔ مُزَّمِّل ۵٤۹
سورهٔ مُدَّثِّر ۵۵۱
سورهٔ قِیامَت ۵۵۵
سورهٔ انسان ۵۵٦
سورهٔ مُرسَلات ۵۵۸
سورهٔ نَبَأ ۵۵۸
سورهٔ نازعات ۵۵۹
سورهٔ عبس ۵٦۰
سورهٔ تکویر ۵٦۱
سورهٔ انفطار ۵٦۲
سورهٔ مطففین ۵٦۲
سورهٔ طارق ۵٦۳
سورهٔ اعلی ۵٦٤
سورهٔ غاشیه ۵٦٤
سورهٔ فجر ۵٦۵
سورهٔ لیل ۵٦۵
سورهٔ ضحی ۵٦۸
سورهٔ شرح ۵۷۱
سورهٔ تین ۵۷۲
سورهٔ علق ۵۷۲
سورهٔ قدر ۵۷٤
سورهٔ زلزله ۵۷۵
سورهٔ عادیات ۵۷٦
سورهٔ تکاثر ۵۷٦

سورۀ همزه ۵۷۷
سورۀ قریش ۵۷۸
سورۀ ماعون ۵۷۸
سورۀ کوثر ۵۷۹
سورۀ کافرون ۵۸۱
سورۀ نصر ۵۸۳
سورۀ مسد ۵۸۳
سورۀ اخلاص ۵۸٤
سورۀ فلق ۵۸٦
سورۀ ناس ۵۸٦
شرح حال مؤلف ۵۸۹
و شماری علمای که مؤلف از کتاب آن‌ها استفاده کرده است ۵۹۰

تقریظ

بسم تعالی

علامه دکتر اقبال لاهوری رحمة الله علیه می‌فرماید:

نقـــش قـــرآن تـــا در ایـــن عـــالم نشســـت
نقـــش‌هـــــای کـــــاهن و پاپـــــا شکســـــت
راســـت گـــویم آنچـــه در دل مضـــمر اســـت
ایـــن کتـــابی نیســـت چیـــزی دیگـــر اســـت
چـــون کـــه در جـــان شـــد، جـــان دیگـــر شـــود
جـــان چـــو دیگـــر شـــد، جهـــان دیگـــر شـــود

بدون شک رمز و راز پیروزی اسلام بر کفر و پخش و نشر دعوت اسلامی در نیم قرنی که قلمرو سرزمین اسلامی از شرق به چین و از قرب به اسپانیای امروزی رسید، به فهم و عمل مسلمین به قرآن بر می‌گردد. شگفت‌آور هم نیست که در روزگار استعمار بریطانیای کبیر، آقای چرچیل نخست وزیر آن کشور، قرآنکریم را در مجلس لردها بلند نموده می‌گوید: «تا زمانی که این قرآن در میان مسلمانان باشد، استعمارکردن‌شان محال است و ما باید بکوشیم قرآن را در جامعه‌های از حیات و زندگی مردم کنار بزنیم».

به حق که استعمار در نقشه‌اش تا اندازۀ زیاد توفیق یافت و امروز در جهان اسلام بویژه کشورهای ما، مسلمانان از شناخت و فهم قرآنکریم و چه بسا از قراءت و روخوانی آن هم عاجزند.

از این رو، هر حرکتی که در راستای احیا و زنده‌کردن قرآن در جان و دل این اجتماعات صورت می‌گیرد، بسیار ارزنده بوده و از ثواب و اجر عظیمی برخوردار است.

امام سیوطی [۸۴۹ – ۹۱۱] از شخصیت‌های بزرگ مسلمان قرن ۹ – ۱۰ کسی است که در خدمات علمی و آثار گرانبهایش بویژه در عرصۀ قرآن پژوهی از قهرمانان میدان علم و فرهنگ به شمار می‌رود که آثار ارزشمندش قرن‌ها بر روح و فکر قشر اسلام پژوه و چیره بوده و از این شهکارها استفاده برده اند که یکی از این آثار کتاب ارزشمند، «لباب النقول فی

أسباب النزول» است که چنانکه در مقدمه‌اش تذکر به عمل آمده با فهم آن، دریافت مفاهیم قرآن سهل و آسان می‌شود. اما چون این کتاب به زبان عربی بوده، فهم آن برای مردم ما که با زبان عربی آشنا نیستند، دشوار بوده است.

و اینک خدا را شکرگذاریم که جناب استاد عبدالکریم ارشد فاریابی از علما و دانش‌پژوهان خطهٔ مرد خیز فاریاب، زحمت کشیده آن را به فارسی درآورده اند.

که خدا کند هرچه زودتر چاپ گردیده و در دسترس عاشقان معارف قرآنی و اسلامی قرار گیرد و این سرآغازی باشد برای کارهای بعدی‌شان. بویژه در این شرائط دشواری که مردم مسلمان افغانستان پس از سال‌ها دربدری‌ها و مهاجرت‌ها و جنگ‌های تحمیلی، دوباره به آغوش وطن خویش برمی‌گردند و بیش از هر زمانی به این سرچشمه‌های معارف قرآنی که دل و جان را صیقل می‌دهد و سعادت دو جهانی را برایشان به ارمغان می‌آورد نیازمندند.

دکتر عبدالله خاموش هروی

مقدمهٔ مترجم

حمد و ستایش خدای را که با نزول آیات ملکوتی زمین را روشنایی بخشید و درود و سلام بر منجیی عالم که با قدومش اسباب نجات بشریت را از گمراهی و تباهی فراهم ساخت و سلام و درود بر اصحاب و یاران فداکار و خاندان پاکیزه‌اش.

به خوبی آشکار است که قرآنکریم، این کتاب مقدس آسمانی با دستورات حیات‌بخش و جاویدانش تحول بس‌بزرگ و ارزشمندی را به زندگی مادی و معنوی بشر به ارمغان آورد، انسان را از گمراهی و فساد به ساحت ترقی و سعادت هدایت کرد و جهل و تاریکی را نابود و آگاهی، عدالتخواهی، آزادی و آزادگی را جاگزین نمود و با علم و حکمت، بهترین و عالی‌ترین نظام نجات‌بخش و قانون استوار را در سیاست و حکومت و ادارهٔ کشور برای خیر و صلاح جهانیان با خود آورد و انسان مظلوم را به مبارزه علیه استبداد و ستمگری دعوت نمود و به او آموخت که از تفرقه و گرایش‌های گوناگون بپرهیزد و به اطراف عقیده به خدا جمع شود.

مسلمان‌ها از آغاز نزول این کلام الهی همواره به جنبه‌های مختلف آن به تحلیل و تفسیر پرداخته اند، عده‌ای اعجاز علمی آن را بیان داشته اند، گروهی خصوصیات فصاحت و بلاغت آن را روشن نموده اند. چنانچه عده‌ای دیگری اسباب نزول تعدادی از آیه‌های آن را ذکر کرده اند. در این راستا یکی از دانشمندان بزرگ جهان اسلام علامه جلال الدین سُیوطی اسباب نزول بسیاری از آیات را در کتاب «لباب النقول فی أسباب النزول» جمع کرده و این کتاب در سال ۱۴۲۳ تحقیق شده است. چون این کتاب به زبان عربی بود و همگان نمی‌توانستند از آن بهره ببرند. بنابراین، به زبان فارسی ترجمه شد تا همگان از این کتاب پربها در راهٔ فهم معانی قرآنکریم استفاده کنند، خصوصاً در شرایط کنونی که مسلمان‌ها به معارف سودمند و جامع اسلام که قرآن اساس استوارش است، بیشتر نیاز دارند.

در ترجمهٔ این کتاب کوشش شده است که شیوا و روان باشد، آیات قرآنکریم در میان ﴿﴾ و مطالب افزون از کتاب در بین [] گذاشته شده است، نام سور و شمارهٔ آیاتی که به گونهٔ شاهد آمده ذکر گردیده است، در پایان کتاب شرح حال برخی از علمای بزرگی که مؤلف با استفاده از کتب آن‌ها اسباب نزول آیه‌ها را نوشته آورده شده است و برای استفادهٔ

بیشتر خوانندگان، مطالب مربوط به «مصطلح حدیث» که اصطلاح و مفاهیم خاص دارد در این جا تعریف و بیان شده است:

حدیث مَشهور: حدیثی است که تعداد راوی‌های آن در هر طبقه سه نفر و یا بیشتر باشد و به حد تواتر نرسد.

حدیث غَرِیب: آن است که تنها یک نفر او را روایت کرده است، اگرچه در یک طبقه باشد و بسیاری از علما حدیث غریب را حدیث فرد می‌گویند. حدیث غریب نسبت به موضع تفرد آن دو قسم است:

الف- غریب یا فرد مطلق: حدیثی است که غرابت در اصل سنَد آن باشد، یعنی در طبقهٔ صحابه آن را یک نفر روایت کرده باشد.

ب- غریب یا فرد نسبی: آن است که در اصل سنَد، در طبقهٔ صحابی آن را بیشتر از یک نفر روایت کند و در طبقات بعدی راوی آن تنها یک نفر باشد.

حدیث صحیح: حدیثی است که سند آن از اول تا آخر متصل و پیوست بوده و راویان عادل و ظابط آن را از مثل خود روایت کرده باشند و حدیث شاذ و معلول نباشد. این تعریف شامل پنج اصل است بایست همهٔ این‌ها یکجا باشند که حدیث صحیح گردد.

الف- اتصال سنَد: اتصال سند به این معناست که تمام راویان یک حدیث از اول تا آخر سنَد، حدیث را شخصاً از استاد خود آموخته باشند.

ب- عدالت راوی: راوی مسلمان، عاقل، بالغ و پیرو حق و صلاح بوده و از ساحت مردانگی برکنار نباشد.

ج- ضبط راوی: تمام راویان یک حدیث دارای ضبط تام باشند، آنچه بر آن‌ها روایت شده در حافظهٔ خود یا کتاب به کمال درستی حفظ کنند.

د- عدم شذوذ: حدیث شاذ آن است که راوی ثقه با ثقه‌تر از خود مخالفت کند.

هـ- معلول: علت سبب غامض و پوشیده‌ای است که در صحت حدیث طعن وارد کند با آن که به ظاهر، سند از آن چیزها سالم به نظر بیاید. مانند این که حدیث مرسل را موصول و موقوف را مرفوع بیاورند.

حدیث حَسَن: حسن حدیثی است که سند آن تا آخر متصل و پیوست باشد و راوی عادل با ضبط کمتر آن را از مثل خود روایت کند، بدون شذوذ و علت.

حَسَن صحیح: به این معناست که حدیث به دو اسناد یا بیشتر روایت شده که یکی مقتضی حسن است و دیگری مقتضی صحت، پس همین حدیث به اعتبار یک اسناد صحیح و به اعتبار اسناد دیگر حسن است.

حدیث مَرفُوع: آن است که به رسول خدا ﷺ نسبت داده شود، از گفتار یا کردار یا اعمالی که به حضور مبارک انجام شده و یا صفتی، سند آن متصل باشد یا منقطع یکسان است.

حدیث مَوقُوف: به اصطلاح محدثین سخن یا عمل و یا تقریری است که به صحابه نسبت داده شود خواه سند آن متصل باشد یا منقطع.

حدیث مَقطُوع: به اصطلاح محدثین سخن و عملی است که به تابعی و یا پایین‌تر از آن نسبت داده شود.

مُسنَد: حدیثی است که زنجیرهٔ اسناد آن از اول تا آخر متصل بوده و به پیامبر برسد.

حدیث مُتَّصِل: آن است که در سلسلهٔ سند آن تمام راوی‌ها پی در پی یاد شده باشند خواه این سند مرفوع باشد یا موقوف.

حدیث مَقبُول: آن است که صدق راوی آن برتری و رجحان داشته باشد. حکم حدیث مقبول: استدلال و عمل بر آن واجب است.

حدیث مُعَلَّق: در اصطلاح حدیثی است که از ابتدای سند آن یک راوی یا بیشتر پی در پی حذف شده باشد.

معلق چندین صورت دارد از جمله: تمام سند حذف شود، مثل این که بگوید: رسول خدا چنین گفت. یا تمام سند به جز صحابی و یا صحابی و تابعی حذف شود.

حدیث مُرسل: حدیثی است که از سلسلهٔ سند آن صحابی افتاده باشد. ابن حجر در شرح نخبه گفته است: صورت مرسل آن است که تابعی بگوید: پیامبر خدا چنین گفت. یا چنین کرد یا به حضور مبارک چنین عملی انجام شد. یا مانند این‌ها. حاکم، ابن صلاح و جمهور محدثین مرسل را مختص به تابعی می‌دانند، ولی جمهور فقها و اصولیین عامتر از این می‌دانند که هرنوع انقطاع از سند مرسل نامیده می‌شود.

حدیث مُعضَل: آن است که از وسط اسناد آن دو راوی یا بیشتر پی در پی بیفتد، راوی حدیث دو راوی یا بیشتر از دو راوی را انداخته باشد که انقطاع سند شدید و وصل آن دشوار گردد.

حدیث مُنقَطِع: حدیثی است که از سلسلهٔ اسناد آن یک راوی و یا بیشتر بیفتد خوا این انقطاع از اول اسناد باشد یا از وسط و یا از آخر ولی پی در پی نباشد.

مُدَلَّس: آن است که اسناد آن با تحسین ظاهری دارای عیب نهانی باشد.

حدیث ضعیف: در اصطلاح محدثین آن است که صفات حدیث حسن در آن کامل نباشد به سبب فقدان یکی از شرایط حسن.

حدیث مَردُود: آن است که صدق راوی آن برتری و رجحان نداشته باشد. حکم مردود: عمل و استدلال بر آن جایز نیست.

مَترُوک: حدیثی است که در اسناد آن راویی متهم به دروغگویی باشد. یکی از این دو امر سبب اتهام راوی به دروغگویی است:

الف- این حدیث تنها از طریق او روایت شده و مخالف قاعده‌های شناخته شده باشد.

ب- به گفتار عادی به دروغگویی شهره بوده، اما در حدیث نبوی کذب آن آشکار نباشد.

حدیث مُنکَر: علما منکر را چندین تعریف کرده اند که مشهورترین آن‌ها این است:

الف- حدیث منکر حدیثی است که خطا و اشتباه یکی از راوی‌های آن از حد افزون، فراموشی و غفلتش بسیار و یا فسقش آشکار باشد.

ب- حدیث منکر آن است که راوی ضعیف، مخالف ثقات روایت کند.

این تعریفی است که ابن حجر ذکر و بدان اعتماد کرده است، در این تعریف قید «مخالفت ضعیف به روایت ثقه» به تعریف اول زیاد شده است.

حدیث مَعرُوف: حدیثی است که راوی ثقه مخالف راوی ضعیف روایت کند.

حدیث مُعَلَّل: حدیثی است که در آن علتی یافت شود که به صحت حدیث طعن وارد کند، با آن که به ظاهر، حدیث از آن طعن سلامت به نظر بیاید.

حدیث مُدرِج: حدیثی است که سیاق اسناد آن تغییر داده شود یا کلماتی که از متن نیست به آن داخل کرده شود.

حدیث مُضطَرِب: مضطرب در لغت متحرک و مواج، تابه و پریشان.

در اصطلاح: حدیثی است که به اشکال متفاوت خلاف یکدیگر روایت شده باشد، بدانگونه که موافقت بین آن‌ها ممکن نباشد و همهٔ آن روایت‌ها در قوت برابر باشند.

مضطرب مطابق محل اضطراب آن دو قسم است: اضطراب در سند و اضطراب در متن.

حدیث شاذ: آن است که راوی ثقه با ثقه‌تر از خود مخالفت کند، بدین ترتیب که در روایت ثقه زیادت یا نقصی دیده شود که در روایت ثقه‌تر از او چنین نبود، طوری که بین این دو مسألهٔ مورد اختلاف جمع و توافق ممکن نباشد.

شاذ مردود: حدیث شاذی که راوی آن ثقه نباشد.

سنَد: در لغت آنچه به آن اعتماد کنند چون حدیث قابل اعتماد و استناد است به این نام یاد شد.

در اصطلاح محدثین: سلسلهٔ زنجیره‌ای راویان حدیث است:

اسناد: اسناد دو معنی دارد:

الف- نسبت‌دادن حدیث است به گویندهٔ آن.

ب- مرادف سند است.

حدیث مُسنَد: مسند به اصطلاح محدثین به سه معنی آمده است:

الف- کتابی است که در آن روایت‌های هر صحابی جداگانه جمع کرده شود صرف نظر از این که حدیث مربوط به کدام موضوع است. مثل: مسند امام احمد حنبل.

ب- حدیث مسند که تعریف آن گذشت.

ج- گاهی از آن سند مراد است در این صورت مصدر میمی است.

سنن: کتابی است که تنها احادیث احکام به ترتیب ابواب فقه در آن مرتب شود تا در استنباط احکام مأخذ و مصدر برای فقها باشد. مثل: سنن ابوداود.

جامع: کتابی است که در آن مؤلف تمام ابواب حدیث را از عقایید، عبادا معاملات، سیر، مناقب، فتن و اخبار روز قیامت جمع می‌کند. مانند: جامع صحیح بخاری.

شاهد: در اصطلاح محدثین آنست که یک صحابی متنی را روایت کند که در لفظ و معنی با روایت صحابی دیگر مشابه باشد و یا تنها در معنی شبیه هم باشند.

متابع: حدیثی است که راوی به روایت حدیث در لفظ و معنی و یا تنها در معنی با غیر خود مشارکت کند و در طبقۀ صحابه متحد باشند، تابع هم نامیده می‌شود.

تصحیف: آن است که لفظ یا معنای یک کلمه از حدیث را خلاف روایت ثقات تغیی بدهند.

ثُقه: راوی ظابط و عادل است.

راویی مجهول: به اصطلاح محدثین کسی است که خود او یا صفاتش شناخته نشود و یا شخصیت آن شناخته شود، اما از عدالت و ضبط آن چیزی دانسته نشود.

طبقات روات: صحابه، تابعی، اتباع تابعی و تابع اتباع.

امام ترمذی اصطلاح «از همین وجه غریب است» را به احادیثی به کار می‌برد که غرابت در اسناد آن است نه در متن آن، مانند این که متن یک حدیث را جماعتی از صحابه روایت کرده باشند و همین حدیث را تنها یک نفر، از صحابۀ یدگر روایت کند.

صحابه: صحابه کسی است که پیامبر خدا را در حال اسلام دیده و به اسلام از جهان رفته است. تعداد اصحاب دقیق معلوم نیست، اما از گفتار علما معلوم می‌شود که شمار آن‌ها از

صد هزار افزون است. چنانچه ابو زرعۀ رازی می‌گوید: هنگامی که پیامبر خدا از جهان رفت تعداد اصحاب که از او ﷺ شنیده و روایت کرده اند به یکصد و چهارده هزار می‌رسید.

تابعی: مسلمانی است که با صحابی ملاقات کرده و مسلمان از جهان رفته باشد[1].

از خدای بزرگ تمنا دارم که این عمل حقیر را از بنده پذیرفته و توفیق عمل به قرآن کریم را نصیب من و کافۀ امت اسلامی بگرداند، و ما ذالک علی الله بعزیز.

١٦ / ٩ / ١٣٨٣ مشهد

عبدالکریم ارشد

۱- دکتر محمود طحان، مصطلح الحدیث، چاپ نهم، مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، ریاض ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۶ م و منابع دیگر.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل لكل شيء سببا وأنزل على عبده كتابا عجبا فيه من كل شيء حكمة ونبأ والصلاة والسلام على سيدنا محمد أشرف الخليقة عجما وعربا وأزكاهم حسبا ونسبا وعلى آله وأصحابه السادة النجبا.

وبعد:

فهذا كتاب سميته: لباب النقول في أسباب النزول لخصته من جوامع الحديث والأصول وحررته من تفاسير أهل النقول والله أسأل النفع به فهو أكرم مسؤول وأعظم مأمول.

ترجمه:

حمد و سپاس خدای را سزاست که برای هرچیز، سببی قرار داده و بر بنده و فرستادهٔ خویش کتابی شگفت فرود آورده که در آن حکمت و معرفت همهٔ اشیا را بیان داشته است. سلام و درود به سرور و پیشوای ما محمد مصطفی ﷺ والاترین موجودات برتر و مهتر عرب و عجم نجیب و پاکیزه نژاد والاگهر و بزرگوار و درود و سلام به خاندان و یاران آزاده و بزرگوارش.

وبعد:

این کتاب را: «لباب النقول فی أسباب النزول» نام نهادم و از کتاب‌های جامع حدیث و اصول و از تفاسیر علمای بزرگ که قرآنکریم را به روش تفسیر به مأثور، تفسیر کرده اند خلاصه و تحریرش نمودم و از خدای توانا که بهترین بخشنده گرامی‌ترین مراد و بزرگترین مقصود است مسئلت دارم که نافع و سودمند واقع شود.

مقدمۀ مؤلف

معرفت و آشنایی به اسباب نزول آیات قرآنکریم دارای فواید بسیار است و کسی که می‌گوید: هیچ فایده‌ای ندارد و با تاریخ یک سانش می‌داند به خطا رفته است.

از جملۀ فواید اسباب نزول، علم به معنای آیه یا رفع اشکال است.

واحدی می‌گوید: درک تفسیر آیه بدون آگاهی از قصه و بیان سبب نزول آن ممکن نیست.

ابن دقیق العید گفته است: بیان سبب نزول، روش استوار برای درک و فهم معانی قرآن است.

ابن تیمیه ﵀ بر آن است: شناخت سبب نزول، به فهم آیه کمک می‌کند، بدون شک علم به سبب علم به مسبب را به دست می‌دهد، چنانکه درک معانی برخی از آیات برای گروهی از گذشتگان دشوار و پیچیده شد تا این که به اسباب نزول آن‌ها آگاهی حاصل کردند و اشکال ایشان رفع گردید.

شواهد این مطلب را در نوع نهم کتاب «اتقان فی علوم قرآن» به تفصیل بیان داشته‌ام و فواید دیگر آن را از مباحث و تحقیقات ذکر کرده‌ام که اینجا مجال تکرارشان نیست.

واحدی گفته است: بیان اسباب نزول قرآنکریم جایز نیست مگر به روایت و شنیدن از کسانی که تنزیل را مشاهده کرده اند و از اسباب نزول آن آگاهی یافته و برای دانستن آن به بحث و پژوهش پرداخته اند.

محمد بن سیرین می‌گوید: از عبیده راجع به آیه‌ای از قرآن پرسیدم. گفت: از خدا بترس و آنچه راست و درست است بگو، آنان که می‌دانستند این آیه به کدام سبب نازل شده درگذشتند.

و دیگری گفته است: شناخت و معرفت سبب نزول امری است که با قرائن موجود پیرامون قضایا برای صحابه حاصل می‌شود و بسیار رخداده که برخی از آن‌ها به سبب نزول‌بودن آن امر یقین نداشته و گفته است: به گمان من این آیه در آن مورد نازل شده است. چنانچه زبیر ﷺ در بارۀ آیۀ ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ

﴿لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾ گفت: گمان نمی‌کنم این آیه جز به این مورد به سبب دیگری نازل شده باشد[۱].

حاکم در «علوم الحدیث» می‌گوید: هرگاه یکی از اصحاب که شاهد و ناظر تنزیل وحی بوده بگوید: این آیه در بارهٔ فلان چیز نازل شده است، آن خبر حدیث سند است.

ابن صلاح و غیر او این روش را اختیار و این حدیث را مثال آورده اند، مسلم از جابر ﭬ روایت کرده است: یهود می‌گفت: کسی که با همسرش از پشت در محل تناسلی مقاربت انجام بدهد چشمان فرزند او کج می‌شود. پس ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡۖ وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢٢٣﴾ [بقره: ۲۲۳][۲]، نازل شد.

و ابن تیمیه گفته است: اگر صحابه بگوید: «این آیه در مورد فلان چیز نازل شده است» گاهی مراد این است که آن چیز سبب نزول آیه می‌باشد و گاهی این که حکم مورد مذکور در آیهٔ مورد نظر آمده است، اگرچه سبب نزول آن آیه نباشد چنانچه می‌گوییم: قصد و منظور در این آیه آن چیز است.

نظر علما راجع به قول صحابی: «این آیه در چنین چیز نازل شده است» متفاوت است به این ترتیب که آیا این سخن با مسند یکسان است، مانند این که در گفتهٔ خود سبب را که آیه در باره‌اش نازل شده است ذکر کند، یا به سان تفسیر آیه است و مسند نیست.

۱- سورهٔ نساء، آیهٔ ۶۵. ترجمه: «سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آن گاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملا گردن نهند».

۲- ترجمه: «زنانتان کشتزار شما هستند، پس هر گونه که خواهید، به کشتزار خود در آیید و [ره توشه‌ای از کارهای نیک] برای خودتان پیش فرستید. و از خداوند پروا بدارید و بدانید که شما به لقای او خواهید رسید. و مؤمنان را نوید ده».

بخاری اینگونه حدیث را شامل مسند می‌داند در حالی کـه بـه نظـر دیگـران شـامل مسـند نیست. اکثر مسانید مانند مسـند احمـد و دیگـران بـه ایـن روش متفقنـد. بـرخلاف آن هرگـاه گوینده سببی را که آیه به دنبال آن نازل شده است ذکر کند، همۀ علما به اتفاق امثال ایـن را شامل مسند می‌دانند.

زرکشی در «البرهان» گفته است: از جمله روش‌های صحابه و تابعین این است که هرگاه یکی از آن‌ها بگوید: «این آیه در این باب نازل گردیده» مرادش این اسـت کـه آیـۀ مـذکور شامل آن حکم است، نه این که همان مسأله سبب نزول آیه بوده است. پـس سـخن ایشـان از جنس استدلال به حکم است با آیه، نه از جنس روایت که آیه برای چه واقع شده.

کلام آخر: سبب نزول اتفاق یا موقعیت خاصی است که آیه در روزهـای وقـوع آن نـازل شده نه آنچنان که واحدی در سبب نزول سورۀ فیل بیان داشـته اسـت (کـه قصـۀ آمـدن سـپاۀ حبشه را سبب نزول این سوره می‌داند)[1]. زیرا آن قصه سبب نزول هیچ آیه‌ای نیست، بلکه از باب ذکر و یادآوری وقایع گذشته است، مانند بیان قصۀ قوم نوح، عـاد، ثمـود، بنـای کعبـه و امثال آن‌ها.

و نیز در بارۀ ﴿وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلٗا ١٢٥﴾ [نساء: ۱۲۵]، معتقد است که سبب نزول آن، ارادۀ حق تعالی بر دوست‌گرفتن ابراهیم عليه السلام می‌باشد، در حالی که بر هیچ کس پوشیده نیست این دوست گرفتن، از اسباب نزول قرآن مجید به شمار نمی‌آید.

تذکر

اول- آنچه از صحابه وارد شود از قبیل مسند است، چنانچه گذشت و هرگاه از تابعی نقل شود او نیز مرفوع ولی مرسل است، پس اگر سند آن صحیح و تابعی از ائمۀ مفسـرین بـوده و

۱- سپاۀ حبشه به فرماندهی ابرهه فرمانروای خود کامۀ یمن به قصد تخریب خانۀ کعبه آمد، ولی خدا دسایس آن‌ها را بی‌اثر ساخت، پرندگان کوچک را فرستاد که او و سپاهش را با سنگریزه‌های از گل پخته هـدف قرار دادند. و تار و مار و متلاشی‌شان کرد.

از صحابی علم آموخته باشد مانند مجاهد، عکرمه و سعید بن جبیر و یا با مرسل دیگری معتضد [تأیید شده] باشد و امثال آن، پذیرفته است.

دوم- چه بسا که مفسران برای یک آیه چندین سبب نزول ذکر می‌کنند، راهٔ اعتماد در چنین موارد این است که عبارت واردشده را ملاحظه کنیم، اگر یکی از اصحاب یا تابعین بیان کند که این آیه در بارهٔ فلان چیز نازل شد و دیگری بگوید: در بارهٔ فلان چیز نازل شد و امر دیگری را ذکر کند، پیشتر گفتیم که مراد این تفسیر آیه است نه ذکر سبب نزول، پس بین این دو گفته منافات نیست اگر لفظ هردو را شامل گردد. چنانچه این مطلب را در کتاب اتقان بیان کردم، پس در این صورت مناسب است که امثال این در کتاب اسباب نزول آورده نشود، بلکه در کتب احکام قرآن ذکر گردد.

هرگاه یکی بگوید: این آیه در بارهٔ فلان موضوع نازل شد و دیگری به ذکر سبب دیگر برخلاف آن تصریح نماید پس این معتمد است، چنانچه ابن عمر رضی الله عنهما مطلبی را سبب نزول آیهٔ ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡۖ وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢٢٣﴾ [بقره: ۲۲۳] ذکر کرد و جابر رضی الله عنه با ذکر سبب دیگری تصریح نمود [که یهود می‌گفت: اگر کسی از پشت در محل تناسلی با زن مقاربت کند چشمان فرزند حاصل از آن کج می‌شود] پس حدیث جابر معتمد است.

اگر یکی واقعه‌ای از سبب نزول آیه بداند و دیگری به همین آیه سبب نزول دیگری ذکر کند، در این حالت گاهی می‌شود که همین آیه بعد از وقوع هردو سبب [به هردو سبب] نازل شده است، چنانچه به اسباب نزول آیهٔ لعان[۱] خواهد آمد. و گاهی می‌شود که آیهٔ مورد نظر دو بار نزول یافته است، چنانچه به اسباب نزول آیهٔ روح[۲] و اواخر سورهٔ نحل[۱] و آیهٔ ﴿مَا

۱- سورهٔ نور: ۶ – ۹ ابن حجر شارح صحیح بخاری می‌گوید: عده‌ای از علما بر این باورند که این کلام عزیز در شان هردوی آن‌ها هلال بن امیه و عویمر یکجا نازل شده است.

۲- سورهٔ اسراء، آیهٔ ۸۵.

كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرْبَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾»[۲] خواهد آمد. و هم با ملاحظهٔ سند هردو حدیث می‌شود و قول ارجح را دریافت و به ارجحیت آن اعتماد کرد[۳]. و راویی هرکدام که به جریان قضیه حاضر بود آن ارجح است[۴]. و یا راوی هریکی از این دو سبب که از علمای تفسیر بود مثل ابن عباس و ابن مسعود آن ارجح است.

بسیار رخداده است که در یکی از دو سبب پس از بیان قضیه عبارت «فَتَلاَ: پس تلاوت کرد» آمده ولی راوی توهم کرده و «نَزَلَت: نازل کرد» گفته چنانچه در سورهٔ زمر خواهد آمد[۵].

[بسیار رخداده است که علمای تفسیر یک سبب را در بارهٔ نزول چند آیه روایت کرده اند، چون در مورد یک قضیه آیات متعدد در سوره‌های مختلف نازل شده است، مانند: ام سلمه از رسول خدا ﷺ پرسید که خدای بزرگ از هجرت و فداکاری زنان هیچ یاد نمی‌کند، شما هم از مردان یاد می‌کنید و از زنان یاد نمی‌کنید، مردان به جهاد می‌روند و زنان نمی‌روند و سهم زنان از میراث نصف سهم مردان است. در این باره در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۱۹۵ و در سورهٔ احزاب ایهٔ ۳۵ و در سورهٔ نساء، آیهٔ ۳۲ نازل شد][۶].

۱- سورهٔ نحل، آیهٔ ۱۲۶ – ۱۲۸.

۲- سورهٔ توبه: ۱۱۳، ترجمه: «پیامبر و مؤمنان را روا نیست که برای مشرکان- و هر چند خویشاوند باشند-، پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان دوزخی‌اند، آمرزش خواهند».

۳- سورهٔ ضحی: ۱ – ۵ ابن حجر روایت شیخین را جندب را مورد اعتماد دانسته است.

۴- سورهٔ اسراء: ۸۵ سیوطی مؤلف کتاب می‌گوید: روایت صحیح بخاری از ابن مسعود بر روایت ترمذی از ابن عباس رجحان دارد که ابن مسعود در جریان قضیه حاضر بوده.

۵- سورهٔ زمر: ۶۷ این حدیث را صحیح بخاری در کتاب تفسیر حدیث رقم ۴۴۲۷ به عبارت پس تلاوت کرد آورده است.

۶- ترجمهٔ فارسی اتقان «فی علوم قرآن» ص ۱۲۸.

سوم- مشهورترین کتاب این فن در این زمان کتاب واحدی [اسباب نزول] است. این کتاب من در چند چیز از آن متفاوت است.

الف- این کتاب مختصر است.

ب- جامع‌تر از کتاب واحدی و شامل مطالب بیشتر است که آن‌ها را با رمز «ک» متمایز ساختم.

ج- هر حدیث را به کسی که آن را تخریج کرده نسبت داده‌ام، از قبیل مؤلفین کتب معتبر مانند صحاح سته،[1] مستدرک حاکم، صحیح ابن حبان، سنن بیهقی، دار قطنی و مسند احمد، بزار، ابویعلی و معاجم طبرانی و تفسیر ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن مردویه، ابوشیخ ابن حبان، فریابی، عبدالرزاق، ابن منذر و غیر این‌ها. اما واحدی گاه حدیث را با اسناد و بدون ذکر مخرج آورده و بحث را طولانی ساخته است. بدون تردید نسبت حدیث به یکی از کتب معتبر مذکور بهتر است از نسبت آن به تخریج واحدی به خاطر شهرت و اعتباری که دارند و اعتماد عامه به آن‌ها و گاهی حدیث را به شکل مقطوع می‌آورد که معلوم نیست حدیث دارای اسناد است یا نه.

د- تمییز صحیح از غیر آن و مقبول از مردود.

هـ- جمع بین روایت‌های متعدد.

و- به کنارگذاشتن آنچه از اسباب نزول نیست.

مقدمه در همین جا پایان یافت به کمک خالق بی‌نیاز اینک به مقصد می‌پردازیم.

۱- صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابوداود و سنن ابن ماجه.

سورۀ بقره

این سوره مدنی و ۲۸۶ آیه است

۱- فریابی و ابن جریر از مجاهد روایت کرده اند: چهار آیـه از اول سـورۀ بقـره در مـورد مسلمانان و دو آیه در بارۀ کافران و سیزده آیه در باب منافقان نازل شده است[(۱)].

اسباب نزول آیۀ ۶ – ۷: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ ءَأَنذَرۡتَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تُنذِرۡهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ۝٦﴾.

۲- ك: ابن جریر از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا از سعبد بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: آیات ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ ءَأَنذَرۡتَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تُنذِرۡهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ۝٦ خَتَمَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَعَلَىٰ سَمۡعِهِمۡۖ وَعَلَىٰٓ أَبۡصَٰرِهِمۡ غِشَٰوَةٞۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ۝٧﴾[۲]، در بارۀ یهود مدینه نازل شده است[(۳)].

۳- رك: از ربیع بن انس روایت کرده است: این دو آیه در مورد سران سپاۀ کفر در غزوۀ خندق نازل شده است[(۴)].

اسباب نزول آیۀ ۱۴: ﴿وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوۡاْ إِلَىٰ شَيَٰطِينِهِمۡ قَالُوٓاْ إِنَّا مَعَكُمۡ إِنَّمَا نَحۡنُ مُسۡتَهۡزِءُونَ ۝١٤﴾[۵].

۱- عبدالرحمن بـن احمـد همـدانی در «تفسیر مجاهـد» ۱ / ۶۹، طبـری ۲۷۸ – ۲۸۰ و واحـدی در «اسـباب نزول» ۲۴ روایت کرده اند.

۲- ترجمه: «به راستی آنان که کفر ورزیدند یکسان است بر آنان که به آنان بیم دهی یا به آنـان بـیم نـدهی، ایمان نمی‌آورند. خداوند بر دلهایشان و بر گوشهایشان مهر نهاده و بر دیدگانشان پرده‌ای اسـت و عـذابی سهمگین [در پیش] دارند».

۳- طبری ۲۹۶ به اسناد ضعیف روایت کرده، به خاطر این که محمد بن ابو محمد مجهول و تنها ابـن اسـحاق از وی روایت می‌کند.

۴- این حدیث را طبری ۲۹۸ روایت کرده است.

۵- ترجمه: «و هنگامی که با مؤمنان دیدار کنند، گویند: ایمان آورده‌ایم. و چون با شیطانهایشان تنها شـوند، گویند: ما با شماییم. ما فقط [آنان/ مؤمنان را] به ریشخند می‌گیریم».

۴- واحدی و ثعلبی از طریق محمد بن مروان[۱] سدیی صغیر از کلبی از ابـو صـالح از ابـن عباس ﷻ روایت کرده اند: روزی عبدالله بن ابی و یارانش بیرون آمدنـد و بـا اصـحاب ﷺ ربرو شدند، عبدالله بن ابی به یاران خود گفـت: ببینیـد چطـور ایـن بـی‌خردهـا را از شـما دور می‌کنم. سپس پیش رفت و دست ابوبکر ﷺ را گرفت و گفت: آفرین به صدیق بـزرگ مـرد بنی تیم و دانشور دین اسلام و همراه رسول خدا در غار ثور و کسی که جـان و مـال خـود را برای رسول خدا فدا کرد. سپس دست عمر ﷺ را گرفت و گفـت: آفـرین بـر فـاروق مهتـر و بزرگ خاندان بنی عدی بن کعب بازوی پرتوان و نیرومند دین خدا و کسی که سـر و مـالش را فدای رسول خدا کرد. بعد از آن دست شیر خدا علی ﷺ را گرفت و گفت: آفرین بر پسـر عمو و داماد رسول خدا سرور و پیشوای بنی هاشم بعد از رسول خدا، پس از هم جدا شـدند. عبدالله به یاران خود گفت: دیدید چگونه رفتار کردم، هرگاه با آن‌ها رو در رو شـدید همـین روش را به کار بندید، یارانش او را تحسین و ستایش کردنـد. مسـلمانان نـزد پیـامبر اکـرم ﷺ آمدند و این موضوع را به اطلاع او رساندند. پس این آیه نازل شد[۲]. این روایت واهی است. برای این که سدیی صغیر دروغگو است و همچنان کلبی و ابوصالح نیز روایـت‌شـان ضـعیف است.

۱- در نسخه‌های چاپی «واو» زیاد شده که خطای آشکار است چون محمد بـن مـروان همـین سـدیی صـغیر است.

۲- باطل است هیچ اصلی ندارد. واحدی ۲۶ به همین اسناد روایت کرده که مصـنوع اسـت، زیـرا محمـد بـن مروان متروک و متهم به کذب است و همچنان کلبی که نامش محمد بـن سـائب و ابوصـالح کـه نـامش باذام است نیز واهی هستند. این سلسله نزد علمای حدیث معروف به کذب اسـت و علمـای تفسـیر از آن اعراض دارند.

اسباب نزول آیهٔ ۱۹ – ۲۰: ﴿أَوۡ كَصَيِّبٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فِيهِ ظُلُمَٰتٞ وَرَعۡدٞ وَبَرۡقٞ يَجۡعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَٰعِقِ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِۚ وَٱللَّهُ مُحِيطُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ ١٩﴾[1].

۵- ك: ابن جریر از طریق سدیی کبیر از ابو مالك و ابو صالح از ابن عباس و از مره از ابن مسعود و عده‌ای از اصحاب ﷺ روایت کرده است: دو نفر از منافقان مدینه از نزد رسول خدا فرار کردند و رهسپار دیار مشرکان شدند. در میان راه به بارانی که خدا ﷻ غرش وحشتزای رعد و برق و صاعقهٔ آن را یادآور شده است دچار گردیدند. آن دو با وقوع رعد و برق از ترس مرگ سرانگشتان خود را در گوش‌هایشان فرو می‌کردند تا مبادا صدای وحشت‌انگیز صاعقه، موجبات مرگ آن‌ها را فراهم سازد و هرگاه برق می‌درخشید به روشنی آن راه می‌رفتند و چون درخشش برق ناپدید می‌شد پیش پای خود را نمی‌دیدند و متوقف می‌شدند. در آن لحظات جانکاه و دشوار گفتند: اگر این شب هولناك را به سلامت صبح می‌کردیم. سحرگاه نزد محمد ﷺ بازگشته دستان خود را در دستش می‌گذاشتیم و با او بیعت می‌کردیم. سپس حضور رسول الله آمدند و مسلمان شدند و به اسلام پایبندی خوبی نشان دادند.

خدای متعال حالت این دو منافق فراری را برای منافقان مدینه مثل آورده است: ﴿يَجۡعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَٰعِقِ حَذَرَ ٱلۡمَوۡتِ﴾ «آن‌ها از بیم مرگ انگشتان خود را در گوش‌هایشان می‌گذاشتند تا از صدای صاعقه محفوظ بمانند» هرگاه منافقان در مجلس رسول الله ﷺ حاضر می‌شدند، از بیم سخنان او و از این که در بارهٔ آن‌ها وحی نازل گردد و از راز آن‌ها پرده بردارد و در نتیجه تباه و هلاك گردند، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان می‌گذاشتند. چنانچه آن دو منافق فراری، انگشتان خود را از بیم مرگ بر گوش‌هایشان

۱- ترجمه: «یا [داستانشان] مانند [گرفتاران در] بارانی سخت [باریده] از آسمان است که در آن تاریکیها و رعد و برق باشد. از [هول] صاعقه‌ها برای حذر از مرگ انگشتانشان را در گوشهایشان می‌نهند. و خداوند به کافران احاطه دارد».

گذاشتند. ﴿كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوۡاْ فِيهِ﴾ «هرگاه برق پیرامون آن‌ها را روشن می‌کرد در پرتو آن چند گامی می‌رفتند» و هرگاه دارایی و ثروت منافقان رو به فزونی می‌نهاد و صاحب فرزندان متعدد می‌شدند و فتح و پیروزی چشمگیر نصیب‌شان می‌گردید و غنایم فراوان به دست می‌آوردند به راه اسلام قدم می‌نهادند و می‌گفتند: بدون تردید دین محمد (ﷺ) حق است و در این راه استقامت و پایداری نشان می‌دادند، چنانچه آن دو منافق حین پرتو افشانی برق راه می‌رفتند. ﴿وَإِذَآ أَظۡلَمَ عَلَيۡهِمۡ قَامُواْ﴾ «و چون تاریکی بر آن‌ها مستولی می‌گشت متوقف می‌شدند» و هرگاه دارایی و فرزندان منافقان تباه و هلاک می‌شد و دچار مصیبتی می‌گشتند، می‌گفتند: سبب همهٔ این بدبختی‌ها دین محمد است، پس مرتد می‌شدند و از اسلام برمی‌گشتند. چنانچه آن دو منافق وقتی که برق ندرخشید و فضا تاریک شد[1] از رفتن بازماندند[2].

اسباب نزول آیهٔ ۲۶ – ۲۷: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ أَن يَضۡرِبَ مَثَلٗا مَّا بَعُوضَةٗ فَمَا فَوۡقَهَاۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَيَعۡلَمُونَ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّهِمۡۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَيَقُولُونَ مَاذَآ

۱- طبری ۴۵۲ از موسی بن هارون و او از عمرو و او از اسباط شنیده و او از سدی که از ابومالک از ابوصالح از ابن عباس و از مره از ابن مسعود و از عده‌ای دیگر ذکر کرده، روایت کرده است. این اسناد ضعیف است چون در بارهٔ عمرو بن حماد چیزهای گفته اند اما مقبول است، اسباط پسر نصر همدانی است عده‌ای او را ثقه می‌دانند و عده‌ای ضعیف، همچنان سدی که نامش اسماعیل بن عبدالرحمن است. تصریح نکرده که از ابومالک شنیده یا خیر و ابوصالح ضعیف است. این خبر به جز از طریق سُدی به اسناد دیگر نیامده است با این که سدی او را به ابن عباس و ابن مسعود و عده‌ای از صحابه نسبت داده، در این صورت باید مشهور می‌بود و به چندین اسناد روایت می‌شد، وقتی که چنین نیست ترجیح داده می‌شود که ضعیف است. طبری هم به ضعف این اشاره می‌کند و می‌گوید: «اگر صحیح می‌بود که من صحیح نمی‌دانمش چون به این اسناد مشکوکم...»

۲- در متن اصلی «قال ذانک المنافقان» آمده و در تفسیر طبری ۱/ ۱۵۴ «قام ذانک المنافقان» است موافق طبری ترجمه شد.

أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَـٰذَا مَثَلاً ۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِۦ كَثِيرًا ۚ وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿٢٦﴾﴾.

۶- ك: ابن جریر از سُدّی با اسانیدش روایت کرده است: هنگامی که خدا ﷻ این دو مثل را بر منافقان زد، ﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ ٱلَّذِي ٱسْتَوْقَدَ نَارًا﴾ بقره: ۱۷ و ﴿أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ...﴾ بقره: ۱۹ منافقان گفتند: خدا بسیار برتر و بزرگوارتر است از آن که این مثل‌ها را بیاورد. آنگاه خدا ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسْتَحْيِۦٓ أَن يَضْرِبَ مَثَلاً مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا ۚ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ ۖ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَـٰذَا مَثَلاً ۘ يُضِلُّ بِهِۦ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِۦ كَثِيرًا ۚ وَمَا يُضِلُّ بِهِۦٓ إِلَّا ٱلْفَـٰسِقِينَ ﴿٢٦﴾ ٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مِيثَـٰقِهِۦ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْخَـٰسِرُونَ ﴿٢٧﴾﴾[۱] را نازل کرد[۲].

۷- واحدی از طریق عبدالغنی بن سعید ثقفی از موسی بن عبدالرحمن از ابن جریج از عطاء از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون خدا [عیوب] بت‌های مشرکان را بیان کرد

۱- ترجمه: «به راستی خداوند را از آنکه به پشه‌ای یـا بـالاتر [و فروتـر] از آن مثـل زنـد، شـرم نمـی‌آیـد. امّـا مؤمنان می‌دانند آن [مثل] که از جانب پروردگارشان است حقّ است. ولی کافران می‌گویند: خداونـد بـه [آوردن] این مثل چه می‌خواسته است. [خداوند] با آن بسیاری را بیراه می‌گذارد و با آن بسیاری را بـه راه می‌آورد و با آن جز بدکاران را بیراه نمی‌گذارد. کسانی کـه پیمـان خـدا را پـس از بسـتنش مـی‌شـکنند و آنچـه را کـه خـدا بـه پیوسـتنش فرمـان داده اسـت، مـی‌گسـلند و در زمـین فسـاد مـی‌کننـد، ایناننـد کـه زیانکارند».

۲- طبری ۵۵۴ به اسناد ضعیفی که گذشت از موسی بن هارون روایت کرده است، دیگر ضرورت به تشـریح نیست، واحدی ۲۸ از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده و از ابن مسعود و دیگران نام نبرده است، معلوم است که کلبی تفسیر را از ابوصالح روایت می‌کند.

و گفت: ﴿وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡـٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ ٧٣﴾ «و اگر مگس چیزی را از آن‌ها بگیرد نمی‌توانند آن را از مگس پس بگیرند هم طالب و هم مطلوب هردو ناتوانند» (حج: ۷۳). و بدی بت‌ها را متذکر شد و گفت: آن‌ها مثل خانۀ عنکبوت [سست و بی‌اساس] هستند. مشرکان گفتند: دیدی، خدا در قرآنی که به محمد نازل کرد مگس و عنکبوت را هم یادآور شد آیا با این مثل‌ها چه می‌کند؟ پس این آیه نازل شد[۱]. عبدالغنی در حقیقت واهی است.

۸- عبدالرزاق در تفسیر خود از معمر از قتاده نقل می‌کند: چون خدا مگس و عنکبوت را به عنوان مثال ذکر فرمود، مشرکان گفتند: عنکبوت و مگس چه اهمیتی دارند که یادآوری می‌شوند. پس خدا این آیه را نازل کرد[۲].

۹- ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: چون ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ﴾ (حج: ۷۳) نازل شد، مشرکان گفتند: این مثل‌ها و نظایر آن‌ها چگونه در کتاب آسمانی آورده می‌شوند. پس خدا ﷻ آیۀ ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَسۡتَحۡيِۦٓ أَن يَضۡرِبَ مَثَلٗا...﴾ را نازل کرد[۳].

به عقیدۀ سیوطی (مؤلف کتاب) اسناد قول اول اصح است و با آنچه در اول سوره آمده مناسب بیشتر دارد که با وصف مدنی بودن آیه ذکر مشرکان مناسب و سازگار نیست. و

۱- این حدیث را عبدالغنی در تفسیر خود چنانچه در «دُر المنثور» ۱ / ۸۸ است آورده و از طریق او واحدی ۳۰ روایت کرده اسنادش جداً ضعیف است به خاطر موسی بن عبدالرحمن ثقفی که متهم به دروغ‌گویی است. ذهبی در «میزان الاعتدال» ۴ / ۲۱۱ گفته است: «موسی بن عبدالرحمان ثقه نیست، زیرا ابن حبان می‌گوید: دجال است کتابی را در تفسیر وضع کرده به ابن جریج از عطاء از ابن عباس نسبت داده است، ابن عدی گفته است: چیزهای باطل را بیان داشته است» به نظر محقق همین موسی بن عبدالرحمن علت حدیث است، اما عبدالغنی تنها ضعیف است و بس. به «میزان الاعتدال» ۲ / ۶۴۲ نگاه کنید.

۲- عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۲۷ از معمر و از طریق او طبری ۵۵۸ روایت کرده است.

۳- در «دُر المنثور» ۱ / ۸۸ به ابن ابوحاتم نسبت داده است.

می‌افزاید حدیثی که ما از حسن و قتاده آوردیم، واحدی نیز از آن دو به لفظ یهود گفت روایت کرده است، مناسب‌تر است[۱].

[حسن و قتاده می‌گویند: هنگامی که خدا مگس و عنکبوت را در قرآن ذکر کرد و برای مشرکین مثال آورد. یهودیان خندیدند و گفتند: این سخنان به کلام خدا شبیه نیست. پس خدا این آیه را نازل کرد][۲].

اسباب نزول آیهٔ ۴۴: ﴿أَتَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبِرِّ وَتَنسَوۡنَ أَنفُسَكُمۡ وَأَنتُمۡ تَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٤٤﴾[۳].

۱۰- واحدی و ثعلبی از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده اند: برخی از یهودیان مدینه به آن عده از مسلمانان که با آن‌ها قوم و خویش بودند و یا در بین‌شان وابستگی رضاعی وجود داشت توصیه می‌کردند: بر دین خود استوار باشید و به دستورات این مرد (رسول اکرم ﷺ) دقیقاً عمل کنید، زیرا رسالت او حق است دیگران را به اجرای دستورات اسلام سفارش می‌کردند، اما خود به آن عمل نمی‌کردند. پس این آیه نازل شد[۴].

۱- «اسباب نزول» واحدی ۲۹.

۲- اسباب نزول آیات، واحدی نیشابوری، ناشر مؤسسهٔ حلبی، قاهره، ص ۱۴.

۳- ترجمه: «آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید حال آنکه شما کتاب [آسمانی] می‌خوانید؟ آیا خرد نمی‌ورزید؟».

۴- جداً ضعیف است، واحدی ۳۱ از محمد بن مروان سدی روایت کرده است. سدی و کلبی متهم هستند، چنانچه گذشت.

اسباب نزول آیهٔ ۶۲: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾﴾[1].

۱۱- ک: ابن ابوحاتم و عدنی در «مسند» خود از طریق ابن ابو نجیح از مجاهد روایت کرده اند: سلمان فارسی ﷺ گفته است: از رسول خدا در بارهٔ همکیشان قبل از اسلام خود پرسیدم و نماز و عباداتشان را یادآور شدم، آنگاه آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ...﴾ نازل شد[2].

۱۲- واحدی از طریق عبدالله بن کثیر از مجاهد روایت کرده است: چون سلمان فارسی ﷺ سرگذشت راهبان ساکن دیر را برای رسول الله ﷺ بیان کرد، آن بزرگوار فرمود: آن‌ها در آتشند. سلمان فارسی می‌گوید: با شنیدن این سخن دنیا پیش چشمانم تاریک گشت. پس آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلنَّصَٰرَىٰ وَٱلصَّٰبِـِٔينَ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٦٢﴾﴾ نازل شد. سلمان فارسی گفته است: با شنیدن این آیه احساس کردم کوهی را از دوشم برداشتند[3].

۱- ترجمه: «به راستی کسانی از مؤمنان و یهودیان و ترسایان و صابئین که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند، پاداششان را نزد پروردگارشان دارند. و نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند».

۲- اسنادش منقطع و ضعیف است، زیرا مجاهد سلمان را ندیده.

۳- واحدی ۳۲ از طریق ابن جریج از عبدالله بن کثیر روایت کرده مانند حدیث سابق منقطع است. طبری ۱۱۱۴ از ابن جریج از مجاهد روایت کرده، این هم منقطع است که عبدالله بن کثیر از آن افتاده و آن واسطه است بین ابن جریج و مجاهد چنانچه گذشت. صحیح نیست که این سبب نزول آیه باشد.

۱۳- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده اند: این آیه در بارهٔ همکیشان قبل از اسلام سلمان فارسی نازل شده است[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۷۶: ﴿وَإِذَا لَقُواْ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَا بَعۡضُهُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ قَالُوٓاْ أَتُحَدِّثُونَهُم بِمَا فَتَحَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ لِيُحَآجُّوكُم بِهِۦ عِندَ رَبِّكُمۡۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٧٦﴾[۲].

۱۴- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: نبی کریم ﷺ در غزوهٔ بنی قریظه کنار قلعه‌ها و حصارها مستحکم یهودیان ایستاد و خطاب به آنان گفت: ای برادران بوزینه‌ها ای برادران خوک‌ها و ای بندگان طاغوت، پس یهودیان گفتند: چه کسی محمد را از این اخبار آگاه کرده است؟ یقیناً این اطلاعات فقط از طریق خودتان افشاء شده است. آیا عذاب و مصیبت‌های را که خدا بر شما حکم کرده است برای مسلمان‌ها می‌گویید تا [روز رستاخیز در پیشگاه خدا] حجت و برهان آنان باشد و با استفاده از همان مطالب علیه شما استدلال نمایند. پس این آیه نازل شد[۳].

۱۵- و از طریق عکرمه از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: گروهی از یهود هنگامی که با مسلمان‌ها ملاقات می‌کردند اظهار می‌داشتند: ما باور داریم رفیق شما فرستادهٔ خداست، اما رسالتش مختص خود شماست و زمانی که با بزرگان‌شان تنها می‌شدند، بزرگان‌شان به آن‌ها می‌گفتند: عرب را آگاه نسارید که شما همواره امیدوار بودید با بعثت پیامبر آخر زمان

۱- طبری ۱۱۱۴ از اسباط از سدی روایت کرده است. معضل و واهی است.

۲- ترجمه: «و چون با مؤمنان دیدار کنند، گویند: ایمان آورده‌ایم. و چون با همدیگر تنها شوند، گویند: آیا درباره آنچه خدا [باب دانش آن را] بر شما گشوده است با آنان سخن می‌گویید تا با آن نزد پروردگارتان با شما به مناظره برخیزند؟ آیا خرد نمی‌ورزید؟».

۳- همدانی در «تفسیر مجاهد» ۱ / ۸۰ و طبری ۱۳۴۸ – ۱۳۵۰ از دو طریق از مجاهد روایت کرده اند. مرسل و ضعیف است.

بر آن‌ها پیروز می‌شوید. اما او اکنون از میان خود آنان مبعوث گردیده است. آنگاه خدا آیهٔ ﴿وَإِذَا لَقُواْ...﴾ را نازل کرد[۱].

۱۶- و از سدی روایت کرده است: گروهی از یهود مسلمان شدند و سپس نفاق پیشه کردند، آن‌ها همیشه به مسلمانان عرب عذاب و مصیبت‌های را که دامنگیرشان شده بود بیان می‌کردند. پس بزرگان یهود به آن‌ها گفتند: آیا عذابی را که خدا بر شما نازل کرده برای آن‌ها بیان می‌کنید، تا بگویند: ما نزد خدا محبوبتر و گرامی‌تر از شماییم. پس این آیه در بارهٔ آن منافقان نازل شد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۷۹: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلَّذِينَ يَكۡتُبُونَ ٱلۡكِتَٰبَ بِأَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ يَقُولُونَ هَٰذَا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ لِيَشۡتَرُواْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا كَتَبَتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَوَيۡلٞ لَّهُم مِّمَّا يَكۡسِبُونَ ۝٧٩﴾[۳].

۱۷- ک: نسائی از ابن عباس ﭭ روایت می‌کند: این آیه در بارهٔ اهل کتاب نازل شده است[۴].

۱۸- ابن ابوحاتم از طریق عکرمه از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: دانشمندان یهود صفات نبی کریم ﷺ را در تورات اینگونه خوانده بودند: سیاه‌چشم، چارشانه، زیباروی و دارای موهای مجعد، اما از روی حسادت و ستمگری آن کلمات را پاک کردند و اظهار

۱- طبری ۱۳۴۳ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده است. اسناد این ضعیف است به خاطر این که محمد شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۲- طبری ۱۳۵۱ از سدی به طور مرسل روایت کرده است.

۳- ترجمه: «پس وای به حال آنان که کتاب [تحریف شده] را با دستان خود می‌نویسند، آن گاه می‌گویند: این از نزد خداست تا به جای آن بهایی اندک به دست آورند. پس وای به حالشان از آنچه دستانشان نوشته است و وای به حالشان از آنچه به دست می‌آورند».

۴- صحیح است، بخاری در «خلق افعال عباد» ۴۱۲ و نسائی در «تفسیر» ۱۱ به سند صحیح از ابن عباس روایت کرده اند.

داشتند: صفات او را در تورات قد بلند، کبود چشم و دارای موهای فروهشته یافته ایم. این آیه در مورد آن‌ها نازل شد[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۸۰ – ۸۱: ﴿وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامًا مَّعۡدُودَةٗۚ قُلۡ أَتَّخَذۡتُمۡ عِندَ ٱللَّهِ عَهۡدٗا فَلَن يُخۡلِفَ ٱللَّهُ عَهۡدَهُۥٓۖ أَمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨٠﴾.

۱۹- طبرانی در «معجم کبیر» ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید بن جبیر از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: زمانی که رسول الله ﷺ به مدینه وارد شد، یهود می‌گفت: عمر دنیا هفت هزار سال است و مردم در برابر هر هزار سال دنیا، تنها یک روز از روزهای آخرت در آتش دوزخ عذاب می‌بینند. بنابراین، عذاب انسان‌ها در آخرت فقط هفت روز است و سپس عذاب پایان می‌یابد. آنگاه در این باره ﴿وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامًا مَّعۡدُودَةٗۚ قُلۡ أَتَّخَذۡتُمۡ عِندَ ٱللَّهِ عَهۡدٗا فَلَن يُخۡلِفَ ٱللَّهُ عَهۡدَهُۥٓۖ أَمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨٠ بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةٗ وَأَحَٰطَتۡ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ فَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٨١﴾ نازل شد[۲].

۲۰- و ابن جریر از طریق ضحاک از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: یهود می‌گفت: ما هرگز داخل دوزخ نمی شویم، مگر به کفارهٔ سوگند، مدت اقامت ما در دوزخ چهل

۱- مؤلف به ابن ابوحاتم نسبت داده چنانچه در «دُر المنثور» ۱ / ۱۵۹ است. محقق به اسناد آن واقف نشده، ابن کثیر ۱ / ۲۷۷ به طور مختصر روایت و به عکرمه از ابن عباس نسبت کرده است.

۲- طبرانی ۱۱۱۶۰، طبری ۱۴۱۳ و ۱۴۱۴ و واحدی ۳۵ از چند طریق از ابن اسحاق روایت کرده اند، اسناد این ضعیف است به خاطر این که محمد بن ابومحمد مجهول است. به حدیث بعدی نگاه کنید. ترجمه آیه: «و گفتند: آتش دوزخ جز روزهایی معدود [و معین] به ما نرسد. بگو: آیا از نزد خدا پیمانی گرفته‌اید که خدا هرگز خلاف پیمان خود نکند؟ آیا بر خداوند آنچه را که نمی‌دانید، بر می‌بندید؟.آری. کسانی که مرتکب بدی شوند و گناهشان آنان را فراگرفته، دوزخی‌اند. آنان در آنجا جاودانه‌اند».

روزی است که در آن گوساله را پرستش کردیم و چون این مدت سپری شود عذاب ما نیز پایان می‌گیرد. پس این آیه نازل شد[1].

۲۱- و از عِکرمه و دیگران هم روایت کرده است[2].

اسباب نزول آیۀ ۸۹: ﴿وَلَمَّا جَآءَهُمۡ كِتَٰبٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٞ لِّمَا مَعَهُمۡ وَكَانُواْ مِن قَبۡلُ يَسۡتَفۡتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَمَّا جَآءَهُم مَّا عَرَفُواْ كَفَرُواْ بِهِۦۚ فَلَعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٨٩﴾[3].

۲۲- حاکم در «مستدرک» و بیهقی در «دلائل» با سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده اند: یهود خیبر همواره با قبیلۀ غطفان در حال جنگ بودند و در هر نبرد یهودیان شکست می‌خوردند، سپس یهود به این دعا متوسل شد: خدایا به دست نیاز از بارگاهت مسئلت داریم به حق محمد پیامبر درس نخوانده‌ای که بعثت او را در آخر زمان برای هدایت بشر به ما نوید و بشارت داده‌ای، ما را بر غطفان پیروز گردان. از آن به بعد هرگاه کارزاری بین‌شان صورت می‌گرفت این دعا را می‌خواندند و غطفان را شکست می‌دادند. با این حال زمانی که رسول الله ﷺ مبعوث شد نه تنها به او ایمان نیاوردند، بلکه در مقام کفر و ستیز ایستادند. پس ﴿وَكَانُواْ مِن قَبۡلُ يَسۡتَفۡتِحُونَ عَلَى ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ نازل شد.

۱- طبری ۱۴۰۲ به اسناد ضعیف روایت کرده که دارای دو علت است، در آن بشر بن عماره را بسیاری از علما ضعیف می‌دانند، ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده است. توجه: به روایت طبری سبب نزول آیه ذکر نشده است و در آن آمده که ابن عباس در تاویل آیه چنین گفت.

۲- ابوجعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مشهور به تفسیر طبری، انتشارات دار الیقافیۀ العربیة، بیروت، ج ۱، ص ۳۸۲.

۳- ترجمه: «و چون کتابی- تصدیق کننده آنچه [از کتابهای آسمانی] با آنان است- از سوی خدا برایشان آمد و [با اینکه] پیش از این [به همین خاطر] بر کافران پیروزی می‌جستند، چون آنچه را که می‌شناختند به آنان رسید، آن را انکار کردند، پس نفرین خدا بر کافران باد».

۲۳- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: پیش از اسلام، یهود با توسل به بعثت خاتم الأنبیاء و استدعا از محضر الهی به حق محمد ﷺ بر قبایل اوس و خزرج [که عموماً کافر بودند] پیروزی می‌جستند. هنگامی که پروردگار متعال نبی خود را از میان عرب برانگیخت، یهود کفر ورزید و صفات او را که همیشه بیان می‌داشت انکار کرد. معاذ بن جبل، بشر بن براء و داود بن سلمه به آنان گفتند: ای گروهٔ یهود، از خدا جل جلاله بترسید و مسلمان شوید، زیرا شما بر ما – که اهل شرک بودیم – به واسطهٔ بعثت محمد نصرت و پیروزی می‌طلبیدید و به ما از بعثت او خبر می‌دادید و پیرامون صفات او بحث‌ها می‌کردید. سلام بن مشکم یکی از دانشمندان بنی نضیر در پاسخ گفت: حجتی آشکار و روشن برای ما نیاورده که او را بشناسیم و او آن کسی نیست که ما به شما یادآور می‌شدیم. پس آیهٔ ﴿وَلَمَّا جَآءَهُمۡ كِتَٰبٞ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۹۴: ﴿قُلۡ إِن كَانَتۡ لَكُمُ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ ٱللَّهِ خَالِصَةٗ مِّن دُونِ ٱلنَّاسِ فَتَمَنَّوُاْ ٱلۡمَوۡتَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٩٤﴾

۲۴- ابن جریر از ابوعالیه روایت کرده است: یهود می‌گفت به جز پیروان یهودیت هیچکس داخل بهشت نمی‌شود. پس خدا در این مقام آیهٔ ﴿قُلۡ إِن كَانَتۡ لَكُمُ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ عِندَ ٱللَّهِ خَالِصَةٗ...﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۹۷ – ۹۸: ﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ٩٧﴾.

۲۵- بخاری از انس رضی الله عنه روایت کرده است: عبدالله بن سلام در مزرعه مشغول چیدن میوه بود و از آمدن رسول خدا ﷺ به مدینه آگاه شد و نزد سرور کائنات شتافت و گفت: در بارهٔ

۱- طبری ۱۵۷۶ از ابوعالیه به قسم مرسل روایت کرده است. ترجمه آیه: «بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند- بی دیگر مردم- ویژه شماست، اگر راستگویید، آرزوی مرگ کنید».

سه چیز از تو می‌پرسم که به جز پیامبران هیچکس از آن‌ها آگاه نیست. نخستین نشانهٔ قیامت چیست؟ اولین طعام اهل بهشت کدام است؟ چه چیز فرزند را شبیه پدر و مادرش می‌سازد؟ رسول خدا گفت: چند لحظه پیش جبرئیل ﷺ مرا از این چیزها آگاه ساخت. عبدالله بن سلام پرسید: جبرئیل! پیامبر گفت: آری، عبدالله بن سلام گفت: یگانه فرشته‌ای که با یهود دشمنی دارد جبرئیل است. پیامبر اکرم آیهٔ ﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ﴾ را قراءت کرد[1].

شیخ الإسلام ابن حجر در فتح الباری[2] گفته است: اسلوب نخستن بیانگر این است که رسول الله ﷺ آیه را در جواب یهود خوانده است و این دلیل نزول آیه در آن هنگام نیست و می‌گوید: این سخن مورد اعتماد است. در باۀ سبب نزول این آیه قصهٔ دیگری غیر از قصهٔ عبدالله بن سلام به روایت صحیح آمده است:

۲۶- احمد، ترمذی و نسائی از طریق بُکَیر بن شهاب از سعید بن جُبَیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: گروهی از یهود نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم! ما با تو پنج مسأله را مطرح می‌کنیم، اگر ما را از پاسخ آن‌ها آگاه کنی تو را پیامبر خدا خواهیم دانست، [و از تو پیروی می‌کنیم، پس پیامبر از آن‌ها تعهد و پیمان گرفت همانگونه که یعقوب ﷺ از فرزندان خویش تعهد مؤکد الهی گرفته بود، آنگاه که گفتند: الله علی ما نقول وکیل: خدا بر آنچه ما می‌گوییم و به آن تعهد می‌کنیم وکیل و ناظر است. پیامبر گفت: اکنون سؤالات خویش را ارائه دهید][3]. یهودیان در بارهٔ این مسائل از سرور کائنات سؤال کردند: اسرائیل چه چیزهایی را بر خود حرام کرده بود؟ [فرمود: چون مرض عرق النساء داشت، تنها بعضی از محصولات لبنی به مزاج او سازگار بود. گفتند:] علایم نبوت چیست؟ [فرمود: چشمش

۱- صحیح است، بخاری ۳۳۲۹ و ۳۹۳۸ و ۴۴۸۰، احمد ۳ / ۱۰۸ و ۲۷۱، نسائی در «تفسیر» ۱۲ و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۵۲۸ از انس به کلمات متفاوت روایت کرده اند.

۲- ۸ / ۱۶۶.

۳- مسند احمد حدیث ۲۳۵۳.

می‌خوابد، اما قلب او بیدار است. پرسیدند:] زنان چگونه و به چه حالت پسر و بـه چـه حالـت دختر می‌زایند؟ [فرمود: منی مرد و منی زن که به هم می‌رسد، اگر منی مرد قوی‌تر بود فرزنـد پسر و اگر منی زن قوی‌تر بود فرزند دختر می‌شود] آن‌ها در بارۀ رعـد و آواز مهیـبش سـؤال کردند و نیز پرسیدند فرشتۀ وحی کیست و اخبار آسمان‌ها را چه کسی برایت می‌آورد؟ حتی گفتند: به ما بگو دوست و همصبحت تو از جمع فرشـتگان کیسـت؟ پیـامبر گفـت: جبرئیـل. گفتند: جبرئیل! همان فرشته‌ای که دشمن ماست و پیام جنگ، کشتار و عذاب مـی‌آورد اگـر میکائیل را که پیام‌آور نیکی و بخشش، سرسبزی و باران است می‌گفتی بهتر بود. پس این آیه نازل شد[۱].

۲۷- اسحاق بن راهویه در «مسند» خود و ابن جریر از طریق شعبی روایت کرده اند: گاه گاه عمر بن خطاب ﷺ به نزد یهود می‌رفت و بحث‌های از تورات را می‌شنید و از شباهت تورات با قرآن تعجب می‌کرد. فاروق اعظم می‌گوید: روزی پیامبر از آنجا می‌گذشت به یهودیان گفتم: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که این مرد فرستادۀ خداست؟ دانشمندترین آن‌ها گفت: بلی، یقین می‌دانیم که او رسول خداست. گفتم: پس چرا از او پیروی نمی‌کنید، گفتند: از او پرسیدیم فرشته‌ای که پیام آسمانی را به تو می‌آورد کیست؟ او دشمن ما جبرئیل را که سختی، دشواری، ناگواری، جنگ و هلاکت را نازل می‌کند یادآور شد. گفتم: پس از بین فرشتگان دوست شما کیست؟ گفتند: میکائیل که باران، نیکویی و رحمت را فرود می‌آورد. گفتم: منزلت این دو در نزد پروردگارشان چگونه است؟ گفتند: یکی جانب راست و دیگری جانب چپ خدا قرار دارد. گفتم: پس بنابراین برای جبرئیل‌؈ جایز نیست که با میکائیل ؈ دشمنی کند و هم برای میکائیل جایز نیست که به دشمنان

۱- این حدیث با طریق و شواهدش صحیح است. احمد ۱ / ۲۷۴، ترمذی ۳۱۱۷ و نسـائی در «عشـرة النسـاء» ۱۹۰ از بکیر بن شهاب روایت کرده اند. اسناد آن ضعیف است بـه خـاطر بکیـر بـن شـهاب کـه مجهـول است، اما حدیث دارای شواهد است. طبری ۱۶۰۸ و بیهقی در «دلایل» ۶ / ۲۶۶ از طریق شهر بنحوشـب از ابن عباس به همین معنی روایت کرده اند، اسناد آن حسن است.

جبرئیل سازگاری نماید. بنابراین، من به یقین شهادت می‌دهم که جبرئیل و میکائیل و پروردگار این دو با هرکه صلح و آشتی کنند همه‌شان با او از در صلح و آشتی می‌آیند و با هرکه در جنگ باشند و دشمنی کنند همه به طور یکسان با او درجنگند. سپس به سوی پیامبر حرکت کردم و خواستم که از جریان آگاهش کنم، چون به نزدش رسیدم. گفت: آیا از آیاتی که برایم نازل گردید آگاهت کنم؟ گفتم: ای رسول خدا من مشتاق شنیدن کلام آسمانی هستم، پس ﴿قُلۡ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّجِبۡرِيلَ فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلۡبِكَ بِإِذۡنِ ٱللَّهِ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَهُدٗى وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٩٧ مَن كَانَ عَدُوّٗا لِّلَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَرُسُلِهِۦ وَجِبۡرِيلَ وَمِيكَىٰلَ فَإِنَّ ٱللَّهَ عَدُوّٞ لِّلۡكَٰفِرِينَ ۝٩٨﴾[1]، را قراءت کرد. گفتم: ای رسول خدا! قسم به ذات یکتا از نزد یهود به همین عزم برخاستم تا نزد شما آمده گفتگویی را که بین من و یهود صورت گرفت به عرض شما برسانم، اینک دریافتم که وحی الهی بر من سبقت گرفته است. اسناد این حدیث به شعبی درست است، اما او عمر ﷺ را ندیده[2].

۲۸- این حدیث از ابن ابو شیبه و ابن ابو حاتم از طریق دیگر از شعبی روایت کرده اند[3].

۲۹- و ابن جریر از طریق سدی از عمر روایت کرده است[4].

۳۰- و از طریق قتاده از عمر ﷺ روایت کرده است[5].

۱- ترجمه: «بگو: هر کس که دشمن جبرئیل باشد [چه باک] او آن [قرآن] را به حکم خدا- تصدیق کننده آنچه پیش از آن است و رهنما و نوید دهنده مؤمنان- بر دل تو نازل کرده است. کسی که دشمن خدا و فرشتگان او و رسولانش و جبرئیل و میکائیل باشد، [بداند که] خدا دشمن کافران است».

۲- اسحاق در مسند خود آورده چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۵۳۴ است، طبری ۱۶۱۱ و ۱۶۱۲ و واحدی ۴۰ از طریق شعبی روایت کرده اند. این حدیث مرسل است، زیرا شعبی عمر را ندیده است. و حافظ در «مطالب عالیه» می‌گوید: مرسل و سند آن صحیح است.

۳- ابن ابو شیبه ۱۴ / ۲۸۵ و طبری ۱۶۱۷ روایت کرده اند راوی‌های آن ثقه اما حدیث مرسل است.

۴- طبری ۱۶۱۶ از سدی به طور مرسل روایت کرده است.

۵- طبری ۱۶۱۳ از قتاده روایت کرده و این هم مثل سابقش است.

و این دو حدیث نیز منقطع هستند.

۳۱- ك: ابن ابوحاتم از طریق دیگر از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده است: یهودی با عمر ﷺ برخورد و گفت: جبرئیل که دوست شما و او را یاد می‌کند با ما دشمن است. عمر فاروق گفت: هرکس دشمن خدا، فرشتگان، پیامبران، جبرئیل و میکائیل باشد خدا دشمن اوست. ابن ابی لیلی گفته است: این آیه به زبان عمر ﷺ نازل گردیده است[۱].

این‌ها طرقی اند که یکدیگر را قوی می‌سازند[۲].

ابن جریر نقل کرده است که اهل علم همه قبول دارند که سبب نزول این آیه همین است[۳]. [اهل علم متفقند بر این که این آیه در جواب بنی اسرائیل که جبرئیل ﷺ را دشمن خود و میکائیل ﷺ را دوست خویش می‌دانستند نازل شده است، اما اختلاف بر سر این است که چه چیز سبب بیان این نظر از سوی یهود شده است، بعضی از علما معتقدند که یهود هنگام مناظره با رسول خدا در امر نبوت این سخن را گفت و بعض دیگر می‌گویند: هنگام مناظره با عمر ﷺ در بارۀ رسول الله این سخن را یاد کردند][۴].

اسباب نزول آیۀ ۹۹ – ۱۰۰: ﴿وَلَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖۖ وَمَا يَكۡفُرُ بِهَآ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقُونَ ٩٩﴾[۵].

۳۲- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: ابن صوریا به نبی کریم ﷺ گفت: ای محمد، چیزی که برای ما قابل فهم و شناخت باشد نیاورده‌ای، و خدا همراۀ تو نشانۀ آشکاری برای اثبات رسالتت نفرستاده است. پس خدا آیۀ

۱- ابن کثیر ۱ / ۳۰۰ – ۳۰۱ با سندش از ابن ابولیلی ذکر و به ابن ابوحاتم نسبت کرده است.

۲- مؤلف تمام روایات سابقه را از «فتح الباری» گرفته حتی عبارت «این‌ها طرقی اند که یکدیگر را تقویت می‌کنند».

۳- تفسیر طبری، ۱ / ۴۷۶.

۴- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱، ص ۴۳۱.

۵- ترجمه: «و به یقین نشانه‌هایی روشن به تو نازل کرده‌ایم و جز بدکاران به آن انکار نمی‌ورزند».

﴿وَلَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ءَايَٰتِۭ بَيِّنَٰتٖ...﴾ را نازل کرد. هنگامی که رسول الله مبعوث گردید و تعهد و پیمانی را که یهود سپرده بود – مبنی بر این که هرگاه محمد ﷺ مبعوث گردد، به او ایمان بیاورند – یادآور شد، مالك بن صیف گفت: سوگند به خدا که ما در بارۀ تأیید و تصدیق نبوت محمد هیچ تعهدی نسپرده ایم و در این باره هیچ پیمانی نبسته ایم. پس آیۀ ﴿أَوَكُلَّمَا عَٰهَدُواْ...﴾ نازل شد[(۱)].

اسباب نزول آیۀ ۱۰۲: ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ عَلَىٰ مُلۡكِ سُلَيۡمَٰنَۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيۡمَٰنُ وَلَٰكِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ كَفَرُواْ يُعَلِّمُونَ ٱلنَّاسَ ٱلسِّحۡرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلۡمَلَكَيۡنِ بِبَابِلَ هَٰرُوتَ وَمَٰرُوتَۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنۡ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَآ إِنَّمَا نَحۡنُ فِتۡنَةٞ فَلَا تَكۡفُرۡۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنۡهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِۦ بَيۡنَ ٱلۡمَرۡءِ وَزَوۡجِهِۦۚ وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنۡ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡۚ وَلَقَدۡ عَلِمُواْ لَمَنِ ٱشۡتَرَىٰهُ مَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖۚ وَلَبِئۡسَ مَا شَرَوۡاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمۡۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ١٠٢﴾[۲].

۱- طبری ۱۶۴۰ و ۱۶۴۱ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده این محمد مجهول و اسناد ضعیف است.

۲- ترجمه: «و از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند. سلیمان کفر نورزید بلکه شیاطین کفر ورزیدند. به مردم جادو می‌آموختند. و [نیز از] آنچه در بابل بر دو فرشته، هاروت و ماروت فرو فرستاده شد. و [آن دو فرشته] به هیچ کسی [جادو] نمی‌آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما تنها [مایه] آزمونی هستیم. پس [با به کارگیری جادو] کافر مشو. آن گاه [مردم] از آن دو چیزی می‌آموزند که با آن بین شخص و همسرش جدایی می‌اندازند. و آنان با آن به کسی زیان رسان نبودند مگر به اراده خداوند. و آنچه را که می‌آموختند به آنان زیان می‌رساند و به آنان سود نمی‌بخشید و به راستی دانسته‌اند که هر کس خریدارش باشد در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد و اگر می‌دانستند، بد چیزی است آنچه خودشان را به [بهای] آن فروختند»

۳۳- ک: ابن جریر از شهر بن حوشب روایت کرده است: یهودیان گفتند: ببینید چگونه محمد حق و باطل را به هم می‌آمیزد و سلیمان را از انبیای الهی می‌داند، مگر سلیمان ساحری نبود که سوار باد می‌شد. پس آیهٔ ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ...﴾ نازل شد[۱].

۳۴- ابن ابوحاتم از ابوعالیه روایت کرده است: یهود زمانی از نبی کریم در بارهٔ مسائلی از تورات سؤال کرد، هیچ سؤالی را از تورات با او مطرح نکردند، مگر این که خدا جواب آن را به پیامبر وحی کرد. و سرور کائنات همواره بر حرکات خصمانهٔ آنان غالب شد. چون دیدند که پیامبر تمام پرسش‌های آنان را جواب درست می‌گوید، به یکدیگر گفتند: او به تورات از ما عالمتر است. پس راهٔ دیگر خصومت و ستیز را پیش گرفتند و راجع به سحر و ساحری از او پرسش‌ها نمودند. خدا آیهٔ ﴿وَٱتَّبَعُواْ مَا تَتۡلُواْ ٱلشَّيَٰطِينُ﴾ را نازل کرد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۴: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقُولُواْ رَٰعِنَا وَقُولُواْ ٱنظُرۡنَا وَٱسۡمَعُواْۗ وَلِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٠٤﴾[۳].

۳۵- ک: ابن منذر از سدی روایت کرده است: دو نفر از یهود، مالک بن صیف و فاعه بن زید هرگاه به دیدار رسول الله می‌آمدند در اثنای صحبت با او ﷺ می‌گفتند: راعنا سمعک واسمع غیر مسمع: [راعنا به زبان عربی فعل امر است از مادهٔ رعایت یعنی مراعات حال ما را بکن، سخنان ما را به دقت بشنو و این کلمه به لفظ یهود دشنام و استهزاء است] مسلمانان پنداشتند اهل کتاب این کلمات را برای ستایش و بزرگداشت انبیای خود به کار می‌برند،

۱- طبری ۱۶۶۹ از شهر روایت کرده و این ضعیف است.

۲- مؤلف در «دُر المنثور» ۱ / ۱۸۳ به ابن جریر و ابن ابوحاتم نسبت داده است. محقق در طبری ۱۶۵۰ به همین عبارت دیده که از ربیع روایت شده نه از ابوعالیه و همچنان ابن کثیر ۱ / ۳۰۶ این حدیث را به ربیع بن انس نسبت داده است.

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، مگویید: «راعنا» و [بلکه] بگویید: «انظرنا» و [به خوبی] گوش فرادهید و کافران عذابی دردناک [در پیش] دارند».

پس آنان نیز به سرور کائنات این اصطلاح را می‌گفتند. در این مقام آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقُولُواْ رَٰعِنَا وَقُولُواْ ٱنظُرۡنَا وَٱسۡمَعُواْ﴾ نازل شد.

۳۶- ابونعیم در «دلائل» از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است: جملۀ راعنا در زبان یهود دشنام قبیح است [آن‌ها این جمله را در خفا بر رسول الله به کار می‌بردند][۱] چون شنیدند که اصحاب رسول الله این جمله را خطاب به او ﷺ می‌گویند بین خود خندیدند. پس این آیه نازل شد. سعد بن معاذ این قضیه را شنید و به آن‌ها گفت: ای دشمنان خدا! اگر این سخن را بعد از این از زبان یکی از شما بشنوم سرش را می‌برم[۲].

[راعنا: ارعنا سمعک ای اسمع منا ونسمع منک: به مطالب ما گوش بده تا سؤالات و خواسته‌های خویش را مطرح نمایم و به آرامش سخن بگو تا بتوانیم مطالبت را خوب درک کنیم. در زبان یهود راعنا مفهوم استهزا و دشنام را می‌رساند. چون راعنای عربی با مفهوم صحیح با کلمه‌ای از زبان یهود با مفهوم استهزاء و دشنام در لفظ برابر بود، خدا مسلمانان را از ذکر آن در برابر رسول الله منع کرد][۳].

۳۷- ك: ابن جریر از ضحاك روایت کرده است: شخصی می‌گفت: ارعنی سمعك یعنی به مطالب من به تأنی گوش بده [اما منظور آن استهزاء و دشنام بود] پس این آیه نازل شد[۴].

۱- ابوالفضل محمود الألوسی، تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج ۱، ص ۳۴۸.

۲- اسنادش جداً ضعیف است. محمد بن مروان سدیی صغیر و شخیش متروک و متهم هستند و ابوصالح ضعیف است. محقق در «دلائل» به این لفظ و اسناد ندیده و در «دُر المنثور» ۱ / ۱۹۶ هم به همین عبارت به او نسبت نکرده. ابونعیم ۱ / ۴۴ح۶ از موسی بن عبدالرحمن از ابن جریج از عطاء از ابن عباس به همین معنی روایت کرده و در آن نزول آیه نیست و اسناد آن جداً ضعیف است به خاطر این که موسی متروک و متهم است.

۳- تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج ۱، ص ۴۷۶.

۴- طبری ۱۷۳۰ از ضحاك به طور مرسل روایت کرده است.

۳۸- ك: و از عطیه روایت کرده است: عده‌ای از یهود خطاب به رسول خدا می‌گفتند: ارعنا سمعک یعنی رعایت حال ما را بکن و سخنان ما را به دقت بشنو، اما منظورشان استهزا و دشنام بود، حتی برخی از مسلمانان هم – که از مفهوم دیگر آن بی‌خبر بودند – این کلمات را به کار بردند. این عمل آنان در پیشگاهٔ خدا ناپسند آمد. این آیه نازل شد[۱].

۳۹- ك: و از قتاده روایت کرده است: عده‌ای می‌گفتند: راعنا سمعک یعنی به ما مهلت بده تا سؤالات خود را مطرح کنیم و مطالب را به آرامی بیان کن تا به معنی آن بهتر پی ببریم. یهود هم که نزد پیامبر می‌آمدند مثل این کلمات را به کار می‌بردند. چون در زبان ایشان کلمهٔ راعنا مفهوم استهزا و دشنام را می‌رساند. این آیه نازل شد[۲].

۴۰- و از عطاء روایت کرده است: این کلمه‌ای است که انصار در جاهلیت به کار می‌بردند. بنابراین آیه نازل شد[۳].

۴۱- و از ابوعالیه روایت کرده است: اعراب وقتی با یکدیگر صحبت می‌کردند، می‌گفتند: ارعنی سمعک یعنی مطالبم را به خوبی بشنو تا پرسش‌ها و خواسته‌های خویش را مطرح نمایم و آهسته سخن بگو تا مطالب را بهتر درک کنم. چون این جمله در زبان یهود معنی استهزا و دشنام را می‌رساند اسلام مسلمان‌ها را از گفتن این سخن نهی کرد[۴].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۶: ﴿مَا نَنسَخۡ مِنۡ ءَايَةٍ أَوۡ نُنسِهَا نَأۡتِ بِخَيۡرٖ مِّنۡهَآ أَوۡ مِثۡلِهَآۗ أَلَمۡ تَعۡلَمۡ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١٠٦﴾[۵].

۱- طبری ۱۷۳۲ از عطیهٔ عوفی روایت کرده، این حدیث مرسل و عطیه ضعیف است.

۲- طبری ۱۷۳۳ از قتاده بن شکل مرسل روایت کرده.

۳- طبری ۱۷۳۶ – ۱۷۳۸ روایت کرده، این حدیث مرسل است.

۴- طبری ۱۷۳۹ به قسم مرسل روایت کرده، اما این روایات به مجموع قوی هستند – والله اعلم.

۵- ترجمه: «هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا آن را فرو گذاریم، بهتر از آن یا مانند آن را [در میان] آوریم. آیا ندانسته‌ای که خدا بر هر کاری تواناست؟».

۴۲- ك: ابن ابوحاتم از طریق عکرمه از ابن عباس رضي الله عنهما روایت کرده است: گاهی برای رسول خدا ﷺ شب وحی می‌آمد و پیامبر آن را روز فراموش می‌کرد. پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد[1].

[از قتاده روایت کرده است: آیه‌ای از قرآن مجید به خاطر آیهٔ دیگر منسوخ می‌شد وقتی پیامبر یک آیه و یا بیشتر از یک آیهٔ ناسخ را که قراءت می‌کرد آیهٔ منسوخ برداشته و فراموش می‌شد][2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۸ – ۱۰۹: ﴿أَمۡ تُرِيدُونَ أَن تَسۡـَٔلُواْ رَسُولَكُمۡ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبۡلُۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلۡكُفۡرَ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ١٠٨﴾[3].

۴۳- ك: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضي الله عنهما روایت می‌کند: رافع بن حریمله و وهب بن زید به رسول الله ﷺ گفتند: ای محمد، برای ما از آسمان کتابی بیاور که بخوانیم و یا برای ما نهرهای جاری کن تا از تو پیروی کرده تصدیقت نماییم. پس کردگار ﴿أَمۡ تُرِيدُونَ أَن تَسۡـَٔلُواْ رَسُولَكُمۡ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِن قَبۡلُۗ وَمَن يَتَبَدَّلِ ٱلۡكُفۡرَ بِٱلۡإِيمَٰنِ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ١٠٨﴾ را نازل کرد. حیی بن اخطب و ابو یاسر بن اخطب از جملهٔ سرسخت‌ترین یهودیانی بودند که به عرب حسادت می‌کردند، زیرا خدا به عرب برتری داده و رسول الله ﷺ را از میان آنان برگزیده بود. این دو برای منحرف‌ساختن مردم از

۱- جداً ضعیف است. ابن ابوحاتم روایت کرده چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۱ / ۳۳۰ از طریق حجاج جزری آمده، حجاج بن تمیم متروک است و مانند این سبب ثابت نمی‌شود مگر به روایت ثقات.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱، ص ۴۷۶.

۳- ترجمه: «آیا می‌خواهید از پیامبرتان [چیزی] درخواست کنید چنان که پیش از این از موسی درخواست شد؟ و کسی که کفر را به [جای] ایمان جایگزین کند. حقّا که راه راست را گم کرده است».

اسلام تا آخرین توان خود می‌کوشیدند. پس خدا در بارۀ ایشان آیۀ ﴿وَدَّ كَثِيرٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ...﴾ را نازل کرد[1].

۴۴- ك: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: قریش از رسول الله ﷺ خواست کوۀ صفا را برایشان به کوهی از طلا تبدیل کند. پیامبر ﷺ فرمود: این کار شدنی است، اما اگر بازهم مسلمان نشدید این معجزه برای شما مانند مائدۀ بنی اسرائیل می‌گردد. پس قریش از این درخواست منصرف شد. خدای متعال آیۀ ﴿أَمۡ تُرِيدُونَ أَن تَسۡـَٔلُواْ رَسُولَكُمۡ...﴾ را نازل کرد[2].

۴۵- و از سدی روایت کرده است: عرب از محمد ﷺ خواست که خدا را به نزد ایشان بیاورد تا او را آشکار مشاهده کنند، پس این آیه نازل گردید[3].

۴۶- ك: و از ابوعالیه روایت کرده است: شخصی گفت: ای رسول خدا، کاش کفارۀ گناهان ما مانند کفارۀ معاصی بنی اسرائیل بود. نبی کریم گفت: آنچه که خدا به شما عطا فرموده خوبتر است، زیرا اگر یکی از بنی اسرائیل مرتکب گناهی می‌شد آن را با کفاره‌اش روی در منزل خویش نوشته می‌یافت، کفاره را هم که ادا می‌کرد در دنیا رسوا و شرمنده می شد و اگر کفاره را ادا نمی‌کرد در آخرت ذلیل و پشیمان می‌گشت پس آنچه خدا ﷻ بر شما مقرر داشته از آن نیکوتر است. خدا فرموده است: ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ...﴾ (نساء: ۱۱۰) «و هر کس که بدی کند یا بر خویشتن ستم روا دارد،...» و

۱- در طبری ۱۷۸۰ از طریق محمد بن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید بن جبیر یا عکرمه آمده، شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۲- همدانی در «تفسیر مجاهد» ۱ / ۸۵ – ۸۶ و طبری ۱۷۸۳ – ۱۷۸۵ از دو طریق از مجاهد روایت کرده اند.

۳- طبری ۱۷۸۲.

نمازهای پنجگانه در هر روز و نماز جمعه را کفارهٔ گناهانی قرار داده که در طول روز و هفته از شما سر می‌زند. آیهٔ ﴿أَمۡ تُرِيدُونَ أَن تَسۡـَٔلُواْ رَسُولَكُمۡ...﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۳: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ لَيۡسَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ لَيۡسَتِ ٱلۡيَهُودُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَهُمۡ يَتۡلُونَ ٱلۡكِتَٰبَۗ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ مِثۡلَ قَوۡلِهِمۡۚ فَٱللَّهُ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ فِيمَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ١١٣﴾[2].

۴۷- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: روزی مسیحیان نجران نزد رسول الله آمدند و اتفاقاً دانشمندان یهود نیز در آنجا حضور یافتند. بین آن‌ها و مسیحیان منازعه‌ای درگرفت. رافع بن خزیمه گفت: آیین شما پایه و اساسی ندارد. و نبوت عیسی علیه السلام و کتاب او انجیل را انکار کرد. مردی از اهل نجران در پاسخ او و به یهودیان گفت: آیین شما پایه و اساس ندارد. و نبوت موسی علیه السلام را تکذیب و کتاب تورات را انکار نمود. در این باره آیهٔ ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ لَيۡسَتِ ٱلنَّصَٰرَىٰ عَلَىٰ شَيۡءٖ...﴾ نازل شد[3].

۱- طبری ۱۷۸۶ این حدیث مرسل است.

۲- ترجمه: «یهودیان گفتند: «مسیحیان برخوردار [از] هیچ [حقیقتی] نیستند» و مسیحیان گفتند: «یهودیان برخوردار [از] هیچ [حقیقتی] نیستند». حال آنکه [همه] آنان کتاب [آسمانی] می‌خوانند. همچنین کسانی که [از حقّ چیزی] نمی‌دانند [سخنی] مانند سخن آنان گفتند، خداوند روز قیامت در [باره] آنچه که در آن اختلاف می‌کردند، بین آنان داوری می‌کند».

۳- طبری ۱۸۱۳ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به همین عبارت روایت کرده و شیخ ابن اسحاق مجهول است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۴: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذۡكَرَ فِيهَا ٱسۡمُهُۥ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ مَا كَانَ لَهُمۡ أَن يَدۡخُلُوهَآ إِلَّا خَآئِفِينَۚ لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١١٤﴾[1].

۴۸- ابن ابوحاتم از طریق مذکور روایت کرده است: قریش رسول خدا را از ادای نماز در مسجد حرام و نزدیک کعبه منع کرد. پس آیهٔ ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ...﴾ نازل شد[2].

۴۹- و ابن جریر از ابن زید روایت کرده است: روز حدیبیه هنگامی که مشرکان رسول خدا را از دخول به مکه مانع شدند این ایه نازل گردید[3].

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۵: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ١١٥﴾[4].

۵۰- مسلم، ترمذی و نسائی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول الله ﷺ در مسیر حرکت از مکه به سوی مدینه به هر سمت و جهتی که شتر سواریش در حرکت بود نماز

۱- ترجمه: «و چه کسی ستمکارتر از کسی است که [مردم را] از مسجدهای خدا از [بیم] آنکه نام خدا در آنها یاد شود، باز دارد و در ویرانی آنها بکوشد؟ این گروه را نسزد که جز هراسان به مساجد در آیند. آنان در دنیا خفّت [و خواری] و در آخرت عذابی بزرگ [در پیش] دارند».

۲- پیشتر گذشت.

۳- طبری ۱۸۲۸ از ابن زید که نامش عبدالرحمن بن زید بن اسلم است روایت کرده.

۴- ترجمه: «مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر کجا که روی آورید، همانجا قبله خداست. حقّا که خدا فراخ نعمت داناست».

نافله را ادا می‌کرد. پس ابن عمر ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُ﴾ را قراءت کرد و گفت: این آیه در همین باره نازل گردیده است[1].

۵۱- حاکم از ابن عمر روایت کرده است: خدای بزرگ ﴿فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِ﴾ را نازل کرده است که به هر سمت شتر سواریت روان بود به همان جهت نماز نافله (مستحبی) را ادا کن، حاکم می‌گوید: این حدیث به شرط مسلم صحیح است[2].

این صحیح‌ترین روایت از روی اسناد است که در شان نزول این آیه آمده است و گروهی به آن اعتماد کرده اند، اما در این حدیث به صراحت بیان نشده که سبب نزول آیه همین چیزی است، بلکه گفته شده در بارۀ ادای نماز نافله فرستاده شده است.

۵۲- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: وقتی که رسول الله ﷺ به مدینه هجرت کرد خدای عزوجل به او امر فرمود که به سوی بیت المقدس نماز بخواند، یهود از این بابت شادمان شد. رسول اکرم ﷺ بیش از ده ماه رو به سوی بیت المقدس نماز خواند، اما قبلۀ ابراهیم ؈ را بیشتر دوست داشت و همواره دعا می‌کرد و منتظر رسیدن وحی آسمانی بود. پس خدا ﴿فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥ﴾ «روی خود را به سوی مسجدالحرام کنید» (بقره: ۱۴۴) را نازل کرد. یهودیان ایراد گرفتند و گفتند: چه چیز مسلمانان را از قبله‌ای که به سوی آن نماز می‌خواندند برگرداند. پس خدا آیۀ ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُ﴾ (بقره: ۱۴۲) و ﴿فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِ﴾ را نازل کرده. اسناد این روایت قوی است، و معنی نیز آن را مساعدت می‌کند، پس باید به آن اعتماد کرد.

در بارۀ شان نزول این آیه روایات ضعیف دیگر هم وجود دارد:

۱- صحیح است، مالک ۱ / ۱۵۱، احمد ۲ / ۶۶، بخاری ۱۰۹۶، مسلم ۷۰۰، ابوداود ۱۲۲۴، نسائی ۱ / ۲۴۳، ابن جارود ۲۷۰ و ابن حبان ۲۴۲۱ از ابن عمر روایت کرده اند.

۲- صحیح است، طبری ۱۸۴۲ و حاکم ۲ / ۲۲۶ روایت کرده اند، حاکم این را به شرط مسلم صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موافق است.

۵۳- ترمذی، ابن ماجه و دار قطنی از طریق اشعث سمان از عاصم بن عبدالله بن عامر بن ربیعه از پدرش روایت کرده اند: در یک شب تاریک با رسول خدا ﷺ در سفر بودیم و نمی‌دانستیم که قبله کدام سمت است، هرکس روبروی خود نماز خواند [و در آن قسمت نشانه گذاشت] چون صبح شد به رسول خدا یادآوری کردیم. پس خدای عزوجل ﴿فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِ﴾ را نازل گردانید. ترمذی می‌گوید: این حدیث غریب است و اشعث در حدیث ضعیف گفته می‌شود[۱].

۵۴- دار قطنی و ابن مردویه از طریق عرزمی از عطاء از جابر ؓ روایت کرده اند: رسول خدا ﷺ دسته‌ای سپاهٔ اسلام را که من هم شامل آن بودم، به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد. هوا تاریک شد و ندانستیم قبله کدام طرف است، گروهی از همراهان ما گفتند: ما قبله را یافتیم که جانب شمال است به آن سو نماز خواندند و به علامت نشانه چند خط کشیدند. گروهی دیگر گفتند: قبله جانب جنوب است نماز خواندند و چند خط نشانه گذاشتند. چون صبح شد و آفتاب طلوع کرد، معلوم شد که خطوط به سوی قبله نبوده است. وقتی از سفر بازگشتیم از پیامبر خدا پرسیدیم آن بزرگوار سکوت کرد. و خدای عزوجل آیهٔ ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُ...﴾ را نازل کرد[۲].

۱- ترمذی ۳۴۵، ابن ماجه ۱۲۰، طیالسی ۱۱۴۵، دار قطنی ۱ / ۲۷۲، طبری ۱۸۴۳ و ۱۸۴۵، واحدی در «اسباب نزول» ۵۸، ابونعیم ۱ / ۱۷۹، بیهقی ۲ / ۱۱ همه از عاصم بن عبدالله از عبدالله بن عامر بن ربیعه از پدرش روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: اسناد این حدیث قوی نیست و اشعث ضعیف گفته می‌شود. این حدیث دارای تابع است که [ابوداود] طیالسی از عمرو بن قیس روایت کرده. علت حدیث عاصم بن عبیدالله است، زیرا ابن عربی او را ضعیف گفته.

۲- دارای شاهد است که دارالقطنی ۱ / ۲۷۲، حاکم ۱ / ۲۰۶، واحدی در «اسباب نزول» ۵۷ و بیهقی ۲ / ۱۰ – ۱۲ از جابر روایت کرده اند. این اسناد به جهت محمد بن سالم ابوسهل ضعیف است به همین سبب ذهبی در تلخیص این حدیث را دارای علت می‌داند. این حدیث دارای تابع هم است که واحدی ۵۷ و جصاص ۱ / ۷۶ از عبدالمالک عرزمی روایت کرده اند، عرزمی متروک است. از چند طریق واهی دیگر

۵۵- ک: ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: پیامبر سپاهی را به یکی از میدان‌های جهاد اعزام داشت. ناگاه هوا ابری شد. و آن‌ها قبله را نیافتند، اما نماز را ادا کردند. بعد از این که هوا آفتابی شد معلوم شد که به سوی قبله نماز نخوانده اند. چون حضور نبی کریم ﷺ رسیدند موضوع را بیان کردند. پس خدای عزوجل آیهٔ ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ فَأَيۡنَمَا...﴾ را نازل کرد[1].

۵۶- ابن جریر از قتاده روایت می‌کند: پیامبر خطاب به یاران خود فرمود: برادرتان نجاشی از جهان درگذشت شما نماز جنازهٔ او را ادا کنید، گفتند: ای رسول خدا! برای شخصی نامسلمان نماز جنازه بخوانیم. بنابراین، خدا آیهٔ ﴿وَإِنَّ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَمَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۹۹) را نازل کرد. گفتند: او به سوی قبله نماز نمی‌خواند. پس خدا آیهٔ ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُ﴾ را نازل کرد[2]. این حدیث غریب، مرسل و یا معضل است.

۵۷- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده: وقتی که ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ (غافر: ۶۰) نازل شد. گفتند: به کدام سو دعا کنیم. پس خدا ﴿فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِ﴾ را نازل کرد[3].

هم آمده. ممکن این‌ها در مجموع به درجهٔ حسن یا نزدیک به حسن برسند. شرح بیشتر این موضوع را به «تفسیر ابن کثیر» ۱ / ۱۶۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- اسناد این جداً ضعیف است، محمد بن سائب کلبی متهم به کذب و شیخ او ضعیف است.

۲- ضعیف است. طبری ۱۸۴۶ از قتاده روایت کرده و این حدیث مرسل است.

۳- ضعیف است. طبری ۱۸۴۹ از ابن جریج روایت کرده، این حدیث مرسل و بین ابن جریج و مجاهد انقطاع و هم ابن جریج مدلس است.

اسباب نزول آیۀ ۱۱۸: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ لَوۡلَا يُكَلِّمُنَا ٱللَّهُ أَوۡ تَأۡتِينَآ ءَايَةٞۗ كَذَٰلِكَ قَالَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّثۡلَ قَوۡلِهِمۡۘ تَشَٰبَهَتۡ قُلُوبُهُمۡۗ قَدۡ بَيَّنَّا ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ١١٨﴾[1].

۵۸- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رافع بن حریمله به رسول خدا گفت: اگر همانطوری که ادعا می کنی، فرستادۀ خدا باشی از او بخواه با ما صحبت کند تا سخنان او را بشنویم، در این باره خدا آیۀ ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ...﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیۀ ۱۱۹: ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۖ وَلَا تُسۡـَٔلُ عَنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَحِيمِ ١١٩﴾[3].

۵۹- عبدالرزاق از ثوری از موسی بن عبیده از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول الله ﷺ فرمود: کاش می‌دانستم پروردگار با پدر و مادرم بعد از درگذشت آن‌ها چه کرده است، طولی نکشید که خدا آیۀ ﴿إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗاۖ وَلَا تُسۡـَٔلُ عَنۡ

۱- ترجمه: «و نادانان گفتند: چرا خدا [بی‌واسطه] با ما سخن نمی گوید یا [چرا] برایمان معجزه‌ای نمی‌آید؟ همچنین پیشینیانشان [هم سخنی] مانند سخن آنان گفتند. دلهایشان همانندی دارد. به یقین نشانه‌ها [ی خود را] برای گروهی که یقین می کنند، [به روشنی] بیان کردیم».

۲- طبری ۱۸۶۴ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده و این محمد مجهول و حدیث ضعیف است.

۳- ترجمه: «به راستی ما تو را به حقّ مژده آور و بیم دهنده فرستادیم و از تو درباره دوزخیان بازخواست نخواهد شد».

﴿أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَحِيمِ ١١٩﴾ را نازل کرد. رسول اکرم ﷺ پس از آن تا مرگ، آنان را یاد نکرد. این حدیث مرسل است[1].

۶۰- ابن جریر از ابن جریج از داود از ابوعاصم روایت کرده است: روزی پیامبر گفت: کاش می‌دانستم جایگاهٔ پدر و مادرم بعد از درگذشت آن‌ها از دنیا کجا است. پس این آیه نازل شد. این حدیث هم مرسل است[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۲۰: ﴿وَلَن تَرۡضَىٰ عَنكَ ٱلۡيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمۡۗ قُلۡ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلۡهُدَىٰۗ وَلَئِنِ ٱتَّبَعۡتَ أَهۡوَآءَهُم بَعۡدَ ٱلَّذِي جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ مَا لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٍ ١٢٠﴾[3].

۶۱- ثعلبی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: یهود مدینه و نصارای نجران همواره آرزو داشتند که سرور کائنات به سوی قبلهٔ ایشان نماز بخواند، چون خدای ﷻ کعبه را قبلهٔ

۱- ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۱۲۶ و طبری ۱۸۷۷ – ۱۸۷۸ از محمد بن کعب قرضی به قسم مرسل روایت کرده اند. سیوطی در «دُر المنثور» ۱ / ۲۰۹ به وکیع، سفیان، عبد بن حمید و ابن منـذر هـم نسبت داده است. در اسناد آن موسی بن عبیدهٔ ربزی جداً ضعیف است. چنانچه در «تقریب» آمده و عقیلی او را در «الضعفاء» و ابن حبان در «مجروحین» ذکر کرده اند. و ابـن کثیـر ۱ / ۱۶۲ او را ضـعیف می‌شمارد و سیوطی در «در المنثور» گفته: این حدیث مرسل و اسناد آن ضعیف است. شاهد دیگری هم دارد.

۲- طبری ۱۸۷۹ از داود بن ابوعاصم به طور مرسل روایت کرده و سیوطی در «در المنثور» گفته است: اسناد این معضل و ضعیف است و نمی‌شود به این و ما قبلش استدلال کرد. واحدی این را در «اسباب نـزول» ۶۴ بدون اسناد به ابن عباس نسبت کرده پس این متن ضعیف است.

۳- ترجمه: «هرگز یهودیان و مسیحیان از تو خشنود نمی‌شوند مگر آنکه از آیـین آنـان پیـروی کنـی. بگـو: هدایت خداست که هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که بـه تـو رسـیده اسـت از خواسـته‌هـای [نفسانی] آنان پیروی کنی. [برای رهایی] از [کیفر] خدا هیچ دوست و یاوری نداری».

مسلمانان قرار داد، این امر بر آن‌ها دشوار آمد و از تأیید دین‌شان در نظر رسول اکرم مأیوس شدند. پس آیۀ ﴿وَلَن تَرۡضَىٰ عَنكَ ٱلۡيَهُودُ وَلَا ٱلنَّصَٰرَىٰ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیۀ ۱۲۵: ﴿وَإِذۡ جَعَلۡنَا ٱلۡبَيۡتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمۡنًا وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِـۧمَ مُصَلًّىۖ وَعَهِدۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيۡتِيَ لِلطَّآئِفِينَ وَٱلۡعَٰكِفِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ١٢٥﴾[1].

۶۲- بخاری و دیگران از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده اند: در سه مورد با پروردگارم موافقت کردم. گفتم: ای رسول خدا! کاش از مقام ابراهیم محلی برای ادای نماز انتخاب می‌کردیم. بنابراین ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبۡرَٰهِـۧمَ مُصَلًّى﴾ نازل شد، گفتم: ای رسول خدا! اشخاص صالح و نیکوکار و افرد فاسد و نابکار به حرم پاکیزه و با عظمت شما داخل می‌شوند و همسران‌تان را می‌بینند، کاش دستور می‌دادی از مردان نامحرم روی می‌پوشاندند پس آیۀ حجاب نازل شد، پیشامدی روی داد که زنان پیامبر به خاطر حسادت و غیرت دور رسول خدا گرد آمدند. گفتم: اگر پیامبر شما را طلاق بدهد ممکن است خدایش کسانی بهتر از شما به او ارزانی فرماید. پس این چنین نازل گردید[2].

این حدیث از طریق زیاد روایت شده است و از آن جمله است:

۱- ترجمه: «و هنگامی که خانه [کعبه] را مرجع مردم و [حرم] امن قرار دادیم. و از «مقام ابراهیم» نمازگاه برگزینید. و به ابراهیم و اسماعیل وحی کردیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان سجده گزار پاکیزه گردانید».

۲- صحیح است. بخاری ۴۰۳ و ۴۴۸۳ و ۴۷۹۰ و ۴۹۱۶. ترمذی ۲۹۵۹ و ۲۹۶۰، نسائی در «تفسیر» ۱۸ ابن ماجه ۱۰۰۹، احمد ۱ / ۲۴ – ۳۶، دارمی ۲ / ۴۴، ابن حبان ۶۸۹۶، طحاوی در «المشکل» ۴ / ۸۲۵ و بغوی در «شرح سنت» ۳۷۸۷ از چند طریق از حمید طویل از انس روایت کرده اند. مسلم ۲۳۹۹ از ابن عمر از عمر روایت کرده است و از چند طریق دیگر هم آمده که در «تفسیر ابن کثیر» به تفسیر همین آیه بیان شد.

۶۳- ابن ابوحاتم و ابن مردویه از جابر روایت کرده اند: وقتی پیامبر ﷺ طواف می‌کرد، فاروق اعظم پرسید: مقام پدر ما ابراهیم اینجاست؟ پیامبر گفت: آری، عمر ﷺ گفت: آیا این محل را مکان ادای نماز قرار بدهیم؟ پس آیهٔ ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِـۧمَ مُصَلًّىۖ﴾ نازل شد.

۶۴- ابن مردویه از طریق عمرو بن میمون از عمر بن خطاب روایت کرده است: عمر ﷺ از مقام ابراهیم ﷺ گذشت و گفت: ای رسول خدا آیا در مقام خلیل الله نایستیم؟ رسول خدا گفت: در این مقام می‌ایستیم. گفت: آیا در آن جا نماز نخوانیم؟ اندک زمانی سپری نشده بود که ﴿وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِـۧمَ مُصَلًّىۖ﴾ نازل شد[1].

از ظاهر این حدیث و قبل از آن معلوم می‌شود که آیه در حجت الوداع نازل شده.

اسباب نزول آیهٔ ۱۳۰: ﴿وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُۥۚ وَلَقَدِ ٱصْطَفَيْنَـٰهُ فِي ٱلدُّنْيَاۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلْأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّـٰلِحِينَ ۝١٣٠﴾[2].

۶۵- ابن عیینه می‌گوید: عبدالله بن سلام ﷺ برادرزادگان خود «سلیمه» و «مهاجر» را به اسلام دعوت کرد: خوب می‌دانید که خدا ﷻ در تورات فرموده است: از نسل اسماعیل پیامبری مبعوث می‌کنم که اسمش احمد است هرکه از او پیروی کند به راهٔ راست رفته رستگار می‌شود و هرکه به او ایمان نیاورد از نیکی و رحمت پروردگار به دورمانده مورد نفرین و لعن قرار خواهد گرفت. پس سلمه مسلمان شد و مهاجر ایمان نیاورد. پس در این باره این آیه نازل شد.

۱- مؤلف به این مردویه نسبت کرده محقق به اسناد آن واقف نشده، اما حدیث قبلی به این شاهد است.

۲- ترجمه: «و چه کسی از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد، جز کسی که خود را به سبکسری افکند. و او را در دنیا برگزیدیم و به یقین او در آخرت از شایستگان است».

اسباب نزول آیۀ ۱۳۵: ﴿وَقَالُواْ كُونُواْ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰ تَهۡتَدُواْۗ قُلۡ بَلۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِـۧمَ حَنِيفٗاۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٣٥﴾[1].

۶۶- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: ابن صوریا به نبی اکرم ﷺ گفت: راستی و رستگاری جز با ما یهودیان نیست، از ما پیروی کن تا راۀ راست را بیابی و هدایت شوی. و نصرانیان نیز اینچنین می‌گفتند. پس خدا در بارۀ آن‌ها ﴿وَقَالُواْ كُونُواْ هُودًا أَوۡ نَصَٰرَىٰ تَهۡتَدُواْ﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیۀ ۱۴۲ – ۱۴۴: ﴿سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ مَا وَلَّىٰهُمۡ عَن قِبۡلَتِهِمُ ٱلَّتِي كَانُواْ عَلَيۡهَاۚ قُل لِّلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٤٢﴾[3].

۶۷- ابن اسحاق می‌فرماید که، از اسماعیل بن ابوخالد شنیدم و او از ابواسحاق از براء روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند، در حالی که گاهگاه با نگاهی پر از انتظار به آسمان می‌نگریست و چشم انتظار رسیدن دستور الهی بود، طولی نکشید که خدا آیۀ ﴿قَدۡ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجۡهِكَ فِي ٱلسَّمَآءِۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبۡلَةٗ تَرۡضَىٰهَاۚ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ﴾[4] را نازل کرد. یکی از مسلمانان گفت: کاش می‌شد از احوال درگذشتگان خویش که قبل از تحویل قبله وفات کرده اند، آگاه شویم و نیز حکم

۱- ترجمه: «و [اهل کتاب] گفتند: یهودی یا مسیحی باشید تا راه یابید. بگو: [هرگز] بلکه از آیین ابراهیم که پاکدین غیر مشرک بود [پیروی می کنیم]».

۲- ضعیف است. طبری ۲۰۹۵ از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده که شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۳- ترجمه: «بعضی از مردم کم خرد خواهند گفت: چه چیز آنان را از قبله‌شان که پیرو آن بودند، برگرداند؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».

۴- ترجمه: «آری، رویکردت را [گاه به گاه] به [سوی] آسمان می‌بینیم، تو را به قبله‌ای بر می‌گردانیم که به آن خشنود شوی. رویت را به سوی مسجد الحرام برگردان».

نمازی را که به سوی بیت المقدس خوانده ایم بدانیم. پس خدا ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَـٰنَكُمۡ﴾ را نازل کرد. بی‌خردان گفتند: چه چیز مسلمانان را از قبله‌ای که مدت‌ها به سوی آن نماز می‌خواندند منحرف ساخت؟ پس خدا آیهٔ ﴿سَيَقُولُ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَ ٱلنَّاسِ...﴾ را نازل کرد[1].

این حدیث طریق دیگر هم به همین معنی دارد:

۶۸- در بخاری و مسلم از براء ﷺ روایت شده است: قبل از تحویل قبله تعدادی از مسلمانان فوت کرده و عده‌ای هم به شهادت رسیده بودند و ما در بارهٔ نتیجهٔ اعمال و عبادات‌شان با ابهام روبرو بودیم، پس ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَـٰنَكُمۡ﴾ نازل شد[2].

[رسول خدا شانزده یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز خواند][3].

اسباب نزول آیهٔ ۱۵۰: ﴿وَمِنۡ حَيۡثُ خَرَجۡتَ فَوَلِّ وَجۡهَكَ شَطۡرَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَحَيۡثُ مَا كُنتُمۡ فَوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ شَطۡرَهُۥ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيۡكُمۡ حُجَّةٌ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡ فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِي وَلِأُتِمَّ نِعۡمَتِي عَلَيۡكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٥٠﴾[4].

۱- اسناد این قوی و راوی‌هایش ثقه اند. ابن اسحاق تصریح نموده که این حدیث را شنیده است. بنابراین، شبهٔ تدلیس منتفی می‌شود. ابن کثیر ۶۷۱ نیز این حدیث را به لفظ شنیدن از ابن اسحاق روایت کرده است و حدیث بعدی به این حدیث شاهد است.

۲- صحیح است، بخاری ۴۴۸۶ و ۷۲۵۲، مسلم ۵۲۵، ترمذی ۳۴۰، احمد ۲ / ۲۸۳، ابن ماجه ۱۰۱۰ و ابن حبان ۱۷۱۶ از براء روایت کرده اند.

۳- صحیح بخاری کتاب تفسیر، حدیث شمارهٔ ۴۴۸۶.

۴- ترجمه: «و از هر کجا که برآیی روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان و [شما نیز ای مؤمنان] هر کجا که باشید رو به سوی آن بگردانید تا مردم- مگر ستمکارانشان [آن هم به ناحق]- بر شما الزامی نداشته باشند. پس از آنان مترسید و از من بترسید تا نعمتم را بر شما تمام کنم و تا که راه یابید».

۶۹- ابن جریر از طریق سدی با اساندیش روایت کرده است: رسول الله ﷺ به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند و بعد از مدتی به امر خدا به سوی کعبه روی گرداند. مشرکان مکه گفتند: محمد در دین خود سرگشته و حیران شده و قبلهٔ شما را قبلهٔ خویش قرار داده است، حتماً حالا درک کرده که راهٔ شما از دین او راست‌تر و درست‌تر است و در آیندهٔ نزدیک دین شما را می‌پذیرد. پس خدا ﴿لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۵۴: ﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتُۢ بَلْ أَحْيَآءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ ۝١٥٤﴾[2].

۷۰- ابن منده در «معرفت صحابه» از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابو صالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: «تمیم بن حمام» در بدر شهید شد و در بارهٔ او و یارانش آیهٔ ﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتُۢ...﴾ نازل گردید[3].

ابونعیم گفته است: علما متفقند آن که در بدر به شهادت رسیده «عمیر بن حمام» بوده است، و اما سدی تصحیف کرده.

اسباب نزول آیهٔ ۱۵۸: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلْمَرْوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ ۖ فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا ۚ وَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ ٱللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ۝١٥٨﴾[1].

۱- طبری ۲۳۱۱ از اسباط از سدی از ابومالک از ابوصالح از ابن عباس و از مرهٔ همدانی از ابن مسعود و از عده‌ای از صحابه روایت کرده. اسناد آن ضعیف است چنانچه در اول کتاب گذشت.

۲- ترجمه: «و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مگویید که مرده‌اند، بلکه زنده‌اند ولی شما در نمی‌یابید»

۳- اسناد این جداً ضعیف است. به خاطر این که محمد بن مروان سدی صغیر و استادش متهم به دروغگویی هستند و ابوصالح ضعیف است.

۷۱- بخاری، مسلم و دیگران از عروه روایت کرده اند: به عایشه ﭺ گفتم: آیا به این کلام ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ می‌بینی به نظر من کسی که به صفا و مروه طواف نکند گناه‌کار نیست. عایشه ﭺ گفت: خواهرزادهٔ عزیزم، آنچه گفتی شایسته نیست اگر آیه مطابق تأویل خودت می‌بود بایست فلا جناح علیه أن لا یطوف بهما بودی. لیکن این آیه به این سبب نازل شده است که انصار پیش از این که اسلام بیاورند منات طاغیه[۲] را که معبودشان بود به قصد عبادت و تبرک زیارت می‌کردند و کسی که به عبادت این بت می‌آمد از سعی بین صفا و مروه اجتناب می‌نمود. پس چند تن از صحابه از رسول الله ﷺ پرسیدند: ما در جاهلیت سعی بین صفا و مروه را گناه می‌پنداشتم و از آن اجتناب می‌کردیم، اینک حکم الهی در این مسأله چیست؟ پس ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ نازل شد[۳].

۱- ترجمه: «بی‌گمان «صفا» و «مروه» از شعائر خدا هستند. پس هر کس که حجّ خانه [خدا] بگزارد یا عمره به جای آورد، گناهی بر او نیست که در میان آن دو، طواف (سعی) کند و اگر کسی [افزون بر واجبات] نیکی کند، [بداند که] خدا قدردان داناست».

۲- منات بوتی بود که عمرو پسر لحی در جاهلیت از سنگ تراشیده و برای قبیلهٔ هذیل گذاشته بود که آن‌ها آن را عبادت می‌کردند. مسلمانان او را منات طاغیه گفتند.

۳- صحیح است، بخاری ۱۶۴۳، مسلم ۱۲۷۷، حمیدی ۲۱۹، احمد ۶ / ۱۴۴، ترمذی ۲۹۶۵، نسائی ۵ / ۲۳۸ و ابن حبان ۳۸۴۰ همه از طریق زهری از عروه از عایشه روایت کرده اند. و از طریق هشام بن عروه از عروه از عایشه نیز آمده که آن را بخاری ۱۹۷۰ و ۴۴۹۵ مسلم ۱۲۷۷، ابوداود ۱۹۰۱، ابن ماجه ۲۹۸۶، مالک ۱ / ۳۷۳، ابن خزیمه ۲۷۶۹ و ابن حبان ۳۸۳۹ روایت کرده اند.

۷۲- بخاری از عاصم بن سلیمان روایت کرده است: از انس ﷺ در مورد صفا و مروه پرسیدم. گفت: چون اسلام آمد ما سعی بین صفا و مروه را از امور جاهلیت پنداشته ترک کردیم. پس خدا ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾ را نازل کرد[۱].

۷۳- حاکم از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: در جاهلیت شیاطین تمام شب‌ها بین صفا و مروه آواز می‌دادند و مشرکان هم در بین صفا و مروه بت‌هایی داشتند، چون اسلام آمد. مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! ما در بین صفا و مروه طواف نمی‌کنیم، زیرا که از کارهای دوران جاهلیت ماست. بنابراین خدا این آیه را نازل کرد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۱۵۹: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ فِي ٱلۡكِتَٰبِ أُوْلَٰٓئِكَ يَلۡعَنُهُمُ ٱللَّهُ وَيَلۡعَنُهُمُ ٱللَّٰعِنُونَ ١٥٩﴾[۳].

۷۴- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: معاذ بن جبل، سعد بن معاذ و خارجه بن زید ﷺ از دانشمندان یهود راجع به بعض مسائل تورات سؤال کردند، اما آن‌ها حقایق را از مسلمانان پنهان نمودند و آگاه‌شان نساختند.

۱- صحیح است، بخاری ۴۴۹۶، مسلم ۱۲۷۸، ترمذی ۲۹۶۶، طبری ۲۳۴۴، ۲۳۴۵ و ابن ابوداود در «مصاحف» ص ۱۱۱ همه از سلیمان بن عاصم احول از انس به تفاوت اندک بین کلمات روایت کرده اند.

۲- صحیح است، حاکم ۲ / ۲۷۲ از ابومالک از ابن عباس روایت کرده است اسنادش در شواهد حسن است. حاکم و ذهبی این را به شرط مسلم صحیح می‌شمارند، حاکم ۲ / ۲۷۱ از وجه دیگر روایت کرده و به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موافق است. طبری ۲۳۴۶ از وجه دیگر روایت کرده که در آن جابر جعفی متروک است.

۳- ترجمه: «کسانی که نشانه‌های روشن و هدایتی را که نازل کرده‌ایم، پس از آنکه آن را برای مردم در کتاب [آسمانی] روشن ساخته‌ایم، پوشیده می‌دارند، ایناننند که خداوند آنان را لعنت می‌کند و لعنت کنندگان [از مردم و فرشتگان نیز] آنان را لعنت می‌کنند».

خدای حکیم آیۀ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلۡنَا مِنَ ٱلۡبَيِّنَٰتِ وَٱلۡهُدَىٰ﴾ را در بارۀ آنان نازل فرمود[1].

اسباب نزول آیۀ ۱۶۴: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ١٦٤﴾[2].

۷۵- سعید بن منصور در «سنن» خود، فریابی در «تفسیرش» و بیهقی در «شعب الإیمان» از ابوالضحی روایت کرده اند: هنگامی که ﴿وَإِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ١٦٣﴾ (بقره: ۱۶۳) نازل شد. مشرکان تعجب کردند و گفتند: فقط یک خدا! اگر در گفتار خود صادق است باید معجزه بیاورد. بنابراین خدا آیۀ ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ وَتَصۡرِيفِ

۱- طبری ۲۳۷۶ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده و این محمد ضعیف است.

۲- ترجمه: «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و [در پی یکدیگر] آمد و رفت شب و روز و در کشتی‌ای که در دریا برای بهره‌وری مردم، روان است و در آنکه خداوند از آسمان آب باراند، آن گاه زمین را پس از پژمردنش با آن زندگی بخشید و در آن از هر جنبنده‌ای پراکند و در گرداندن بادها و ابر مسخّر بین آسمان و زمین برای گروهی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی است».

ٱلرِّيَـٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَـٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ﴿١٦٤﴾﴾ را نازل کرد[1].

سیوطی صاحب می‌گوید: این حدیث معضل لیکن دارای شاهد است.

۷۶- ابن ابوحاتم و ابو شیخ در «العظمة» از عطاء روایت کرده اند: در مدینه آیۀ ﴿وَإِلَـٰهُكُمۡ إِلَـٰهٞ وَٰحِدٞۖ لَّآ إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلرَّحۡمَـٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾﴾ نازل شد. کفار قریش در مکه گفتند: چگونه انجام امور تمام مردم از عهدۀ یک خدا ساخته است؟ پس خدا ﷻ آیۀ ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَـٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ وَٱلۡفُلۡكِ ٱلَّتِي تَجۡرِي فِي ٱلۡبَحۡرِ بِمَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٖ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ بَعۡدَ مَوۡتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٖ وَتَصۡرِيفِ ٱلرِّيَـٰحِ وَٱلسَّحَابِ ٱلۡمُسَخَّرِ بَيۡنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ لَأٓيَـٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ﴿١٦٤﴾﴾ را نازل کرد[2].

۷۷- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از طریق جید به قسم موصول از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: قریش به پیامبر گفت: از خدایت بخواه کوۀ صفا را برای ما طلا بگرداند تا به وسیلۀ آن بر دشمنان خویش چیره شویم، خدا به پیامبر وحی فرستاد، من خواستۀ آن‌ها را برآورده می‌سازم اما اگر بازهم در کفر خویش ثابت ماندند به عذاب دردناکی دچارشان کنم که هیچ یکی از جهانیان را آنگونه عذاب نکرده باشم. رسول خدا گفت: پرردوگارا! قومم را به خودم واگذار من آن‌ها را آهسته آهسته روز به روز به راۀ اسلام دعوت می‌کنم. بنابراین خدای عزوجل آیۀ ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَـٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ﴾ را نازل کرد.

۱- طبری ۲۴۰۷ – ۲۴۰۹ و واحدی ۸۵ از سعید بن مسروق از ابوضحی روایت کرده اند راوی‌های این ثقه اند اما حدیث مرسل است.

۲- واحدی ۸۴ از عطا روایت کرده، این مرسل و از قسم ضعیف است و طبری ۲۴۱۰ از وی به اختصار روایت کرده است.

یعنی چگونه از تو درخواست می‌کنند کوۀ صفا را طلا بگردانم در حالی که آیات و نشانه‌های بزرگتر از این را مشاهده کردند.

اسباب نزول آیۀ ۱۷۰: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَآ أَلۡفَيۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ شَيۡـٔٗا وَلَا يَهۡتَدُونَ ١٧٠﴾[1].

۷۸- ك: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول الله ﷺ یهود را به اسلام دعوت و به پیروی از آن تشویق کرد و آنان را از عذاب انتقام و مجازات پروردگار برحذر داشت. رافع بن حریمله [2] و مالك بن عوف گفتند: ای محمد! ما تنها از کیش پدران خویش – که از ما برتر و آگاه‌تر بودند – پیروی می‌کنیم. پس خدا آیۀ ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ...﴾ را نازل کرد[3].

۱- ترجمه: «و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: [نه] بلکه از شیوه‌ای که نیاکانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا [چنین می‌کنند] اگر چه پدرانشان چیزی نفهمیده و راه نیافته باشند؟».

۲- در «اسباب نزول» و «دُر المنثور» ۱ / ۲۰۶ هم اینطور آمده و در طبری «رافع بن خارجه» است نه «حریمله».

۳- طبری ۲۴۵۴ از ابن اسحاق از محمد بن ابی محمد روایت کرده اسناد آن ضعیف است به خاطر شیخ ابن اسحاق که مجهول است. بازهم طبری ۲۴۵۵ به همین اسناد روایت کرده، مگر این که افزوده است: ابو رافع بن خارجه و مالك بن عوض به او گفتند.

اسباب نزول آیهٔ ۱۷۴: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَشۡتَرُونَ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلًاۙ أُوْلَٰٓئِكَ مَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ إِلَّا ٱلنَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ١٧٤﴾[1].

۷۹- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ﴾ و آیهٔ ۷۷ سورهٔ آل عمران در مورد یهود نازل شده است[2].

۸۰- ثعلبی از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مدت‌ها بزرگان و دانشمندان یهود، از زیردستان‌شان هدایای فراوان دریافت می‌کردند و امیدوار بودند که پیامبر مبعوث در آخرالزمان از میان خود آن‌هاست. چون محمد ﷺ از عرب برانگیخته شد ترسیدند که هدایا و مهمانی‌های که ترتیب می‌شد از دست برود و ریاست و بزرگی‌شان پایان یابد، به همین دلیل آگاهانه صفات ناجی بشریت را که در تورات آمده بود تغییر دادند و آن صفات تحریف یافته را به پیروان پست و فرومایهٔ خویش اعلام کردند و گفتند: این صفات پیامبری است که در آخرالزمان مبعوث می‌شود، می‌بینید که به هیچ وجه به صفات این پیامبر عرب شبیه نیست. آنگاه خدا آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡتُمُونَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ...﴾ را نازل کرد[3].

۱- ترجمه: «به راستی کسانی که [بخشی] از کتابی را که خدا نازل کرده است، نهان می‌دارند. و [به عوض] آن بهایی اندک می‌ستانند، اینان در درون خود جز آتش [فرو نمی‌برند و] نمی‌خورند، و خداوند روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و آنان را پاک نمی‌دارد و آنان عذابی دردناک [در پیش] دارند».

۲- طبری ۲۵۰۵ به قسم مرسل روایت کرده و بازهم ۲۵۰۴ از سدی به این معنی روایت کرده است.

۳- اسناد این جداً ضعیف است. در این اسناد کلبی متهم به کذب و استادش ضعیف است واحدی ۷۸ به کلبی نسبت کرده است. صورت درست این است که در اینجا یهود و نصاری هردو مرادند.

اسباب نزول آیهٔ ۱۷۷: ﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ١٧٧﴾[۱].

۸۱- ک: عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: یهود به سوی مغرب و نصاری به سمت مشرق نماز می‌خواندند. آیهٔ ﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ...﴾ نازل شد[۲].

۸۲- ابن ابوحاتم نیز از ابوعالیه همینگونه روایت کرده است[۳].

۸۳- ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده اند: مردی از رسول خدا ﷺ در بارهٔ نیکوکاری پرسید. خدای بزرگ آیهٔ ﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ...﴾ را نازل کرد. پیامبر آن شخص را به حضور خواست و آیه را برایش تلاوت فرمود. و بسا شده بود که مردی قبل از تعیین فرایض و تکالیف شرعی به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر ﷺ ایمان بیاورد و در آن حال

۱- ترجمه: «آنکه رویهایتان را به مشرق و مغرب آرید، نیکی نیست. بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد و مال را در عین دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه مانده‌گان و خواهنده‌گان و در راه [آزادی] برده‌ها بدهد و نماز بر پا دارد و زکات بپردازد و وفاکننده‌گان به عهد خود چون عهد بندند و [بویژه کسانی که] در سختی و محنت و هنگام کار زار بردبارند. اینانند که راست گفتند و اینانند پرهیزگاران».

۲- ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۱۶۰ و از طریق او طبری ۲۵۲۶ از معمر روایت کرده اند، این مرسل و ضعیف است. صحیح این است که یهود روی خود را به سوی بیت المقدس یعنی مثرق می‌کرد.

۳- طبری ۲۵۲۸ از ربیع بن انیس به طور مرسل روایت کرده است.

از جهان برود، امید و تمنا می‌شد که در آخرت خیر و نیکویی نصیب او گردد، پس خدا ﴿لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمۡ قِبَلَ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ﴾ را نازل فرمود[1].

[منظور یهود و نصاری است که یهود هنگام نماز سوی مغرب و نصاری به سوی مشرق نماز می‌خواندند، خدا در بارهٔ آن‌ها این آیه را نازل کرد و آگاه‌شان ساخت که نیکوکاری آن نیست که آن‌ها انجام می‌دهند، بلکه نیکوکاری چیزی است که ما در این آیه بیان کردیم][2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۷۸: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلۡقِصَاصُ فِي ٱلۡقَتۡلَى ۖ ٱلۡحُرُّ بِٱلۡحُرِّ وَٱلۡعَبۡدُ بِٱلۡعَبۡدِ وَٱلۡأُنثَىٰ بِٱلۡأُنثَىٰۚ فَمَنۡ عُفِيَ لَهُۥ مِنۡ أَخِيهِ شَيۡءٞ فَٱتِّبَاعُۢ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَأَدَآءٌ إِلَيۡهِ بِإِحۡسَٰنٖۗ ذَٰلِكَ تَخۡفِيفٞ مِّن رَّبِّكُمۡ وَرَحۡمَةٞۗ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٧٨﴾[3].

۸۴- ک: ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: در زمان جاهلیت اندکی پیش از ظهور اسلام، دو طایفه از عرب باهم جنگیدند و از یکدیگر فراوان کشتند حتی از کشتن زنان و بردگان نیز دریغ نکردند و از یکدیگر قصاص و دیه نگرفته به دین اسلام مشرف شدند. یکی از این دو طایفه با داشتن افراد زیاد و ثروت فراوان گردن کشی و بر دیگری ستم می‌کرد، چنانکه سوگند یاد کرد تا در عوض بردگان خود، آزادگان دشمن و در عوض زنان

۱- طبری ۲۵۲۷ از او روایت کرده و این مرسل است.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲، ص ۹۵.

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، قصاص در [باره] کشته شدگان بر شما مقرر شده است. آزاد به آزاد و برده به برده و زن به زن [قصاص می‌شود] آن گاه اگر برای کسی از [خون] برادرش چیزی گذشت شد. [حکم او] به نیکی پیروی کردن و پرداختن [خونبها] به او با خوشخویی است. این تخفیف و رحمتی از سوی پروردگارتان است. پس اگر کسی بعد از این از حدّ بگذرد، عذابی دردناک [در پیش] دارد».

خود، مردان آن‌ها را نکشد راضی نشود. در بارهٔ آن‌ها ﴿ٱلۡحُرُّ بِٱلۡحُرِّ وَٱلۡعَبۡدُ بِٱلۡعَبۡدِ وَٱلۡأُنثَىٰ بِٱلۡأُنثَىٰ﴾ نازل گردید[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۸۴: ﴿أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥۚ وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٨٤﴾[2].

۸۵- ابن سعد در «طبقات» از مجاهد روایت کرده است: آیهٔ ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖ...﴾ در بارهٔ مولای من قیس بن سائب نازل شده که پس از نزول آیه افطار کرد و برای هر روز افطار یک مسکین را طعام داد[3].

اسباب نزول آیهٔ ۱۸۶: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌۖ أُجِيبُ دَعۡوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِۖ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لِي وَلۡيُؤۡمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمۡ يَرۡشُدُونَ ١٨٦﴾[4].

۱- طبری ۲۵۶۷ از سعید بن ابوعروبه به این معنی روایت کرده است، و این مرسل است. و عبدالرزاق ۱۶۳ و از طریق او طبری ۲۵۶۸ از معمر به این معنی روایت کرده اند. این حدیث شواهد دیگر هم دارد.

۲- ترجمه: «روزهایی معدود [و معین را روزه بگیرید]. پس هر کس از شما که بیمار یا مسافر باشد [بداند که] به تعداد آن از روزهای دیگر [بر او واجب است] و بر کسانی که آن را به دشواری تاب می‌آورند کفّاره- که عبارت از خوراک بینوایی است- واجب است. پس هر کس که به دلخواه خیری [افزون] انجام دهد، آن برایش بهتر است و روزه گرفتن- اگر بدانید- برایتان بهتر است».

۳- مرسل و ضعیف است.

۴- ترجمه: «و چون بندگانم درباره من از تو بپرسند، [بگو:] به راستی که من نزدیکم. دعای دعا کننده را هنگامی که مرا [به دعا] بخواند، روا می‌دارم. پس باید که از من فرمان پذیرند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند».

۸۶- ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن مردویه، ابوشیخ و دیگران در روایت‌های متعدد از جریر بن عبدالحمید از عبدهٔ سجستانی از صلت بن حکیم بن معاویه بن حیده از پدرش و او از پدر بزرگش روایت کرده اند: اعرابیی نزد رسول الله ﷺ آمد و پرسید: آیا پروردگار به ما نزدیک است که با او با صدای آهسته سخن بگوییم و یا دور است که به آواز بلند او را صدا نماییم؟ پیامبر سکوت کرد. تا این که آیهٔ ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ نازل شد[1].

۸۷- عبدالرزاق از حسن روایت کرده است: اصحاب ﷺ از سرور کائنات پرسیدند که خدای ما کجاست؟ پس خدا آیهٔ ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ را نازل کرد[2].

این حدیث مرسل است و به طرق دیگر هم روایت شده است.

۸۸- ابن عساکر از علی روایت کرده است: رسول خدا ﷺ فرمود: در دعا و نیایش سستی و تنبلی نکنید، زیرا پروردگار به من وحی کرده است: ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ (غافر: ۶۰) مردی گفت: ای رسول خدا، پرردگار ما چگونه دعا را می‌شنود؟ خدا آیهٔ ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ را نازل فرمود[3].

۸۹- ابن جریر از عطاء بن ابورباح روایت کرده است: هنگامی که کلام آسمانیی ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ نازل شد. عده‌ای گفتند: کاش می‌دانستیم در کدام ساعت

۱- طبری ۲۹۱۲ روایت کرده. صلت بن حکیم مجهول و اسناد ضعیف است.

۲- به این کلمات ضعیف است. عبدالرزاق ۱۹۶ و از طریق او طبری ۲۹۱۳ بـه سـند حسـن از حسـن بـه قسـم مرسل روایت کرده اند. ما قبل این ارجح است.

۳- تنها ابن عساکر روایت کرده نه دیگر محدثین و اهل تفسیر، اگـر صـحیح مـی‌بـود طبـری و دیگـران نیـز روایت می‌کردند.

دعا کنیم. پس آیهٔ ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۸۷: ﴿أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمْ ۚ هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ ۗ عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمْ كُنتُمْ تَخْتَانُونَ أَنفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنكُمْ ۖ فَٱلْـَٰٔنَ بَٰشِرُوهُنَّ وَٱبْتَغُواْ مَا كَتَبَ ٱللَّهُ لَكُمْ ۚ وَكُلُواْ وَٱشْرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ ۖ ثُمَّ أَتِمُّواْ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ ۚ وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَٰكِفُونَ فِي ٱلْمَسَٰجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا ۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾﴾[2].

۹۰- احمد، ابوداود و حاکم از طریق عبدالرحمن بن ابو لیلی از معاذ بن جبل ﷺ روایت کرده اند: مسلمانان شب‌های رمضان می‌توانستند بخورند و بیاشامند و با زنان خویش مقاربت انجام بدهند. اما اگر می‌خوابیدند بعد از بیداری در طول شب از این کارها منع شده بودند. مردی از انصار به نام قیس بن صِرمَه[3] بعد از ادای نماز عشا خوابید و تا صبح غذا نخورد و در طول روز تا غروب به زحمت و مشقت زیاد افتاد. عمر بن خطاب نیز در طول شب از

۱- طبری ۲۹۱۵ – ۲۹۱۶ از عطاء به قسم مرسل روایت کرده پس ضعیف است.

۲- ترجمه: «آمیزش با زنانتان در شب روزه برایتان حلال شمرده شد. آنان برای شما [به منزله] پوشش‌اند و شما [نیز] برای آنان [به منزله] پوشش هستید. خداوند می‌دانست که شما به خودتان خیانت می‌کردید. پس توبه شما را پذیرفت. و از [گناهان] شما در گذشت. اینک [در شبهای ماه رمضان می‌توانید] با آنان مباشرت کنید و آنچه را که خداوند برایتان مقرّر داشته است بجویید. و بخورید و بیاشامید تا آنکه رشته سپید- که فجر است- از رشته سیاه [شب] آشکار شود آن گاه روزه را تا شب به پایان رسانید و در حالی که در مسجدها معتکفید با زنان مباشرت مکنید. اینها حدود [نهی شده] الهی است پس [به قصد تجاوز] به آنها نزدیک نشوید. خداوند آیه‌هایش را بدینسان برای مردم روشن می‌سازد تا تقوی پیشه کنند».

۳- به در المنثور و سنن ابوداود صرمه بن قیس است. مترجم.

خواب بيدار شد و با همسرش مقاربت انجام داد پس به حضور رسول الله آمد و جريان را بيان کرد، پس ﴿أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡ﴾ نازل شد[1]. اين حديث از ابن ابی ليلی مشهور اما او از معاذ نشنيده است و دارای شواهد نيز می‌باشد.

۹۱- بخاری از براء [بن عاذب] روايت کرده است: اصحاب رسول خدا در اوايل فرضيت روزه چنين بودند: هرگاه شخصی روزه می‌گرفت و قبل از افطار می‌خوابيد، آن شب و روز بعد تا غروب اجازهٔ غذاخوردن نداشت. قيس بن صِرمهٔ انصاری روزه بود، هنگام افطار نزد همسرش آمد و گفت: آيا اينجا خوردنی پيدا می‌شود؟ گفت: نه، ولی می‌روم برايت غذا حاضر می‌کنم. چون قيس تمام روز کار کرده بود به دليل خستگی زياد خوابش برد همسرش آمد او را ديد و گفت: ديگر از غذاخوردن نوميد شدی، ظهر روز بعد از فرط ضعف بيهوش شد و صحابه جريان را به رسول الله ﷺ عرض کردند. پس خدا آيهٔ ﴿أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ ٱلرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَآئِكُمۡ﴾ را نازل کرد و مسلمانان بسيار خوشحال شدند. و همچنان ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ﴾ نازل شد[2].

۱- اصل اين قوی است، وکيع و عبد بن حميد از چند طريق از عبدالرحمن بن ابوليلی به قسم مرسل با اختلاف اندک در بعضی کلمات روايت کرده اند. چنانچه در «در المنثور» ۱ / ۳۵۸ و طبری ۲۹۴۳ و ۲۹۴۴ آمده، سياق از وکيع و عبدالرحمن است. اسناد آن به ابن ابوليلی صحيح است و علت آن تنها مرسل‌بودن است و مرسل در نزد علمای حديث از قسم ضعيف است. و طبری ۲۹۵۷ از سدی به قسم مرسل به اين معنی و ۲۹۵۱ از ابن عباس به اسناد واهی روايت کرده، در اين اسناد عطيهٔ عوفی واهی است و از او کسی روايت کرده که شناخته نشده است و طبری ۲۹۵۹ از مرسل عکرمه روايت کرده است. روايت‌های ديگری نيز تنها به قضيهٔ عمر و همچنان تنها به قضيهٔ ابوقيس بن صرمه آمده است. اين صحيح‌ترين روايتی است که در اين قضيه آمده.

۲- صحيح است. بخاری ۱۹۱۵، ابوداود ۲۳۱۴، ترمذی ۲۹۶۸، احمد ۴ / ۲۹۵، دارمی ۲ / ۵، نسائی در «تفسير» ۴۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۹۲ همه از براء بن عازب روايت کرده اند.

۹۲- بخاری از براء بن عازب ﷺ روایت کرده است: در [اوایل] فرضیت روزه مباشرت با زنان هم شب و هم روز منع بود، اما عده‌ای بودند که به خود خیانت می‌کردند. پس خدای بزرگ ﴿عَلِمَ ٱللَّهُ أَنَّكُمۡ كُنتُمۡ تَخۡتَانُونَ أَنفُسَكُمۡ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡ وَعَفَا عَنكُمۡ﴾ را نازل کرد[1].

۹۳- احمد، ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق عبدالله بن کعب بن مالک ﷺ از پدرش روایت کرده اند: مسلمانان در ماه رمضان چنین بودند، هرگاه مردی روزه می‌گرفت و شبانگاه به خواب می‌رفت بعد از بیداری خوردن، آشامیدن و مقاربت با زنان برایش حرام بود تا روز بعد هنگام افطار می‌رسید. عمر فارق شبی تا دیر وقت در نزد پیامبر بود، هنگام بازگشت به خانه خواست با همسرش نزدیکی کند، همسرش گفت: من امشب خوابیده‌ام. عمر بن خطاب گفت: من هنوز نخوابیده‌ام و با او مقاربت کرد. کعب بن مالک نیز این عمل را انجام داد فردای آن روز عمر فاروق نزد نبی کریم ﷺ شتافت و از ماجرا آگاهش ساخت. پس این آیه نازل شد[2].

۹۴- بخاری از سهل بن سعد ﷺ روایت کرده است: چون کلام عزیز ﴿وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلۡخَيۡطُ ٱلۡأَبۡيَضُ مِنَ ٱلۡخَيۡطِ ٱلۡأَسۡوَدِ﴾ نازل گردید. و ﴿مِنَ ٱلۡفَجۡرِ﴾ هنوز نازل نشده بود. اشخاصی بودند چون اراده می‌کردند روزه بگیرند به پاهای خود تار سفید و سیاه می‌بستند و به خوردن و آشامیدن ادامه می‌دادند، تا زمانی که رنگ‌ها به خوبی مشخص

۱- صحیح است، بخاری ۴۵۰۸ از براء روایت کرده است.

۲- حسن صحیح است، طبری ۲۹۴۹ روایت کرده در این اسناد ابن لهیعه شوریده خرد شده، اما این از روایت ابن مبارک است که پیش از شوریده حال شدنش از او شنیده پس اسناد حسن است - انشاء الله - و دارای شواهد است.

گردد. پس خدای بزرگ ﴿مِنَ ٱلۡفَجۡرِ﴾ را نازل کرد. مسلمانان دانستند که مراد از خط سفید و سیاه روشنی صبح و تاریکی شب بوده است[(۱)].

۹۵- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون مردی از مسلمانان معتکف می‌شد هروقت دلش می‌خواست از مسجد خارج شده با همسرش مقاربت می‌کرد. به همین سبب کلام الهی ﴿وَلَا تُبَٰشِرُوهُنَّ وَأَنتُمۡ عَٰكِفُونَ فِي ٱلۡمَسَٰجِدِ﴾ نازل گردید[(۲)].

اسباب نزول آیهٔ ۱۸۸: ﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ وَتُدۡلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلۡحُكَّامِ لِتَأۡكُلُواْ فَرِيقٗا مِّنۡ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلۡإِثۡمِ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٨٨﴾[۳].

۹۶- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: امرؤ القیس بن عابس و عبدان بن اشوع حضرمی در بارهٔ یک قطعه زمین باهم دعوا و اختلاف داشتند. امرؤ القیس خواست برای اثبات مالکیتش به دروغ قسم بخورد. در بارهٔ او ﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ﴾ نازل شد[(۴)].

۱- صحیح است، بخاری ۱۹۱۷، مسلم ۱۰۹۱، نسائی در «تفسیر» ۴۲، بیهقی ۴ / ۲۱۵ از سهل بن سعد روایت کرده اند. به تفسیر شوکانی ۲۸۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- طبری ۳۰۵۰ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده، دارای شاهد است که از جماعتی از تابعین روایت شده.

۳- ترجمه: «و اموالتان را در بین خود به ناحقّ مخورید و [به رشوه دادن] آن را به حاکمان پیش‌کش مکنید تا از روی گناه و آگاهانه بخشی از اموال مردم را بخورید».

۴- مرسل و ضعیف است، واحدی ۹۵ به مقاتل نسبت داده آن هم مرسل است مقاتل بن سلیمان متروک است و سبب نزول بودن این قضیه درست نیست. تفسیر بغوی ۱۶۶ به تخریج محقق.

اسباب نزول آیهٔ ۱۸۹: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِۖ قُلۡ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلۡحَجِّۗ وَلَيۡسَ ٱلۡبِرُّ بِأَن تَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰۗ وَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِنۡ أَبۡوَٰبِهَاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٨٩﴾[1].

۹۷- ک: ابن ابوحاتم از عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مردم در بارهٔ علت و چگونگی تغییر اندازهٔ هلال ماه از نبی کریم پرسیدند. پس آیهٔ ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِ...﴾ نازل شد[2].

۹۸- ابن ابوحاتم از ابوعالیه روایت کرده است: مسلمان‌ها از رسول خدا پرسیدند: هلال ماه برای خلق شده است؟ پس خدا ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِ﴾ را نازل کرد[3].

۹۹- ابونعیم و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: معاذ بن جبل و ثعلبه بن غنمه رضی الله عنه گفتند: ای رسول خدا! حالت هلال ماه چگونه است که مانند رشتهٔ باریک ظاهر می‌شود و یا طلوع می‌کند بعد آهسته آهسته بزرگ شده تمام و کامل می‌گردد، باز به تدریج باریک شده کم کم به حالت

۱- ترجمه: «درباره [فایده] هلالهای [ماه] از تو می‌پرسند، بگو: آنها برای مردم و [موسم] حج میعادهایی هستند. و نیکوکاری آن نیست که [در حال احرام] به خانه‌ها از پشتشان درآیید. بلکه نیکوکار کسی است که پروا پیشه کند. و به خانه‌ها از درهایشان در آیید و از خدا پروا بدارید باشد که رستگار شوید».

۲- طبری ۳۰۸۰ از عطیهٔ عوفی از ابن عباس روایت کرده است. این اسناد واهی و عطیه ضعیف متروک است و از او افراد مجهول روایت کرده اند.

۳- طبری ۳۰۷۵ از ربیع بن انس مرسل روایت کرده در اینجا شیخ او ابوعالیه را ذکر نکرده است.

اولی خود برمی‌گردد، هیچگاه به یک حالت نیست؟ پس خدای بزرگ ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِۖ﴾ را نازل کرد[۱].

۱۰۰- بخاری از براء بن عازب ﷺ روایت کرده است: در زمان جاهلیت، مردم وقتی احرام می‌بستند، به خانه از پشت آن داخل می‌شدند. به همین سبب ﴿وَلَيۡسَ ٱلۡبِرُّ بِأَن تَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا﴾ تا آخر آیه نازل شد[۲].

۱۰۱- ابن ابوحاتم و حاکم به قسم صحیح از جابر ﷺ روایت کرده اند: قریش دعوی حمس،[۳] جنگاوری و شجاعت می‌کرد و در جالت احرام از در خانه داخل می‌شد. اما انصار و دیگر قبایل عرب، در حالت احرام از در داخل نمی‌شدند. روزی رسول الله از در باغی خارج شد و با آن بزرگوار قطبه بن عامر انصاری هم بیرون آمد. گفتند: یا رسول الله قطبه بن عامر – یک شخص فاجر است – همزمان با شما از در باغ خارج شد. پیامبر به او گفت: تو را چه چیز به این کار واداشت؟ گفت: دیدمت که از در خارج شدی من هم به پیروی از تو این کار را انجام دادم. رسول الله گفت: من یک مرد احمسی هستم، قطبه گفت: بدون تردید دین من و دین تو یکی است. پس خدای بزرگ ﴿وَلَيۡسَ ٱلۡبِرُّ بِأَن تَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا﴾ را تا آخر آیهٔ نازل فرمود[۴].

۱- اسناد این جداً ضعیف، سدی صغیر و شیخ او متروک و متهم و ابوصالح ضعیف است. واحدی ۹۸ به کلبی نسبت کرده است.

۲- صحیح است، بخاری ۴۵۱۲، مسلم ۴ / ۲۳۱۹ ح ۳۰۲۶ و واحدی ۹۹ از برائ روایت کرده اند.

۳- حمس عبارتند از قریش، کنانه، ثقیف، خثعم، خزاعه، بنو عامر، بنو نضر بن معاویه چون این‌ها به کیش و آیین خود بسیار سخت‌گیر بودند، به این نام یاد شدند، حماسه به معنی شدت است. به قرطبی ۲ / ۳۴۳ نگاه کنید.

۴- جید است. این حدیث را حاکم ۱ / ۸۴۳۰ روایت کرده و صحیح می‌شمارد ذهبی هم با او موافق است و حافظ ابن حجر در «فتح الباری» ۳ / ۳۳۷ گفته است: اسناد این به شرط مسلم است و قوی.

۱۰۲- ابن جریر نیز از طریق عوفی از ابن عباس به این معنی روایت کرده است[۱].

۱۰۳- طیالسی در «مسند» خود از براء ﷺ روایت کرده است: هرگاه انصار از سفر برمی‌گشتند هیچیک از آن‌ها از راۀ در وارد خانه نمی‌شد. در این باره آیه نازل شد[۲].

۱۰۴- عبد بن حمید از قیس بن جبیر نهشلی روایت کرده است: چون قبایل عرب احرام می‌بستند از در داخل نمی‌شدند، اما روش حمس خلاف این عادت بود. روزی پیامبر ﷺ به باغی وارد شد و از در آن بیرون رفت. رفاعه بن تابوت هم با وجودی که حمسی نبود به پیروی از پیامبر از در بیرون آمد. گفتند: ای رسول خدا! رفاعه هم از در باغ بیرون آمد. پیامبر از او پرسید: چه چیز ترا به این کار واداشت؟ گفت: از تو پیروی کردم، پیامبر گفت: من حمسی هستم. رفاعه گفت: دین ما یکی است. پس ﴿وَلَيۡسَ ٱلۡبِرُّ بِأَن تَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا﴾ نازل شد[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۱۹۰: ﴿وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ١٩٠﴾[۴].

۱۰۵- واحدی از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: زمانی رسول الله ﷺ از زیارت کعبه منع شد و در عهدنامه‌ای مشرکان با او توافق کردند که امسال از حدیبیه برگردد و سال آینده می‌تواند به زیارت کعبه بیاید. چون مدت معین پایان یافت، پیامبر و یارانش برای ادای عمرۀ قضاء آماده شدند، در حالی که بیم داشتند قریش به تعهد خویش وفا نکند و آنان را از ورود به مجسد حرام منع نماید و علیه آن‌ها دست به پیکار بزند،

۱- طبری ۳۰۹۲ روایت کرده عطیه ضعیف است و از او افراد مجهول روایت کرده اند.

۲- طیالسی ۷۱۷، طبری ۳۰۸۲ روایت کرده اند و اسناد آن به شرط شیخین صحیح است.

۳- طبری ۳۰۸۴ از قیس روایت کرده است.

۴- ترجمه: «و در راه خدا با کسانی که با شما جنگ می‌کنند بجنگید و [لی] از حد مگذرید. به راستی که خداوند از حد گذران را دوست نمی‌دارد».

زیرا مسلمانان از جنگ در ماهٔ حرام نفرت داشتند. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ١٩٠﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۹۴: ﴿ٱلشَّهۡرُ ٱلۡحَرَامُ بِٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡحُرُمَٰتُ قِصَاصٞۚ فَمَنِ ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡ فَٱعۡتَدُواْ عَلَيۡهِ بِمِثۡلِ مَا ٱعۡتَدَىٰ عَلَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُتَّقِينَ ١٩٤﴾[2].

۱۰۶- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: نبی کریم و یارانش در ذی القعده با قربانی‌هایشان به قصد عمره رهسپار مکه شدند و تا حدیبیه پیش رفتند، اما مشرکان سد راهٔ ایشان قرار گرفتند. پیامبر ﷺ طی صلحنامه‌ای با آنان قرار گذاشت که امسال از همین جا به مدینه برگردد و سال آینده به زیارت مسجدالحرام بیاید، [و سه روز در مکه به سر برد و دوباره خارج شود و هیچکس از اهالی مکه را با خود نبرد. در آن سال مسلمانان قربانی‌های خود را در حدیبیه سر بریدند و موی سر خود را تراشیدند و یا کوتاه کردند] چون موعد حج سال آینده فرا رسید، پیامبر و یارانش از مدینه به قصد عمره حرکت کردند و در ذی القعده وارد مکه شدند و سه شب در آنجا باقی ماندند. زمانی که مشرکان او ﷺ را از ورود به مکه مانع شدند بر او فخرفروشی کردند، پس ایزد تعالی در برابر این عمل آن‌ها پیشوای بشریت را

۱- واحدی در «اسباب نزول» ۱۰۲ از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است. این معلق است. با این وصف محمد بن سائب کلبی متروک و متهم است و ابوصالح از ابن عباس نشنیده. بنابراین، خبر واهی است. وهن تنها در ذکر نزول آیه است اما خبر حدیبیه مشهور است به حدیث بعدی و تفسیر بغوی ۱۷۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «ماه حرام در برابر ماه حرام است و [در صورت شکستن حرمت] بزرگیها، مقابله به مثل می‌شود، پس هر آن کس که به شما تعدّی کرد، [شما نیز] همچون تعدّی او بر شما بر او تعدّی کنید و از خداوند پروا بدارید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است».

دقیقاً در همان ماهی که مشرکان سد راهٔ او قرار گرفته بودند وارد مکه ساخت. و در این باره خدای بزرگ ﴿ٱلشَّهۡرُ ٱلۡحَرَامُ بِٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡحُرُمَٰتُ قِصَاصٞ﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۹۵: ﴿وَأَنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ وَأَحۡسِنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٩٥﴾[2].

۱۰۷- بخاری از حذیفه ﷺ روایت می‌کند: این آیه در بارهٔ انفاق و بخشش در راهٔ خدا نازل شده است[3].

۱۰۸- ابوداود، ترمذی به قسم صحیح، ابن حبان، حاکم و غیره از ابوایوب انصاری روایت کرده اند: وقتی که خدا ﷻ اسلام را نیرومند و عزیز گرداند و یار و یاور فراوان یافت، عده‌ای از ما نهانی باهم گفتند: بدون شک دارایی ما ضایع شد، زیرا خدا خودش اسلام را عزت داد. اگر ثروت خود را نگاه می‌داشتیم، آن اموال تلف‌شده در چنین زمانی حال ما را نیکو می‌گرداند. پس خدا برای رد آن پندار و گفتار ما ﴿وَأَنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ را نازل کرد که اشاره‌ای است بر این که حفظ مال و عدم انفاق آن برای تهیهٔ وسایل جهاد و صرف آن برای تن‌پروری و ترک جهاد مایهٔ هلاکت می‌شود[4].

۱- با شواهدش حسن صحیح است. طبری ۳۱۳۹ از قتاده و طبری ۳۱۴۰ از قتاده و مقسم و طبری ۳۱۳۷ از مجاهد و طبری ۳۱۴۱ از سدی و طبری ۳۱۴۳ از ربیع بن انس به قسم مرسل و طبری ۳۱۴۴ از ابن عباس روایت کرده است. اما این اسناد واهی است که راوی‌های آن مجهولند. تفسیر «زاد المسیر» ۷۸ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را به [دست خویش به ورطه] نابودی میفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

۳- صحیح است. بخاری ۴۵۱۶ و طبرانی در «معم اوسط» ۱۷۴۵ روایت کرده اند.

۴- صحیح است. ابوداود ۲۵۱۲، ترمذی ۲۹۷۲، نسائی در «تفسیر» ۴۸ و ۴۹، طیالسی ۵۹۹، ابن حبان ۴۷۱۱، حاکم ۲ / ۸۴ و ۲۷۵، ابن عبدالحاکم در «فتوح مصر» ص ۲۶۹ – ۲۷۰، جصاص در «احکام» ۱ / ۳۲۶ و ۳۲۷، طبری ۳۱۷۹ و ۳۱۸۰، طبرانی ۴۰۶۰، بیهقی ۹ / ۴۵ و واحدی در «اسباب نزول» ۱۰۷ از چند طریق

[ما به قسطنطینیه در سرزمین روم برای جهاد و پیکار رفته بودیم، روزی سپاهٔ بزرگی از رومیان در برابر ما صف‌آرایی کردند و ما نیز مثل آنان بلکه قویتر به آرایش جنگی پرداختیم، در آن حال مردی از سپاه اسلام به صفوف آنان یورش برد و در آن نفوذ کرد و دوباره به سوی ما برگشت و به آواز بلند مسلمانان را به انجام چنین فداکاری‌ها تشویق نمود. گروهی گفتند: خودش را به هلاکت افکند. آنگاه صحابی رسول خدا ﷺ ابوایوب انصاری گفت: ای مردم شما این آیه را چنین تأویل می‌کنید، این آیه در بارهٔ ما گروهٔ انصار نازل شده است][1].

[ابوایوب انصاری همواره در زیر سایهٔ پرچم اسلام به جهاد و پیکار ادامه داد تا در سرزمین روم و در سال ۵۲ هـ ق به شهادت رسید و در آنجا دفن شد].

۱۰۹- طبرانی با سند صحیح از ابوجَبِیره بن ضَحَّاک ﷺ روایت می‌کند: انصار آنچه خدا خواسته بود از دارایی خود صدقه می‌دادند و بخشش می‌کردند. سالی دچار قحطی شدند و از انفاق در راهٔ خدا خودداری کردند. خدا آیهٔ ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ...﴾ را نازل کرد.

از یزید بن ابوحبیب از اسلم ابوعمران از ابوایوب انصاری روایت کرده اند. و این اسناد صحیح است. اسلم [بن یزید] ابوعمران تجیبی مصری ثقه است، چنانچه در «تقریب» آمده و از یزید بن ابوحبیب شیخین روایت کرده اند و به تحدیث تصریح کرده است به این ترتیب شبهٔ مرسل‌بودن رفع می‌شود. زیرا او احادیث مرسل را بسیار روایت می‌کند. حاکم این حدیث را به شرط شیخین صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موفق است. درست این است که این حدیث صحیح است و بس چون بخاری و مسلم از ابوعمران روایت نکرده اند، در هرحال او ثقه است. احکام قرآن ۱۶۷ به تخریج محقق.

۱- ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشاپوری، مستدرک، انتشارات دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۳۰۲.

۱۱۰- و همچنان به سند صحیح از نعمان بن بشیر روایت کرده است: مردی گناهی را انجام می‌داد و می‌گفت: هرگز مورد آمرزش قرار نخواهم گرفت. بنابراین، خدای بزرگ ﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ را نازل کرد[1].

۱۱۱- این حدیث دارای شاهد است که حاکم از براء بن عازب ﷺ روایت کرده[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۹۶: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ فَإِنۡ أُحۡصِرۡتُمۡ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۖ وَلَا تَحۡلِقُواْ رُءُوسَكُمۡ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ ٱلۡهَدۡيُ مَحِلَّهُۥۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ بِهِۦٓ أَذٗى مِّن رَّأۡسِهِۦ فَفِدۡيَةٞ مِّن صِيَامٍ أَوۡ صَدَقَةٍ أَوۡ نُسُكٖۚ فَإِذَآ أَمِنتُمۡ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلۡعُمۡرَةِ إِلَى ٱلۡحَجِّ فَمَا ٱسۡتَيۡسَرَ مِنَ ٱلۡهَدۡيِۚ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ ثَلَٰثَةِ أَيَّامٖ فِي ٱلۡحَجِّ وَسَبۡعَةٍ إِذَا رَجَعۡتُمۡۗ تِلۡكَ عَشَرَةٞ كَامِلَةٞۗ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمۡ يَكُنۡ أَهۡلُهُۥ حَاضِرِي ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ١٩٦﴾[3].

۱- طبرانی در «معجم اوسط» ۵۶۶۸ و واحدی ۱۰۶ از حماد بن سماک بن حرب از نعمان بشیر روایت کرده اند. اسناد آن حسن و راوی‌های او راویان مسلم هستند. لیکن در مورد سماک سخنانی گفته اند. سیوطی این اسناد را صحیح گفته است و همچنان هیثمی در «مجمع الزوائد» ۶ / ۱۷ می‌گوید: راوی‌های آن راوی‌های صحیح هستند.

۲- صحیح است، حاکم ۲ / ۲۷۵ از براء روایت کرده، اما نزول آیه در آن ذکر نشده و تنها تأویل آیه در آن بیان شده است.

۳- ترجمه: «و حجّ و عمره را برای خداوند به کمال رسانید، آن گاه اگر باز داشته شوید، آنچه از قربانی [کردن] میسّر باشد [باید انجام پذیرد] و سرهایتان را متراشید تا آنکه قربانی به قربانگاهش برسد. پس هر آن کس از شما که بیمار و یا او را در سر رنجی باشد، [باید] کفّاره‌ای [که عبارت است] از روزه یا صدقه یا قربانی [بدهد]. و چون ایمن شدید، هر کس که به [سبب] ادای عمره تا [زمان] حج [به محظورات] دچار شد [باید که] از قربانی آنچه میسّر باشد [قربانی کند]، و هر کس که نیابد، [باید] به [وقت] حج سه روز و چون [از سفر] باز گردید، هفت روز روزه بگیرد. این ده [روز] کامل است، این

۱۱۲- ابن ابوحاتم از صفوان بن امیه روایت کرده است: مردی که لباس خود را با زعفران عطرآگین کرده بود، حضور سرور کائنات آمد و گفت: در بارهٔ ادای مراسم عمره مرا هدایت می‌فرمایی؟ پس از زمانی اندک، خدا ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ را نازل کرد. پیامبر گفت: آن که در مورد عمره سؤال داشت کجاست؟ گفت: من اینجا هستم. پیامبر ﷺ فرمود: این لباس‌ها را از تنت بیرون کن، سپس غسل نما و تا می‌توانی استنشاق کن، بعد تمام اعمالی را که حین ادای مراسم حج انجام می‌دادی در عمره نیز به جا بیاور.

اسباب نزول: ﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا﴾

۱۱۳- بخاری [از عبدالرحمن بن اصبهانی از عبدالله بن معقل روایت می‌کند: در مسجد کوفه] از کعب بن عجره ﷺ در بارهٔ این قول خدا ﴿فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ﴾ پرسیدم. گفت: مرا برداشته نزد رسول خدا بردند در حالی که شپش‌ها بر سر و صورتم می‌دویدند. پیامبر فرمود: نمی‌دانستم رنج و سختی تا این حد ناتوانت ساخته است، آیا می‌توانی یک گوسفند پیدا کنی؟ گفتم: نه، گفت: پس سه روز روزه بگیر و یا شش مسکین را غذا بده برای هر مسکین نیم صاع[1] و بعد سرت را بتراش، به همین سبب این آیه نازل شد که نزول آن مشخصاً برای من و حکم آن بر تمام شماست[2].

[حکم] برای کسی است که خانواده‌اش از ساکنان مسجد الحرام (شهر مکه) نباشد. و از خداوند پروا بدارید و بدانید که خداوند سخت کیفر است».

۱- معادل ۰۴ / ۲۹۴۸ گرام. فرهنگ دهخدا.

۲- صحیح است، بخاری ۱۸۱۴ – ۱۸۱۸ و ۴۱۵۹ و ۴۱۹۰ و ۴۱۹۱ و ۴۵۱۷ و ۵۶۶۵ و ۵۷۰۳ و ۶۸۰۸، مسلم ۱۲۰۱، مالک ۱ / ۴۱۷، ابوداود ۱۸۵۶ و ۱۸۵۷ و ۱۸۶۰ و ۱۸۶۱ ترمذی ۹۵۳ و ۲۹۷۳ نسائی ۵ / ۱۹۴ و ۱۹۵ ابن ماجه ۸۹۳۰، طیالسی ۱۰۶۵، حمیدی ۷۰۹، ۷۱۰، احمد ۴ / ۲۴۲ و ۲۴۳، ابن طهمان در «مشیخ» ۲۰۶، ابن خزیمه ۲۶۷۷، ۲۶۷۸، ابن حبان ۳۹۷۸، طبری ۳۳۴۶، دارقطنی ۱ / ۲۲۴ – ۲۲۷، بیهقی ۲ / ۲۹۸، واحدی در اسباب نزول ۱۱۲ از چندین طریق همه از کعب بن عجره به کلمات متقارب روایت کرده اند، به احکام قرآن نگاه کنید.

۱۱۴- احمد از کعب [بن عُجره] ﷺ روایت می‌کند: در حدیبیه رسول خدا و ما همه در حال احرام بودیم. مشرکان سد راهٔ ما شده بودند. من موهای انبوه و درازی داشتم و جانوران موذی از سر و صورتم پی در پی می‌افتادند. پیامبر از کنارم گذشت و گفت: آیا جانوران سرت آزارت می‌دهند، پس دستور داد که سر خود را بتراشم. کعب گفت: پس خدای بزرگ ﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ﴾ را نازل کرد[۱].

۱۱۵- واحدی از طریق عطاء از ابن عباس ﷺ روایت می‌کند: هنگامی که در حدیبیه فرود آمدیم کعب بن عجره در حالی که جانوران موذی به سر و صورتش می‌دویدند نزد رسول الله آمد و گفت: این شپش‌ها مرا خوردند. پس در همانجا ﴿فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا﴾ تا آخر آیه نازل شد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۱۹۷: ﴿ٱلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌ ۚ فَمَن فَرَضَ فِيهِنَّ ٱلْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِى ٱلْحَجِّ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ ٱللَّهُ ۗ وَتَزَوَّدُوا۟ فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ ۚ وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿١٩٧﴾﴾[۳].

۱- احمد ۴ / ۲۴۱ روایت کرده اسناد آن به شرط شیخین صحیح است.

۲- به این لفظ و اسناد جداً ضعیف است. واحدی ۱۱۱ از عمر بن بشر مکی روایت کرده که عمر متروک است.

۳- ترجمه: «[موسم] حج ماه‌هایی معلوم [و مشخص] اند، پس هر آن کس که در [این] ماه‌ها حج را عهده‌دار شد (احرام بست)، [بداند که] در حج آمیزش جنسی و بدکاری و مناقشه کردن [روا] نیست، و از [کار] نیک هر آنچه را که انجام می‌دهید، خداوند آن را می‌داند، و ره توشه، پرهیزگاری است. و ای خردمندان، از من پروا بدارید».

۱۱۶- بخاری و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند: اهل یمن که به حج می‌آمدند، توشه و مصارف راه با خود برنمی‌داشتند و می گفتند: ما توکل پیشگان هستیم. پس ﴿وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰ﴾ نازل شد [۱].

اسباب نزول آیهٔ ۱۹۸: ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡۚ فَإِذَآ أَفَضۡتُم مِّنۡ عَرَفَٰتٖ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ عِندَ ٱلۡمَشۡعَرِ ٱلۡحَرَامِۖ وَٱذۡكُرُوهُ كَمَا هَدَىٰكُمۡ وَإِن كُنتُم مِّن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ ١٩٨﴾ [۲].

۱۱۷- بخاری از ابن عباس روایت کرده است: عُکاظ، مَجَنَّه و ذوالمَجَاز بازارهای دوران جاهلیت بودند، مسلمانان تجارت در ایام حج را گناه پنداشتند و در این باره از رسول الله پرسیدند. بنابراین ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ نازل شد و به مسلمانان اجازه داد که در هنگام اجرای مراسم حج می‌توانند کارهای تجاری انجام دهند [۳].

۱۱۸- احمد، ابن ابوحاتم، ابن جریر، حاکم و غیره از طرق مختلف از ابوامامهٔ تیمی روایت کرده اند: به ابن عمر گفتم: ما در ایام حج حمالی می‌کنیم [در برابر انتقال کلاهای اشخاص از آن‌ها اجرت می‌گیریم] آیا حج ما مقبول است؟ گفت: [آیا طواف کعبه را به جا می‌کنید و رمی جمره را انجام می‌دهید و سرتان را می‌تراشید، گفتم: بله] گفت: مردی نزد رسول الله آمد و عین همین سؤال را از او ﷺ پرسید، پیامبر به جواب او نپرداخت تا

۱- صحیح است. بخاری ۱۵۲۳، ابوداود ۱۷۳۰ نسائی در «الکبری» ۱۱۰۳۳ و «تفسیر» ۵۳، واحدی در «اسباب نزول» ۱۱۳ از ابن عباس روایت کرده اند به «زادالمسیر» ۸۶ به تخریج محقق مراجعه کنید.

۲- ترجمه: «بر شما در آنکه [به موسم حج] از پروردگارتان روزی بخواهید گناهی نیست، پس چون از عرفات باز گردید به نزد مشعر الحرام خداوند را یاد کنید و به شکرانه آنکه شما را هدایت کرد، یادش کنید. و به راستی پیش از آن از گمراهان بودید».

۳- صحیح است. بخاری ۱۷۷۰ و ۲۰۵۰ و ۲۰۹۸ و ۴۵۱۹، واحدی در اسباب نزول ۱۱۶ به احکام قرآن ۱۹۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

این که جبرئیل امین با آیهٔ ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَبۡتَغُواْ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّكُمۡ﴾ فرود آمد. پس رسول اکرم آن مرد را طلب کرد و فرمود: حجتان به جا و درست است و شما از جملهٔ حاجیان به شمار می‌آیید.

اسباب نزول آیهٔ ۱۹۹: ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٩٩﴾[1].

۱۱۹- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: تمام عرب در عرفه وقوف می‌کردند و تنها قریش در مزدلفه. خداوند ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ﴾ را نازل فرمود[2].

۱۲۰- ابن منذر از اسماء دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت می‌کند: تنها قریش در مزدلفه توقف می‌کردند و دسته‌های دیگر در عرفه توقف می‌کردند. به استثنای شیبه بن ربیعه. پس خدا ﴿ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنۡ حَيۡثُ أَفَاضَ ٱلنَّاسُ﴾ را نازل کرد.

اسباب آیهٔ ۲۰۰ – ۲۰۲: ﴿فَإِذَا قَضَيۡتُم مَّنَٰسِكَكُمۡ فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَذِكۡرِكُمۡ ءَابَآءَكُمۡ أَوۡ أَشَدَّ ذِكۡرٗاۗ فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِنۡ خَلَٰقٖ ٢٠٠﴾[1].

۱- ترجمه: «آن گاه از آنجا که مردم باز می‌گردند، باز گردید و از خداوند آمرزش بخواهید. به راستی خداوند آمرزنده مهربان است».

۲- طبری ۳۸۳۶ از حسین بن عبدالله هاشمی از عکرمه از ابن عباس به اسناد ضعیف روایت کرده به خاطر ضعف حسین اما حدیث دارای شواهد است که جماعتی از تابعین روایت کرده اند و اصل حدیث صحیح است که بخاری ۴۵۲۰، مسلم ۱۲۱۹ و دیگران از عایشه رضی الله عنها روایت کرده اند، اما در آن نزول آیه ذکر نشده است و تنها گفته: پس همان است کلام خدای عزوجل.

۱۲۱- ابن ابوحاتم از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: مردم عصر جاهلیت، در اعیاد و جشن‌های بزرگ یکجا دورهم جمع می‌شدند. یکی می گفت: پدرم مردی سخاوت‌پیشه بود، به مردم غذا می‌داد، شتر و اسب‌های سواری می‌بخشید و خونبهای قتل‌ها را می‌پرداخت. خلاصه، جز کارهای پدران‌شان از چیزی حرف نمی‌زدند. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَٰسِكَكُمْ فَٱذْكُرُواْ ٱللَّهَ...﴾ را نازل فرمود[۲].

۱۲۲- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: چون عرب‌ها مناسک حج را بجا می‌آوردند، در موضع جمره جمع می‌شدند و کارهای دوران جاهلیت پدران خود را به رخ یکدیگر می کشیدند. بنابراین، آیهٔ مذکور نازل شد[۳].

۱۲۳- ابن ابوحاتم از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: عده‌ای از عرب به موقف می‌آمدند و می گفتند: پروردگارا! امسال را سال باران و برکت، سال سرسبزی و حاصل‌خیزی، سال دوستی و صمیمیت و سال نیکویی و زیبایی بگردان. اما از امور آخرت‌شان، هیچ یادآور نمی‌شدند. پس خدا در بارهٔ آنان ﴿فَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلْأٓخِرَةِ مِنْ خَلَٰقٍ ﴿٢٠٠﴾﴾ را نازل کرد. بعد از آن‌ها کسانی می‌آیند که قلب شان سرشار از نور ایمان است و همواره می‌گویند: ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي ٱلْأٓخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ﴿٢٠١﴾ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُواْ ۚ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٢٠٢﴾﴾ «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز به ما نیکی

۱- ترجمه: «پس چون مناسک [حج] خود را به جا آوردید، خداوند را همچون یاد کرد پدرانتان بلکه به یاد کردی [بهتر و] بیشتر، یاد کنید. از مردمان کسانی هستند کـه مـی‌گوینـد: پروردگـارا، بـه مـا در دنیـا [از نعمتهای خویش] بده. و او را در آخرت بهره‌ای نیست».

۲- به ابن ابوحاتم نسبت داده. طبری او را از بسیاری از مفسرین روایت کرده بـه شـماره‌هـای ۲۸۵۰ – ۳۸۶۱ نگاه کنید.

۳- طبری ۳۸۵۴ – ۳۸۵۷ و ۳۸۶۱ از چندین طریق از مجاهد روایت کرده است.

مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ حفظ کن، آن‌ها از کسب خود بهره‌ورند و خدا سریع الحساب است»[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۲۰۴: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعۡجِبُكَ قَوۡلُهُۥ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَيُشۡهِدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلۡبِهِۦ وَهُوَ أَلَدُّ ٱلۡخِصَامِ ۝٢٠٤﴾[۲].

۱۲۴- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: وقتی که سریهٔ عاصم و مرثد، گرفتار [دام حیله و نیرنگ بنی هزیل] گردید، دو منافق باهم گفتند: افسوس بر این کشته‌شدگان که اینچنین تباه و هلاک شدند، نه در خانه و بین خویش و قوم خود نشستند و نه وظیفه و رسالتی را که پیشوایشان به آن‌ها سپرده بود به انجام رساندند. پس آیهٔ ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُعۡجِبُكَ قَوۡلُهُۥ﴾ نازل شد[۳].

۱۲۵- ابن جریر از سدی روایت می‌کند: اخنس بن شریق ثقفی به حضور نبی کریم ﷺ آمد و اظهار داشت که دین مبین اسلام را پذیرفته است. پیامبر از شنیدن این خبر شگفت‌زده و شاد شد. سپس اخنس از مدینه خارج شد و در مسیر خود چون به یک کشتزار و یک گله الاغ که متعلق به مسلمانان بود رسید مزرعه را آتش زد و خران را پی کرد. پس این آیه نازل شد[۴].

۱- به «در المنثور» ۱ / ۴۱۷ نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و از مردم کسی هست که سخنش در [باره] زندگانی دنیا تو را به شگفتی می‌اندازد و بر آنچه به دل دارد خدا را گواه می‌آورد، حال آنکه او سخت‌ترین ستیزه جویان است».

۳- طبری ۳۹۶۵ و ۳۹۶۶ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به اسناد ضعیف روایت کرده به خاطر شیخ ابن اسحاق.

۴- طبری ۳۹۶۴ از سدی روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

اسباب نزول آیۀ ۲۰۷: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡرِي نَفۡسَهُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ ٢٠٧﴾[1].

۱۲۶- حارث بن ابواسامه در «مسند» خود و ابن ابوحاتم از سعید بن مسیب روایت کرده اند: صهیب به قصد هجرت به سوی رسول الله شتافت و عده‌ای از مشرکان او را دنبال کردند. صهیب ﷺ از شتر خویش پیاده شد و به شتاب همه تیرهایی را که در ترکش داشت بیرون آورد و گفت: ای گروۀ قریش، خوب می‌دانید که من در میدان مردی، از بهترین تیراندازان شما هستم، به خدا سوگند تا همه تیرهای ترکشم را یک به یک بر پیشانی‌تان ننشانم، بر من دست نخواهید یافت و تا قبضۀ شمشیر در دستم است، با این تیغ بران سرهایتان را بر خاک می‌افکنم، آن وقت هرچه خواستید انجام دهید. و اگر خواسته باشید نشانی اموالم را که در مکه گذاشته‌ام به شما می‌دهم و در عوض شما راۀ مرا باز بگذارید. گفتند: خوب است، راهت را باز می‌گذاریم. چون به مدینه نزد پیشوای اسلام رسید، پیامبر گفت: ابویحیی در معامله‌اش فایده کرد و از سرمایه‌اش بالاترین بهره را گرفت. پس خدای بزرگ ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡرِي نَفۡسَهُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ ٢٠٧﴾ را نازل کرد[2].

۱- ترجمه: «و از مردمان کسی هست که از جانش برای کسب خشنودی خدا می‌گذرد، و خداوند [نسبت] به بندگان مهربان است».

۲- ابن سعد ۳ / ۱۷۱ و حارث چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۵۵۲ است از علی بن زید از سعید روایت کرده اند. و علی در حدیث ضعیف است، اما خبر شواهد دارد که ابن مردویه از ابوعثمان نهدی از صهیب روایت کرده چنانچه در تفسیر ابن کثیر ۹۳۹ به تخریج محقق آمده در این اسناد سلیمان بن داود منقری ضعیف و متروک است.

۱۲۷- حاکم در «مستدرک» به همین معنی از طریق ابن مسیب از صهیب ﷺ به قسم موصول روایت کرده است[۱].

۱۲۸- و نیز از عکرمه بن قسم مرسل به همین معنی روایت کرده است[۲].

۱۲۹- همچنان از طریق حماد بن مسلمه از ثابت از انس ﷺ این حدیث را روایت کرده[۳] و در آن نزول آیه را تصریح نموده و گفته است: این حدیث به شرط مسلم است.

۱۳۰- ابن جریر از عکرمه روایت می‌کند: این آیه در مورد صهیب، ابوذر و جندب بن سکن که یکی از خویشاوندان ابوذر بود نازل گردیده است[۴].

اسباب نزول آیهٔ ۲۰۸: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدْخُلُواْ فِى ٱلسِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيْطَـٰنِ ۚ إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ۝٢٠٨﴾[۵].

۱۳۱- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: عبدالله بن سلام، ابن یامین، اسد و اسید پسران کعب، سعیه بن عمرو، ثعلبه و قیس بن زید که همه‌شان پیش از مسلمان‌شدن از یهود بودند، گفتند: ای رسول خدا! شنبه روزی است که در گذشته ما آن را بزرگ و گرامی می‌داشتیم، به ما اجازه بده کارهای مربوط به آن روز را به جا بیاوریم و تورات هم کتاب

۱- حاکم ۳ / ۴۰۰ روایت کرده، در این اسناد حصین بن حذیفه مجهول پس اسناد ضعیف است. با این وصف حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی سکوت کرده و طبری ۷۳۰۸ از وجه دیگری روایت کرده که در این اسناد محمد بن زباله متروک است.

۲- حاکم ۳ / ۳۹۸ به قسم مرسل روایت کرده است.

۳- حاکم ۳ / ۳۹۸ روایت به شرط مسلم صحیح دانسته و ذهبی هم موافق است، به تفسیر ابن کثیر ۹۳۹ و ۳۴۰، تفسیر بغوی ۲۱۳، تفسیر شوکانی ۳۴۳ زادالمسیر ۹۱، تفسیر کشاف ۱۱۴ نگاه کنید همه به تخریج محقق. خلاصه: این حدیث به همه طرق و شواهدش قوی است، اما درست این است که گفته شود آیه عام است و صهیب هم از جمع آن‌هاست این نظر طبری است – خدا داناتر است.

۴- طبری ۴۰۰۴ از ابن جریج از وی روایت کرده، این حدیث مرسل است.

۵- ترجمه: «ای مؤمنان، یک دست به اسلام در آیید و از گامهای شیطان پیروی مکنید، به راستی که او برای شما دشمن آشکار است».

الهی است. ما را اجازه بده تا شب‌ها به دستورات آن عمل کنیم. پس آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱدۡخُلُواْ فِي ٱلسِّلۡمِ كَآفَّةً...﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۱۴: ﴿أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَأۡتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوۡاْ مِن قَبۡلِكُمۖ مَّسَّتۡهُمُ ٱلۡبَأۡسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلۡزِلُواْ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصۡرُ ٱللَّهِۗ أَلَآ إِنَّ نَصۡرَ ٱللَّهِ قَرِيبٞ ٢١٤﴾[2].

۱۳۲- عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: در غزوهٔ احزاب رسول خدا و یارانش دچار بلا و آزمون شدند و در تنگنای شدید قرار گرفتند. این آیه در آن روز نازل شد[3].

اسباب نزول آیهٔ ۲۱۵: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلۡ مَآ أَنفَقۡتُم مِّنۡ خَيۡرٖ فَلِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِۗ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٞ ٢١٥﴾[4].

۱- طبری ۴۰۱۹ به قسم مرسل از وی روایت کرده و واحدی ۱۲۶ به همین معنی از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد موسی بن عبدالرحمن صنعانی ضعیف متروک است.

۲- ترجمه: «آیا پنداشتید که به بهشت در آیید، حال آنکه هنوز حکایت آنان که پیش از شما گذشتند، [بر سر] شما نیامده است؟ سختی و محنت به آنان رسید و تکان خوردند تا آنکه پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، می‌گفتند: نصرت الهی کی خواهد بود؟ بدان که نصرت خدا نزدیک است».

۳- عبدالرزاق ۲۵۰ و از طریق او طبری ۴۰۶۸ از معمر روایت کرده اند، این مرسل است.

۴- ترجمه: «از تو می‌پرسند: چه چیزی [و به چه شیوه‌ای] انفاق کنند، بگو: هر مالی که انفاق کردید از آن پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است و هر نیکی که انجام می‌دهید، [بدانید] که خداوند به آن آگاه است».

۱۳۳- ابن جریر از ابن جُرَیج روایت کرده است: مسلمانان از رسول خدا پرسیدند که از دارایی و ثروت خود بهتر است به کدام اشخاص صدقه بدهند، پس آیهٔ ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَۖ قُلۡ مَآ أَنفَقۡتُم مِّنۡ خَيۡرٖ﴾ نازل شد.

۱۳۴- ابن منذر از ابن حیان روایت کرده است: عمرو بن جموح از نبی اکرم ﷺ پرسید، از دارایی خویش چه چیز را و به چه کسی صدقه بدهیم؟ پس این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۲۱۷ – ۲۱۸: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ قِتَالٖ فِيهِۖ قُلۡ قِتَالٞ فِيهِ كَبِيرٞۖ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَكُفۡرُۢ بِهِۦ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَإِخۡرَاجُ أَهۡلِهِۦ مِنۡهُ أَكۡبَرُ عِندَ ٱللَّهِۚ وَٱلۡفِتۡنَةُ أَكۡبَرُ مِنَ ٱلۡقَتۡلِۗ وَلَا يَزَالُونَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمۡ عَن دِينِكُمۡ إِنِ ٱسۡتَطَٰعُواْۚ وَمَن يَرۡتَدِدۡ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ فَيَمُتۡ وَهُوَ كَافِرٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ حَبِطَتۡ أَعۡمَٰلُهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢١٧﴾[1].

۱۳۵- ابن جریر و ابن ابوحاتم و طبرانی در «معجم کبیر» و بیهقی در «سنن» خود از جندب بن عبدالله روایت کرده اند: رسول الله گروهی از سپاهٔ اسلام را به فرماندهی عبدالله بن جحش به مأموریتی فرستاد. ایشان به ابن حضرمی برخوردند و او را به قتل رساندند و ندانستند که آن روز از ماهٔ رجب است و یا از جمادی. مشرکان خطاب به مسلمانان گفتند: شما در ماهٔ حرام جنگ و خون‌ریزی نمودید. پس آیهٔ ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلشَّهۡرِ ٱلۡحَرَامِ قِتَالٖ

۱- ترجمه: «از تو درباره ماه حرام- جنگ کردن در آن- می‌پرسند. بگو: جنگ کردن در آن [گناهی بس] بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و [باز داشتن از] مسجد الحرام است و بیرون راندن اهلش از آن نزد خداوند نارواتر است. و فتنه [شرک] از قتل سخت‌تر است و پیوسته با شما جنگ می‌کنند تا آنکه اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند. و هر کس از شما از دین خود برگردد، آن گاه در حال کفر بمیرد، آنان کارهایشان در دنیا و آخرت تباه شده است. و آنان دوزخی‌اند، آنان در آنجا جاودانه‌اند».

فِيهِ﴾ نازل شد. سپس عده‌ای گفتند: این جماعت اگر به گناه مبتلا نشده باشند به اجر و ثواب هم نایل نمی‌گردند. خدای مهربان ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ يَرۡجُونَ رَحۡمَتَ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٢١٨﴾﴾ را نازل کرد[۱].

۱۳۶- ابن منده در «الصحابة» از طریق عثمان بن عطاء از پدرش از ابن عباس رضی الله عنهما این حدیث را روایت کرده است[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۲۱۹: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِۖ قُلۡ فِيهِمَآ إِثۡمٞ كَبِيرٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَإِثۡمُهُمَآ أَكۡبَرُ مِن نَّفۡعِهِمَاۗ وَيَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلۡعَفۡوَۗ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّكُمۡ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾﴾[۳].

اسباب نزول ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ﴾ شرح سبب نزول این آیه در سورهٔ مائده، اسباب نزول آیات ۹۰ – ۹۳ می‌آید.

۱۳۷- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: زمانی که مسلمان‌ها به انفاق در راهٔ خدا مأمور شدند، عده‌ای از اصحاب رضی الله عنهم حضور رسول الله آمدند

۱- صحیح و چند شاهد دارد ابویعلی ۱۵۳۴، طبری ۴۰۸۷ طبرانی ۱۶۷۰، بیهقی ۹ / ۱۱ – ۱۲ از جندب بن عبدالله روایت کرده اند. یک راویش مجهول و اسنادش ضعیف است. طبری ۴۰۸۵ از عروه و ۴۰۸۶ از سدی و ۴۰۹۲ از ابومالک به قسم مرسل روایت کرده و طبری ۴۰۸۹ از ابن عباس با سند حسن و طبری ۴۰۹۰ با اسناد واهی از عطیهٔ عوفی و طبری ۴۰۹۶ از مرسل ضحاک روایت کرده است، این حدیث شواهد دیگر هم دارد که همه مرسل هستند. خلاصه با همه طرق و شواهدش صحیح است «زاد المسیر» ۹۸ تخریج محقق.

۲- اسناد آن ضعیف است برای این که عثمان بن عطای خراسانی ضعیف است.

۳- ترجمه: «از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در هر دوی آنها گناهی بزرگ و [نیز] برای مردم سودهایی است و گناه هر دوی آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند. بگو: افزون [بر نیاز خود را]. خداوند نشانه‌ها را اینچنین برای شما روشن می‌سازد، باشد که شما اندیشه کنید».

و گفتند: اسلام به ما دستور داده است که از اموال خود در راۀ خدا انفاق نماییم، اما نمی‌دانیم چه چیز را باید انفاق کنیم؟ پس خدا ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ ٱلۡعَفۡوَ﴾ را نازل کرد.

۱۳۸- همچنان از یحیی روایت کرده است: معاذ بن جبل و ثعلبه نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا ما برده‌دار و زن و بچه‌داریم از دارایی چه چیز را در راۀ خدا ببخشیم. پس این آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیۀ ۲۲۰: ﴿فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۗ وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ خَيۡرٞۖ وَإِن تُخَالِطُوهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ ٱلۡمُفۡسِدَ مِنَ ٱلۡمُصۡلِحِۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَعۡنَتَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٢٢٠﴾[2].

۱۳۹- ابوداود، نسائی، حاکم و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: چون آیۀ ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ...﴾ (اسراء: ۳۴) و آیۀ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ...﴾ (نساء: ۱۰) نازل شد، آن‌های که از یتیم‌ها سرپرستی می‌کردند، غذای خود را از غذای یتیم جدا کرد. طوری که اگر از غذای یتیم چیزی می‌ماند، آن را برایش نگاه می‌داشت تا دفعۀ بعد بخورد و در نتیجه عذا خراب و فاسد می‌شد. این امر بر مسلمانان دشوار آمد و از رسول اکرم چاره‌جویی کرند، لذا ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰ﴾ نازل شد[3].

۱- ابن کثیر ۹۶۰ به شماره‌گذاری محقق از ابن ابوحاتم از آبان از یحیی ذکر کرده این مرسل است زیرا یحیی بن ابوکثیر معاذ را ندیده و آبان پسر عبدالله شامی متروک است.

۲- ترجمه: «در [کار] دنیا و آخرت. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند. بگو: اصلاح کردن [کار] آنان بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید، [در حکم] برادران شما هستند و خداوند تبهکار را از درستکار می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست بر شما سخت می‌گرفت، به راستی که خداوند پیروزمند فرزانه است».

۳- حسن است، ابوداود ۳۸۷۱، نسائی ۶ / ۲۵۶، حاکم ۲ / ۲۷۸، طبری ۴۱۸۶، واحدی ۱۳۴ از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد آن با شواهدش حسن است به جهت عطاء بن سائب که تنها شوریده خرد شده، حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم موافق است. این حدیث دارای شواهد است که طبری ۴۱۸۸ از

اسباب نزول آیهٔ ۲۲۱: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّۚ وَلَأَمَةٌ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٌ مِّن مُّشۡرِكَةٍ وَلَوۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡۗ وَلَا تُنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤۡمِنُواْۚ وَلَعَبۡدٌ مُّؤۡمِنٌ خَيۡرٌ مِّن مُّشۡرِكٍ وَلَوۡ أَعۡجَبَكُمۡۗ أُوْلَٰٓئِكَ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱلۡجَنَّةِ وَٱلۡمَغۡفِرَةِ بِإِذۡنِهِۦۖ وَيُبَيِّنُ ءَايَٰتِهِۦ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ٢٢١﴾[1].

۱۴۰- ابن منذر، ابن ابوحاتم و واحدی از مقاتل [بن حیان] روایت کرده اند: ابن ابـو مرثـد غنوی از نبی اکرم ﷺ اجازه خواست با عناق ازدواج کند. در حالی که این زن مشرک بـود و از وجاهت و زیبایی بهرهٔ کافی داشت. پس این آیه نازل شد.

۱۴۱- واحدی از طریق سدی از ابومالک از ابن عباس ﭭ روایت کـرده اسـت: عبـدالله بن رواحه بر کنیزک سیاهٔ خود خشمگین شد و سیلیی محکمـی بـر صـورت او نواخـت. بعـد پشیمان شد و نزد نبی اکرم ﷺ آمد و از جریان آگاهش سـاخت. [پیـامبر از رویـهٔ آن پرسـید، عبدالله گفت: ای رسول خدا روزه می‌گیرد، نماز می‌خواند و به خـدا و رسـولش ایمـان دارد. پیامبر فرمود: این زن مسلمان است][2]. عبـدالله گفـت: حتمـاً آزادش مـی‌کـنم و بـا او ازدواج می‌نمایم و همین کار را هم کرد. گروهی به بدگویی و طعنه‌زدن پرداختند و گفتند: عبدالله بـا کنیزکش ازدواج نمود. پس ﴿وَلَأَمَةٌ مُّؤۡمِنَةٌ﴾ تا آخر آیه در بارهٔ او نازل شد.

مرسل عبدالرحمان بن ابولیلی و ۴۱۸۹ از مرسل قتاده و ۴۱۹۱ از مرسل ربیع بن انس روایت کرده به «زاد المسیر» ۱۰۱ به تخریج محقق مراجعه کنید.

۱- ترجمه: «و زنان مشرک را همسر مگزینید تا وقتی که ایمان آورند. و بی گمان کنیـز مـؤمن از زن [آزاد] مشرک بهتر است، اگر چه [زیبایی آن زن مشرک] شما را به شگفت آورده باشد و [زنان مسـلمان را] بـه همسری مشرکان در نیاورید، تا وقتی که ایمان آورند. و برده مؤمن بهتر از مشرک است و اگر چـه شـما را به شگفت آورده باشد. آنان (مشرکان) به آتش [دوزخ] فرا می‌خوانند و خدا به توفیق خود به بهشت و آمرزش فرا می‌خواند. و نشانه‌های خود را برای مردم روشن می‌سازد باشد که پندپذیرند».

۲- اسباب نزول، واحدی نیشابوری، ناشر مؤسسهٔ حلبی، قاهره، ص ۴۵.

۱۴۲- این حدیث را ابن جریر از سدی به قسم منقطع روایت کرده است[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۲۲۲: ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ وَلَا تَقۡرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطۡهُرۡنَۖ فَإِذَا تَطَهَّرۡنَ فَأۡتُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ أَمَرَكُمُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلتَّوَّٰبِينَ وَيُحِبُّ ٱلۡمُتَطَهِّرِينَ ٢٢٢﴾[۲].

۱۴۳- مسلم و ترمذی از انس روایت کرده اند: یهود هنگام قاعدگی زنان، نه با ایشان غذا می‌خوردند و نه با آنان در خانه‌مقاربت و نزدیکی می‌کرد. اصحاب کبار از نبی کریم ﷺ در این مورد پرسیدند. پس خدا آیهٔ ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِ...﴾ را نازل فرمود. پیامبر گفت: به جز مقاربت می‌توانید هر کاری که بخواهید انجام دهید[۳].

۱۴۴- بارودی در «الصحابة» از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده است: ثابت بن دحداح از پیامبر اکرم [در بارهٔ ایام حیض] پرسید. بنابراین آیهٔ ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِ...﴾ نازل گردید.

۱۴۵- ابن جریر از سدی به این معنی روایت کرده است[۴].

۱- طبری ۴۲۲۸ از سدی به قسم مرسل روایت کرده که از حدیث موصول قبلی صحیح‌تر است.

۲- ترجمه: «از تو درباره حیض می‌پرسند، بگو: آن [مایه] رنج است، پس [به وقت] حیض از زنان کناره گیرید و تا وقتی که پاک شوند، با آنان نزدیکی مکنید، آن گاه چون [به خوبی] پاک شوند، [غسل کنند] از همان جا که خداوند به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید. به راستی خداوند توبه کنندگان و پاک شوندگان را دوست می‌دارد».

۳- صحیح است، مسلم ۳۰۲، ابوداود ۲۵۸، ۲۱۶۵، ترمذی ۲۹۷۷ و نسائی ۱ / ۱۵۲ و ۱۸۷ و ابن ماجه ۶۴۴، طیالسی ۲۰۵۲، دارمی ۱ / ۲۴۵، ابوعوانه ۱ / ۳۱۱، ابن حبان ۱۳۶۲ از انس روایت کرده اند به «زاد المسیر» ۱۰۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- طبری ۴۲۳۷ روایت کرده و این مرسل است.

اسباب نزول آيهٔ ۲۲۳: ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡۖ وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُۗ وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢٢٣﴾[1].

۱۴۶- بخاری، مسلم، ابوداود و ترمذی از جابر ﷺ روایت کرده اند: یهود می گفت: اگر کسی با زن از عقب در محل تناسلی مقاربت انجام دهد فرزند کج چشم به دنیا می‌آید. پس ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ نازل شد[2].

۱۴۷- احمد و ترمذی از ابن عباس روایت کرده اند: عمر فاروق ﷺ نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا هلاک شدم، گفت: چه چیز هلاکت کرد؟ گفت: امشب با همسرم از پشت در ناحیهٔ تناسلی مقاربت کردم. پیامبر ﷺ پاسخ نداد. پس آیهٔ ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ نازل شد. کلام الهی گویاست که همه روش‌ها و وضعیت‌های مختلف‌آمیزش را بکار بندید و از آمیزش در پشت محل تناسلی و روزهای حیض خودداری کنید[3].

۱- ترجمه: «زنانتان کشتزار شما هستند، پس هر گونه که خواهید، به کشتزار خود در آیید و [ره توشه‌ای از کارهای نیک] برای خودتان پیش فرستید. و از خداوند پروا بدارید و بدانید که شما به لقای او خواهید رسید. و مؤمنان را نوید ده».

۲- صحیح است، بخاری ۴۵۲۸، مسلم ۱۴۳۵، ابوداود ۲۱۶۳، ترمذی ۲۹۷۸، نسائی در «تفسیر» ۵۹، ابن ماجه ۱۹۲۵، حمیدی ۱۲۶۳، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۲۶۴، ابن ابوشیبه ۴ / ۲۲۹، طحاوی ۳ / ۴۰ و بیهقی ۷ / ۱۹۴ روایت کرده اند. به فتح القدیر ۳۵۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترمذی ۲۹۸۰، نسائی در «تفسیر» ۶۰ و «الکبری» ۸۹۷۷ و ۱۱۰۴۰، احمد ۱ / ۲۹۷، ابویعلی ۲۷۳۶، ابن حبان ۴۲۰۲، طحاوی در «المشکل» ۶۱۲۷، طبری ۴۳۵۰، خرائطی در «مساویء الأخلاق» ۴۶۵، طبرانی ۱۲۳۱۷، بیهقی ۷ / ۱۹۷ – ۱۹۸، بغوی در «تفسیر» ۲۴۲ به شمارهٔ‌گذاری محقق، واحدی ۱۴۵ در «اسباب نزول» از چند طریق از یعقوب از عبدالله قمی از جعفر بن ابومغیره از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد آن حسن است و راوی‌های آن ثقه اند ترمذی این حدیث را حسن می‌داند و حافظ ابن

۱۴۸- ابن جریر، ابویعلی و ابن مردویه از طریق زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده اند: مردی با همسر خود از پشت سر مقاربت کرد و مردم این عمل او را تقبیح نمودند. پس آیهٔ ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ﴾ نازل گردید.

۱۴۹- بخاری از ابن عمر ﷺ روایت کرده است: این آیه در بارهٔ مقاربت با زنان از پشت فرود آمده است[۱].

۱۵۰- و طبرانی در «معجم اوسط» به سند جید از [ابن عمر ﷺ] روایت کرده است: ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ﴾ در مورد اجازهٔ مقاربت بازنان در پشت محل تناسلی فرستاده شده است[۲].

حجر در «فتح الباری» ۱ / ۱۹۱ و ۴۵۲۸ این اسناد را صحیح گفته است. احکام القرآن ۲۴۳ به تخریج محقق.

۱- مؤلف اینجا و در «در المنثور» به بخاری نسبت داده، بخاری به این عبارت روایت نکرده، اما در این مورد اشاره‌ای شده است، بخاری ۴۵۲۷ از ابن عون از نافع روایت کرده است: ابن عمر هروقت به قراءت قرآن آغاز می کرد تا فارغ نمی‌شد با کسی سخن نمی‌گفت، یک روز من قرآن را به دست گرفتم و او سورهٔ بقره را [از حفظ] خواند، تا این که به جایی از این سوره رسید و از من پرسید آیا می‌دانی در بارهٔ چه نازل شده؟ گفتم: نه، گفت: این آیه در خصوص فلان چیز نازل شده است و به قراءت ادامه داد. و از عبدالصمد [از پدرش] از ایوب از نافع از ابن عمر روایت کرده ﴿فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ می گوید: با زن در مقاربت می کند. این را محمد بن یحیی بن سعید از پدرش از عبیدالله بن نافع از ابن عمر روایت کرده است. بخاری اینگونه روایت کرده و چیزی بر این نیفزوده است. حافظ ابن حجر در «فتح الباری» ۸ / ۱۷۹ به نقل از ابن عربی همینگونه بیان کرده است. مؤلف به روش اسحاق بن راهویه و طبری بیان داشته است. طبری ۴۳۲۸ – ۴۳۳۰ از چند طریق از ابن عون از نافع از ابن عمر روایت کرده است. و این اسناد به شرط بخاری و مسلم است.

۲- طبرانی در «معجم اوسط» ۳۸۳۹ از ابن عمر روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۰۸۶۰ می گوید: این را طبرانی از استادش علی بن سعید بن بشیر روایت کرده که او حافظ است. دار قطنی می گوید: قوی نیست و باقی راوی‌های آن ثقه اند.

۱۵۱- و نیز از ابن عمر ﭭ روایت است: مردی در زمان پیامبر با همسر خود از پشت سر مقاربت کرد، مردم این کار را زشت پنداشتند و او را سرزنش کردند. پس خدای بزرگ ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ﴾ را نازل کرد[1].

۱۵۲- ابوداود و حاکم از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: ابن عمر که خدا مغفرتش کناد توهم کرده است. گروهی از انصار که بت‌پرست بودند با طایفهٔ از یهود که اهل کتاب بودند تماس داشتند. گروهٔ انصار طایفهٔ یهود را به فضل و دانش از خود برتر می‌دانستند و در بسیاری از کارهای خود از آن‌ها پیروی می‌کردند، اهل کتاب با همسران خود نزدیکی نمی‌کردند، مگر از یک طرف که آن حال پوشیده‌ترین حالت زن است و قبیلهٔ انصار نیز همان روش را اختیار کرده بودند. قبیلهٔ قریش زنان را برهنه می‌کردند و از آنان از پیش رو از پشت و به پشت خوابیده لذت می‌جستند. وقتی مهاجرین به مدینه آمدند مردی از آن‌ها با زنی از انصار ازدواج کرد، خواست همان روش را با این زن انجام دهد، اما زن نپذیرفت و گفت: ما تنها از یک طرف مقاربت انجام می‌دهیم بالآخره سرشان فاش شد و ماجرا به گوش رسول خدا رسید. بنابراین خدای عزوجل ﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ را نازل فرمود. یعنی از شیوه‌های مختلف آمیزش و معاشرت: پیشرو، پشت و به پشت خوابیده و دراز کشیده لذت بجویید، البته تنها از جایی که محل تولد فرزند است[2].

حافظ ابن حجر در شرح صحیح بخاری گفته است:[3] سبب نزولی که ابن عمر ﭭ برای این آیه ذکر کرده مشهور است، مثل این که ابن عباس حدیث ابوسعید را نشنیده و تنها حدیث ابن عمر به او رسیده و در این باره به اشتباه‌اش نداسته است[1].

۱- طبری ۴۳۳۶ و طبرانی در «معجم اوسط» ۶۲۹۴ از دو طریق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند. اسناد آن تا نافع صحیح است. سالم و زهری در این مورد با نافع مخالفند.

۲- حسن است، ابوداود ۲۱۶۴، حاکم ۲ / ۲۷۹، طبری ۴۳۴۰، واحدی ۱۴۲ به اسناد حسن و بیهقی ۷ / ۱۹۵ روایت کرده اند و اصلش شواهد دارد.

۳- «فتح الباری» ۸ / ۱۹۱.

اسباب نزول آیهٔ ۲۲۴: ﴿وَلَا تَجۡعَلُواْ ٱللَّهَ عُرۡضَةً لِّأَيۡمَٰنِكُمۡ أَن تَبَرُّواْ وَتَتَّقُواْ وَتُصۡلِحُواْ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٢٢٤﴾[2].

۱۵۳- ابن جریر از طریق ابن جریج روایت کرده است: آیهٔ ﴿وَلَا تَجۡعَلُواْ ٱللَّهَ عُرۡضَةً لِّأَيۡمَٰنِكُمۡ...﴾ در بارهٔ ابوبکر صدیق ﷺ نازل شده است[3].

اسباب نزول آیهٔ ۲۲۸: ﴿وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكۡتُمۡنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ أَرۡحَامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤۡمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنۡ أَرَادُوٓاْ إِصۡلَٰحٗاۚ وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٢٢٨﴾[4].

۱- صحیح همین است که عامهٔ اهل علم از صحابه، تابعین و بعد از آن‌ها مقاربت با زن‌ها را در پشت محل تناسلی حرام می‌دانند، به تفسیر ابن کثیر، زادالمسیر، تفسیر شوکانی، احکام ابن عربی به همین آیه نگاه کنید. خالی از مفاد نیست.

۲- ترجمه: «و برای [اجتناب از] آنکه نیکوکاری کنید و پروا دارید و بین مردم آشتی دهید [نام] خدا را دستاویز سوگندهای خویش قرار مدهید. و خداوند شنوای داناست».

۳- جداً ضعیف است، طبری ۴۳۷۱ روایت کرده و این معضل است و آنچه را بن جریج به قسم مرسل روایت کند به مراتب واهی است. در شان ابوبکر آیاتی از سورهٔ نور نازل شده در آنجا نگاه کنید.

۴- ترجمه: «و زنان طلاق داده شده باید خودشان را تا سه حیض [یا پاکی] چشم به راه دارند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، نهان داشتن آنچه خداوند در رحمهایشان آفریده است، برای آنها روا نیست. شوهرانشان- اگر خواهان آشتی هستند- در این [مدت] به بازگرداندنشان [به نکاح خود] سزاوارترند و زنان از همچون حقی که [شوهران] به طور شایسته بر آنان دارند، بر خور دارند و مردان بر آنان [به مرتبتی] برتری دارند و خداوند پیروزمند فرزانه است».

۱۵۴- ابوداود و ابن ابوحاتم از اسماء دختر یزید بن سکن انصاری روایت کرده اند: در زمان رسول الله ﷺ پیش از بیان حکم عدهٔ طلاق، شوهرم مرا طلاق داد. سپس خدای حکیم عدهٔ طلاق ﴿وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖ﴾ را نازل فرمود.

۱۵۵- ثعلبی و هبت الله بن سلامه در «الناسخ» از کلبی و مقاتل روایت کرده اند: اسماعیل بن عبدالله غفاری در عهد رسول الله ﷺ همسرش قتیله را در حالی که از حامله‌بودنش آگاهی نداشت طلاق داد. بعد که باخبر شد، به او رجوع کرد، اما پس از زایمان، آن زن و فرزندش از جهان رفتند. پس ﴿وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖ﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۲۹: ﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَاۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٢٩﴾[2].

۱۵۶- ترمذی، حاکم و دیگران از عایشه ل روایت کرده اند: مرد هر وقت می‌خواست زن خود را طلاق می‌داد و هرگاه در روزهای عده رجوع می‌کرد، آن زن همسر شرعی وی شمرده می‌شد و اگر مردی صد بار یا بیشتر هم این کار را می‌کرد، می‌توانست. تا این که مردی به همسرش گفت: به خدا سوگند نه طلاقت می‌دهم که از من جدا شوی و نه در خانهٔ خود جایت می‌دهم. زن گفت: یعنی با من چگونه رفتار می‌کنی؟ گفت: طلاقت می‌دهم و

۱- کلبی و مقاتل روایت کرده اند، هردوی متروک و متهم به دروغگویی هستند پس خبر ناچیز است.

۲- ترجمه: «طلاق [رجعی] دو بار است پس [از آن باید زن را] بـه شایسـتگی نگـاه داشـتن یـا بـه نیکـی رهـا کردن. و برایتان روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید چیزی را [باز پس] بگیریـد مگـر آنکـه [همسـران] بترسند که نمی‌توانند احکام خدا را بر پا دارند. پس [ای مسلمانان] اگر بیم آن داشتید که حدود الهـی را بر پا ندارند، در آنچه زن عوض خویش [به شوهر] دهد، بر آن دو گناهی نیست. این حدود [مقرّر شـده] الهی است، پس از آنها تجاوز مکنید، و هر کس از حدود خدا تجاوز کند، ایناننند که ستمکارند».

چون زمان انقضای عده نزدیک شد، به تو رجوع می‌کنم. آن زن حضور نبی کریم ﷺ رفت و جریان را به عرض رساند. پیامبر سکوت فرمود. تا وحی آسمانیی ﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٍ﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول کلام عزیز ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ﴾ تا آخر آیه:

۱۵۷- ابوداود در «ناسخ و منسوخ» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مرد دارایی زن خود را هرگونه که می‌خواست مصرف می‌کرد، چه مهریه‌ای که خودش به او داده بود و چه اموال دیگر و فکر نمی‌کرد که این عملش گناه محسوب شود. پس خدا کلام آسمانیی ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡـًٔا﴾ را نازل فرمود.

۱۵۸- ابن جریر از ابن جریح روایت کرده است: حبیبه از شوهرش ثابت بن قیس نزد رسول خدا شکایت کرد. پیامبر گفت: آیا باغ او را [که مهر گرفته‌ای] برمی‌گردانی؟ گفت: آری، پیامبر ثابت را نزد خود خواست و مطلب را بیان کرد. ثابت گفت: آیا رواست که من باغ خود را پس بگیرم، پیامبر گفت: آری، ثابت گفت: این کار را می‌کنم. پس ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ﴾ تا آخر در بارهٔ او نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۲۳۰: ﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥۗ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ إِن ظَنَّآ أَن يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۗ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٢٣٠﴾[1].

۱- مالك ۲ / ۵۸۸ و طبری از عروه به قسم مرسل روایت کرده اند و ترمذی ۱۱۹۲ به شکل موصول، حاکم ۲ / ۲۷۹ و ۲۸۰، واحدی ۱۵۲، بیهقی ۷ / ۳۳۳ از عایشه روایت کرده اند. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی این را ضعیف شمرده است، زیرا گفته: چندتا یعقوب بن حمید است.

۱۵۹- ابن منذر از مقاتل بن حیان روایت کرده است: عایشه دختر عبدالرحمن بن عتیک همسر پسر عموی خود رفاعه بن وهب بن عتیک بود، شوهرش او را طلاق بائن داد و او با عبدالرحمن بن زبیر قرظی ازدواج کرد. او هم طلاقش داد. پس نزد رسول خدا آمد و گفت: عبدالرحمن قبل از این که با من مقاربت کند طلاقم داد، اینک می‌توانم به شوهر اولی خویش برگردم؟ نبی کریم گفت: نه، تا شوهر دوم با تو مقاربت انجام نداده نمی‌توانی، به این سبب ﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥۗ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يَتَرَاجَعَآ﴾ نازل شد. مبنی بر این که اگر شوهر بعدی پس از مقاربت او را طلاق دهد نکاح او با شوهر اولش گناه محسوب نمی‌شود[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۲۳۱: ﴿وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖۚ وَلَا تُمۡسِكُوهُنَّ ضِرَارٗا لِّتَعۡتَدُواْۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗاۚ وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡحِكۡمَةِ يَعِظُكُم بِهِۦۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿٢٣١﴾﴾[۳].

۱- ترجمه: «پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد، پس از آن برای او (شوهر) حلال نمی‌شود، تا آنکه با همسری جز او ازدواج کند. آن گاه اگر [آن شوهر] او را طلاق داد، اگر بدانند که می‌توانند احکام خدا را بر پا دارند، گناهی بر هر دوی آنان نیست که [با ازدواج به همدیگر] بازگردند. این حدود خداست که آنها را برای مردم دانا روشن می‌سازد».

۲- مرسل و ضعیف است. تنها سبب نزول بودن این قضیه اشتباه است اما خبر صحیح و ثابت است که او را بخاری ۲۶۳۹، مسلم ۱۳۲۲ و دیگران از عایشه روایت کرده اند «فتح القدیر» ۳۹۰ شماره‌گذاری محقق.

۳- ترجمه: «و چون زنان را طلاق دادید، و به سر آمد خود برسند، آن گاه آنها را به شایستگی نگاه دارید یا به نیکی رها سازید و آنان را برای زیان رساندن [به آنان] نگاه مدارید تا ستم کنید و هر کس چنین کند، به راستی بر خود ستم روا داشته است. و آیات خدا را به ریشخند مگیرید و نعمت خدا را بر خویش و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل کرده است که شما را به آن پند می‌دهد، یاد کنید و از خداوند پروا دارید و بدانید که خدا به همه چیز داناست».

۱۶۰- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: در آن دوران گهگاه مردی زن خود را طلاق می‌داد و قبل از انقضای عده به غرض متضررساختن زن و جلوگیری از ازدواجش با شوهر دیگر به او رجوع می‌کرد و باز طلاقش می‌داد. بنابراین، خدای بزرگ این آیه را نازل کرد[۱].

۱۶۱- و از سدی روایت کرده است: مردی از انصار به نام ثابت بن یسار زن خود را طلاق داد. دو یا سه روز قبل از انقضای عده به او رجوع کرد و بازهم جهت متضررساختن زن او را طلاق داد. بنابراین، آیهٔ ﴿وَلَا تُمۡسِكُوهُنَّ ضِرَارٗا لِّتَعۡتَدُواْ﴾ نازل شد[۲].

۱۶۲- ابن ابوعمر در «مسند» خود و ابن مردویه از ابودرداء س روایت کرده اند: مردی زن خود را طلاق می‌داد و می‌گفت: شوخی کردم و بردهٔ خود را آزاد می‌کرد و می‌گفت: شوخی و مزاح کردم. پس خدا ﴿وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗا﴾ را نازل کرد.

۱۶۳- ابن منذر از عباده بن صامت به همین معنی روایت کرده است[۳].

۱۶۴- و ابن مردویه از ابن عباس به همین معنی روایت کرده است[۴].

۱۶۵- و ابن جریر از مرسل حسن به همین معنی این روایت را نقل کرده است[۵].

اسباب نزول آیهٔ ۲۳۲: ﴿وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحۡنَ أَزۡوَٰجَهُنَّ إِذَا تَرَٰضَوۡاْ بَيۡنَهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِۗ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ ذَٰلِكُمۡ أَزۡكَىٰ لَكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٢٣٢﴾[۱].

۱- طبری ۴۹۱۷ به سندی که در آن مجاهیل است از عطیهٔ عوفی روایت کرده و عطیه نیز ضعیف است.

۲- طبری ۴۹۲۳ به قسم مرسل از سدی روایت کرده که ضعیف است.

۳- فتح القدیر ۳۹۴ به تخریج محقق.

۴- به قبلی نگاه کن.

۵- طبری ۴۹۲۶ روایت کرده است. این روایات به مجموع قوی هستند. والله اعلم.

۱۶۶- بخاری، ابوداود، ترمذی و برخی دیگر از مَعقِل بن یَسار ﷺ روایت کرده اند: او خواهر خود را به یکی از مسلمانان تزویج کرد و این زن مدتی با شوهرش زندگی می‌کردند. پس شوهرش او را طلاق داد و تا انقضای عده رجوع نکرد، اما باز به یکدیگر تمایل پیدا کردند. سپس آن مرد با جمعی نزد معقل آمد و همسر سابقش را خواستگاری کرد، معقل در جوابش گفت: ای ناکس نادان گرامیت داشتم و خواهر خود را به عقد تو درآوردم، اما تو او را طلاق دادی، به خدا سوگند! او دیگر هیچ وقت نزد تو برنمی‌گردد. خدای عزوجل نیازمندی این دو را به یکدیگر به علم قدیم خود دانست و آیهٔ ﴿وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحۡنَ أَزۡوَٰجَهُنَّ إِذَا تَرَٰضَوۡاْ بَيۡنَهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِۗ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ ذَٰلِكُمۡ أَزۡكَىٰ لَكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ ٢٣٢﴾ را نازل فرمود. چون معقل این آیه را شنید گفت: پروردگار خویش را فرمانبردارم و از دستورات او اطاعت می‌کنم. سپس آن مرد را دعوت کرد و گفت: اینک خواهرم را دوباره به عقد تو درمی‌آورم[۲].

۱۶۷- این حدیث را ابن مردویه از طرق زیاد روایت کرده است:

۱- ترجمه: «و چون زنان را طلاق دادید و به سر آمد خویش برسند، وقتی که در بین خویش به شایستگی تراضی کنند، آنان را از آنکه با همسران خویش ازدواج کنند، باز مدارید. این [حکمی است] که هر کس از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به آن پند داده می‌شود. این برای شما پاکتر و پاکیزه‌تر است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

۲- صحیح است، بخاری ۴۵۲۹ و ۵۱۳۰، ابوداود ۲۰۷۸، ترمذی ۱۹۸۱، نسائی در «تفسیر» ۶۱ و ۶۲، طیالسی ۹۳۰، دار قطنی ۳ / ۲۲۲، طبری ۴۹۳۰ – ۴۹۳۴، بیهقی ۷ / ۱۳۸، واحدی در «اسباب نزول» ۱۵۳ و ۱۵۴، بغوی در «تفسیر» ۲۶۸ به شماره‌گذاری محقق، و در «شرح السنة» ۲۲۵۶ از چندین طریق از حسن، از معقل بن یسار روایت کرده اند. و حسن در بعض روایات به تحدیب بیان کرده به این ترتیب عدم صحت سخن جصاص آشکار می‌شود که در «احکام» ۲ / ۱۰۳ گفته بودکه حدیث حسن مرسل است. أحکام القرآن ۲۵۹ به تخریج محقق.

۱۶۸- و از سدی روایت کرده است: دختر عموی جابر بن عبدالله انصاری ﷺ را شوهرش یک طلاق داد و پس از سپری‌شدن عده خواست به او رجوع کند. جابر نپذیرفت و گفت: دختر عمویم را طلاق دادی، حالا می‌خواهی دوباره با او ازدواج کنی، زن شوهر خود را دوست داشت و به ازدواج مجدد او مایل بود. پس این آیه نازل گردید[1].

روایت اول صحیح‌تر و قوی است.

اسباب نزول آیهٔ ۲۳۸: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾[2].

۱۶۹- احمد، بخاری در «تاریخ» خود، ابوداود، بیهقی و ابن جریر از زید بن ثابت ﷺ روایت کرده اند: سرور کائنات نماز پیشین را در گرمای شدید بعد از زوال می‌خواند، ادای این نماز سروقتش برای اصحاب، از دیگر نمازها مشکل‌تر بود. بنابراین ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ﴾ نازل گردید[3].

۱۷۰- احمد، نسائی و ابن جریر از زید بن ثابت ﷺ روایت کرده اند: سرور کائنات نماز ظهر را در گرمای شدید نیمروز می‌خواند. مردم هنگام ظهر می‌خوابیدند و یا مشغول معامله و

۱- ضعیف است، طبری ۴۹۴۲ و واحدی در «اسباب نزول» ۱۵۶ روایت کرده اند، و این قول را ابن کثیر در تفسیر خود ذکر کرده و گفته است: حدیث معقل صحیح است. به «زاد المسیر» ۱۲۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «بر [گزاردن] نمازها و [بویژه] نماز میانه (عصر) پایبند باشید و برای خداوند فروتنانه [به عبادت] بایستید».

۳- ابوداود ۴۱۱، احمد ۲ / ۱۸۳، بخاری در «التاریخ الکبیر» ۳ / ۴۳۴، طبری ۵۴۶۲ و بغوی در «تفسیر» ۲۷۵ با اسناد حسن روایت کرده اند، راوی‌های وی ثقه اند، اما متن شاذ است، زیرا احادیثی که در این خصوص آمده و این را نماز عصر می‌داند صحیح‌تر است. به ابن کثیر ۱۱۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

تجارت خویش بودند. بنابراین، یک صف و یا دو صف نمازگزار بیشتر در کنار پیامبر نبود، پس خدا ﴿حَـٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ﴾ را نازل کرد[۱].

۱۷۱- ائمۀ ششگانه[۲] و غیر آن‌ها از زید بن ارقم ﷺ روایت کرده اند: ما در زمان رسول الله ﷺ حین ادای نماز سخن می گفتیم، هرکدام از ما با دوست خود که در کنارش به نماز ایستاده بود حرف می‌زد. تا ﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ٢٣٨﴾ نازل شد که ما را به سکوت و خاموشی دستور داد و از سخن گفتن در هنگام ادای نماز نهی کرد[۳].

۱۷۲۰ ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: در اوایل مردم هنگام ادای نماز سخن می گفتند و هرکدام کارهایی را از دیگری می‌خواست تا برایشان انجام دهد. پس خدای عزوجل ﴿وَقُومُواْ لِلَّهِ قَـٰنِتِينَ ٢٣٨﴾ را نازل کرد[۴].

اسباب نزول آیۀ ۲۴۰: ﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا وَصِيَّةٗ لِّأَزۡوَٰجِهِم مَّتَـٰعًا إِلَى ٱلۡحَوۡلِ غَيۡرَ إِخۡرَاجٖۚ فَإِنۡ خَرَجۡنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِي مَا فَعَلۡنَ فِيٓ أَنفُسِهِنَّ مِن مَّعۡرُوفٖۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٢٤٠﴾[۵].

۱- احمد ۵ / ۲۰۶، طبری ۵۴۶۳ به اسناد ضعیف روایت کرده اند به سبب انقطاع بین زبرقان و زید بن ثابت.

۲- بخاری، مسلم، ترمذی، ابوداود، نسائی و ابن ماجه.

۳- صحیح است، بخاری ۴۵۳۴، مسلم ۵۳۹، ابوداود ۹۴۹، ترمذی ۲۹۸۶ و ۵۵۲۴، نسائی ۳ / ۱۸، ابن خزیمه ۸۵۶، ابن حبان ۲۲۴۵ و ۲۲۴۶ و ۲۲۵۰، طبری ۵۵۲۷، طبرانی ۵۰۶۳ و ۵۰۶۴، بیهقی ۲ / ۲۴۸ از حدیث زید بن ارقم روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۱۲۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- طبری ۵۵۳۷ از ابراهیم نخعی و از مجاهد روایت کرده این حدیث دارای شواهد مرسل و موصول است.

۵- ترجمه: «و کسانی از شما که وفات می کنند و زنانی برجای می گذارند، باید برای همسرانشان وصیت کنند، آنکه تا یک سال به آنان بدون بیرون کردن [از خانه] بهره دهند. پس اگر [آن زنان خود] بیرون روند در کار نیکی که [آنان] در حق خودشان انجام دهند، بر شما گناهی نیست و خداوند پیروزمند فرزانه است».

۱۷۳- اسحاق بن راهویه در «تفسیر» خود از مقاتل بن حیان روایت کرده است: شخصی از اهل طائف به مدینه آمد، پدر، مادر، همسر و فرزندانش یکجا با او زندگی می‌کردند، پس از مدتی او در مدینه فوت کرد، خبر مرگ او را به رسول الله رساندند، پیامبر ﷺ از دارایی او به پدر، مادر و فرزندانش به وجه معروف سهم داد، اما به زنش هیچ نداد، جز این که به دیگر ورثه دستور داد از میراث شوهرش تا مدت یک سال به او نفقه بدهند. در این باره آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا...﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۴۱: ﴿وَلِلۡمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٤١﴾.

۱۷۴- ابن جریر از ابن زید روایت کرده است: هنگامی که ﴿وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى ٱلۡمُوسِعِ قَدَرُهُۥ وَعَلَى ٱلۡمُقۡتِرِ قَدَرُهُۥ مَتَٰعَۢا بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٢٣٦﴾ (بقره: ۲۳۶) «و آنان را به بهره‌ای شایسته بهره‌مند سازید. بر توانگر به اندازه توانش و بر تنگدست به اندازه توانش [حکم شده است. که چنین کار نیکی] بر نیکوکاران لازم است» نازل شد، مردی گفت: من اگر خواستم نیکی کنم این کار را انجام می‌دهم و اگر ارادهٔ احسان و دستگیری نداشتم نمی‌کنم. پس آیهٔ ﴿وَلِلۡمُطَلَّقَٰتِ مَتَٰعُۢ بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٤١﴾ نازل شد[2].

اسباب نزول ایهٔ ۲۴۵: ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافٗا كَثِيرَةٗۚ وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٢٤٥﴾[3].

۱- ضعیف منکر است. مرسل است و مقاتل صاحب مناکر است و این که تنها مقاتل این را روایت کرده دلیل وهن آن است.

۲- جداً ضعیف است. طبری ۵۵۹۸ از عبدالرحمن بن زید روایت کرده این معضل و ابن زید ضعیف است.

۳- ترجمه: «کیست که در راه خدا قرض الحسنه دهد تا آن را [به مراتبی] بسیار برایش دو چندان سازد. و خداوند است که تنگی و گشایش [در معیشت مردم] پدید می‌آورد و به سوی او باز گردانده می‌شوید».

۱۷۵- ابن حبان در صحیح خود، ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند: چون آیهٔ ﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ...﴾ (بقره: ۲۶۱) نازل شد، پیغمبر گفت: پروردگارا، اجر و ثواب امت مرا از این هم بیشتر کن. آنگاه ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنًا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافًا كَثِيرَةً﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۲۵۶: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ٢٥٦﴾[1].

۱۷۶- ابوداود، نسائی و ابن حبان از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: عادت برخی از زنان انصار چنین بود که هرگاه زنی فرزندش زنده نمی‌ماند، نذر می‌کرد اگر فرزندی از او زنده بماند، آن فرزند را به دین یهود درآورد. آنگاه که بنی نضیر جلای وطن شدند در بین آن‌ها تعدادی از فرزندان انصار نیز وجود داشت. انصار گفتند: ما اجازه نمی‌دهیم فرزندان‌مان با آن‌ها بروند [رسول خدا گفت: فرزندان خود را اختیار بدهید، اگر با شما ماندند از شما هستند و اگر آن‌ها را انتخاب می‌کردند بگذارید با آن‌ها بروند][2] پس خدای مهربان ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِ﴾ را نازل کرد[3].

۱- ترجمه: «در [کار] دین اجباری [روا] نیست، به راستی راهیابی از گمراهی آشکار شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، [بداند] که بـه دسـتاویزی [بـس] محکـم چنـگ زده است [که] آن گسستنی ندارد. و خداوند شنوای داناست».

۲- عون المعبود شرح «سنن» ابوداود، شرح همین حدیث.

۳- حسن است، طبری ۵۸۱۹، بیهقی ۹ / ۱۸۶ از ابوعوانه از بشر از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده اند. ابوداود ۲۶۸۲، نسائی در «الکبری» ۱۱۰۴۸، ابن حبان ۱۴۰، طبری ۵۸۱۳، نحاس در «ناسخ و منسوخ» ص ۸۲، واحدی در «اسباب نزول» ۱۵۸ و ۱۵۹، بیهقی ۹ / ۱۸۶ از چند طریق از شعبه از ابوبشر از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. راوی‌های این اسناد راویی صحیح هستند. اما ابوعوانه

۱۷۷- ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: مردی از انصار به نام حصین از طائفۀ بنی سالم بن عوف، مسلمان بود و دو پسر نصرانی داشت. به پیامبر گرامی گفت: آیا پسران خویش را مجبور کنم که اسلام بیاورند یا نه زیرا آن‌ها هیچ دینی را به جز نصرانیت نمی‌پذیرند. پس ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِ﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیۀ ۲۵۷: ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ يُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَوۡلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ يُخۡرِجُونَهُم مِّنَ ٱلنُّورِ إِلَى ٱلظُّلُمَٰتِۗ أُوْلَٰٓئِكَ أَصۡحَٰبُ ٱلنَّارِۖ هُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٢٥٧﴾[2].

۱۷۸- ابن جریر از عبده بن ابولبابه روایت کرده است: تعدادی از پیروان عیسی ﻭ بعد از بعثت به پیامبر خاتم ﷺ ایمان آوردند. آیۀ ﴿ٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ در مورد آن‌ها نازل شد[3].

۱۷۹- و از مجاهد روایت کرده است: قومی به عیسی ﻭ ایمان آورده و گروهی بر او کفر ورزیده بودند، هنگامی که محمد ﷺ مبعوث شد، آن گروه که دین عیسی را نپذیرفته بودند به اسلام گرویدند و قومی که به عیسی ایمان آورده بودند، از پذیرش اسلام سرباز زدند. پروردگار این آیه را نازل کرد.

قسم مرسل روایت کرده است، چنانچه گذشت پس حدیث حسن است –انشاء الله –به «زاد المسیر» ۱۳۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ضعیف است، طبری ۵۸۱۸ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به اسناد ضعیف روایت کرده است ما قبل آن صحیح‌تر است.

۲- ترجمه: «خداوند کار ساز مؤمنان است، آنان را از تاریکیها به سوی نور بیرون می‌آورد و کسانی که ورزیده‌اند، کار سازانشان طاغوت‌اند که آنان را از نور به سوی تاریکیها به در می‌برند. اینان دوزخی‌اند. آنان در آنجا جاودانه خواهند بود».

۳- طبری ۵۸۶۱ روایت کرده و این مرسل است.

اسباب نزول آیهٔ ۲۶۷: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِۖ وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ وَلَسۡتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغۡمِضُواْ فِيهِۚ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ٢٦٧﴾[1].

۱۸۰- حاکم، ترمذی، ابن ماجه و دیگران از بَرَاء بن عازب ﷺ روایت کرده اند: ما صاحب باغ‌های خرما بودیم و هرکس به اندازهٔ وسعش از حاصل درختان خرمای خود کم و بیش می‌آورد. در این میان اشخاصی که به کار خیر رغبت نداشتند از باغ خود خوشه‌های شکسته، هسته نابسته، پژمرده، شاریده، بد و تباه را می‌آوردند و در مسجد نبوی آویزان می‌کردند. پس خدا آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ...﴾ را نازل کرد[2].

۱۸۱- ابوداود، نسائی و حاکم از سهل بن حنیف ﷺ روایت کرده اند: برخی از مردم همیشه خرابترین میوه‌های خود را صدقه می‌دادند. پس ﴿وَلَا تَيَمَّمُواْ ٱلۡخَبِيثَ مِنۡهُ تُنفِقُونَ﴾ نازل شد[3].

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، از پاکیزه‌های دستاوردتان و از [پاکیزه‌های] آنچه برایتان از زمین بر آورده‌ایم، انفاق کنید و آهنگ ناپاک مکنید [که] از آن ببخشید، [چگونه چنین کاری رواست] حال آنکه خود آن را نمی‌ستانید مگر آنکه در آن چشم پوشی کنید و بدانید که خداوند بی نیاز ستوده است».

۲- جید است، ابن ماجه ۱۸۲۲، حاکم ۲ / ۲۸۵، طبری ۶۱۳۸ و ۶۱۳۹ و واحدی ۱۷۲ از اسباط از سدی از عدی بن ثابت روایت کرده اند. حاکم به شرط مسلم صحیح گفته و ذهبی هم موافق است، لیکن اسباط بن نضر ضعیف و حدیث آن به درجهٔ صحیح نمی‌رسد سدی هم مانند آن است. ترمذی ۲۹۸۷ و بیهقی ۴ / ۱۳۶ از سدی از ابومالك از براء روایت کرده اند، ترمذی می گوید: این حدیث حسن صحیح غریب است. «زاد المسی» ۱۳۹ به تخریج محقق.

۳- ابوداود ۱۶۰۷، دارقطنی ۲ / ۱۳۰، حاکم ۱ / ۴۰۲ و ۲ / ۲۸۴ و ۲۸۵، طبری ۶۱۴۲ از چند وجه روایت کرده اند. حاکم این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با آن موافق است، حسن است. به «فتح القدیر» ۴۵۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱۸۲- حاکم از جابر ﷺ روایت کرده است: پیامبر خدا ﷺ برای فطریه دستور داد که یک صاع خرما [معادل سه کیلو گرام][1] به مستمندان داده شود. شخصی خرمای خراب شده و فاسد آورد. بنابراین آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ...﴾ نازل شد.

۱۸۳- ابن ابوحاتم از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: برخی از اصحاب طعام ارزان را می‌خریدند، و آن را صدقه می‌دادند. پس خدای بزرگ این آیه را فرستاد.

اسباب نزول آیهٔ ۲۷۲: ﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكَ هُدَىٰهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۗ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَلِأَنفُسِكُمۡۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ ٱللَّهِۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ٢٧٢﴾[2].

۱۸۴- نسائی، حاکم، بزار، طبرانی و دیگران از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: مسلمانان از بخشش مال و لو ناچیز و اندک به خویشاوندان مشرک خود نفرت داشتند در این باره از رسول الله پرسیدند برای شان اجازه داد تا به آن‌ها انفاق کنند. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكَ هُدَىٰهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۗ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ

۱- فرهنگ دهخدا.

۲- ترجمه: «[توفیق] هدایت آنان بر عهده تو نیست [و مسئولیت نداری که حتما هدایتشان کنی] بلکه خداوند هر آن کس را که بخواهد، هدایت می‌کند و هر مالی که انفاق می‌کنید، به سود خودتان است و [روا نیست] که جز برای کسب خشنودی خدا انفاق کنید. و هر مالی که ببخشید، پاداشش به تمامی به شما داده شود و شما ستم نمی‌بینید».

فَلِأَنفُسِكُمۡۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبۡتِغَآءَ وَجۡهِ ٱللَّهِۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِنۡ خَيۡرٖ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾﴾ را نازل کرد[1].

۱۸۵- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: نبی کریم ﷺ دستور داد که به جز مسلمانان به دیگران صدقه داده نشود. پس آیهٔ ﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكَ هُدَىٰهُمۡ﴾ نازل شد. سپس پیامبر دستور داد که گدا هرکه باشد به او صدقه داده شود[2].

اسباب نزول آیهٔ ۲۷۴: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ﴿٢٧٤﴾﴾[3].

۱۸۶- طبرانی و ابن ابوحاتم از یزید بن عبدالله بن غریب از پدرش از پدر بزرگش روایت کرده اند: نبی کریم ﷺ فرمود که: خدای متعال آیهٔ ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ...﴾ را در مورد آن‌های که اسب‌های خود را برای جهاد راهٔ خدا تربیه می‌کنند نازل کرده است[4].

یزید و پدرش مجهول هستند.

۱- صحیح است. نسائی در «تفسیر» ۷۲، بزار ۲۱۹۳، حاکم ۲ / ۲۸۵ و ۴ / ۱۵۶، طبری ۶۲۰۲ و ۶۲۰۳ از چند وجه روایت کرده اند. حاکم صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. به ابن کثیر ۱۲۳۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- اسناد آن حسن است، طبری ۶۱۹۹ از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. و او هم به همین اسناد است و حدیث قبلی به این شاهد است. به ابن کثیر ۱۲۳۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «کسانی که در شب و روز، پنهان و آشکارا مالهای خود را انفاق می‌کنند، آنان پاداش خود را به نزد پروردگارشان دارند و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نشوند».

۴- در ابن سعد ۷ / ۴۳۳، طبرانی ۱۷ / ۱۸۸ و در «معجم اوسط» ۱۰۸۷، ابوشیخ در «العظمة» ۱۳۰۶ و واحدی ۱۷۵ و ابن کثیر ۱۲۴۹ آمده است.

۱۸۷- عبدالرزاق، ابن جریر، ابن ابوحاتم و طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: این آیه در شان علی بن ابوطالب ﭬ نازل گردیده است که آن بزرگوار چهار درهم داشت شب یک درهم، روز یک درهم، در خفا یک درهم و یک درهم دیگر را آشکار انفاق کرد.

۱۸۸- ابن منذر از ابن مسیب روایت کرده است: عبدالرحمن بن عوف ﭬ و عثمان بن عفانﭬ سپاه اسلام را که در نهایت بیچارگی و تنگ‌دستی رهسپار غزوهٔ تبوک بود انفاق کردند، این آیه در شان آن‌ها نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۷۸ – ۲۷۹: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَذَرُواْ مَا بَقِيَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ٢٧٨﴾[2].

۱۸۹- ابویعلی در «مسند» خود و ابن منده از طریق کلبی از ابوصالح از ابـن عبـاس ﭭ روایت کرده اند: بنی مغیره برای بنی عمرو از قبیلهٔ ثقیف ربـا مـی‌داد، وقتـی کـه خـدا رسـول خود را بر مکه چیره و فاتح گرداند، پیامبر ﷺ در آن روز همه انواع ربا را حرام و باطل اعـلام کرد. پس بنی عمرو و بنی مغیره به نزد والی مکه عتاب بن اسید آمدند. بنی مغیره گفتنـد: آیـا ما بدبخت‌ترین مردم نیستیم! ربا از همهٔ مردم برداشته شده به استثنای ما. بنی عمرو گفتنـد: مـا باهم توافق کردیم که شما برای ما ربا بدهید. عتاب در این باره به پیامبر نامه نوشت. پس ایـن دو آیه در بارهٔ آن‌ها نازل شد[3].

۱- مرسل است، این را تنها ابن منذر روایت کرده و این دلیل وهن ایـن حـدیث اسـت و صـحیح عمـوم آیـه است.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، از خدا پروا بدارید و اگر مؤمن هستید آنچه را که از ربا مانده است رها کنید».

۳- ابویعلی ۶۶۸ و از طریق او واحدی در «اسباب نزول» ۱۸۳ از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن جداً ضعیف است، کلبی متروک و ابوصالح در احادیثی که از ابن عبـاس روایـت مـی‌کنـد متروک است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۴ / ۱۱۹ و ۱۲۰ گفته اسـت: «ایـن حـدیث را ابـویعلی روایـت کرده در اسناد آن محمد بن سائب کلبی کذاب است» و ابن حجر در «مطالب عالیه» ۳۵۳۷ این را ذکـر

۱۹۰- ابن جریر از عکرمه روایت کرده: این آیه در مورد ثقیف از جمله مسعود حبیب، عبد یالیل، بنو عمرو، ربیعه و بنو عمیر نازل شده است[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۸۵ – ۲۸۶: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥﴾[2].

۱۹۱- احمد، مسلم و دیگران از ابوهریره ﷺ روایت کرده اند: چون ﴿وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُۖ﴾ (بقره: ۲۸۴) نازل شد، این معنی بر اصحاب ﷺ سخت و دشوار آمد، پس به حضور رسول خدا آمدند و به زانوی احترام و ادب نشستند و عرض کردند: ما توان و طاقت این آیه را که به تو نازل شده است نداریم. پیامبر ﷺ گفت: آیا میل دارید سخن اهل کتاب را که پیش از شما گفته بودند: شنیدیم و نافرمانی کردیم، تکرار کنید؟ بلکه همه باهم به درگاهٔ الهی عرض کنید: ﴿سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥﴾ «شنیدم و اطاعت کردیم پروردگارا! آمرزش تو را می‌جوییم و بازگشت همهٔ ما به سوی توست» چون مسلمانان این را خواندند و زبان‌شان به تلاوت آن رام شد، در

کرده است. طبری ۶۲۵۷ از ابن جریج به این معنی روایت کرده است. بـه «زاد المسیر» ۱۴۸ بـه تخـریج محقق نگاه کنید.

۱- طبری ۶۲۵۷ از طریق ابن جریج از عکرمه روایت کرده و این مرسل و ابن جریج مدلس است.

۲- ترجمه: «رسول [خدا] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان [هم]. هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتابهایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند:] میـان هـیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم و گفتنـد: شـنیدیم و اطاعـت کـردیم. پروردگـارا، آمـرزش تـو را [می‌خواهیم] و بازگشت به سوی توست»

پی آن خدای عزوجل ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ...﴾ را نازل فرمود. چون این عمل را انجام دادند، خدا آن را نسخ کرد و آیهٔ ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا...﴾ را فرستاد[۱].

۱۹۲- مسلم و دیگران از ابن عباس رضي الله عنهما به همین معنی روایت کرده اند [۲].

***

سورهٔ آل عمران

این سوره مدنی و ۲۰۰ آیه است

۱۹۳- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: نصاری نزد رسول خدا آمدند و در بارهٔ عیسی عليه السلام با ایشان بحث و جدل کردند. پس خدا ﴿الٓمٓ ۝١ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ۝٢﴾ را تا آیهٔ هشتاد و چندم نازل کرد[۳].

۱۹۴- ابن اسحاق می‌گوید: این حدیث را محمد بن سهل بن ابوامامه برایم نقل کرد: هنگامی که مسیحیان نجران حضور رسول خدا آمدند تا از او ﷺ در مورد مسیح ابن مریم سؤال‌هایی کنند، از آغاز سورهٔ آل عمران تا رأس آیهٔ هشتادم در بارهٔ آن‌ها نازل گردید.

۱۹۵- بیهقی نیز در «دلائل» این حدیث را روایت کرده است[۴].

۱- صحیح است، بخاری ۱۲۵، احمد ۲ / ۴۱۲، ابوعوانه ۱ / ۷۶، طبری ۳ / ۹۵ واحدی ۱۸۷ روایت کرده اند به «فتح القدیر» ۴۷۵ نگاه کنید.

۲- صحیح است، مسلم ۱۲۶، ترمذی ۲۹۹۲، نسائی در «الکبری» ۱۱۰۵۹ و در «تفسیر» ابن حبان ۵۰۶۹ و ابن جوزی در «نواسخ» ۲۲۸، احمد ۱ / ۲۳۳، طبری ۳ / ۹۵، واحدی ۸۸ و حاکم ۲ / ۲۸۶ همه از ابن عباس روایت کرده اند به «فتح القدیر» ۴۷۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۶۵۴۱ از بیع به قسم مرسل روایت و بغوی ۱ / ۴۰۶ به ربیع نسبت کرده است. ترجمه: «الف لام میم، خدا [ست که] معبودی [راستینی] جز او نیست، زنده پاینده است».

۴- بیهقی در «دلائل» ۵ / ۳۸۵ از محمد بن سهل به قسم مرسل روایت کرده و این حدیث دارای شواهد مرسل و موصول است که طبری ۶۵۴۰، ابن هشام در «سیره» ۲ / ۱۶۴ از طریق ابن اسحاق از محمد بن

اسباب نزول آیهٔ ۱۲ – ۱۳: ﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغۡلَبُونَ وَتُحۡشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ١٢﴾.

۱۹۶- ابوداود در «سنن» خود و بیهقی در «دلائل» از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا ﷺ در غزوهٔ بدر پیروز شد و غنایم زیاد به دست آورد و به مدینه بازگشت، یهود را در بازار بنی قینقاع جمع کرد و خطاب به آن‌ها گفت: ای گروهٔ یهود، پیش از آن که خدا شما را به مصیبتی مانند قریش دچار کند اسلام را بپذیرید، گفتند: ای محمد! هرگز به خود غره مشو، تو گروهٔ ناآزموده و بی‌تجربهٔ قریش را که با هنر جنگ آشنایی نداشتند منهزم ساخته، و ناتوانان بی‌مایه را به قتل رسانده‌ای، به خدا قسم اگر با ما بجنگی به خوبی دریابی، ما شجاعانی هستیم که هرگز با مردانی مثل ما رودررو نشده‌ای. پس خدا ﴿قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغۡلَبُونَ وَتُحۡشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَۖ وَبِئۡسَ ٱلۡمِهَادُ ١٢ قَدۡ كَانَ لَكُمۡ ءَايَةٞ فِي فِئَتَيۡنِ ٱلۡتَقَتَاۖ فِئَةٞ تُقَٰتِلُ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخۡرَىٰ كَافِرَةٞ يَرَوۡنَهُم مِّثۡلَيۡهِمۡ رَأۡيَ ٱلۡعَيۡنِۚ وَٱللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصۡرِهِۦ مَن يَشَآءُۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبۡرَةٗ لِّأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ ١٣﴾[1] را نازل فرمود.

جعفر بن زبیر و ابن کثیر در «تفسیر» ۱ / ۳۷۶ از طریق ابن اسحاق و واحدی در «اسباب نزول» ۱۹۰ به نقل از مفسرین روایت کرده اند. به تفسیر بغوی ۳۵۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ترجمه: «به کافران بگو: مغلوب خواهید شد و در جهنّم گرد آورده می‌شوید و [آن] بد جایگاهی استبه راستی در دو گروهی که [روز بدر] به هم رسیدند برای شما نشانه‌ای است. گروهی در راه خدا کارزار می‌کردند و گروهی دیگر کافر بودند. [مسلمانان] آنان را به چشم [خود] دو برابر خویش می‌دیدند. و خداوند به یاری خویش هر کس را که بخواهد توان می‌دهد. به راستی در این امر برای اهل بینش عبرتی است».

۱۹۷- ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: فنحاص یهودی در روز بدر گفت: نباید محمد به کشتار و پیروزی بر قریش مغرور شود، زیرا قریش اسرار جنگ را خوب نمی‌داند. بنابراین این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۲۳ – ۲۴: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ ٱللَّهِ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ وَهُم مُّعۡرِضُونَ ٢٣﴾.

۱۹۸- ابن ابوحاتم و ابن منذر از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول خدا در خانه‌ای که در آن تورات تدریس می‌شد و چند نفر یهودی در آنجا بودند داخل شد و آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، نعیم بن عمرو و حارث بن زید از او ﷺ پرسیدند: ای محمد! تو از کدام دین پیروی می کنی؟ پیامبر گفت: من به دین ابراهیم و از پیروان راهٔ او هستم. گفتند: ابراهیم بدون شک یهودی بود. پس رسول خدا به ایشان گفت: بیایید به تورات مراجعه نماییم تا کتاب شما بین ما داور باشد، اما آن‌ها از این کار ابا ورزیدند. پس خدا ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ ٱللَّهِ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ وَهُم مُّعۡرِضُونَ ٢٣ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۖ وَغَرَّهُمۡ فِي دِينِهِم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٢٤﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۶: ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦﴾[2].

۱- طبری ۶۷۷۸ و ۶۷۷۹ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید بن جبیر یا عکرمه روایت کرده و شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۲- ترجمه: «بگو: خداوندا، ای دارنده فرمانروایی، به هر کس که خواهی فرمانروایی دهی و از هر کس که خواهی، فرمانروایی بازستانی و هر کس را که خواهی گرامی داری و هر کس را که خواهی خوار سازی. نیکی به دست توست. به راستی تو بر هر کاری توانایی».

۱۹۹- ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده است: رسول خدا ﷺ از پروردگار طلب کرد، تسلط و حکمرانی بر روم و فارس را به امت او ارزانی فرماید. پس خدا ﷻ ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ...﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۸ – ۲۹: ﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنۡهُمۡ تُقَىٰةٗۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨﴾.

۲۰۰- ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: حجاج بن عمرو با کعب بن اشرف، ابن ابی حقیق و قیس بن زید هم‌پیمان بود، این‌ها با جماعتی از انصار همراز شدند تا آن‌ها را گمراه کرده از دین حق برگردانند. رفاعه بن منذر، عبدالله بن جبیر و سعید بن خیثمه به آن‌ها (جماعت انصار) گفتند: از دوستی با این یهودان اجتناب کنید و از صمیمیت و همرازی با ایشان بپرهیزید تا شما را به فریب و نیرنگ از دین‌تان منحرف نسازند، اما آن‌ها نپذیرفتند. پس در بارهٔ ایشان خدا ﷻ آیهٔ ﴿لَّا يَتَّخِذِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَلَيۡسَ مِنَ ٱللَّهِ فِي شَيۡءٍ إِلَّآ أَن تَتَّقُواْ مِنۡهُمۡ تُقَىٰةٗۗ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨ قُلۡ إِن تُخۡفُواْ مَا فِي صُدُورِكُمۡ أَوۡ تُبۡدُوهُ يَعۡلَمۡهُ ٱللَّهُۗ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٩﴾ را نازل کرد[2].

۱- طبری ۶۷۸۸ به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- طبری ۶۸۲۱ از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده شیخ ابن اسحاق مجهول است. ترجمه آیت: «مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان دوستان [خویش] گیرند و هر کس این [کار] را کند [او را] در هیچ چیز از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نیست. مگر آنکه به نوعی از آنان حذر کنید و خدا شما را از [کیفر] خود بر حذر می‌دارد و بازگشت به سوی خداست. بگو: اگر آنچه را که در دلهای

اسباب نزول آیهٔ ۳۱: ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣١﴾[1].

۲۰۱- ابن منذر از حسن ﷺ روایت کرده است: در زمان پیامبر ﷺ گروهی گفتند: به خدا قسم ای محمد! ما پرردوگار خویش را بسیار دوست داریم. خدای مهربان آیهٔ ﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي...﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۵۸ – ۶۲: ﴿ذَٰلِكَ نَتۡلُوهُ عَلَيۡكَ مِنَ ٱلۡأٓيَٰتِ وَٱلذِّكۡرِ ٱلۡحَكِيمِ ٥٨﴾.

۲۰۲- ابن ابوحاتم از حسن ﷺ روایت کرده است: دو راهب نجرانی به حضور رسول خدا آمدند. یکی از آن‌ها از پیامبر پرسید: پدر عیسی کیست؟ رسول خدا در جواب عجله نمی‌کرد تا دستور و فرمان پروردگار در باره برسد. پس خدا ﷻ ﴿ذَٰلِكَ نَتۡلُوهُ عَلَيۡكَ مِنَ ٱلۡأٓيَٰتِ وَٱلذِّكۡرِ ٱلۡحَكِيمِ ٥٨ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٥٩ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ٦٠﴾[3]، را نازل کرد.

شماست، نهان دارید یا آشکارش سازید، خدا آن را می‌داند. و آنچه را [نیز] که در آسمانها و آنچه را که در زمین است می‌داند و خدا بر هر کاری تواناست».

۱- ترجمه: «بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برایتان بیامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است».

۲- طبری ۶۸۴۰ و ۶۸۴۱ روایت کرده و این مرسل است.

۳- ترجمه: «این [مباحث] را که آیات و کتاب حکمت آمیز است بر تو می‌خوانیم. به راستی شأن عیسی در نزد خداوند مانند شأن آدم است. [که خداوند] او را از خاک آفرید، آن گاه به او فرمود: موجود شو و [بی درنگ] موجود شد».

۲۰۳- و نیز از طریق عوفی از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: گروهی از مسیحیان نجران شامل سید[1] و عاقب[2] به خدمت رسول خدا آمدند و پرسیدند: در بارۀ دوست ما چه می‌گویی؟ گفت: او کیست؟ گفتند: عیسی که تو فکر می‌کنی بندۀ خداست، پیامبر ﷺ گفت: آری، او بندۀ خداست. گفتند: آیا کسی را دیده و یا شنیده‌ای که مانند عیسی باشد؟ و از نزد پیامبر ﷺ خارج شدند. جبرئیل امین نازل شد و عرض کرد: هرگاه نزدت آمدند به ایشان بگو: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٥٩ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ٦٠﴾[3].

۲۰۴- ك: بیهقی در «دلائل» از طریق سلمه بن عبد یشوع از پدرش از جدش روایت کرده است: پیامبر قبل از این که «طس... تا ...سلیمان» نازل شود به اهل نجران نامه نوشت: به نام خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب از محمد فرستادۀ خدای یکتا... تا آخر حدیث و در این حدیث آمده است اهل نجران نزد رسول خدا شرحبیل بن وداعۀ همدانی، عبدالله بن شرحبیل اصبحی و جبار حرثی را فرستادند. آنان خدمت رسیدند و از او ﷺ در بارۀ بسیاری چیزها پرسیدند و سرور کائنات نیز از آن‌ها سؤال می‌کرد. سؤال و جواب ادامه داشت تا این که گفتند: در بارۀ عیسی چه می‌گویی؟ پیامبر گفت: امروز در این باره معلوماتی ندارم منتظر بمانید تا به شما خبر بدهم. صبح فردای خدای عزوجل آیۀ ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٥٩ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ٦٠ فَمَنۡ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا

۱- «سید» نامش «ایهم» است زعامت سیاسی قبیلۀ نجران به عهدۀ او بود.

۲- «عاقب» که «عبدالمسیح» نام داشت امیر و فرمانروای مردم نجران بود.

۳- طبری ۷۱۵۶ با سندی که در آن راویان مجهول است از عطیۀ عوفی روایت کرده عطیه نیز ضعیف است.

وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٦١﴾﴾ را نازل کرد[1].

۲۰۵- ابن سعد در طبقات از ازرق بن قیس روایت کرده است: اسقف[2] نجران عاقب نزد پیامبر آمدند. او ﷺ به اسلام دعوت‌شان کرد. گفتند: ما قبل از تو مسلمان بودیم. پیامبر گفت: دروغ گفتید، سه چیز مانع مسلمان‌شدن شماست: می‌گویید خدا فرزند دارد، گوشت خوک را می‌خورید و به بت سجده می‌کنید. گفتند: پس پدر عیسی کیست؟ پیامبر نمی‌دانست که به آن‌ها چه پاسخ بدهد. تا این که خدا آیهٔ ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٥٩﴾ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ ﴿٦٠﴾ فَمَنۡ حَآجَّكَ فِيهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلۡعِلۡمِ فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ ثُمَّ نَبۡتَهِلۡ فَنَجۡعَل لَّعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَى ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٦١﴾ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡقَصَصُ ٱلۡحَقُّۚ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ﴿٦٢﴾﴾ را نازل فرمود. پس پیامبر آن‌ها را به مباهله دعوت کرد. اما آن‌ها این کار را نپذیرفتند و با قبول جزیه به دیار خود برگشتند[3].

۱- بیهقی در «دلائل» ۵ / ۳۸۵ – ۳۸۶ از طریق یونس بن بکیر از سلمه روایت کرده، سلمه و پدرش مجهول هستند و اسناد ضعیف است.

۲- «اسقف» نامش «ابوحارث بن علقمه» است، پیشوای دینی و روحانی آن مردم بود.

۳- ازرق تابعی و خبر مرسل است، اصل این دارای شواهد است، سیوطی در «در المنثور» ۲ / ۶۷ این را به عبد بن حمید هم نسبت داده است. **ترجمه آیات:** «به راستی شأن عیسی در نزد خداوند مانند شأن آدم است. [که خداوند] او را از خاک آفرید، آن گاه به او فرمود: موجود شو و [بی درنگ] موجود شد. [این سخن] از [جانب] پروردگار تو حقّ است، پس هرگز از شک آورندگان مباش. و هر کس که با تو در [باره] او پس از دانشی که به تو رسیده است احتجاج ورزد، بگو: بیایید تا فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان و نزدیکانمان و نزدیکانتان را فراخوانیم، آن گاه با همدیگر مباهله کنیم و «لعنت» خدا را

اسباب نزول آیهٔ ۶۵: ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوۡرَىٰةُ وَٱلۡإِنجِيلُ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ٦٥﴾[1].

۲۰۶- ابن اسحاق با اسناد مکرر که به ابن عباس رضي الله عنهما می‌رسد روایت کرده است: نصارای نجران و بزرگان یهود نزد رسول الله ﷺ آمدند و در حضور مبارک پیامبر ﷺ باهم منازع کردند. دانشمندان یهود گفتند: ابراهیم پیرو هیچ دینی نبود جز یهودیت. نصاری گفتند: خیر، یقیناً ابراهیم از پیروان مسیحیت بود. پس خدا عزوجل آیهٔ ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ...﴾ را نازل کرد.

۲۰۷- این حدیث را بیهقی نیز در «دلائل» آورده است[2].

اسباب نزول آیهٔ ۷۱ – ۷۳: ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَلۡبِسُونَ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٧١﴾.

۲۰۸- ابن اسحاق از ابن عباس رضي الله عنهما روایت کرده است: عبدالله بن صیف، عدی بن زید و حارث بن عوف به یکدیگر گفتند: بیایید به آنچه خدا به محمد (ﷺ) و یارانش وحی کرده بامدادان ایمان بیاوریم و شامگاهان انکار ورزیم تا آن‌ها را نسبت به دین‌شان دچار تردید کنیم، شاید آن‌ها هم مانند ما رفتار نمایند و از دین‌شان برگردند. پس در بارهٔ آن‌ها ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تَلۡبِسُونَ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُونَ ٱلۡحَقَّ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٧١ وَقَالَت طَّآئِفَةٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامِنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجۡهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكۡفُرُوٓاْ ءَاخِرَهُۥ

بر دروغگویان قرار دهیم. حقّا که داستان راست همین است و معبود [راستینی] جز خدا نیست و به راستی خداوند پیروزمند فرزانه است»

۱- ترجمه: «ای اهل کتاب، چرا در [باره] ابراهیم احتجاج می‌ورزید؟ حال آنکه تورات و انجیل جز پس از او فرو فرستاده نشده است. آیا خرد نمی‌ورزید؟».

۲- طبری ۷۱۹۸ و بیهقی ۵ / ۳۸۴ روایت کرده اند و در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است.

لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٧٢ وَلَا تُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمۡ قُلۡ إِنَّ ٱلۡهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ أَن يُؤۡتَىٰٓ أَحَدٞ مِّثۡلَ مَآ أُوتِيتُمۡ أَوۡ يُحَآجُّوكُمۡ عِندَ رَبِّكُمۡۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ٧٣﴾ نازل شد[1].

۲۰۹- ك: ابن ابوحاتم از سدی از ابومالك روایت کرده است: دانشمندان و بزرگان یهود به فرومایگان خویش توصیه می‌کردند: ایمان نیاورید، مگر به کسی که از دین شما پیروی کند. پس خدای بزرگ ﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۷۷: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ لَا خَلَٰقَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٧٧﴾[3].

۲۱۰- بخاری، مسلم و دیگران از قول اشعث بن قیس ﷺ روایت کرده اند: من و یک نفر یهودی در یک قطعه زمین شراکت داشتیم و او شراکت مرا انکار کرد. او را نزد سرور

۱- طبری ۷۲۱۹ روایت کرده، در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است. ترجمه: «ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل در می‌آمیزید و حقّ را نهان می‌دارید حال آنکه [حقیقت] را می‌دانید. و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان فرو فرستاده شده است، در آغاز روز ایمان آرید و در پایان آن [روز] انکار [ش] کنید تا شاید که آنان [از دین] برگردند. و [این] ایمان را جز برای کسانی که از دین شما پیروی کرده‌اند، آشکار مکنید- بگو: هدایت [حقیقی] هدایت خداست- که [نکند] آنچه به شما داده شده است، به کسی داده شود یا [گروهی] به نزد پروردگارتان با شما احتجاج ورزند. بگو: به راستی فضل به دست خداست. آن را به هر کس بخواهد، می‌دهد و خداوند گشایشگر داناست».

۲- این مرسل است به طبری ۷۲۲۸ نگاه کنید.

۳- ترجمه: «بی‌گمان کسانی که به [جای] پیمان خدا و سوگندهای خویش بهایی کم [ارزش] می‌ستانند، آن گروه در آخرت بهره‌ای نخواهند داشت و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌دارد و عذابی دردناک [در پیش] دارند».

کائنات بردم. پیامبر به من گفت: تو شاهد داری؟ گفتم: نه، به یهودی گفت: تو قسم بخور، گفتم: ای رسول خدا! اینک قسم می‌خورد و زمین من از دست می‌رود. به این مناسبت آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ﴾ نازل شد[۱].

۲۱۱- بخاری از عبدالله بن ابی اوفی ﷺ روایت کرده است: مردی کالای خویش را در بازار عرضه کرد و سوگند خورد که آن را به فلان مبلغ خریده است، مبلغ گزافی را به زبان آورد که هرگز آن را نپرداخته بود تا به این وسیله به مسلمانی ضرر بزند. بنابراین آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَـٰنِهِمۡ ثَمَنًا قَلِيلاً﴾ نازل شد[۲].

حافظ ابن حجر در شرح صحیح بخاری گفته است: بین این دو حدیث منافات نیست ممکن است نزول آیه به هردو سبب صورت گرفته باشد[۳].

۲۱۲- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حیی بن اخطب، کعب بن اشرف و برخی دیگر از یهودیان صفات نبی کریم ﷺ را که خدای یگانه در تورات بیان کرده بود تغییر دادند و سوگند یاد کردند که این جمله‌های تحریف شده از جانب پروردگار است. پس این آیه در بارهٔ آن‌ها نازل شد[۴].

حافظ ابن حجر فرموده است: احتمال دارد که آیه در این مورد نازل شده باشد، لیکن آنچه در صحیح بخاری آمده مورد اعتماد است.

۱- صحیح است، بخاری ۲۳۵۶ و ۲۳۵۷ و ۲۶۷۶ و۲۶۷۷ و ۴۵۴۹ و ۴۵۵۰ و ۶۶۵۹ و ۶۶۶۰ و ۶۶۷۷ و ۷۱۸۳ و ۷۱۸۴، مسلم ۱۳۸، شافعی ۱ / ۵۱، احمد ۱ / ۴۴ و ۵ / ۲۱۲، طیالسی ۲۶۲ و ۱۰۵۱، ابوداود ۳۲۴۳، ترمذی ۱۲۶۹، ابن ماجه ۲۳۲۳، طبری ۷۲۷۹، واحدی در اسباب نزول ۲۱۶، بغوی ۱ / ۳۱۸، ابن حبان ۵۰۸۴ و بیهقی ۱۰ / ۴۴ از ابن مسعود روایت کرده اند. زاد المسیر ۱۸۵ به تخریج محقق.

۲- صحیح است، بخاری ۲۰۸۸ و ۴۵۵۱ از ابی اوفی روایت کرده است.

۳- فتح الباری ۸ / ۲۱۳.

۴- طبری ۷۲۷۵ به قسم مرسل و واحدی ۲۲۰ از عکرمه بدون اسناد روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۷۹ – ۸۰: ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادًا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّـۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ٧٩﴾.

۲۱۳- ابن اسحاق و بیهقی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که علمای یهود و نصارای نجران حضور رسول الله ﷺ گرد آمدند و رسول خدا ﷺ آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، ابورافع قرظی گفت: ای محمد! آیا می‌خواهی پرستشت کنیم، مانند مسیحیان که عیسی را پرستش می‌کنند؟ پیامبر گفت: به خدای یکتا پناه می‌برم [... معاذالله که غیر از خدای یگانه دیگری را پرستش کنم و یا دستور بدهم مردم جز ذات پاك و متعالی او موجود دیگر را بپرستند. نه خدا به این کار مرا برانگیخته و نه به این کار مأمورم ساخته است][1]. پس ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤۡتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحُكۡمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُواْ عِبَادًا لِّي مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّـۧنَ بِمَا كُنتُمۡ تُعَلِّمُونَ ٱلۡكِتَٰبَ وَبِمَا كُنتُمۡ تَدۡرُسُونَ ٧٩ وَلَا يَأۡمُرَكُمۡ أَن تَتَّخِذُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ أَرۡبَابًاۗ أَيَأۡمُرُكُم بِٱلۡكُفۡرِ بَعۡدَ إِذۡ أَنتُم مُّسۡلِمُونَ ٨٠﴾ نازل شد[2].

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۳، ص ۳۲۵.

۲- ضعیف است، طبری ۸۲۹۴، بیهقی در «دلائل» ۵ / ۳۸۴، روایت کرده اند. در اسناد آن محمد بن ابومحمد مجهول است. سیوطی در «الدر» ۲ / ۸۲ به ابن اسحاق، ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن منذر و بیهقی در «دلائل» نسبت کرده. به زاد المسیر ۱۸۸ تخریج محقق. **ترجمه آیات:** «هیچ بشری را [روا] نیست که خداوند به او کتاب و دانش و پیامبری بدهد آن گاه به مردم بگوید که به جای خدا بندگان من باشید. بلکه [پیامبر می‌گوید:] با آموزش کتاب و با خواندن [آن عالمان] ربّانی باشید. و [روا نیست] که به شما فرمان دهد که فرشتگان و پیامبران را به پروردگاری گیرید، آیا شما را پس از آنکه مسلمان شده‌اید، به کفر فرمان می‌دهد؟».

۲۱۴- عبدالرزاق در تفسیر خود از حسن روایت کرده است: مردی گفت: ای رسول خدا! ما بر تو سلام می‌کنیم، همانطوری که به یکدیگر سلام می‌گوییم، آیا تو را سجده نکنیم؟ گفت: نه، و لیکن پیامبر خود را عزیز و گرامی بدارید و حق وابستگان و اهل بیتش را بهتر بشناسید که سجده بر هیچکس جز خدای یگانه روا و سزاوار نیست. بنابراین، خدای متعال آیات مذکور را نازل فرمود.

اسباب نزول آیهٔ ۸۶ – ۸۹: ﴿كَيۡفَ يَهۡدِي ٱللَّهُ قَوۡمٗا كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ وَشَهِدُوٓاْ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقّٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٦﴾.

۲۱۵- نسائی، ابن حبان و حاکم از ابن عباس روایت کرده اند: مردی از انصار مسلمان شد، سپس از اسلام خارج گردید و چندی بعد از این کارش پشیمان گردید و به قوم خود پیام داد که به حضور رسول خدا کسی را بفرستید و بپرسید آیا برای من مجال توبه هست؟ پس ﴿كَيۡفَ يَهۡدِي ٱللَّهُ قَوۡمٗا كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ وَشَهِدُوٓاْ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقّٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٦ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ أَنَّ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ٨٧ خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ٨٩﴾[1]، نازل گردید. قومش برای او پیام فرستادند و او دوباره به اسلام مشرف شد[2].

۲۱۶- مسدد در مسند خود و عبدالرزاق از مجاهد روایت کرده اند: حارث بن سوید به مدینه آمد و به نبی کریم ﷺ ایمان آورد و دوباره مرتد شد و به نزد قوم خود برگشت. پس خدا در بارۀ او ﴿كَيۡفَ يَهۡدِي ٱللَّهُ قَوۡمٗا كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ وَشَهِدُوٓاْ أَنَّ ٱلرَّسُولَ حَقّٞ وَجَآءَهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٦ أُوْلَٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمۡ أَنَّ عَلَيۡهِمۡ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجۡمَعِينَ ٨٧ خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابُ وَلَا هُمۡ يُنظَرُونَ ٨٨ إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ وَأَصۡلَحُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ٨٩﴾ را نازل کرد. این آیه را یکی از افراد قبیله‌اش به گوش او رساند و برایش قراءت کرد. حارث گفت: به خدا سوگند می‌دانم که تو راست می‌گویی، رسول خدا از تو راستگوتر و خدای یکتا از همه راستگوتر است، پس از کفر برگشت، اسلام آورد. اسلامیتش نیکو و برازنده بود[3].

۱- ترجمه: «خداوند چگونه گروهی را که پس از ایمانشان کفر ورزیدند و [پس از آنکه] گواهی دادند پیامبر حقّ است و [بعد از آنکه] روشنگریها برای آنان آمد، هدایت می‌کند؟ و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. این گروه جز ایشان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و مردمان، همگی بر آنان است. در آن [لعنت] جاودانه‌اند، عذاب از آنان کاسته نشود و نه آنان مهلت یابند. مگر آنان که بعد از آن توبه کردند و [کار را] به صلاح آوردند، پس بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است».

۲- صحیح است، نسائی در تفسیر ۸۵، احمد ۱ / ۲۴۷، ابن حبان ۴۴۶۰، حاکم ۲ / ۱۴۲ و ۴ / ۳۳۶، طبری ۷۳۵۸، بیهقی ۸ / ۱۹۷ و واحدی در اسباب نزول ۲۲۵ روایت کرده اند، حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. دارای شواهد مرسل است. زاد المسیر ۱۹۱ به تخریج محقق.

۳- عبدالرزاق ۴۲۶ و از طبری ۷۳۶۱ به قسم مرسل از مجاهد و طبری ۷۳۶۲ به همین معنی از سدی روایت کرده اند.

اسباب نزول آیهٔ ۹۷: ﴿فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾[1].

۲۱۷- ك: سعید بن منصور از عکرمه روایت کرده است: هنگامی که خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَمَن يَبۡتَغِ غَيۡرَ ٱلۡإِسۡلَٰمِ دِينٗا...﴾ (آل عمران: ۸۵) را نازل کرد. یهود گفت: ما مسلمان هستیم. پیامبر به آن‌ها گفت: خدا بر مسلمانان حج را فرض کرده است. گفتند: بر ما حج فرض نیست و از فریضهٔ حج انکار کردند. پس خدا ﷻ ﴿وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾ را نازل فرمود[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۰ – ۱۰۳: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ فَرِيقٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ يَرُدُّوكُم بَعۡدَ إِيمَٰنِكُمۡ كَٰفِرِينَ ١٠٠﴾[3].

۲۱۸- فریابی و ابن ابوحاتم از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: در دورهٔ جاهلیت بین اوس و خزرج فساد و نفرت حاکم بود. روزی آن‌ها یک جا نشستند و حوادثی را که در گذشته صورت گرفته بود به رخ یکدیگر کشیدند تا آنجا که به خشم و غضب آمدند و علیه یکدیگر سلاح برداشتند. پس آیهٔ ﴿وَكَيۡفَ تَكۡفُرُونَ﴾ تا دو آیهٔ بعد از آن نازل شد[4].

۱- ترجمه: «در آن نشانه‌های روشن [از جمله] مقام ابراهیم است و هر کس که وارد آن شود، ایمن است و برای خداوند حج خانه [کعبه] بر [عهده] مردم است، [البته] کسی که بتواند سوی آن راه برد. و هر کس کفر ورزد، [بداند] که خداوند از جهانیان بی نیاز است».

۲- طبری ۷۵۱۶ به قسم مرسل به همین معنی از وی روایت کرده، مرسل و ضعیف است.

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، اگر از گروهی از اهل کتاب فرمان برید، پس از ایمانتان شما را کافر گردانند».

۴- واحدی ۲۳۳ و ۲۳۴ از دو طریق از خلیفه بن حصین از ابونصر از وی روایت کرده است، راوی‌های آن ثقه اند، اما در شنیدن ابونصر از ابن عباس اختلاف است و به اصل حدیث شواهد است.

۲۱۹- ابن اسحاق و ابوشیخ از زید بن اسلم روایت کرده اند: شاس بن قیس یهودی از کنار گروهی از اوس و خزرج که باهم مشغول صحبت بودند، گذشت و مشاهدهٔ صمیمیت و الفت آن‌ها بعد از آن همه دشمنی او را سخت خشمگین ساخت و به جوان یهودی که با او بود دستور داد تا در بین آن‌ها بنشیند و حوادث روز بعاث را به خاطرشان بیاورد، جوان همین کار را انجام داد. آنان باهم درگیری لفظی پیدا کردند تا این که دو نفر به نام‌های اوس بن قیظی از قبیلهٔ اوس و جبار بن صخر از قبیلهٔ خزرج برخاستند و باهم به گفتگو پرداختند. هردو گروه خشمگین شدند، و به هم حمله کردند، و آمادهٔ جنگ شدند. این خبر به پیامبر ﷺ رسید. آن بزرگوار آمد و اندرزشان داد و میان آنان صلح برقرار کرد. آن‌ها از دستورات پیامبر اطاعت کردند. پس خدای عزوجل در مورد اوس بن قیظی، جبار و همراهانشان آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تُطِيعُواْ فَرِيقًا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَٰبَ...﴾ را و در مورد شاس بن قیس آیهٔ ﴿قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَصُدُّونَ...﴾ (آل عمران: ۹۹) را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۳ – ۱۱۵: ﴿ لَيْسُواْ سَوَآءً ۗ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ﴿١١٣﴾﴾.

۲۲۰- ابن ابوحاتم، طبرانی و ابن منده در «الصحابة» از ابن عباس رضي الله عنهما روایت کرده اند: چون عبدالله بن سلام، ثعلبه بن سعیه، اسید بن سعیه و اسد بن عبید و چند تن دیگر از یهود، به اسلام رغبت پیدا کردند و آن را تصدیق نمودند و ایمان آوردند. علمای یهود و کفار وابسته به آن گروه گفتند: کسی از ما به محمد (ﷺ) ایمان نیاورده است، مگر بدکرداران شریر، این‌ها اگر از نخبگان ما بودند، هرگز دین پدران خویش را رها نمی‌کردند و سراغ آیین دیگران نمی‌رفتند. پس خدا آیهٔ ﴿لَيْسُواْ سَوَآءً ۗ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ...﴾ را نازل کرد[1].

۱- طبرانی ۱۳۸۸ روایت کرده است، هیثمی در محجمع زوائد ۱۰۸۹۹ می‌گوید: «راوی‌های این ثقه اند» واحدی ۲۳۷ این را به ابن عباس و مقاتل نسبت کرده است.

۲۲۱- احمد و غیر او از ابن مسعود ﭬ روایت کرده اند: رسول خدا نماز خفتن (عشاء) را به تأخیر انداخت، سپس به مسجد آمد در حالی که مردم همه منتظر اقامۀ نماز بودند. پس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: به راستی که هیچکس از پیروان این ادیان، خدا را در این وقت شب یاد نمی‌کند، مگر شما. پس ﴿لَيۡسُواْ سَوَآءٗۗ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ أُمَّةٞ قَآئِمَةٞ يَتۡلُونَ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ وَهُمۡ يَسۡجُدُونَ ١١٣ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَأُوْلَٰٓئِكَ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١١٤ وَمَا يَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَلَن يُكۡفَرُوهُۗ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِٱلۡمُتَّقِينَ ١١٥﴾[1]، نازل گردید.

اسباب نزول آیۀ ۱۱۸: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةٗ مِّن دُونِكُمۡ لَا يَأۡلُونَكُمۡ خَبَالٗا وَدُّواْ مَا عَنِتُّمۡ قَدۡ بَدَتِ ٱلۡبَغۡضَآءُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَمَا تُخۡفِي صُدُورُهُمۡ أَكۡبَرُۚ قَدۡ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۖ إِن كُنتُمۡ تَعۡقِلُونَ ١١٨﴾[2].

۲۲۲- ابن جریر و ابن اسحاق از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: عده‌ای از مسلمانان با مردانی از یهود تماس و ارتباط داشتند به این خاطر که در زمان جاهلیت همسایه و هم‌پیمان یکدیگر بودند. خدای بزرگ آن‌ها را از دوستی و صمیمیت با یهود منع کرد، زیرا بیم فتنۀ

۱- ترجمه: «[همه آنان] برابر نیستند، از اهل کتاب گروهی راستکردار است. آیات خدا را در اوقات شب سجده‌کنان می‌خوانند. به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و در [انجام] نیکی‌ها می‌شتابند و آنان از شایستگانند. هر کار نیکی که انجام دهند، هرگز در آن باره ناسپاسی نبینند و خداوند به [حال] پرهیزگاران داناست».

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، از غیر خودتان همراز مگیرید. [آنان] در نابکاری [نسبت به] شما کوتاهی نمی‌ورزند. رنج [و ناراحتی] شما را دوست دارند. به راستی دشمنی از زبانهایشان آشکار است. و آنچه دلهایشان نهان می‌دارد، بزرگتر است، اگر خرد ورزید، نشانه‌ها [ی روشن] را برای شما بیان کرده‌ایم».

یهود بر آن‌ها می‌رفت. خدا ﷻ در این باره آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةٗ مِّن دُونِكُمۡ...﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیۀ ۱۲۱: ﴿وَإِذۡ غَدَوۡتَ مِنۡ أَهۡلِكَ تُبَوِّئُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلۡقِتَالِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١٢١﴾[2].

۲۲۳- ابن ابوحاتم و ابویعلی از مشور بن مخرمه روایت کرده اند: به عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه گفتم: از سرگذشت‌تان در روز احد برایم حکایت کن. گفت: از آیۀ ۱۲۰ آل عمران به بعد را بخوان، سرگذشت ما را درخواهی یافت. پس ﴿وَإِذۡ غَدَوۡتَ مِنۡ أَهۡلِكَ تُبَوِّئُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مَقَٰعِدَ لِلۡقِتَالِۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١٢١ إِذۡ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمۡ أَن تَفۡشَلَا﴾ را قراءت کرد و گفت: آن‌ها کسانی بودند که از مشرکان امان خواستند. باز تا ﴿وَلَقَدۡ كُنتُمۡ تَمَنَّوۡنَ ٱلۡمَوۡتَ مِن قَبۡلِ أَن تَلۡقَوۡهُ فَقَدۡ رَأَيۡتُمُوهُ﴾ (آل عمران: ۱۴۳) «و به راستی آرزوی مرگ می‌کردید، پیش از آنکه به دیدارش رسید، پس آن را در حالی که می‌نگریستید» را خواند و گفت: منظور، روحیۀ مسلمانانی است که نبرد و پیکار با دشمن را آرزو می‌کردند. پس تا ﴿أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ﴾ (آل عمران: ۱۴۴) «آیا اگر بمیرد یا کشته شود، از آیین خود بر می‌گردید؟» قراءت کرد و گفت: مراد از این کلمات صدای شیطان است که روز احد به آواز بلند گفت: محمد کشته شد، بازهم تا این قول خدای تعالی ﴿أَمَنَةٗ نُّعَاسٗا﴾ (آل عمران: ۱۵۴) قراءت کرد و در این باره گفت: یعنی آن‌ها را به خواب سبکی فرو برد.

۱- طبری ۷۶۷۸ روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است.

۲- ترجمه: «و [یاد کن] آن گاه که بامدادان از پیش کسانت بیرون آمدی. مؤمنان را برای جنگ به جایگاه‌ها می‌گماردی. و خداوند شنوای داناست».

۲۲۴- بخاری و مسلم از جابر بن عبدالله روایت کرده اند: آیهٔ ﴿إِذۡ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمۡ أَن تَفۡشَلَا﴾ در بارهٔ ما بنی سلمه و بنی حارثه نازل شده است.

۲۲۵- ابن ابوشیبه در «مصنف» و ابن ابوحاتم از شعبی روایت کرده اند: روز بدر به مسلمانان خبر رسید که کرز بن جابر محاربی به مشرکان کمک می‌رساند و این خبر آن‌ها را بسیار نگران ساخت. و ﴿أَلَن يَكۡفِيَكُمۡ أَن يُمِدَّكُمۡ رَبُّكُم بِثَلَٰثَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُنزَلِينَ ١٢٤ بَلَىٰٓۚ إِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ وَيَأۡتُوكُم مِّن فَوۡرِهِمۡ هَٰذَا يُمۡدِدۡكُمۡ رَبُّكُم بِخَمۡسَةِ ءَالَٰفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُسَوِّمِينَ ١٢٥﴾ (آل عمران: ۱۲۴ – ۱۲۵) «آن گاه که به مؤمنان می‌گفتی: آیا برایتان بس نیست که پروردگارتان شما را به سه هزار [نفر] از فرشتگان فرو فرستاده شده [از آسمان] مدد رساند؟ آری، اگر شکیبایی کنید و پرهیزگاری نمایید و [کافران] با این جوش [و خروش] به سویتان آیند، پروردگارتان شما را به پنج هزار [نفر] از فرشتگان نشانگذار، مدد می‌رساند» در این خصوص نازل شد. چون خبر شکست قریش به کرز رسید، دیگر به مشرکان کمک نرساند و پروردگار حکیم نیز پنج هزار فرشته را به کمک مسلمانان نفرستاد [1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۲۸: ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ أَوۡ يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡ أَوۡ يُعَذِّبَهُمۡ فَإِنَّهُمۡ ظَٰلِمُونَ ١٢٨﴾[2].

۲۲۶- احمد و مسلم از انس ﷺ روایت کرده اند: روز احد، دندان نبی اکرم ﷺ شکست، چهرهٔ مبارک ایشان زخم شد و خون از صورتش جاری گشت. پس آنگاه گفت: چگونه به فلاح و رستگاری می‌رسند قومی که رخسار پیامبرشان را از خون رنگین کردند، در حالی که

۱- طبری ۷۷۴۲ به شکل مرسل از شعبی روایت کرده، ضعیف است.

۲- ترجمه: «تو را در این کار اختیاری نیست. چه [خداوند] آنان را ببخشاید یا عذابشان کند، چرا که آنان ستمکارند».

به پرستش و عبادت پروردگار یکتا دعوت‌شان می‌کرد. پس خدای بزرگ آیۀ ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ...﴾ را نازل کرد[1].

۲۲۷- احمد و بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده اند: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: خدایا فلان را لعنت کن، خدایا حارث بن هشام را لعنت کن، ای خدا سهیل بن عمرو را لعنت کن، پروردگارا صفوان بن امیه را لعنت کن، بنابراین آیۀ ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ...﴾ نازل شد. سپس توبۀ تمام آن‌ها پذیرفته شد[2].

۲۲۸- بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نیز به این معنی روایت کرده است[3].

حافظ ابن حجر می‌گوید: طریق جمع بین این دو حدیث این است: رسول خدا بعد از وقایع دلخراش احد، در نماز بر آن‌هایی که نام‌شان به حدیث ابن عمر ذکر شد دعا کرد. پس آیه در بارۀ هردوی این حوادث آنچه برای پیامبر پیش آمد و آنچه پیامبر انجام داد که بر آن‌ها دعا کرد. نازل شده است.

ابن حجر می‌افزاید: لیکن موضوع را این حدیث پیچیده‌تر می‌سازد:

۱- صحیح است، بخاری ۷ / ۳۶۵ پیش از حدیث ۴۰۶۹ تعلیقاً، مسلم ۱۷۹۱ به قسم موصول، احمد ۳ / ۲۵۳ و ۲۸۸، ترمذی ۳۰۰۲ و ۳۰۰۳، ابن ماجه ۴۰۲۷، ابویعلی ۳۷۳۸، ابن حبان ۶۵۷۴ و ۶۵۷۵، واحدی ۲۴۴، طبری ۷۸۰۵ و ۷۸۰۶، نسائی در «تفسیر» ۹۷ از انس روایت کرده اند.

۲- با شواهدش صحیح است، بخاری به این عبارت روایت نکرده، احمد ۲ / ۹۳، ترمذی ۳۰۰۴ روایت کرده اند در اسناد آن عمر بن حمزه ضعیف است. بخاری ۴۰۷۰ از سالم بن عبدالله بن عمر به قسم مرسل به عبارت «دعا می‌کند» نه «لعنت می‌کند» روایت کرده است. بخاری ۴۰۶۹ و ۷۳۴۶ به قسم موصول از ابن عمر روایت کرده و نام‌ها را ذکر نکرده است.

۳- بخاری ۴۵۶۰ و ۶۲۰۰، حمیدی ۹۳۹، دارمی ۱ / ۳۷۴، نسائی ۲ / ۲۰۱، ابن حبان ۱۹۷۲ روایت کرده اند، در این حدیث هم نام مشرکین نیست.

۲۲۹- مسلم از ابوهریره ﷺ روایت کرده است: پیامبر در نماز فجر این دعا را می‌خواند، پروردگارا رِعل، ذکوان و عُصَیَّه را لعنت کن. تا آن که خدای عزوجل آیهٔ ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ﴾ را نازل کرد. وجه اشکال این است: آیه در موضوع احد نازل گردیده و جریان رعل و ذکوان بعد از آن است.

ابن حجر می‌فرماید: امکان دارد که گفته شود قصهٔ رعل و ذکوان بعد از غزوهٔ احد صورت گرفته است، اما نزول آیه از سبب آن [قصهٔ احد] اندک زمانی به تأخیر افتاده سپس در بارهٔ همهٔ این‌ها نازل گردیده است[1].

سُیوطی صاحب می‌فرماید: در سبب نزول این آیه حدیث دیگری نیز آمده است:

۲۳۰- بخاری در «تاریخ» خود و ابن اسحاق از سالم بن عبدالله بن عمر ﷺ روایت کرده اند: مردی از قریش نزد رسول خدا آمد و گفت: تو از دشنام ما را منع می‌کنی و سپس برمی‌گردی. بعد پشت به رسول خدا کرد و سرین خود را برهنه نمود. پیامبر او را از خود دور کرد و دعای بدش نمود. پس آیهٔ ﴿لَيۡسَ لَكَ مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٌ...﴾ نازل شد. سپس آن شخص مسلمان شد و به اسلام پایبندی خوبی نشان داد. این حدیث مرسل غریب است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۳۰: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُواْ ٱلرِّبَوٰٓاْ أَضۡعَٰفٗا مُّضَٰعَفَةٗۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٣٠﴾[2].

۲۳۱- فریابی از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان کالای خویش را به صورت نسیه تا زمانی معین می‌فروختند، چون زمان پرداخت بهای کالا می‌رسید فروشنده در عوض‌دادن

۱- به فتح الباری ۸ / ۲۲۶ – ۲۲۷ نگاه کنید.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، ربا را چندین و چند برابر مخورید. و از خداوند پروا بدارید باشد که رستگار شوید».

مهلت بیشتر به خریدار برای ادای دین، مبلغی بر بهای کالا می‌افزود. به این سبب خدا ﷻ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُواْ ٱلرِّبَوٰٓاْ أَضۡعَٰفٗا مُّضَٰعَفَةٗ﴾ را نازل کرد[1].

۲۳۲- و همچنین از عطاء روایت کرده است: در زمان جاهلیت طایفهٔ ثقیف از بنی مغیره[2] وام می‌گرفتند، و چون مدت تعیین شده به پایان می‌رسید، بدهکاران می‌گفتند: به شما سود بیشتری می‌دهیم، شما هم در عوض آن مدتی به ما مهلت بدهید. پس خدا ﷻ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُواْ ٱلرِّبَوٰٓاْ أَضۡعَٰفٗا مُّضَٰعَفَةٗ﴾ را نازل فرمود[3].

اسباب نزول آیهٔ ۱۴۰: ﴿إِن يَمۡسَسۡكُمۡ قَرۡحٞ فَقَدۡ مَسَّ ٱلۡقَوۡمَ قَرۡحٞ مِّثۡلُهُۥۚ وَتِلۡكَ ٱلۡأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيۡنَ ٱلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَۗ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلظَّـٰلِمِينَ ١٤٠﴾[4].

۲۳۳- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: چون اخبار جنگ احد دیر به زن‌ها رسید، عده‌ای از آن‌ها برای کسب خبر از شهر (مدینه) بیرون آمدند. ناگاه دو نفر سوار بر شتر از راه رسیدند. زنی از آنان پرسید: از رسول خدا چه خبر؟ گفتند: زنده است. زن گفت: اکنون که پیامبر ﷺ زنده است پروای دیگر ندارم که خدا بندگان خویش را به درجهٔ شهادت نایل می‌گرداند. طبق گفتار آن زن کلام جلیل ﴿وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَ﴾ نازل شد.

۱- مرسل و مرسل از قسم ضعیف است. به تفسیر مجاهد ۱ / ۱۳۴ نگاه کنید.

۲- در نسخهٔ اصلی بنی نضیر است از طبری و «در المنثور» ۲ / ۱۲۸ ثبت شد.

۳- طبری ۷۸۲۲ از ابن جریج از عطا روایت کرده، مرسل است.

۴- ترجمه: «اگر به شما زخمی رسد، به راستی به گروه [کافران نیز] زخمی مانند آن رسیده است. و این روزها [ی شکست و پیروزی را] در میان مردم می‌گردانیم. و تا خداوند مؤمنان [واقعی] را معلوم بدارد و برخی از شما را گواه گیرد. و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد».

[ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: چون اخبار جنگ احد به زنان مدینه دیر رسید، برای کسب خبر بیرون آمدند، ناگاه دیدند کسانی پیکر دو جوان شهید را بالای یک الاغ و یا یک شتر بار کرده به آنجا رساندند. زنی که از انصار بود، پرسید: این شهیدان کیستند؟ گفتند: فلان و فلان، یکی برادر آن زن بود و دیگری شوهرش (و یا یکی از این دو شهید شوهر و دیگری پسرش بود) زن در آن حالت جان‌گداز پرسید: رسول خدا ﷺ چه شد؟ گفتند: زنده است، گفت: چون او زنده است دیگر هیچ پروا ندارم که خدای توانا بندگان خویش را به مقام شهادت بزرگ و گرامی می‌دارد. طبق گفتار آن زن کلام الهی ﴿وَيَتَّخِذَ مِنكُمۡ شُهَدَآءَ﴾ نازل شد][1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۴۳: ﴿وَلَقَدۡ كُنتُمۡ تَمَنَّوۡنَ ٱلۡمَوۡتَ مِن قَبۡلِ أَن تَلۡقَوۡهُ فَقَدۡ رَأَيۡتُمُوهُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ١٤٣﴾[2].

۲۳۴- ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: جماعتی از اصحاب ﷺ با حسرت می‌گفتند: کاش مانند اصحاب بدر شهید می‌شدیم و یا کاش مثل روز بدرکارزاری پیش می‌آمد که ما در آن میدان با مشرکان نبرد کرده از خود دلیری‌ها و شهامت‌ها نشان می‌دادیم، یا شهادت و جنت را به دست می‌آوردیم و یا از زندگی بیشتر بهره‌مند می‌شدیم، دیری نگذشت که خدا در میدان احد احضارشان کرد و در آن کارزار کسی از خود پایداری و مقاومت نشان نداد، مگر آن‌ها که خواست و ارادهٔ کردگار بر

۱- ابوالفضل محمود الألوسی، تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج ۴، ص ۶۹.

۲- ترجمه: «و به راستی آرزوی مرگ می‌کردید، پیش از آنکه به دیدارش رسید، پس آن را در حالی که می‌نگریستید، دیدید».

پایداری و استقامت ایشان قرار گرفته بود. پس آیهٔ ﴿وَلَقَدۡ كُنتُمۡ تَمَنَّوۡنَ ٱلۡمَوۡتَ...﴾ نازل شد[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۱۴۴: ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ قَدۡ خَلَتۡ مِن قَبۡلِهِ ٱلرُّسُلُۚ أَفَإِيْن مَّاتَ أَوۡ قُتِلَ ٱنقَلَبۡتُمۡ عَلَىٰٓ أَعۡقَٰبِكُمۡۚ وَمَن يَنقَلِبۡ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ فَلَن يَضُرَّ ٱللَّهَ شَيۡـٔٗاۗ وَسَيَجۡزِي ٱللَّهُ ٱلشَّٰكِرِينَ ١٤٤﴾[۲].

۲۳۵- ابن منذر از عمر بن خطاب ﷺ روایت کرده است: در غزوهٔ احد از نزد رسول خداﷺ پراکنده شدیم و من به کوه بالا شدم و از یک یهودی شنیدم که می‌گفت: محمد کشته شد. گفتم: از هیچکس نشنوم که بگوید: محمد کشته شد و گرنه گردنش را می‌زنم، ناگاه دیدم رسول خدا و سپاهٔ اسلام به عقب برمی‌گردند. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ...﴾ را نازل کرد.

۲۳۶- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: در روز احد مصایب فراوان دامنگیر مسلمانان گردید، مردم یکدیگر را برای اجتماع بر گرد رسول خدا ﷺ دعوت کردند. عده‌ای گفتند: پیامبر کشته شد، عده‌ای دیگر گفتند: اگر پیغمبر ابداً کشته نمی‌شد. و گروهی دیگر گفتند: در راهی که پیامبرتان می‌جنگید نبرد نمایید تا خدای جهان پیروزتان گرداند و یا به او ملحق شوید. بنابراین خدا آیهٔ ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٞ﴾ را نازل کرد[۳].

۱- اسنادش به خاطر عطیه بن سعد عوفی ضعیف است. اما به معنی این شواهد است که طبری ۷۹۲۹ و بعد از این ذکر کرده است.

۲- ترجمه: «و محمّد جز رسول [خدا] نیست [که] به راستی پیش از او رسولانی بوده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، از آیین خود بر می‌گردید؟ و هر کس از آیین خود برگردد، [در حقیقت] هیچ زیانی به خداوند نمی‌رساند و خداوند به شکرگزاران پاداش خواهد داد».

۳- طبری ۷۹۴۱ از ربیع بن انس و از قتاده ۷۹۴۰ به قسم مرسل روایت کرده، دارای شواهد مرسل است که با آن‌ها قوی می‌شود.

۲۳۷- بیهقی در «دلائل» از ابو نجیح روایت کرده است: مردی از مهاجرین از کنار مردی از انصار که در خاک و خون می‌تپید گذشت و گفت: خوب خبر داری که پیامبر ﷺ کشته شد؟ مرد انصاری از خاک و خون سر برداشت و گفت: اگر محمد کشته شده باشد او رسالت خویش را انجام داد حالا شما برای دفاع از دین بجنگید. پس این آیه نازل شد[1].

۲۳۸- ابن راهویه در مسند خود از زهری روایت می‌کند: ابلیس در روز احد به صدای بلند گفت: محمد کشته شد. کعب بن مالک ﷺ می‌گوید: من اولین کسی بودم که رسول خدا را دیدهم و چشمان مبارک او را از زیر کلاه خود شناختم و به صدای بلند گفتم: رسول خدا اینجاست. پس آیهٔ ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۵۴: ﴿ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنۢ بَعۡدِ ٱلۡغَمِّ أَمَنَةٗ نُّعَاسٗا يَغۡشَىٰ طَآئِفَةٗ مِّنكُمۡۖ وَطَآئِفَةٞ قَدۡ أَهَمَّتۡهُمۡ أَنفُسُهُمۡ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ ظَنَّ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِۗ يُخۡفُونَ فِيٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبۡدُونَ لَكَۖ يَقُولُونَ لَوۡ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٞ مَّا قُتِلۡنَا هَٰهُنَاۗ قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡۖ وَلِيَبۡتَلِيَ ٱللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمۡ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ١٥٤﴾[2].

۱- طبری ۷۹۴۴، بیهقی در «دلائل» ۳ / ۲۴۸ از ابن ابونجیح از پدرش روایت کرده اند، این مرسل است و دارای شواهد مرسل دیگر که آن‌ها را طبری ۷۹۴۵ و بعد از این روایت کرده است.

۲- ترجمه: «آن گاه پس از اندوه آرامشی [به صورت] خوابی سبک بر شما فرود آورد که گروهی از شما را فرا می‌گرفت و گروهی [دیگر] بودند که اندیشه خودشان نگرانشان ساخته بود، به خداوند گمان نادرست- چون پندار [عصر] جاهلیّت- می‌بردند. می‌گفتند: آیا بهره‌ای از یاری [خدا] خواهیم داشت؟ بگو: [تحقّق] مدد [الهی] همه‌اش به دست خداست. در دلهای خویش چیزی را نهان می‌دارند که [آن را] برای تو آشکار نمی‌سازند. می‌گویند: اگر ما از یاری [خدا] بهره‌ای داشتیم در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌هایتان [هم] بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان مقرّر شده بود، به سوی کشتارگاه

۲۳۹- ابن راهویه از زبیر س روایت کرده است: در میدان احد وقتی ترس و اندوهٔ شدید ما را فرا گرفت، احساس کردم خدای مهربان خوابی سبک و آرام‌بخش به ما عطا فرمود، چنانکه از جمع سپاهٔ اسلام هیچکس بیدار نماند. سوگند به خدا در آن لحظه آواز معتب بن قشیر را مانند رؤیا شنیدم که می‌گفت: اگر فتح و نصرت نصیب ما می‌شد، اینگونه در اینجا کشته نمی‌شدیم، من این جمله را حفظ کردم. پس خدای عزوجل در این خصوص ﴿ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنۢ بَعۡدِ ٱلۡغَمِّ أَمَنَةٗ نُّعَاسٗا يَغۡشَىٰ طَآئِفَةٗ مِّنكُمۡۖ وَطَآئِفَةٞ قَدۡ أَهَمَّتۡهُمۡ أَنفُسُهُمۡ يَظُنُّونَ بِٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ ظَنَّ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِۖ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ مِن شَيۡءٖۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَمۡرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِۗ يُخۡفُونَ فِيٓ أَنفُسِهِم مَّا لَا يُبۡدُونَ لَكَۖ يَقُولُونَ لَوۡ كَانَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَمۡرِ شَيۡءٞ مَّا قُتِلۡنَا هَٰهُنَاۗ قُل لَّوۡ كُنتُمۡ فِي بُيُوتِكُمۡ لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقَتۡلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمۡۖ وَلِيَبۡتَلِيَ ٱللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمۡ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ١٥٤﴾ را نازل فرمود[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۶۱: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّۚ وَمَن يَغۡلُلۡ يَأۡتِ بِمَا غَلَّ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡ وَهُمۡ لَا يُظۡلَمُونَ ١٦١﴾[2].

خود بیرون می‌آمدند و تا خداوند آنچه را که در سینه‌هایتان دارید [در عمل] بیازماید. و تا آنچه را که در دلهایتان است، پاک سازد، و خداوند به راز دلها داناست».

۱- حسن است، طبری ۸۰۹۳ و ۸۰۹۴، بیهقی ۳ / ۲۷۳، اسناد طبری حسن و راوی‌های او ثقه اند و ابن اسحاق به تحدیث تصریح کرده است.

۲- ترجمه: «از هیچ پیامبری خیانت سر نمی‌زند و هر کس که خیانت کند، در روز قیامت [وبال] خیانتی را که ورزیده است [در میان] خواهد آورد. آن گاه به هر کسی [پاداش] دستاوردش به تمام [و کمال] داده شود و آنان ستم نبینند».

۲۴۰- ابوداود و ترمذی به قسم حسن از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: قطیفه‌ای (شال) سرخ رنگی روز بدر گم شد. برخی از مردم گفتند: شاید رسول خدا آن را برداشته باشد. در باره آیهٔ ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ...﴾ نازل شد[1].

۲۴۱- طبرانی در «معجم کبیر» به سندی که رجال آن ثقه هستند از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: رسول خدا لشکری را به جهاد فرستاد که پس از مدتی با پرچم افراشته، پیروزمندانه برگشتند. سپس لشکر دیگری را فرستاد که هنگام بازگشت، پرچم فتح و ظفر پیشاپیش آن‌ها نیز در اهتزاز بود. چندی بعد لشکر دیگری را فرستاد. آن‌ها نیز با پیروزی برگشتند، اما از اموال به غنیمت گرفته شده، در حفظ مجسمهٔ طلای که به شکل سر غزال بود خیانت کردند. پس ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَغُلَّ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۶۵: ﴿أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ۝١٦٥﴾[2].

۲۴۲- ابن ابوحاتم از عمر بن خطاب ﷺ روایت کرده است: مصایب و مشکلاتی که در روز احد دامنگیر مسلمانان گردید، هفتاد نفر از آن‌ها شهید شد، عده‌ای از اصحاب فرار کردند، دندان پیامبر ﷺ شکست، کلاه خود بر سر مبارك ایشان تکه تکه شد و خون بر

۱- ابوداود ۳۹۷۱، ترمذی ۳۰۰۹، ابویعلی ۲۴۳۸، طبری ۸۱۳۸ و ۸۱۳۹ و واحدی در اسباب نزول ۲۵۵، از خصیف از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. طبری ۸۱۳۵ و ۸۱۳۷ از مقسم از ابن عباس روایت کرده یکی از راوی‌های این ضعیف است، ترمذی می‌گوید: «حسن غریب است عده‌ای از خصیف از مقسم بدون ذکر ابن عباس روایت کرده اند» طبری ۸۱۴۱ از طریق دیگر از اعمش از ابن عباس روایت کرده اسناد این ضعیف است به خاطر این که بین اعمش و ابن عباس انقطاع است. این طریق با ما قبلش و طریق مجاهد که گذشت [تفسیر طبری ۴ / ۱۵۶] نشان می‌دهند که این خبر دارای اصل است حتی این سخن را یکی از منافقین گفته است. به تفسیر بغوی ۴۷۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «آیا چون مصیبتی به شما رسید- که به دو برابر آن [در شکست دشمنان] دست یافته بودید- گفتید: این از کجا رسید؟ بگو: آن از نزد خود شماست. بی گمان خدا بر هر کاری تواناست».

رخسارشان جاری گردید. همه از سبب گرفتن فدیه از اسرای بدر بود. به همین سبب آیهٔ ﴿أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۶۹ – ۱۷۰: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ ١٦٩﴾[1].

۲۴۳- احمد، ابوداود و حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی که برادران شما در احد به شهادت رسیدند، خدای مهربان ارواح آن‌ها را در میان پیکر پرندگان سبز رنگی قرار داد که در رودهای بهشت رفت و آمد می‌کنند و از میوه‌های بهشتی می‌خورند و زیر سایهٔ عرش در قندیل‌های زرین جای دارند. آنان چون خوردنی‌های خود را پاکیزه، آشامیدنی‌های خویش را گوارا و خوابگاه نیمروزی خود را زیبا و آرام‌بخش یافتند، گفتند: ای کاش برادران ما در دنیا می‌دانستند که خدای بزرگ با ما چگونه رفتار می‌کند تا دیگر از جهاد رو نگردانند و از جنگ با کفار نترسند و کنار نروند. ایزد تعالی فرمود: من احوال شما را به آن‌ها می‌رسانم. پس آیهٔ ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ﴾ و آیهٔ بعد از آن نازل شد[2].

۱- ترجمه: «و کسانی را که در راه خدا کشته شدند مرده مپندار بلکه زنده‌اند. در نزد پروردگارشان روزی می‌یابند».

۲- با طرق و شواهدش حسن است، ابوداود ۲۵۲۰، حاکم ۲ / ۸۸، ابویعلی ۲۳۳۱، احمد ۱ / ۲۶۶، بیهقی ۹ / ۱۶۳ و واحدی در اسباب نزول ۲۶۱ از عبدالله بن ادریس از محمد بن اسحاق از اسماعیل بن امیه از ابوزبیر از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های آن ثقه هستند. ابن اسحاق به روایت احمد به تحدیث تصریح کرده و حدیث آن حسن است. احمد ۱ / ۲۶۵ و ۲۶۶، طبری ۸۲۰۵ از ابوزبیر از ابن عباس روایت کرده اند اسناد آن منقطع است، زیرا ابوزبیر از ابن عباس نشنیده چنانچه در مراسل ابن ابوحاتم ص ۱۹۳ آمده است. حدیث ابن مسعود به این شاهد است که مسلم ۱۸۸۷، طیالسی ۱۱۴۳، بیهقی ۹ / ۱۱۴۳، بیهقی ۹ / ۱۶۳ و طبری ۸۲۰۸ روایت کرده اند – والله اعلم.

۲۴۴- ترمذی نیز از جابر ﭬ به همین معنی روایت کرده است[1].

اسباب نزول دو آیهٔ ۱۷۲ و ۱۷۴: ﴿ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ مِنۢ بَعۡدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلۡقَرۡحُۚ لِلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ مِنۡهُمۡ وَٱتَّقَوۡاْ أَجۡرٌ عَظِيمٌ ١٧٢﴾[2].

۲۴۵- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: در غزوهٔ احد بعد از آن همه جنایاتی که از ابوسفیان سر زد، خدا در دل او ترس و وحشت افکند و او به سوی مکه برگشت. نبی کریم ﷺ گفت: خدا در دل ابوسفیان ترس و هراس راه داد و از دست شما اشک‌ریزان بازگشت. غزوهٔ احد در ماهٔ شوال واقع شد، تجار [هر سال یک بار] در ماهٔ ذی القعده به مدینه می‌آمدند و جهت خرید و فروش در بدر صغرا اقامت می‌کردند. آن‌ها بعد از غزوهٔ احد آمده بودند و مسلمانانی که در میدان جنگ زخمی شده بودند سخت کسالت داشتند. سرور کائنات مردم را احضار کرد تا با او به تعقیب سپاهٔ قریش بشتابند. [و افزود تنها آن‌ها که در غزوهٔ احد حضور داشتند می‌توانند با ما بیایند] در این حال شیطان آمد و دوستان خویش را ترساند و گفت: گروه‌های بسیاری از مردم برای کارزار با شما گرد آمده اند، هیچکس سخنان شیطان را نپذیرفت و از او پیروی نکرد. پیامبر ﷺ [برای به هیجان آوردن مردم] گفت: اگر یک نفر هم با من نیاید خودم تنها به این مأموریت می‌روم. پس ابوبکر، عمر، عثمان، علی، زبیر، سعد، طلحه، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان و ابوعبیده بن جراح در جمعی هفتاد نفره از دلیران و سرداران اسلام ﭫ با رسول الله به تعقیب ابوسفیان شتافتند، همه جا جستجویش کردند تا به الصفراء وارد شدند. خدا به این مناسبت آیهٔ ﴿ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ...﴾ را نازل کرد.

۱- ترمذی ۳۰۱۰، ابن ماجه ۱۹۰، حاکم ۳ / ۲۰۳ و ۲۰۴، ابن ابوعاصم در «السنة» ۹۰۲، بیهقی در «دلائل» ۳ / ۲۹۸ و واحدی ۲۶۳ از جابر روایت کرده اند. این حدیث را ترمذی حسن گفته است.

۲- ترجمه: «کسانی که پس از زخمی [و مجروح] شدنشان [باز دعوت] خدا و رسول را اجابت کردند. برای کسانی از آنان که نیکوکاری کردند و تقوا ورزیدند پاداشی بزرگ خواهد بود».

۲۴۶- ك: طبرانی به سند صحیح از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: هنگامی که مشرکان از احد برگشتند باهم گفتند: نه محمد را کشتید و نه دوشیزگان را پشت اسب‌ها سوار کرده با خود آوردید، چه بدکاری انجام دادید برگردید، صحبت آن‌ها به گوش پیامبر رسید و به مسلمانان فرمان داد تا به عزم جهاد بیرون آیند، آن‌ها دستور پیامبر را پذیرفتند و به شتاب تا به حمراء الأسد یا بئر ابوعتبه آمدند. بنابراین آیهٔ ﴿ٱلَّذِينَ ٱسۡتَجَابُواْ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ نازل شد. ابوسفیان به نبی کریم ﷺ گفته بود: وعده‌گاهٔ ما برای رویارویی دوباره و جنگ نهایی، هنگام جمع‌شدن مردم در بازار بدر است، همان جایی که یاران ما را به قتل رساندید پس مشرکان بزدل از پیمان خود برگشتند ولی شجاعان دلیر، ساز و برگ نبرد را فراهم آوردند و با اموال تجارتی به بدر آمدند و در آنجا هیچکس از یاران ابوسفیان را نیافتند و در آن بازار خرید و فروش کردند. در باره آیهٔ ﴿فَٱنقَلَبُواْ بِنِعۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ...﴾ نازل شد[1].

۲۴۷- ابن مردویه از ابورافع روایت کرده است: رسول خدا ﷺ علی کرم الله وجهه را با تعدادی از مسلمانان به تعقیب ابوسفیان فرستاد. یک اعرابی از قبیلهٔ خزاعه آن‌ها را دید و گفت: گروهٔ قریش برای کارزار با شما آماده و مهیا شده اند. علی و یارانش در پاسخ گفتند: ﴿حَسۡبُنَا ٱللَّهُ وَنِعۡمَ ٱلۡوَكِيلُ ١٧٣﴾ «برای ما خدا کافی است و او بهترین تکیه‌گاه است». پس در بارهٔ آن‌ها این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۸۱: ﴿لَّقَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٞ وَنَحۡنُ أَغۡنِيَآءُۘ سَنَكۡتُبُ مَا قَالُواْ وَقَتۡلَهُمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَنَقُولُ ذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ١٨١﴾[2].

۱- طبرانی ۱۱ / ۱۹۷ به سندی که راوی‌های آن ثقه اند روایت کرد، هیثمی ۱ / ۱۲۱ می‌گوید: «راوی‌های این راویی صحیح هستند، بدون محمد بن منصور که ثقه است» طبری ۸۲۵۰ قسمت‌های این حدیث را از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «آری، خداوند سخن آنان را که گفتند: خداوند فقیر و ما توانگریم، شنید. آنچه را که گفتند و اینکه آنان پیامبران را به ناحق کشتند، خواهیم نوشت و می‌گوییم: عذاب سوزاننده را بچشید».

۲۴۸- ابن اسحاق و ابن ابوحاتم از ابـن عبـاس ﭭ روایـت کـرده انـد: ابـوبکر ﭬ وارد مدرسهٔ یهودیان شد و دید آن‌ها دور فنحاص جمع شده اند. فنحاص خطاب بـه او گفـت: ای ابوبکر، به خدا سوگند ما هیچ نیازی به خدا نداریم، بلکه او به ما محتاج اسـت و اگـر بـی‌نیـاز بود از ما وام نمی‌خواست چنانچه دوست شما بر این باور اسـت. ابـوبکر ﭬ خشـمگین شـد و سیلی محکمی بر روی او نواخـت. فنحـاص نـزد رسـول خـدا آمـد و گفـت: ای محمـد ببـین دوستت با من چه کرد، پیامبر گفت: ای ابوبکر چه چیز تو را به این کار واداشـت، گفـت: ای رسول خدا! به راستی که او سخنی بسیار بزرگ بر زبان آورد. گمان می‌کند کـه الله عزوجـل فقیر است و این‌ها از خدای تعالی بی‌نیازند، اما فنحاص گفتهٔ خود را انکار کرد. طولی نکشید که آیهٔ ﴿لَّقَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ﴾ نازل شد[1].

۲۴۹- ابن ابوحاتم از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: چـون خـدا آیـهٔ ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنًا...﴾ (بقره: ۲۴۵) را نازل کرد. یهود نزد نبی کریم آمد و گفـت: ای محمد! پروردگارت تنگدست شده که از بندگانش گدایی مـی‌کنـد؟ پـس خـدا آیـهٔ ﴿لَّقَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٞ...﴾ را نازل کرد[2].

۱- طبری ۸۳۰۰ از ابن اسحاق از ابن عباس روایت کـرده در اسـناد آن محمـد بـن ابومحمـد مجهـول اسـت، طبری ۸۳۰۲ از سدی و ۸۳۱۶ از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده و واحدی ۲۷۵ بـدون اسـناد روایـت کرده است. امید این روایات به مجموع قوی شوند – والله اعلم.

۲- شوکانی در فتح القدیر ۱ / ۵۲۲ ذکر کرده که ابن ابوحاتم و ضیاء در «المختار» از سعید بن جبیـر از ابـن عباس روایت کرده اند. و از حسن و دیگران به همین معنی به قسم مرسل روایـت شـده اسـت. بـه تفسـیر طبری ۸۳۰۵ و حدیث بعدی نگاه کنید.

اسباب نزول آیهٔ ۱۸۶: ﴿لَتُبۡلَوُنَّ فِيٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ وَلَتَسۡمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَذٗى كَثِيرٗاۚ وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ١٨٦﴾[1].

۲۵۰- ابن ابوحاتم و ابن منذر به سند حسن از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده انـد: فِنحاص [یکی از بزرگان یهود] گفت: خدا فقیر است و ما توانگریم، ابوبکر رضی الله عنه [این سخن را شنید و به او خشم گرفت] این آیه در مورد آن واقعه نزول یافت.

۲۵۱- عبدالرزاق از معمر از زهری از عبدالرحمن بن کعب بـن مالك رضی الله عنه روایت کـرده است: این کلام الهی، در بارهٔ کعب بن اشرف که در اشعار خود پیامبر صلی الله علیه وسلم و یاران پـاك او را هجو می‌کرد. نازل گردیده است[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۸۸: ﴿لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أَتَواْ وَّيُحِبُّونَ أَن يُحۡمَدُواْ بِمَا لَمۡ يَفۡعَلُواْ فَلَا تَحۡسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٖ مِّنَ ٱلۡعَذَابِۖ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ١٨٨﴾[3].

۲۵۲- بخاری، مسلم و دیگران از طریق حُمَید بن عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت کـرده اند: مروان [در آن وقت والی مدینه بود] به دربان خود گفت: ای رافع نـزد ابـن عبـاس بـرو و بگو: اگر قرار باشد هرکس از ما که از اعمال خود خوشحال گردد و علاقه‌مند باشد به خـاطر

۱- ترجمه: «حتما در اموالتان و جانهایتان آزموده خواهید شد و از آنان که پیش از شما کتاب داده شده‌اند و از مشرکان سرزنش بسیار خواهید شنید. و اگر صبر کنید و پروا دارید، [بدانیـد کـه] آن [صـبر و پـروا] از کارهای سترگ است».

۲- در اسباب نزول [ص ۲۳] چنین است. عبدالرزاق ۴۹۶ و از او طبری ۸۳۱۷ از معمـر از زهـری بـدون ذکـر عبدالرحمن روایت کرده اند. بیهقی در «دلائل» ۳ / ۱۹۶ و ۱۹۷ از زهری از عبدالرحمن روایت کرده در آن قصهٔ کشته‌شدن کعب هم آمده. به تفسیر بغوی ۵۰۴ و زاد المسیر ۲۴۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «کسانی را که به آنچه کرده‌اند، شاد می‌شوند و دوست می‌دارند به آنچه نکرده‌اند، ستوده شوند، رسته از عذابشان مپندار. و آنان عذابی دردناک [در پیش] دارند».

کاری که انجام نداده است، ستایش شود در رنج و عذاب قرار بگیرد، همانا همۀ ما گرفتار رنج و عذاب می‌شویم. ابن عباس در پاسخ گفت: شما را به این چه کار؟ این آیه در بارۀ اهل کتاب نازل گردیده است، آنجا که رسول خدا [آن‌ها را به حضور خواست][۱] و در بارۀ مسألۀ خاصی از آن‌ها سؤال کرد. اما آنان در پاسخ به پیامبر، حقیقت مسألۀ مورد بحث را پنهان کرده به جای آن چیز دیگری گفتند. و از نزد پیامبر که خارج می‌شدند اینطور وانمود کردند که در بارۀ آن مسأله معلومات کافی ارائه کرده اند و متوقع بودند که از جانب پیامبر ﷺ تقدیر شوند. در این حال از کاری که انجام داده بودند (حقیقت آن چیز را از رسول خدا پوشیده داشتند) شاد و خرسند شدند[۲].

۲۵۳- بخاری و سلم از ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده اند: هرگاه رسول خدا به جهاد می‌رفت عده‌ای از منافقان از رفتن با او سرباز می‌زدند و از همراهی‌نکردن با رسول خدا خوشحال می‌شدند. چون پیامبر ﷺ از جهاد برمی‌گشت به حضور وی آمده پوزش می‌خواستند و سوگند یاد می‌کردند که مشکلات و عذرهای موجهی داشته اند. در عین حال دوست داشتند به خاطر کاری که انجام نداده بودند تقدیر و ستایش شوند. در بارۀ آنان آیۀ ﴿لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أَتَواْ...﴾ نازل شد[۳].

۲۵۴- عبد در تفسیر خود از زید بن اسلم روایت می‌کند: رافع بن خدیج و زید بن ثابت در نزد مروان بودند. مروان گفت: ای رافع، آیۀ ﴿لَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفۡرَحُونَ بِمَآ أَتَواْ...﴾ در مورد چه نازل شده است، رافع گفت: عده‌ای از منافقان هنگام خروج پیامبر بهانه می‌کردند و می‌گفتند: هیچ چیز مانع جدایی ما از شما نگردید، مگر کارهای ضروری و گرنه خیلی

۱- صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، حدیث شماره ۴۵۶۸.

۲- صحیح است، بخاری ۴۵۶۸، مسلم ۲۷۷۸، ترمذی ۳۰۱۴، نسائی در تفسیر ۱۰۶ و حاکم ۲ / ۲۹۹ از ابن عباس روایت کرده اند.

۳- صحیح است، بخاری ۴۵۶۷، مسلم ۲۷۷۷، طبری ۸۳۳۵، واحدی ۲۸۰، از چندین طریق از ابوسعید خدری روایت کرده اند.

دوست داشتیم با شما یکجا باشیم. پس در بارهٔ آن‌ها این آیه نازل شد. مثل این که مروان این سخن را نپذیرفت رافع بیتابانه به زید بن ثابت گفت: ترا به خدا سوگند آیا از آنچه گفتم آگاه هستی، زید گفت: آری[1].

ابن حجر می‌گوید: سخن ابن عباس و این حدیث را می‌توان جمع کرد و به نتیجه رسید، زیرا ممکن است آیه در مورد هردو گروه نازل شده باشد و می‌افزاید: فراء حکایت می‌کند که یهود می‌گفت: ما اهل نماز، طاعت و پیروان اولین کتاب خدا هستیم با این همه به نبوت محمد ﷺ اقرار نمی‌کرد. پس این آیه نازل شد[2].

۲۵۵- ابن ابوحاتم از چند طریق از جماعتی از تابعین به این معنی روایت کرده[3].

و ابن جریر این روایت را ترجیح داده است.

هیچ مانعی وجود ندارد که آیه در بارهٔ همهٔ این موارد نازل شده باشد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۹۰: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠﴾[4].

۲۵۶- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: قریش نزد یهود آمدند و پرسیدند: موسی برای شما چه معجزه‌ای آورده بود. گفتند: عصا و ید بیضا. پس نزد نصاری رفتند و سؤال کردند: معجزات عیسی چگونه بود؟ گفتند: کور مادر زاد و پیس را بهبودی می‌بخشید و مرده را زنده می‌کرد. آنگاه نزد رسول خدا آمدند و گفتند: از خدایت (به عنوان معجزه) درخواست کن کوهٔ صفا را برای ما به کوهی از طلا تبدیل کند، پیامبر از خدا

۱- مصنف در «در المنثور» ۲ / ۱۹۱ به عبد بن حمید نسبت داده و واحدی ۲۸۱ از زید بن اسلم به این معنی روایت کرده. به تفسیر ابن کثیر ۱۷۱۶ تا ۱۷۱۸ به شماره‌گذاری محقق نگاه کنید.

۲- فتح الباری ۸ / ۲۳۴.

۳- به «دُر المنثور» ۲ / ۱۹۱ – ۱۹۳ نگاه کنید.

۴- ترجمه: «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست».

چاره‌جویی کرد. در این باره آیهٔ ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠﴾ نازل شد. یعنی باید در آفرینش آسمان‌ها و زمین (به عنوان نشانه‌های الهی) تفکر و اندیشه نمایند.

اسباب نزول آیهٔ ۱۹۵: ﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۖ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ وَأُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأُوذُواْ فِي سَبِيلِي وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡ وَلَأُدۡخِلَنَّهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ ثَوَابٗا مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلثَّوَابِ ١٩٥﴾[1].

۲۵۷- عبدالرزاق، سعید بن منصور، ترمذی، حاکم و ابن ابوحاتم از ام سلمه رضي الله عنها روایت کرده اند: ام سلمه گفت: ای رسول خدا! پروردگار متعال از هجرت و فداکاری زنان در راهٔ اسلام هیچ یاد نکرده است. خدای مهربان آیهٔ ﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ...﴾ را نازل کرد.

۱- ترجمه: «پس پروردگارشان [دعا] یشان را پذیرفت که: من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن تباه نمی‌کنم. شما از همدیگرید. پس آنان که هجرت کرده‌اند و از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه من رنج دیده‌اند و جنگ کرده‌اند و کشته شده‌اند، [به عنوان] پاداشی از جانب خداوند قطعا بدیهایشان را از آنان می‌زدایم و آنان را به باغهایی در آورم که جویباران از فرودست آن روان است. و خدا [ست که] پاداش نیک به نزد اوست».

اسباب نزول آیهٔ ۱۹۹: ﴿وَإِنَّ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَمَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِمۡ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشۡتَرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ ثَمَنٗا قَلِيلًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ١٩٩﴾[1].

۲۵۸- نسائی از انس روایت کرده است: هنگامی که خبر مرگ نجاشی به پیامبر رسید، به یاران خود فرمود: بر او نماز جنازه بخوانید، گفتند: ای رسول خدا بر یک غلام حبشی نماز جنازه بخوانیم؟ پس خدا ﴿وَإِنَّ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَمَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ﴾ را نازل کرد[2].

۲۵۹- ابن جریر نیز از جابر به همین معنی روایت کرده است[3].

۲۶۰- در «مستدرک» از عبدالله بن زبیر روایت شده است: خدای متعال و توانا آیهٔ ﴿وَإِنَّ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَمَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ...﴾ را در بارهٔ نجاشی نازل کرده است[4].

***

سورهٔ نساء

۱- ترجمه: «و به راستی از اهل کتاب کسانی هستند، که در عین فروتنی در برابر خداوند به خدا و آنچه به سوی شما فرو فرستاده شده است و آنچه به سوی آنان فرو فرستاده شده است ایمان می‌آورند و به جای آیات خدا بهای ناچیز نمی‌ستانند. اینان، اجرشان را به نزد پروردگارشان خواهند داشت. بی گمان خداوند زود شمار است».

۲- نسائی در «تفسیر» ۱۰۸ و ۱۰۹ بزار ۸۳۲ «کشف»، واحدی ۲۸۸، طبرانی در معجم اوسط ۲۶۸۸ از انس روایت کرده اند اسناد آن حسن است. و هیثمی در مجمع الزوائد ۳ / ۳۸ می گوید: «راوی‌های طبرانی ثقه اند» ادای نماز جنازه به نجاشی در صحیحین بدون ذکر نزول آیه آمده. به تفسیر نسائی نگاه کنید.

۳- طبری ۸۳۷۶ روایت کرده و در آن رواد بن جراح ضعیف است، اما به حدیث ماقبل شاهد است.

۴- حاکم ۲ / ۲۰۰ روایت کرده راوی‌های آن ثقه اند حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق

این سوره مدنی و ۱۷۰ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۴: ﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ هَنِيٓـٔٗا مَّرِيٓـٔٗا ٤﴾[1].

۲۶۱- ابن ابوحاتم از ابوصالح روایت کرده است: چون مردی دختر خویش را شوهر می‌داد مهر او را خودش می‌گرفت. خدا ﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗ﴾ را نازل و مسلمانان را از این کار نهی کرد.

اسباب نزول آیۀ ۷: ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنۡهُ أَوۡ كَثُرَۚ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ٧﴾[2].

۲۶۲- ابوشیخ و ابن حیان در کتاب «فرائض» از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: در دورۀ جاهلیت دختران را عموماً و پسربچه‌ها را تا رسیدن آن‌ها به سن بلوغ میراث نمی‌دادند. مردی از انصار به نام اوس بن ثابت فوت کرد و دو دختر و یک پسر خردسال به جای گذاشت. پسر عموهای اوس، خالد و عرطفه آمدند و همه میراث او را تصاحب کردند. آنگاه همسر اوس برای دادخواهی حضور رسول الله ﷺ آمد و جریان را عرض کرد. پیامبر ﷺ گفت: نمی‌دانم چه بگویم. پس خدای بزرگ و توانا آیۀ ﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ...﴾ را نازل کرد.

۱- ترجمه: «و به زنان مهرشان را به عنوان بخششی [الهی] بدهید و اگر بخشی از آن را با دلخوشی به شما ببخشند، آن را حلال گوارا بخورید».

۲- ترجمه: «مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذارند، سهمی دارند. و زنان [نیز] از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای گذارند، سهمی دارند- از آنچه از آن [مال، خواه] اندک یا بسیار باشد.- که [به عنوان] سهمی معین [و مقرر] شده است».

اسباب نزول آیهٔ ۱۱ – ۱۲: ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ فَإِن كُنَّ نِسَآءٗ فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَۖ وَإِن كَانَتۡ وَٰحِدَةٗ فَلَهَا ٱلنِّصۡفُۚ وَلِأَبَوَيۡهِ لِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِن كَانَ لَهُۥ وَلَدٞۚ فَإِن لَّمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلَدٞ وَوَرِثَهُۥٓ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُۚ فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخۡوَةٞ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍۗ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ لَا تَدۡرُونَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ لَكُمۡ نَفۡعٗاۚ فَرِيضَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ١١﴾[۱].

۲۶۳- ائمهٔ ششگانه[۲] از جابر بن عبدالله ﷺ روایت کرده اند: رسول الله ﷺ و ابوبکر صدیق در بنی سلمه پیاده به عیادت من آمدند. نبی کریم متوجه شده که من بیهوش افتاده‌ام. پس آب خواسته وضو گرفته و به روی من آب پاشیده. آنگاه من به خود آمدم و گفتم: چه دستور می‌فرمایی، من مال و ثروت خود را چگونه بین وارثانم تقسیم کنم؟ بنابراین ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ نازل شد[۳].

۱- ترجمه: «خداوند در مورد فرزندانتان به شما حکم می‌کند، مرد برابر سهم دو زن دارد. پس اگر [فرزندان میّت همه] دختر [دو دختر یا] بیشتر از دو [دختر] بودند. دو سوّم ترکه برای آنان است و اگر یک دختر باشد، یک دوّم [ترکه] او راست و اگر او (مورث) فرزندی داشته باشد، هر یک از پدر و مادرش، یک ششم از آنچه را که [او] بر جای گذاشته است خواهند داشت. پس اگر او فرزندی نداشته باشد، و پدر و مادرش از او ارث برند، مادرش را یک سوم [ترکه] خواهد بود. و اگر او (مورث) برادرانی داشته باشد، مادرش یک ششم [از ترکه] را خواهد داشت. [هر آنچه گفته شد] پس از ادای وصیتی است که [مورث] به آن وصیّت کرده است یا پس از ادای بدهی [که دارد.] نمی‌دانید کدام یک از پدرانتان و پسرانتان، برایتان سودمندترند. [این احکام به عنوان] فریضه‌ای از [جانب] خداوند مقرّر شده است. بی گمان خداوند دانای فرزانه است».

۲- بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداود و ابن ماجه.

۳- صحیح است، بخاری ۴۵۷۷، مسلم ۱۶۱۶، ابوداود ۲۸۸۶، ترمذی ۳۰۱۵، ابن ماجه ۱۴۳۶ و ۲۷۲۸ و حاکم ۲ / ۳۰۳ از جابر روایت کرده اند.

۲۶۴- احمد، ابوداود، ترمذی و حاکم از جابر ﷺ روایت کرده اند: زن سعد بن ربیع حضور رسول الله آمد و گفت: ای رسول خدا! این‌ها دختران سعد بن ربیع هستند که پدرشان در غزوۀ احد شهید شد، عمویشان تمام اموال این‌ها را گرفته و هیچ چیز برایشان باقی نگذاشته است و این دخترها اگر مال و ثروت نداشته باشند هیچکس با آن‌ها ازدواج نمی‌کند. پیامبر گفت: خدا در این مورد داوری و حکم خواهد فرمود. پس آیۀ میراث نازل شد[1].

حافظ ابن حجر گفته است: کسانی که می‌گویند: این آیه در مورد دختران سعد نازل شده است نه در مورد جابر استدلال می‌کنند که در آن هنگام جابر اصلاً فرزند نداشت[2].

ابن حجر در جواب می‌گوید: این آیه در هردو مورد نازل گردیده است. و این احتمال هم می‌رود که اول آن، در بارۀ دختران سعد و آیۀ بعدی که این کلام عزیز است ﴿وَإِن كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَٰلَةً﴾ در بارۀ جابر نزول یافته باشد، در این صورت منظور جابر ﷺ از این که گفت: «آیۀ ﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ﴾ نازل شد» این است که آیۀ کلاله که متصل این آیه است نازل شد.

و سبب سوم هم آمده است:

۲۶۵- ابن جریر از سدی روایت می‌کند: مردم در زمان جاهلیت به دختران و پسر بچه‌های خردسال و مردانی که نمی‌توانستند بجنگند میراث نمی‌دادند، عبدالرحمن برادر حسان شاعر درگذشت و پنج دختر و یک زن به نام ام کحه از او باقی ماند، ورثه آمدند که مال او را بگیرند. ام کحه جریان را به پیامبر ﷺ عرض کرد. پس خدای بزرگ این آیه را ﴿فَإِن كُنَّ

۱- حسن است، ابوداود ۲۸۹۱ و ۲۸۹۲، ترمذی ۲۰۹۲، ابن ماجه ۲۷۲۰ احمد ۳ / ۳۵۲، حاکم ۴ / ۳۳۴، واحدی ۲۹۸ و بیهقی ۶ / ۲۲۹ از جابر روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: حسن صحیح است. حاکم این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی هم با او موافق است. این حدیث حسن است، زیرا مدار آن بر عبدالله بن محمد بن عقیل است و او احادیث حسن را روایت می‌کند. به «تفسیر شوکانی» ۶۰۷ به تخریج محقق.

۲- «فتح الباری» ۸ / ۲۴۴.

نِسَآءً فَوۡقَ ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ﴾ نـازل کـرد. و در مـورد ام کحـه ایـن کـلام عزیـز ﴿وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّكُمۡ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَكُمۡ وَلَدٞ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ﴾ نازل شد[1].

در قضیهٔ سعد بن ربیع وجه دیگری نیز آمده است:

۲۲۶- ك: قاضی اسماعیل در «احکام القرآن» از طریق عبدالملك بن محمد بن حزم روایت کرده است: سعد بن ربیع در غزوهٔ بدر به درجه رفیع شهادت نایل شد. او از همسرش عمره بنت حزام یك دختر داشت این زن نزد رسول الله آمد و میراث دختر خود را طلب کرد. پس در بارهٔ او آیهٔ ﴿وَيَسۡتَفۡتُونَكَ فِي ٱلنِّسَآءِ﴾ (نساء: ۱۲۷) نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۹: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرۡهٗاۖ وَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ لِتَذۡهَبُواْ بِبَعۡضِ مَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا ١٩﴾[2].

۲۶۷- بخاری، ابوداود و نسائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: در [جاهلیت] اینگونه مرسوم بود که هرگاه مردی از دنیا می‌رفت، خویشان او حق داشتند با همسر او ازدواج کنند و یا اگر بخواهند او را به کسی دیگر شوهر دهند، یعنی در همه حال، خویشان شوهر در تعیین سرنوشت زن، نسبت به نزدیکان او ارجحیت داشتند، به همین سبب این آیه نازل شد[3].

۱- طبری ۸۷۲۷ از اسباط از سدی به قسم مرسل روایت کرده پس ضعیف است.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، برای شما حلال نیست که به اکراه زنان را به ارث برید. و آنان را تحت فشار قرار ندهید، تا برخی از آنچه را که به آنان داده‌اید، پس بگیرید. مگر آنکه مرتکب [عمل] ناشایست آشکاری شوند. و با آنان به شایستگی رفتار کنید. اگر آنان را خوش ندارید [بدانید که] چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خداوند در آن خیر بسیار قرار دهد».

۳- صحیح است، بخاری ۴۵۷۹ و ۶۹۴۸، ابوداود ۲۰۸۹، نسائی در «تفسیر» ۱۱۴، طبری ۸۸۷۰، بیهقی ۷ / ۱۳۸ و واحدی در اسباب نزول ۲۹۹ از ابن عباس روایت کرده اند.

۲۶۸- ابن جریر و ابن ابوحاتم با سند حسن از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت کرده اند: چون ابوقیس بن اسلت از دنیا رفت، پسرش خواست با همسر او ازدواج کند، این کار در جاهلیت معمول بود. آنگاه آیۀ ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرۡهًا﴾ نازل شد[۱].

۲۶۹- این حدیث دارای شاهد است که ابن جریر از عکرمه روایت کرده[۲].

اسباب نزول آیۀ ۲۲: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَمَقۡتًا وَسَآءَ سَبِيلًا ٢٢﴾[۳].

۲۷۰- ابن ابوحاتم، فریابی و طبرانی از عدی بن ثابت از مردی از انصار روایت کرده اند: ابوقیس بن اسلت که از مردان نیکوکار و شایستۀ انصار بود از دنیا رفت و پسرش قیس از همسرش خواستگاری کرد. زن گفت: تو از شایستگان قوم و قبیله‌ات هستی و من تو را همچون پسر خودم می‌دانم. پس زن خدمت سرور کائنات آمد و جریان را به عرض رساند. پیامبر ﷺ گفت: به خانۀ خویش برگرد. پس آیۀ ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَ...﴾ نازل شد[۴].

۲۷۱- ابن سعد از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: در زمان جاهلیت رسم بود، چون مردی از دنیا می‌رفت پسرش در صورت تمایل حق داشت با زن او که مادر اصلیش

۱- حسن است، نسائی در «تفسیر» ۱۱۵ و طبری ۸۸۷۱ از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت کرده اند. اسناد آن را حافظ ابن حجر در «فتح الباری» ۸ / ۲۴۷ حسن گفته است.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۴، ص ۳۰۵.

۳- ترجمه: «و با کسانی از زنان که پدرانتان [با آنان] ازدواج کرده‌اند، ازدواج مکنید مگر آنچه گذشت [که خداوند آن را بخشیده است]، چرا که این [کار] ناشایست و منفور می‌باشد و بد راهی است».

۴- طبرانی ۲۲ / ۳۹۳ روایت کرده است در اسناد آن اشعث بن سوار ضعیف است، بیهقی ۷ / ۱۶۱ از اشعث بن سوار از عدی بن ثابت انصاری روایت کرده و گفته: «این مرسل است» با این وصف اشعث بن سوار ضعیف است چنانچه در «تقریب» و «مجروحین» ۱ / ۱۷۱ آمده است.

نمی‌شد ازدواج کند و یا او را به ازدواج کس دیگری درمی‌آورد. وقتی که قیس بن اسلت از دنیا رفت پسرش محصن زن او را تصاحب کرد و از میراث به او هیچ نداد. زن خدمت رسول خدا آمد و قضیه را عرض کرد. پیامبر گفت: برگرد شاید خدا در بارهٔ تو وحی نازل کند. پس آیهٔ ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم...﴾ و ﴿لَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَرِثُواْ ٱلنِّسَآءَ كَرۡهٗا...﴾ (نساء: ۱۹) نازل شد[۱].

۲۷۲- و نیز از زهری روایت کرده است: گروهی از انصار چنان بودند که هرگاه شخصی از آن‌ها از جهان می‌رفت خویشان متوفی همسر او را تصاحب می‌کردند و تا هنگام مرگ نگهش می‌داشتند. این آیه در مورد آنان نازل گردید[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۲۳: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُمۡ وَعَمَّٰتُكُمۡ وَخَٰلَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُ ٱلۡأَخِ وَبَنَاتُ ٱلۡأُخۡتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ وَحَلَٰٓئِلُ أَبۡنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنۡ أَصۡلَٰبِكُمۡ وَأَن تَجۡمَعُواْ بَيۡنَ ٱلۡأُخۡتَيۡنِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٢٣﴾[۳].

۱- طبری ۸۹۴۱ از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده به حدیث پیشین شاهد است، پس این روایت‌ها به مجموع قوی هستند.

۲- طبری ۸۸۸۴ از زهری روایت کرده است.

۳- ترجمه: «[نکاح] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمّه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعیتان و مادران زنانتان و آن دختران همسرانتان که در کنار شما پرورش یافته‌اند، از آن زنانتان که با آنها آمیزش جنسی کرده‌اید- و اگر با آنها آمیزش جنسی نکرده باشید، گناهی بر شما نیست- و همسران آن پسرانتان که از صلب خودتان

۲۷۳- ابن جریر از ابن جُرَیج روایت کرده است: از عطاء پرسیدم ﴿وَحَلَٰٓئِلُ أَبۡنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنۡ أَصۡلَٰبِكُمۡ﴾ [در بارهٔ چه کسی نازل شده است؟] گفت: ما به یکدیگر می‌گفتیم: در مورد رسول خدا نازل شده است. چون رسول الله با زینب همسر زید [بعد از طلاق] ازدواج کرد، مشرکان راجع به این ازدواج یاوه‌سرایی کردند. پس ﴿وَحَلَٰٓئِلُ أَبۡنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنۡ أَصۡلَٰبِكُمۡ﴾ و ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ﴾ (احزاب: ۴۰) و ﴿وَمَا جَعَلَ أَدۡعِيَآءَكُمۡ أَبۡنَآءَكُمۡ﴾ (احزاب: ۴) نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۴: ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۖ كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ أَن تَبۡتَغُواْ بِأَمۡوَٰلِكُم مُّحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَۚ فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَ‍َٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٢٤﴾[2].

۲۷۴- مسلم، ابوداود، ترمذی و نسائی از ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده اند: در جنگ اوطاس عده‌ای از زنان شوهردار به اسارت ما درآمدند و چون شوهر داشتند از همبسترشدن با آن‌ها خودداری کردیم، و در این باره از پیامبر پرسیدیم. آنگاه خدای بزرگ

هستند و آنکه بین دو خواهر جمع کنید، بر شما حرام گردیده است. مگر آنچه گذشته است، که خداوند آمرزنده مهربان است».

۱- طبری ۴۹۴۲ از ابن جریج روایت کرده است.

۲- ترجمه: «و زنان شوهردار [نیز] جز ملك یمینتان [بر شما حرام شده است.] خداوند [این حکم] را بر شما مقرر داشته است و فراتر از اینها برای شما حلال گردیده که با [صرف] مالهایتان از روی پاکدامنی نه از روی شهوترانی [می‌توانید آنان را] طلب کنید. پس هر کس از زنان که از او بهره برید، مهرشان را- به عنوان فریضه‌ای [مقرّر] شده- به آنان بپردازید. و در آنچه پس از مهر مقرّر به آن تراضی [و توافق] کنید، گناهی بر شما نیست. بی گمان خداوند دانای فرزانه است».

﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۖ﴾ را نازل کرد. کلام ربانی گویای این نکته است: ازدواج و آمیزش جنسی با زنان شوهردار حرام است، مگر زنانی که خدا غنیمت مسلمانان ساخته است. پس به این ترتیب آمیزش جنسی با آن‌ها را حلال شمردیم[۱].

۲۷۵- طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال سپاهٔ اسلام را در چنین فاتح و پیروز گرداند، مسلمانان عده‌ای از زنان شوهردار اهل کتاب را به اسارت گرفتند. هرگاه مسلمانی ارادهٔ آمیزش جنسی با یکی از آن‌ها را می‌کرد زن مورد نظر می‌گفت: من شوهردارم. پس در باره از رسول الله پرسیدند و در آن روز خدا جل جلاله آیهٔ ﴿وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ...﴾ را نازل کرد[۲].

۲۷۶- ابن جریر از معتمر بن سلیمان از پدرش روایت کرده است: حضرمی می‌گفت: مردانی بودند که هنگام عقد برای همسران خود مهر تعیین می‌کردند، اما با گذشت روزگار به تنگدستی گرفتار می‌شدند. [و دیگر توان پرداخت مهر معین را نداشتند] به این سبب ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِۚ﴾ نازل شد[۳].

۱- صحیح است، مسلم ۱۴۵۶، ابوداود ۲۱۵۵، ترمذی ۱۱۳۲، نسائی ۶ / ۱۱۰ و در «تفسیر» ۱۱۶ و ۱۱۷، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۵۴۹، احمد ۳ / ۸۴، طیالسی ۲۲۳۹، ابویعلی ۱۳۱۸ و بیهقی ۷ / ۱۶۷ از چندین طریق از ابوسعید روایت کرده اند و این حدیث دارای شاهد حسن است که نسائی در «تفسیر» ۱۱۸ از ابن عباس روایت کرده. به «احکام القرآن» ابن عربی ۴۴۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- نسائی در «تفسیر» ۱۱۸ و طبرانی ۱۲۶۳۷ روایت کرده اند، اسناد آن حسن است، اما به اسارت‌افتادن زن‌های اهل کتاب در آن زمان غریب است و مشهور است که اهالی ثقیف مشرک و بت‌پرست بودند.

۳- طبری ۹۰۴۶ به قسم مرسل از معتمر روایت کرده است، حضرمی تابعی است. بعضی می‌گوید: حضرمی بن لاحق است در این صورت او معروف است، برخی می‌گوید: این حضرمی مجهول است و تنها معتمر از وی روایت کرده. به «التهذیب» ۲ / ۳۴۰ نگاه کنید.

اسباب نزول آیۀ ۳۲: ﴿وَلَا تَتَمَنَّوۡاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبُواْۖ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا ٱكۡتَسَبۡنَۚ وَسۡـَٔلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضۡلِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٣٢﴾[1].

۲۷۷- حاکم از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است که آن بزرگوار فرمود: مردان به جهاد می روند و زنان به جهاد نمی‌روند و سهم ما از میراث نصف سهم مردان است. پس خدای حکیم ﴿وَلَا تَتَمَنَّوۡاْ مَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بِهِۦ بَعۡضَكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ﴾ و آیۀ ﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ...﴾ (احزاب: ۳۵) را در این مورد نازل کرد[2].

۲۷۸- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: زنی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: ای پیغمبر خدا بهرۀ مردان [از میراث] دوبرابر سهم زنان است و گواهی یک مرد حکم گواهی دو زن را دارد، آیا اعمال ما هم چنین است، یعنی اگر زنی یک کار نیک انجام

۱- ترجمه: «آنچه را که خداوند برخی از شما را بر برخی [دیگر] با آن برتری داده است، آرزو مکنید، مردان از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای دارند. و زنان [نیز] از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای دارند. و از خداوند از بخشایش او بخواهید. خداوند به همه چیز داناست».

۲- ضعیف است، ترمذی ۳۰۲۲، حاکم ۲ / ۳۰۵، واحدی در اسباب نزول ۳۰۶ طبری ۹۲۳۷ از چندین طریق از ابن ابونجیح از مجاهد روایت کرده اند. اسناد این ضعیف است برای این که بین مجاهد و ام سلمه انقطاع است. ترمذی این حدیث را مرسل گفته است. اما حاکم می گوید: اگر مجاهد از ام سلمه شنیده باشد به شرط شیخین صحیح است، بازهم طبری ۹۲۴۲ به مثل این از مجاهد از ام سلمه روایت کرده و به شماره‌های ۹۲۴۰ و ۹۲۴۱ از دو طریق از ابن ابونجیح از مجاهد روایت و نزول آیه را هم ذکر کرده و از ام سلمه نام نبرده است. شاید این اسناد از روایتی که از ام سلمه نام برده بهتر باشد. با این وصف به مرسل که از قسم ضعیف است استدلال نمی‌شود. در سورۀ احزاب در بارۀ این موضوع به تفصیل بیان خواهد شد. خدا داناتر است.

بدهد، برایش نصف یک حسنه پاداش منظور خواهد شد؟ پس خدای متعال آیهٔ ﴿وَلَا تَتَمَنَّوۡاْ...﴾ را نازل کرد[۱].

اسباب نزول آیهٔ **۳۳**: ﴿وَلِكُلّٖ جَعَلۡنَا مَوَٰلِيَ مِمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَۚ وَٱلَّذِينَ عَقَدَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَـَٔاتُوهُمۡ نَصِيبَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدًا ٣٣﴾[۲].

۲۷۹- ابوداود در «سنن» خود از طریق ابن اسحاق از داود بن حصین روایت کرده است: من برای ام سعد دختر ربیع که در خانهٔ ابوبکر تربیت و پرورش یافته بود، قرآنکریم را قراءت می‌کردم. چون به این آیه رسیدم آن را ﴿وَٱلَّذِينَ عَقَدَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ خواندم. ام سعد گفت: به این شکل درست نیست، آن را ﴿وَٱلَّذِينَ عَقَدَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ﴾ بخوان، زیرا این آیه در مورد ابوبکر ﷺ و پسرش [عبدالرحمن] نازل شده است، زمانی عبدالرحمن از پذیرش اسلام سرباز می‌زد. و ابوبکر ﷺ سوگند یاد کرد که او را از میراث محروم سازد. هنگامی که اسلام آورد. خدا به نبی کریم دستور داد که ابوبکر نصیب او را بدهد[۳].

اسباب نزول آیهٔ **۳۴**: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ

۱- ابن کثیر **۱۹۴۴** به ابن ابوحاتم نسبت و اسنادش را بیان داشته است این ضعیف است در این اسناد اشعث بن اسحاق است که احادیث غریب را روایت کرده و شیخ آن جعفر بن ابومغیره حجت نیست، خصوصاً در احادیثی که از سعید بن جبیر روایت می‌کند و این حدیث از همان جمله است.

۲- ترجمه: «و برای هر چیزی از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان برجای گذاشته‌اند، میراث برانی قرار داده‌ایم و کسانی که پیمانتان [آنان را به شما] پیوند داده است، بهره‌شان را به آنان بدهید. بی‌گمان خداوند بر همه چیز حاضر [و ناظر] است».

۳- ابوداود **۲۹۲۳** روایت کرده است، اسنادش ضعیف است، این خبر مرسل است ام سعد دختر سعد بن ربیح است. این خبر را ابن کثیر **۱۹۵۷** به شماره‌گذاری محقق غریب گفته است.

وَٱلَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ﴿٣٤﴾﴾[1].

۲۸۰- ابن ابوحاتم از حسن ﷺ روایت کرده است: زنی که شوهرش او را سیلی زده بود حضور رسول خدا آمد و از پیامبر درخواست کرد به حال او رسیدگی شود. رسول الله ﷺ دستور داد: شوهر این زن متناسب با گناهی که مرتکب شده است جزا داده شود. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ...﴾ را نازل کرد. آن زن بدون این که شوهرش جزا داده شود برگشت[2].

۲۸۱- ابن جریر از چندین طریق از حسن ﷺ روایت کرده و در برخی از این روایات آمده است: شخصی از انصار همسر خود را سیلی زد و آن زن حضور رسول الله آمد و درخواست کرد که شوهرش به کیفر عمل خود برسد، پیامبر ﷺ حکم کرد مرد باید جزا داده شود. پس خدای عزوجل ﴿وَلَا تَعۡجَلۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مِن قَبۡلِ أَن يُقۡضَىٰٓ إِلَيۡكَ وَحۡيُهُۥ﴾[3] (طه: ۱۱۴) و این کلام عزیز ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ﴾ را نازل کرد[4].

۱- ترجمه: «مردان بر زنان سرپرستی دارند چرا که خداوند برخی از آنان (انسانها) را بر [برخی] دیگر برتری داده است و [نیز] به سبب آنکه [چیزی] از مالهایشان را بخشیده‌اند. زنان نیکوکار فرمانبردارند، [اسرار همسرانشان را] به پاس آنچه خداوند برایشان حفظ کرده است، در غیبت [آنان] حفظ می‌کنند. و زنانی که نافرمانی آنها را معلوم دارید، [در آغاز] به آنان پند دهید و [آن گاه] در خوابگاه‌ها ترکشان کنید و در نهایت اگر باز نیامدند [به آهستگی] آنها را بزنید. آن گاه اگر از شما فرمان بردند، به زیان آنان [برای ستم به آنان] بهانه مجویید. خداوند بلند مرتبه بزرگوار است».

۲- این حدیث مرسل است و احادیثی را که حسن روایت می‌کند واهی هستند به حدیث بعدی نگاه کنید.

۳- ترجمه: «و در [خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو انجام پذیرد، شتاب مکن».

۴- ضعیف است، طبری ۹۳۰۸ از جریر بن حازم از حسن به قسم مرسل روایت کرده و این واهی است. با این وصف در این آیه‌ای را از سورهٔ طه که مکی است ذکر کرده و سورهٔ نساء مدنی است. طبری ۹۳۰۵ از طریق قتاده از حسن به قسم مرسل بدون ذکر نزول آیهٔ سورهٔ طه روایت کرده است. واحدی ۳۱۱ و ۳۱۲،

۲۸۲- و از ابن جُریج و سدی به این معنی روایت کرده است[1].

۲۸۳- ابن مردویه از علی ﷺ روایت کرده است: شخصی از انصار زن خود را خدمت رسول خدا ﷺ آورد. زن گفت: ای رسول خدا! شوهرم مرا زده است که اثر آن هنوز در چهره‌ام دیده می‌شود. رسول خدا گفت: او حق این کار را ندارد. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ...﴾ را نازل کرد[2].

این‌ها شواهدی هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند.

اسباب نزول آیه‌ها ۳۷ – ۳۹: ﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ٣٧﴾.

۲۸۴- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: علمای بنی اسرائیل از بیان دانش خود بخیلی می‌کردند. پس آیهٔ ﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ...﴾ نازل شد.

۲۸۵- ابن جریر از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده است: کَرْدَم بن زید با کعب بن شراف، اسامه بن حبیب، رافع بن ابورافع، بحری بن عمرو، حیی بن اخطب و رفاعه بن زید بن تابوت همپیمان شده بود، این‌ها نزد عده‌ای از انصار می‌آمدند و چهره‌ای خیرخواهانه به خود می‌گرفتند و به آن‌ها می‌گفتند: مال و دارایی خود را خرج نکنید، زیرا بیم آن می‌رود که با انفاق مال تنگدست و فقیر شوید [اگر به این کار میل فراوان دارید] در مصرف شتاب نکنید چون معلوم نیست آینده چه می‌شود. پس در

ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۱ / ۵۰۳ آمده از چند طریق از حسن به قسم مرسل روایت کره اند. و طبری از مرسل قتاده ۹۳۰۶ و ۹۳۰۷ آورده این‌ها به حدیث قبلی شاهد نیستند، زیرا قتاده هم از حسن روایت کرده است، عبدالرزاق در تفسیر ۹۶۷ از قتاده روایت کرده است، طبری ۹۳۰۹ از مرسل حجاج از ابن جریج و از سدی ۹۳۰۱ به همین معنی به قسم مرسل روایت کرده است.

۱- گذشتند.

۲- مؤلف به ابن مردویه نسبت کرده و این که تن‌ها ابن مردویه این را روایت کرده دلیل وهن آن است.

بارۀ آن‌ها ﴿ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ وَيَأۡمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلۡبُخۡلِ وَيَكۡتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ٣٧ وَٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ وَمَن يَكُنِ ٱلشَّيۡطَٰنُ لَهُۥ قَرِينٗا فَسَآءَ قَرِينٗا ٣٨ وَمَاذَا عَلَيۡهِمۡ لَوۡ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمۡ عَلِيمًا ٣٩﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیۀ **۴۳**: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغۡتَسِلُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ٤٣﴾[2].

۱- طبری **۹۵۰۳** از ابن اسحاق روایت کرده اسناد آن ضعیف است به خاطر جهالت شیخ ابن اسحاق. ترجمه آیات: «[همان] کسانی که خود بخل می‌ورزند و مردم را [نیز] به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، نهان می‌دارند. و برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته‌ایم. و آنان که مالهایشان را برای نمایاندن به مردم انفاق می‌کنند و به خدا و روز قیامت مؤمن نیستند. و هر کس که شیطان همدم او باشد، [بداند که] بد همدمی است. و اگر به خدا و روز قیامت ایمان می‌آوردند و از آنچه خداوند به آنان روزی داده است انفاق می‌کردند، چه زیانی برای آنان داشت؟ و خداوند [به حال] آنان داناست»

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، در حالی که مست باشید به نماز نزدیک نشوید تا آنکه بدانید چه می‌گویید. و در حال جنابت [نیز] تا آنکه غسل کنید [به نماز نزدیک نشوید] مگر آنکه رهگذر باشید. و اگر بیمار یا در حال سفر باشید یا کسی از شما از جایگاه قضای حاجت بیاید یا با زنان آمیزش کنید و آبی نیابید، آهنگ خاکی پاک کنید، آن گاه روی و دستانتان را مسح کنید. بی‌گمان خداوند بخشنده آمرزگار است».

۲۸۶- ک: فریابی، ابن ابوحاتم و ابن منذر از علی ﷺ روایت کرده اند: این کلام خدا ﴿جُنُبًا﴾ در مورد مسافری که جنب شده است نازل گردیده مسافر در آن حالت باید تیمم کند و نماز را ادا نماید.

۲۸۷- ابن مردویه از اسلع بن شریک ﷺ روایت کرده است: من شتر پیامبر ﷺ را آماده می‌کردم. در یک شب سرد من جنب شدم. ترسیدم اگر با آب سرد غسل نمایم بمیرم و یا بیمار شوم جریان را برای پیامبر گفتم. پس خدا ﴿لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد.

۲۸۸- ک: طبرانی از اسلع ﷺ روایت کرده است: من خدمت رسول خدا ﷺ را انجام می‌دادم و شترش را آماده می‌کردم. یک روز فرمود: ای اسلع برخیز شتر مرا آماده کن، گفتم: ای رسول خدا! برای من جنابت پیش آمده است. رسول خدا سکوت اختیار کرد. پس جبرئیل امین آیهٔ صعید را فرود آورد. رسول الله فرمود: ای اسلع اینک برخیز و تیمم کن، پس تیمم را به من آموخت، من برخاستم و تیمم کردم، و شتر مبارک را آماده ساختم[1].

۲۸۹- ابن جریر از یزید بن ابوحبیب روایت کرده است: در خانهٔ جمعی از انصار به مسجد گشوده می‌شد. هرگاه جنابت برایشان پیش می‌آمد و نزدشان آب موجود نبود، برای دستیابی به آب به جز مسجد راهٔ دیگری نداشتند. پس ﴿وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ نازل شد[2].

۲۹۰- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: مردی از انصار مریض شد و توان ایستادن و وضوکردن نداشت. خدمتکار هم نداشت که به او آب بدهد. جریان را به گوش رسول خدا رساند. پس خدای بزرگ ﴿وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ﴾ را نازل کرد.

۱- طبری ۹۶۴۲ و ۹۶۴۳، بیهقی ۱ / ۶، طبرانی ۷۹۵۹ از اسلع روایت کرده اند. در این اسناد ربیع بن بدر متهم به کذب است. هیثمی در مجمع الزوائد ۱ / ۲۶۲ می‌گوید: «ربیع بن بدر به اتفاق ضعیف است و در جای دیگر گفته: کذاب است» پس خبر واهی و بی‌اثر است.

۲- طبری ۹۵۶۹ این معضل بنابراین ضعیف است.

۲۹۱- ابن جریر از ابراهیم نخعی روایت کرده است: تعدادی از اصحاب رسول الله به شدت زخمی شدند و در این حال به آن‌ها جنابت دست داد. جریان را برای رسول الله گفتند. پس ﴿وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ...﴾ تا آخر آیه نازل شد[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۴۴: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يَشۡتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ وَيُرِيدُونَ أَن تَضِلُّواْ ٱلسَّبِيلَ ٤٤﴾[۲].

۲۹۲- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رفاعه بن زید بن تابوت از بزرگان یهود بود و هرگاه با رسول الله ﷺ صحبت می‌کرد زبانش را می‌پیچاند و می‌گفت: ارعنا سمعك یا محمد حتی نفهمك. [معنی این جمله در زبان عرب به این مفهوم است: به آرامی سخن بگو تا مطالبت را خوب درک کنیم و درست گوش بده و متوجه سخنان ما باش تا سؤالات خود را بهتر مطرح نماییم. اما لفظ راعنا در زبان یهود به معنی دشنام و سخن استهزاءآمیز است]. و اینگونه گستاخانه به اسلام طعنه می‌زد. پس خداوند ﷻ در بارهٔ او ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبٗا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يَشۡتَرُونَ ٱلضَّلَٰلَةَ﴾ را نازل کرد[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۴۷: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلۡنَا مُصَدِّقٗا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبۡلِ أَن نَّطۡمِسَ وُجُوهٗا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰٓ أَدۡبَارِهَآ أَوۡ نَلۡعَنَهُمۡ كَمَا لَعَنَّآ أَصۡحَٰبَ ٱلسَّبۡتِۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولًا ٤٧﴾[۴].

۱- طبری ۹۶۳۹ به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «آیا به آنان که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند، ننگریسته‌ای که خواستار گمراهی‌اند و می‌خواهند شما [نیز] راه را گم کنید»

۳- ضعیف است، طبری ۹۶۹۴ به اسناد ضعیف روایت کرده، زیرا شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۴- ترجمه: «ای اهل کتاب، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم، آن گاه آنها را واپس گردانیم یا چنان که «اهل شنبه» را لعنت کردیم، لعنتشان کنیم. به چیزی که تصدیق کننده آنچه [از کتابهای آسمانی که] با شماست، نازل کرده‌ایم، ایمان آورید و اراده خدا انجام شدنی است».

۲۹۳- ابن اسحاق از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: رسول خدا ﷺ با بزرگان علمای یهود به شمول عبدالله بن صوریا و کعب بن اسید گفتگو کرد و به آنان گفت: ای گروهٔ یهود، از خدا بترسید و ایمان بیاورید، سوگند به خدا شما خوب می‌دانید آنچه من آورده‌ام کاملاً حق است. ای محمد! ما در این باره چیزی نمی‌دانیم. پس در بارهٔ آن‌ها آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ ءَامِنُواْ...﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۴۸: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا ٤٨﴾[2].

۲۹۴- ابن ابوحاتم و طبرانی از ابوایوب انصاری ﭬ روایت کرده اند: مردی حضور سرور کائنات آمد و گفت: برادر زاده‌ای دارم که از حرام دست‌بردار نیست. پیغمبر ﷺ گفت: پیرو کدام دین است؟ گفت: نماز می‌خواند و خدا را به یگانگی می‌شناسد. پیامبر گفت: از او بخواه دینش را به تو ببخشد و اگر نبخشید دینش را از او بخر، آن مرد رفت و از برادرزاده‌اش خواست دینش را ببخشد و یا بفروشد، اما او این پیشنهاد را رد کرد. مرد نز رسول الله آمد و گفت: دریافتم که به دینش بسیار علاقه‌مند است. پس خدا ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ را نازل کرد[3].

۱- ضعیف است، طبری ۹۷۲۹ و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۵۳۴ روایت کرده اند اسناد آن به خاطر شیخ ابن اسحاق ضعیف است. به «تفسیر قرطبی» ۲۲۷۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «به راستی خداوند [آن را] که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌بخشد و هر کس که به خدا شرک آورد، گناهی بزرگ بربافته است».

۳- طبرانی ۴۰۶۳ از ابوایوب روایت کرده در این اسناد واصل بن سائب ضعیف است، هیثمی در مجمع الزوائد ۷ / ۵ و ابن کثیر به این نظرند.

اسباب نزول آیهٔ ۴۹: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُمۚ بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا ۝٤٩﴾[1].

۲۹۵- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: قوم یهود به امامت کودکان نماز می‌خواند و برای نزدیکی به خدا قربانی می‌کرد و می‌پنداشت که هیچ خطایی ندارد و از گناه پاک هستند. پس ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنفُسَهُم﴾ نازل شد[2].

۲۹۶- ابن جریر از عکرمه، مجاهد، ابومالک و دیگران به این معنی روایت کرده است[3].

اسباب نزول آیهٔ ۵۱ – ۵۴: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا ۝٥١﴾.

۲۹۷- ک: احمد و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که کعب بن اشرف به مکه رفت. عده‌ای از قریش به او گفتند: این ستمکش بی‌فرزند و از قوم گسسته را نمی‌بینی، فکر می‌کند از ما بهتر است در حالی که ما خدمت‌گزاران و ساقیان حجاج و پرده‌داران کعبه هستیم. کعب گفت: شما از او بهترید. خدا جل جلاله در بارهٔ آن‌ها ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ ۝٣﴾ (کوثر: ۳) و ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ

۱- ترجمه: «آیا به آنان که خودشان را پاکیزه می‌شمارند، ننگریسته‌ای؟ بلکه خداوند هر که را خواهد [نیک و] پاک می‌دارد و به کمترین میزانی ستم نبینند».

۲- ابن کثیر ۲ / ۳۰۰ به تحقیق محقق به ابن ابوحاتم نسبت و اسناد آن را ذکر کرده که در آن ابن لهیعه ضعیف است.

۳- طبری ۹۷۴۳ – ۹۷۴۵ از مجاهد و ۹۷۴۶ از ابومالک و ۹۷۴۷ از عکرمه روایت کرده است، پس این روایات به مجموع قوی هستند.

يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا ۝٥١ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا ۝٥٢﴾ را نازل کرد[1].

۲۹۸- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: بزرگان قبیلهٔ بنی نضیر حیی بن اخطب، سلام بن ابی الحقیق، ابورافع، ربیع بن ابی الحقیق، ابوعماره و هوذه بن قیس بودند که گروه‌های قریش، غطفان و بنی قریظه را در جنگ خندق علیه مسلمانان متحد ساختند. هنگامی که آنان به نزد قریش آمدند. قریش در بین خود گفتند: این‌ها دانشمندان یهود هستند و به کتب آسمانی اولیه آگاهی دارند از آنان بپرسید آیا دین ما بهتر است یا دین محمد. از احبار یهود پرسیدند. آن‌ها در جواب گفتند: دین شما از دین او بهتر است و خودتان از او و از پیروانش به هدایت و راهٔ راست نزدیکترید. پس خدا عزوجل ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ نَصِيبًا مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡجِبۡتِ وَٱلطَّٰغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُواْ هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ سَبِيلًا ۝٥١ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُۖ وَمَن يَلۡعَنِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ نَصِيرًا ۝٥٢ أَمۡ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّنَ ٱلۡمُلۡكِ فَإِذٗا لَّا يُؤۡتُونَ ٱلنَّاسَ نَقِيرًا ۝٥٣ أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ عَلَىٰ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۖ فَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ ءَالَ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَءَاتَيۡنَٰهُم مُّلۡكًا عَظِيمٗا ۝٥٤﴾ را نازل کرد[2].

۱- طبرانی ۱۱۶۴۵ و طبری ۹۷۹۱ از داود بن حصین از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های این ثقه اند، اما داود در احادیثی که از عکرمه روایت می‌کند، قوی نیست. و طبری ۹۷۹۲ و ۹۷۹۳ از داود از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده، این حدیث دارای شواهد مرسل دیگر است که آن را به درجهٔ صحیح می‌رسانند. به تفسیر طبری ۹۷۹۵ و ۹۷۹۶ و واحدی ۳۲۲ نگاه کنید.

۲- طبری ۹۷۹۷ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده، اسنادش به خاطر شیخ ابن اسحاق ضعیف است. **ترجمه آیات**: «آیا به آنان که بهره‌ای از کتاب یافته‌اند ننگریسته‌ای که به بت و طاغوت ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند: اینان از مؤمنان راه یافته‌ترند.

۲۹۹- ک: ابن ابوحاتم ا طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: اهـل کتـاب گفتند: محمد می‌پندارد آنچه به او عطا شده از برکت تواضع است بـا وجـودی کـه نـه تـا زن گرفته است و به جز عروسی با زنان هیچ فکر و ذکری ندارد، کـدام پادشـاه از محمـد زیـادتر زن دارد؟ آنگاه خدا آیهٔ ﴿أَمۡ يَحۡسُدُونَ ٱلنَّاسَ...﴾ را نازل کرد[1].

۳۰۰- ابن سعد از عمر مولای غفره[2] به این معنی اما مفصل‌تر روایت کرده است[3].

اسباب نزول آیهٔ ۵۸: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِۦٓۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ سَمِيعَۢا بَصِيرٗا ٥٨﴾[4].

۳۰۱- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: زمانی که رسول الله مکه را فتح کرد عثمـان بـن طلحـه را خواسـت. چـون بـه خـدمت ایشـان آمـد. پیامبر ﷺ گفت: کلید کعبه کجاست؟ عثمان کلید را آورد، چون دست خود را به سوی رسول خدا دراز کرد [تا کلید را بدهد] عباس رضی الله عنه برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم بـه فدایت علاوه به آب‌رسانیدن به حاجیان، دربانی کعبه را نیز به من بسپار، عثمان دست خود را

اینان کسانی‌اند که خداوند آنان را از رحمـت خـویش دور داشـته اسـت و هـر کـس کـه خـدا [او را] از رحمتش دور بدارد، برایش یاوری نخواهی یافت. آیا آنان بهره‌ای از فرمانروایی دارنـد؟ پـس آن هنگـام هم هموزن کمترین ذرّه‌ای به مردم نمی‌دهند. آیا با مردم بر آنچه که خداونـد از فضـل خـویش بـه آنـان داده است، حسد می‌ورزند؟ ما خود به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و بـه آنـان فرمـانروایی بـزرگ بخشیدیم».

۱- طبری ۹۸۲۸ روایت کرده در اسناد آن عطیهٔ عوفی ضعیف است.

۲- در نسخه‌های دیگر «عفره» آمده.

۳- مرسل است، عمر بن عبدالله را بسیاری از علما ضعیف می‌دانند.

۴- ترجمه: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به اهلش بسپارید و چون در میان مردم حکم کنیـد بـه عدل [و انصاف] حکم کنید. نیکو چیزی است [آنچه] که خداوند شما را به آن اندرز مـی‌دهـد. خداونـد شنوای بیناست».

بازگرداند. پیامبر گفت: ای عثمان، کلید را به من بده، عثمان گفت: بگیر اما بدان که این امانت خداست. پیامبر برخاست و در کعبه را باز کرد، پس از آن بیرون آمد و طواف نمود. سپس جبرئیل ﷺ با دستور برگردانیدن کلید فرود آمد. پیغمبر خدا عثمان بن طلحه را احضار کرد و کلید را به او سپرد. و این کلام عزیز ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ را تا آخر تلاوت کرد.

۳۰۲- شعبه[۱] در «تفسیر» خود از حجاج از ابن جُرَیج روایت کرده است: این آیه در مورد عثمان بن طلحه نازل شده، پیامبر ﷺ روز فتح مکه کلید کعبه را از او گرفت و وارد کعبه شد و در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد از آنجا خارج گردید و عثمان را به حضور طلبید و کلید را به او سپرد. ابن جریج گفته است: عمر بن خطاب ﷺ می‌گفت: هنگامی که پیامبر از کعبه خارج می‌شد این آیه را تلاوت می‌کرد و من قبل از آن تلاوت این آیه را از رسول خدا که پدر و مادرم به فدایش باد. نشنیده بودم[۲].

سیوطی صاحب می‌گوید: ظاهر حدیث نشان می‌دهد که این آیه در میان کعبه نازل گردیده است.

۱- در نسخه‌ها چنین آمده و این بدون شک تصحیف است به چند دلیل: شعبه از طبقهٔ ابن جریج است، کتاب تفسیر ندارد، مؤلف این حدیث را در «در المنثور» ۲ / ۳۱۲ به ابن منذر و ابن جریر از ابن جریج و شوکانی ۱ / ۶۱۷ به ابن منذر و ابن جریر و ابن عساکر نسبت داده اند. ممکن مراد سیوطی «ابن ابوشیبه» بوده و عبارت «ابن ابو» افتاده و لفظ «شیبه» تصحیف شده باشد. زیرا ابن ابوشیبه از حجاج بن محمد بسیار روایت می‌کند و معلوم است که ابن ابوشیبه هم تفسیر دارد و هم مسند و هم مصنف.

۲- طبری ۹۸۵۱ از قاسم از حسن از حجاج از ابن جریج روایت کرده و این معضل است.

اسباب نزول آیهٔ ۵۹: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾[۱].

۳۰۳- بخاری و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول خدا ﷺ زمانی عبدالله بن حذافه بن قیس رضی الله عنه را به فرماندهی جمعی از سپاهیان اسلام به مأموریتی فرستاد. پس این آیه در مورد او نازل شد[۲]. بخاری همینگونه به اختصار روایت کرده است.

داودی گفته است: این روایت توهم و پندار است و به ناحق به ابن عباس رضی الله عنهما نسبت داده شده است، زیرا عبدالله بن حذافه به فرماندهی سپاهی گماشته شد و به آن‌ها خشم گرفت و آتش افروخت و گفت: خود را در میان آتش بیندازید. برخی سرباز زدند و عده‌ای می‌خواستند اطاعت کنند. داودی گفته است: اگر آیهٔ قبل از قصهٔ او نازل شده باشد چگونه اطاعت مخصوص عبدالله بن حذافه می‌شود نه برای دیگران اگر بعد از این واقعه نازل گردیده باشد هنگامی که سپاهیان سریه جریان را به اطلاع رسول الله رساندند. گفت: «**إنما الطاعة في المعروف**» اطاعت از امری لازم است که خیر و نیکویی در آن بوده و مطابق دستورات شرع باشد. به آن‌ها نگفت که چرا از امیرتان اطاعت نکردید.

حافظ ابن حجر در جواب گفته است: مقصود از قصهٔ سریهٔ عبدالله بن حذافه این است: اگر در بارهٔ چیزی اختلاف پیدا کردید از خدا و رسول اطاعت کنید، زیرا افراد سریه در دو امر اختلاف داشتند. اول: امتثال امر به سبب لزوم اطاعت از امیر. دوم: خودداری از اجرای

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید هر گاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا و رسول بازگردانید. این بهتر و نیک انجام‌تر است».

۲- صحیح است، بخاری ۴۵۸۴، مسلم ۱۸۳۴، ابوداود ۲۶۲۴، ترمذی ۱۶۷۲، نسائی ۷ / ۱۵۴ و ۱۵۵ و در تفسیر ۱۲۹، ابن جارود ۱۰۴۰، طبری ۹۸۶۲ و ۹۸۶۳ از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. به قرطبی ۵ / ۲۶۰، مسلم ۱۸۴۰ و دیگران مراجعه کنید، قصهٔ آن مشهور است.

دستورات او برای فرار از آتش، پس مناسب بود که در این باره آیه‌ای نازل گردد و مسلمانان را هدایت کند که هنگام بروز اختلاف و تنازع، بـه کتـاب خـدا و سـنت رسـول الله مراجعـه نمایند.

[ابن ابوشیبه، بخاری، مسلم، احمد، ابوداود و نسائی از علـی ﷺ روایـت مـی‌کننـد: رسـول خدا سپاهی را به فرماندهی مردی از انصار [به یکی از میدان‌هـای جنـگ] اعـزام داشـت و بـه ایشان دستور داد سخنان فرماندهٔ خویش را بشنوند و از او اطاعت کننـد، ولـی سـپاهیان سـریه فرماندهٔ خود را خشمگین ساختند. او دستور داد هیـزم جمـع کننـد. هیـزم کـه جمـع کردنـد، گفت: آتش افروزید، آتش که افروختند، گفت: آیا رسول الله به شما دسـتور نـداده بـود کـه سخنان مرا بشنوید و از دستورهایم اطاعت کنید. گفتند: آری، گفت: پس در این آتش داخل شوید، آن‌ها به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: ما از آتش سوزان به رسول خدا ﷺ پنـاه بـردیم. فرمانده سپاه این سخن را که شنید خشمش فرو نشست. هنگامی که سپاهیان سریه بـه حضـور رسول الله آمدند و جریان را به اطلاع ایشان رساندند، گفت: اگر داخل آتش می‌شدند هرگـز از آن خارج نمی‌شدند. زیرا «**إنما الطاعة في المعروف**» از امری باید اطاعـت شـود کـه بـه خیر و نیکویی صادر شده مطابق دستورات شرع باشد][۱].

۳۰۴- ابن جریر روایت می‌کند: [در یکی از میـدان‌هـای جنـگ] خالـد امیـر سـریه بـود و عمارﷺ شخصی را بدون دستور او امان داد آن دو در این باره اختلاف پیدا کردند. بنـابراین، کلام الهی نازل گردید[۲].

۱- روح المعانی، همان منبع، ج ۵، ص ۶۶.

۲- ضعیف است، ابن مردویه چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۱ / ۵۳۰ است از طریق حکم بن ظهیر از سـدی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده، حکم بن ظهیر متروک است و ابوصالح کـه اسـمش بـاذام اسـت، در احادیثی که از ابن عباس ﷺ روایت می‌کند ثقه نیست، طبری ۹۸۶۶ از سدی روایت کرده آن معضـل است، با این وصف در بارهٔ سدی وقتی حدیث را به قسم موصول روایت کند، چیزهای گفته اند و اگر به قسم معضل روایت کند، چگونه خواهد بود. و قصهٔ خالد و عمـار در صـحیح بخـاری بـه سـیاق دیگـری آمده، و در آن نزول آیه است.

[... رسول الله ﷺ لشکری را به قیادت خالد بن ولید که عمار بن یاسر نیز در میان آن لشکر بود فرستاد، و لشکر به سوی گروهٔ مطلوب رهسپار شد، هنگامی که نزدیک آن‌ها رسید فرود آمد. دو نفر از آنجا می‌گذشتند لشکر را دیدند خبر ورود آنـان را بـه گـروهٔ دیگـر رساندند. آن‌ها بامدادان فرار کردند. به جز یک نفر که به خانوادهٔ خود دستور داد تا وسـایل، اسـباب و اثاثیه‌شان را جمع کنند، خودش در تاریکی شب روانه شد تا به سپاهٔ خالـد ﷺ رسـید و عمـار پسر یاسر را جستجو کرد، وقتی به نزد او رسید. گفت: ای ابویقظان، مـن اسـلام را پـذیرفتم و شهادت می‌دهم: لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسـوله: خـدایی نیسـت جـز خـدای یگانـه و محمد بنده و فرستادهٔ اوست. اما قوم من وقتی خبر آمدن شما را شنیدند فرار کردند و تنها من اینجا مانده‌ام، آیا پذیرش اسلام فردا برایم سودی خواهد داشت، اگـر سـودی نـدارد مـن هـم مثل دیگران فرار کنم؟ عمار گفت: مسلمان‌شدن تو خیر و نیکویی برایت خواهد آورد در نزد خانواده‌ات بمان، آن مرد فرار نکرد. سحرگاه خالد بن ولید حمله کـرد. هـیچکس را جـز آن مرد نیافت، او را دستگیر و مال و دارایی او را ضبط کرد، جریان به گوش عمار رسید، به نـزد خالد بن ولید آمد و گفت: این مرد را رها کن، زیرا وی اسلام را پذیرفته است و مـن امـانش داده‌ام . خالد بن ولید ﷺ گفت: تو که هستی کـه کسـی را زنهـار بـدهی، بـه یکـدیگر ناسـزا گفتند. و جریان را به اطلاع پیامبر ﷺ رساندند. پیامبر امان عمـار را جـایز شـمرد و دسـتور داد که در آینده بدون دستور و موافقت فرماندهٔ خود کسی را امان ندهد. آنـان در نـزد پیـامبر بـه یکدیگر حرف‌های زشـت زدنـد. خالـد بـن ولیـد گفـت: ای رسـول خـدا ﷺ! آیـا ایـن غـلام بی‌تربیت را به حال خود می‌گذاری که به من ناسزا بگوید، پیـامبر گفـت: ای خالـد! بـه عمـار حرف زشت نزن، زیرا هرکه به عمار ناسزا بگوید خدا او را ناسزا می‌گویـد و هرکـه بـا عمـار دشمنی کند خدا او را دشمن خود می‌داند و هرکه عمـار را لعنـت کنـد خـدا ﷻ او را لعنـت می‌کند. عمار خشمگین برخاست. خالد بن ولید به دنبال او رفـت، دامـنش را گرفـت، از وی

پوزش خواست و رضایت و خوشنودی عمار یاسر را به دست آورد. پس خدا ﷻ ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡ﴾ را نازل فرمود][1].

اسباب نزول آیهٔ ۶۰ – ۶۲: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠﴾.

۳۰۵- ابن ابوحاتم و طبرانی به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: ابوبرزهٔ اسلمی امور یهودیان را اداره می‌کرد و مراسم ذبح و قربانی انجام می‌داد و بین یهود در اختلافات و دعواهایی که به او عرضه می‌داشتند قضاوت می‌کرد، تعدادی از مسلمانان هم اختلافات بین‌شان را جهت فیصله نزد موصوف مطرح کردند. خدای متعال ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ أَنَّهُمۡ ءَامَنُواْ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓاْ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدۡ أُمِرُوٓاْ أَن يَكۡفُرُواْ بِهِۦ وَيُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُضِلَّهُمۡ ضَلَٰلَۢا بَعِيدٗا ٦٠ وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَإِلَى ٱلرَّسُولِ رَأَيۡتَ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودٗا ٦١ فَكَيۡفَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةُۢ بِمَا قَدَّمَتۡ أَيۡدِيهِمۡ ثُمَّ جَآءُوكَ يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّآ إِحۡسَٰنٗا وَتَوۡفِيقًا ٦٢﴾ را نازل کرد[2].

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۵، ۱۴۸.

۲- حسن است، طبرانی ۱۱ / ۱۲۰۴۵ و واحدی در اسباب نزول ۳۲۸ از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن حسن است، حافظ ابن حجر عسقلانی، در اصابه ۴ / ۹ اسناد این حدیث را جید گفته است.
ترجمه آیات: «آیا به کسانی که گمان می‌برند که آنان به آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده است، ایمان آورده‌اند، ننگریسته‌ای؟ می‌خواهند که به طاغوت حکم برند حال آنکه فرمان یافته‌اند که به او کفر ورزند و شیطان می‌خواهد که آنها را به گمراهی‌ای دور و دراز

۳۰۶- ابن ابوحاتم از طریق عکرمه یا سعید از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: جلاس بن صامت، معتب بن قشیر، رافع بن زید و بشر دعوای اسلامیت داشتند، در بین این‌ها و گروهی از مسلمانان قبیله‌شان دشمنی به وجود آمده بود، این‌ها از جلاس و دوستانش دعوت کردند که دعوا را نزد رسول الله ﷺ حل و فصل نمایند، اما جلاس و رفقایش خواستند که به نزد کاهنانی که در دوران جاهلیت حاکم بودند، بروند و موضوع را حل و فصل نمایند. پس خدای بزرگ در بارهٔ آنها آیهٔ ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يَزۡعُمُونَ...﴾ را نازل کرد.

۳۰۷- ابن جریر از شعبی ﷺ روایت کرده است: بین یك نفر از یهود و فردی از منافقان دشمنی پیش آمد. یهود گفت: تو را نزد اهل دینت می‌برم تا بین ما داوری کند و یا گفت: به نزد پیغمبر می‌برمت. زیرا او خوب می‌دانست که پیغمبر خدا ﷺ هیچگاه برای فیصلهٔ قضایا و صدور حکم رشوه نمی‌گیرد، اما منافق مخالفت کرد. بالآخره موافقت کردند که به نزد کاهنی در قبیلهٔ جهینه بروند. پس این آیه نازل گردید[1].

اسباب نزول آیهٔ ۶۵: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾[2].

افکند. و چون به آنان گفته شود به سوی آنچه خداوند نازل کرده است و به سوی رسول [خدا] آیید. آن منافقان را بینی که سخت از تو روی بر می‌تابند. چگونه باشد که چون به سزای عملکرد پیشینشان مصیبتی به آنان رسد، در حالی که به خدا سوگند می‌خورند که جز نیکوکاری و آشتی دادن منظوری نداشتیم».

۱- طبری ۹۸۹۶ – ۹۸۹۸ از شعبی به قسم مرسل روایت کرده به معنی این حدیث شواهد است که با آن تقویه می‌شود و از آن جمله است حدیثی که پیشتر گذشت. برای معلومات بیشتر در «احکام القرآن» ابن عربی ۵۱۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آن گاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملا گردن نهند».

۳۰۸- ائمۀ ششگانه[1] از عبدالله بن زبیر ﷺ روایت کرده اند: مردی از انصار در بارۀ تقسیم آب برای کشاورزی با زُبیر اختلاف داشت. پیامبر به زبیر گفت: اول زمین خود را آبیاری کن و بعد آب را به سوی زمین همسایه‌ات جاری نما. مرد انصاری گفت: ای رسول خدا! چون زبیر پسر عمۀ شماست، اینگونه حکم کردید، پیامبر ﷺ از شنیدن این سخن متأثر شد و رنگش تغییر کرد و گفت: ای زبیر زمینت را آبیاری کن و آب را تا رسیدن به ریشۀ درختان در بین آن روان نما و بعد به طرف همسایه‌ات جاری بساز. پیامبر در این حال حق زبیر را کاملاً داد و در حکم اول، طوری بین آن‌ها قضاوت کرد که حاصل آن برای طرفین وسعت و آسایش بود. زبیر فته است: گمان نمی‌کنم آیۀ ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ...﴾ به جز این مسأله، به سبب دیگری نازل شده باشد[2].

۳۰۹- طبرانی در «معجم کبیر» و حمیدی در مسند خود از ام سلمه روایت کرده اند: زبیر بن عوام ﷺ علیه مردی در حضور رسول الله دادخواهی کرد. و رسول الله به نفع زبیر حکم داد. مرد گفت: چون پسر عمه‌اش بود به نفع او حکم داد. پس خدای متعال آیۀ ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ...﴾ را نازل کرد[3].

۱- بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداود و ابن ماجه.

۲- صحیح است، بخاری ۲۳۵۹ و ۲۳۶۱ و ۲۷۰۸ و ۲۵۸۵، مسلم ۲۳۵۷ ابوداود ۲۶۳۷، ترمذی ۱۳۶۳، نسائی ۸ / ۲۴۵ و در تفسیر ۱۳۰ ابن ماجه ۱۵ و ۲۴۸۰، احمد ۴ / ۵ و ۱۶۵، ابن حبان ۲۴، ابن جارود ۱۰۲۱، طبری ۹۹۱۷ و ۹۹۱۸ بیهقی ۶ / ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۱۰ / ۱۰۶، واحدی در «اسباب نزول» ۳۳۳، بغوی ۲۱۸۷ و در تفسیر ۶۴۵ به شماره‌گذاری محقق از چندین طریق از عروه بن زبیر از زبیر بن عوام روایت کرده اند، روایت اکثر چنین است، اما مسلم و بخاری به شمارۀ ۲۳۵۹ از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند.

۳- طبرانی ۲۳ / ۶۲۵ از یعقوب بن سفیان از عمرو بن دینار از سلمه – مردی از فرزندان ام سلمه – از ام سلمه روایت کرده است. هیثمی در مجمع الزوائد ۷ / ۶ می‌گوید: یعقوب بن حمید را ابن حبان ثقه می‌داند و دیگران ضعیف می‌شمارند، حمیدی ۳۰۲ از ابن عیینه از عمرو بن دینار از سلمه – مردی از فرزندان ام

۳۱۰- ابن ابوحاتم از سعید بن مسیب روایت کرده است: زبیر بن عوام و حاطب بن ابوبلتعه در قضیهٔ آب اختلاف داشتند، پیامبر خدا حکم داد که اول زمین بلندتر آبیاری شود و بعد زمین پایین. در این بارهٔ این دو آیهٔ ﴿فَلَا وَرَبِّكَ...﴾ نازل شد(۱).

۳۱۱- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابواسود روایت کرده اند: دو نفر باهم اختلاف داشتند و از رسول الله داوری خواستند. رسول خدا ﷺ حکم صادر کرد. کسی که حکم به زیانش بود گفت: به نزد عمر ﷺ می‌رویم. پس نزد عمر رفتند. آن مرد گفت: رسول الله به نفع من و زیان این مرد حکم کرد، اما این مرد نپذیرفت و به نزد تو آمدیم. عمر بن خطاب از او پرسید: آیا همینطور است؟ گفت: آری، گفت: همینجا باشید تا من برگردم و میان شما قضاوت کنم. عمر بن خطاب با شمشیر برهنه برگشت و کسی را که حکم رسول الله را نپذیرفته بود گردن زد. پس خدا آیهٔ ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ...﴾ را نازل کرد(۲). این حدیث مرسل غریب، در اسنادش ابن لهیعه و دارای شاهد است:

۳۱۲- این حدیث را دحیم در «تفسیر» خود از طریق عتبه بن ضمره از پدرش روایت کرده است(۳).

سلمه – روایت کرده و از ام سلمه نام نبرده است، طبری ۹۹۱۹ از حمیدی با ذکر نام ام سلمه روایت کرده است.

۱- ابن کثیر ۲۱۱۵ به ابن ابوحاتم نسبت کرده و اسناد آن را تا سعید بیان داشته و این اسناد ضعیف است، با این که مرسل است در اسناد آن سعید بن عبدالعزیز در آخر عمر تغییر کرده و ضعیف است، چون مناکر زیادی را روایت کرده است.

۲- ضعیف است، ابن کثیر ۲۱۱۶ به شماره‌گذاری محقق ذکر و به ابن ابوحاتم از طریق ابن لهیعه از ابوالاسود نسبت کرده است، این مرسل و ابن لهیعه ضعیفاست، برای معلومات بیشتر به احکام القرآن ۵۱۵ و زاد المسیر ۳۰۵ به شماره‌گذاری محقق نگاه کنید.

۳- مرسل است، ضمره تابعی صغیر است ابن کثیر ۲۱۱۷ به شماره‌گذاری محقق به دحیم نسبت و اسنادش را تا ضمره بیان کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۶۶: ﴿وَلَوۡ أَنَّا كَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَنِ ٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ أَوِ ٱخۡرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٞ مِّنۡهُمۡۖ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتٗا ٦٦﴾[1].

۳۱۳- ک: ابن جریر از سدی روایت کرده است: هنگـامی کـه آیـهٔ ﴿وَلَوۡ أَنَّا كَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَنِ ٱقۡتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ أَوِ ٱخۡرُجُواْ مِن دِيَٰرِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٞ مِّنۡهُمۡۖ﴾ نازل شد، ثابت بن قـیس بن شماس و فردی از یهود به مکارم و خوبی‌های خود فخر کردنـد، یهـودی گفـت: بـه خـدا سوگند! خدا به ما دستور داد همدیگر را بکشید و ما هم بی‌درنگ این کـار را کـردیم. ثابـت گفت: به خدا قسم! اگر پروردگار به ما هم امر کند که یکدیگر را بکشید، بدون تردید ما هم یکدیگر را خواهیم کشـت. پـس خـدای متعـال ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ فَعَلُواْ مَا يُوعَظُونَ بِهِۦ لَكَانَ خَيۡرٗا لَّهُمۡ وَأَشَدَّ تَثۡبِيتٗا ٦٦﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۶۹: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩﴾[3].

۳۱۴- طبرانی و ابن مردویه از عایشه ل روایت کرده اند: مـردی حضـور رسـول الله ﷺ آمد و گفت: ای فرستادهٔ خدا تو نزد من از جان شیرین عزیزتر و از فرزندانم محبوبتری، اگـر در خانه‌ام نشسته باشم و تو را به یاد بیاورم، تا نیایم و ترا نبینم قرار و آرامـش نخـواهم یافـت. امروز هنگامی که به مرگ خود و رحلت شما اندیشیدم، یقـین پیـدا کـردم کـه چـون داخـل

۱- ترجمه: «و اگر بر آنان مقرّر می‌کردیم که خویشتن را بکشید و یا از خانه‌هایتان بیرون روید جز اندکی از آنان [حکم مقرّر را] انجام نمی‌دادند و اگر آنان، آنچه را که به آن پند داده مـی‌شـوند، انجـام مـی‌دادنـد، قطعا برایشان بهتر و در استواری [ایمانشان] مؤثّرتر بود».

۲- طبری ۹۹۲۵ به قسم مرسل آورده.

۳- ترجمه: «و هر کس که از خداوند و رسول [او] فرمان برد، آنان در زمره کسانی خواهند بود کـه خداونـد بر آنان انعام نموده است، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان. و اینان نیک رفیقانی هستند».

بهشت شوی با انبیاء به جایگاهٔ بلند قرب الهی مشرف خواهی شد و من چون بـه بهشـت وارد شدم می‌ترسم که ترا نبینم. رسول الله چیزی نگفـت تـا جبرئیـل امـین بـا آیـهٔ ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ﴾ فرود آمد.

۳۱۵- ابن ابوحاتم از مسروق روایت کرده است: اصحاب گفتند: ای رسول خـدا! سـزاوار نیست که ما از تو جدا شویم و اگر رحلت فرمایی بالاتر از ما قرار می‌گیری و ما دیگـر تـو را نخواهیم دید. پس خدا آیهٔ ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ...﴾ را نازل فرمود.

۳۱۶- و از عکرمه روایت می‌کند: جوانی به خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خـدا از نگاه‌های پرمهرت در دنیا بهره‌وریم، اما روز قیامت از چشـم مـا نهـان مـی‌شـوی، زیـرا تـو در بهشت برین در درجات بلند قرار داری. پس خدای بزرگ این آیه را نازل کـرد و رسـول الله گفت: ان‌شاء الله تو با من در بهشت یکجا هستی.

۱۱۷- ابن جریر از مرسل سعید بن جبیر، مسروق، ربیع، قتاده و سدی به این معنـی روایـت کرده است[1].

اسباب نزول آیهٔ ۷۷: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمۡ كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡقِتَالُ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُمۡ يَخۡشَوۡنَ ٱلنَّاسَ كَخَشۡيَةِ ٱللَّهِ أَوۡ أَشَدَّ خَشۡيَةٗۚ وَقَالُواْ رَبَّنَا لِمَ كَتَبۡتَ عَلَيۡنَا ٱلۡقِتَالَ لَوۡلَآ أَخَّرۡتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖۗ قُلۡ مَتَٰعُ ٱلدُّنۡيَا قَلِيلٞ وَٱلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ وَلَا تُظۡلَمُونَ فَتِيلًا ۝٧٧﴾[2].

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۵، ص ۱۶۳ – ۱۶۴.

۲- ترجمه: «آیا به کسانی که به آنان گفته شد که [از جنگ] دست نگـه داریـد و نمـاز بگزاریـد و زکـات بدهید، ننگریسته‌ای؟ که چون جهاد بر آنان مقرر شد ناگاه گروهی از آنان همچون ترس از خـدا- یـا بـه ترسی بیشتر- از مردم ترسیدند و گفتند: پروردگارا، چرا جهاد را بر ما مقرر کردی؟ چرا تا زمانی نزدیک به ما مهلت ندادی؟ بگو: بهره‌مندی دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگاری کند، بهتر است و به کمترین میزانی ستم نمی‌بینید».

۳۱۸- نسائی و حاکم از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: عبدالرحمن بن عوف و جماعتی از یارانش حضور رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: ما آنگاه که مشرك بودیم در عزت و سربلندی زندگی می‌کردیم و چون ایمان آوردیم ذلیل شدیم. پیامبر گفت: بر من دستور است که عفو و گذشت اختیار کنم پس با کفار و دشمنان جنگ نکنید، و زمانی که خدا ﻷ رسول خدا را به مدینه رساند و به جهاد مأمورش کرد، برخی از همان‌ها که در گذشته ادعای فراوان و درخواست جنگ با دشمنان را داشتند از جهاد خودداری کردند. در این باره آیهٔ ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمۡ كُفُّوٓاْ أَيۡدِيَكُمۡ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۸۳: ﴿وَإِذَا جَآءَهُمۡ أَمۡرٞ مِّنَ ٱلۡأَمۡنِ أَوِ ٱلۡخَوۡفِ أَذَاعُواْ بِهِۦۖ وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡۗ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ لَٱتَّبَعۡتُمُ ٱلشَّيۡطَٰنَ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٣﴾[1].

۳۱۹- ك: مسلم از عمر بن خطاب ﭬ روایت کرده است: هنگامی که نبی اکرم ﷺ از همسرانش کناره گرفته بود من وارد مسجد شدم و ناگاه متوجه شدم که مردم در حال اندیشه اند و با سنگریزه زمین را می‌خراشند و می‌گویند: رسول الله ﷺ همسران خود را طلاق داده است. پس من به در مسجد ایستادم و به آواز بلند گفتم: همسران خود را طلاق نداده است. طولی نکشید که آیهٔ ﴿وَإِذَا جَآءَهُمۡ أَمۡرٞ مِّنَ ٱلۡأَمۡنِ أَوِ ٱلۡخَوۡفِ أَذَاعُواْ بِهِۦۖ وَلَوۡ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ وَإِلَىٰٓ أُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنۡهُمۡ لَعَلِمَهُ ٱلَّذِينَ يَسۡتَنۢبِطُونَهُۥ مِنۡهُمۡ...﴾ نازل شد. و من این مسأله را درست استنباط کرده بودم[2].

۱- ترجمه: «و هنگامی که خبری از ایمنی یا بیم به آنان رسد، آن را شایع کنند. و اگر آن را به رسول [خدا] و صاحبان امرشان باز می‌گرداندند، کسانی از آنان که آن را در می‌یابند، [مصلحت] آن را می‌شناختند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید».

۲- صحیح است، مسلم ۱۴۷۹ از ابن عباس از عمر روایت کرده است، بازهم این روایت را بدون نزول آورده. به سورهٔ احزاب خواهد آمد.

اسباب نزول آیهٔ ۸۸: ﴿فَمَا لَكُمۡ فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِئَتَيۡنِ وَٱللَّهُ أَرۡكَسَهُم بِمَا كَسَبُوٓاْۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَهۡدُواْ مَنۡ أَضَلَّ ٱللَّهُۖ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلٗا ٨٨﴾[1].

۲۳۰- بخاری، مسلم و دیگران از زید بن ثابت ﷺ روایت کرده اند: رسول الله ﷺ به سوی احد رفت و گروهی از مردم که با او همراه شده بودند برگشتند. اصحاب رسول الله در بارهٔ آن‌ها به دو گروه تقسیم شدند، گروهی می گفتند: باید این‌ها را بکشیم و گروهی می گفت: نه. در این باره آیهٔ ﴿فَمَا لَكُمۡ فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِئَتَيۡنِ...﴾ نازل شد[2].

۳۲۱- ک: سعید بن منصور و ابن ابوحاتم از [ابن][3] سعد بن معاذ روایت کرده اند: رسول الله ﷺ خطاب به مسلمانان گفت: کیست که با من باشد و مرا یاری کند در برابر فردی که به من آزار می‌رساند و آن‌هایی را که در پی رنج و آزارمند در خانهٔ خود جمع می کند، سعد بن معاذ گفت: ای رسول خدا! اگر این شخص از اوس باشد او را می کشم و اگر از برادران حزرج ما باشد هر دستوری که بدهی فرمان برداریم. سعد بن عباده برخاست و گفت: ای ابن معاذ این سخن را از روی اطاعت و فرمانبرداری از دستورات رسول خدا نگفتی، تو خوب می‌دانی که آن شخص از قوم تو نیست. اسید بن حضیر برخاست و گفت: ای ابن عباده خودت منافق هستی و منافقان را دوست داری، محمد بن مسلمه برخاست و گفت: ای مردم

۱- ترجمه: «شما را چه شده است که در [باره] منافقان دو دسته شده‌اید حال آنکه خداوند آنان را به [سزای] آنچه مرتکب شدند سرنگون ساخت. آیا می‌خواهید کسی را که خداوند [او را] بیراه گذارد، به راه آورید؟ و هر کس را خداوند بیراه گذارد برای او هیچ راهی نمی‌یابی».

۲- صحیح است، بخاری ۱۸۸۴ و ۴۰۵۰ و ۴۵۸۹، مسلم ۱۳۸۴ و ۲۷۷۶، ترمذی ۳۰۲۸، نسائی در «تفسیر» ۱۳۳، احمد ۵ / ۱۸۴ و ۱۸۷ و ۱۸۸، طبری ۱۰۵۵، واحدی ۳۴۱ از زید بن ثابت روایت کرده اند.

۳- لفظ «ابن» از «در المنثور» ۲ / ۳۴۰ و ابن کثیر ۲ / ۳۳۸ زیاد شد.

خاموش شوید، اینک رسول خدا در میان ماست، هرگونه فرمانی که از جانب او صادر شود، ما همان را اجرا خواهیم کرد. پس آیهٔ ﴿فَمَا لَكُمۡ فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِئَتَيۡنِ...﴾ نازل شد[1].

۳۲۲- احمد از عبدالرحمن بن عوف ﷺ روایت کرده است: گروهی از عرب حضور پیامبر ﷺ در مدینه رسیدند و اسلام را پذیرفتند. آنان به وبای مدینه و تب شدید آن گرفتار شدند. پس از دین اسلام برگشتند و از مدینه خارج شدند. در مسیر راه تعدادی از مسلمانان با آنان روبرو شدند و گفتند: چرا برگشتید، گفتند: به وبای مدینه مبتلا شدیم [از اقامت در این دیار خوشمان نیامد تصمیم گرفتیم به وطن خود برگردیم] اصحاب ﷺ گفتند: آیا رسول خدا برای شما سرمشق خوبی نبود؟ در آن حال برخی از اصحاب گفتند: این‌ها منافق شده اند. و بعض دیگر گفتند: آنان منافق نیستند. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿فَمَا لَكُمۡ فِي ٱلۡمُنَٰفِقِينَ فِئَتَيۡنِ...﴾ را نازل کرد[2].

در اسناد این حدیث تدلیس و انقطاع است.

۱- مؤلف به «در المنثور» ۲ / ۳۴۰ به سعید بن منصور، ابن منذر و ابن ابوحاتم از عبدالعزیز بن محمد از زید بن اسلم از ابن سعد بن معاذ نسبت داده است. این اسناد ضعیف است و مرسل. از مرسل آن نام برده نشده پس به حکم مجهول است.

۲- ضعیف است، احمد ۱ / ۱۹۲، واحدی در اسباب نزول ۳۴۲ از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف از پدرش به این معنی روایت کرده اند، این اسناد منقطع است. ابوسلمه از پدرش هیچ نشنیده و ابن اسحاق مدلس و به شکل عنعنه روایت کرده است، طبری ۱۰۰۶۴ از سدی به قسم مرسل روایت کرده که آن ضعیف است. آنچه شیخین در این باره روایت کرده اند آن درست است.

اسباب نزول آیۀ ۹۰: ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ أَوۡ جَآءُوكُمۡ حَصِرَتۡ صُدُورُهُمۡ أَن يُقَٰتِلُوكُمۡ أَوۡ يُقَٰتِلُواْ قَوۡمَهُمۡۚ وَلَوۡ شَآءَ ٱللَّهُ لَسَلَّطَهُمۡ عَلَيۡكُمۡ فَلَقَٰتَلُوكُمۡۚ فَإِنِ ٱعۡتَزَلُوكُمۡ فَلَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ وَأَلۡقَوۡاْ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَمَ فَمَا جَعَلَ ٱللَّهُ لَكُمۡ عَلَيۡهِمۡ سَبِيلٗا ٩٠﴾[۱].

۳۲۳- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از حسن روایت کرده اند: از سراقه بن مالک مدلجی شنیدم: زمانی که پیامبر ﷺ بر اهل بدر و احد غلبه یافت و اهالی اطراف مدینه به دین اسلام مشرف شدند، باخبر شدم که پیامبر می‌خواهد خالد بن ولید را به سوی قوم من، بنی مدلج، روانه کند. حضور پیامبر آمدم و گفتم: تو را به این همه نعمت قسم می‌دهم، شنیده‌ام می‌خواهی لشکری را به سوی قوم من اعزام کنی و با آن‌ها بجنگی، اما من میل دارم که با آن‌ها اینگونه پیمان ببندی که اگر قریش اسلام را پذیرفت آن‌ها نیز اسلام بیاورند و اگر قریش به اسلام نگروید، درست نیست که قریش بر بنی مدلج چیره گردد. رسول الله ﷺ دست خالد بن ولید را گرفت و گفت: با سراقه برو و طبق خواسته‌اش رفتار کن. سپس خالد با بنی مدلج صلح کرد و آن‌ها تعهد دادند که هیچگاه کسی را علیه رسول الله همراهی و کمک نکنند و هرگاه قریش اسلام را پذیرفت آن‌ها نیز مسلمان شوند. آنگاه ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ مِّيثَٰقٌ وَبَيۡنَهُم﴾ نازل شد. و تمام آن‌هایی که به بنی مدلج پیوستند شامل این معاهده گشتند[۲].

۱- ترجمه: «مگر آنان را که با گروهی که بین شما و آنان پیمانی است، پیوند دارند یا در حالی [به نزد] شما آیند که دلهایشان از آنکه با شما یا با قومشان کار زار کنند، به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می‌خواست آنان را بر شما چیره می‌گرداند، و با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره گیرند و با شما جنگ نکنند و [پیام] آشتی به شما بفرستند، [بدانید که] خداوند برای شما بر [زیان] آنان راهی قرار نداده است».

۲- ضعیف است، ابن کثیر ۲۱۶۶ به شماره‌گذاری محقق به این ابوحاتم از علی بن زید از حسن نسبت داده است. علی ضعیف و بین حسن و سراقه انقطاع است چنانچه در «تهذیب» ۳ / ۳۹۶ است. اگر گفته شود که حسن تصریح کرده که از سراقه شنیده؟ در جواب باید گفت: سبب این یا علی بن زید است، زیرا او

۳۲۴- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: آیهٔ ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٌ﴾ در بارهٔ هلال بن عویمیر اسلمی، سراقه بن مالک مدلجی و بنی خذیمه[1] بن عامر بن عبد مناف نازل گردیده است[2].

۳۲۵- و همچنین از مجاهد روایت کرده است: هلال بن عویمر اسلمی با مسلمانان پیمان بسته بود [که نه به ضد مسلمانان بجنگد و نه همراه با آنان به ضد دیگران] و در این حال عدهٔ از قومش به او پناه بردند او نمی‌خواست به ضد مسلمانان بجنگد و هم از جنگ علیه قوم خود نفرت داشت. به همین سبب این آیه نازل شد[3].

اسباب نزول آیهٔ ۹۲: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٍ أَن يَقۡتُلَ مُؤۡمِنًا إِلَّا خَطَـٔٗاۚ وَمَن قَتَلَ مُؤۡمِنًا خَطَـٔٗا فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖ وَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦٓ إِلَّآ أَن يَصَّدَّقُواْۚ فَإِن كَانَ مِن قَوۡمٍ عَدُوّٖ لَّكُمۡ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖۖ وَإِن كَانَ مِن قَوۡمِۭ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُم مِّيثَٰقٞ فَدِيَةٞ مُّسَلَّمَةٌ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ وَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مُّؤۡمِنَةٖۖ فَمَن لَّمۡ يَجِدۡ فَصِيَامُ شَهۡرَيۡنِ مُتَتَابِعَيۡنِ تَوۡبَةٗ مِّنَ ٱللَّهِۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ۝٩٢﴾[4].

ضعیف و احادیث منکر را روایت می‌کند. یا این که سراقه این قصه را به اهالی مدینه گفته و حسن خود را یکی از آن‌ها می‌شمارد مثل این که خودش از سراقه شنیده باشد.

۱- در نسخه‌ها «جذیمه» آمده ثبت از «زاد المسیر» ۱ / ۴۴۵ و تفسیر شوکانی ۱ / ۶۳۷.

۲- مؤلف به ابن ابوحاتم از ابن عباس نسبت کرده و من به اسناد آن آگاه نشدم. در تفسیر طبری ۱۰۰۷۷ از ابن جریج از عکرمه روایت شده و از ابن عباس نامبرده نشده است.

۳- طبری ۱۰۰۵۸ و ۱۰۰۵۹ از مجاهد روایت کرده در تفسیر مجاهد ۱ / ۱۶۸ مفصل است.

۴- ترجمه: «و مؤمنی را نسزد که مؤمنی [دیگر] را بکشد، مگر آنکه [قتل] به خطا [وقوع یابد] و کسی که مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید برده‌ای مؤمن را آزاد سازد، و به خانواده او خونبهایی پرداخت کند. مگر آنکه [آنان] گذشت کنند، پس اگر [مقتول] از قومی باشد که با شما دشمنند و او مؤمن باشد، پس [قاتل] باید برده‌ای مؤمن را آزاد کند. و اگر از قومی باشد که بین شما و آنان عهدی در میان است

۳۲۶- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حارث بن یزید از قبیلهٔ بنی عامر بن لؤیی با ابوجهل، مدتی عیاش بن ابوربیعه [برادر مادری ابوجهل که اسلام آورد و به دیار هجرت شتافت مادرش سوگند یاد کرد که تا پسرش برنگردد نه غذا می‌خورد و نه آب می‌نوشد و نه در زیر سقف می‌نشیند، ابوجهل و حارث خود را به عیاش رساندند و به حیله و نیرنگ دست‌ها و پاهای او را بستند و هرکدام صد درّه (شلاقش) زدند عیاش به حارث گفت: این برادرم است تو کیستی؟ به خدا قسم! اگر تنها یافتمت می‌کشمت][1] را شکنجه می‌کردند. اندک زمانی به سوی رسول الله ﷺ هجرت کرد و ناگهان عیاش در حره با او روبرو شد و به گمان این که هنوز اسلام نیاورده است، او را با شمشیر کشت. سپس عیاش حضور نبی کریم آمد و از جریان آگاهش ساخت. در این باره آیهٔ ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٍ أَن يَقۡتُلَ مُؤۡمِنًا إِلَّا خَطَـَٔا﴾ نازل شد[2].

۳۲۷- از مجاهد و سدی به این معنی روایت کرده است[3].

۳۲۸- ابن اسحاق، ابویعلی، حارث بن ابواسامه و ابومسلم کجی از قاسم بن محمد به همین معنی روایت کرده اند[4].

۳۲۹- ابن ابوحاتم نیز از طریق سعید بن جُبَیر از ابن عباس ﭭ به همین معنی روایت کرده است.

باید خونبهایی به خانواده او پرداخت کند و برده‌ای مؤمن را آزاد کند. هر کس که [برده‌ای] نیافت باید که دو ماه پیاپی روزه بگیرید. [قانونگذاری کفّاره] برای پذیرش توبه از جانب خداوند است و خداوند دانای فرزانه است».

۱- روائع البیان تفسیر آیات احکام، محمد علی صابونی، ج ۱، ص ۴۹۵.

۲- طبری ۱۰۰۷۹ از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده است.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۵، ص ۲۰۴.

۴- طبری از سدی ۱۰۰۹۸، از عکرمه ۱۰۰۹۷ و از مجاهد ۱۰۰۹۵ و ۱۰۰۹۶ به قسم مرسل روایت کرده، واحدی در اسباب نزول ۳۴۳ مختصراً و بیهقی ۸ / ۷۲ از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش به قسم مرسل روایت کرده است. امید این روایات به مجموع قوی شوند.

اسباب نزول آیهٔ ۹۳: ﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآؤُهُۥ جَهَنَّمُ خَٰلِدٗا فِيهَا وَغَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَلَعَنَهُۥ وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمٗا ٩٣﴾[1].

۳۳۰- ابن جریر از طریق ابن جریج از عکرمه روایت کرده است: مردی از انصار برادر مقیس بن صبابه را کشت، نبی کریم خونبهایش را به مقیس پرداخت و او هم قبول کرد، ولی مقیس روزی به طور ناگهانی به قاتل برادرش حمله کرد و او را کشت. نبی کریم وقتی از جریان باخبر شد، گفت: در حرم و بیرون حرم هیچ جا امانش نمی‌دهم. مقیس در روز فتح مکه کشته شد. آیهٔ ﴿وَمَن يَقۡتُلۡ مُؤۡمِنٗا مُّتَعَمِّدٗا...﴾ در بارهٔ او نازل گردیده است[2].

اسباب نزول آیهٔ ۹۴: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسۡتَ مُؤۡمِنٗا تَبۡتَغُونَ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٞۚ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبۡلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَتَبَيَّنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا ٩٤﴾[3].

۳۳۱- بخاری، ترمذی، حاکم و غیره از ابن عباس رضي الله عنهما روایت کرده اند: مردی از بنی سلیم در حالی که رمهٔ گوسفندان خود را به راه می‌برد از کنار جماعتی از اصحاب رضي الله عنهم

۱- ترجمه: «و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، جزایش جهنّم است که در آن جاودانه خواهد بود. و خداوند بر او خشم گیرد و از رحمت خویش دورش دارد و عذابی بزرگ برای او آماده خواهد ساخت».

۲- طبری ۱۰۱۹۱ از این طریق روایت کرده و واحدی ۳۴۴ به کلبی از ابوصالح از ابن عباس نسبت داده.

۳- ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) رهسپار شدید، پس بررسی کنید، و به کسی که بر شما سلام کرد (و اظهار صلح و اسلام نمود) نگویید: «مؤمن نیستی» تا اینکه (غنایم و) سرمایه ی ناپایدار دنیا به دست آورید، زیرا غنیمتهای بسیاری (برای شما) نزد خداست، شما نیز پیش از این چنین بودید، آنگاه خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت شدید) بنابراین بررسی کنید، که هر آیینه خداوند به آنچه انجام می دهید؛ آگاه است».

گذشت و بر آن‌ها سلام داد. برخی از آن‌ها گفتند: سلام او از مسلمانی نبود تنها بـرای نجـات جان خویش این کار را کرد. پس بر او حمله‌ور شدند و به قتلش رسـاندند و گوسـفندانش را نزد رسول الله آوردند. در این باره آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ...﴾ نازل شد[۱].

۳۳۲- بزار از وجه دیگر از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: پیامبر سپاهی را که مقـداد نیز در بین آن‌ها بود به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد. وقتی بـه آن دیـار رسـیدند، دریافتنـد که تمام آن‌ها گریخته اند و تنها یک نفر با ثروت فراوان به جا مانـده اسـت. او گفـت: أشـهد آن لا إله إلا الله: گواهی می‌دهم که خدایی نیست جز خـدای یگانـه. امـا مقـداد او را کشـت. پیامبر گفت: فردای قیامت در برابر لا إله إلا الله چه می‌گویی؟ بنابراین، خدا ایـن آیـه را نـازل کرد[۲].

۳۳۳- احمد و طبرانی و دیگران از عبدالله بن ابوحـدرد اسـلمی روایـت کـرده انـد: پیـامبر اکرم ﷺ ما را با جمعی از مسلمانان که ابوقتـاده و محلـم بـن جثامـه هـم در میـان آنـان بودنـد فرستاد. عامر بن اضبط اشجعی از کنار ما گذشت و سلام داد. محلم بر او حمله‌ور شـد و او را کشت. هنگامی که نزد پیامبر ﷺ آمـدیم و از مـاجرا آگـاهش سـاختیم. در خصـوص مـا آیـهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ...﴾ نازل گردید[۳].

۱- صحیح است، ترمـذی ۳۰۳۰، احمـد ۱ / ۲۲۹ و ۲۷۲ و ۳۲۴، طبـری ۱۰۲۲۲، طبرانـی ۱۱۷۳۱، حـاکم ۲ / ۲۳۵، بیهقی ۹ / ۱۱۵، واحدی در اسباب نزول ۳۴۶ از چنـدین طریـق از عکرمـه روایـت کـرده انـد. ایـن حدیث را حاکم صحیح می‌داند و ذهبی نیز بـا آن موافـق اسـت. ترمـذی مـی‌گویـد: ایـن حـدیث اسـت. بخاری ۴۵۹۱، مسلم ۳۰۲۵، ابـوداود ۳۹۷۹، طبـری ۱۰۲۱۹ – ۱۰۲۲۱، واحـدی ۳۴۵ و بیهقـی ۹ / ۱۱۵ از چند طریق از سفیان بن عینه از عمرو بن دینار از عطاء از ابن عباس به این معنی روایت کرده اند.

۲- حسن است، بزار ۲۲۰۲ و طبرانی در معجم کبیر روایت کرده اند، اسناد آن حسن اسـت، هیثـی در مجمـع الزوائد ۷ / ۸ می‌گوید: «این را بزار روایت کرده اسناد آن جید است»، بین این دو حـدیث بعـدی جمـع ممکن است که هرکدام حادثهٔ جداگانه باشد.

۳- حسن است، احمـد ۶ / ۱۱، طبـری ۵ / ۱۴۰، بیهقـی در «دلائـل» ۴ / ۳۰۵ و واحـدی ۳۴۹ از ابوحـدرد از پدرش روایت کرده اند، اسناد آن حسن است. به «تفسیر شوکانی» ۶۹۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳۳۴- ابن جریر از حدیث ابن عمر رضی الله عنهما به این معنی روایت کرده است[۱].

۳۳۵- ثعلبی از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند: مقتول مرداس بن نهیک از اهالی فدک و قاتل اسامه بن زید و امیر سریه غالب بن فضالهٔ لیثی رضی الله عنه بود، چون قوم مرداس شکست خورد، او تنها ماند و گوسفندان خویش را در پناهٔ کوهی نگاه داشت. وقتی که سپاهٔ اسلام با او روبرو شدند، خطاب به آن‌ها گفت: «السلام علیکم، لا إله إلا الله محمد رسول الله: سلام بر شما! خدایی نیست جز خدای یکتا و محمد فرستادهٔ خداست» اما اسامه بن زید او را کشت. و هنگامی که به مدینه برگشتند این آیه نازل شد[۲].

۳۳۶- ابن جریر از طریق سدی به این معنی روایت کرده است[۳].

۳۳۷- و عبد از طریق قتاده به این معنی روایت کرده است.

۳۳۸- ابن ابوحاتم از طریق ابن لهیعه از ابو زبیر از جابر روایت کرده است: این کلام عزیز ﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ﴾ تا آخر آیه در بارهٔ مرداس نازل شده. این حدیث حسن و شاهد است.

۳۳۹- ابن منده از جزء بن حدرجان روایت می‌کند: برادر من مقداد از یمن به سوی رسول خدا ﷺ رهسپار شد، در میانهٔ راه سپاهٔ رسول الله با او روبرو گردید. به آنان گفت: من مسلمانم. سخن او را باور نکردند و به قتلش رساندند. واقعه را شنیدم و به سوی پیامبر روانه شدم. پس ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ﴾ نازل گردید و نبی کریم دیهٔ برادرم را پرداخت.

۱- طبری ۱۰۲۱۶ از ابن عمر روایت کرده، اسناد آن ضعیف است، در این اسناد ابن اسحاق مدلس و سفیان بن وکیع واهی است. و دارای شواهد می‌باشد بدون آخر آن.

۲- کلبی متروک متهم و استادش ضعیف، پس اسناد جداً ضعیف است. حافظ در «الکشاف» ۱ / ۵۵۲ به همین اسناد به ثعلبی نسبت کرده است.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۵، ص ۲۲۴.

اسباب نزول آیهٔ ۹۵: ﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ وَٱلۡمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡۚ فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ دَرَجَةٗۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَفَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ عَلَى ٱلۡقَٰعِدِينَ أَجۡرًا عَظِيمٗا ٩٥﴾[1].

۳۴۰- بخاری از براء بن عازب ﷺ روایت کرده است: وقتی که ﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ نازل گردید، نبی کریم گفت: فلانی [زید] را صدا کن، [با خود لوح، دوات و استخوان کتف بیاورد] پس آن شخص آمد و با خود قلم، دوات، لوح و استخوان کتف همراه داشت. پیامبر خطاب به او گفت: بنویس ﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ [عمرو] ابن ام مکتوم که پشت سر پیامبر ایستاده بود عرض کرد: ای رسول خدا! من نابینایم [وظیفهٔ کسانی مثل من چیست] پس خدا ﷻ به جای آن ﴿لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡقَٰعِدُونَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ غَيۡرُ أُوْلِي ٱلضَّرَرِ﴾ را نازل گردانید[2].

۳۴۱- بخاری و غیره از حدیث زید بن ثابت روایت کرده اند[3].

۳۴۲- و طبرانی از حدیث زیر بن ارقم روایت کرده است[1].

۱- ترجمه: «(هرگز) مؤمنانی که بدون بیماری و آسیب، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند، خداوند کسانی را که با مال و جان شان جهاد کردند؛ بر بازنشستگان (= ترک کنندگان جهاد باعذر) مرتبه برتری بخشیده است، و خداوند به هر یک (از آنها) وعده‌ی نیکو (= بهشت) داده است. و خداوند مجاهدان را بر قاعدان (= بازنشستگان) با پاداشی بزرگ برتری بخشیده است».

۲- صحیح است، بخاری ۴۵۴۹، مسلم ۱۸۹۸، ترمذی ۱۶۷۰، نسائی ۶ / ۱۰ طبری ۱۰۲۳۸، بیهقی ۹ / ۲۳ روایت کرده اند.

۳- صحیح است، بخاری ۲۸۳۲ و ۴۵۹۲، ترمذی ۳۰۳۳، نسائی ۶ / ۹ و ۱۰، احمد ۵ / ۱۸۴، ابن حبان ۴۷۱۳، طبری ۱۰۲۴۴، ابن جارود ۱۰۳۴ طبرانی ۴۸۱۴ و ۴۸۹۹، ابونعیم در «دلائل» ۱۷۵ همه از سهل بن سعد ساعدی روایت کرده اند.

۳۴۳- و ابن حبان از حدیث فَلَتان بن عاصم به همین معنی روایت کرده است[۲].

۳۴۴- و ترمذی از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما به همین معنی روایت کرده و در آن آمده است که عبدالله بن جحش و ابن ام مکتوم گفتند: ما کور هستیم[۳].

احادیث آن‌ها را در ترجمان القرآن بیان کرده‌ام.

۳۴۵- ابن جریر از طرق بسیار به همین معنی، احادیث مرسل دارد.

اسباب نزول آیهٔ ۹۷ – ۹۸: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡۖ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٗ فَتُهَاجِرُواْ فِيهَاۚ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ٩٧﴾[۴].

۳۴۶- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: گروهی از مسلمانان در صف مشرکان قرار داشتند که به سیاهی لشکر آن‌ها به ضد رسول الله می‌افزودند. هنگام جنگ با پرتاب تیر و یا به ضرب شمشیر کشته می‌شدند. [در جنگ بدر در جمع سپاهٔ شرک به میدان آمدند و کشته شدند][۵] پس ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ﴾ نازل شد[۱].

۱- طبری ۱۰۲۴۳ و طبرانی ۵۰۵۳ روایت کرده اند، در این خصوص احادیث دیگر هم است و این حدیث مشهور است.

۲- ابن حبان ۴۷۱۲، طبرانی ۱۸ / ۸۵۶، بزار ۲۲۰۳، ابویعلی ۱۵۸۳ روایت کرده اند. هیثمی ۹۴۴۴ می‌گوید: این را ابویعلی روایت کرده رجال آن ثقه اند.

۳- جید است، ترمذی ۳۰۳۲، نسائی در «تفسیر» ۱۳۷ روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: این حدیث از همین وجه حسن غریب است، اسناد آن جید و راوی‌های آن ثقه و مشهورند.

۴- ترجمه: «همانا کسانی که فرشتگان جانشان را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند (فرشتگان) به آنان گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در زمین مستضعف بودیم (فرشتگان) گفتند: مگر سر زمین خدا، پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ بنابراین جایگاهشان دوزخ است و بدجایی است».

۵- فتح الباری شرح صحیح البخاری ۴۵۰۶.

۳۴۷- ابن مردویه این حدیث را روایت کرده است: و از جمله نام قیس بن ولید بن مغیره، ابوقیس بن فاکه بن مغیره، ولید بن عقبه بن ربیعه، عمرو بن امیه بن سفیان و علی بن امیه بن خلف را یاد کرده و یادآور شده است که آن‌ها در جنگ بدر چون قلت مسلمانان را مشاهده کردند شک و تردید در دل‌هاشان راه یافت و گفتند: این‌ها را دین‌شان فریب داده است. و در این جنگ کشته شدند.

۳۴۸- ابن ابوحاتم این حدیث را روایت کرده: حرث بن زمعه بن اسود و عاص بن منبه بن حجاج را نیز به جمع آنان افزوده است[۲].

۳۴۹- طبرانی از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: گروهی در مکه اسلام را پذیرفته بودند، وقتی که رسول خدا هجرت کرد آن‌ها ترسیدند و مهاجرت را قبول نکردند. پس خداوندﷻ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ ظَالِمِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَالُواْ فِيمَ كُنتُمۡۖ قَالُواْ كُنَّا مُسۡتَضۡعَفِينَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ قَالُوٓاْ أَلَمۡ تَكُنۡ أَرۡضُ ٱللَّهِ وَٰسِعَةٗ فَتُهَاجِرُواْ فِيهَاۚ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَأۡوَىٰهُمۡ جَهَنَّمُۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ٩٧ إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ﴾ را نازل کرد[۳].

۳۵۰- ابن منذر و ابن جریر از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: گروهی از اهل مکه مسلمان شده بودند و اسلام خود را از کفار پنهان می‌کردند. در روز بدر مشرکان آن‌ها را در جمع سپاهٔ خویش به جنگ با مسلمین وادار کردند. برخی از آن‌ها مجروح و تعدادی نیز کشته شدند. مسلمان‌ها به همدیگر گفتند: آن‌ها از پیروان اسلام بودند، اما مشرکان آن‌ها را به زور و برخلاف میل‌شان به جنگ با ما آورده بودند. پس از پررودگار برایشان طلب مغفرت و آمرزش کردند. در این خصوص آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ...﴾ نازل شد و مسلمانان این آیه را برای آن‌ها که هنوز در مکه باقیمانده بودند نوشتند که دیگر هیچ عذری در

۱- صحیح است، بخاری ۴۵۹۶ و ۷۰۶۵، نسائی در «تفسیر» ۱۳۹ و طبری ۱۰۲۶۶ روایت کرده اند.

۲- طبری ۱۰۲۶۹ از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده در این روایت نام‌ها را هم ذکر کرده است.

۳- طبری ۱۲۲۶۰ روایت کرده در این اسناد قیس بن ربیع قوی نیست.

هجرت ندارید. پس آن‌ها از مکه خارج شدند، اما مشرکان رسیدند و مانع رفتن آن‌ها شدند و مسلمانان مجبور به مکه برگشتند. پس ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ فَإِذَآ أُوذِيَ فِي ٱللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ ٱللَّهِ﴾ (عنکبوت: ۱۰) «و از مردم کسی هست که می‌گوید: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس چون در راه خداوند آزار بیند، آزردن مردم را مانند عذاب خداوند شمارد» نازل شد. مسلمانان این آیه را برای آن عده که در مکه بودند نوشتند و آن‌ها بسیار غمگین شدند. پس آیهٔ ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِنۢ بَعْدِ مَا فُتِنُواْ...﴾ (نحل ۱۱۰) «آن گاه پروردگارت برای کسانی که پس از آنکه شکنجه دیدند، هجرت کردند...» نازل شد. مسلمان‌های مدینه این آیه را نیز برای یاران‌شان در مکه فرستادند و آن‌ها نیز از مکه خارج شدند، اما مشرکان رسیدند و به آن‌ها حمله‌ور شدند و در این بین برخی از مسلمانان کشته شدند و عده‌ای از آنان نجات یافتند[1].

۳۵۱- ابن جریر از طرق متعدد به این معنی روایت کرده است[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۰: ﴿۞ وَمَن يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يَجِدْ فِي ٱلْأَرْضِ مُرَٰغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَن يَخْرُجْ مِنۢ بَيْتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ ثُمَّ يُدْرِكْهُ ٱلْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٠٠﴾﴾[3].

۱- بزار ۲۲۰۴ و طبرانی ۱۰۲۶۵ از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن قوی و راوی‌های آن ثقه اند.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۵، ص ۲۳۴.

۳- ترجمه: «و هر کس در راه خدا هجرت کند، در زمین جایگاه بسیار و گشایشی [در زندگی] یابد و کسی که هجرت‌کنان به سوی خداوند و رسول او از خانه‌اش بیرون رود، آن گاه مرگ او را دریابد، پاداشش بر خداوند است و خداوند آمرزنده مهربان است».

۳۵۲- ابن ابوحاتم و ابویعلی از خانهٔ خود بیرون آمد و به خانواده‌اش گفت: مرا بردارید و از سرزمین مشرکان به سوی رسول الله ﷺ ببرید، ولی قبل از این که رسول خدا را دیدار کند، در راه از جهان رفت. پس در بارهٔ او ﴿وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا﴾ تا آخر نازل شد[۱].

۳۵۳- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: هنگامی که ﴿إِلَّا ٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلرِّجَالِ وَٱلنِّسَآءِ وَٱلۡوِلۡدَٰنِ لَا يَسۡتَطِيعُونَ حِيلَةٗ﴾ (نساء: ۹۸) نازل گردید، ابوضمره زرقی که در مکه بود به خودش گفت: من ثروتمند و غنی هستم و برای رسیدن به مدینه می‌توانم راهی پیدا کنم، پس وسایل سفر را آماده ساخت و با آرزوی دیدار پیامبر به سوی مدینه به راه افتاد، اما در تنعیم درگذشت. پس در این باره ﴿وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ تا آخر آیه نازل شد.

۳۵۴- ابن جریر از طرق متعدد از سعید بن جبیر و عکرمه و قتاده و سدی و ضحاک و دیگران به این معنی روایت کرده است[۲].

۳۵۵- ابن سعد در «طبقات» از یزید بن عبدالله بن قسیط روایت کرده است: جندع بن ضمرهٔ ضمری در مکه بیمار شد و به پسران خود گفت: مرا از مکه بیرون ببرید که غم و اندوهٔ آن مرا کشت. گفتند: تو را کجا ببریم، قصد هجرت داشت با دست به سوی مدینه اشاره کرد. از مکه خارجش کردند و هنگامی که به اضاهٔ بنی غفار رسیدند از دنیا رفت. پس در بارهٔ او ﴿وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا﴾ تا آخر آیه نازل شد.

۳۵۶- ك: ابن ابوحاتم، ابن منده و باوردی[۱] در «الصحابه» از هشام بن عروه از پدرش روایت کرده اند: زبیر بن عوام می‌گفت: خالد بن حزام[۲] به سرزمین حبشه هجرت کرد و در

۱- ابویعلی ۲۶۷۹ و طبرانی ۱۱۷۰۹ روایت کرده اند، اسناد آن به خاطر اشعث بن سوار ضعیف است، طبری ۱۰۲۹۹ از وجه دیگر از عکرمه از ابن عباس به همین معنی روایت کرده در این اسناد شریک حفظ خوب ندارد، پس خبر قوی نیست.

۲- طبری ۱۰۲۹۰ – ۱۰۲۹۸.

راه او را مار نیش زد و مرد. در بارهٔ او ﴿وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا﴾ تا آخر آیه نازل شد[۳].

۳۵۷- اموی در «مغازی» از عبدالملك بن عمیر روایت کرده است: هنگامی که اکثم بن صیفی از هجرت پیامبر به مدینه آگاه شد خواست که نزد او ﷺ برود، اما قبیله‌اش به او اجازهٔ رفتن ندادند. گفت: باید کسی حضور پیامبر برود که بتواند پیام مرا درست به او برساند و دستورات سودمند او را برای من بیاورد، دو نفر این کار را پذیرفتند و نزد پیامبر رفتند و گفتند: ما را اکثم بن صیفی فرستاده است و می‌پرسد که تو کیستی؟ و رسالتت چیست؟ و آن چیزی که به تو نازل شده است، دارای چه احکام و دستوراتی است؟ گفت: من محمد پسر عبدالله بنده و فرستادهٔ خدا هستم و برای آن‌ها آیهٔ ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ...﴾ (نحل: ۹۰) را تلاوت کرد. آن دو نفر به نزد اکثم آمده جریان را به اطلاع او رساندند. اکثم به قوم خود گفت: این پیامبر به اخلاق پسندیده، خوی نیك، بزرگواری و بخشش دستور دمی‌دهد و از پستی و فرومایگی و بخل نهی می‌کند، شما کوشش کنید از پیشتازان و بزرگان این دین باشید نه از دنباله‌روهای آن. پس سوار شتر خود شد و به سوی مدینه رهسپار گردید اما در بین راه از جهان چشم فرو بست. پس در بارهٔ او ﴿وَمَن يَخۡرُجۡ مِنۢ بَيۡتِهِۦ مُهَاجِرًا﴾ تا آخر آیه نازل گردید. این حدیث مرسل است و اسنادش نیز ضعیف می‌باشد.

۳۵۸- حاتم در کتاب «معمرین» از دو طریق از ابن عباس روایت کرده است: از ابن عباس رضی الله عنهما در بارهٔ این آیه سؤال شد. گفت: این آیه در شان اکثم بن صیفی نازل گردیده

۱- به نسخه‌ها به «باوردی» تصحیف شده است.

۲- به نسخه‌ها به «حرام» تصحیف شده است.

۳- ابن کثیر ۲۲۲۵ به شماره‌گذاری محقق به ابن ابوحاتم نسبت و اسناد آن را بیان کرده، این ضعیف است، زیرا عروه بنا به روایت صحیح از پدر خود نشنیده و در اسناد آن منذر بن عبدالله مجهول و متن منکر است. حدیثی که پیش گذشت صحیح است. ابن کثیر می‌گوید: این اثر جداً غریب است، زیرا قصه در مکه واقع شده و آیه در مدینه نزول یافته است.

است. گفتند: پس حالا لیثی کجاست، گفت: این آیه مدت‌ها قبل از لیثی نیز بوده است مـورد این آیه خاص و حکمش عام است.

اسباب نزول آیۀ ۱۰۱ – ۱۰۲: ﴿وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ إِنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمۡ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ١٠١﴾.

۳۵۹- ابن جریر از علی رضی الله عنه روایت کرده است: گروهی از بنی نجار از رسول الله ﷺ پرسیدند: ما که معمولاً به هرطرف در سفریم، نمازهای خود را چگونه ادا کنیم؟ پس خدا ﴿وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ﴾ را نازل کرد. پس از آن وحی قطع گردید و چون یک سال سپری شد، سرور کائنات برای جهاد به سرزمین دشمن رفت و روزی در میدان جنگ، نماز پیشین (ظهر) را ادا کرد. مشرکان به یکدیگر گفتند: محمد و یاران او به شما مجال داده بودند که به آسانی از پشت سر به آن‌ها حمله‌ور شوید، چرا بر آن‌ها یورش نبردید؟ یکی از آن میان گفت: هنوز فرصت هست، کار دیگری هم مثل این دارند که به دنبال این انجام می‌دهند (منظورشان ادای نماز عصر بود) پس خدای بزرگ در بین دو نماز ﴿وَإِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَقۡصُرُواْ مِنَ ٱلصَّلَوٰةِ إِنۡ خِفۡتُمۡ أَن يَفۡتِنَكُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْۚ إِنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ كَانُواْ لَكُمۡ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ١٠١ وَإِذَا كُنتَ فِيهِمۡ فَأَقَمۡتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ فَلۡتَقُمۡ طَآئِفَةٞ مِّنۡهُم مَّعَكَ وَلۡيَأۡخُذُوٓاْ أَسۡلِحَتَهُمۡۖ فَإِذَا سَجَدُواْ فَلۡيَكُونُواْ مِن وَرَآئِكُمۡ وَلۡتَأۡتِ طَآئِفَةٌ أُخۡرَىٰ لَمۡ يُصَلُّواْ فَلۡيُصَلُّواْ مَعَكَ وَلۡيَأۡخُذُواْ حِذۡرَهُمۡ وَأَسۡلِحَتَهُمۡۗ وَدَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡ تَغۡفُلُونَ عَنۡ أَسۡلِحَتِكُمۡ وَأَمۡتِعَتِكُمۡ فَيَمِيلُونَ عَلَيۡكُم مَّيۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن كَانَ بِكُمۡ أَذٗى مِّن مَّطَرٍ أَوۡ كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَن تَضَعُوٓاْ

أَسۡلِحَتَكُمۡۖ وَخُذُواْ حِذۡرَكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا ﴿١٠٢﴾﴾[1]، را نازل فرمود، به این ترتیب حکم نماز خوف نازل شد.

۳۶۰- احمد، حاکم، و بیهقی به قسم صحیح در «دلائل» از ابوعیاش زرقی روایت کرده اند: با پیامبر ﷺ در عسفان بودیم و سپاهٔ مشرکین به فرماندهی خالد بن ولید از طرف قبله با ما رودررو گردید. پیامبر امام جماعت ما در نماز ظهر شد. مشرکان گفتند: مسلمانان در حالتی قرار داشتند که اگر حمله‌ور می‌شدیم غافل گیرشان می‌کردیم، باهم گفتند: اینک نماز دیگری هم می‌خوانند که آن را از جان خود و از جان فرزندان خود دوست‌تر دارند. بنابراین، جبرئیل امین آیهٔ ﴿وَإِذَا كُنتَ فِيهِمۡ فَأَقَمۡتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ را بین نماز ظهر و عصر وحی آورد[2].

۱- ترجمه: «و چون در زمین سفر کنید اگر بترسید کافران شما را به بلا افکنند، در آنکه [مقداری] از نماز بکاهید، گناهی بر شما نیست. قطعا کافران برای شما دشمن آشکار هستند. و چون [به هنگام خوف] در میان آنان باشی و برای آنان نماز برگزار کنی، باید گروهی از آنها همراه با تو [به نماز] بایستند و باید اسلحه‌شان را بر گیرند. و چون سجده کنند [گروه دیگر] باید پشت سرتان باشند. و باید گروه دیگر که نماز نگزارده‌اند، بیایند و با تو نماز گزارند و باید که احتیاط خود را حفظ و سلاحهای خود را برگیرند. کافران آرزو دارند، ای کاش از سلاحهای خود و متاع خویش غافل شوید، که یکباره بر شما یورش برند. و اگر برای شما از باران رنجی باشد یا بیمار باشید، در آنکه اسلحه خود را [بر زمین] نهید، بر شما گناهی نیست. ولی احتیاط خود را حفظ کنید. بی گمان خداوند برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده است».

۲- جید است، ابوداود ۱۲۳۶، نسائی ۳ / ۱۷۶ – ۱۷۸، ابن بوشیبه ۲ / ۴۶۵، طیالسی ۱۳۴۷، احمد ۴ / ۵۹ و ۶۰، دارقطنی ۲ / ۵۹ و ۶۰، ابن حبان ۲۸۷۵ و ۲۸۷۶ طبری ۱۰۳۸۳، حاکم ۱ / ۳۳۷ و ۳۳۸، واحدی در «اسباب نزول» ۳۵۹، بیهقی ۳ / ۲۵۴ و ۲۵۵، بغوی در «شرح سنت» ۱۰۹۱ از چند طریق از منصور از مجاهد از ابوعیاش روایت کرده اند. حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم موافق است، دار قطنی می‌گوید: این حدیث صحیح است، بیهقی هم چنین گفته و حافظ ابن حجر آن را در «اصابه» ۴ / ۱۴۳ جید دانسته است.

۳۶۱- ترمذی از ابوهریره ﷺ به این معنی روایت کرده است[1].

۳۶۲- ك: و ابن جریر از جابر بن عبدالله[2] و ابن عباس به این معنی روایت کرده[3].

۳۶۳- ك: بخاری از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: عبدالرحمن بن عوف ﷺ زخمی شده بود در بارۀ او ﴿إِن كَانَ بِكُمۡ أَذٗى مِّن مَّطَرٍ أَوۡ كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ﴾ تا آخر آیه نازل شد[4].

اسباب نزول آیۀ ۱۰۵- ۱۱۶: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِتَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُۚ وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيمٗا ١٠٥﴾.

۳۶۴- ترمذی، حاکم و غیر این‌ها از قتاده بن نعمان ﷺ روایت کرده اند: در قبیلۀ ما خاندانی بود به نام‌های بِشر، بُشَیر و مبشر که بنی ابیرق خوانده می‌شدند بشیر فردی منافق بود و اصحاب رسول الله ﷺ را هجو می‌کرد و شعر خود را به کسی دیگر نسبت می‌داد و می‌گفت: فلان شاعر اینطور گفته است. این خانواده هم در زمان جاهلیت و هم در اسلام نیازمند و فقیر بودند و غذای آن‌ها در مدینه تنها خرما و نان جَو بود. عمویم رفاعه بن زید مقداری آرد سفید خرید و آن را در خانه‌اش، در محلی که در آن سلاح، زره و شمشیر گذاشته بود نهاد. روزی عمویم رفاعه آمد و گفت: ای برادرزاده، امشب به خانۀ ما دستبرد زده اند، انبار را شکافته طعام و سلاح ما را برده اند. در خانه‌های قبیله به جستجو پرداختیم و از آن‌ها پرسیدیم. گفتند: امشب بنی ابیرق را دیدیم که آتش افروخته بودند، گمان نمی‌کنیم این آتش را جز برای پختن قسمتی از مواد غذایی شما به خاطر کاری دگری به پا کرده باشند. بنی ابیرق در پاسخ گفتند: ما هم این پیرامون را جستجو می‌کنیم، اما به خدا سوگند

۱- ترمذی ۳۰۳۸ و نسائی ۲ / ۱۴۲ روایت کرده اند، ترمذی می‌گوید: حسن صحیح غریب است.

۲- طبری ۱۰۳۸۰ – ۱۰۳۸۲ از دو طریق از ابوزبیر از جابر روایت کرده اند، رجال آن ثقه هستند.

۳- طبری ۱۰۳۷۸ روایت کرده به ماقبل خود شاهد است.

۴- بخاری ۴۵۹۹، نسائی در «الکبری» ۱۱۱۲۱ بدون نزول آیه روایت کرده اند. آنچه در روایات پیش آمد صحیح است.

دزد شما جز لبید بن سهل کس دیگری نیست. لبید بین ما به نیکوکاری و ایمان شهرت داشت و چون سخن آن‌ها را شنید، شمشیر خود را از نیام کشید و گفت: من دزدی می‌کنم؟ به خدا سوگند! یا سارق را پیدا می‌کنید و یا این شمشیر را به خون شما آغشته می‌کنم. گفتند: ای لبید از ما دست بردار، تو دزد نیستی، خلاصه تمام محله را جستجو و یقین پیدا کردیم که دزد ما بنی ابیریق است. پس عمویم گفت: ای برادرزاده! کاش خدمت رسول الله ﷺ می‌رفتی و ماجرا را برایش می‌گفتی، من هم حضور پیامبر آمدم و گفتم: یک خانوادۀ خیانت و جفا به خانۀ عمویم دستبرد زده اند، انبار او را شکافته سلاح و غذایش را به سرقت برده اند، حالا باید سلاح ما را بدهند غذا از خودشان. رسول الله ﷺ گفت: در این باره تحقیق می‌کنم. چون بنوابیرق شنیدند که من ماجرا را خدمت رسول الله ﷺ عرض کرده‌ام نزد یکی از اقوام‌شان، اسیر بن عروه رفتند و در این باره با او صحبت کردند و تعدادی از اهل آن خاندان جمع شدند و حضور رسول الله ﷺ شتافتند و گفتند: قتاده بن نعمان و عمویش، خانواده‌ای از طایفۀ ما را که به دینداری و نیکوکاری معروفند آگاهانه و بدون دلیل و مدرک و شاهدی متهم به سرقت کرده اند. قتاده می‌گوید: خدمت رسول الله آمدم. آن بزرگوار گفت: تو خانواده‌ای را که دینداری و نیکوکاری‌شان زبانزد همه است چگونه آگاهانه و بدون شاهد و مدرک متهم به دزدی می‌کنی؟ از حضور رسول الله برگشتم و عمویم را از جریان آگاه کردم. گفت: باید تنها از خدا یاری بخواهیم. دیری نگذشت که وحی الهی اینگونه نازل شد که ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِتَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَىٰكَ ٱللَّهُۚ وَلَا تَكُن لِّلۡخَآئِنِينَ خَصِيمٗا ١٠٥ وَٱسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٠٦ وَلَا تُجَٰدِلۡ عَنِ ٱلَّذِينَ يَخۡتَانُونَ أَنفُسَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمٗا ١٠٧ يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَلَا يَسۡتَخۡفُونَ مِنَ ٱللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمۡ إِذۡ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرۡضَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطًا ١٠٨ هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ جَٰدَلۡتُمۡ عَنۡهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَمَن يُجَٰدِلُ ٱللَّهَ عَنۡهُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ

وَكِيلاً ﴿١٠٩﴾ وَمَن يَعۡمَلۡ سُوٓءًا أَوۡ يَظۡلِمۡ نَفۡسَهُۥ ثُمَّ يَسۡتَغۡفِرِ ٱللَّهَ يَجِدِ ٱللَّهَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ﴿١١٠﴾ وَمَن يَكۡسِبۡ إِثۡمٗا فَإِنَّمَا يَكۡسِبُهُۥ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمٗا ﴿١١١﴾ وَمَن يَكۡسِبۡ خَطِيٓـَٔةً أَوۡ إِثۡمٗا ثُمَّ يَرۡمِ بِهِۦ بَرِيٓـٔٗا فَقَدِ ٱحۡتَمَلَ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ﴿١١٢﴾ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ وَرَحۡمَتُهُۥ لَهَمَّت طَّآئِفَةٞ مِّنۡهُمۡ أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡۖ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيۡءٖۚ وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمۡ تَكُن تَعۡلَمُۚ وَكَانَ فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ عَظِيمٗا ﴿١١٣﴾﴾[1]، چون این آیات نازل شد، سارق سلاح را خدمت رسول الله آورد و آن بزرگوار هم به رفاعه تسلیم کرد. سپس بُشیر به مشرکان پیوست و در خانهٔ سلافه بنت سعد سکونت کرد. پس خدای بزرگ در این باره ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ

۱- ترجمه آیات: «ما کتاب را به راستی به تو نازل کرده‌ایم تا با آنچه خداوند به تو نمایانده است، بین مردم حکم کنی و برای [جانبداری از] خیانتکاران مدافع مباش. و از خداوند آمرزش بخواه، که خداوند آمرزنده مهربان است. و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن. بی گمان خداوند کسی را که خیانت پیشه گناهکار باشد، دوست نمی‌دارد. [گناهانشان را] از مردم نهان می‌دارند، حال آنکه [نمی‌توانند] از خداوند نهان دارند و او هنگامی که شبانه سخنی را تدبیر می‌کنند که خداوند نمی‌پسندد، با آنان است و خداوند به آنچه می‌کنند، احاطه دارد. بهوش باشید، شما ای کسانی که در زندگانی دنیا از آنان دفاع کردید، چه کسی در روز قیامت از آنان دفاع خواهد کرد؟ یا چه کسی کار ساز آنان خواهد بود؟. و هر کس که بدی کند یا بر خویشتن ستم روا دارد، آن گاه از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده مهربان می‌یابد. و هر کس که مرتکب گناهی شود، تنها آن را به زیان خودش مرتکب می‌شود و خداوند دانای فرزانه است. و هر کس خطایی یا گناهی انجام دهد، آن گاه بی گناهی را به آن متّهم کند، در حقیقت بهتان و گناه آشکاری را عهده‌دار شده است. و اگر فضل خدا و رحمتش بر تو نبود، قطعا گروهی از آنان آهنگ [آن] می‌کردند که تو را گمراه کنند و جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ زیانی به تو نمی‌رسانند و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بس بزرگ است».

ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصۡلِهِۦ جَهَنَّمَۖ وَسَآءَتۡ مَصِيرًا ﴿١١٥﴾ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ﴿١١٦﴾﴾[1]، را نازل کرد. حاکم گفته است: این حدیث به شرط مسلم صحیح است.

۳۶۵- ابن سعد در «طبقات» به سند خود از محمود بن لبید روایت کرده است: بشیر بن حارث طبقهٔ بالای خانهٔ رفاعه بن زید عموی قتاده بن نعمان را از پشت شکافت و طعام و دو عدد زرهٔ او را با همه وسایلش دزدید. قتاده جریان را به پیامبر عرض کرد و او ﷺ بشیر را خواست و از او در این مورد پرس و جو کرد. وی انجام این عمل را انکار نمود و شخص دیگری را به نام لبید بن سهل که دارای حسب و نسب نیکو بود به این کار متهم ساخت. پس برای تکذیب بشیر و براءت لبید ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ بِٱلۡحَقِّ لِتَحۡكُمَ بَيۡنَ ٱلنَّاسِ﴾ الآیات نازل گردید. چون در مورد بشیر قرآن نازل شد و بدبخت و بیچاره‌اش ساخت، از دین اسلام برگشت و به مکه و به خانهٔ سلافه بنت سعد رفت و به عیب‌جویی و دشنام پیامبر و مسلمانان پرداخت، پس در بارهٔ او آیهٔ ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ...﴾ نازل شد. سپس حسان بن ثابت او را هجو کرد تا این که بشیر از کار خود پشیمان شد، این واقعه در ماهٔ ربیع سال چهارم هجرت صورت گرفته است.

۱- ترجمه: «و هر کس پس از آنکه هدایت برای او روشن شد با رسول [خدا] مخالفت ورزد و جز از راه و رسم مؤمنان پیروی کند او را به آنچه روی کرده واگذاریم و او را به جهنّم در آوریم. و بد جایگاهی است. خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد و هر کس به خداوند شرک آورد، به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

اسباب نزول آیۀ ۱۲۳: ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ١٢٣﴾[1].

۳۶۶- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: یهود و نصاری می‌گفتند: هیچکس غیر از ما وارد بهشت نمی‌شود. قریش نیز ادعا داشت که ما بعد از مرگ دوباره زنده نمی‌شویم. پس ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ نازل شد.

۳۶۷- ابن جریر از مسروق روایت کرده است: نصاری و اهل اسلام بر یکدیگر فخرفروشی می‌کردند. مسلمانان گفتند: ما از شما برتریم و نصاری ادعا می‌کردند که ما بهتریم. پس خدا آیۀ ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ﴾ را نازل کرد[2].

۳۶۸- و از قتاده، ضحاک، سُدِّی و ابوصالح نیز به این معنی روایت کرده است: پیروان کتب آسمانی بر یکدیگر فخرفروشی کردند. و در عبارت دیگر آمده است: گروهی از یهود و گروهی از نصاری و گروهی هم از مسلمانان باهم نشستند، آن‌ها گفتند: ما بهتریم و این‌ها گفتند: ما بهتریم. پس کلام حق نازل شد[3].

اسباب نزول آیۀ ۱۲۴: ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا ١٢٤﴾[4].

۱- ترجمه: «[وعده خدا] بر وفق آرزوی شما و [هم] آرزوی اهل کتاب نیست. هر کس کار بدی انجام دهد، به آن جزا داده می‌شود و جز خداوند یار و مددکاری برای خود نمی‌یابد».

۲- طبری ۱۰۴۹۵ و ۱۰۴۹۷ از مسروق به صورت مرسل روایت کرده است.

۳- طبری ۱۰۴۹ تا ۱۰۵۰۹.

۴- ترجمه: «و هر کس، مرد یا زن در حالی که مؤمن است [کاری] از کارهای شایسته انجام دهد، اینان به بهشت در آیند و به کمترین میزانی ستم نمی‌بینند».

۳۶۹- [ابن جریر] از مسروق روایت کرده است: هنگامی که ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ﴾ (نساء: ۱۲۳) نازل گردید، اهل کتاب گفتند: ما و شما مسلمان‌ها باهم برابریم. پس آیهٔ ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ...﴾ نازل شد[1].

[مسلمانان و اهل کتاب به یکدیگر فخرفروشی کردند، اهل کتاب گفتند: کتاب و پیامبر ما از کتاب و پیامبر شما با سابقه‌تر است و خود ما هم از شما بهتریم و مسلمانان گفتند: پیامبر ما خاتم پیامبران و کتاب ما ناسخ همهٔ کتب آسمانی است، پس ما از شما برتر و با فضیلت‌تریم. پس خدای متعال بیان فرمود. ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ﴾ «برتری نه به آرزوهای شما مسلمان‌هاست و نه به آرزوهای اهل کتاب». اهل کتاب این را شنیدند و به مسلمانان گفتند: حالا ما و شما برابریم، پس خدای بزرگ بیان داشت که اساس کار نه آمال و آرزوها که ایمان و عمل است و آیهٔ ﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ﴾ «و کسانی که کارهای نیکو انجام دهند و با ایمان باشند، خواه مرد و خواه زن به بهشت وارد می شوند و اندک ستمی به آن‌ها نخواهد شد» را نازل کرد].

اسباب نزول آیهٔ ۱۲۷: ﴿وَيَسۡتَفۡتُونَكَ فِي ٱلنِّسَآءِۖ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِيهِنَّ وَمَا يُتۡلَىٰ عَلَيۡكُمۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ فِي يَتَٰمَى ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا تُؤۡتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرۡغَبُونَ أَن

۱- طبری ۱۰۴۹۶ از مسروق به قسم مرسل روایت کرده است.

تَنكِحُوهُنَّ وَٱلۡمُسۡتَضۡعَفِينَ مِنَ ٱلۡوِلۡدَٰنِ وَأَن تَقُومُواْ لِلۡيَتَٰمَىٰ بِٱلۡقِسۡطِۚ وَمَا تَفۡعَلُواْ مِنۡ خَيۡرٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِهِۦ عَلِيمٗا ١٢٧﴾[1].

۳۷۰- بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: شخصی عهده‌دار سرپرستی دختری یتیم بود، و قَیِّم و وارث او نیز شمرده می‌شد. آن دختر او را در تمام دارایی خود حتی در یک شاخهٔ درخت خرما نیز شریک کرد. آن مرد خود نمی‌خواست با او ازدواج کند و به ازدواج دختر با دیگری هم راضی نمی‌شد چون شوهر آیندهٔ وی در دارایی و ثروتی که دختر این مرد را در آن سهیم ساخته بود شریک می‌شد و به هر ترتیب او را از ازدواج بازمی‌داشت. در این باره این آیه نازل شد[2].

۳۷۱- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: دمیمه دختر عموی جابر رضی الله عنه از پدرش ثروت فراوان به ارث برده بود. جابر از ترس این که اگر او ازدواج کند شوهرش ثروت او را می‌برد، او را شوهر نمی‌داد و خودش هم با او ازدواج نمی‌کرد. جابر در این باره از نبی کریم صلی الله علیه وسلم سؤال کرد. این آیه نازل شد[3].

۱- ترجمه: «و درباره زنان از تو فتوی می‌طلبند، بگو: خداوند در مورد آنان به شما فتوی می‌دهد. و [همچنین] آنچه در کتاب بر شما خوانده می‌شود: درباره زنان یتیمی که آنچه را که برای آنان مقرر شده است به آنان نمی‌دهید و می‌خواهید که با آنان ازدواج کنید. و [نیز در مورد] کودکان ناتوان و آنکه با یتیمان به داد رفتار کنید. و کار نیکی که انجام می‌دهید، خداوند به آن داناست».

۲- بخاری ۴۶۰۰، مسلم ۳۰۱۸، ابوداود ۲۰۶۸، نسائی در «تفسیر» ۱۴۴، واحدی ۳۶۸ در «اسباب نزول» بیهقی ۷ / ۱۴۱ و ۱۴۲، طبری ۱۰۵۵۹ همه از عروه از پدرش از عایشه روایت کرده اند.

۳- طبری ۱۰۵۵۷ از سدی روایت کرده این مرسل و ضعیف است و نزول این آیه در بارهٔ جابر جداً منکر است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۲۸: ﴿وَإِنِ ٱمۡرَأَةٌ خَافَتۡ مِنۢ بَعۡلِهَا نُشُوزًا أَوۡ إِعۡرَاضٗا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يُصۡلِحَا بَيۡنَهُمَا صُلۡحٗاۚ وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞۗ وَأُحۡضِرَتِ ٱلۡأَنفُسُ ٱلشُّحَّۚ وَإِن تُحۡسِنُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا ١٢٨﴾[1].

۳۷۲- ابوداود و حاکم از عایشه ل روایت کرده اند: وقتی سن سَودَه ل بالا رفت از ترس این که رسول الله ج از او جدا می‌شود، گفت: من نوبت همسری‌ام را به عایشه بخشیدم. آنگاه خدای حکیم آیهٔ ﴿وَإِنِ ٱمۡرَأَةٌ خَافَتۡ مِنۢ بَعۡلِهَا نُشُوزًا...﴾ را نازل کرد[2].

۳۷۳- ترمذی نیز از ابن عباس ب همینگونه روایت کرده است[3].

۳۷۴- ک: سعید بن منصور از سعید بن مُسَیَّب روایت کرده است: دختر محمد بن مسلمه همسر رافع بن خدیج بود شوهرش او را به خاطر سن و سال زیاد و یا چیز دیگری دوست

۱- ترجمه: «و اگر زن از شوهرش سرکشی یا روگردانی ببیند، گناهی بر هر دوی آنان نیست که در بین خود به خوبی آشتی برقرار سازند و آشتی کردن بهتر است. و دلها همواره در معرض بخل قرار دارند و اگر نیکی کنید و پروا دارید بدانید که خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است».

۲- ابوداود ۲۱۳۵ و حاکم ۲ / ۱۸۶ از عایشه ل روایت کرده اند. حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی نیز با او موافق است اسناد آن حسن است به خاطر عبدالرحمن بن ابوزناد، خبر سوده را مسلم ۱۴۶۳، ابن حبان ۴۲۱۱ از عایشه ل بدون نزول آیه روایت کرده اند و هم بخاری ۵۲۱۲، مسلم ۱۴۶۳ نسائی در «سنن کبری» ۷۹۳۴، ابن ماجه ۱۹۷۲، به طور مختصر و بیهقی ۷ / ۷۴ و ۷۵ از عایشه به طور مطول آورده و در آن نزول آیهٔ نیست. به «تفسیر قرطبی» ۲۴۸۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترمذی ۳۰۴۰ و طبری ۱۰۶۱۳ از ابن عباس به همین کلمات روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: حسن غریب است.

نداشت و تصمیم گرفت او را طلاق دهد. زن گفت: طلاقم نـده و هـر طـور بخـواهی در بـارۀ نوبت من به جا بیاور. بنابراین، آیۀ ﴿وَإِنِ ٱمۡرَأَةٌ خَافَتۡ...﴾ نازل شد[1].

این حدیث دارای شاهد است که آن را:

۳۷۵- حاکم از طریق ابن مسیب از رافع بن خدیج به قسم موصول روایت کرده.

۳۷۶- ك: حاکم از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: مردی از همسر خود صاحب چندین فرزند شده بود، می‌خواست او را طلاق دهد و زن دیگری بگیـرد. زن همسـر خـود را راضـی ساخت که در خانۀ او بماند و او برایش نوبت قایـل نشـود. در ایـن بـاره خـدای عزوجـل آیـۀ ﴿وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٞ﴾ را نازل کرد[2].

۳۷۷- ك: ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: زنی بـه میـل خـود بـا شـوهرش قرار گذاشته بود که طلاق ندهد و نزدش هم نیامد، اما او را در خانه‌اش نگهدارد. با این حال، زمانی که آیۀ ﴿وَإِنِ ٱمۡرَأَةٌ خَافَتۡ مِنۢ بَعۡلِهَا نُشُوزًا أَوۡ إِعۡرَاضٗا...﴾ نازل شد، آن زن به شوهر خود گفت: می‌خواهم خـودت نوبـت همسـری مـرا نیـز مراعـات کنـی. پـس خـدای مهربـان ﴿وَأُحۡضِرَتِ ٱلۡأَنفُسُ ٱلشُّحَّ﴾ را نازل کرد[3].

۱- مرسل است، شافعی ۱ / ۲۵۰، واحدی ۳۷۰ و بیهقی ۷ / ۲۹۶ از ابن مسیب به قسم مرسل روایت کرده اند. مالك ۲ / ۵۴۸ و ۵۴۹ و حاکم ۲ / ۳۰۸ از رافع بن خدیج بـدون نـزول آیـه آورده انـد، حـاکم بـه شـرط شیخین صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موافق است.

۲- ابن ماجه ۱۹۷۴ از عایشه روایت کرده راوی‌های آن ثقه هستند، اما عمر بـن علـی مـدلس اسـت. بخـاری ۲۴۵۰ و ۵۱۳۱، مسلم ۳۰۲۱ و نسائی در تفسیر ۱۴۵ از هشام بـن عـروه از پـدرش از عایشـه بـه ایـن معنـی روایت کرده اند، این اسناد دارای چندین طریق است.

۳- طبری ۱۰۶۲۷ به سند صحیح از سعید بن قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۳۵: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلۡقِسۡطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَوِ ٱلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَۚ إِن يَكُنۡ غَنِيًّا أَوۡ فَقِيرٗا فَٱللَّهُ أَوۡلَىٰ بِهِمَاۖ فَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلۡهَوَىٰٓ أَن تَعۡدِلُواْۚ وَإِن تَلۡوُۥٓاْ أَوۡ تُعۡرِضُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا ١٣٥﴾[1].

۳۷۸- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: دو نفر یکی ثروتمند و دیگری فقیر که باهم اختلافی داشتند، حضور نبی کریم ﷺ آمدند تا در بین‌شان داوری کند، پیامبر ﷺ با این تصور که فقیر نمی‌تواند بر غنی ظلم کند به مرد فقیر متمایل گشت. خدا برای اعلام این نکته که از جامعهٔ اسلامی راضی و خشنود نمی‌شود، مگر این که در بین غنی و فقیر عدالت یکسان برقرار گردد، آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ...﴾ را فرو فرستاد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۴۸: ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَۚ وَكَانَ ٱللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا ١٤٨﴾[3].

۳۷۹- هناد بن سری در کتاب «الزهد» از مجاهد روایت کرده است: یکی در مدینه مردی را مهمان کرد، ولی احترام مهمان را به جا نیاورد و برایش غذای خوبی تهیه نکرد. او هم هنگامی که از نزد میزبان به جای دیگری رفت، زبان به انتقاد و شکایت از میزبانش گشود و آنچه را که سزاوار او بود بیان کرد. پس در خصوص این اتفاق آیهٔ ﴿لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، به داد استوار [و] برای خدا گواه باشید و اگر چه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر چه [مدّعی علیه] بی‌نیاز یا فقیر باشد که [در هر حال] خداوند به آنان مهربانتر است. پس از خواسته [های نفسانی] پیروی مکنید که از [حقّ] بگذرید و اگر زبان به تحریف گشایید یا روی گردانید، [بدانید که] خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

۲- طبری ۱۰۶۸۳ به قسم مرسل از سدی روایت کرده و این مرسل و ضعیف است. و این که تنها سدی این قضیه را سبب نزول آیه می‌داند نشانهٔ وهن آن است.

۳- ترجمه: «خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را جز از [جانب] کسی که ستم دیده باشد، دوست ندارد. و خداوند شنوای داناست».

بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ...﴾ نازل گردید و به این ترتیب برایش اجازه داده شد آنچه مناسب حال میزبان است بیان کند(۱).

اسباب نزول آیهٔ ۱۵۳ – ۱۵۶: ﴿يَسۡـَٔلُكَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيۡهِمۡ كِتَٰبٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِۚ فَقَدۡ سَأَلُواْ مُوسَىٰٓ أَكۡبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓاْ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ بِظُلۡمِهِمۡۚ ثُمَّ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ فَعَفَوۡنَا عَن ذَٰلِكَۚ وَءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينٗا ١٥٣﴾.

۳۸۰- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: گروهی از یهود به حضور رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: موسی کتاب آسمانی‌اش را از جانب خدا به یکباره و یکجا برای ما آورد. تو هم کتابت را به یکباره و یکجا از آسمان فرود بیاور تا به تو ایمان بیاوریم. خدای بزرگ ﴿يَسۡـَٔلُكَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَن تُنَزِّلَ عَلَيۡهِمۡ كِتَٰبٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِۚ فَقَدۡ سَأَلُواْ مُوسَىٰٓ أَكۡبَرَ مِن ذَٰلِكَ فَقَالُوٓاْ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ بِظُلۡمِهِمۡۚ ثُمَّ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَتۡهُمُ ٱلۡبَيِّنَٰتُ فَعَفَوۡنَا عَن ذَٰلِكَۚ وَءَاتَيۡنَا مُوسَىٰ سُلۡطَٰنٗا مُّبِينٗا ١٥٣ وَرَفَعۡنَا فَوۡقَهُمُ ٱلطُّورَ بِمِيثَٰقِهِمۡ وَقُلۡنَا لَهُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا وَقُلۡنَا لَهُمۡ لَا تَعۡدُواْ فِي ٱلسَّبۡتِ وَأَخَذۡنَا مِنۡهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ١٥٤ فَبِمَا نَقۡضِهِم مِّيثَٰقَهُمۡ وَكُفۡرِهِم بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ وَقَتۡلِهِمُ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ وَقَوۡلِهِمۡ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢۚ بَلۡ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيۡهَا بِكُفۡرِهِمۡ فَلَا يُؤۡمِنُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٥٥ وَبِكُفۡرِهِمۡ وَقَوۡلِهِمۡ عَلَىٰ مَرۡيَمَ بُهۡتَٰنًا عَظِيمٗا ١٥٦﴾[۲]، را نازل کرد. پس مردی از یهود به زانو نشست و

۱- مرسل و از قسم ضعیف است، عبدالرزاق ۶۵۴ و طبری ۱۰۷۶۵ و ۱۰۷۶۶ از مجاهد به همین معنی آمده روایت کرده اند. تخصیص آیه به مثل این سبب درست نیست صحیح عموم آیه است.

۲- ترجمه آیات: «اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان بر آنها فرود آوری، آنان بزرگتر از این را از موسی خواستند، گفتند: خداوند را آشکارا به ما بنمایان. پس به [سزای] گناهشان صاعقه آنان را در

گفت: خدا نه بر تو و نه بر موسی و عیسی و نه به هیچ شخص دیگر چیزی فرو فرستاده است. آنگاه آیهٔ ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ...﴾ (انعام: ۹۱) نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۶۳: ﴿إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ١٦٣﴾[1].

۳۸۱- ک: ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عدی بن زید گفت: ما از این که خدا بعد از موسی چیزی بر کسی نازل کرده باشد، آگاهی نداریم. به این سبب این آیه نازل شد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۶۶: ﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ١٦٦﴾[1].

گرفت، آن گاه پس از آنکه معجزه‌ها برایشان آمد، گوساله را [به پرستش] گرفتند، سپس از این [گناه] در گذشتیم و به موسی حجّتی آشکار دادیم. و به [موجب] پیمانشان [کوه] طور را بر فرازشان برافراشتیم و به آنان گفتیم: سجده‌کنان به دروازه در آیید و به آنان گفتیم. در [باره روز] شنبه از حدود [الهی] مگذرید و پیمانی استوار از آنان گرفتیم. پس به [سزای] پیمان شکنی‌شان و انکارشان [نسبت] به آیات خدا و به ناحق کشتن پیامبران از سوی آنان و [این] گفته‌شان که دلهایمان در پرده است. [آنان را از نظر انداختیم] بلکه خداوند به سبب کفرشان بر [دلهای] آنان مهر نهاد، پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند. و [نیز] به سزای کفرشان و بهتانی بزرگ که به مریم زدند».

۱- ترجمه: «ما چنان که به نوح و پس از او بر پیامبران وحی کردیم و [چنان که] به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [او] و عیسی و ایّوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کردیم به تو [نیز] وحی کرده‌ایم و به داوود زبور دادیم».

۲- طبری ۱۰۸۴۵ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند، شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۳۸۲- ابن اسحاق از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: گروهی از یهود به حضور رسول الله ﷺ آمدند و رسول الله به آن‌ها فرمود: به خدا سوگند! من به خوبی می‌دانم که شما یقین دارید من فرستادۀ خدا هستم. گفتند: ما در این باره هیچ اطلاعی نداریم. پس خدای متعال ﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ﴾ را نازل کرد[۲].

اسباب نزول آیۀ ۱۷۶: ﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ إِنِ ٱمۡرُؤٌاْ هَلَكَ لَيۡسَ لَهُۥ وَلَدٞ وَلَهُۥٓ أُخۡتٞ فَلَهَا نِصۡفُ مَا تَرَكَۚ وَهُوَ يَرِثُهَآ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهَا وَلَدٞۚ فَإِن كَانَتَا ٱثۡنَتَيۡنِ فَلَهُمَا ٱلثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَۚ وَإِن كَانُوٓاْ إِخۡوَةٗ رِّجَالٗا وَنِسَآءٗ فَلِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۗ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ أَن تَضِلُّواْۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ١٧٦﴾[۳].

۳۸۳- نسائی از طریق ابوزبیر از جابر ﭬ روایت کرده است: من بیمار شدم و رسول اکرمﷺ به عیادتم آمد. گفتم: ای رسول خدا! در وصیت نامه‌ام یک سوم دارایی‌ام را برای خواهرانم می‌گذارم. پیامبر گفت: بسیار خوب است. گفتم: نصف دارایی خود را به آن‌ها می‌گذارم. گفت: بسیار خوب. پس خارج شد و دوباره به عیادتم آمد و گفت: تصور نمی‌کنم تو به این بیماری از جهان بروی، اما پروردگار ﷻ بیان داشت که سهم خواهرانت

۱- ترجمه: «آری خداوند به [حقّانیّت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد که آن را به علم خود نازل نموده است و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند. و خداوند به [عنوان] گواه بس است».

۲- طبری ۱۰۸۵۴ از طریق ابن اسحاق با اسناد قبلی روایت کرده این ضعیف است.

۳- ترجمه: «از تو فتوی می‌طلبند. بگو: خداوند در [باره] کلاله برای شما فتوی می‌دهد. اگر مردی بمیرد که فرزندی ندارد. و خواهری دارد، پس یک دوّم میراث از آن اوست.- و [اگر آن خواهر بمیرد] اگر فرزندی نداشته باشد او [برادرش به طور کامل] از او ارث می‌برد- اما اگر [خواهران] دو نفر باشند، دو سوّم ترکه از آن آنان است. و اگر مردان و زنانی برادر و خواهر باشند، آن گاه مرد همانند سهم دو زن را خواهد داشت. خداوند [احکام خود را] برای شما روشن می‌سازد تا گمراه نشوید. و خداوند به همه چیز داناست».

دو سوم دارایی توست. جابر همواره می‌گفت: خدای بزرگ آیهٔ ﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ﴾ را در شان من نازل کرده است[1].

حافظ ابن حجر می‌گوید: این قصه غیر قصه‌ای است که اول این سوره گذشت[2].

۳۸۴- ك: ابن مردویه از عمر ﷺ روایت کرده است: از پیامبر خدا پرسیدم که میراث کلاله چگونه است؟ پس ﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِۚ﴾ تا آخر آیه نازل شد[3].

تنبیه: چون به اسباب نزول آیات این سوره که ما در این جا بیان داشتیم نیکو بنگری و تفکر کنی آنگاه به خوبی درخواهی یافت، سخن آن‌هایی که این سوره را مکی می‌دانند مردود است.

***

سورهٔ مائده

این سوره مدنی و ۱۱۰ آیه است

۱- نسائی در «سنن کبری» ۶۳۲۴ و ۶۳۲۵ از ابوزبیر روایت کرده است راوی‌های آن ثقه هستند. بخاری ۱۹۴، مسلم ۱۶۱۶، ابوداود ۲۸۸۶، ترمذی ۲۰۹۸، بیهقی ۶ / ۲۳۱، احمد ۳ / ۲۹۸، ابویعلی ۲۰۱۸، طیالسی ۱۹۴۵، طبری ۱۰۸۷۳، واحدی ۳۷۸ از وجوه دیگر به همین معنی به قسم صحیح از جابر روایت کرده اند. به «احکام القرآن» ابن عربی ۵۹۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- اسباب نزول آیهٔ ۱۱ – ۱۲ حدیث شماره ۲۶۳.

۳- طبری ۱۰۸۷۰ از ابن مسیب روایت کرده این مرسل است در اسناد آن سفیان بن وکیع ضعیف است. صحیح نیست که به سبب سؤال عمر نازل شده باشد به صحیح مسلم ۱۶۱۷ معارض آن آمده است.

اسباب نزول آیهٔ ۲: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ وَلَا ٱلشَّهۡرَ ٱلۡحَرَامَ وَلَا ٱلۡهَدۡيَ وَلَا ٱلۡقَلَٰٓئِدَ وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلۡبَيۡتَ ٱلۡحَرَامَ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّن رَّبِّهِمۡ وَرِضۡوَٰنٗاۚ وَإِذَا حَلَلۡتُمۡ فَٱصۡطَادُواْۚ وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ أَن صَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ أَن تَعۡتَدُواْۘ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٢﴾[۱].

۳۸۵- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حطم بن هند بکری با کاروانش – که حامل مواد غذایی بود – وارد مدینه شد، محمولهاش را فروخت، به حضور رسول الله ﷺ آمد، با ایشان بیعت کرد و اسلام آورد. وقتی که به قصد خروج برگشت، پیامبر به او نگاهی انداخت و به اطرافیان خود گفت: این مرد با سیمای تبهکارانه با من روبرو شد هنگام رفتن، پشت سرش خیانت و بی‌وفایی را دیدم. حطم هنگامی که به یمامه رسید مرتد شد. و در ذی قعده [یک سال بعد از صلح حدیبیه که رسول خدا به نیت به جاآوردن عمرهٔ قضاء از مدینه خارج شوده بود][۲] با کاروانش که حامل مواد غذایی بود، به قصد مکه روان شد. وقتی اصحاب ﷺ از این قضیه آگاه شدند، جمعی از مهاجرین و انصار برای یورش بر کاروان او آماده شدند تا اموال او را به غنیمت ببرند. پس آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحِلُّواْ شَعَٰٓئِرَ ٱللَّهِ...﴾ نازل شد و مسلمانان از آن کار دست کشیدند[۳].

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، حرمت شعائر خدا و ماه حرام و قربانی [بی نشان] و قربانیهای قلّاده‌دار (نشاندار) و آنان را که آهنگ بیت الحرام کرده‌اند که از پروردگارشان فضل و خشنودی می‌جویند، مشکنید. و چون احرام گشودید، [می‌توانید] شکار کنید. و دشمنی گروهی [از آن روی] که شما را از مسجد الحرام باز داشتند، بر آنتان ندارد که از حدّ بگذرید. و بر نیکوکاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید و بر گناه و ستم همکاری مکنید و از خدا پروا بدارید، بی گمان خداوند سخت کیفر است».

۲- تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج ۶، ص ۵۴.

۳- طبری ۱۰۹۶۲ از عکرمه به قسم مرسل و واحدی ۲۷۹ از ابن عباس بدون اسناد روایت کرده اند.

۳۸۶- و از سدی هم به این معنی روایت کرده است[۱].

اسبال نزول آیهٔ ﴿وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ﴾.

۳۸۷- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: پیامبر و اصحاب ایشان ﷺ در حدیبیه قرار داشتند که مشرکان مانع ورود ایشان به مکه و زیارت کعبه شده بودند، این امر بر مسلمانان دشوار آمد. در همان حال گروهی از مشرکان اهل مشرق به نیت به جاآوردن عمره از کنار مسلمان‌ها گذشتند. یاران پیغمبر به یکدیگر گفتند: این‌ها را برمی‌گردانیم چنانچه یاران ما را بازداشتند. به همین خاطر ﴿وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ﴾ تا آخر آیه نازل شد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۳: ﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡمَيۡتَةُ وَٱلدَّمُ وَلَحۡمُ ٱلۡخِنزِيرِ وَمَآ أُهِلَّ لِغَيۡرِ ٱللَّهِ بِهِۦ وَٱلۡمُنۡخَنِقَةُ وَٱلۡمَوۡقُوذَةُ وَٱلۡمُتَرَدِّيَةُ وَٱلنَّطِيحَةُ وَمَآ أَكَلَ ٱلسَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيۡتُمۡ وَمَا ذُبِحَ عَلَى ٱلنُّصُبِ وَأَن تَسۡتَقۡسِمُواْ بِٱلۡأَزۡلَٰمِۚ ذَٰلِكُمۡ فِسۡقٌۗ ٱلۡيَوۡمَ يَئِسَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن دِينِكُمۡ فَلَا تَخۡشَوۡهُمۡ وَٱخۡشَوۡنِۚ ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ فَمَنِ ٱضۡطُرَّ فِي مَخۡمَصَةٍ غَيۡرَ مُتَجَانِفٖ لِّإِثۡمٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣﴾[۳].

۱- طبری ۱۰۹۶۱ از سدی به قسم مرسل روایت کرده و به حدیث قبلی شاهد است.

۲- این مرسل است، طبری ۱۰۹۳۶ از عبدالرحمن بن زید بن اسلم روایت کرده آن است.

۳- ترجمه: «مردار و خون و گوشت خوک و آنچه [به هنگام سر بریدنش] نام غیر خدا بر آن برده شده و [حلال گوشت] خفه شده و به ضرب [چوب و سنگ] مرده و از بلندی افتاده و به شاخ زدن مرده و آنچه درندگان خورده باشند- مگر آنچه [از موارد اخیر پیش گفته] که ذبح [شرعی] کرده باشید- و آنچه برای بتان ذبح شده‌اند و آنکه با تیرهای فال تعیین قسمت کنید [همه] بر شما حرام شده است. [روی کردن به همه] اینها نافرمانی است. امروز کافران از دین شما ناامید شده‌اند، پس از آنان مترسید و از من بترسید، امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم. پس هر کس بی آنکه متمایل به گناه باشد در [حال] گرسنگی [به خوردن محرّمات] ناچار گردد، بداند که خداوند آمرزنده مهربان است».

۳۸۸- ابن منده در کتاب «الصحابه» از طریق عبدالله بن جبله بن حبان بن حجر از پـدرش از پدرکلانش حبان روایت کرده است: با رسول خدا جایی بودیم و مـن زیـر دیـگ گوشـت آتش می‌افروختم که آیهٔ تحریم گوشت مردار نازل شد. دیـگ را برگردانـدم و آنچـه در آن بود بر زمین ریخت[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۴: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡۖ قُلۡ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ وَمَا عَلَّمۡتُم مِّنَ ٱلۡجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُۖ فَكُلُواْ مِمَّآ أَمۡسَكۡنَ عَلَيۡكُمۡ وَٱذۡكُرُواْ ٱسۡمَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ۝٤﴾[۲].

۳۸۹- طبرانی، حاکم، بیهقی و غیر این‌ها از ابو رافع ﷺ روایت کرده اند: جبرئیل امین نزد سرور کائنات آمد و اجازهٔ دخول خواست، پیامبر اجـازه داد، ولـی او دیـر کـرد. پـس پیـامبر اکرم ﷺ ردای خویش را بر دوش انداخت و به سوی او رفت و جبرئیل امین هنوز به در خانـه ایستاده بود. پیامبر فرمود: به تو اجازهٔ دخول دادم. جبرئیل گفت: آری، لیکن ما به خانه‌ای که در آن تصویر و یا سگ باشد هرگز داخل نمی‌شویم، مسلمین جسـتجو کردنـد و در یکـی از خانه‌ها بچه سگی یافتند. آنگاه پیامبر به ابورافع دستور داد که در مدینه حتی یک سگ را هم زنده نگذارد. پس تعدادی از مردم به حضور نبی کریم ﷺ آمدند و گفتند: ای فرستادهٔ خدا چه چیز از این گروه حیواناتی که دستور کشتارشان را داده‌ای بر ما حلال اسـت، در پاسـخ آن‌هـا آیهٔ ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡ...﴾ نازل شد.

۱- متن باطل است و اسناد واهی، عبدالله بن حبله چنانچه در «میزان الاعتدال» ۲ / ۴۰۰ آمده متـروک اسـت. پدرش مجهول و صحابی‌بودن پدر بزرگش تثبیت نیست و متن جداً منکر است.

۲- ترجمه: «از تو می‌پرسند که چه چیز برای آنها حلال شده است؟ بگو: پاکیزه‌ها برای شما حلال شده‌انـد و [نیز] آنچه از [شکار] جانوران شکاری در حالی که [آنها را] برای شکار می‌پرورانید، آموزش داده باشید. از آنچه خدا به شما آموخته است، به آنها می‌آموزید. پس از آنچه برای شما نگاه داشـتند بخوریـد و نـام خدا را بر آن یاد کنید و از خداوند پروا بدارید، بی‌گمان خداوند زود شمار است».

۳۹۰- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: رسول خدا ابورافع ﷺ را بابت کشتار سگ‌ها فرستاد و او نزدیک عوالی رسیده بود که عاصم بن عدی، سعد بن خیثمه و عویمر بن ساعده نزد پیامبر رسیدند و گفتند: ای رسول خدا! به ما چه چیز حلال است؟ بنابراین، آیهٔ ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡ...﴾ نازل شد[1].

۳۹۱- و از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا دستور قتل سگ‌ها را صادر کرد. مسلمانان گفتند: چه چیز از این حیوانات به ما حلال است، پس این آیه نازل گردید[2].

۳۹۲- و از طریق شعبی روایت کرده است: عدی بن حاتم طائی گفت: مردی نزد پیامبر آمد و از شکار سگ‌ها پرسید، پیامبر نداشت که به او چه بگوید. تا این که آیه ﴿تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ ٱللَّهُ﴾ نازل شد[3].

۳۹۳- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: عدی بن حاتم و زید بن مُهلهل طائی ﷺ از رسول الله ﷺ پرسیدند، ما طایفه‌ای هستیم که با سگ‌ها و بازهای شکاری به شکار می‌رویم و سگان خانوادهٔ ذریح و گاو وحشی، گوره‌خر و آهو شکار می‌کنند. اینک ایزد تعالی خوردن مردار را بر مسلمین حرام کرده، پس چه چیز بر ما حلال است؟ به این سبب ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمۡۖ قُلۡ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۶: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا

۱- طبری ۱۱۱۳۸ به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- طبری ۱۱۱۳۹ به قسم مرسل روایت کرده است.

۳- طبری ۱۱۱۶۱ از شعبی به قسم مرسل روایت کرده است. با این وصف در این اسناد عمر بن بشیر قوی نیست، کلمات «دانست که به او چه بگوید» منکر است. بخاری، مسلم و دیگران حدیث عدی را بدون نزول آیه روایت کرده اند.

فَٱطَّهَّرُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٦﴾[1].

۳۹۴- بخاری از طریق عمرو بن حارث از عبدالرحمن بن قاسم بن [محمد بن ابوبکر صدیق] از پدرش از عایشه ﵂ روایت کرده است: در بازگشت از سفر، نزدیک مدینه رسیده بودیم که گردن بند من در بیابان گم شد. رسول الله ﷺ شتر خود را خواباند و فرود آمد [و دستور اقامت در آنجا را داد] و سرش را در آغوشم گذاشت و خوابید. ابوبکر ﷺ آمد و مشتی محکم بر سینهٔ من زد و گفت: این همه مردم را به خاطر یک گردن‌بند از ورود به مدینه بازداشتی، بامداد رسول الله از خواب بیدار شد و هرچه جستجو کرد، آب برای وضو پیدا نشد. پس آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ وَإِن كُنتُمۡ جُنُبٗا فَٱطَّهَّرُواْۚ وَإِن كُنتُم مَّرۡضَىٰٓ أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ مَآءٗ فَتَيَمَّمُواْ صَعِيدٗا طَيِّبٗا فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُم مِّنۡهُۚ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجۡعَلَ عَلَيۡكُم مِّنۡ حَرَجٖ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمۡ وَلِيُتِمَّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، چون به [قصد] نماز برخیزید، روی خود و دستهایتان را تا آرنجها بشویید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک [بشویید] و اگر جنب باشید، غسل کنید. و اگر بیمار یا مسافر باشید و یا کسی از شما از موضع قضای حاجت بیاید و یا با زنان آمیزش کرده باشید، آن گاه آبی نیابید، آهنگ خاکی پاک کنید، و از آن [خاک] رویتان و دستانتان را مسح کنید. خداوند نمی‌خواهد بر شما دشواری قرار دهد. بلکه می‌خواهد که شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید».

تَشۡكُرُونَ ۝٦﴾ نازل شد پس اُسَید بن حُضَیر گفت: ای خاندان ابوبکر، خدا به سبب شما به مردم خیر عطا کرد[۱].

[از عایشه ؅ روایت شده است: در یکی از سفرهای پیامبر با آن بزرگوار بودم. نزدیک بود وارد مدینه شویم که گردن‌بند من در بیابان گم شد. پیامبر به جستجوی آن پرداخت مردم نیز با او همراه شدند، در آنجا نه چشمۀ آب بود و نه کسی با خود آب داشت. مردم نزد ابوبکر صدیق آمدند و گفتند: از این کار عایشه تعجب نمی‌کنی رسول الله و مردم را در جایی که نه چشمۀ آب است و نه کسی با خود آب دارد پیاده کرد. پس ابوبکر صدیق در حالی به طرف من آمد که پیامبر ﷺ سر خود را بر رانم گذاشته و خوابیده بود. ابوبکر گفت: تو رسول خدا و تمام مردم را به خاطر یک گردن‌بند در جایی که آب وجود ندارد نگاه داشتی، به شدت سرزنشم کرد و چند سیلی به من زد چون سر پیامبر بالای زانویم بود هیچ حرکت نکردم. پیغمبر خدا تا صبحگاه در آن جا بدون آب اقامت گزید. پس خدا آیۀ تیمم را نازل کرد و مسلمانان تیمم کردند. عایشه ؅ می‌گوید: شتر سواری مرا که حرکت دادیم ناگاه گردن‌بند را در زیر پای او یافتیم][۲].

۳۹۵- طبرانی از طریق عباد بن عبدالله بن زبیر از عایشه ؅ روایت کرده است: هنگامی که واقعۀ گردن‌بند من پیش آمد و اهل افک حرف‌هایشان را زدند با پیامبر در جنگی دیگر شرکت کردم بازهم گردن‌بند من افتاد و مردم به خاطر جستجوی آن از رفتن بازماندند. ابوبکر ؓ گفت: دخترکم تو در هر سفر برای مردم مایۀ رنج و درد سر می‌شوی، پس خدای بزرگ تیمم را در آنجا مشروع ساخت. و ابوبکر صدیق ؓ گفت: دخترم تو نیکبخت و سعادتمندی[۳].

۱- بخاری ۴۶۰۸ از عمرو بن حارث روایت کرده به این معنی در سورۀ نساء گذشت.

۲- صحیح بخاری: کتاب تفسیر ۴۶۰۷.

۳- در سورۀ نساء گذشت.

در اینجا دو تذکر لازم است: اول – بخاری این حدیث را از عمرو بن حارث روایت کرده است و در این حدیث به صراحت بیان شده است، علمای دیگر که در روایات خود آیۀ تیمم را ذکر کرده اند منظورشان همین آیۀ مائده است، اکثر علما در روایات خود گفته اند: آیۀ تیمم نازل شد و بیان نکرده اند که مراد آیۀ سورۀ مائده است و یا آیۀ چهل و سوم سورۀ نساء.

ابوبکر ابن العربی گفته است: این مشکلی است که من راه حلی برای آن نیافتم، زیرا ما نمی‌دانیم که منظور عایشه ﭫ کدام آیه است[1].

ابن بطال گفته است: منظور عایشه ﭫ آیۀ سورۀ نساء است به این دلیل که آیۀ سورۀ مائده آیۀ وضوء نامیده می‌شود و در آیۀ سورۀ نساء به وضو اشاره‌ای نشده است در نتیجه اختصاص آیۀ سورۀ نساء به آیۀ تیمم مورد قبول است.

واحدی نیز در کتاب اسباب نزول همین حدیث عایشه را شان نزول آیۀ چهل و سوم سورۀ نساء دانسته است.

بدون تردید آنچه را بخاری ترجیح داده درست است، برای این که در این طریق به روشنی آمده است که آیۀ تیمم آیۀ ششم سورۀ مائده است.

دوم– حدیث شریفی که بخاری از عایشه ﭫ روایت کرده، دلیل بر این است که قبل از نزول آیۀ تیمم وضوء واجب بوده است، از این رو مسلمانان فرودآمدن در جایی را که آب وجود نداشت خیلی مهم دانستند و آن پیش آمد از سوی ابوبکر صدیق در حق عایشه ﭫ روی داد.

ابن عبدالبر می‌گوید: برای اهل مغازی روشن است که سرور کائنات از همان ابتدا که نماز واجب شد نماز را همیشه با وضو خوانده است و این موضوع را به غیر از اشخاص ناآگاه و ستیزه‌گر هیچکس رد نمی‌کند. و آن بزرگوار می‌گوید: حکمتی که برای نزول آیۀ وضوء

۱– در نسخه‌ها «ابن عبدالبر» آمده از فتح الباری ۱ / ۴۳۴ ثبت شد.

وجود دارد با وصف این که قبلاً به آن عمل می‌شد این است که فرضیت وضوء باید با وحی متلو ثابت گردد.

شخص دیگری گفته است: احتمال دارد که اول آیه به سبب واجب‌شدن وضوء قبلاً نازل شده و بقیۀ آیه که ذکر تیمم در آن است بعد در اینجا نازل گردیده باشد.

سیوطی صاحب گفته است: تذکر اول قابل قبول‌تر است، زیرا فرضت وضوء یک جا با فرضیت نماز در مکه بوده و این آیه مدنی است.

اسباب نزول آیۀ ۱۱: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ هَمَّ قَوۡمٌ أَن يَبۡسُطُوٓاْ إِلَيۡكُمۡ أَيۡدِيَهُمۡ فَكَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ۝١١﴾[1].

۳۹۶- ابن جریر از عکرمه و یزید بن ابوزیاد به لفظ ابن ابوزیاد روایت کرده: پیغمبر خداﷺ با ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و عبدالرحمن بن عوف ﭫ روانه شد و نزد کعب بن اشرف و یهود بنی نضیر رفت از آن‌ها در بارۀ ادای دیه‌ای که عهده‌دار پرداخت آن بود کمکی طلبید [دیۀ دو عامریی که عمرو بن امیۀ ضمری آن‌ها را کشته بود][2]. یهود گفت: بنشین تا برایت غذا بیاوریم و خواسته‌ات را نیز برآورده سازیم. پیامبر نشست، حیی بن اخطب به رفقای خود گفت: هرگز او را نزدیکتر از این در دسترس خود نمی‌یابید، سنگی را به سوی او پرتاب کنید و به قتلش برسانید تا شرارت و بدی را برای همیشه نبینید، پس آسیاب سنگ بزرگی را آوردند تا به سوی پیامبر پرتاب نمایند، خدا در آن کار موفق‌شان نساخت، زیرا

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که گروهی آهنگ آن کردند که به سوی شما دست دراز کنند. و [خداوند] دستهای آنان را از شما باز داشت. و از خداوند پروا بدارید و مؤمنان باید فقط بر خدا توکّل کنند».

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۶، ص ۱۴۴.

جبرئیل امین آمد و باعث شد پیامبر از جای خود برخیزد. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ هَمَّ...﴾ را نازل کرد[۱].

۳۹۷- و از عبدالله بن ابوبکر، عاصم بن عمر بن قتاده و مجاهد، عبدالله بن کثیر و ابومالک به این معنی روایت کرده است[۲].

۳۹۸- و از قتاده روایت می‌کند که فرموده برای ما گفته شده است: رسول الله در غزوهٔ هفتم در بین نخلستانی قرار داشت، بنو ثعلبه و بنو محارب خواستند که او ﷺ را بکشند، کسی را به این منظور فرستادند و او خود را کنار رسول الله که در جایی به خواب رفته بود رساند و سلاح پیامبر ﷺ را گرفت و گفت: کیست که تو را از چنگ من نجات بخشد، پیامبر گفت: خدا، اعرابی شمشیر را در نیام گذاشت. پیامبر او را مجازات نکرد. در آن هنگام این آیه نازل شد[۳].

۳۹۹- ابونعیم در «دلائل النبوة» از طریق حسن از جابر بن عبدالله روایت کرده است: مردی از بنی محارب که به غورث بن حرث مشهور بود، به قوم خود گفت: من محمد را برای شما می‌کشم، پس خود را نزدیک رسول الله رساند. پیامبر جایی نشسته و شمشیرش را کنارش گذاشته بود. گفت: ای محمد، اجازه می‌دهی شمشیر را ببینم، گفت: آری، غورث شمشیر را گرفت و از نیام برکشید و به اهتزاز درآورد و بر او حمله‌ور گردید، ولی خدا شر او را از پیامبر دور کرد. گفت: ای محمد از من نمی‌ترسی؟ گفت: نه، غروث گفت: از من که شمشیر تیزی در دستم دارم نمی‌ترسی؟ گفت: نه، خدایم مرا از شر تو حفظ می‌کند. غورث پس از شنیدن این سخن، شمشیر را در غلاف نهاد و به دست رسول خدا داد. آنگاه این آیه نازل شد.

۱- طبری ۱۱۵۶۳ از یزید و ۱۱۵۶۵ از عکرمه روایت کرده است.

۲- طبری ۱۱۵۶۰ تا ۱۱۵۶۴.

۳- طبری ۱۱۵۶۸ به قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۵ – ۱۶: ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥﴾.

۴۰۰- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: گروهی از یهود به حظور نبی کریم ﷺ آمدند و در بارهٔ سنگسار از ایشان سؤال کردند. رسول خدا گفت: کدام‌تان دانشمندتر هستید؟ آن‌ها به سوی ابن صوریا اشاره کردند. پیامبر او را به خدایی که تورات را بر موسی؈ نازل کرد و کوه طور را برافراشت و از یهود تعهد و پیمان گرفت، سوگند داد. لرزه بر اندام دانشمند یهود افتاد و گفت: [چون زنان ما بسیار زیبایند، به خاطر حکم سنگسار زناکاران، افراد زیادی از ما کشته شدند، پس ما دامنهٔ کشتار را کوتاه ساختیم][1] چون سنگسار در بین ما زیاد شد. به صد ضرب دره (شلاق) و تراشیدن سر اکتفا کردیم. رسول خدا در بارهٔ آن [شخص زانی که او را برای صدور حکم خدمت رسول کریم آورده بودند] حکم سنگسار را صادر کرد. پس ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٦﴾ نازل شد[2].

۱- تفسیر طبری: همان، منبع، ج ۶، ص ۱۶۱.

۲- طبری ۱۱۶۱۴ به قسم مرسل روایت کرده است.

ترجمه: «ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده است که بسیاری از آنچه از کتاب [آسمانی] را که نهان می‌داشتید، برای شما روشن می‌سازد و از [کوتاهی‌های] بسیاری در می‌گذرد. به راستی از [جانب] خدا برای شما نور و کتابی روشن آمده است. خداوند با آن کسی را که خشنودی او را بجوید به راههای نجات هدایت می‌کند و آنان را به توفیق خود از تاریکیها به سوی نور بیرون می‌برد و آنان را به راه راست هدایت می‌کند».

اسباب نزول آیهٔ ۱۸: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ وَٱلنَّصَٰرَىٰ نَحۡنُ أَبۡنَٰٓؤُاْ ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥۚ قُلۡ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمۖ بَلۡ أَنتُم بَشَرٞ مِّمَّنۡ خَلَقَۚ يَغۡفِرُ لِمَن يَشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَآءُۚ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَاۖ وَإِلَيۡهِ ٱلۡمَصِيرُ ١٨﴾[1].

۴۰۱- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: نعمان بن اضاء، بحر بن عمرو و شاش بن عدی [از یهود] حضور رسول الله ﷺ آمدند و با او گفتگو کردند، پیامبر ﷺ آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، و از عذاب الهی برحذرشان داشت. گفتند: ای محمد، ما را نترسان به خدا سوگند ما دوستداران و فرزندان خداییم. نصاری نیز چنین ادعای داشتند، پس خدای عزوجل آیهٔ ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ وَٱلنَّصَٰرَىٰ...﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۹: ﴿يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ عَلَىٰ فَتۡرَةٖ مِّنَ ٱلرُّسُلِ أَن تَقُولُواْ مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖۖ فَقَدۡ جَآءَكُم بَشِيرٞ وَنَذِيرٞۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ١٩﴾[3].

۴۰۲- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول الله ﷺ یهود را به اسلام دعوت و به پذیرش دین جدید تشویق نمود، ولی آن‌ها سرباز زدند و از قدم‌گذاشتن در راهٔ نیک امتناع ورزیدند. پس معاذ بن جبل و سعد بن عباده به آن‌ها گفتند: ای جماعت یهود از

۱- ترجمه: «و یهود و نصاری گفتند: ما پسران خدا و دوستان اوییم. بگو: پس چرا شما را برای گناهانتان عذاب می‌کند؟ بلکه شما [هم] بشری هستید از آنچه آفریده است. هر کس را که بخواهد می‌آمرزد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند و فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دوست از آن خداست و بازگشت به سوی اوست».

۲- طبری ۱۱۶۱۶ از ابن اسحاق با سندش از ابن عباس روایت کرده، شیخ ابن اسحاق مجهول است.

۳- ترجمه: «ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده است که پس از [انقطاع وحی] و فترت رسولان برای شما [حقایق را] روشن می‌سازد تا نگویید: مژده آور و بیم دهنده‌ای به سوی ما نیامد. آری مژده آور و بیم دهنده‌ای برایتان آمد. و خداوند بر هر کاری تواناست».

خدا بترسید، به خدا سوگند شما بهتر می‌دانید که محمد فرستادهٔ خداست، زیرا شما قبل از بعثت همواره از او یاد می‌کردید و صفات او را برای ما بیان می‌داشتید. رافع بن حریمله و وهبن بن یهوذا گفتند: ما هرگز این چیزها را به شما نگفته ایم و خدا بعد از موسی ﷺ نه کتابی فرو فرستاده و نه پیامبری برانگیخته است. در این باره آیهٔ ﴿يَـٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَـٰبِ قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ...﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ **۳۳**: ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوٓاْ أَوۡ يُصَلَّبُوٓاْ أَوۡ تُقَطَّعَ أَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم مِّنۡ خِلَٰفٍ أَوۡ يُنفَوۡاْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِۚ ذَٰلِكَ لَهُمۡ خِزۡيٞ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ٣٣﴾[2].

۴۰۳- ابن جریر از یزید بن ابوحبیب روایت کرده است: عبدالملک بن مروان برای انس ﷺ نامه‌ای نوشت و از او در بارهٔ این آیه ﴿إِنَّمَا جَزَٰٓؤُاْ ٱلَّذِينَ يُحَارِبُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ...﴾ پرسید. انس ﷺ در جواب نامه آگاهش ساخت که این آیه در بارهٔ عرنی‌هایی که از اسلام برگشتند و چوپان را کشتند و شتران را با خود بردند نازل شده است.

۴۰۴- و از جریر مثل این روایت کرده است[3].

۴۰۵- و عبدالرزاق از ابوهریره به این معنی روایت کرده است[1].

۱- ضعیف است، طبری ۱۱۶۱۹ از محمد بن اسحاق روایت کرده شیخ وی محمد بن ابومحمد مجهول است، چنانچه در «تقریب» آمده و ذهبی در «میزان اعتدال» می‌گوید: شناخته نمی‌شود. به زاد المسیر ۴۱۲ به تخریج نگاه کنید.

۲- ترجمه: «جزای آنان که با خدا و رسولش می‌جنگند و [به قصد] فساد در زمین می‌کوشند، فقط آن است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دستشان و پاهایشان در خلاف جهت همدیگر بریده شود و یا از سرزمین [خود] تبعید شوند، این در دنیا برای آنان [مایه] رسوایی است و در آخرت عذابی بزرگ [در پیش] دارند».

۳- طبری ۱۱۸۱۵ از جریر روایت کرده در این اسناد موسی بن عبیدهٔ ربذی ضعیف متروک است.

اسباب نزول آیهٔ **۳۹**: ﴿فَمَن تَابَ مِنۢ بَعۡدِ ظُلۡمِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَإِنَّ ٱللَّهَ يَتُوبُ عَلَيۡهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ٣٩﴾[۲].

۴۰۶- ك: احمد و غیره از عبدالله بن عمرو ﷺ روایت کرده اند: در زمان رسول خدا زنی مرتکب سرقت شد و دست راستش را قطع کردند. پس آن زن گفت: ای رسول خدا، آیا توبهٔ من به درگاهٔ الهی پذیرفته می‌شود؟ پس خدا آیهٔ ﴿فَمَن تَابَ مِنۢ بَعۡدِ ظُلۡمِهِۦ وَأَصۡلَحَ...﴾ را نازل کرد[۳].

اسباب نزول آیهٔ **۴۱ – ۴۵**: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَلَمۡ تُؤۡمِن قُلُوبُهُمۡۛ وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْۛ سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ سَمَّٰعُونَ لِقَوۡمٍ ءَاخَرِينَ لَمۡ يَأۡتُوكَۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ مِنۢ بَعۡدِ مَوَاضِعِهِۦۖ يَقُولُونَ إِنۡ أُوتِيتُمۡ هَٰذَا فَخُذُوهُ وَإِن لَّمۡ تُؤۡتَوۡهُ فَٱحۡذَرُواْۚ وَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ فِتۡنَتَهُۥ فَلَن تَمۡلِكَ لَهُۥ

۱- عبدالرزاق ۱۸۵۴۱ روایت کرده و در این اسناد ابراهیم بن محمد اسلمی متروك است سبب نزول آیه بودن این قضیه از صحابه ثابت نشده، بلکه از گروهی از تابعین وارد شده است. در «احکام قرآن» ۶۹۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «پس هر آن کس که پس از ستمش توبه کند و کار شایسته انجام دهد، خداوند از او در می‌گذرد. بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است».

۳- به این عبارت ضعیف است، احمد ۲ / ۱۷۷ و طبری ۱۱۹۲۲ از عبدالله بن عمرو روایت کرده اند در این اسناد عبدالله بن لهیعه ضعیف است و این به حدیث مخزومه معرف است اصل آن در صحیحین بدون نزول آیه به سیاق دیگر آمده است. «زاد المسیر» ۴۲۴ به تخریج محقق.

مِنَ ٱللَّهِ شَيۡـًٔاۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمۡۚ لَهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا خِزۡيٞۖ وَلَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٞ ﴿٤١﴾[1].

۴۰۷- ک: احمد و ابوداود از ابن عباس ب روایت کرده اند: در زمان جاهلیت طایفه‌ای از یهود بر طایفۀ دیگری چیره شده بود تا این که گروۀ مغلوب شکست و خواهان صلح شد. پس باهم اینچنین پیمانی بستند که در برابر هر کشته از گروۀ ناتوان که او را فردی از گروۀ نیرومند بکشد، پنجاه وسق[2] خونبها پرداخته شود و در برابر هر کشته از گروۀ قوی که او را کسی از گروۀ مغلوب بکشد، صد وسق به عنوان دیه داده شود. تا آمدن رسول خداص به مدینه این روش ادامه داشت، سپس فردی از گروۀ ضعیف، یک نفر از گروۀ قوی را کشت. زورمندان برای آن‌ها پیام فرستادند که صد وسق خونبهای ما را بفرستید. ضعفا گفتند: چنین چیزی کجای جهان مرسوم بوده است که دو طایفه دارای دین مشترک و نسب مشترک باشند و در یک سرزمین باهم زندگی کنند، ولی دیۀ یکی نصف دیۀ دیگری باشد؟ ما پیش از این از ترس جور و ستم شما آنگونه به شما دیه می‌دادیم، اما اکنون که محمد به مدینه آمده است، دیگر به آن پیمان ظالمانه راضی نیستیم. نزدیک بود آتش جنگ بین آن‌ها شعله‌ور شود. پس به حکمیت رسول الله راضی شدند، اما زورمندان دست به دسیسۀ پنهانی

۱- ترجمه: ای رسول، کسانی که در [راه] کفر می‌کوشند، تو را اندوهگین نسازند، [چه] از کسانی که به زبانشان گفتند: ایمان آورده‌ایم ولی دلشان ایمان نیاورده است و چه از یهود [باشند]. [آنان] به سخن دروغ گوش فرا می‌دهند و برای گروهی که هنوز به نزد تو نیامده‌اند [برای جاسوسی] گوش فرا می‌دهند و کلمات را پس از [استقرار] در جایگاهشان تحریف می‌کنند. می‌گویند: اگر این [حکم تحریف شده] به شما داده شد، آن را بگیرید و اگر آن به شما داده نشد، [از غیر آن] دوری کنید و هر کس خداوند گمراهی‌اش را خواسته باشد، هرگز در برابر خداوند برای او اختیاری نداری. اینان کسانی هستند که خداوند نخواسته است دلهایشان را پاک دارد. آنان در دنیا رسوایی [و خواری] و در آخرت عذابی بزرگ [در پیش] دارند».

۲- معادل بار شتر معاد ۱۸۰ کیلو گرم.

زدند و عده‌ای از منافقان را حضور رسول خـدا گسـیل داشـتند تـا از رأی آن بزرگـوار آگـاه شوند [که اگر پیامبر به نفع آن‌ها حکم کند به حکمیت او راضی شـوند و اگـر بـه نفـع آن‌هـا نبود حکمیت او را نپذیرند] پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِ...﴾ را نازل کرد[1].

۴۰۸- احمد، مسلم و دیگران از براء بن عازب رضی الله عنه روایت کرده اند: مردی یهودی را که با خاکهٔ زغال چهره‌اش را سیاه کرده و شلاقش زده بودند، از نزدیک رسول خدا ﷺ عبور می‌دادند. رسول الله آن‌ها را نزد خود خواست و گفت: حد زنا در کتاب شما چنین است، گفتند: آری، پس یکی از علمای آن‌ها را خواست و گفت: تو را به خدای که تورات را برای موسی علیه السلام فرستاده است قسم می‌دهم آیا شما حد زنا را در کتاب خود اینچنین آموخته اید، گفت: نه، به خدا اگر مرا قسم نمی‌دادی برایت بیان نمی‌کردیم، حد زنا در کتاب ما سنگسار است، اما زمانی رسید که این عمل در بین اشراف ما زیاد شد، اگر یکی از اشراف مرتکب این عمل می‌شد سنگسارش نمی‌کردیم و اگر شخصی ناتوان و مستمند این عمل را انجام می‌داد او را سنگسار می‌کردیم، بنابراین دانشمندان خود را دعوت نمودیم که قانونی سبکتر از قانون سنگسار وضع نماییم تا بر ثروتمندان و فرومایگان یکسان و عادلانه تطبیق شود، سپس به اتفاق هم قانونی را تصویب کردیم که بر مبنای آن، صورت مرتکبین این عمل با خاکهٔ زغال سیاه شود و به بدن آن‌ها شلاق زده شود. نبی کریم گفت: پروردگارا! من اولین کسی هستم که فرمانت را زنده کردم، بعد از این که یهود فرمان تو را از بین برده بودند. پس دستور داد مجرم را سنگسار کردند. بنابراین، خدا آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ لَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ

۱- با شواهد و طرقش حسن صحیح است، احمد ۱ / ۲۴۶، ابـوداود ۳۵۷۶ و طبرانـی ۱۰۷۳۲ از ابـن عبـاس روایت کرده اند، در این اسناد عبدالرحمن بن زناد قوی نیست. ابوداود ۳۵۹۱، احمد ۱ / نسـائی ۸ / ۱۹ و طبرانی ۱۱۹۷۹ از وجه دیگر روایت کرده اند، اسناد آن در متابعات حسن است. و از وجه دیگر هم آمده که ابوداود ۴۴۹۴ و ابن حبان ۵۰۵۷ روایت کرده اند اسناد آن هم حسن است در متابعات. به احکام قرآن ۷۱۸ و تفسیر ابن کثیر ۲۶۴۸ و ۲۶۵۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

يُسَـٰرِعُونَ فِي ٱلۡكُفۡرِ مِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفۡوَٰهِهِمۡ وَلَمۡ تُؤۡمِن قُلُوبُهُمۡۛ وَمِنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْۛ سَمَّـٰعُونَ لِلۡكَذِبِ سَمَّـٰعُونَ لِقَوۡمٍ ءَاخَرِينَ لَمۡ يَأۡتُوكَۖ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ مِنۢ بَعۡدِ مَوَاضِعِهِۦۖ يَقُولُونَ إِنۡ أُوتِيتُمۡ هَـٰذَا فَخُذُوهُ﴾ را نازل کرد. یهود می‌گفت: به نزد محمد بروید اگر به سیاه‌کردن صورت و شلاق‌زدن فتوی داد بپذیرید و اگر به سنگسار فتوی داد نپذیرید. پس خدای بزرگ ﴿وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّـٰلِمُونَ ٤٥﴾ را نازل کرد[1].

۴۰۹- ك: حمیدی در مسند خود از جابر بن عبدالله ﷺ روایت کرده است: مردی از اهل فدک مرتکب زنا شد، اهل فدک برای گروهی از اهالی مدینه نامه نوشتند که حکم این حادثه را از محمد بپرسید اگر فتوا داد شلاق زده شود بپذیرید و اگر به سنگسار فتوا داد نپذیرید، آن‌ها حکم عمل زنا را از پیامبر سؤال کردند. پیامبر همانند آنچه که در حدیث قبل گذشت داناترین آن‌ها را سوگند داد که حکم زنا در تورات چیست. سپس دستور داد مجرم را سنگسار کردند. پس خدا ﴿فَإِن جَآءُوكَ فَٱحۡكُم بَيۡنَهُمۡ﴾ را نازل کرد[2].

۴۱۰- بیهقی در «دلائل» از حدیث ابوهریره ﷺ به همین معنی روایت کرده[3].

۱- صحیح است، مسلم، ۱۷۰۰، ابوداود ۴۴۴۷ و ۴۴۴۸، احمد ۴ / ۲۸۶، ابن ماجه ۲۵۵۸، بیهقی ۸ / ۲۴۶ و طبری ۱۲۰۳۹ از براء بن عازب روایت کرده اند. به زاد المسیر ۴۲۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ابوداود ۴۴۵۲، ابن ماجه ۲۳۲۸ از جابر روایت کرده اند، در این اسناد مجالد بن سعید قوی نیست، اما حدیث شواهد دارد که بدرجه حسن می‌رسد – انشاء الله – به «فتح القدیر» ۸۵۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۱۱۹۲۶ و بیهقی ۸ / ۲۴۷ از ابوهریره روایت کرده اند، در اسناد آن راویی مجهول است.

اسباب نزول آیۀ ۴۹ – ۵۰: ﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ۝٤٩﴾.

۴۱۱- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: کعب بن اسید، عبدالله بن صوریا و شاش بن قیس به یکدیگر گفتند: باهم نزد محمد برویم شاید بتوانیم فکر او را نسبت به دینش پریشان کنیم. پس به حضور ایشان آمدند و گفتند: ای محمد، تو خود بهتر می‌دانی که ما دانشمندان، اشراف و بزرگان یهود هستیم، اگر ما از تو پیروی کنیم، تمام یهودیان از ما پیروی نموده با تصمیم و عزم ما مخالفت نمی‌کنند، حال بین ما و عده‌ای از قوم ما دعوا و اختلاف است، آن‌ها را برای داوری نزدت می‌آوریم، تو به نفع ما و به زیان آن‌ها حکم کن و آنگاه ما به تو ایمان می‌آوریم. پیامبر از این کار ابا ورزید و خدا در بارۀ آن‌ها ﴿وَأَنِ ٱحۡكُم بَيۡنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ وَلَا تَتَّبِعۡ أَهۡوَآءَهُمۡ وَٱحۡذَرۡهُمۡ أَن يَفۡتِنُوكَ عَنۢ بَعۡضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمۡ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعۡضِ ذُنُوبِهِمۡۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِ لَفَٰسِقُونَ ۝٤٩ أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ۝٥٠﴾ را نازل کرد[1].

۱- طبری ۱۲۱۵۶ از ابن اسحاق روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است. چنانچه در «تقریب» آمده پس اسناد ضعیف است. به فتح القدیر ۸۵۶ مراجعه کنید.

ترجمه آیات: «و [فرمان دادیم] که در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده است حکم کن و از خواسته‌های [نفسانی] آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش که مبادا تو را از برخی از آنچه خداوند به تو نازل کرده است [به باطل] گرایش دهند، اگر روی برتابند، بدان که خداوند می‌خواهد آنان را به [سزای] برخی از گناهانشان عذاب کند. و بی گمان بسیاری از مردم نافرمانند. آیا حکم [روزگار] جاهلیّت را می‌خواهند؟ و برای گروهی که یقین دارند، چه کسی در داوری بهتر از خداوند است».

اسباب نزول آیهٔ ۵۱: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَۘ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمۡ فَإِنَّهُۥ مِنۡهُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥١﴾[1].

۴۱۲- ابن اسحاق، ابن جریر، ابن ابوحاتم و بیهقی از عباده بن [ولید بن عباده بن][2] صامت روایت کرده اند: هنگامی که بنی قینقاع با رسول الله ﷺ می‌جنگیدند، عبدالله بن اُبی بن سلول [که با آن‌ها هم‌پیمان بود] از آن‌ها دست برنداشت و در کنارشان ایستاد، در حالی که عباده بن صامت از قبیلهٔ بنی عوف [بن] خزرج – که او نیز مانند عبدالله بن ابی بن سلول با یهود هم‌پیمان بود – به حضور رسول خدا آمد و اظهار داشت هم‌پیمان من خدا، رسول خدا و مؤمنان هستند و از دوستی و هم‌پیمانی با یهود براءت می‌جویم. عباده می گوید. آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوۡلِيَآءَ...﴾ در بارهٔ او و عبدالله بن ابی نازل شده است[3].

اسباب نزول آیهٔ ۵۵: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥﴾[4].

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، یهود و نصاری را دوستان [خویش] مگیرید. آنان دوستان یکدیگرند و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، به راستی که خود از آنان است. بی گمان خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

۲- از کتاب‌های مخرج اضافه شد بدین ترتیب روش بیان درست می‌شود.

۳- طبری ۱۲۶۴ و بیهقی در «دلائل» ۳ / ۱۷۶ و ۱۷۷ از عباده بن ولید به قسم مرسل روایت کرده اند. در این اسناد اسحاق پدر محمد بن اسحاق قوی نیست، اما این حدیث شواهد مرسل دارد که او را قوی می‌سازد. به «احکام القرآن» ۷۲۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- ترجمه: «جز این نیست که ولیّ شما، خداوند و رسولش و مؤمنانی هستند که نماز بر پای می‌دارند و آنان در اوج فروتنی، زکات می‌پردازند».

۴۱۳- طبرانی در «معجم اوسط» به سندی که راویان آن مجهولنـد از عمـار بـن یاسـر ﷺ روایت کرده است: علی ﷺ مشغول ادای نماز نافله بود که گدایی حضورش ایستاد، شیر خدا انگشتر خود را از انگشت بیرون کـرد و بـه او داد. پـس آیـۀ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ...﴾ نازل گردید. این حدیث دارای شاهد است:

۴۱۴- عبدالرزاق از عبدالوهاب از پدرش مجاهد از ابن عباس ﷺ روایت کـرده اسـت: آیۀ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ...﴾ در بارۀ علی ﷺ نازل شده است.

۴۱۵- ابن مردویه از وجه دیگر از ابن عباس مثل این روایت کرده است.

۴۱۶- و از علی ﷺ مانند این روایت را نقل کرده است.

۴۱۷- و ابن جریر از مجاهد روایت کرده است[۱].

۴۱۸- و ابن ابوحاتم از سلمه بن کهیل نیز همانند این را روایت کرده است.

این احادیث شواهدی هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند.

اسباب نزول آیۀ ۵۷ – ۶۱: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ۝٥٧﴾.

۴۱۹- ابوشیخ و ابن حبان از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: رفاعه بن زید بن تابوت و سوید بن حارث از روی نفاق و دورویی تظاهر به اسلام می‌کردند و شخصی از مسلمانان با آن‌ها دوستی داشت. پس خدا ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ دِينَكُمۡ هُزُوٗا وَلَعِبٗا مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ أَوۡلِيَآءَۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ۝٥٧ وَإِذَا نَادَيۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا هُزُوٗا وَلَعِبٗاۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمۡ قَوۡمٞ لَّا يَعۡقِلُونَ ۝٥٨ قُلۡ يَـٰٓأَهۡلَ

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۶، ص ۲۸۹.

ٱلۡكِتَٰبِ هَلۡ تَنقِمُونَ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبۡلُ وَأَنَّ أَكۡثَرَكُمۡ فَٰسِقُونَ ۝٥٩ قُلۡ هَلۡ أُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِۚ مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيۡهِ وَجَعَلَ مِنۡهُمُ ٱلۡقِرَدَةَ وَٱلۡخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَۚ أُوْلَٰٓئِكَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ۝٦٠ وَإِذَا جَآءُوكُمۡ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَقَد دَّخَلُواْ بِٱلۡكُفۡرِ وَهُمۡ قَدۡ خَرَجُواْ بِهِۦۚ وَٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا كَانُواْ يَكۡتُمُونَ ۝٦١﴾ را نازل کرد[1]. و به این روایت آمده است: گروهی از یهود که ابو یاسر بن اخطب، نافع بن ابونافع و عازر بن عمرو نیز بین‌شان بودند، به حضور رسول الله آمدند و پرسیدند که به کدام یک از پیامبران پیشین ایمان دارد؟ سرور کائنات ﴿ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَمَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِـۧمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَمَآ أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَآ أُوتِيَ ٱلنَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمۡ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّنۡهُمۡ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ۝١٣٦﴾ (بقره: ۱۳۶) «بگویید: به خدا و آنچه که به ما فرو فرستاده شده و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و

۱- طبری ۱۲۲۲۱ از ابن عباس روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد «زاد المسیر» ۴۴۱ به تخریج محقق.

ترجمه آیات: «ای مؤمنان، آنان را که دینتان را به ریشخند و بازی گرفتند [با اینکه] از کسانی‌اند که پیش از شما کتاب یافته‌اند و [نیز دیگر] کافران را دوست [خویش] مگیرید. و اگر ایمان دارید، از خداوند پروا بدارید . و چون به نماز فرا می‌خوانید، آن را به ریشخند و بازیچه گیرند. این از آن است که آنان قومی هستند که خرد نمی‌ورزند. بگو: ای اهل کتاب، آیا جز [برای این] از ما عیب می‌گیرید که به خداوند و آنچه به ما فرو فرستاده شده و آنچه پیش از این فرو فرستاده شده است ایمان آورده‌ایم و [جز برای آنکه] بیشترتان نافرمانید. بگو: آیا به شما از کسی که در نزد خدا از این [هم] بد سرانجامتر است، خبر دهم؟ [جزای] کسانی که خداوند آنان را از رحمت خویش به دور داشته و بر آنان خشم گرفته و آنان را [همچون] بوزینگان و خوکان قرار داده و [کسی که] طاغوت را پرستیده، اینان بد جایگاه‌تر و از راه راست گمراه‌ترند. و چون [به نزد] شما آیند، گویند: ایمان آورده‌ایم، حال آنکه با کفر در آمده و با آن بیرون رفته‌اند. و خداوند به آنچه نهان می‌داشتند، داناتر است».

اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب فرو فرستاده شده و آنچه که به موسی و عیسی داده شده و [نیز] آنچه که به [دیگر] پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده‌ایم. بین هیچ کس از آنان تفاوتی نمی‌گذاریم. و فرمانبردار او (خداوند) هستیم» را تلاوت کرد. چون نبی کریم از عیسی ﷺ نام برد، آن‌ها نبوت عیسی بن مریم را انکار کردند، و گفتند: ما هرگز به عیسی و کسی که نبوت او را بپذیرد ایمان نمی‌آوریم. پس خدا آیۀ ﴿قُلۡ يَـٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَـٰبِ هَلۡ تَنقِمُونَ مِنَّآ...﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیۀ ۶۴: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌۚ غُلَّتۡ أَيۡدِيهِمۡ وَلُعِنُواْ بِمَا قَالُواْۘ بَلۡ يَدَاهُ مَبۡسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيۡفَ يَشَآءُۚ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۚ وَأَلۡقَيۡنَا بَيۡنَهُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ كُلَّمَآ أَوۡقَدُواْ نَارٗا لِّلۡحَرۡبِ أَطۡفَأَهَا ٱللَّهُۚ وَيَسۡعَوۡنَ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَسَادٗاۚ وَٱللَّهُ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٦٤﴾[2].

۱- ضعیف است، طبری ۱۲۲۲۴ ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید و یا عکرمه از ابن عباس نقل کرده است. مدار این بر محمد بن ابومحمد است و او مجهول است، چنانچه در «تقریب» و «میزان الاعتدال» است. واحدی در اسباب نزول ۴۰۱ و «الوسیط» ۲ / ۲۰۳ از ابن عباس بدون سند روایت کرده است. به «کشاف» ۳۵۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «یهود گفتند: دست خداوند بسته است. دستان خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خداوند به دور داشته شدند. بلکه دو دست او گشاده است هر گونه که بخواهد انفاق می‌کند و به راستی آنچه از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است، [در حقّ] بسیاری از آنان، سرکشی و کفر را خواهد افزود. و در بین آنان دشمنی و کینه را تا روز قیامت افکنده‌ایم، هر گاه که آتشی برای جنگ برافروزند، خداوند آن را فرو می‌نشاند، و در زمین در فساد می‌کوشند. و خداوند فسادکاران را دوست نمی‌دارد».

۴۲۰- ك: طبرانی از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: شخصی از یهود به نام نباش بن قیس به پیامبر گفت: پررودگار تو بخیل است و مال خود را به کسی نمی‌دهد. خدا آیهٔ ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌ...﴾ را نازل کرد[1].

۴۲۱- ابوشیخ از وجه دیگر از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: این آیه ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ يَدُ ٱللَّهِ مَغۡلُولَةٌ﴾ در بارهٔ فنحاص رئیس یهود بنی قینقاع نازل گردیده است.

اسباب نزول آیهٔ ۶۷: ﴿۞ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَۖ وَإِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥۚ وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٦٧﴾[2].

۴۲۲- ابوشیخ از حسن روایت کرده است: رسول خدا ﷺ فرمود: ایزد تعالی مرا به رسالت مبعوث کرد و من در خود توانایی این کار را نمی‌دیدم، زیرا می‌دانستم مشرکان تکذیبم می‌کنند. پس خدای تعالی به من وحی کرد یا پیام او را به مردم برسانم و یا ناگزیر مورد خشم و عذاب الهی قرار گیرم. همین بود که خدا ﷻ آیهٔ ﴿۞ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ...﴾ را نازل کرد.

۴۲۳- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که ﴿۞ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ مَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ﴾ نازل شد. پیامبر ﷺ گفت: خدایا چگونه فرمان تو را انجام دهم، در

۱- طبرانی ۱۲۴۹۷ روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد. هیثمی ۷ / ۱۷ می‌گوید: راوی‌های آن ثقه هستند.

۲- ترجمه: «ای رسول، برسان آنچه را که از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است و اگر [این کار را] نکنی، رسالتش را نرسانده‌ای. و خداوند تو را از [شرّ] مردم حفظ می‌کند. خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

حالی که من یکه و تنها هستم و همه برعلیه من همدست می‌شوند. پس ﴿إِن لَّمۡ تَفۡعَلۡ فَمَا بَلَّغۡتَ رِسَالَتَهُۥ﴾ نازل شد[۱].

۴۲۴- حاکم و ترمذی از عایشه ل روایت کرده اند: نبی کریم تا نزول این آیه ﴿وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِ﴾ با نگهبانان مسلح حراست و پاسبانی می‌شد. پس از نزول این آیه پیامبر سرش را از خانه بیرون کرد و به پاسبانان گفت: شما بازگردید که خدا خودش مرا نگاه می‌دارد[۲].

این حدیث دال بر این است که این آیه در شب و هنگامی که پیامبر ﷺ در بستر بوده نازل شده است.

۱- جداً منکر است، طبری ۱۲۲۷۵ از مجاهد روایت کرده، این مثل سابقش ضعیف است، با این وصف آیه مدنی و قصه ظاهراً مکی است.

۲- ترمذی ۳۰۴۶، حاکم ۲ / ۳۱۳، طبری ۱۲۲۷۹ از عبدالله بن شقیق از عایشه روایت کرده اند، اسناد آن قوی نیست، به خاطر حارث بن عبید. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. ترمذی می‌گوید: «این حدیث غریب است، عده‌ای آن را از جریری به قسم مرسل روایت کرده اند که در آن عایشه ذکر نشده» طبری ۱۲۲۷۷ از ابن علیه از جریری از عبدالله بن شقیق به قسم مرسل روایت کرده است، اسناد این از موصول قوی‌تر است. ابن حجر در «فتح الباری» می‌گوید: «اسناد آن حسن است و در موصول مرسل‌بودن آن اختلاف دارند» این حدیث دارای شاهد است که طبری ۱۲۲۷۶ از سعید بن جبیر روایت کرده. پس حدیث موصول با این حدیث مرسل قوی می‌شود. به «تفسیر بغوی» ۸۱۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴۲۵- طبرانی از ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده است: عباس عموی پیامبر در گروهٔ نگهبانان پیامبر بود، هنگامی که ﴿وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ﴾ نازل گردید پاسبانی را ترک گفت[۱].

۴۲۶- ك: همچنان از عصمه بن مالك خطمی روایت کرده است: ما همواره شب‌ها از پیامبر باسبانی می‌کردیم. تا این که ﴿وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ﴾ نازل شد. پیامبر دستو داد این کار را ترک کنیم[۲].

۴۲۷- ك: ابن حبان در «صحیح» خود از ابوهریره ﷺ روایت کرده است: زمانی که رسول الله به سفر می‌رفت اگر موقع صبح به جایی می‌رسیدیم، بزرگترین و سایه‌دارترین درخت را برایش انتخاب می‌کردیم و او در پای آن درخت فرود می‌آمد. روزی در زیر درختی نشست و شمشیر خود را بر شاخهٔ آن آویزان کرد. ناگاه مردی آمد و شمشیر را گرفت و گفت: ای محمد چه کسی ترا از چنگ من نجات می‌دهد؟ پیامبر گفت: ایزد تعالی مرا از شر تو حفظ می‌کند، شمشیر را بگذار، آن مرد شمشیر را انداخت. پس خدا ﷻ ﴿وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ﴾ را نازل کرد.

۴۲۸- ك: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از جابر بن عبدالله روایت کرده اند: زمانی که رسول الله غزوهٔ بنی انمار را به پایان رساند. به ذات الرقاع آمد. هنگامی که بر سر چاهی نشسته و پاهای خود را دراز کرده بود، وارث از قبیلهٔ بنی نجار داوطلب قتل او ﷺ شد. رفقایش گفتند: چگونه او را به قتل می‌رسانی، گفت: به او می‌گویم: شمشیرت را به من بده، وقتی شمشیرش

۱- ضعیف است، طبرانی در «معجم صغیر» ۸۱۴ و «معجم اوسط» ۳۵۳۴ روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۷ گفته است: «در این اسناد عطیهٔ عوفی ضعیف است» به ابن کثیر ۲۷۰۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- به طبرانی نیافتم. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۷ ذکر کرده است، ابن کثیر ۲ / ۵۷۸ و ۵۷۹ به ابن مردویه از طریق طبرانی نسبت داده در این اسناد فضل بن مختار متروک است.

را به من داد او را می‌کشم، پس به نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد، شمشیرت را به من بده، تا آن را ببویم، پیامبر شمشیر را به او داد. دست او لرزید. پیامبر گفت: خدا بین تو و خواسته‌ات مانع ایجاد کرد. پس آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغۡ...﴾ نازل شد[1].

حدیث غریب دیگری به سبب نزول این آیه آمده که آن را:

۴۲۹- ك: ابن مردویه و طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: از رسول الله به وسیلهٔ پاسبانان حراست و نگهبانی می‌شد. ابوطالب هرروز چند نفر از افراد بنی هاشم را با پیامبر جهت محافظت می‌فرستاد، تا آن که آیهٔ ﴿وَٱللَّهُ يَعۡصِمُكَ مِنَ ٱلنَّاسِۗ﴾ نازل شد. ابوطالب خواست بازهم نگهبان به نزد رسول الله بفرستد. پیامبر گفت: ای عمو، خدا مرا از شر انسان‌ها و جن حفظ می‌کند.

۴۳۰- ابن مردویه از جابر بن عبدالله رضی الله عنه به این معنی نقل کرده است.

این روایت اقتضا می‌کند که آیه مکی باشد و ظاهراً خلاف آن است.

اسباب نزول آیهٔ ۶۸: ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَسۡتُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُواْ ٱلتَّوۡرَىٰةَ وَٱلۡإِنجِيلَ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكُم مِّن رَّبِّكُمۡۗ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرٗا مِّنۡهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ طُغۡيَٰنٗا وَكُفۡرٗاۖ فَلَا تَأۡسَ عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٦٨﴾[2].

۴۳۱- ك: ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رافع، اسلام بن مشکم و مالك بن صیف به حضور رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: ای محمد! آیا نمی‌گویی

۱- اسناد این ضعیف است که در آن موسی بن عبیدهٔ ربزی ضعیف متروك است. به تفسیر ابن کثیر ۲۷۱۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «بگو: ای اهل کتاب، بر آیینی درست نیستید مگر وقتی که [حکم] تورات و انجیل و آنچه را که از [جانب] پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است، بر پا دارید و البته آنچه از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است [در حقّ] بسیاری از آنان سرکشی و کفر را خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور».

که پیرو دین ابراهیم و از ملت او هستی و به تورات ایمان داری؟ گفت: آری، ولی شما چیزهای تازه در آن وارد کرده اید و حقایقی را که در تورات درج است، انکار و آنچه را که به تبلیغ و بیان آن مأمور بودید کتمان نموده اید. گفتند: به آنچه در دست ماست عمل می‌کنیم، از این رو در راهٔ راست و حق قرار داریم. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَسۡتُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۸۲ – ۸۳: ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانًا وَأَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٨٢﴾﴾.

۴۳۲- ابن ابوحاتم از سعید بن مُسَیَّب و ابوبکر بن عبدالرحمن و عروه بن زبیر ﭭ روایت کرده است: رسول الله ﷺ عمرو بن امیهٔ ضمری را با نامه‌ای به حضور نجاشی فرستاد. نجاشی نامه را خواند، جعفر بن ابوطالب را با مهاجرین خواست، دنبال رهبانان و روحانیون مسیحی نیز فرستاد و به جعفر بن ابوطالب دستور داد برایشان چند آیه از قرآن بخواند، جعفر ﭬ سورهٔ مریم را تلاوت کرد. آنها به قرآن گرویدند و سیلاب اشک از دیدگانشان روایت گشت. این کلام عزیز ﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ ٱلنَّاسِ عَدَٰوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلۡيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشۡرَكُواْۖ وَلَتَجِدَنَّ أَقۡرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّا نَصَٰرَىٰۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنۡهُمۡ قِسِّيسِينَ وَرُهۡبَانًا وَأَنَّهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعۡيُنَهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلۡحَقِّۖ يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ﴿٨٣﴾﴾[1]، در باره شان نازل شد.

۱- ترجمه: «دشمن‌ترین مردم را در حقّ مؤمنان یهود و مشرکان می‌یابی و مهربانترین آنان را در حقّ مؤمنان کسانی می‌یابی که گفتند: ما مسیحی هستیم. این از آن است که از [میان] آنان دانشمندان و راهبان هستند

۴۳۳- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: نجاشی سی نفـر از بزرگـان دربـار خویش را نزد پیامبر فرستاد و او ﷺ سورهٔ «یس» را برای آن‌ها قراءت کـرد. بـا شـنیدن قـرآن چشمان آن‌ها اشکبار گردید. پس در بارهٔ آن‌ها این آیه نازل شد[1].

۴۳۴- نسائی از عبدالله بن زبیر رضی الله عنهما روایت کـرده اسـت: آیـهٔ ﴿وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعۡيُنَهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ﴾ در بارهٔ نجاشی و یاران او نازل شده است[2].

۴۳۵- طبرانی از ابن عباس به این معنی اما مفصلتر روایت کرده است[3].

اسباب نزول آیهٔ ۸۷: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ٨٧﴾[4].

۴۳۶- ترمذی و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: مردی به حضـور رسـول الله ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! هروقت گوشت می‌خورم میل من به زنان زیـادتر مـی‌شـود و

و [نیز از آن روی] که آنان کبر نمی‌ورزند. و چون آنچه را که به سوی رسول [خـدا] فـرو فرسـتاده شـده است، بشنوند، چشمهایشان [را چنان] بینی که به سبب آنچه از حقّ شـناخته‌انـد، اشـک ریـزان مـی‌شـود. می‌گویند: پروردگارا، ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره گواهان بنویس».

۱- اسناد این ضعیف است، طبری ۱۲۲۸۷ از طریق محمد بن اسحاق از محمد بـن ابومحمـد روایـت کـرده و این محمد مجهول است. به «زاد المسیر» ۴۵۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- حسن است، نسائی در «تفسیر» ۱۶۸ و بزار ۲۷۵۸ «کشـف» و طبـری ۱۲۳۳۰ از عبـدالله بـن زبیـر روایـت کرده اند، اسناد آن حسن و راوی‌های آن ثقـه هسـتند. هیثمـی در «مجمـع الزوائـد» ۹ / ۴۱۹ مـی‌گویـد: راوی‌های – یعنی بزار – راویی صحیح هستند، بدون محمد بن عثمان که ثقه است. به «فتح القدیر» ۸۸۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۱۲۳۲۰ از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده راوی‌های آن ثقه هستند، اما بین ابن عباس و ابن ابوطلحه ارسال است این حدیث دارای شواهد مرسل است که به مجموع قوی می‌شوند.

۴- ترجمه: «ای مؤمنان، لذائذ چیزهایی را که خداوند برای شما حلال نموده است حـرام مشـمارید و از حـدّ مگذرید. بی گمان خداوند از حدّ گذرندگان را دوست نمی‌دارد».

شهوت بر من غلبه می‌کند به همین خاطر خوردن گوشت را بر خود حرام کـردم. پـس خـدا آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ...﴾ را نازل کرد[1].

۴۳۷- ابـن جریـر از طریـق عـوفی از ابـن عبـاس رضي الله عنهما روایـت کـرده اسـت: گروهـی از اصحاب از جمله عثمان بن مظعون معاشرت با زنان و خوردن گوشت را بر خود حرام کردنـد و کارد تیز تهیه کردند که آلت تناسلی خود را قطع کنند، تا احساسات شهوانی از آن‌ها دور گردد و با آرامش خیال به عبادت بپردازند. پس آیه نازل شد.

۴۳۸- و همچنین از عکرمه به قسم مرسل، ابو قلابـه، مجاهـد، ابومالـک، نخعـی، سُـدِّی و دیگران به این معنی روایت کرده است.

۴۳۹- سدی می‌گوید: آن‌ها به شمول ابن مظعون و علی بن ابوطالب ده نفر بودند.

۴۴۰- عکرمه می‌گوید: ابن مظعون، علی بن ابوطالب، ابن مسعود، مقداد بن اسـود و سـالم مولای ابو حذیفه از آن جمله اند.

۴۴۱- و در روایت مجاهد: ابن مظعون و عبدالله بن عمرو در میان آن‌ها هستند[2].

۱- ترمذی ۳۰۵۴، طبری ۱۲۳۵۴، ابن عدی ۵ / ۱۷۰ و واحدی ۴۱۰ از ابن عبـاس روایـت کـرده انـد در ایـن اسناد عثمان بن سعد کاتب ضعیف است، چنانچه در «تقریب» آمده. ترمذی مـی‌گویـد: «حسـن غریـب است، عده‌ای این را به قسم مرسل روایت کرده اند» ابن عـدی ایـن حـدیث را بـه سـبب ضـعف عثمـان کاتب دارای علت می‌داند. به «فتح القدیر» ۸۸۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- حسن است، طبری ۱۲۳۵۰ روایت کرده، در این اسناد بین علی بن ابوطلحه و ابن عباس ارسال اسـت و از وجه دیگر ۱۲۳۵۱ از ابن عباس روایت کرده در این اسناد عطیهٔ عـوفی واهـی اسـت و طبـری ۱۲۳۴۱ از عکرمه و طبری ۱۲۳۴۸ از قتاده و طبری ۱۲۳۴۹ از سدی و طبری ۱۲۳۴۰ از ابومالک و طبـری ۱۲۳۴۵ از ابوقالبه به قسم مرسل روایت کرده است. واحدی در «اسباب نزول» ۴۱۱ به عبـارت مفسـرین مـی‌گوینـد روایت کرده. این حدیث به کلمات متقارب به همین معنی روایت شده این رویات مرسـل و موصـول بـه مجموع قوی می‌شوند، پس حدیث قوی است. بخاری ۵۰۷۳ و ۵۰۷۴ مسلم ۱۴۰۲، ترمذی ۱۰۸۳، نسـائی ۶ / ۵۸، ابن ماجه ۱۸۴۸، احمد ۱ / ۱۷۵ و ۱۸۳، دارمی ۲ / ۱۳۳، ابن حبان ۴۰۲۷، بغوی ۲۲۳۷ و بیهقـی ۸ / ۹۷ از سعد بن ابی وقاص به قسم صحیح بدون نزول آیه روایت کرده اند: رسول خدا عثمان بن مظعـون

۴۴۲- ابن عساکر در «تاریخ» خود از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است: این آیه در بارهٔ گروهی از اصحاب از جمله ابوبکر، عمر، علی، ابن مسعود، عثمان بن مظعون، مقداد بن اسود و سالم مولای ابوحذیفه ﷺ نازل گردیده است. آن‌ها باهم توافق کردند که خود را اخته نمایند، از معاشرت با زنان اجتناب کنند، گوشت و غذای چرب نخورند، لباس خشن بپوشند، از خوردنی‌ها استفاده نکنند، به جز اندکی برای زنده‌ماندن و مانند راهبان جهت عبادت در روی زمین سیر و سیاحت نمایند. بنابراین، این آیه نازل شد[1].

۴۴۳- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: شخصی از خانوادهٔ عبدالله بن رواحه ﷺ مهمان او شد. خود او نزد پیامبر رفته بود. چون به خانه برگشت متوجه شد که مهمان منتظر اوست و هنوز غذا نخورده. به همسر خود گفت: به خاطر من به مهمانم غذا ندادی، این غذا بر من حرام است. همسرش گفت: این غذا بر من نیز حرام باشد. مهمان نیز غذا را تحریم کرد. چون عبدالله ﷺ این وضعیت را مشاهده کرد دست به سوی غذا دراز نمود و گفت: بسم الله بخورید، سپس به نزد رسول الله آمد و موضوع را گفت. پس خدای بزرگ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُحَرِّمُواْ طَيِّبَـٰتِ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكُمۡ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۹۰ – ۹۳: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَـٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَـٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠﴾.

۴۴۴- احمد از ابوهریره ﷺ روایت کرده است: رسول الله ﷺ به مدینه آمد مردم شراب می‌نوشیدند و قمار می‌زدند، در این باره از نبی کریم سؤال کردند. بنابراین ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ...﴾ (بقره: ۲۱۹) نازل شد. مردم گفتند: ایزد تعالی شراب و قمار را

را از ترک تشکیل خانواده و بریدن از زن‌ها منع کرد، اگر به او اجازه می‌داد ما خود را خصی می‌کردیم به «زاد المسیر» ۴۶۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- اسناد آن جداً ضعیف است، بابت سدی و کلبی که هردو متروکند و ابوصالح ضعیف است.

تحریم نکرده بلکه گناهٔ بزرگ خوانده است. آنان مثل همیشه شراب می‌نوشیدند. تا آن که روزی یکی از مهاجرین هنگام نماز شام امامت یارانش را عهده‌دار شد و موقع نمازخواندن اشتباه کرد. بنابراین آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ﴾ (نساء: ۴۳) «ای مؤمنان، در حالی که مست باشید به نماز نزدیک نشوید تا آنکه بدانید چه می‌گویید» نازل شد. سپس آیهٔ شدیدتر از آن ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ وَٱلۡأَنصَابُ وَٱلۡأَزۡلَٰمُ رِجۡسٞ مِّنۡ عَمَلِ ٱلشَّيۡطَٰنِ فَٱجۡتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ٩٠ إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةَ وَٱلۡبَغۡضَآءَ فِي ٱلۡخَمۡرِ وَٱلۡمَيۡسِرِ وَيَصُدَّكُمۡ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَعَنِ ٱلصَّلَوٰةِۖ فَهَلۡ أَنتُم مُّنتَهُونَ ٩١﴾[1]، نازل شد. آن‌هایی که شراب می‌نوشیدند، گفتند: پروردگارا، از شراب دست برداشتیم. بعد مسلمان‌ها گفتند: ای رسول خدا! برخی از مسلمانان که به قمار و شراب اشتغال داشتند در راهٔ خدا شهید شدند تعدادی هم در بستر مرگ جان سپردند، حالا که ایزد تعالی شراب و قمار را زشت دانسته و کردار شیطانی خوانده است [تکلیف آنان چیست] پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ...﴾ را نازل کرد[2].

۴۴۵- نسائی و بیهقی از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: دو قبیله از انصار شراب می‌نوشیدند و زمانی که مست می‌شدند، گریبان یکدیگر را می‌گرفتند. وقتی که به حال

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، جز این نیست که شراب و قمار و انصاب و از لام پلید [و ناشی] از عمل شیطان است، پس از آن احتراز کنید باشد که رستگار شوید. جز این نیست که شیطان می‌خواهد بین شما در [پرداختن به] شراب و قمار دشمنی و کینه افکند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا دست بر می‌دارید؟».

۲- احمد ۲ / ۳۵۱ از ابوهریره روایت کرده است، و هیثمی در «مجمع الزوائد» ۸۰۷۵ می‌گوید: «ابووهب مولای ابوهریره را نه کسی جرح کرده و نه ثقه می‌داند و ابونجیح ضعیف است که حفظ خوب ندارد، اما بسیاری از علما او را ثقه می‌دانند» به فتح القدیر ۸۹۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

عادی برمی‌گشتند، برخی از آن‌ها متوجه آثار زخم و خراشیدگی در روی، سر و ریش خود می‌شد و با خود می‌گفت: برادرم (فلانی) این بلا را به سر من آورد، و در حالی که پیش از آن برادرانه باهم می‌زیستند و در دل‌هایشان هیچ کینه‌ای وجود نداشت، با خود می‌گفت: به خدا اگر نسبت به من مشفق و مهربان بود این کار را با من نمی‌کرد و به این ترتیب، کینه و دشمنی در دل‌هایشان جایگزین مهر و دوستی می‌شد. پس خدای متعال آیۀ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡخَمۡرُ وَٱلۡمَيۡسِرُ...﴾ را در بارۀ آن‌ها نازل کرد. پس عده‌ای از آدم‌های سختگیر گفتند: اگر شراب پلید و نوشیدنش گناه باشد، حکم فلان که شراب نوشیده بود و در جنگ احد به شهادت رسید چیست؟ خدای مهربان در پاسخ آن‌ها آیۀ ﴿لَيۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ...﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیۀ ۱۰۰: ﴿قُل لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ كَثۡرَةُ ٱلۡخَبِيثِۚ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ يَـٰٓأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿١٠٠﴾﴾[2].

۴۴۶- واحدی و اصبهانی در «ترغیب» از جابر روایت کرده اند: وقتی که رسول خدا ﷺ حکم تحریم شراب را اعلام کرد، اعرابیی برخاست و گفت: کار و پیشۀ من تجارت شراب بود و از این راه ثروتی اندوخته‌ام، حال اگر آن مال را در راۀ خدا خرج کنم به من سودی خواهد رساند؟ رسول خدا گفت: خدا تنها چیزهای پاکیزه و طیب را قبول می‌کند. پس

۱- حسن است، نسائی در تفسیر ۱۷۱، طبری ۱۲۵۲۶، حاکم ۴ / ۱۴۱، بیهقی ۸ / ۲۸۵، طبرانی ۱۲۴۵۹ از ابن عباس روایت کرده اند، حاکم در باره سکوت کرده و ذهبی آن را به شرط مسلم صحیح دانسته است. به «فتح القدیر» ۹۰۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «بگو: پلید و پاك یکسان نیست و اگر چه فراوانی پلید [ی] تو را به شگفتی وادارد. پس ای خردمندان، از خداوند پروا بدارید باشد که رستگار شوید».

خدای بزرگ تأیید گفتهٔ پیامبر آیهٔ ﴿قُل لَّا يَسۡتَوِي ٱلۡخَبِيثُ وَٱلطَّيِّبُ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ...﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۱: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسۡـَٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ إِن تُبۡدَ لَكُمۡ تَسُؤۡكُمۡ وَإِن تَسۡـَٔلُواْ عَنۡهَا حِينَ يُنَزَّلُ ٱلۡقُرۡءَانُ تُبۡدَ لَكُمۡ عَفَا ٱللَّهُ عَنۡهَاۗ وَٱللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٞ ١٠١﴾[2].

۴۴۷- ک: بخاری از انس بن مالک ﷺ روایت کرده است: پیامبر در حال پند و اندرز برای مسلمانان بود که مردی پرسید: پدر من کیست؟ پیامبر گفت: فلانی است. بنابراین ﴿لَا تَسۡـَٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ إِن تُبۡدَ لَكُمۡ﴾ تا آخر نازل شد[3].

۴۴۸- همچنین از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: عده‌ای از رسول الله ﷺ با تمسخر چیزهای می‌پرسیدند. مردی پرسید: پدر من کیست؟ و شخصی که شترش را گم کرده بود می‌پرسید: شتر من کجاست؟ پس در بارهٔ آن‌ها آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَسۡـَٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ...﴾ نازل شد[4].

۱- باطل است، واحدی ۴۱۷ و اصبهانی در «ترغیب» ۱۲۳۵ از جابر بن عبدالله روایت کرده اند، اسناد آن ساقط است که محمد بن یوسف بن یعقوب رازی احادیث بسیار وضع کرده. به ضعفای ابن جوزی ۳۲۵۴ و «میزان اعتدال» ۴ / ۷۲ و «زاد المسیر» ۴۷۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، از چیزهایی مپرسید که اگر برای شما آشکار شود، شما را اندوهگین کند، و اگر وقتی که قرآن فرو فرستاده می‌شود، از آن بپرسید، [سختی آن] برایتان آشکار خواهد شد. خداوند از آنها (سؤالات) در گذشت، و خداوند آمرزنده بردبار است».

۳- صحیح است، بخاری ۴۶۲۱ و ۴۳۶۲ و ۷۲۹۵، مسلم ۲۳۵۹، نسائی در «تفسیر» ۱۷۴، ترمذی ۳۰۵۶، ابن حبان ۶۴۲۹ و بغوی در «تفسیر» ۸۳۹ به تخریج محقق به الفاظ متقارب از چند طریق از انس روایت کرده اند. به «احکام قرآن» ۸۰۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- صحیح است، بخاری ۴۶۲۲، طبری ۱۲۷۹۸، طبرانی ۱۲۶۹۵، واحدی ۴۱۸ و بغوی ۸۴۲ به شماره گذاری محقق همه از ابن عباس روایت کرده اند. به «احکام قرآن» ۸۰۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴۴۹- ابن جریر از حدیث ابوهریره ﷺ مانند این روایت را نقل کرده است[۱].

۴۵۰- احمد، ترمذی و حاکم از علی بن ابی طالب ﷺ روایت کرده اند: هنگامی که ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ﴾ (آل عمران: ۹۷) نازل شد، تعدادی از مسلمانان پرسیدند: ای رسول خدا! آیا در هرسال یکبار ادای حج فرض می‌شود؟ پیامبر سکوت کرد، باز پرسیدند. پیامبر ﷺ گفت: نه، و پس فرمود: اگر می‌گفتم، آری، ادای مراسم حج هرسال یکبار بر مسلمین واجب می‌شد. در این باره ﴿لَا تَسۡـَٔلُواْ عَنۡ أَشۡيَآءَ إِن تُبۡدَ لَكُمۡ تَسُؤۡكُمۡ﴾ نازل شد.

۴۵۱- ابن جریر مانند این از ابوهریره، ابوامامه و ابن عباس ﷺ روایت کرده است[۲].

حافظ ابن حجر فرموده است: هیچ مانعی ندارد که این آیه در بارهٔ هردو موضوع نازل شده باشد و اسناد حدیث ابن عباس صحیح‌تر است[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۶ – ۱۰۸: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَٰدَةُ بَيۡنِكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ حِينَ ٱلۡوَصِيَّةِ ٱثۡنَانِ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ أَوۡ ءَاخَرَانِ مِنۡ غَيۡرِكُمۡ إِنۡ أَنتُمۡ ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةُ ٱلۡمَوۡتِۚ تَحۡبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعۡدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ لَا نَشۡتَرِي بِهِۦ ثَمَنٗا وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰ وَلَا نَكۡتُمُ شَهَٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلۡأٓثِمِينَ ١٠٦﴾.

۴۵۲- ترمذی به قسم ضعیف و دیگران از ابن عباس ﷺ از تمیم داری روایت کرده اند: جز من (تمیم داری) و عدی بن بداء کسی مشمول سبب نزول این آیات نیست. این دو نصرانی بودند و پیش از اسلام به شام رفت و آمد داشتند. یکبار این دو به قصد تجارت به شام رفتند و یکی از بزرگان بنی سهم به نام بدیل ابن ابو مریم هم که یک جام نقره با خود داشت برای تجارت با این دو رفت و در راه مریض شد و به این دو وصیتی کرد و مأمورشان

۱- طبری ۱۲۸۰۶ از ابوهریره روایت کرده در این اسناد قیس بن ربیع است که حدیث او در متابعات و شواهد حسن است.

۲- به طبری ۱۲۸۰۸ و حدیث بعدی و تفسیر ابن کثیر ۲۸۲۹ و حدیث بعدی به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- فتح الباری ۸ / ۲۸۱.

ساخت که تمام دارایی او را به خانواده‌اش برسانند. تمیم می‌گوید: چون او درگذشت، من و عدی جام را به هزار درهم فروختیم و این مبلغ را بین خود تقسیم کردیم. وقتی نزد خانوادۀ او آمدیم هرچیز که از بدیل پیش ما امانت بود به آن‌ها سپردیم. آن‌ها که جام را بین اشیاء نیافتند از ما در بارۀ آن سؤال کردند. گفتیم: غیر از این چیزها که به شما سپردیم چیز دیگری از او باقی نمانده است و بدیل تنها همین‌ها را به ما سپرده. وقتی که مسلمان شدم و از آن گناه توبه کردم، نزد خانوادۀ او آمدم و ایشان را از جریان آگاه ساختم و به آن‌ها پانصد درهم پرداختم و یادآور شدم که پانصد درهم دیگر به نزد عدی است. آن‌ها عدی را نزد رسول الله آوردند. پیامبر ﷺ از آن‌ها برای اثبات درستی ادعایشان شاهد و دلیل خواست، اما آن‌ها نتوانستند شاهدی بیاورند. پیامبر به آن‌ها امر کرد که عدی را سوگند بدهند و او هم سوگند خورد. خدای بزرگ در این باره آیۀ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ شَهَـٰدَةُ بَيۡنِكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ حِينَ ٱلۡوَصِيَّةِ ٱثۡنَانِ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ أَوۡ ءَاخَرَانِ مِنۡ غَيۡرِكُمۡ إِنۡ أَنتُمۡ ضَرَبۡتُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَأَصَـٰبَتۡكُم مُّصِيبَةُ ٱلۡمَوۡتِۚ تَحۡبِسُونَهُمَا مِنۢ بَعۡدِ ٱلصَّلَوٰةِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ لَا نَشۡتَرِي بِهِۦ ثَمَنٗا وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰ وَلَا نَكۡتُمُ شَهَـٰدَةَ ٱللَّهِ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلۡأٓثِمِينَ ١٠٦ فَإِنۡ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسۡتَحَقَّآ إِثۡمٗا فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَحَقَّ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَوۡلَيَـٰنِ فَيُقۡسِمَانِ بِٱللَّهِ لَشَهَـٰدَتُنَآ أَحَقُّ مِن شَهَـٰدَتِهِمَا وَمَا ٱعۡتَدَيۡنَآ إِنَّآ إِذٗا لَّمِنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ ١٠٧ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِٱلشَّهَـٰدَةِ عَلَىٰ وَجۡهِهَآ أَوۡ يَخَافُوٓاْ أَن تُرَدَّ أَيۡمَـٰنُۢ بَعۡدَ أَيۡمَـٰنِهِمۡ﴾[1]، را نازل

۱- ترجمه آیات: ای مؤمنان، [حدّ نصاب] شهادت در میان شما به هنگام وصیّت- چون [نشانه‌های] مرگ به کسی از شما برسد- دو شخص دادگر از خودتان (مسلمان) و یا اگر در حال سفر در زمین باشید، آن گاه مصیبت مرگ به شما رسد، دو تن از غیر خودتان (اهل کتاب) است. اگر [به آنان] شک داشته باشید، پس از نماز آنان را نگه دارید تا به خداوند سوگند خورند که به [جای] آن [شهادت] هیچ قیمتی نمی‌ستانیم و هر چند خویشاوند باشد و شهادت خدا را نهان نمی‌داریم، آن گاه ما از گناهکاران خواهیم

کرد. سپس عمرو بن عاص و یک نفر دیگر برخاستند و قسم کردند. پس آن پانصد درهم از عدی بن بداء هم گرفته شد[۱].

تذکر: ذهبی در این باور است، تمیمی که در مورد او وحی نازل شد آن تمیم نیست و این جریان را به مقاتل بن حیان نسبت داده است.

حافظ ابن حجر می‌گوید: این ادعا درست نیست، زیرا در این حدیث تصریح شده است که او تمیم داری بود.

***

سورۀ انعام

این سوره مکی و ۱۶۵ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱۹: ﴿قُلۡ أَيُّ شَيۡءٍ أَكۡبَرُ شَهَٰدَةٗۖ قُلِ ٱللَّهُۖ شَهِيدُۢ بَيۡنِي وَبَيۡنَكُمۡۚ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَۚ أَئِنَّكُمۡ لَتَشۡهَدُونَ أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخۡرَىٰۚ قُل لَّآ أَشۡهَدُۚ قُلۡ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞ وَإِنَّنِي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ١٩﴾.

بود. پس اگر معلوم شد که آن دو دستخوش گناه شده‌اند دو شخص دیگر از کسانی که ستم دیده‌اند [و] هر دو [به میّت] نزدیکترند، قائم مقام آن دو می‌شوند. پس به خداوند سوگند می‌خورند که شهادت ما از شهادت آن دو درست‌تر است و از حقّ نگذشته‌ایم، که در آن صورت ما از ستمکاران خواهیم بود. این [روش] به آنکه گواهی را به گونه درستش در میان آرند و یا بترسند از آنکه سوگندهایی پس از سوگندهای آنان [به وارثان] برگردانده شود، نزدیکتر است».

۱- ترمذی ۳۰۵۹ و طبری ۱۲۹۷۱ مفصل روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: «غریب است، اسنادش صحیح نیست، ابونضر محمد بن سائب [کلبی] را علمای حدیث متروک می‌شمارند» اصل خبر را بخاری ۲۷۸۰، ابوداود ۳۶۰ ترمذی ۳۰۶۰، دار قطنی ۴ / ۱۶۹، واحدی ۴۲۱، طبری ۱۲۹۷۰، طبرانی ۱۲ / ۱۷ و بیهقی ۱۰ / ۶۵ روایت کرده اند. از وجوه مختلف به قسم مرسل و موصول آمده. تفسیر بغوی ۸۵۰ به تخریج محقق.

۴۵۳- ابن اسحاق و ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابـن عبـاس ﭭ روایـت کـرده اند: نحام بن زید و قروم بن کعب و بحری بن عمرو به حضور رسول الله ﷺ آمدنـد و گفتنـد: ای محمد، مگر تو نمی‌دانی که جز الله، خدایی دیگر هم هست، پیامبر در جواب‌شـان فرمـود: لا إله إلا الله: جز خدای یگانه خدایی نیست. برای این فرسـتاده شـده‌ام و بـه ایـن راه مـردم را دعوت می‌کنم. پس خـدای عزوجـل آیـۀ ﴿قُلۡ أَيُّ شَيۡءٍ أَكۡبَرُ شَهَٰدَةٗ...﴾ را در بـارۀ سـخن آن‌ها نازل کرد[۲].

اسباب نزول آیۀ ۲۶: ﴿وَهُمۡ يَنۡهَوۡنَ عَنۡهُ وَيَنۡـَٔوۡنَ عَنۡهُۖ وَإِن يُهۡلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ ٢٦﴾[۳].

۴۵۴- حاکم و دیگران از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: ابوطالـب مـانع آزار و اذیـت مشرکین بر رسول الله می‌شد، ولی خودش از آنچه رسول اکرم آورده بود دوری مـی‌جسـت. این آیه در شان او نازل شد[۴].

۱- ترجمه: «بگو: چه چیز در شهادت برتر و بزرگتر است؟ [در پاسخ] بگو: خدا. بین من و شما گواه است. و این قرآن به من وحی شده است تا با آن شما را و کسی را که [پیامش] بـه او برسـد، بـیم دهـم. آیـا شـما گواهی می‌دهید که با خداوند معبودانی دیگر هستند؟ بگو: [من چنین] گواهی نمـی‌دهـم. بگـو: جـز ایـن نیست که او معبود یگانه است و من از آنچه، شریک قایل می‌شوید، بیزارم».

۲- طبری ۱۳۱۳۲ از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده است. اسناد آن به خاطر جهالت شیخ ابـن اسحاق ضعیف است.

۳- ترجمه: «و آنان [مردم را] از [پیروی] او باز می‌دارند و [خود نیز] از [پیروی کردن] او دور می‌شوند و جـز خویشتن [کسی] را به نابودی نمی‌کشانند و نمی‌دانند».

۴- حاکم ۲ / ۳۱۵ و واحدی ۴۲۶ هردو از حبیب بن ابوثابت از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده انـد، حبیب مدلس است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۷۸۵، طبری ۳ / ۱۳۱۷۳ – ۱۳۱۷۵ از ثوری از حبیـب از کسی که از ابن عباس شنیده از ابن عباس روایت کرده اند، این صحیح‌تر است در این اسـناد یـک راوی مجهون است با این وصف حاکم این را صحیح می‌داند و ذهبی سکوت کرده اسـت. بـه تفسـیر شـوکانی ۹۴۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴۵۵- ك: ابن ابوحاتم از سعید بن ابوهلال روایت کرده است: این آیه در بـارۀ عموهـای پیامبر که تعدادشان به ده نفر می‌رسید نازل شده است. آنان در برابر زورگویان و مشـرکین از او ﷺ به شدت دفاع می‌کردند و خود در نهان با او مخالفت می‌نمود.

اسباب نزول آیۀ ۳۳: ﴿قَدۡ نَعۡلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحۡزُنُكَ ٱلَّذِي يَقُولُونَۖ فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ٣٣﴾[1].

۴۵۶- ترمذی و حاکم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت کرده اند: ابوجهل به سرور کائنات گفت: ما هرگز تو را تکذیب نمی‌کنیم، ولی آنچه را آورده‌ای باور نداریم. پس خدا ﴿فَإِنَّهُمۡ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ يَجۡحَدُونَ ٣٣﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیۀ ۵۱ – ۵۵: ﴿وَلَا تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ مَا عَلَيۡكَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَمَا مِنۡ حِسَابِكَ عَلَيۡهِم مِّن شَيۡءٖ فَتَطۡرُدَهُمۡ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٥٢﴾.

۴۵۷- ابن حبان و حاکم از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند: این آیه در شان شش نفر من، عبدالله بن مسعود و چهار نفر دیگر رضی الله عنهم نازل شده است، بزرگان کفار به پیامبر ﷺ گفتند: این‌ها را از خود دور کن، زیرا ما خجالت می‌کشیم در گروهی که آن‌ها هم وجود دارند از تو اطاعت نماییم. سخنان آنان چنانچه خدا خواسته بود در دل پیامبر اثر گذاشت. پس ﴿وَلَا

۱- ترجمه: «به راستی می‌دانیم که آنچه می‌گویند، تو را اندوهگین می‌سازد. پـس آنـان [در حقیقـت] تـو را تکذیب نمی‌کنند بلکه این ستمکاران آیات خدا را انکار می‌کنند».

۲- این حدیث هم به قسم موصول و هم مرسل آمده است، ترمذی ۳۰۶۴، حـاکم ۲ / ۳۱۵ ح ۳۲۳۰ هـردو از ناحیه بن کعب از علی روایت کرده اند. حاکم این حدیث را به شرط شیخین صـحیح دانسـته، امـا ذهبـی گفته: بخاری و مسلم از ناجیه هیچ روایتی نکرده اند. بازهم ترمذی ایـن حـدیث را از حاجیـه و همچنـان طبری ۱۳۱۹۷ و ۱۳۱۹۸ به قسم مرسل روایت کرده اند. زاد المسیر ۵۰۷ به تخریج محقق.

تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ مَا عَلَيۡكَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَمَا مِنۡ حِسَابِكَ عَلَيۡهِم مِّن شَيۡءٖ فَتَطۡرُدَهُمۡ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝٥٢ وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لِّيَقُولُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنۢ بَيۡنِنَآۗ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ ۝٥٣﴾ نازل شد[1].

۴۵۸- احمد، طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن مسعود ﷺ روایت کرده اند: بزرگان قریش از کنار رسول الله ﷺ گذشتند، خَبّاب بن ارَت، بلال، صهیب و عمار را در محضر پیامبر دیدند و گفتند: ای محمد! آیا این‌ها را [از قوم خود] شایسته‌تر می‌دانی و خدا از میان ما تنها به این‌ها فضل و احسان کرده است؟ اگر این‌ها را از خود دور کنی ما از تو پیروی خواهیم کرد. پس در بارۀ آن‌ها ﴿وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ۝٥١ وَلَا تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ مَا عَلَيۡكَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَمَا مِنۡ حِسَابِكَ عَلَيۡهِم مِّن شَيۡءٖ فَتَطۡرُدَهُمۡ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝٥٢ وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لِّيَقُولُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنۢ بَيۡنِنَآۗ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ ۝٥٣ وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا فَقُلۡ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُمۡۖ كَتَبَ رَبُّكُمۡ عَلَىٰ نَفۡسِهِ ٱلرَّحۡمَةَ أَنَّهُۥ مَنۡ عَمِلَ مِنكُمۡ سُوٓءَۢا بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ تَابَ مِنۢ

۱- صحیح است، مسلم ۲۴۱۳، نسائی در «تفسیر» ۱۸۳، ابن ماجه ۴۱۲۸، ابویعلی ۸۲۶، طبری ۱۳۲۶۶، واحدی ۴۳۱ و حاکم ۳ / ۳۱۹ از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند. به «تفح القـدیر» ۹۵۰ تخـریج محقـق نگـاه کنید.

بَعۡدِهِۦ وَأَصۡلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۝٥٤ وَكَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلِتَسۡتَبِينَ سَبِيلُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ۝٥٥﴾[۱] نازل شد[۲].

۴۵۹- ابن جریر از عکرمه روایت می‌کند: عتبه بن ربیعه، شیبه بن ربیعه، مطعم بن عدی و حرث بن نوفل با جمعی از اشراف بنی عبد مناف از اهل کفر و ستیز نزد ابوطالب آمدند و گفتند: اگر برادرزاده‌ات این بردگان را از خود دور کند، جایگاهی بسیار بزرگ در دل‌های ما خواهد داشت، ما فرمان بردار او می‌شویم و پیروان خود را نیز به او نزدیک می‌سازیم. ابوطالب موضوع را برای پیامبر بیان داشت. عمر بن خطاب ﷺ گفت: خواهش ایشان را برآورده کن تا ببینیم چه می‌خواهند. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَأَنذِرۡ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحۡشَرُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ لَيۡسَ لَهُم مِّن دُونِهِۦ وَلِيّٞ وَلَا شَفِيعٞ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ۝٥١ وَلَا تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ

۱- **ترجمه آیات**: «و با آن (قرآن) بیم ده کسانی را که می‌ترسند از آنکه به سوی پروردگارشان بر انگیخته شوند. [چرا که] آنان جز او دوست و شفیعی ندارند. باشد که پرهیزگاری کنند. آنان را که به بامداد و شامگاه پروردگارشان را- در طلب خشنودی‌اش- می‌خوانند، [از خود] مران. چیزی از حساب آنان بر [عهده] تو نیست و از حساب تو [هم] چیزی بر [عهده] آنان نیست، تا آنان را برانی. که آن گاه از ستمکاران خواهی بود. آنان را با یکدیگر اینچنین آزمودیم تا بگویند: آیا اینانند، کسانی که خداوند از میان ما بر آنان منّت نهاده است؟ آیا خداوند به سپاسگزاران داناتر نیست؟. و چون کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند به نزد تو آیند. [به آنان] بگو: سلام بر شما باد. پروردگارتان بخشایش را بر خود مقرّر کرده است. که هر کس از شما از روی نادانی کاری بد مرتکب شود، آن گاه پس از آن توبه و درستکاری کند، [بداند] که او آمرزنده مهربان است. و آیات را بدینسان به روشنی بیان می‌کنیم تا راه مجرمان روشن شود».

۲- حسن است، احمد ۳۹۷۵، بزار ۲۲۰۹، طبرانی ۱۰۵۲۰ و واحدی ۴۳۳ از ابن مسعود روایت کرده اند. هیثمی در مجمع الزوائد ۱۰۹۹۷ گفته: «راوی‌های احمد راویی صحیح هستند، بدون کردوس که ثقه است» و حدیث سعد که پیش گذشت به این شاهد است. به «زاد المسیر» ۵۱۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ مَا عَلَيۡكَ مِنۡ حِسَابِهِم مِّن شَيۡءٖ وَمَا مِنۡ حِسَابِكَ عَلَيۡهِم مِّن شَيۡءٖ فَتَطۡرُدَهُمۡ فَتَكُونَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝٥٢ وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ لِّيَقُولُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنۢ بَيۡنِنَآۗ أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ ۝٥٣﴾ را نازل کرد. آن‌ها عبارت بودند از: بلال، عمار بن یاسر، سالم مولای ابوحذیفه، صالح مولای اسید، ابن مسعود، مقداد بن عبدالله، واقد بن عبدالله حنظلی و امثال ایشان. سپس عمر بن خطاب به محضر پیامبر آمد و از گفتار خویش پوزش خواست. پس آیهٔ ﴿وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا...﴾ نازل شد[1].

۴۶۰- ابن جریر، ابن ابوحاتم و دیگران از خباب ﷺ روایت کرده اند: اقرع بن حابس و عیینه بن حصن متوجه شدند که رسول خدا با صهیب، بلال، عمار، خباب و جمعی از مسلمانان کم بضاعت نشسته است. چون آن‌ها را کنار رسول الله دیدند به دیدهٔ حقارت به آن‌ها نگریستند و با پیامبر تنها نشستند و گفتند: ما می‌خواهیم که برای ما جایگاهی قرار دهی که بیانگر قدر و منزلت ما در میان عرب باشد، زیرا فرستادگان و هیأت اعزامی عرب از نواحی مختلف به نزد تو می‌آیند، شرم‌آور است که ما را با این بردگان یک جا ببینند هروقت ما به حضور تو آمدیم، آن‌ها را از مجلس ما دور کن وقتی ما از نزد تو رفتیم، بعد اگر دلت خواست با آن‌ها بنشین. پیامبر پیشنهاد آن‌ها را پذیرفت. بنابراین، وحی الهی ﴿وَلَا تَطۡرُدِ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم...﴾ نازل شد. سپس خدای عزوجل اقرع و همراهٔ او را متذکر گردید و گفت: ﴿وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعۡضَهُم بِبَعۡضٖ...﴾ خباب می گوید، روش رسول خدا چنان بود که با ما می‌نشست هرگاه میل برخاستن می‌کرد ما را ترک می‌کرد و می‌رفت. بنابراین آیهٔ ﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم...﴾ (کهف: ۲۸) نازل شد. [پس از نزول این

۱- طبری ۱۳۲۶۷ به قسم مرسل روایت کرده است به «زاد المسیر» ۵۱۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

آیه پیامبر با ما می‌نشست و وقتی که زمان برخاستن او ﷺ می‌رسید، برای این که او برخیزد نخست ما برمی‌خاستیم و مجلس را ترک می‌گفتیم][۱].

ابن کثیر گفته است: این حدیث غریب است چون که آیه مکی است و اقرع و عیینه مدت‌ها بعد از هجرت به اسلام مشرف شده اند.

۴۶۱- فریابی و ابن ابوحاتم از ماهان روایت کرده اند: گروهی نزد پیامبر آمدند و گفتند: ما مرتکب گناهان کبیره شده ایم، پیامبر به آن‌ها جواب نداد. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا...﴾ را نازل کرد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۶۵ – ۶۷: ﴿قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ ٦٥﴾.

۴۶۲- ک: ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: چون آیهٔ ﴿قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ...﴾ نازل شد. رسول الله گفت: بعد از من به کفر و بی‌ایمانی بازنگردید که [اگر اینگونه رفتار کنید، یقیناً] یکدیگر را با شمشیر می‌زنید، گفتند: ما شهادت می‌دهیم خدایی نیست جز خدای یگانه و توهم فرستادهٔ خدایی. و برخی دیگر گفتند: ما مسلمانیم. بنابراین، هیچگاه یکدیگر را نمی‌کشیم. پس خدای عزوجل ﴿قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ بَعۡضٍۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَفۡقَهُونَ ٦٥ وَكَذَّبَ بِهِۦ

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۷، ص ۲۰۱.

۲- طبری ۱۲۳۹۴ و ۱۳۲۹۵ از ماهان که ابوصالح حنفی است به قسم مرسل روایت کرده. «زاد المسیر» ۵۲۰ به تخریج محقق.

قَوۡمُكَ وَهُوَ ٱلۡحَقُّۚ قُل لَّسۡتُ عَلَيۡكُم بِوَكِيلٖ ٦٦ لِّكُلِّ نَبَإٖ مُّسۡتَقَرّٞۚ وَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ٦٧﴾[1] را نازل فرمود[2].

اسباب نزول آیهٔ ۸۲: ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱلۡأَمۡنُ وَهُم مُّهۡتَدُونَ ٨٢﴾[3].

۴۶۳- ک: ابن ابوحاتم از عبیدالله بن زحر از بکر بن سواده روایت کرده است: در یکی از میدان‌های جنگ مردی از صف دشمن بر مسلمانان حمله‌ور شد و مسلمانی را به شهادت رساند، دوباره یورش برد و شخصی دیگر را به شهادت رساند، بار سوم بر سپاهٔ اسلام تاخت و دیگری را به شهادت رساند. سپس از پیامبر پرسید: اگر بعد از این کشتار مسلمان شوم آیا این اسلام‌آوردن برای من سودی خواهد داشت؟ رسول الله ﷺ گفت: آری، آن شخص پس از شنیدن ارشاد پیامبر بر اسب خود نهیب زد و به صف مسلمانان پیوست. پس بر صف یاران قبلی خویش هجوم برد و یکی را به قتل رساند. بار دوم و سوم هم این عمل را انجام داد و هر بار شخصی را گردن زد، تا این که خودش شربت شهادت نوشید. بکر بن سواده گفته است:

۱- ترجمه: «بگو: او تواناست بر آنکه عذابی از فرازتان یا از زیر پاهایتان بر شما فرو فرستد یا شما را گروه گروه به هم آورد و [طعم] جنگ برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند. بنگر چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم تا آنان دریابند. و قومت آن را دروغ انگاشتند، حال آنکه آن حقّ است. بگو بر شما نگهبان نیستم. هر خبری سرانجامی دارد و خواهید دانست».

۲- طبری ۱۳۳۸۱ روایت کرده این مرسل است و همچنان در اسناد این مؤمل بن اسماعیل بصری ضعیف است. منظور کفار قریش است به طبری بعد حدیث ۱۳۳۸۲ و پیش از این نگاه کنید، به هرحال این خبر مرسل و ضعیف است. ابن کثیر ۱۹۱۴ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند، آنانند که امنیّت [و آسایش] دارند و آنان راهیافتگانند».

علما معتقدند که آیۀ ﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمۡ يَلۡبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلۡمٍ...﴾ در بارۀ وی نازل شده است[۱].

اسباب نزول آیۀ ۹۱: ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ إِذۡ قَالُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٖ مِّن شَيۡءٖۗ قُلۡ مَنۡ أَنزَلَ ٱلۡكِتَٰبَ ٱلَّذِي جَآءَ بِهِۦ مُوسَىٰ نُورٗا وَهُدٗى لِّلنَّاسِۖ تَجۡعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبۡدُونَهَا وَتُخۡفُونَ كَثِيرٗاۖ وَعُلِّمۡتُم مَّا لَمۡ تَعۡلَمُوٓاْ أَنتُمۡ وَلَآ ءَابَآؤُكُمۡۖ قُلِ ٱللَّهُۖ ثُمَّ ذَرۡهُمۡ فِي خَوۡضِهِمۡ يَلۡعَبُونَ ۝٩١﴾[۲].

۴۶۴- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: مالك بن صیف دانشمند یهودی که بسیار چاق و فربه بود به حضور رسول خدا ﷺ آمد و با او ﷺ دعوا و مجادله کرد. پیامبر گفت: ترا به کسی که تورات را برای موسی ؑ نازل کرده است سوگند! آیا در آن کتاب نیامده که پروردگار دانشمند فربه را دوست ندارد؟ مالك خشمگین شد و گفت: خدا هیچ چیز بر کسی فرو نفرستاده است. یارانش گفتند: وای به حالت حتی به موسی هم؟ آیۀ ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ...﴾ نازل شد. این حدیث مرسل است.

۴۶۵- ابن جریر به این معنی از عکرمه نقل کرده است[۳].

حدیث دیگری نیز در سورۀ نساء در ذیل آیات ۱۵۳ – ۱۵۶ گذشت.

۱- جداً ضعیف است، این مرسل است در این اسناد عبیدالله بن زحره ضعیف و متروك است. این سوره و همچنان این آیه مکی است در مکه که جنگ نبود پس این خبر ضعیف و منکر است.

۲- ترجمه: «و خداوند را چنان که سزاوار ارج اوست، ارج نگذاشتند. چون گفتند: خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است. بگو: چه کسی نازل کرده است کتابی را که موسی آن را نور و راهنما برای مردم آورده است که آن را به صورت ورقهایی در می‌آورید، [بخشی از] آن را آشکار و بسیاری [از آن را] نهان می‌دارید؟ و چیزی آموزش داده شدید، که شما و پدرانتان [آن را] نمی‌دانستید. بگو: خدا [آن را نازل نموده است]. آن گاه آنان را سرگرم کندوکاوشان واگذار».

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۷، ص ۲۶۷.

۴۶۶- ابن جریر از طریق ابن ابوطلحه از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: یهود می‌گفت: سوگند به خدا پرودگار از آسمان هیچ کتابی نفرستاده است. بنابراین، این آیه نازل گردید[1].

اسباب نزول آیهٔ ۹۳: ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمۡ يُوحَ إِلَيۡهِ شَيۡءٞ وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۗ وَلَوۡ تَرَىٰٓ إِذِ ٱلظَّٰلِمُونَ فِي غَمَرَٰتِ ٱلۡمَوۡتِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَاسِطُوٓاْ أَيۡدِيهِمۡ أَخۡرِجُوٓاْ أَنفُسَكُمُۖ ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَوۡنَ عَذَابَ ٱلۡهُونِ بِمَا كُنتُمۡ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَكُنتُمۡ عَنۡ ءَايَٰتِهِۦ تَسۡتَكۡبِرُونَ ٩٣﴾[2].

۴۶۷- ابن جریر از عکرمه [مولای ابن عباس] روایت کرده است: آیهٔ ﴿وَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوۡ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ...﴾ در بارهٔ مسیلمه ﴿وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثۡلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُۗ﴾ در بارهٔ عبدالله بن سعد بن ابو سرح کاتب وحی رسول خدا نازل گشته است. پیامبر ﷺ به او می‌فرمود: بنویس عزیز حکیم، او می‌نوشت غفور رحیم. پس از اسلام برگشت و به قریش پیوست[3].

۱- طبری ۱۳۵۴۴ روایت کرده است، راوی‌های آن ثقه هستند. اما بین علی بن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع است.

۲- ترجمه: «و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد یا گوید: به من وحی شده است، حال آنکه چیزی به او وحی نشده است؟! و [از] کسی که گوید: همانند آنچه را که خداوند نازل کرده است، نازل خواهم کرد. و چون بینی، آن گاه که ستمکاران در سکرات مرگ‌اند و فرشتگان دستان خود را گشاده‌اند [و می‌گویند:] جانهایتان را بیرون آورید [شگفت زده می‌شوی]. امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر خداوند می‌گفتید و [به سزای آنکه] از آیاتش سرکشی می‌کردید، به عذاب خوار کننده کیفر داده می‌شوید».

۳- طبری ۱۳۵۵۹ از عکرمه و ۱۳۵۶۰ از سدی به قسم مرسل روایت کرده است، حاکم ۳ / ۴۵ و واحدی در «اسباب نزول» ۴۴۲ از مرسل شرح بیل بن سعد روایت کرده اند. پس حدیث با همین طریق‌ها و

۴۶۸- و از سدی به همین معنی روایت کرده است: عبدالله می‌گفت: اگر بر محمد وحی شده بر من نیز وحی آمده است و اگر قرآن را خدا نازل کرده باشد، من هم توانستم شبیه آن را نازل کنم، محمد می‌گفت: سمیعاً علیماً و من می‌گفتم: علیماً حکیماً.

اسباب نزول آیهٔ ۹۴: ﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْۚ لَقَد تَّقَطَّعَ بَيۡنَكُمۡ وَضَلَّ عَنكُم مَّا كُنتُمۡ تَزۡعُمُونَ ۝٩٤﴾[1].

۴۶۹- ابن جریر و دیگران از عکرمه روایت کرده اند: نضر بن حارث گفت: لات و عزی مرا شفاعت می‌کنند. خدا آیهٔ ﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡۖ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمۡ شُفَعَآءَكُمُ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُمۡ أَنَّهُمۡ فِيكُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ﴾ را نازل کرد[2].

مخرج‌های متعدد چه بسا که قوی باشد، اما نه به این حد که با آن استدلال کرد. به تفسیر بغوی ۸۸۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ترجمه: «و [می‌گوییم] یکّه [و تنها] چنان که نخستین بار شما را آفریدیم، به نزد ما آمدید و آنچه را که به شما بخشیده بودیم، پشت سرتان رها کردید و آن شفیعانتان را که می‌پنداشتید در [پرورش] شما شریکان [خداوند] هستند، با شما نمی‌بینیم. به راستی [پیوند] میان شما گسسته شد. و آنچه می‌پنداشتید، از [دست] شما رفت».

۲- طبری ۱۳۵۷۷ از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده که ضعیف است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۸: ﴿وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ فَيَسُبُّواْ ٱللَّهَ عَدۡوَۢا بِغَيۡرِ عِلۡمٖۗ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرۡجِعُهُمۡ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٠٨﴾[1].

۴۷۰- عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: مسلمانان بت‌های کفار را دشنام می‌دادند و کافران پروردگار عالمیان را. پروردگار عزوجل آیهٔ ﴿وَلَا تَسُبُّواْ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ...﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۹ – ۱۱۱: ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَتۡهُمۡ ءَايَةٞ لَّيُؤۡمِنُنَّ بِهَاۚ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِۖ وَمَا يُشۡعِرُكُمۡ أَنَّهَآ إِذَا جَآءَتۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ١٠٩﴾.

۴۷۱- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول الله ﷺ با قریش گفتگو کرد، آن‌ها گفتند: ای محمد! تو خود ما را آگاه ساخته‌ای که معجزهٔ موسی عليه السلام عصایش بود که با آن بر سنگ زد [و دوازده چشمهٔ آب از آن به شدت جاری شد][3]. و معجزهٔ عیسی عليه السلام زنده کرن مرده‌ها بود و معجزهٔ صالح عليه السلام که برای هدایت قوم ثمود فرستاده شد، شتر بود. تو هم برای این که به تو ایمان بیاوریم، معجزه و نشانه‌ای روشن بیاور. رسول الله گفت: دوست دارید چه معجزه‌ای برایتان بیاورم، گفتند: کوهٔ صفا را به طلا تبدیل کن، گفت: اگر این کار را انجام دادم به من ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری به خدا! رسول الله

۱- ترجمه: «و کسانی را که به‌جای خدا می‌پرستند دشنام مدهید [زیرا که آنان نیز] از روی ستم ناآگاهانه خداوند را دشنام می‌دهند. بدینسان برای هر امّتی عملکردشان را آراستیم، آن گاه بازگشتشان به سوی پروردگارشان است. پس به آنان از [حقیقت] آنچه می‌کردند خبر می‌دهد».

۲- ضعیف است، طبری ۱۳۷۴۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۴۴۵ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند. زاد المسیر ۵۷۴ به تخریج محقق.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۷، ص ۳۱۲.

برخاست که دعا کند، جبرئیل ﷺ به محضر ایشان آمد و گفت: اگر تو بخواهی خدا ﷻ کوهٔ صفا را طلا می‌کند، اما اگر بازهم ایمان نیاوردند به رنج و عذاب شدید گرفتارشان می‌کنیم و اگر می‌خواهی آن‌ها را به حال خودشان بگذار تا از میان‌شان، آنان که اصلاح‌پذیرند به اسلام رو بیاورند. خدای بزرگ ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَتۡهُمۡ ءَايَةٞ لَّيُؤۡمِنُنَّ بِهَاۚ قُلۡ إِنَّمَا ٱلۡأٓيَٰتُ عِندَ ٱللَّهِۖ وَمَا يُشۡعِرُكُمۡ أَنَّهَآ إِذَا جَآءَتۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ۝١٠٩ وَنُقَلِّبُ أَفۡـِٔدَتَهُمۡ وَأَبۡصَٰرَهُمۡ كَمَا لَمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهِۦٓ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَنَذَرُهُمۡ فِي طُغۡيَٰنِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ۝١١٠ ۞وَلَوۡ أَنَّنَا نَزَّلۡنَآ إِلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَحَشَرۡنَا عَلَيۡهِمۡ كُلَّ شَيۡءٖ قُبُلٗا مَّا كَانُواْ لِيُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ يَجۡهَلُونَ ۝١١١﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۸ – ۱۲۱: ﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَٰتِهِۦ مُؤۡمِنِينَ ۝١١٨﴾.

۴۷۲- ابوداود و ترمذی از ابن عباس ؆ روایت کرده اند: عده‌ای به حضور رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! آیا این درست است گوشت آنچه را که خودمان کشته باشیم بخوریم و از خوردن گوشت آنچه که پروردگار آن را کشته است اجتناب کنیم؟ خدا

۱- ضعیف است، طبری ۱۳۷۵۰ و واحدی ۴۴۷ از محمد بن کعب قرظی به قسم مرسل روایت کرده اند، با این وصف در اسناد آن ابومعشر نجیح سندی ضعیف و خبر واهی است. و از کلبی هم روایت شده که ناچیز است زیرا وی متروک و متهم است. به «زاد المسیر» ۵۴۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

ترجمه آیات: «و به سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید، البته به آن ایمان می‌آورند. بگو: معجزات فقط در نزد خداست و چه می‌دانید که آن اگر [هم] بیاید، ایمان نمی‌آورند؟. و چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند دلهایشان و چشمهایشان را بر می‌گردانیم و آنان را در سرکشیشان سر گشته واگذاریم. و اگر ما به سوی ایشان فرشتگان را می‌فرستادیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را گروه گروه فراارویشان جمع می‌کردیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند، مگر آنکه خداوند می‌خواست. ولی بیشترشان جهل می‌ورزند».

﴿فَكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كُنتُم بِـَٔايَٰتِهِۦ مُؤۡمِنِينَ ١١٨ وَمَا لَكُمۡ أَلَّا تَأۡكُلُواْ مِمَّا ذُكِرَ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَقَدۡ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيۡكُمۡ إِلَّا مَا ٱضۡطُرِرۡتُمۡ إِلَيۡهِۗ وَإِنَّ كَثِيرٗا لَّيُضِلُّونَ بِأَهۡوَآئِهِم بِغَيۡرِ عِلۡمٍۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُعۡتَدِينَ ١١٩ وَذَرُواْ ظَٰهِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَبَاطِنَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكۡسِبُونَ ٱلۡإِثۡمَ سَيُجۡزَوۡنَ بِمَا كَانُواْ يَقۡتَرِفُونَ ١٢٠ وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ وَإِنَّهُۥ لَفِسۡقٞۗ وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡۖ وَإِنۡ أَطَعۡتُمُوهُمۡ إِنَّكُمۡ لَمُشۡرِكُونَ ١٢١﴾[1]، را نازل کرد.

۴۷۳- ابوداود، حاکم و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: عده‌ای گفتند آنچه را خدا می‌کشد نمی‌خورید و آنچه را خود کشته اید مـی‌خوریـد. پـس ﴿وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡ﴾ تا آخر آیه نازل شد.

۴۷۴- طبرانی و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که کـلام آسـمانیی ﴿وَلَا تَأۡكُلُواْ مِمَّا لَمۡ يُذۡكَرِ ٱسۡمُ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ﴾ نازل شد. مجـوس بـه قـریش پیـام فرسـتاد، بـا محمد بحث و جدل کنید و به او بگویید: آنچه را با دست خودت و با کارد می‌کشـی حـلال است و آنچه را خدا با شمشیر طلایی می‌کشد حرام؟ منظورشان لاشهٔ مردار بود. پـس خـدای

۱- **ترجمه آیات**: «پس اگر به آیات خداوند مؤمنید از آنچه نام خـدا بـر آن بـرده شـده اسـت، بخوریـد. و دلیلی ندارد که از آنچه نام خدا را [به هنگام ذبحش] برده‌اند، نخورید. حال آنکه آنچه را بـر شـما حـرام کرده، به روشنی برایتان بیان نموده است مگر آنچه به [خوردن] آن ناچار باشید. و بسیاری با خواسته‌هـای [نفسانی] خویش بدون علم [مردم را] گمراه می‌کنند. بی گمان پروردگارت به [حال] تجـاوزگران دانـاتر است. و گناه پیدا [و نیز] پنهان آن را ترک گوییـد، بـه راسـتی آنـان کـه گنـاه مـی‌کننـد، بـر وفـق آنچـه می‌کردند، کیفر خواهند دید. و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده اسـت، مخوریـد. و بـه راسـتی آن گنـاه است و شیطانها به دوستان خویش القا می‌کنند تا با شما خصومت ورزند. و اگر از آنان پیروی کنیـد، بـی گمان مشرک خواهید بود».

بزرگ ﴿وَإِنَّ ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوۡلِيَآئِهِمۡ لِيُجَٰدِلُوكُمۡ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد. ابن عباس گفته است: مراد از کلمهٔ شیاطین آتش‌پرستان و اولیای آن‌ها قریشند.

اسباب نزول آیهٔ ۱۲۲: ﴿أَوَمَن كَانَ مَيۡتٗا فَأَحۡيَيۡنَٰهُ وَجَعَلۡنَا لَهُۥ نُورٗا يَمۡشِي بِهِۦ فِي ٱلنَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُۥ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ لَيۡسَ بِخَارِجٖ مِّنۡهَاۚ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِلۡكَٰفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٢٢﴾[۱].

۴۷۵- ابوشیخ از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: خدا آیهٔ ﴿أَوَمَن كَانَ مَيۡتٗا فَأَحۡيَيۡنَٰهُ...﴾ را در بارهٔ عمر فاروق رضی الله عنه و ابوجهل نازل کرد[۲].

۴۷۶- ابن جریر نیز از ضحاک مانند این روایت را نقل کرده است[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۱۴۱: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَ جَنَّٰتٖ مَّعۡرُوشَٰتٖ وَغَيۡرَ مَعۡرُوشَٰتٖ وَٱلنَّخۡلَ وَٱلزَّرۡعَ مُخۡتَلِفًا أُكُلُهُۥ وَٱلزَّيۡتُونَ وَٱلرُّمَّانَ مُتَشَٰبِهٗا وَغَيۡرَ مُتَشَٰبِهٖۚ كُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثۡمَرَ وَءَاتُواْ حَقَّهُۥ يَوۡمَ حَصَادِهِۦۖ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ١٤١﴾[۴].

۱- ترجمه: «آیا کسی که مرده بود، آن گاه او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن در [میان] مردم راه می‌رود مانند کسی است که وصفش [چنین است که او] در تاریکیهاست که بیرون آینده از آن نیست؟ بدینسان برای کافران آنچه می‌کردند آراسته شده است».

۲- مؤلف به ابن عباس نسبت کرده درست نیست، برای این که این حدیث را تنها ابوشیخ روایت کرده است. صحیح عموم آیه است در مورد هر کافر و مسلمان است.

۳- طبری ۱۳۸۴۰ از ضحاک به قسم مرسل روایت کرده، پس این ضعیف است. واحدی در «اسباب نزول» ۴۵۱ از زید بن اسلم به قسم مرسل روایت کرده با این وصف در این اسناد مبشر بن عبید از جملهٔ کسانی است که حدیث وضع می‌کنند. به زاد المسیر ۵۵۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- ترجمه: «و اوست کسی که [حاصل] باغهایی استوار بر پایه و غیر استوار بر پایه و درختان خرما و زراعت را که میوه‌های هر یک گوناگونند و زیتون و انار را، همگون و ناهمگون پدید آورد. پس از میوه‌های آن

۴۷۷- ابن جریر از ابوعالیه روایت کرده است: برخی از مسلمان‌ها بـدون زکـات چیزهـای دیگری را هم بخشش و در این کار زیاده‌روی می‌کردند. پس این آیه تا آخر نازل شد[۱].

۴۷۸- و از ابن جُرَیج روایت کرده است: ثابت بـن قـیس بـن شـماس میـوهٔ یـک درخـت خرمای خود را تمام و کمال به دیگران بخشید، شب که شد یک دانه خرما هم برای خـودش باقی نماند[۲].

***

سورهٔ اعراف

این سوره مکی و ۲۰۶ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۳۱ – ۳۲: ﴿يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١﴾.

۴۷۹- مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در جاهلیت زنی برهنه خانهٔ کعبه را طواف کرد، در حالی که تنها بر آلت تناسلی خود پارچه‌ای را آویزان کرده بود، و می‌گفت: امروز قسمتی از بدن یا تمام آن آشکار می‌شود و من قسمت آشکار آن را نمی‌پوشانم. در این باره ﴿يَـٰبَنِىٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١ قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِىٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِىَ

چون به بار نشاند، بخورید و به روز درویدنش حق آن را بدهید. و اسراف مکنید. بـی گمـان او اسـراف‌کنندگان را دوست ندارد».

۱- ضعیف است، طبری ۱۴۰۴۰ – ۱۴۰۴۲ از ابوعالیه به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- جداً ضعیف است، طبری ۱۴۰۴۳ روایت کرده و این معضل اسـت و احـادثی را کـه ابـن جـریج بـه طـور مرسل روایت می‌کند جداً واهی اند.

لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴿٣٢﴾ [۱]، نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۸۴: ﴿أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْۗ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿١٨٤﴾﴾[۲].

۴۸۰- ک: ابن ابوحاتم و ابوشیخ از قتاده روایت کرده اند: نبی اکرم ﷺ بر کوهٔ صفا ایستاد و قریش را به یکتاپرستی دعوت نمود و تمام خاندان‌ها را شاخه به شاخه مورد خطاب قرار داد: ای فرزندان فلان، ای فرزندان فلان و آن‌ها را از عذاب سخت پروردگار و مجازات خدای تعالی برحذر داشت. در این میان کسی از قریش گفت: بدون شک این رفیق شما دیوانه شده است که اینگونه شب تا صبح نعره می‌زند. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿أَوَلَمۡ يَتَفَكَّرُواْۗ مَا بِصَاحِبِهِم مِّن جِنَّةٍۚ إِنۡ هُوَ إِلَّا نَذِيرٞ مُّبِينٌ ﴿١٨٤﴾﴾ را نازل کرد[۳].

۱- ترجمه: «ای فرزندان آدم، در هر نمازی زینت خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید. بی گمان خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد. بگو: چه کسی آن زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: آن [پاکیزه‌ها] در زندگانی دنیا برای مؤمنان است. روز قیامت [هم] ویژه [آنان] است. بدینسان آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم».

۲- ترجمه: «آیا اندیشه نکرده‌اند که این همسخن آنان هیچ دیوانگی ندارد؟ او جز بیم دهنده‌ای آشکار نیست».

۳- به این عبارت جداً ضعیف است، طبری ۱۵۴۷۲ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. قضیهٔ رفتن پیامبر به کوهٔ صفا به روایت صحیح آمده، اما در این خبر ذکر نزول آیه وهن است، کلمات «هر شب تا صبح نعره می‌زند» باطل است، زیرا پیامبر خدا مردم را هنگام صبح صدا کرد و آن‌ها جمع شدند، چون گفتار پیامبر را شنیدند، ابولهب سخنان خود را گفت و مردم پراکنده شدند. به «زاد المسیر» ۵۹۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیهٔ ۱۸۷: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ رَبِّيۖ لَا يُجَلِّيهَا لِوَقۡتِهَآ إِلَّا هُوَۚ ثَقُلَتۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ لَا تَأۡتِيكُمۡ إِلَّا بَغۡتَةٗۗ يَسۡـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَاۖ قُلۡ إِنَّمَا عِلۡمُهَا عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ١٨٧﴾[1].

۴۸۱- ابن جریر و دیگران از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: حَمَل بن ابوقشیر و سموءل بن زید به رسول خدا ﷺ گفتند: اگر واقعاً پیغمبر هستی ما را آگاه کن که قیامت چه وقت است؟ اگرچه ما خود می‌دانیم که قیامت چه زمانی فرا می‌رسد. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا...﴾ را نازل کرد.

۴۸۲- همچنین از قتاده روایت کرده است: قریش به پیغمبر خدا گفت:[2] [ما و تو خویشاوندیم، پس نهانی به ما بگو که قیامت چه وقت می‌آید؟ خدای بزرگ فرمود: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَا﴾ «از تو می‌پرسند گویی که تو در بارهٔ قیامت بسیار پرسش و سؤال کرده، و از وقت آمدن آن آگاه شده‌ای»][3].

اسباب نزول آیهٔ ۲۰۴: ﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٢٠٤﴾[4].

۱- ترجمه: «درباره قیامت از تو می‌پرسند که استقرارش کی خواهد بود. بگو: علمش فقط در نزد پروردگارم است. آن را جز او به هنگامش آشکار نمی‌سازد. علم آن از اهل آسمانها و زمین برنیاید. جز ناگهان به سوی شما نیاید. [چنان] از تو می‌پرسند که گویی تو از آن کاوش می‌کنی. بگو: علم آن فقط نزد خداوند است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

۲- ضعیف است، طبری ۱۵۴۷۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۴۵۹ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۵۹۸ نگاه کنید.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۹، ص ۱۴۰.

۴- ترجمه: «و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و خاموش بمانید تا مورد رحمت قرار گیرید».

۴۸۳- ابن ابوحاتم و غیره از ابوهریره ﷺ روایت کرده اند: مسلمان‌ها به امامت رسول خداﷺ نماز می‌خواندند و در آن حال صدای خود را بلند می‌کردند. در این باره آیهٔ ﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ...﴾ نازل شد[1].

۴۸۴- و نیز از او چنین روایت کرده است: مسلمان‌ها در نماز باهم صحبت می‌کردند. لذا این آیه ﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ...﴾ نازل گردید[2].

۴۸۵- و از عبدالله بن مغفل نیز به این معنی روایت کرده است.

۴۸۶- ابن جریر نیز از ابن مسعود ﷺ همینگونه روایت کرده است[3].

۴۸۷- و از زهری روایت کرده است: هروقت رسول خدا آیه‌ای را قراءت می‌کرد جوانی از انصار نیز همان آیه را با صدای بلند [هم‌آواز با پیامبر خدا] می‌خواند. این آیه در بارهٔ او نازل شد[4].

۴۸۸- سعید بن منصور در «سنن» خود از ابومعشر از محمد بن کعب روایت کرده است: چون رسول خدا آیه‌ای را قراءت می‌کرد مسلمان‌ها آن را به سرعت می‌آموختند و همراهٔ پیامبر قراءت می‌کردند تا آیهٔ ﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ﴾ نازل گردید.

به نظر من [مؤلف] از ظاهر حدیث برمی‌آید که این آیه مدنی است.

***

۱- طبری ۱۵۵۹۷ و واحدی ۴۶۳ روایت کرده اند. در این سناد عبدالله بن عامر اسلمی ضعیف اما حدیث دارای شواهد است.

۲- طبری ۱۵۵۹۳ روایت کرده اسناد آن قوی نیست به خاطر ابراهیم هجری اما حدیث دارای شواهد است.

۳- طبری ۱۵۵۹۲ روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر انقطاع بین مسیب و ابن مسعود. به حدیث زید بن ارقم بخاری ۴۵۳۴ و مسلم ۵۳۹ و حدیث ابن مسعود بخاری ۱۱۹۹ و مسلم ۵۳۸ و «ابن کثیر» ۳۲۵۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- ضعیف است، طبری ۱۵۵۹۴ و واحدی در «اسباب نزول» ۴۶۵ از زهری به صورت مرسل روایت کرده اند. «زاد المسیر» به تخریج محقق.

سورهٔ انفال

این سوره مدنی و ۷۵ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِۖ قُلِ ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِۖ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَصۡلِحُواْ ذَاتَ بَيۡنِكُمۡۖ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ١﴾[1].

۴۸۹- ابوداود، نسائی، ابن حبان و حاکم از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: پیغمبر خدا خطاب به مسلمین گفت: کسی که جنگجویی از سپاهٔ دشمن را بکشد پاداش او چنین و چنان است، و کسی که یک نفر از آنان را اسیر کند سزاوار چنین و چنان پاداش‌هاست. پس سالخوردگان زیر بیرق‌ها ثبات و پایداری کردند و جنگ‌جویان جوان به میدان جنگ به و پیکار و گردآوری غنایم کوشیدند. سپس پیران خطاب به جوانان گفتند: سهم ما را هم از غنایم بدهید، چون ما یار و یاور و همکار شما بودیم و اگر با فشار زیاد دشمن مواجه می‌شدید به ما پناه می‌آوردید. مسأله را در حضور رسول خدا ﷺ مطرح کردند. خدای بزرگ در این باره ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِۖ قُلِ ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ را نازل کرد[2].

۴۹۰- احمد از سعد بن ابی وقاص ﷺ چنین روایت کرده است: برادرم عمیر در بدر شهید شد و من از سپاهٔ مشرکان سعید بن عاص را کشتم و شمشیرش را گرفتم و به حضور پیامبر

۱- ترجمه: «درباره انفال (غنائم جنگی) از تو می‌پرسند. بگو [حکم تقسیم] انفال از آن خدا و رسول [او] است. پس از خداوند پروا بدارید و آنچه را در بین شما جریان دارد به صلاح آرید و اگر مؤمن هستید از خداوند و رسول او فرمان برید».

۲- حسن است، ابوداود ۲۷۳۷ – ۲۷۳۹، نسائی در «تفسیر» ۲۱۷، ابن ابوشیبه ۱۴ / ۳۵۶، حاکم ۲ / ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۳۲۶ و ۳۲۷، ابن حبان ۵۰۹۳، طبری ۱۵۶۶۲ – ۱۵۶۶۴، بیهقی ۶ / ۲۹۱ و ۳۱۵ روایت کرده اند. حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. عبدالرزاق در «مصنف» ۹۴۸۳ از وجه دیگر از ابن عباس به این معنی روایت کرده، اما اسناد آن ساقط است بابت محمد بن سائب کلبی که متروک و متهم است. به تفسیر «قرطبی» ۳۱۸۱ و «زاد المسیر» ۶۰۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

آوردم. رسول خدا ﷺ گفت: شمشیر را بین غنایم گردآوری شده بینداز، از حضور ایشان برگشتم و به سبب شهادت برادر و از دست‌دادن غنیمتی که به زور از دشمن گرفته بودم حالتی داشتم که غیر از خدا هیچکس نمی‌داند اندک زمانی بیش سپری نشد که سورۀ انفال نازل گشت، پس رسول خدا فرمود: برو شمشیرت را از بین غنایم بردار[1].

۴۹۱- ابوداود، ترمذی و نسائی از سعد ﷺ روایت کرده اند: روز بدر شمشیری را به حضور رسول خدا آوردم و گفتم: ای پیامبر، به راستی که خدا بر جراحات قلبم مرهم گذاشت، بدینگونه که از مشرکان انتقام گرفتم اینک این شمشیر را به من ببخش گفت: این شمشیر نه از آن من است و نه از آن تو، با خود گفتم: شاید این شمشیر به کسی داده شود که در میدان امتحان و آزمون شهامتی را که من نشان دادم هرگز انجام نداده است. سپس رسول خدا ﷺ آمد و گفت: از من چیزی را مطالبه کردی که مال من نیست، حال اگر مال من شد از آن تو باشد. پس آیۀ ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِۖ...﴾ به این سبب نازل شد[2].

۴۹۲- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان از رسول خدا پرسیدند چهار پنجم غنایم در بین مسلمانان تقسیم می‌شود، پس بخش پنجم آن چه می‌شود. در این باره آیۀ فوق نازل شد[3].

۱- صحیح است، احمد ۱ / ۱۸۰ و ۱۸۵، ابن ابوشیبه ۱۲ / ۳۷۰، سعید بن منصور ۲۶۸۹، واحدی در «اسباب نزول» ۴۶۸ از دو طریق از سعد بن وقاص روایت کرده اند. راوی‌های هردو اسناد ثقه هستند. به «کشاف» ۴۰۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- صحیح است، مسلم ۱۷۴۸ به طور مختصر و در کتاب جهاد و سیر به طور مفصل ۱۷۴۸ ح ۴۳ و ۴۴، ابوداود ۲۷۴۰، ترمذی ۳۰۷۹ و ۳۱۸۹، نسائی در «تفسیر» ۲۱۶، بخاری در «ادب مفردم ۲۴، ابویعلی ۷۳۵ و ۷۸۲، حاکم ۲ / ۱۳۲، بیهقی ۶ / ۲۹۱ و واحدی ص ۱۷۳ به کلمات متقارب روایت کرده اند.

۳- مرسل است، طبری ۱۵۶۶۰ و ۱۵۶۶۱ روایت کرده است. به «زاد المسیر» ۶۱۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیهٔ ۵: ﴿كَمَآ أَخۡرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيۡتِكَ بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لَكَٰرِهُونَ ۝٥﴾[1].

۴۹۳- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابوایوب انصاری روایت کرده اند: در مدینه بودیم که رسول خدا ﷺ گفت: به من خبر داده اند که کاروان ابوسفیان نزدیک است، شما در این باره چه می‌اندیشید، امید است خدا این کاروان را با همه امکاناتش در دسترس ما قرار دهد. پس از مدینه خارج شدیم و یک یا دو روز راه پیوده بودیم که پیامبر فرمود: در بارهٔ این‌ها [سپاهٔ قریش که از مکه آمده است] چه فکر می کنید، گفتیم: ای رسول خدا! ما تاب و توان جنگ با قریش را نداریم و تنها برای به غنیمت گرفتن اموال کاروان از مدینه بیرون شدیم. مقداد ﷺ گفت: ای مردم [از جنگ روگردان نشوید و] مثل قوم موسی ؈ چنین حرفی بر زبان نیاورید: «خودت همراه با پروردگارت برو و با دشمنانت نبرد کن، اما ما اینجا می‌نشینیم» آیهٔ ﴿كَمَآ أَخۡرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيۡتِكَ بِٱلۡحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقٗا مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ لَكَٰرِهُونَ ۝٥﴾ نازل شد[2].

۴۹۴- ابن جریر نیز از ابن عباس ﭭ به این معنی روایت کرده است[3].

اسباب نزول آیهٔ ۹: ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ۝٩﴾[4].

۱- ترجمه: «چنان که پروردگارت به حقّ تو را از خانه‌ات بیرون آورد و به راستی گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند».

۲- طبری ۴۰۵۶ روایت کرده است اسناد آن ضعیف است به خاطر ابن لهیعه، با این وصف هیثمی در «مجمع الزوائد» ۹۹۵۰ این را حسن می‌داند. ممکن به جهت شواهدش حسن بداند.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۹، ص ۱۸۳.

۴- ترجمه: «آن گاه که از پروردگارتان فریاد می‌خواستید، پس [دعای] شما را پذیرفت [با این مضمون] که: من با هزار کس از فرشتگان پیاپی یاریگر شما هستم».

۴۹۵- ک: ترمذی از عمر بن خطاب ﷺ روایت کرده است: رسول خدا [روز بدر] انبوۀ سپاۀ مشرکان را که تعدادشان به هزار جنگجو می‌رسید و قلت یاران خود را که تعدادشان اندکی از ۳۱۰ مجاهد زیادتر بود مشاهده کرد و رو به قبله ایستاد و دست به دعا برافراشت و با پروردگارش به راز و نیاز پرداخت: بار خدایا به آنچه بر من وعده کرده‌ای وفا کن، پروردگارا اگر این گروه از پیروان اسلام به هلاکت برسند دیگر هرگز روی زمین کسی تو را نخواهد پرستید، خلاصه رو به قبله دست به دعا آنقدر به درگاۀ پروردگارش راز و نیاز و فریاد و زاری کرد تا ردای مبارک از دوشش افتاد. ابوبکر ﷺ به خدمت پیامبر آمد و ردا را گرفت و بر شانۀ مبارک ایشان افکند، پس دست در گردن سرور کائنات انداخت و گفت: ای محبوب رب العالمین، همینقدر دعا و نیایش و تضرع و خواهش که به درگاۀ پروردگارت کردی کافی است، یقیناً ایزد چاره ساز به همه وعده‌هایی که به تو داده وفا خواهد کرد. به این سبب خدای بزرگ آیۀ ﴿إِذۡ تَسۡتَغِيثُونَ رَبَّكُمۡ فَٱسۡتَجَابَ لَكُمۡ أَنِّي مُمِدُّكُم بِأَلۡفٖ مِّنَ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ مُرۡدِفِينَ ٩﴾ را نازل کرد. پروردگار مسلمانان را با فرشتکان کمک نمود[1].

اسباب نزول آیۀ ۱۷: ﴿فَلَمۡ تَقۡتُلُوهُمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ قَتَلَهُمۡۚ وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ وَلِيُبۡلِيَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ مِنۡهُ بَلَآءً حَسَنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ١٧﴾[2].

۴۹۶- حاکم از سعید بن مُسَیَّب و او از پدرش ﷺ روایت کرده است: در غزوۀ احد ابی بن خلف به پیامبر ﷺ حمله کرد [مردان مسلمان بر او هجوم آوردند و پیامبر خدا دستور داد]

۱- صحیح است، مسلم ۱۷۶۳، ابن حبان ۴۷۹۳، بیهقی ۶ / ۳۲۱ و در «دلائل» ۳ / ۵۱ و ۵۲، ترمذی ۳۰۸۱ و طبری ۱۵۷۴۷ روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است. «تفسیر بغوی» ۹۷۴ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «پس شما آنان را نکشته‌اید، بلکه خداوند آنان را کشت و هنگامی که [به سوی آنان خاک] افکندی، تو نیفکندی بلکه خداوند افکند و تا از [سوی] خویش به مؤمنان عطایی نیک ببخشد. بی گمان خداوند شنوای داناست».

راهٔ او را باز بگذارید، مصعب بن عمیر به رویارویی او شتافت [ولی این دلیر مرد سپاهٔ اسلام به دست ابی بن خلف به درجهٔ رفیع شهادت نایل آمد][1]. رسول خدا قسمتی از شانهٔ او را از شکاف میان کلاه خود و زره دید و آنجا را با نیزه زد. ابی بن خلف از اسب افتاد، اما از زخم وی خون جاری نشد و فقط استخوانی از استخوان‌های پهلویش شکست. در حالی که مثل گاو بانگ می‌زد یارانش او را بردند. پس به او گفتند: این که خراشیدگیی بیش نیست، چرا اینقدر عاجز و ناتوانت ساخته است، ابی سخن رسول خدا را که گفته بود: من یقیناً أبی را می‌کشم برای یاران خود نقل کرد و گفت: سوگند به آن که جانم به اختیار اوست اگر این زخم که بر بدن من است بر بدن همهٔ مردم ذی المجاز بود، جملگی طعمهٔ مرگ می‌شدند. ابی قبل از رسیدن به مکه با بیچارگی و زبونی درگذشت. خدای متعال آیهٔ ﴿وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ﴾ را تا آخر در این باره نازل کرد[2].

اسناد این حدیث صحیح و لیکن غریب است.

۴۹۷- ابن جریر از عبدالرحمن بن جبیر روایت کرده است: رسول خدا ﷺ در غزوهٔ خیبر کمانی خواست و با آن به سوی قلعه تیراندازی کرد، تیری بالا رفت و ابن ابی حقیق در بستر خوابش کشته شد. پس ﴿وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ﴾ تا آخر آیه نازل شد.

۱- خاتم پیامبران ترجمهٔ حسین صابری: ۲ / ۵۱۷.

۲- ابن العربی ۹۹۸ و ابن کثیر ۲ / ۳۷۰ و سیوطی در «دار المنثور» ۳ / ۳۱۷ به ابن مسیب نسبت داده اند. در «مستدرک» ۲ / ۳۲۷ و ۳۲۸ و «اسباب نزول» ۴۷۱ از موسی بن عقبه از زهری از سعید بن مسیب از پدرش روایت شده. بنابراین، موصول و اسنادش به شرط بخاری صحیح است، حاکم و ذهبی این را به شرط شیخین صحیح گفته اند. طبری ۱۵۸۴۲ از زهری روایت کرده. ابن عربی و ابن کثیر ۲ / ۳۷۰ این قضیه را در غزوهٔ بدر می‌دانند و شوکانی در فتح القدیر ۲ / ۳۳۹ به این نظر موافق است «زاد المسیر» ۶۱۹ به تخریج محقق.

[... رسول خدا ﷺ روز بدر یک مشت خاک برداشت و به سوی مشرکین پرتاب کرد. در سپاهٔ مشرکان کسی نبود مگر این که ذره‌ای از آن خاک در سوراخ بینی، چشم و دهنش رفت، پس تارومار شدند و فرار کردند][1].

۴۹۸- ابن جریر و ابن ابوحاتم و طبرانی از حکیم بن حزام روایت کرده اند: در روز بدر آوازی شنیدیم که از آسمان به سوی زمین می‌آمد و مانند صدای سنگریزه‌هایی بود که بر طشتی فرو افتد. رسول خدا ﷺ مشتی از این سنگریزه‌ها پرتاب کرد و ما تارومار شدیم.

۴۹۹- ابو شیخ نیز به این معنی از جابر و ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است.

۵۰۰- ابن جریر از راهٔ دیگر به این معنی به صورت مرسل روایت کرده است[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۹: ﴿إِن تَسۡتَفۡتِحُواْ فَقَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡفَتۡحُۖ وَإِن تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدۡ وَلَن تُغۡنِيَ عَنكُمۡ فِئَتُكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَوۡ كَثُرَتۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٩﴾[3].

۵۰۱- حاکم از عبدالله بن ثعلبه بن ابوصعیر روایت کرده است: چون در روز بدر دو سپاه صف‌آرایی کردند و رو در روی هم قرار گرفتند، ابوجهل گفت: پروردگارا! هرکدام از ما اتحاد و پیوستگی بین خویشاوندان و نزدیکان را به هم ریخته و آیین یگانه و ناآشنا آورده فردا در میدان جنگ پشت او را خم کن. ابوجهل با این دعا درخواست پیروزی و موفقیت کرد. پس آیهٔ ﴿إِن تَسۡتَفۡتِحُواْ فَقَدۡ جَآءَكُمُ ٱلۡفَتۡحُۖ وَإِن تَنتَهُواْ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۖ وَإِن تَعُودُواْ نَعُدۡ وَلَن تُغۡنِيَ عَنكُمۡ فِئَتُكُمۡ شَيۡـٔٗا وَلَوۡ كَثُرَتۡ وَأَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٩﴾ نازل شد[4].

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۹، ص ۲۰۵.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۹، ص ۲۰۵.

۳- ترجمه: «[ای کافران] اگر جویای فتح بودید، بی گمان فتح [مؤمنان] برایتان آمد، و اگر [از جنگ] باز ایستید، آن برای شما بهتر است و اگر [به کفر] باز گردید [ما هم] باز می‌گردیم و گروهتان- هر چند بسیار باشند- هیچ چیز را از شما باز ندارد و [بدانید] که خداوند با مؤمنان است».

۴- احمد ۵ / ۴۳۱، نسائی در «تفسیر» ۲۲۱، حاکم ۲ / ۳۲۸، طبری ۱۵۸۶۰ و بیهقی در «دلائل» ۳ / ۷۴ روایت کرده اند. اسناد آن تا عبدالله صحیح است اما او به صحنه موجود نبود، زیرا او صحابی کم‌سن و

۵۰۲- ابن ابوحاتم از عطیه روایت کرده است: ابوجهل گفت: خدایا یار و یاور عزیزترین این دو گروه باش و دستهٔ برتر را نصرت عطا کن، پس این آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۷: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمۡ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٢٧﴾[2].

۵۰۳- سعید بن منصور و غیره از عبدالله بن ابوقتاده روایت کرده اند: در غزوهٔ بنی قریظه یهود بنی قریظه از ابو لبابه بن عبد المنذر پرسیدند که عاقبت این امر برای ما چگونه است؟ او به گلوی خود اشاره کرد یعنی کشتن و سر بریدن. پس در بارهٔ او ﴿لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ﴾ نازل گردید. ابولبابه می‌گوید: از آنجا قدم بیرون نگذاشته بودم که دریافتم به خدا و رسول او خیانت کرده‌ام[3]. [چون حیرت و وحشت بنی قریظه فزونی یافت، از رسول الله خواهش کردند که ابولبابه را نزد آن‌ها بفرستد تا با او در بارهٔ تسلیم‌شدن و گردن‌نهادن به حکم پیامبر ﷺ مشورت کنند، ابولبابه از قبیلهٔ اوس بود و بنی قریظه با اوس هم‌پیمان بودند. پس رسول خدا ابولبابه را نزد آنان فرستاد. چون ابولبابه به قلعهٔ آن‌ها وارد شد. مردان‌شان از وی به گرمی استقبال کردند و زنان و کودکان به گریه و زاری پرداختند. ابولبابه بر حال آن‌ها رقت آورد. گفتند: ای ابولبابه! آیا تسلیم شویم و به حکم محمد گردن نهیم؟ گفت: آری، و در عین حال به حلق خود اشاره کرد یعنی فرجام تسلیم سر بریدن و گردن‌زدن است.

سال است که تنها پیامبر خدا را دیده و بس با این وصف این حدیث دارای شواهد مرسل است که به آن درجهٔ صحیح می‌رسد. به «فتح القدیر» ۱۱۰۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- مرسل، عطیهٔ عوفی ضعیف است. حدیث دارای شواهد است. به «زاد المسیر» ۶۲۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، به خداوند و رسول [او] خیانت نکنید و به امانتهای همدیگر [نیز] در حالی که می‌دانید خیانت نورزید».

۳- مرسل است، طبری ۱۵۹۳۸ از وی مختصراً از زهری به همین معنی روایت کرده است.

پس این آیه در این مورد نازل شد. ابولبابه گفته است: هنوز در دیار آن‌ها بودم که متوجه شدم به خدا و رسول او خیانت کرده‌ام. لذا ابولبابه نزد رسول خدا نیامده از همانجا به مسجد رفت و خود را به ستون بست و گفت: تا مورد عفو پروردگار قرار نگریم، از اینجا نخواهم رفت، سحرگاهٔ شب ششم ابولبابه مورد بخشایش قرار گرفت و پیامبر شخصاً او را رها کرد][۱].

۵۰۴- ک: ابن جریر و غیره از جابر بن عبدالله ﷺ روایت کرده اند: هنگامی که ابوسفیان از مکه خارج شد. جبرئیل ﷺ به حضور رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ابوسفیان به فلان جا رسیده است. پیامبر ﷺ به اصحاب بزرگوار گفت: لشکر ابوسفیان به فلان جا رسیده است، پس برای رویارویی با او روانه شوید و این راز را پوشیده دارید. یک نفر از منافقان جریان را برای ابوسفیان نوشت: محمد قصد دارد به شما حمله کند، پس محتاط و آماده باشید. در این باره خدای تعالی این آیه ﴿لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ...﴾ را نازل کرد. این حدیث غریب و در سند و سیاق آن نظر است.

۵۰۵- ابن جریر از سدی روایت کرده است: عده‌ای سخنان رسول خدا را می‌شنیدند و آن را افشا می‌کردند، به این ترتیب گفتار رسول خدا به گوش مشرکان می‌رسید، پس این آیه نازل شد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۳۰: ﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثۡبِتُوكَ أَوۡ يَقۡتُلُوكَ أَوۡ يُخۡرِجُوكَۚ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ۝٣٠﴾[۳].

۱- هذا الحبیب، ص ۳۱۵.

۲- مرسل است، طبری ۱۵۹۴۱ از سدی به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» ۶۳۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «و آن گاه که کافران در [باره] تو مکر می‌ورزیدند تا تو را بند کشند یا تو را بکشند یا [از وطن] بیرونت کنند. و مکر می‌ورزیدند و خداوند [هم در قبال مکرشان] تدبیر می‌کرد و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است».

۵۰۶- ك: ابـن ابوحـاتم از ابـن عبـاس ﷺ روایـت کـرده اسـت: گروهـی از قـریش و بزرگان قبایل مختلف گرد آمدند تا به دار الندوه [محل برگزاری جلسـات بزرگـان مکـه کـه قصی بن کـلاب آن را بنـا گذاشـته بـود] برونـد. ابلـیس نیـز بـه صـورت پیـر مـرد دانشـمند و بزرگواری نزد آن‌ها آمد. چون او را دیدند گفتند: تو کیستی؟ گفت: پیرمردی از اهـل نجـد، شنیدم برای کار مهمی اجتماع کرده اید خواستم در جمع شما حاضر باشم تا از خیراندیشی و نصایح سودمند من بی‌بهره نمانید. گفتند: بسیار خوب داخل شود، با آن‌ها داخل شد و گفت: در کار این مرد نیکو بیندیشید، یکی گفت: بـه بنـد و زنجیـرش بکشـید و بـه چـاه و زنـدانش بیندازید، آنگاه منتظر مرگ او باشید تا مثـل همتایـان پیشـینش زهیـر و نابغـه شـاعران مشـهور هلاك شود. دشمن خدا پیرمرد نجدی گفت: نه به خدا این رأی به نفع شما نیست، سوگند به خدا جاسوسان او فرمان و پیغام او را از پشت دیوارهای زندان به اصـحابش خواهنـد رسـاند و در اولین فرصت یارانش با حمله‌ای برق‌آسا او را از چنگال شما می‌ربایند و در برابر شما از او دفاع و حمایت می‌کنند. وضـع شـما چنـدان اطمینـان‌بخـش نیسـت، ممکـن آن‌هـا شـما را از دیارتان اخراج نمایند پس تدبیر نیکوتری بیندیشید. یکی دیگر گفت: او را از دیارتان بیـرون کنید تا از دست او راحت شوید وقتی از این جا برود دیگـر حرکـات او بـرای شـما زیـان‌بـار نخواهد بود. شیخ نجدی گفت: این تدبیر به شما سودی نخواهد بخشید، آیـا شـیرینی گفتـار، فصاحت زبان و تأثیر سخنان دلنشین او را ندیده اید که چگونه قلب شنونده را تسخیر می‌کند. قسم به خدا اگر این کار را بکنید او از قبایل عرب دعوت مـی‌کنـد، آن‌هـا بـر گـرد او جمـع می‌شوند و بر شما یـورش مـی‌آورنـد و از شـهر و دیارتـان بیـرون‌تـان مـی‌کننـد و بزرگـان و اشراف‌تان را می‌کشند. گفتند: به خـدا راسـت مـی‌گویـد، خـوب بیندیشـید و تـدبیر دیگـری مطرح کنید. ابوجهل گفت: شما را به اجرای تدبیری توصیه می‌کنم که فکر نمی‌کنم هرگز به آن اندیشیده باشید و رای برتر هم غیر از این نیست. گفتنـد: آن چیسـت؟ گفـت: از هـر قبیلـه یك جوان ورزیده، ماهر و دارای اصل و نسب شـریف و عـالی را برگزینیـد و بـه هرکـدام از آن‌ها یك شمشیر بران بدهید. سپس آن‌ها دسته‌جمعی هجـوم آورنـد و یکبـاره بـر او ضـربت

بزنند، چون به قتلش رساندید خونبهای او بین همهٔ قبایل تقسیم می‌شود. گمان نمی‌کنم قبیلهٔ بنی هاشم بتواند با تمام قریش بجنگد و چون عجز خویش را ببیند ناگزیر خونبها را می‌پذیرد، بدینسان آزار او را از خود دور ساخته آسوده‌خاطر می شویم. نجدی گفت: به خدا تدبیر سالم نظر همین جوان است. این پیشنهاد به اتفاق‌آرا به تصویب رسید و برای اجرای توطئه از آنجا بیرون آمدند. جبرئیل امین به حضور نبی کریم ﷺ آمد و دستور داد که آن شب را در اطاق خواب خود سپری نکند و از حیلهٔ قریش آگاهش ساخت. پس رسول خدا آن شب در خانهٔ خویش نخوابید. و خدای متعال اجازهٔ خروج از مکه را در آن هنگام به او داد. پس از رسیدن رسول خدا به مدینه ایزد تعالی نعمت‌های خود را به او یادآور شد و آیهٔ ﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ...﴾ را نازل فرمود.

۵۰۷- ابن جریر از طریق عبید بن عمیر از مطلب بن ابووداعه روایت کرده است: ابو طالب به نبی کریم ﷺ گفت: مردم علیه تو چه توطئه‌ای در سر دارند؟ گفت: می‌خواهند مرا زندانی کنند یا بکشند و یا از این شهر اخراجم نمایند. گفت: این خبر را که برایت رسانده؟ گفت: پروردگارم. ابوطالب گفت: پروردگارت چه خدای خوبی است! نسبت به او خیرخواه باش و در حقش نیکی کن، پیامبر گفت: من نسبت به او چنین باشم، بلکه خدایم مرا به خیر و نیکویی هدایت می کند. آیهٔ ﴿وَإِذۡ يَمۡكُرُ بِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ...﴾ نازل شد.

ابن کثیر گفته است: ذکر ابوطالب در این حدیث غریب بلکه منکر است، زیرا این قضیه در شب هجرت سه سال بعد از درگذشت ابوطالب صورت گرفته است.

اسباب نزول آیهٔ ۳۱: ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُنَا قَالُواْ قَدۡ سَمِعۡنَا لَوۡ نَشَآءُ لَقُلۡنَا مِثۡلَ هَٰذَآ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ٣١﴾[1].

۱- ترجمه: «و چون آیات ما بر آنان خوانده شود، گویند: شنیدیم، اگر بخواهیم مانند این توانیم گفت، این جز افسانه‌های پیشینیان نیست».

۵۰۸- ک: ابن جریر از سعید بن جُبیر روایت کرده است: نبی اکرم ﷺ در روز بـدر عقبـه ابن ابومعیط، طعیمه بن عدی و نضر بن حارث را به اسارت گرفت، سپس دستور کشتن آن‌ها را داد. مقداد که نضر را به اسارت گرفته بود، گفت: ای رسـول خـدا! ایـن را مـن بـه اسـارت گرفته‌ام. رسول خدا گفت: او راجع به کتاب خدا سخنان ناروا می‌گفت. در بارهٔ او آیهٔ ﴿وَإِذَا تُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ ءَايَـٰتُنَا قَالُواْ قَدۡ سَمِعۡنَا﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۳۲: ﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَـٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ مِنۡ عِندِكَ فَأَمۡطِرۡ عَلَيۡنَا حِجَارَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ أَوِ ٱئۡتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝٣٢﴾[2].

۵۰۹- ابن جریر از سعید بن جبیـر روایـت کـرده اسـت: آیـهٔ ﴿وَإِذۡ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَـٰذَا هُوَ ٱلۡحَقَّ...﴾ در مورد نضر بن حارث نازل شده است[3].

اسباب نزول آیهٔ ۳۳ – ۳۴: ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ۝٣٣﴾.

۵۱۰- بخاری از انس بن مالک ﷺ روایت کرده است: ابوجهل بن هشام گفت: خدایا اگر این قرآن حق و از نزد تو آمده است، بر ما از آسمان سنگ ببار و یـا عـذابی دردنـاک بـر مـا نازل کن. پس خدا آیهٔ ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡ...﴾ را نازل کرد[4].

۱- طبری ۱۵۹۹۳ به صورت مرسل روایت کرده.

۲- ترجمه: «و آن گاه که گفتند: بار خدایا، اگر این [قرآن] از [سوی] تو حقّ است، از آسمان سنگهایی بر ما بباران یا عذابی دردناک به ما برسان».

۳- طبری ۱۵۹۹۵ روایت کرده این مرسل و دارای شواهد مرسل است.

۴- صحیح است، بخاری ۴۶۴۹، واحدی ۴۷۹ بغوی ۹۹۷ همه از انس روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۶۳۸ بـه تخریج محقق.

۵۱۱- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: مشرکان حین طواف کعبه می‌گفتند: ما را بیامرز و از گناهان ما درگذر. آیهٔ ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ...﴾ نازل شد.

۵۱۲- ابن جریر از یزید بن رومان و محمد بن قیس روایت کرده است: قریشیان به یکدیگر می‌گفتند: خدا تنها محمد را از بین ما اعزاز و اکرام کرده است؟ پروردگارا! اگر این قرآن برحق و از جانب تو آمده است، برما از آسمان سنگ ببار، شب که شد از گفتار خود پشیمان شدند و گفتند: بار خدایا! از گناهان ما درگذر. پس خدای عزوجل ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣ وَمَا لَهُمۡ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ ٱللَّهُ وَهُمۡ يَصُدُّونَ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَمَا كَانُوٓاْ أَوۡلِيَآءَهُۥٓۚ إِنۡ أَوۡلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٤﴾ را نازل کرد[۱].

۵۱۳- ک: و نیز ابن جریر از ابن ابزی روایت کرده است: زمانی که رسول الله در مکه بود خدا ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡ﴾ را نازل کرد و به مدینه که آمد خدا ﻷ ﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾ را نازل فرمود، زیرا مسلمانانی که در مکه باقی ماندند از خدا طلب مغفرت می‌کردند. چون بقیهٔ مسلمانان نیز از مکه خارج شدند خدا

۱- طبری ۱۶۰۱۵ روایت کرده است. **ترجمه آیات**: «و خداوند بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنانی عذاب کند. و [نیز] در حالی که آنان آمرزش خواهند، خداوند عذاب کننده آنان نیست. و سزاوارشان نیست که خداوند آنان را عذاب نکند حال آنکه آنان [مردم را] از مسجد الحرام باز می‌دارند، در حالی که سزاوار [تولیت] آنجا نیستند، سزاوار [تولیت] آنجا جز پرهیزگاران نیستند. ولی بیشترشان نمی‌دانند».

آیهٔ ﴿وَمَا لَهُمۡ أَلَّا یُعَذِّبَهُمُ...﴾ را نازل کرد. پس اجازهٔ فتح مکه را داد و همان عذابی شد که بر مشرکان وعده داده بود[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۳۵: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمۡ عِندَ ٱلۡبَيۡتِ إِلَّا مُكَآءً وَتَصۡدِيَةً ۚ فَذُوقُواْ ٱلۡعَذَابَ بِمَا كُنتُمۡ تَكۡفُرُونَ ﴿٣٥﴾﴾[۲].

۵۱۴- ک: واحدی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: در زمان جاهلیت حین طواف کعبه کف می‌زدند و فریاد می‌کشیدند، پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد[۳].

۵۱۵- ابن جریر از سعید [بن جبیر] روایت کرده است: هرگاه قریش در اثنای طواف با نبی کریم ﷺ رو به رو می‌شدند با تمسخر و استهزاء کف می‌زدند و صوت می‌کشیدند پس این آیه نازل شد[۴].

اسباب نزول آیهٔ ۳۶: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيۡهِمۡ حَسۡرَةً ثُمَّ يُغۡلَبُونَ ۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحۡشَرُونَ ﴿٣٦﴾﴾[۵].

۱- ضعیف است، طبری ۱۶۰۰۴ به قسم مرسل از ابن ابزی روایت کرده این ضعیف است و متن غریب است. به «زاد المسیر» ۶۳۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و نمازشان نزد خانه [کعبه] جز بانگ بر آوردن و کف زدن نیست. پس به [سزای] کفر ورزیدن [خود طعم] عذاب را بچشید».

۳- واحدی در «اسباب نزول» ۴۸۰ از عطیهٔ عوفی از ابن عمر روایت کرده عطیه ضعیف است. اما این خبر شواهد دارد. به زاد المسیر ۶۴۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- طبری ۱۶۰۴۸ از سعید بن جبیر از ابن عباس و ۱۶۰۴۹ از سعید به صورت مرسل روایت کرده است.

۵- ترجمه: «به راستی کافران مالهایشان را می‌بخشند تا [مردم را] از راه خدا باز دارند. پس به زودی آن را خرج می‌کنند، آن گاه [آن خرج کردن مایه] پشیمانی بر آنان خواهد بود، سپس مغلوب گردند و کافران به سوی جهنم رانده می‌شوند».

۵۱۶- ابن اسحاق می‌فرماید که: زهری، محمد بن یحی بن حبان، عاصم بن عمیر بن قتاده و حصین بن عبدالرحمن برای من گفته اند: چون قریش در جنگ بدر دچار مصایب دردآور گردید و به مکه بازگشت، عبدالله بن ابو عکرمه بن ابوجهل و صفوان بن ابو اُمَیَّه همراهٔ گروهی از مردان قریش که پدران و فرزندان‌شان در نبرد کفر و ایمان در معرکهٔ بدر هلاک شده بودند، نزد ابوسفیان و همراهان او که کاروان تجارتی قریش را هدایت می‌کردند رفتند و اظهار داشتند: ای گروهٔ قریش، محمد در حق شما ستم روا داشت و نخبگان شما را کشت. اینک شما با پرداخت اموال این کاروان ما را در جنگ او مساعدت کنید، امید که از وی انتقام بگیریم. قریش این کار را انجام داد. و در بارهٔ آن‌ها همچنان که از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ لِيَصُدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَۗ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ٣٦﴾ نازل شد[1].

۵۱۷- ابن ابوحاتم از حکم بن عتیبه روایت کرده است: ابوسفیان چهل اوقیه[2] طلا برای تجهیز سپاهٔ شرک خرج کرد و این آیه در مورد او نازل گردید[3].

۵۱۸- ابن جریر از ابن ابزی و سعید بن جُبَیر روایت کرده است: ابوسفیان در جنگ احد دو هزار نفر را از قبایل مختلف اجیر کرد تا در نبرد علیه مسلمانان و رسول خدا ﷺ در میان سپاهٔ شرک باشند. پس این آیه در بارهٔ او نازل شد[4].

۱- طبری ۱۶۰۷۷ از ابن اسحاق روایت کرده و این احادیث مرسل به مجموع قوی هستند. فتح القدیر ۱۱۱۵ به تخریج محقق.

۲- اوقیه، وزنه‌ای است معادل هفت مثقال.

۳- طبری ۱۶۰۷۲ روایت کرده و این مرسل است.

۴- طبری ۱۶۰۷۰ از سعید بن جبیر و ۱۶۰۷۱ از ابن ابزی و واحدی در «اسباب نزول» ۴۸۲ از سعید بن جبیر و ابن ابزی به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۶۴۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نوزول آیۀ ۴۷: ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرًا وَرِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٌ ٤٧﴾[1].

۵۱۹- ک: ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: در غزوۀ بدر قریش از مکه با دف و دایره، را مشگران و زنان نغمه‌سرا به جنگ آمده بودند. پس پروردگار در بارۀ آن‌ها آیۀ ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ خَرَجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرًا...﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیۀ ۴۸ – ۴۹: ﴿وَإِذۡ زَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ أَعۡمَٰلَهُمۡ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ ٱلۡيَوۡمَ مِنَ ٱلنَّاسِ وَإِنِّي جَارٞ لَّكُمۡۖ فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيٓءٞ مِّنكُمۡ إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوۡنَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَۚ وَٱللَّهُ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٤٨﴾[3].

۵۲۰- طبرانی در «معجم اوسط» با سند ضعیف از ابوهریره ﷺ روایت کرده است: هنگامی که پروردگار در مکه ﴿سَيُهۡزَمُ ٱلۡجَمۡعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ٤٥﴾ (قمر: ۴۵) را نازل کرد، عمر فاروق پرسید: ای فرستادۀ خدا! آن کدام جمع خواهند بود؟ این پرسش پیش از غزوۀ بدر بود. چون روز بدر قریش منهزم شد رسول خدا را دیدم که با شمشیر برهنه در پی آنان بود و می‌گفت: ﴿سَيُهۡزَمُ ٱلۡجَمۡعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ٤٥﴾ بنابراین نزول آیه در بارۀ شکست سپاۀ مشرکان در روز بدر بوده است. و خدای بزرگ آیۀ ﴿حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذۡنَا مُتۡرَفِيهِم

۱- ترجمه: «و چون کسانی مباشید که از روی سرکشی و خودنمایی به مردم از سرزمینشان بیرون آمدند و [مردم را] از راه خدا باز می‌داشتند و خداوند به آنچه می‌کنند، احاطه دارد».

۲- طبری ۱۶۱۹۷.

۳- ترجمه: «و چنین بود که شیطان کارهایشان را برای آنان بیاراست و گفت: امروز هیچ کس از مردم نمی‌تواند بر شما چیره گردد و من یاریگر شما هستم. پس چون هر دو گروه رو به رو شدند، آهنگ بازگشت کرد و گفت: بی گمان من از شما بیزارم، به راستی من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خداوند می‌ترسم و خداوند سخت کیفر است».

بِٱلۡعَذَابِ...﴾ (مؤمنون: ۶۴) و ﴿۞ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ كُفۡرًا...﴾ (ابراهیم: ۲۸) را در بارۀ روز بدر نازل کرده است. نبی کریم ﷺ در روز بدر یک مشت ریگ به سوی مشرکان پرتاب کرد که همه لشکرگاه آن‌ها را فرا گرفت و چشم و دهان آن‌ها را پر کرد آنگونه که هرکدام از آن‌ها کشته می‌شد از دهانش ریگ و خاک بیرون می‌ریخت. و خدا ﴿وَمَا رَمَيۡتَ إِذۡ رَمَيۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ رَمَىٰ﴾ (انفال: ۱۷) را در این باب نازل کرد. و آیۀ ﴿فَلَمَّا تَرَآءَتِ ٱلۡفِئَتَانِ نَكَصَ عَلَىٰ عَقِبَيۡهِ...﴾ را در بارۀ ابلیس نازل کرد. [هنگامی که قریش آمادۀ حرکت به سوی بدر شد، دشمنی و جنگی را که با بنی بکر داشت به یاد آورد و ترسید که این قبیله از پشت به آن‌ها ضربه می‌زند حرکت خود را به تأخیر انداخت. آنگاه ابلیس به صورت سراقه بن مالک یکی از سران بنی کنانه در رأس سپاهی از شیاطین ظاهر شد و گفت: امروز هیچکس نمی‌تواند شما را مغلوب کند من پناۀ شما هستم و شما را در برابر بنی بکر کمک می‌کنم. چون دو سپاه صف‌آرایی کردند و فرشتگان به کمک مسلمانان برخاستند، ابلیس و همراهانش از میدان بدر فرار کردند]. در روز بدر عُتبه بن ربیعه و عده‌ای از همراهانش گفتند: مسلمانان را دین‌شان مغرور ساخته است. پس ﴿إِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰٓؤُلَآءِ دِينُهُمۡ﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیۀ ۵۵: ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ۝﴾[2].

۵۲۱- ک: ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده است: این کلام عزیز ﴿إِنَّ شَرَّ ٱلدَّوَآبِّ عِندَ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ۝﴾ در بارۀ شش گروه از یهود که ابن تابوت هم شامل آن‌هاست نازل شده است.

۱- طبرانی در «معجم اوسط» ۹۱۱۷ روایت کرده در اسناد آن عبدالعزیز بن عمران متروک است پس اسناد جداً ضعیف است.

۲- ترجمه: «بدترین جنبندگان به نزد خداوند آنانند که کفر ورزیدند، پس آنان ایمان نمی‌آورند».

اسباب نزول آیهٔ ۵۸: ﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوۡمٍ خِيَانَةً فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡخَآئِنِينَ ۝٥٨﴾[۱].

۵۲۲- ابوشیخ از ابن شهاب روایت کرده است: جبرئیل ؛ نزد رسول خدا آمد و گفت: تو سلاح را بر زمین گذاشته‌ای و من هنوز در تعقیب دشمن هستم، حرکت کن که پروردگار در بارهٔ بنی قریظه به تو اختیار عمل داد. آیهٔ ﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوۡمٍ خِيَانَةً...﴾ در بارهٔ آن‌ها نازل شده است.

اسباب نزول آیهٔ ۶۴: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٦٤﴾.

۵۲۳- ک: بزار با سند ضعیف از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: چون عمر س ایمان آورد، مشرکان گفتند: افسوس که امروز نیمی از خلق از ما جدا شدند، پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٦٤﴾ را نازل کرد. این سخن دارای شهود است[۲].

۵۲۴- ک: و نیز طبرانی و غیره از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: وقتی که سی و نه مرد و یک زن به رسول خدا ج ایمان آوردند و عمر س نیز به آن‌ها پیوست، آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسۡبُكَ ٱللَّهُ وَمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٦٤﴾ نازل شد[۳].

۱- ترجمه: «و اگر از خیانت گروهی اندیشناک باشی، [پیمانشان را] به سوی آنان بیانداز [به گونه‌ای که همه در آگاهی از نقض عهد] برابر شوند. به راستی که خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد».

۲- بزار ۲۴۹۵ روایت کرده است، در این اسناد ابوعمر متروک است، چنانچه هیثمی در «مجمع الزوائد» ۹ / ۶۵ گفته است.

۳- باطل است، هیچ اصلی ندارد. طبرانی در «معجم کبیر» ۱۲۴۷۰ و واحدی در «اسباب نزول» ۴۸۴ روایت کرده اند. در این اسناد اسحاق بن بشر کاهلی دروغگو است. چنانچه هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۰۳۲ گفته است. علاوه بر این سوره مدنی و خبر مکی است. ابن کثیر ۲ / ۴۰۳ فرموده: «در این نظر است زیرا

۵۲۵- ك: ابن ابوحاتم با سند صحیح از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون سی و سه مرد و شش زن ایمان آوردند، عمر بن خطاب هم مسلمان شد. خدا ﷻ آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱللَّهُ حَسْبُكَ...﴾ را نازل کرد.

۵۲۶- ابوشیخ از سعید بن مسیب روایت کرده است: هنگامی که عمر ﷺ مسلمان شد. خدا در بارهٔ وی آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَسْبُكَ ٱللَّهُ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۶۵: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ حَرِّضِ ٱلْمُؤْمِنِينَ عَلَى ٱلْقِتَالِ ۚ إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَـٰبِرُونَ يَغْلِبُوا۟ مِا۟ئَتَيْنِ ۚ وَإِن يَكُن مِّنكُم مِّا۟ئَةٌ يَغْلِبُوٓا۟ أَلْفًا مِّنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ ﴿٦٥﴾﴾[1].

۵۲۷- اسحاق بن راهویه در مسند خود از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: وقتی که پروردگار بی‌همتا بر مسلمانان تکلیف کرد که یک نفر از آنان به نبرد ده نفر از مشرکان برود. این کلام عزیز ﴿إِن يَكُن مِّنكُمْ عِشْرُونَ صَـٰبِرُونَ يَغْلِبُوا۟ مِا۟ئَتَيْنِ﴾ تا آخر آیه نازل شد. اما این کار برای آن‌ها دشوار و سنگین بود، پس خدای متعال چنین خواست که یک تن از مسلمین تنها با دو نفر مشرک بجنگد[2].

این آیه مدنی است و اسلام عمر به مکه بعد از هجرت عدهٔ از مسلمانان به حبشه و قبل از هجرت پیامبر خدا به مدینه صورت گرفته است» به «زاد المسیر» ۶۵۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ترجمه: «ای پیامبر، مؤمنان را به جهاد بر انگیز. اگر بیست نفر بردبار از شما باشند بر دویست نفر چیره گردند و اگر صد نفر از شما [بردبار] باشند بر هزار نفر از کافران- از آن روی که آنان گروهی هستند که در نمی‌یابند- چیره گردند».

۲- اسحاق روایت کرده چنانچه در «مطالب العالیه» ۳۶۳۳ آمده است. و همچنان طبرانی ۱۱۳۹۸ و ۱۱۶۵۰ از ابن عباس روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۰۳۳ می‌گوید: این را طبرانی در معجم کبیر و معجم اوسط روایت کرده است، راوی‌های معجم اوسط راویی صحیح هستند، اصل این در بخاری ۴۶۵۲ از ابن عباس روایت شده است.

اسباب نزول آیهٔ ۶۷ – ۶۸: ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُثْخِنَ فِي ٱلْأَرْضِ ۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنْيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلْءَاخِرَةَ ۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٧﴾﴾[1].

۵۲۸- احمد و دیگران از انس بن مالک ﷺ روایت کرده اند: نبی کریم ضمن مشورت با یاران خویش در بارهٔ اسرای بدر گفت: خدا این‌ها را زبون پنجهٔ توانمند شما کرده است، نظر شما در بارهٔ ایشان چیست؟ عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا همه‌شان را گردن بزن، پیامبر از وی رو برگرداند. ابوبکر صدیق برخاست و گفت: نظر من این است که آن‌ها را مورد عفو قرار بدهی [از کشتن‌شان صرف نظر کنی] و از آن‌ها فدیه بگیری، پس پیامبر با پذیرش فدیه آن‌ها را مورد عفو قرار داد. در این خصوص خدای بزرگ آیهٔ ﴿لَّوْلَا كِتَـٰبٌ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ﴾ را نازل کرد[2].

۵۲۹- احمد، ترمذی و حاکم از ابن مسعود ﷺ روایت کرده اند: اسرای بدر را به حضور رسول خدا آوردند. پیامبر به یاران خود گفت: در بارهٔ این‌ها چه می‌گویید، در این روایت اینگونه آمده که وحی الهی ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسْرَىٰ...﴾ در این باب موافق گفتار عمر ﷺ نازل شده است[3].

۱- ترجمه: «هیچ پیامبری را نرسد که اسیرانی داشته باشد تا آنکه در زمین کشتار بسیار کند، [شما] متاع دنیا را می‌خواهید. و خداوند [مصلحت] آخرت را می‌خواهند. و خداوند پیروزمند فرزانه است».

۲- احمد ۳ / ۲۴۳ از انس روایت کرده اسنادش حسن و راوهایش ثقه اند و دارای شاهد است که مسلم ۱۷۶۳، احمد ۱ / ۳۰، ابن ابوشیبه ۱۴ / ۲۶۵ ابوداود ۲۶۹۰، ترمذی ۳۰۸۱، ابن حبان ۴۷۹۳، طبری ۱۶۳۰۷ از ابن عباس از عمر فاروق روایت کرده اند. فتح القدیر ۱۱۳۹ تخریج محقق.

۳- ترمذی ۳۰۸۴، احمد ۱ / ۳۸۳، حاکم ۳ / ۲۱، ابویعلی ۵۱۸۸، طبرانی ۱۰ / ۱۷۷ و واحدی ۴۸۷ از ابوعبیده بن عبدالله بن مسعود از پدرش روایت کرده اند. بین این دو انقطاع و اسناد ضعیف است. با این وصف ترمذی این حدیث را حسن می‌داند، با این که گفته ابوعبیده از پدرش نشنیده است، حاکم و ذهبی این را صحیح می‌داند. قسمت‌های این حدیث شواهد دارد. عبارت «مثلك یا ابابکر... و مَثَلك یا عمر...: ای

۵۳۰- ترمذی از ابوهریره ﷺ روایت کرده است: نبی کریم ﷺ گفت: پیش از اسلام تصاحب غنایم بر هیچکس حلال نبود، آتشی از آسمان می‌آمد و اموال به جا مانده از کفار را می‌سوزاند. مسلمانان در غزوۀ بدر پیش از وحی الهی در تعیین حکم غنایم، به جمع‌آوری و تصاحب غنیمت‌های جنگی پرداختند. پس خدای بزرگ آیۀ ﴿لَّوۡلَا كِتَٰبٞ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٦٨﴾ را در بارۀ ایشان نازل کرد[1].

اسباب نزول آیۀ ۷۰: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّمَن فِيٓ أَيۡدِيكُم مِّنَ ٱلۡأَسۡرَىٰٓ إِن يَعۡلَمِ ٱللَّهُ فِي قُلُوبِكُمۡ خَيۡرٗا يُؤۡتِكُمۡ خَيۡرٗا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٧٠﴾[2].

۵۳۱- طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: عباس ﷺ می‌گفت که به خدا این آیه در شأن من نازل گشته است، وقتی که پیامبر ﷺ را از اسلام‌آوردن خود آگاه کردم و خواهش نمودم همان بیست اوقیه[3] را که [در روز بدر] نزد

ابوبکر تو مانند... و ای عمر تو مانند...» منکر و اما اصل خبر صحیح است به «فتح القدیر» ۱۱۴۰ نگاه کنید.

۱- صحیح و آخرش مدرج است، ترمذی ۳۰۸۵، نسائی در «الکبری» ۱۱۲۰۹ و تفسیر ۲۲۹، احمد ۲ / ۲۵۲، ابن ابوشیبه ۱۴ / ۳۸۷ و ۳۸۸، سعید بن منصور ۲۹۰۶، ابن جارود ۱۰۷۱، ابن حبان ۴۸۰۶، طحاوی ۳۳۱۰ و ۳۳۱۱، طبری ۱۶۳۱۵ و ۱۶۳۱۶، ابوعبید در «اموال» ۷۶۸، ابن زنجویه ۱۱۴۲ و بیهقی ۶ / ۲۹۰ و ۲۹۱ از چند طریق از اعمش از ابوصالح از ابوهریره به طور مرفوع روایت کرده اند. عبارت از نسائی، طبرانی، ابن حبان و دگیران است، اعمش و بالاتر از وی راوی‌های بخاری و مسلم هستند، اما اعمش مدلس است و به هیچکدام از کتب مخرج مذکور به تحدیث تصریح نکرده است. این حدیث دارای شواهد است که با آن‌ها قوی می‌شود. بدون کلمات «چون روز بدر پیش آمد...» ظاهراً این کلمات از سخنان ابوهریره مردج است. به «احکام قرآن» ۱۰۶۳ به تخریج نگاه کنید.

۲- ترجمه: «ای پیامبر، به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند خیری در دلهای شما معلوم بدارد بهتر از آنچه از شما گرفته شد به شما خواهد داد. و شما را خواهد آمرزید و خداوند آمرزنده مهربان است».

۳- اوقیه، وزنه‌ای است معادل هفت مثقال.

من موجود بود به من حساب کند. [پیامبر ابا ورزید][۱] و خدا ﷻ بـه جـای آن بـه مـن بیست غلام داد که همهٔ آن‌ها با سرمایهٔ شخصی من تجارت می‌کنند، به اضافهٔ امیدواری‌هایی که بـه مغفرت و آمرزش او ﷻ دارم.

اسباب نزول آیهٔ ۷۳: ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٍۚ إِلَّا تَفۡعَلُوهُ تَكُن فِتۡنَةٞ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَفَسَادٞ كَبِيرٞ ٧٣﴾[۲].

۵۳۲- ک: ابن جریر و ابوشیخ از طریق سُدِّی از ابومالک روایت کرده انـد: شخصی گفت: ما خویشاوندان مشرک خود را از ارث محروم نمی‌کنیم، پس پاک بی‌همتا آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٍ﴾ را نازل کرد[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۷۵: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ مَعَكُمۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ مِنكُمۡۚ وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ٧٥﴾.

۵۳۳- ک: ابن جریر از ابن زبیر رضی الله عنهما روایت کرده است: دو نفر باهم معاهده‌ای مبنی بر ارث‌بردن هریک از دیگری می‌بستند، در این باره ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ...﴾ نازل شد[۴].

۵۳۴- ابن سعد از طریق هشام بن عروه از پدرش روایت کرده است: پیامبر ﷺ بین زبیر بن عوام و کعب بن مالک رضی الله عنهما پیمان برادری بست. زبیر می‌گفت: چون کعب در جنگ احد مجروح شد با خود گفتم: اگر دنیا را ترک گوید و به جوار رحمت ایزدی بپیوندد، من از او

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱۰، ص ۴۹.

۲- ترجمه: «و آنان که کفر ورزیدند، کارسازان همدیگرند. اگر [ای مؤمنان] این [کار] را انجام ندهید در این سرزمین فتنه و فسادی بزرگ برپا می‌گردد».

۳- طبری ۱۶۳۵۷ روایت کرده و این مرسل است.

۴- طبری ۱۶۳۶۸ و ۱۶۳۶۹ از طریق عیسی بن حارث روایت کرده است.

ارث خواهم برد، پس پاک بی‌همتا ﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٍ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ﴾ را نازل گردانید. از آن پس ارث به خویشاوندان و نزدیکان محدود شد و ارث‌بردن برادرخوانده‌ها از یکدیگر پایان یافت[1].

***

سورۀ توبه

این سوره مدنی و ۱۲۹ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱۴: ﴿قَٰتِلُوهُمۡ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ بِأَيۡدِيكُمۡ وَيُخۡزِهِمۡ وَيَنصُرۡكُمۡ عَلَيۡهِمۡ وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٖ مُّؤۡمِنِينَ ١٤﴾[2].

۵۳۵- ک: ابوشیخ از قتاده روایت کرده است: خزاعه بنی بکر را در مکه مورد کشتار قرار داد، در بارۀ آن‌ها این آیه نازل شد[3].

۵۳۶- ک: و نیز از عکرمه روایت می‌کند: این آیه در بارۀ خزاعه نازل گشته است[4].

۵۳۷- ک: و از سدی روایت کرده است: ﴿وَيَشۡفِ صُدُورَ قَوۡمٖ مُّؤۡمِنِينَ ١٤﴾ در بارۀ خزاعه – هم‌پیمان‌های پیامبر – نازل شده است، خدا درد و رنجی را که بنی بکر بر سینه‌های آن‌ها گذاشته بود شفا داد[5].

۱- مرسل و ضعیف است. به «زاد المنثور» ۳ / ۳۷۳ نگاه کنید.

۲- ترجمه: «با آنان پیکار کنید، تا خداوند آنان را با دستان شما عذاب کند و رسواشان سازد و شما را بر آنان پیروز گرداند و [درد] دلهای گروهی از مؤمنان را شفا دهد».

۳- طبری ۱۶۵۱۱ با اختلاف اندک روایت کرده و این مرسل است.

۴- مرسل است، طبری ۱۶۵۱۲ از مجاهد مثل این روایت کرده. به تفسیر بغوی ۱۰۲۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۵- طبری ۱۶۵۵۵ از وی به قسم مرسل و بازهم ۱۶۵۵۴ از مجاهد روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۹ – ۲۴: ﴿۞ أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩﴾[1].

۵۳۸- ابن ابوحاتم از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: وقتی که عباس در روز بدر اسیر شد، خطاب به مسلمانان گفت: اگر شما در اسلام‌آوردن هجرت و جهاد از ما پیشی گرفتید، در عوض ما هم مسجد الحرام را تعمیر و نوسازی کردیم، سقایت حجاج را عهده‌دار بودیم و بردگان را آزاد می‌کردیم. پس خدای عزوجل آیهٔ ﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ...﴾ را نازل کرد[2].

۵۳۹- مسلم، ابن حبان و ابوداود از نعمان بن بشیر روایت کرده اند: با جمعی از یاران رسول الله پای منبر او ﷺ نشسته بودیم. یکی از آن‌ها گفت: بعد از ایمان و اعتقاد به اسلام اگر در راهٔ خدا هیچ عملی را انجام ندهم باکی ندارم، به جز سقایت و آب‌رساندن به حاجیان. دیگری گفت: به نظر من عمارت مسجد الحرام عملی با فضیلت‌تر و بهتر است. دیگری گفت: جهاد در راهٔ خدا از تمام این اعمال برتر است. عمر فاروق رضی الله عنه آن‌ها را آرام کرد و گفت: در پیشگاهٔ منبر رسول خدا صدای‌تان را بلند می‌کنید؟ امروز جمعه است، چون نماز جمعه خوانده شود نزد رسول الله می‌روم و در بارهٔ آنچه شما اختلاف دارید از ایشان فتوی می‌خواهم. آیهٔ ﴿۞ أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ وَعِمَارَةَ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ

۱- ترجمه: «آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند [کار] کسی قرار داده‌اید که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است [اینها] در نزد خداوند یکسان نیستند. و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

۲- ضعیف است، طبری ۱۶۵۷۲ از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد بین ابن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع است. واحدی در «اسباب نزول» ۴۹۳ از والبی از ابن عباس ذکر کرده. به «زاد المسیر» ۶۷۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

ٱلۡأٓخِرِ وَجَٰهَدَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ لَا يَسۡتَوُۥنَ عِندَ ٱللَّهِۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩﴾ نازل شد[1].

۵۴۰- فریابی از ابن سیرین روایت کرده است: علی به مکه رفت و به عباس گفت: ای عمو چرا هجرت نمی‌کنی و به رسول خدا نمی‌پیوندی؟ عباس در جوابش گفت: اینجا در آبادانی و رونق مسجدالحرام می‌کوشم و پرده‌داری کعبه را می‌کنم. پس ایزد تعالی آیهٔ ﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ...﴾ را نازل کرد. و به گروهٔ دیگری – که فریابی نام آن‌ها را ذکر کرده است – گفت: چرا مهاجرت نمی‌کنید و به پیامبر اکرم نمی‌پیوندید؟ گفتند: با برادران و خویشان خود در خانه‌هایمان به سر می‌بریم. خدای بزرگ در این باره آیهٔ ﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ...﴾ را نازل کرد[2].

۵۴۱- عبدالرزاق از شعبی به این معنی روایت کرده است[3].

۵۴۲- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: طلحه بن شیبه عباس و علی بن ابوطالب هرکدام بر دیگری مباهات و اظهار فضل کردند. طلحه گفت: من نگاهبان و کلیددار کعبه هستم. عباس گفت: من حاجیان را سیراب می‌کنم. شیر خدا سپه‌سالار اسلام، علی گفت: [شش ماه] پیشتر از تمام مردم رو به قبله نماز خوانده‌ام، من یار و یاور پیامبر ﷺ در جهاد راهٔ خدایم. پس آیهٔ ﴿أَجَعَلۡتُمۡ سِقَايَةَ ٱلۡحَآجِّ...﴾ نازل شد[4].

۱- صحیح است، مسلم ۱۸۷۹، طبری ۱۶۵۷۱، ابن حبان ۴۵۹۱، بغوی ۲ / ۲۷۵ احمد ۴ / ۲۶۹ و واحدی ۴۹۲ از نعمان بن بشیر روایت کرده اند. به «فتح القدیر» ۱۱۶۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- مرسل است، واحدی ۴۹۵ از ابن سیرین و مرهٔ همدانی روایت کرده است.

۳- عبدالرزاق ۱۷۵۷۶ و از طریق او طبری ۱۶۵۷۹ به قسم مرسل روایت کرده اند.

۴- طبری ۱۶۵۷۷ به قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۲۵: ﴿لَقَدۡ نَصَرَكُمُ ٱللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٖ وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ كَثۡرَتُكُمۡ فَلَمۡ تُغۡنِ عَنكُمۡ شَيۡـٔٗا وَضَاقَتۡ عَلَيۡكُمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ ثُمَّ وَلَّيۡتُم مُّدۡبِرِينَ ٢٥﴾[1].

۵۴۳- بیهقی در «دلائل» از ربیع بن انس روایت کرده است: روز حنین [2] تعداد سپاهیان اسلام دوازده هزار نفر بود. شخصی گفت: امروز مطمئناً به خاطر کمی افراد شکست نخواهیم خورد. این سخن بر پیامبر اکرم دشوار آمد. پس خدای متعال آیهٔ ﴿وَيَوۡمَ حُنَيۡنٍ إِذۡ أَعۡجَبَتۡكُمۡ كَثۡرَتُكُمۡ...﴾ را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیهٔ ۲۸: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَاۚ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ إِن شَآءَۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٢٨﴾[4].

۵۴۴- ك: ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مشرکان به مکه می‌آمدند و به قصد بازرگانی و تجارت مواد غذایی با خود می‌آوردند، پس زمانی که آن‌ها از ورود به مسجدالحرام و زیارت کعبه منع شدند، مسلمانان گفتند: بعد از این مواد غذایی از کجا به

۱- ترجمه: «بی‌گمان خداوند شما را در میدانهای بسیاری پیروز گردانده است و [نیز در] جنگ حنین، آن گاه که شمار بسیارتان شما را به شگفت آورد، پس آن [شمار بسیار] چیزی را از شما دفع نکرد. و زمین با [تمامی] فراخی‌اش بر شما تنگ شد، آن گاه پشت‌کنان روی برتافتید».

۲- حنین وادیی است بین طایف و مکه.

۳- بیهقی در «دلائل» ۵ / ۱۲۳ و ۱۲۴ به قسم مرسل روایت کرده.

۴- ترجمه: «ای مؤمنان، جز این نیست که مشرکان پلیدند، پس نباید بعد از امسالشان به مسجد الحرام نزدیک شوند و اگر از تنگدستی بیمناکید، خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خویش، بی نیاز می‌گرداند. بی گمان خداوند دانای فرزانه است».

دست ما می‌رسد؟ خدا ﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ﴾ را در این مقام نازل کرد.

۵۴۵- ابن جریر و ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده اند: هنگامی که پررودگار عزوجل ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُشۡرِكُونَ نَجَسٞ فَلَا يَقۡرَبُواْ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ بَعۡدَ عَامِهِمۡ هَٰذَا﴾ را نازل کرد، این امر بر مسلمانان دشوار آمد و گفتند: حالا دیگر کدام بازرگانی می‌تواند مواد غذایی و وسایل مورد نیاز ما را وارد کند. پس خدا ﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ عَيۡلَةٗ فَسَوۡفَ يُغۡنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦٓ﴾ را نازل کرد.

۵۴۶- به همین ترتیب از عکرمه، عطیهٔ عوفی، ضحاک، قتاده و دیگران روایت کرده است[1].

اسباب نزول آیهٔ ۳۰: ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ وَقَالَتِ ٱلنَّصَٰرَى ٱلۡمَسِيحُ ٱبۡنُ ٱللَّهِۖ ذَٰلِكَ قَوۡلُهُم بِأَفۡوَٰهِهِمۡۖ يُضَٰهِـُٔونَ قَوۡلَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبۡلُۚ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُۚ أَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٣٠﴾[2].

۵۴۷- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: سلام بن مشکم، نعمان بن اوفی، محمد بن دحیه، شاس بن قیس و مالک بن صیف به حضور رسول خدا ﷺ آمدند و

۱- طبری ۱۶۶۱۵ از سعید بن جبیر و ۱۶۶۱۳ و ۱۶۶۱۴ از عکرمه به قسم مرسل و ۱۶۶۲۰ و ۱۶۶۲۱ از ضحاک و ۱۶۶۲۲ از مجاهد و ۱۶۶۱۷ از عطیهٔ عوفی روایت کرده است. خلاصه این روایت‌ها اگرچه مرسل هستند به مجموع قویند –والله اعلم- «زاد المسیر» ۶۹۰ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و یهود گفتند: «عزیر» پسر خداست و مسیحیان گفتند که «مسیح» پسر خداست. این سخنشان به زبانشان است. با سخن کسانی که پیش از این کفر ورزیدند، تشبّه می‌جویند. خداوند آنان را بکشد، چگونه [از حقّ] بر گردانده می‌شوند؟».

گفتند: چگونه از تو پیروی کنیم، در حالی که تو قبلهٔ ما را ترک گفته‌ای و باور نداری که عزیر پسر خداست. در این باره آیهٔ ﴿وَقَالَتِ ٱلۡيَهُودُ...﴾ نازل شد[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۳۷: ﴿إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيَادَةٞ فِي ٱلۡكُفۡرِۖ يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يُحِلُّونَهُۥ عَامٗا وَيُحَرِّمُونَهُۥ عَامٗا لِّيُوَاطِـُٔواْ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ فَيُحِلُّواْ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُۚ زُيِّنَ لَهُمۡ سُوٓءُ أَعۡمَٰلِهِمۡۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٣٧﴾[۲].

۵۴۸- ک: ابن جریر از ابومالک روایت کرده است: در جاهلیت اینگونه معمول بود که مشرکان یک سال را سیزده ماه حساب می‌کردند، محرم را صفر می‌پنداشتند و کارهای حرام و ناروا را در آن ماه جایز می‌شمردند. خدا آیهٔ ﴿إِنَّمَا ٱلنَّسِيٓءُ زِيَادَةٞ فِي ٱلۡكُفۡرِ...﴾ را نازل کرد[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۳۸: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ فَمَا مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ٣٨﴾[۴].

۱- طبری ۱۶۶۳۵ از ابن عباس روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول و اسناد ضعیف است. به «تفسیر بغوی» ۱۰۵۷ و «زاد المسیر» ۶۹۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: جز این نیست که «نسیء» فزونی‌ای در کفر است که کافران با آن به گمراهی کشیده می‌شوند و آن [ماه] را یک سال حلال می‌شمرند و سالی [دیگر] آن را حرام می‌دانند تا با شمار آنچه خداوند حرام نموده است هماهنگ شوند، پس آنچه را که خداوند حرام نموده است، حلال می‌شمارند. بدی کارهایشان برای آنان آراسته شده است و خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

۳- طبری ۱۶۷۳۰ به قسم مرسل روایت کرده، پس ضعیف است.

۴- ترجمه: «ای مؤمنان، شما را چه شده است که چون به شما گفته شود: در راه خدا [برای جهاد] رهسپار شوید، با گرایش به دنیا کند شدید؟ آیا به جای آخرت به زندگانی دنیا خشنود گشته‌اید؟ پس [بدانید که] متاع زندگی دنیا در [برابر] آخرت جز اندکی نیست».

۵۴۹- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: بعد از فتح مکه و غزوهٔ حنین مسلمانان مأموریت یافتند به شتاب رهسپار غزوهٔ تبوک شوند. در این هنگام که اوج گرمای شدید تابستان بود و میوهٔ درختان خوب رسیده و میل و رغبت مردم به سایه‌های خوشگوار زیاده از حد، رفتن به طرف میدان کارزار بر آن‌ها سخت و دشوار می‌نمود. پس خدای بزرگ ﴿مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۳۹: ﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا وَيَسۡتَبۡدِلۡ قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيۡـٔٗاۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ﴿٣٩﴾﴾[2].

۵۵۰- ک: ابن ابوحاتم از نجده بن نفیع روایت کرده است: از ابن عباس ﷻ در بارهٔ شأن نزول این آیه پرسیدم، در پاسخ گفت: رسول خدا ﷺ از برخی قبایل عرب در جنگ [تبوک] یاری خواست، اما آن‌ها نپذیرفتند و برای حمایت از مسلمین از جا نجنبیدند. به همین خاطر ﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا﴾ نازل شد، زمانی نگذشت که قادر متعال، آنان را به رنج و عذاب خشک‌سالی گرفتار کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۴۱: ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ﴿٤١﴾﴾[3].

۱- طبری ۱۶۷۳۴ و ۱۶۷۳۵ از وی به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «اگر رهسپار نشوید [خداوند] شما را به عذابی دردناک عذاب کند [و] گروهی جز شما را جایگزین سازد و هیچ زیانی به او نرسانید. و خداوند بر هر کاری تواناست».

۳- ترجمه: «[خواه] سبکبار و [خواه] گرانبار بیرون آیید و با مالهایتان و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است».

۵۵۱- ابن جریر از حضرمی روایت کرده که به او گفته شده است: عده‌ای از مردم که بیمار و علیل یا سالخورده بودند می‌گفتند: ما به خاطر نرفتن به جهاد گناهکار شمرده نمی‌شویم. پروردگار آیهٔ ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافًا وَثِقَالاً﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۴۳: ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْ وَتَعۡلَمَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ۝٤٣﴾[2].

۵۵۲- ابن جریر از عمرو بن میمون اودی روایت کرده است: رسول اکرم ﷺ دو کار را انجام داد که به اجرای آن‌ها مأمور نشده بود. یکی این که منافقان و متخلفین [از جنگ تبوک] را اجازه داد و دیگر این که از اسیران [بدر] فدیه گرفت. خدا ﷻ آیهٔ ﴿عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمۡ﴾ را در این خصوص نازل کرد[3].

اسباب نزول آیهٔ ۴۹: ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓۚ أَلَا فِي ٱلۡفِتۡنَةِ سَقَطُواْۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةُۢ بِٱلۡكَٰفِرِينَ ۝٤٩﴾[4].

۵۵۳- طبرانی و ابونعیم و ابن مردویه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که رسول الله ﷺ قصد خروج به سمت تبوک را نمود به جد بن قیس گفت: ای جد بن قیس، نظرت در بارهٔ جهاد با رومیان چیست؟ گفت: ای رسول خدا! من معاشرت با زنان را بی‌نهایت

۱- طبری ۱۶۷۶۸ از وی روایت کرده و این مرسل است.

۲- ترجمه: «خداوند از تو در گذرد، چرا تا وقتی که راستگویان برای تو معلوم شوند و دروغگویان را بشناسی به آنان اجازه [باز ماندن] دادی؟»

۳- مرسل است، طبری ۱۶۷۸۰ از عمرو بن میمون اودی و سیوطی در «اسباب نزول» ۵۷۳ از عمرو روایت کرده اند. به «تفسیر قرطبی» ۸ / ۱۳۹ و «تفسیر شوکانی» ۲ / ۴۱۹ و «زاد المسیر» ۷۰۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- ترجمه: «و کسی از آنان هست که می‌گوید: به من اجازه ده و مرا به فتنه میندار، بدانکه در فتنه افتاده‌اند. و به راستی که جهنّم فراگیر کافران است».

دوست دارم، می‌ترسم چون زنان روم را ببینم شیفته و مفتون آن‌ها شوم، لذا به من اجازهٔ ماندن بده و مرا در فتنه نینداز. پس ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓ﴾ نازل شد[1].

۵۵۴- ابن ابوحاتم و ابن مردوه از قول جابر بن عبدالله ﷺ همینگونه روایت کرده اند.

۵۵۵- طبرانی از راهٔ دیگر از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: پیامبر خطاب به مسلمانان گفت: به جهاد روم بروید و دخترهای آن‌ها را به غنیمت بگیرید. عده‌ای از منافقان گفتند: شما را به خاطر زن‌ها به درد سر و سختی می‌اندازد. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ ٱئۡذَن لِّي وَلَا تَفۡتِنِّيٓ﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۵۰: ﴿إِن تُصِبۡكَ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡۖ وَإِن تُصِبۡكَ مُصِيبَةٞ يَقُولُواْ قَدۡ أَخَذۡنَآ أَمۡرَنَا مِن قَبۡلُ وَيَتَوَلَّواْ وَّهُمۡ فَرِحُونَ ۝٥٠﴾[3].

۵۵۶- ك: ابو ابوحاتم از جابر بن عبدالله ﷺ روایت کرده است: منافقانی که در [غزوهٔ تبوک نرفته در] مدینه مانده بودند، شایعات بد و ناگواری را در بارهٔ نبی کریم ﷺ بین مردم پخش می‌کردند و می‌گفتند: محمد و یارانش در این سفر به دشواری‌ها و مشکلات زیاد گرفتار و عاقبت هلاک گشته اند. سپس خبر سلامتی نبی کریم و یارانش رسید و آن‌ها را دروغگو و اندوهگین ساخت. در این باره آیهٔ ﴿إِن تُصِبۡكَ حَسَنَةٞ تَسُؤۡهُمۡ...﴾ نازل شد.

۱- طبرانی در معجم کبیر ۲۱۵۴ و ۱۲۶۵۴ از ابن عباس روایت کرده. و هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۳۰ می‌گوید: «در این اسناد یحیی حمانی ضعیف است» محقق می‌گوید: بشر بن عمار ضعیف است و ضحاك از ابن عباس نشنیده، این حدیث شواهد دارد. به «دُر المنثور» ۳ / ۴۹ و «زاد المسیر» ۷۰۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- طبرانی ۱۱۰۵۲ روایت کرده. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۰۴۴ می‌گوید: در این اسناد ابراهیم بن عثمان ضعیف است.

۳- ترجمه: «اگر نعمتی به تو برسد، آنان را اندوهگین کند. و اگر مصیبتی به تو رسد، گویند: ما پیش از این [مصلحت] کار خود را به دست آوردیم و شادمان برگردند»

اسباب نزول آیهٔ ۵۳: ﴿قُلۡ أَنفِقُواْ طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمۡ إِنَّكُمۡ كُنتُمۡ قَوۡمًا فَٰسِقِينَ ۝٥٣﴾[1].

۵۵۷- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: جد بن قیس [به پیامبر اکرم که عازم غزوهٔ تبوک بود] گفت: من زنان [روم] را که ببینم تاب نیاورده شیفته و مفتون آن‌ها می‌شوم، ولی از دارایی خود کمکت می‌کنم. این آیه ﴿أَنفِقُواْ طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمۡ﴾ در بارهٔ او که گفته بود تو را از نظر مالی حمایت می‌کنم نازل شده است[2].

اسباب نزول آیهٔ ۵۸: ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَلۡمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ فَإِنۡ أُعۡطُواْ مِنۡهَا رَضُواْ وَإِن لَّمۡ يُعۡطَوۡاْ مِنۡهَآ إِذَا هُمۡ يَسۡخَطُونَ ۝٥٨﴾[3].

۵۵۸- بخاری از ابوسعید خدری روایت کرده است: زمانی رسول خدا مشغول تقسیم غنایم بود، ذو خویصره به حضور مبارک ایشان آمد و گفت: عادلانه تقسیم کن، پیامبر اکرم گفت: وای به حالت! اگر من عادلانه تقسیم نکنم دیگر چه کسی عدالت را رعایت می‌کند؟ در این باب آیهٔ ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَلۡمِزُكَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ...﴾ نازل شد[4].

۵۵۹- ابن ابوحاتم نیز از جابر به این معنی روایت کرده است.

۱- ترجمه: «بگو: چه با رغبت و چه با بی میلی انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد. بی گمان شما گروهی نافرمان هستید».

۲- طبری ۱۶۸۱۸ روایت کرده است، اسناد آن ضعیف است، زیرا ابن جریج از ابن عباس نشنیده. «زاد المسیر» ۷۰۸ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و از ایشان کسی هست که در [تقسیم] صدقات از تو عیب می‌گیرد. و اگر [خود] از آن داده شوند، خشنود گردند و اگر از آن به آنان ندهند، آن گاه خشمگین می‌شوند».

۴- صحیح است، بخاری ۳۶۱۰ و ۵۰۵۸ و ۶۱۶۳ و ۶۹۳۱، مسلم ۱۰۶۴، نسائی در «تفسیر» ۲۴۰، ابن ماجه ۱۶۹، طبری ۱۶۸۳۲ و واحدی در «وسیط» ۲ / ۵۰۵ همه از ابوسعید روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۷۰۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیهٔ ۶۱: ﴿وَمِنۡهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٞۚ قُلۡ أُذُنُ خَيۡرٖ لَّكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَيُؤۡمِنُ لِلۡمُؤۡمِنِينَ وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡۚ وَٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ رَسُولَ ٱللَّهِ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ ٦١﴾[1].

۵۶۰- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: نبتل بن حارث به حضور پیامبر خدا ﷺ می‌آمد و در مجلس مبارک وی می‌نشست، نظرات و سخنان سودمند آن بزرگوار را می‌شنید و سپس گفتار او را به منافقان انتقال می‌داد. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَمِنۡهُمُ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱلنَّبِيَّ...﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۶۵ – ۶۶: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُمۡ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلۡعَبُۚ قُلۡ أَبِٱللَّهِ وَءَايَٰتِهِۦ وَرَسُولِهِۦ كُنتُمۡ تَسۡتَهۡزِءُونَ ٦٥﴾[3].

۵۶۱- ابن ابوحاتم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: در غزوهٔ تبوک یک روز مردی در میان گروهی از مردم گفت: ما هرگز نظیر قرآن این‌ها را ندیده ایم و نه شکم پرورتر و دروغگوتر از این‌ها پیدا می‌شود و در میدان جنگ نیز، هیچکس بزدلتر و ترسوتر از این‌ها نیست. مردی در جوابش گفت: تو یک دروغگوی منافقی، سخنانت را به اطلاع رسول الله ﷺ می‌رسانم، و جریان را به آگاهی پیامبر رساند. پس وحی الهی نازل گردید. ابن عمر می‌گوید:

۱- ترجمه: «و از آنان کسانی‌اند که به پیامبر آزار می‌رسانند و می‌گویند او خوش باور است. بگو: او برای شما خوش باور نیک است. [آیات و نشانه‌های] خداوند را باور می‌دارد و [مشورت] مؤمنان را می‌پذیرد و برای مؤمنانتان رحمتی است و کسانی که رسول خدا را می‌آزارند عذابی دردناک [در پیش] دارند».

۲- محمد بن ابومحمد شیخ ابن اسحاق مجهول و اسناد ضعیف است، به «تفسیر شوکانی» ۲ / ۴۵۷ نگاه کنید. طبری ۱۶۹۱۵ از ابن اسحاق به قسم مرسل روایت کرده و واحدی در «اسباب نزول» ۵۰۸ بدون اسناد آورده. به «زاد المسیر» ۷۱۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «و اگر از آنان بپرسی [چه می‌گفتند] گویند: شوخی و بازی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و رسولش ریشخند می‌کردید؟».

همان شخص را دیدم در حالی که به زین اسب رسول الله آویزان بود و پوست بـدنش در اثـر اصابت به سنگ‌ها کنده و زخمی می‌شد و در همان حال می‌گفت: ای فرستادهٔ خـدا! مـا بـین خود برای شوخی و مزاح این حرف‌ها را می‌گفتیم و رسول الله می‌گفت:، آیا خـدا، پیغمبـر و احکام الهی را تمسخر و استهزا می‌کنید؟[1].

۵۶۲- و از طریق دیگر همین قضیه را به نقل از ابن عمر به همین معنی روایت کـرده و آن شخص را عبدالله بن ابی دانسته است.

۵۶۳- از کعب بن ماکل روایت کرده است: مخشی بن حمیر گفت که: حاضـرم محاکمـه شوم و هرکدام از شما مرا صد ضربه تازیانه بزند در عوض از نزول وحـی در بـاره‌مـان نجـات پیدا کنیم. پس گفتار منافقان به گوش رسول الله رسید و آن‌ها نیز آمدنـد و از حضـور سـرور کائنات پوزش خواستند. در اینجا خدا آیهٔ ﴿لَا تَعۡتَذِرُواْ...﴾ را نازل کرد. کسی که خـدا او را مورد عفو قرار داد مخشی بن حمیـر بـود کـه از آن بـه بعـد عبـدالرحمن نامیـده شـد، او از خدای بزرگ استدعا کرد به درجهٔ رفیع شهادت نایل آید، در حالی که محل کشته‌شدنش بـر کسی معلوم نباشد، سپس در جنگ یمامه شهید شد و از قاتل و محل شهادتش هیچکس آگاه نیست[2].

۵۶۴- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: عده‌ای از منافقان در غزوهٔ تبوک گفتند: ایـن مرد امیدوار است قصرها و قلعه‌های شام را فتح کند، اما این امر بسیار بعید بـه نظـر مـی‌رسـد. ایزد تعالی فرستادهٔ خویش را از گفتار آنان آگاه سـاخت. پیـامبر ﷺ آن‌هـا را احضـار کـرد و

۱- طبری ۱۶۹۲۸ از زید بن اسلم از ابن عمر روایت کرده اسـت، راوی‌هـای آن راویـی مسـلم هسـتند بـدون هشام بن سعد مدنی بسیاری از علما او را ضعیف می‌دانند. طبری ۱۶۹۲۷ از زید بن اسـلم بـه قسـم مرسـل روایت کرده، این صحیح‌تر است. «فتح القدیر» ۱۱۹۴ به تخریج محقق.

۲- به اسناد این واقف نشدم، مؤلف این را در «در المنثور» ۳ / ۴۵۶ به ابن اسحاق، ابن منـذر و ابـن ابوحـاتم نسبت کرده است.

گفت: شما چنین و چنان گفته اید، در پاسخ گفتند: شوخی و مزاح مـی‌کـردیم. دراینجـا بـود که این کلام عزیز نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۷۴: ﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ وَلَقَدۡ قَالُواْ كَلِمَةَ ٱلۡكُفۡرِ وَكَفَرُواْ بَعۡدَ إِسۡلَٰمِهِمۡ وَهَمُّواْ بِمَا لَمۡ يَنَالُواْۚ وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضۡلِهِۦۚ فَإِن يَتُوبُواْ يَكُ خَيۡرٗا لَّهُمۡۖ وَإِن يَتَوَلَّوۡاْ يُعَذِّبۡهُمُ ٱللَّهُ عَذَابًا أَلِيمٗا فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ وَمَا لَهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن وَلِيّٖ وَلَا نَصِيرٖ ٧٤﴾[2].

۵۶۵- ك: ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: جلاس بن سوید بن صامت از کسانی بود که در غزوهٔ تبوک از دستور نبی کریم ﷺ سرپیچی کردنـد و گفتنـد: اگـر ایـن مرد راستگو باشد بدون تردید ما از خران پست‌تریم. عمیر بن سعید این سخن او را بـه رسـول الله رساند. جلاس در حضور رسول الله سوگند یاد کرد که این سخن را نگفتـه اسـت. خـدای متعال آیهٔ ﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ...﴾ را نازل کرد. گفته اند: او پشیمان شد و توبه کرد و به توبهٔ خود پایبندی خوبی نشان داد.

۵۶۶- ك: و از کعب بن مالك نیز به همین معنی روایت کرده است[3].

۵۶۷- و ابن سعد در «طبقات» از عروه به همین معنی روایت کرده است[1].

۱- طبری ۱۶۹۳۱ به طور مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «به خداوند سوگند می‌خورند که نگفته‌اند. و به راستی سخن کفر را گفته‌اند و پس از اسلامشـان کافر شده‌اند و آهنگ چیزی را کرده‌اند که بـه [آن دسـت] نیافتـه‌انـد و مگـر از آن روی کـه خداونـد و رسولش آنان را از فضل خود توانگر ساخته‌اند، سر انکار بر نداشتند، پـس اگـر توبـه کننـد برایشـان بهتـر است و اگر [از توبه کردن] رویگردان شوند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را به عذابی دردناك عـذاب کند. آنان در این سرزمین هیچ یار مددکاری ندارند».

۳- ابن کثیر ۳۵۸۷ به شماره‌گذاری محقق اسناد این حـدیث را تـا کعـب بـن مالـك بیـان کـرده، ایـن اسـناد ضعیف است.

۵۶۸- ك: ابن ابوحاتم از انس بن مالك روایت می‌کند: نبی اکرم ﷺ مسلمانان را پند و اندرز می‌فرمود که شخصی از منافقان گفت: اگر گفتار این آدم راست باشد ما از خران هم پست‌تر و بدتریم. این سخن را زید بن ارقم شنید و به گوش پیامبر رساند، اما آن شخص گفتار خویش را انکار کرد. همان وقت آیهٔ ﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ...﴾ نازل شد[۲].

۵۶۹- ابن جریر از ابن عباس رضي الله عنهما روایت کرده است: روزی رسول الله ﷺ در سایهٔ درختی در میان گروهی از مسلمانان نشسته بود، گفت: کسی نزد شما می‌آید که با چشمان شیطانی نگاه می‌کند. سپس مردی چشم‌آبی پدیدار شد، رسول خدا او را به حضور خواست و گفت: تو و یارانت چرا مرا دشنام می‌دهید؟ آن شخص رفت و رفقای خویش را به حضور مبارك پیامبر آورد. آن‌ها سوگند یاد کردند که چنان سخنی نگفته اند و پیامبر ایشان را عفو کرد. در این باره آیهٔ ﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ...﴾ نازل شد[۳].

۵۷۰- از قتاده روایت کرده است: دو نفر – یکی از قبیلهٔ جهینه و دیگری از بنی غفار – باهم درگیری و نزاع پیدا کردند. جهینه با انصار هم‌پیمان بود و غفاری بر جهینی غالب شد. عبدالله بن ابی به طایفهٔ اوس گفت: برادر خود را یاری نمایید، به خدا سوگند مَثَل ما و این‌ها آنچنان است که گفته اند سگ خود را فربه کن تا پاره‌ات کند. اگر به مدینه برگردیم

۱- طبری ۱۶۹۸۲ و ۱۶۹۸۳ از دو طریق از هشام بن عروه از پدرش روایت کرده است، احادیثی که عروه به قسم مرسل روایت می‌کند جید هستند. پس این مرسل جید است. طبری ۱۶۹۸۴ از ابن اسحاق به طور مختصر آورده آن معضل و دارای شواهد مرسل دیگری است. به «زاد المسیر» ۷۲۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- بیهقی در «دلائل» ۴ / ۵۷ از موسی بن عقبه از عبدالله بن فضل از انس روایت کرده اسناد این قوی نیست از جهت اسماعیل بن ابواویس. به سورهٔ منافقون مفصل بیان خواهد شد. به فتح القدیر ۱۲۰۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۱۶۹۸۸، طبرانی ۱۲۳۰۷، احمد ۲۴۰۷ و ۳۲۷۷ از ابن عباس روایت کرده اند. هیثمی در مجمع الزوائد ۱۱۴۰۷ می‌گوید: «این حدیث را احمد و بزار روایت کرده اند، راوی‌های آن‌ها راوی صحیح است» به فتح القدیر ۱۲۰۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

عزیزان و گران‌مایگان آن دیار، زبونان و فرومایگان را از آنجا بیرون خواهند کرد. یکی از مسلمانان پیامبر را در جریان ماوقع گذاشت. پیامبر ابن ابی را به حضور خواست و جریان را از او جویا شد، ولی وی سوگند یاد کرد که این سخن را هرگز نگفته است. آیهٔ ﴿يَحۡلِفُونَ بِٱللَّهِ مَا قَالُواْ...﴾ در آن مقام نازل شد[۱].

۵۷۱- طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مردی به نام اسود قصد کشتن رسول الله را کرد. پس ﴿وَهَمُّواْ بِمَا لَمۡ يَنَالُواْ﴾ نازل شد[۲].

۵۷۲- ابن جریر و ابوشیخ از عکرمه روایت کرده اند: یکی از بزرگان بنی عدی بن کعب، یک نفر از انصار را کشت. رسول خدا دیهٔ خون او را دوازده هزار تعیین کرد. در این باره ﴿وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنۡ أَغۡنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ نازل گردید.

اسباب نزول آیهٔ ۷۵ – ۷۷: ﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٧٥﴾.

۵۷۳- طبرانی، ابن مردویه، ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» با سند ضعیف از ابوامامه روایت کرده اند: ثعلبه بن حاطب گفت: ای رسول خدا، به درگاه پروردگار دعا کن که مرا مال فراوان نصیب گرداند. پیامبر گفت: وای بر تو ای ثعلبه! دارایی اندکی که شکر آن را به جا آوری بهتر است از ما فراوانی که توان به جاآوردن شکر آن را نداشته باشی. ثعلبه گفت: به یزدان پاک سوگند، اگر خدا روزیی مرا زیاد کند حق هر صاحب حقی را به او می‌رسانم. پیامبر او را دعا کرد. او گوسفند خرید و تعداد گوسفندانش چنان فزونی یافت که کوچه‌های مدینه بر آن‌ها تنگ شد. مدتی بعد، ثعلبه چنان فریفتهٔ مال دنیا شد که تنها برای ادای نمازهای

۱- طبری ۱۶۹۸۹ از قتاده به صورت مرسل روایت کرده است، اما به اصل این حدث شواهد است در سورهٔ منافقون خواهند امد.

۲- طبرانی در «معجم اوسط» ۱۷۸۰ روایت کرده است، در این اسناد عطاء بن سائب شوریده خرد شده و از او شریک روایت کرده که تغییر کرده پس اسناد ضعیف است.

پنجگانه به مسجد می‌آمد و پس از اقامۀ نماز دوباره به طرف گوسفندان خود برمی‌گشت، تعداد گوسفندان او روز به روز بیشتر شد تا آنجا که چراگاه‌های اطراف مدینه گنجایش آن‌ها را نداشت و او آنقدر به مال و دارایی پرداخت و از مسلمانان کناره گرفت که تنها هفته‌ای یکبار برای ادای نماز جمعه حاضر می‌شد و سپس به شتاب دنبال گوسفندانش می‌رفت. گوسفندان او زیادتر شدند و او تمام وقت متوجه آن‌ها گردید و نماز جمعه و نمازهای جماعت را نیز ترک گفت. در آن زمان ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ (توبه: ۱۰۳) نازل شد. پیامبر دو نفر را طی نامه‌ای مأمور جمع‌آوری زکات کرد. آن‌ها نزد ثعلبه آمدند و نامۀ فرستادۀ خدا را برایش خواندند. او گفت: فعلاً پیش دیگران بروید وقتی از کار بقیه فراغت حاصل کردید نزد من بیایید، ایشان نیز چنان کردند. آنگاه ثعلبه گفت: زکات جز خواهر جزیه چیز دیگری نیست. آن‌ها به مدینه برگشتند، پس خدا آیۀ ﴿وَمِنۡهُم مَّنۡ عَٰهَدَ ٱللَّهَ لَئِنۡ ءَاتَىٰنَا مِن فَضۡلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٧٥ فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُم مِّن فَضۡلِهِۦ بَخِلُواْ بِهِۦ وَتَوَلَّواْ وَّهُم مُّعۡرِضُونَ ٧٦ فَأَعۡقَبَهُمۡ نِفَاقٗا فِي قُلُوبِهِمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ يَلۡقَوۡنَهُۥ بِمَآ أَخۡلَفُواْ ٱللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكۡذِبُونَ ٧٧﴾[۱]، را نازل کرد.

۵۷۴- ابن جریر و ابن مردویه از عوفی از ابن عباس به این معنی روایت کرده اند[۲].

۱- ترجمه: «و کسانی از آنان هستند که با خداوند پیمان بسته‌اند که اگر از فضل خویش به ما [چیزی] بدهد، حتما صدقه می‌دهیم و از درستکاران خواهیم بود. آن گاه وقتی کـه خداونـد از فضـل خـویش بـه آنـان بخشید، در آن بخل ورزیدند و اعراض‌کنان روی برتافتند. پس به [سزای] آنکه با خداوند در آنچـه بـا او وعده کرده بودند خلاف کردند و به [کیفر] آنکه دروغ می‌گفتند، [خداوند نیز] تا روزی که بـه لقـای او رسند، نفاق را در دلشان [سرانجام این کار] شان قرار داد».

۲- طبری ۱۷۰۰۱، بیهقی در دلائل ۵ / ۲۸۹ از ابن عباس روایت کرده اند، در این اسـناد عطیـۀ عـوفی واهـی است و مناکر زیادی را روایت کرده است، و پایین‌تر از او راوی‌های مجهول هستند، خبـر باطـل اسـت و اصلی ندارد. فتح القدیر ۱۲۰۶ به تخریج محقق.

اسباب نزول آیهٔ ۷۹: ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ فِي ٱلصَّدَقَٰتِ وَٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهۡدَهُمۡ فَيَسۡخَرُونَ مِنۡهُمۡ سَخِرَ ٱللَّهُ مِنۡهُمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝٧٩﴾[1].

۵۷۵- بخاری و مسلم از ابومسعود (عقبه بن عمرو] ﷺ روایت کرده اند: هنگامی که آیهٔ صدقه نازل گردید ما صدقات را بر پشت خود حمل می کردیم و می‌آوردیم. مردی آمد و اموال فراوانی را صدقه داد. برخی گفتند: او این عمل را از روی ریا کرد. دیگری آمد و یک صاع[2] خرما صدقه داد. همان‌ها باز گفتند: هست. پس آیهٔ ﴿ٱلَّذِينَ يَلۡمِزُونَ ٱلۡمُطَّوِّعِينَ...﴾ در بارهٔ آنان نازل شد[3].

۵۷۶- و ابن مدویه از ابوهریره، ابوعقیل، ابوسعید خدری، ابن عباس و عمیره بنت سهل بن رافع به همین معنی روایت کرده است[4].

اسباب نزول آیهٔ ۸۱: ﴿فَرِحَ ٱلۡمُخَلَّفُونَ بِمَقۡعَدِهِمۡ خِلَٰفَ رَسُولِ ٱللَّهِ وَكَرِهُوٓاْ أَن يُجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِهِمۡ وَأَنفُسِهِمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَقَالُواْ لَا تَنفِرُواْ فِي ٱلۡحَرِّۗ قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّٗاۚ لَّوۡ كَانُواْ يَفۡقَهُونَ ۝٨١﴾[1].

۱- ترجمه: «آنان که بر افزون دهندگان مؤمن در [باره] صدقات و [نیز] بر آنان که جز به اندازه تاب [و توان] خویش [چیزی] را نمی‌یابند [تا صدقه دهند] عیب می‌گیرند و آنان را به ریشخند می‌گیرند [بدانند که] خداوند [به کیفر آن] ریشخندشان کرد. و عذابی دردناک [در پیش] دارند».

۲- معادل ۰۴ / ۲۹۴۸ گرم. (فرهنگ دهخدا)

۳- صحیح است، بخاری ۱۴۱۵، مسلم ۱۰۱۸، نسائی در «تفسیر» ۲۴۳ و ابن ماجه ۴۱۵۵ روایت کرده اند. فتح القدیر ۱۲۰۷ به تخریج محقق.

۴- به زاد المسیر ۷۳۹، کشاف ۴۷۶ و تفسیر ابن کثیر ۳۶۰۰ و بعد به تخریج محقق نگاه کنید.

۵۷۷- ک: ابن جریر از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: رسول خدا در ایام تابستان دستور داد مسلمانان بسیج شوند و با او به جنگ کفار بشتابند. چند نفر گفتند: ای رسول خدا! گرما بسیار شدید است و ما توان رفتن به جنگ را نداریم، در این گرمای شدید اعلام جهاد نکن. پس خدا ﴿قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّٗا...﴾ را نازل کرد[۲].

۵۷۸- و نیز از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول خدا در اوج گرمای هوا به سمت تبوک حرکت کرد. مردی از بنی سلمه گفت: در این گرمای سخت به جنگ نروید. پس ﴿قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّٗا...﴾ نازل شد[۳].

۵۷۹- بیهقی در «دلائل» از طریق ابن اسحاق از عاصم بن عمرو بن قتاده و عبدالله بن ابوبکر بن حزم روایت کرده است: یکی از منافقان گفت: در گرمای سوزان به نبرد نروید. پس این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۸۴: ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ إِنَّهُمۡ كَفَرُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُواْ وَهُمۡ فَٰسِقُونَ ٨٤﴾[۴].

۵۸۰- بخاری و مسلم از ابن عمر ﭭ روایت کرده اند: چون عبدالله بن ابی درگذشت پسرش به حضور رسول الله ﷺ آمد و از ایشان خواهش کرد پیراهن خود را بدهد تا آن را کفن پدرش کند، پیامبر پیراهن خود را به او داد. پس از پیامبر خواست که بر جنازهٔ پدرش

۱- ترجمه: «واپس‌گذاشتگان به نشستن خویش بر خلاف رسول خدا شادمان شدند و ناخوش داشتند که با مالهایشان و جانهایشان در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در گرما بیرون نروید، بگو: آتش جهنّم سوزانتر است. اگر در می‌یافتند [چنین نمی‌کردند]».

۲- طبری ۱۷۰۴۸ه در این اسناد عطیهٔ عوفی ضعیف و متروک است.

۳- طبری ۱۷۰۵۰ به قسم مرسل روایت کرده است.

۴- ترجمه: «و هرگز بر هیچ کس از آنان چون بمیرد نماز مگزار و بر قبرش مایست، حقّا که آنان به خداوند و رسولش کفر ورزیدند و در حال نافرمانی مردند».

نماز بخواند. سرور كائنات برخاست تا بر او نماز بخواند، اما عمر بن خطاب ﷺ جامـهٔ رسـول الله را گرفت و گفت: ای فرستادهٔ خدا! آیا می‌خواهی بر جنازهٔ او نماز بخوانی؟ با وجـود ایـن که پروردگارت تو را از نمازخواندن بر منافقان منع فرموده است. پیامبر گفت: ایزد تعـالی در این باره مخیرم ساخته و گفتـه اسـت: ﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةً﴾ (توبه: ۸۰) و من بیش از هفتاد بار بر ایشان طلب آمرزش می کنم. عمر فاروق گفت: اما او منافق بود. سپس رسول الله بـر جنـاۀ او نمـاز خوانـد. آیـهٔ ﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰٓ أَحَدٖ مِّنۡهُم مَّاتَ أَبَدٗا وَلَا تَقُمۡ عَلَىٰ قَبۡرِهِۦٓۖ﴾ نازل شد. از آن پس رسول خدا بر جنازهٔ منافقان نماز نخواند[1].

۵۸۱- این حدیث از ابن عمر، انس، جابر و غیره نیز روایت شده است[2].

اسباب نزول آیهٔ ۹۱: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرۡضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ مِن سَبِيلٖۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۝٩١﴾[3].

۵۸۲- ك: ابن ابوحـاتم از زیـد بـن ثابـت ﷺ روایـت کـرده اسـت: مـن بـرای رسـول الله می‌نوشتم، در شب و روزی که سورهٔ توبه را می‌نوشتم، برای چند لحظه قلم را بر گوشم نهاده بودم که ایزد تعالی دستور جهاد علیه کفار را داد، سرور کائنات در آن بـاره مـی‌اندیشـید کـه

۱- صحیح است، بخاری ۱۲۶۹، مسلم ۲۷۷۴، ترمذی ۳۰۹۸، نسائی ۴ / ۳۷، نسائی ۴ / ۳۷، در «تفسـیر» ۲۴۴، ابن ماجه ۱۵۲۳، واحدی ۵۲۰، بیهقی ۳ / ۴۰۲ و در «دلائل» ۵ / ۲۸۷ از ابن عمـر روایـت کـرده انـد. بـه «زاد المسیر» ۷۴۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- «احکام القرآن» ۱۱۷۷، تفسیر بغوی ۱۱۰۱ و ۱۱۰۲، «تفسیر شوکانی» ۱۲۱۲، الکشـاف ۴۷۹ و ابـن کثیـر ۳۶۲۰ و ۳۶۲۷ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که چیزی نمی‌یابند که [در این سفر] خرج کنند، چون خیر خدا و رسولش را بخواهند، گناهی نیست. بر نیکوکاران هیچ راه [سرزنشی] نیست. و خداوند آمرزنده مهربـان است»

ناگاه نابینایی به حضور مبارک ایشان آمد و گفت: من که نابینایم، تکلیفم چیست؟ آیهٔ ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ...﴾ همان هنگام نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۹۲: ﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوۡكَ لِتَحۡمِلَهُمۡ قُلۡتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحۡمِلُكُمۡ عَلَيۡهِ تَوَلَّواْ وَّأَعۡيُنُهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُواْ مَا يُنفِقُونَ ٩٢﴾[2].

۵۸۳- و از طریق عوفی از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: رسول خدا ﷺ برای رفتن به میدان جنگ با کفار دستور بسیج عمومی صادر کرد. گروهی از اصحاب — که عبدالله بن معقل مزنی هم با آنان بود — آمدند و گفتند: ای رسول خدا برای همراهی با خودت، به وسیلهٔ سواری ببخش. گفت: نزد من چیزی نیست که در اختیار شما گذارم. آن‌ها گریه‌کنان از حضور مبارک پیامبر بازگشتند. بازماندن از سپاهٔ اسلام به خاطر نداشتن امکانات و وسیلهٔ سواری، بر آن‌ها بسیار گران آمد. آیهٔ ﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوۡكَ لِتَحۡمِلَهُمۡ﴾ در بارهٔ آنان نازل شد[3].

نام آن‌ها را در مبهمات آورده‌ام[4]. [آن‌ها هفت نفر بودند: سالم بن عمیر از بنی عمرو بن عوف، حرمی بن عمرو از بنی واقف، ابولیل عبدالحمن بن کعب از بنی مازن بن نجار سلمان

۱- ابن ابوحاتم چنانچه در تفسیر ابن کثیر ۳۶۳۰ به شماره‌گذاری محقق آمده روایت کرده است. اسناد آن جداً ضعیف است در این اسناد اسحاق بن ابو فروه متروک است و از او راویی مجهول روایت کرده و متن غریب است.

۲- ترجمه: «و [نیز] بر آنان که چون به نزدت آیند تا [بر مرکبی] سوارشان کنی، گویی چیزی نمی‌یابم که شما را بر آن سوار کنم، [گناهی نیست]. در حالی که چشمانشان از آنکه چیزی نمی‌یابند که خرج [سفر] کنند از اندوه سرشار از اشک است».

۳- طبری ۱۷۰۹۴ روایت کرده در این اسناد عطیهٔ عوفی ضعیف است.

۴- زاد المسیر ۷۴۴ و ۷۴۵ و ۷۴۶ به شماره‌گذاری محقق نام‌های آن‌ها از ائمه نقل کرده است.

بن صخر از بنی معلی، عبدالرحمن بن یزید از بنی حارثه، عمرو بن غنمه از بنـی سـلمه عبـدالله بن معقل مزنی][1].

اسباب نزول آیهٔ ۹۹: ﴿وَمِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ مَن يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنفِقُ قُرُبَٰتٍ عِندَ ٱللَّهِ وَصَلَوَٰتِ ٱلرَّسُولِۚ أَلَآ إِنَّهَا قُرۡبَةٞ لَّهُمۡۚ سَيُدۡخِلُهُمُ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٩٩﴾[2].

۵۸۴- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: ایـن آیـه و آیـهٔ ﴿وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ إِذَا مَآ أَتَوۡكَ لِتَحۡمِلَهُمۡ...﴾ (توبه: ۹۲) در بارهٔ بنی مقرن از مزینه نازل شده است[3].

۵۸۵- و عبدالرحمن بن معقل مزنـی روایـت کـرده اسـت: ایـن آیـه در بـارهٔ مـا ده نفـر از خانوادهٔ مقرن نازل شده است[4].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۲: ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ خَلَطُواْ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَءَاخَرَ سَيِّئًا عَسَى ٱللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٠٢﴾[5].

۵۸۶- ابن مردویه و ابن ابوحاتم از طریـق عـوفی از ابـن عبـاس رضی الله عنهما روایـت کـرده انـد: رسول الله ﷺ به غزوهٔ [تبوک] رهسپار شد و ابولبابه و پنج تن دیگر، از همراهی با سـپاه اسـلام

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۲- ترجمه: «و از بادیه‌نشینان کسی هست که به خداوند و روز قیامـت ایمـان مـی‌آورد و آنچـه را کـه انفـاق می‌کند [مایه] قربت در نزد خدا و [موجب] دعای خیر رسول [او] می‌شمارد. بدان کـه آن برایشـان [مایـه] قربت است. خداوند آنان را به رحمـت خـویش در خواهـد آورد. بـی گمـان خداونـد آمرزنـده مهربـان است».

۳- طبری ۱۷۱۱۲ به قسم مرسل روایت کرده است.

۴- طبری ۱۷۱۱۳ روایت کرده اسناد آن منقطع و ضعیف است.

۵- ترجمه: «و دیگرانی [هستند] که به گناهانشان اعتراف کردند. عمل نیک را با [عملی] دیگر که بد اسـت به هم آمیخته‌اند. نزدیک است که خداوند از آنان در گذرد. بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است».

خودداری کردند. ابولبابه و دو نفر دیگر از یاران او با خود اندیشیده، و پشیمان شدند و به هلاکت و نابودی خود یقین کردند و گفتند: ما اینجا با زنان زیر سایه‌های خوشگوار آرام و آسوده به سر می‌بریم، در حالی که رسول الله همراه با یاران صدیقش در راهٔ دین حق مشغول جهاد و کارزار است. به یزدان پاک سوگند خود را به ستون‌ها می‌بندیم و تا خود پیامبر ما را باز نکند، همچنان در بند می‌مانیم و این کار را کردند. و سه نفر دیگر خود را به ستون نبستند، سپس رسول الله از جهاد بازگشت و گفت: آن‌ها که خود را به ستون‌ها بسته اند کدام‌ها هستند؟ مردی گفت: ابولبابه و یارانش هستند که از رفتن با شما سرپیچی کرده بودند. آن‌ها با خدا ﷺ پیمان بسته اند که تا شما شخصاً آن‌ها را رها نسازید هرگز خود را از ستون‌ها باز نکنند. پیامبر گفت: تا دستور آزادی آن‌ها به من داده نوشد هرگز آزادشان نمی‌کنم. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ...﴾ را نازل کرد. چون وحی الهی نازل گردید، پیامبر از بند رهایشان ساخت و عذرشان را پذیرفت، اما سه نفر دیگر که خود را به ستون نبسته و در باره‌شان چیزی گفته نشده بود باقی ماندند. پس خدای بزرگ در بارهٔ آن‌ها فرمود: ﴿وَءَاخَرُونَ مُرۡجَوۡنَ لِأَمۡرِ ٱللَّهِ...﴾ (توبه: ۱۰۶) پس مردم در بارهٔ آن‌ها به گفتگو پرداختند، عده‌ای می‌گفتند: اگر وحی الهی مبنی بر پذیرش توبهٔ این‌ها نازل نشود، یقیناً هلاک و نابود می‌شوند و برخی دیگر می‌گفتند: امید است خدا توبهٔ این‌ها را نیز بپذیرد. در این خصوص ﴿وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ﴾ (توبه: ۱۱۸) نازل شد[1].

۵۸۷- ابوشیخ و ابن منده در «الصحابه» از طریق ثوری از اعمش از ابوسفیان از جابر ﷺ روایت کرده اند: آنان که به جنگ تبوک شرکت نکردند شش نفرند: ابولبابه، اوس بن خزام، ثعلبه بن ودیعه، کعب بن مالک، مراره بن ربیع، هلال بن امیه. از آن میان ابولبابه، اوس و ثعلبه خود را به ستون‌ها بستند و اموال خود را خدمت رسول الله ﷺ آوردند و گفتند: ای فرستادهٔ خدا این اموال را که مانع همراهی ما با شما در جنگ دشمنان گردید از ما بگیر، پیامبر گفت:

۱- طبری ۱۷۱۵۲ روایت کرده و در این اسناد عطیهٔ عوفی واهی است.

تا جهاد و پیکاری در راه نباشد این کار جایز نیست. پس ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ﴾ نازل شد. اسناد این حدیث قوی است[1].

۵۸۸- ابن مردویه با سندی که در آن واقدی است از ام سلمه رضی الله عنها روایت کرده است: وحی الهی مشتمل بر پذیرش توبهٔ ابولبابه در خانهٔ من نازل شد، سحرگاهی شنیدم که رسول الله ﷺ می‌خندد. گفتم: چه چیز سبب خندهٔ شما شده؟ پیامبر گفت: توبهٔ ابولبابه قبول شد. گفتم: می‌خواهید از جریان آگاهش کنم، گفت: میل خودت است. به در حجره رفتم هنوز حکم حجاب نازل نشده بود. گفتم: ای ابولبابه بشارتت می‌دهم که خدا ﷻ توبه‌ات را پذیرفت. عده‌ای برخاستند تا او را از بند رها سازند. ابولبابه گفت: باید سرور کائنات شخصاً مرا رها سازد. چون رسول الله برای ادای نماز بامداد آمد، رهایش کرد. آنگاه ﴿وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ﴾ نازل شد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۳: ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيۡهِمۡۖ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٞ لَّهُمۡۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ١٠٣﴾[3].

۵۸۹- ابن جریر از علی بن ابوطلحه از ابن عباس رضی الله عنهما به همین معنی روایت کرده و افزوده است: چون ابولبابه و یارانش آزاد شدند دارایی خود را به حضور رسول الله ﷺ آوردند و گفتند: ای رسول خدا! دارایی ما را در استحکام دین حق صرف کن و از درگاه

۱- محقق کسی را که از ثوری روایت کرده نشناخته است، اما ثوری و بالاتر از او ثقه و مشهور هستند. مؤلف در «دُر المنثور» ۳ / ۴۹۰ اسناد این حدیث را قوی شمرده است.

۲- اسناد این جداً ضعیف است، از جهت محمد بن عمر واقدی زیرا او متروک است.

۳- ترجمه: «از اموالشان زکات بگیر تا آنان را با آن پاک داری و رشدشان دهی و برای آنان دعای خیر کن. که دعای تو برای آنان مایه آرامش است. و خداوند شنوای داناست».

پروردگار برای ما آمرزش بخواه، پیامبر فرمود: به من دستور داده نشده که از اموال شما چیزی بگریم. آنگاه خدا آیهٔ ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةً...﴾ را نازل کرد[1].

۵۹۰- و از سعید بن جبیر، ضحاک، زید بن اسلم و دیگران نیز روایت کرده است[2].

۵۹۱- و عبد از قتاده روایت کرده است: این آیه در بارهٔ هفت نفری نازل شده که چهارتای آن‌ها ابولبابه، مرداس، اوس بن خزام و ثعلبه بن ودیعه ﷺ خود را به ستون‌ها بسته بودند[3].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۷ – ۱۰۸: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسۡجِدٗا ضِرَارٗا وَكُفۡرٗا وَتَفۡرِيقَۢا بَيۡنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَإِرۡصَادٗا لِّمَنۡ حَارَبَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ مِن قَبۡلُۚ وَلَيَحۡلِفُنَّ إِنۡ أَرَدۡنَآ إِلَّا ٱلۡحُسۡنَىٰۖ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٠٧﴾[4].

۵۹۲- ابن مردویه از طریق ابن اسحاق که از ابن شهاب زهری شنیده و او از ابن اکیمهٔ لیثی و او از ابورهم غفاری که از شرکت‌کنندگان در بیعت رضوان بود شنیده است: آن‌های که مسجد ضرار را آباد کردند به حضور رسول خدا – که آمادهٔ حرکت به قصد غزوهٔ تبوک بود – آمدند و گفتند: ای رسول خدا! ما برای بیماران، نیازمندان و به خاطر شب‌های بارانی یا سرد، مسجدی ساختیم و دوست داریم که آنجا بیایی و با ما در آن مسجد نماز بگذاری. گفت: من اینک قصد سفر دارم، انشاء الله وقتی برگشتم نزد شما می‌آیم و با شما در آن

۱- طبری ۱۷۱۶۸ و بیهقی در «دلائل» ۵ / ۲۷۱ و ۲۷۲ رایت کرده اند بین ابن ابوطلحه و ابن عباس ارسال است.

۲- طبری ۱۷۱۷۰ و ۱۷۱۷۲ از سعید به قسم مرسل و ۱۷۱۶۹ از زید روایت کرده است.

۳- طبری ۱۷۱۷۱ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است.

۴- ترجمه: «و کسانی هستند که برای زیان رساندن و کفر و تفرقه افکندن بین مؤمنان و کمینگاه ساختن برای کسی که پیش از این با خداوند و رسولش جنگ کرده است مسجدی ساخته‌اند. و سوگند می‌خورند که جز نیکی مرادی نداشته‌ایم. و خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند».

مسجد نماز می‌خوانم چون از سفر برگشت در ذی آوان که یک ساعت از مدینه فاصله داشت اردو زد. خدا همانجا در بارهٔ آن مجسد آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مَسۡجِدٗا ضِرَارٗا وَكُفۡرٗا﴾ را نازل فرمود. پس پیامبر مالک بن دخشن و معین بنی عدی و یا برادرش عاصم بن عدی را به حضور خواست و گفت: به سوی آن مسجد که اهل آن ستمگرانند بروید و آن را ویران و طعمهٔ حریق سازید. آن‌ها نیز طبق دستور پیغمبر عمل کردند[۱].

۵۹۳- ابن ابوحاتم و ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا مسجد قبا را بنا کرد، گروهی از انصار که یخدج با آنان بود مسجد ضرار را ساختند. رسول الله گفت: بدا بحالت ای یخدج، از ساختن آنچه من مشاهده می‌کنم چه نیتی داری، گفت: ای رسول خدا به جز کار خیر و پاداش نیکو نیت و قصد دیگری نداریم. آنگاه پروردگار جل جلاله این آیه را نازل کرد[۲].

۵۹۴- ابن مردویه از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: گروهی از انصار مسجدی بنا کردند. ابوعامر به آن‌ها گفت: مسجدتان را آباد نمایید و برای تهیه و آماده‌ساختن نیرو و سلاح تا آنجا که در توان دارید، کمک و مساعدت کنید، زیرا من نزد قیصر روم می‌روم و از آنجا سپاهی می‌آورم و محمد و یاران او را بیرون می‌کنم. چون آن گروه کار ساختن مسجد را به پایان رساندند، به حضور رسول خدا آمدند و گفتند: ما مسجدمان را آباد کردیم و حالا میل داریم در آن نماز بخوانی. پس ﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗا﴾ نازل شد[۳].

۱- سیرهٔ ابن هشام ۴ / ۱۲۴ و ۱۲۵، تفسیر طبری ۱۷۲۰۰ و زاد المسیر ۷۵۵.

۲- طبری ۱۷۲۰۲ از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد عطیهٔ عوفی واهی است، اما طبری با اسناد از گروهی از تابعین بیان داشته است. به فتح القدیر ۱۲۲۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۱۷۲۰۱ از ابن عباس روایت کرده در این اسناد علی بن ابوطلحه از ابن عباس نشنیده و تفسیر را از مجاهد از ابن عباس آموخته، اما این حدیث شواهد دارد. به «فتح القدیر» ۱۲۲۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۵۹۵- واحدی از سعد بن ابی وقاص ﷺ روایت کرده است: منافقان خواستند در رقابت با مسجد قبا، برای ابوعامر راهب مسجدی بسازند که هرگاه از سفر بازگشت، در آن مسجد امام و پیشوای آن‌ها باشد. چون از ساختن آن فراغت یافتند به حضور نبی اکرم ﷺ آمدند و گفتند: ما مسجد را ساختیم، اینک خودت تشریف بیاور و در آن نماز بخوان. همان وقت ﴿لَا تَقُمۡ فِيهِ أَبَدٗاۚ﴾ نازل گردید[1].

۵۹۶- ترمذی از ابوهریره ﷺ روایت کرده است: اهل قبا همواره با آب استنجا می‌کردند. پس ﴿فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ ١٠٨﴾ در شان آن‌ها نازل شد[2].

۵۹۷- ک: عمر بن شبه نیز در «اخبار مدینه» از طریق ولید بن ابوسندر اسلمی از یحیی بن سهل انصاری و او از پدرش روایت کرده است: ﴿فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ﴾ تا آخر آیه در شان اهل قبا نازل شده است که همواره با آب استنجا می‌کردند[3].

۵۹۸- ک: ابن جریر از عطاء روایت کرده است: اولین کسانی که با آب استنجا کردند گروهی از اهل قبا بودند که در بارهٔ آن‌ها کلام عزیز ﴿فِيهِ رِجَالٞ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْۚ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُطَّهِّرِينَ ١٠٨﴾ نازل شد[4].

۱- واحدی ۵۲۸ روایت کرده در این اسناد داود بن زربقان متروک است.

۲- صحیح است، ابوداود ۴۴، ترمذی ۳۱۰۰، ابن ماجه ۳۵۷ و دیگران به قسم مرفوع روایت کرده اند، این خطاست در این اسناد یونس بن حارث ضعیف است. به «احکام قرآن» ۱۲۱۴ و زاد المسیر ۷۵۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- به زاد المسیر ۷۵۹ و احکام القرآن ۱۲۱۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- طبری ۱۷۲۵۷ به صورت مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۱: ﴿۞ إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١﴾[1].

۵۹۹- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: عبدالله بن رواحه به پیامبر ﷺ گفت: برای خودت و پروردگارت هرچه می‌خواهی [با ما] پیمان بند، گفت: برای پروردگارم با شما چنین عهد می‌بندم که تنها او را عبادت کنید و دیگری را با او شریک نسازید. و به خاطر خودم از شما چنین تعهد می‌گیرم که مانند جان و مال خود، از من حمایت و دفاع کنید، گفتند: اگر اینگونه عمل کنیم پاداش‌مان چیست؟ فرمود: بهشت، گفتند: چه داد و ستد پر سودی، نه این معامله را فسخ می‌کنیم و نه در آینده خواستار فسخ آن خواهیم شد. آنگاه آیهٔ ﴿۞ إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۳: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣﴾[2].

۶۰۰- بخاری و مسلم از طریق سعید بن مسیب ﷺ از پدرش روایت کرده اند: چون هنگام مرگ ابوطالب رسید، پیامبر به عیادتش رفت. ابوجهل و عبدالله بن ابوامیه نیز نزد او بودند. سرور کائنات خطاب به ابوطالب گفت: ای عمو، بگو: لا إله إلا الله: خدایی نیست جز خدای

۱- ترجمه: «خداوند از مؤمنان جانهایشان و اموالشان را به [بهای] آنکه بهشت آنان را باشد، خریده است. در راه خدا جنگ می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [بر اساس] وعده‌ای که به راستی در تورات و انجیل و قرآن بر او [مقرر] است. و چه کسی از خداوند به وعده‌اش وفادارتر است؟ پس به معامله‌ای که به آن دست زده‌اید شاد باشید. و این همان کامیابی بزرگ است».

۲- ترجمه: «پیامبر و مؤمنان را روا نیست که برای مشرکان- و هر چند خویشاوند باشند-، پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان دوزخی‌اند، آمرزش خواهند».

یکتا، تا نزد خدای ﷻ این کلمه را دلیل مسلمانیت بگیرم. ابوجهل و عبدالله گفتند: ای ابوطالب، آیا از کیش عبدالمطلب رو می‌گردانی؟ آن دو آنقدر به سخنان‌شان ادامه دادند که ابوطالب در آخرین دم به آن‌ها گفت: من بر آیین عبدالمطلب هستم. رسول خدا گفت: تا منع نشوم برای تو از درگاهٔ الهی آمرزش و مغفرت می‌خواهم. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ...﴾ را نازل کرد و آیهٔ ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ﴾ (قصص: ۵۶) در شان ابوطالب نازل شد. ظاهر حدیث بیانگر آن است که آیه در مکه نازل شده است[۱].

۶۰۱- ك: ترمذی به وجه حسن و حاکم از علی بن ابوطالب رضی الله عنه روایت کرده اند: شنیدم که مردی برای پدر و مادر مشرک خویش، طلب آمرزش می‌کرد. به او گفتم: آیا برای پدر و مادر مشرکت طلب آمرزش می‌کنی؟ گفت: ابراهیم علیه السلام نیز برای پدرش که مشرک بود طلب مغفرت کرده است. این سخن او را به نبی اکرم ﷺ نقل کردم. پس خدای متعال آیهٔ ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ﴾ را نازل کرد[۲].

۶۰۲- حاکم، بیهقی در «دلائل» و دیگران از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده اند: روزی رسول الله ﷺ به سوی قبرستان رفت و آنجا کنار قبری نشست و راز و نیاز کرد و بعد به شدت

۱- صحیح است، بخاری ۱۳۶۰ و ۴۷۷۲ و ۴۷۷۶ و ۳۸۸۴ و ۶۶۸۱، مسلم ۲۴، نسائی ۴ / ۶۰ و در «تفسیر» ۲۵۰، احمد ۵ / ۴۳۳، عبدالرزاق در تفسیر قرآن ۱۱۳۲، ابن حبان ۹۸۲، واحدی در وسیط ۲ / ۵۲۷ و در «اسباب نزول» ۵۳۰، بیهقی در «صفات» ۱۷۱ و ۱۹۵ و در «دلائل» ۲ / ۳۴۲ و ۳۴۳، بغوی در تفسیر ۱۱۲۳ به شماره‌گذاری محقق از چند طریق از زهری از سعید بن مسیب از پدرش روایت کرده اند. به زاد المسیر ۷۶۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترمذی ۳۱۰۱، نسائی ۴ / ۹۱، احمد ۱ / ۹۹ و ۱۳۰ و ۱۳۱، ابویعلی ۳۳۵ و ۶۱۹، طبری ۱۷۳۴۸ و ۱۷۳۴۹ از چند طریق از سفیان از ابواسحاق از ابوخلیل عبدالله بن خلیل از علی روایت کرده اند، این اسناد سست ابوخلیل مقبول است، معنی این حدیث متابع دارد نه لفظ آن – والله اعلم – به زاد المسیر ۷۶۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

گریست. من نیز با گریهٔ او گریستم. اندکی بعد گفت: قبری که من کنار آن نشستم آرامگاهٔ مادرم بود، از پروردگار اجازه خواستم در حق او دعا کنم، اما به من اجازهٔ این کار را نداد. خدا آیهٔ ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ﴾ را در این باره نازل کرد[۱].

۶۰۳- احمد و ابن مردویه –لفظ از ابن مردویه است –از بریده روایت کرده اند: با رسول الله همراه بودم، زمانی که به عسفان توقف کرد، قبر مادرش را نشانش دادند. وضو ساخت و نماز خواند و به سوز گریست و گفت: از خدای خود اجازهٔ خواستم که برای مادرم طلب مغفرت کنم، ولی پروردگار مرا از این کار منع کرد. پس خدا ﷻ ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ...﴾ را نازل کرد[۲].

۶۰۴- طبرانی و ابن مردویه نیز به همین معنی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: نبی کریم ﷺ بعد از بازگشت از غزوهٔ تبوک، برای ادای عمره به مکه سفر کرد و سر راهش بر تپهٔ عسفان پیاده شد. آنگاه این آیه نازل گردید[۳].

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد این آیه به چندین سبب نازل شده باشد، ابتدا در بارهٔ ابوطالب و بعد به ترتیب در بارهٔ آمنه و قصهٔ علی رضی الله عنه علمای دیگر نیز به همین نظر متفقند.

۱- حاکم ۲ / ۲۳۶، واحدی در «اسباب نزول» ۵۳۲ آورده اند اسناد آن ضعیف است. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی اعتراض نموده: «ایوب بن هانی را ابن معین ضعیف می‌شمارد» اما به اصل این شواهد است. به ابن کثیر ۳۶۸۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- مؤلف به ابن مردویه نسبت داده اما محقق به اسناد آن مطلع نشده، احمد ۵ / ۳۵۶ و ۳۵۷ به همین معنی روایت کرده است. به «کشاف» ۴۹۴ و «زاد المسیر» ۷۶۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- جداً ضعیف است، طبرانی ۱۲۰۴۹ روایت کرده در اسناد آن مجاهیل است، هیثمی در مجمع الزوائد ۴۵۹ می‌گوید: «به استثنای عکرمه دیگر راوی‌های این حدیث را نمی‌شناسم» به «ابن کثیر» ۳۶۸۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۷ – ۱۱۹: ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١١٧﴾.

۶۰۵- ك: بخاری و غیره از کعب بن مالك ﷺ روایت کرده اند: به جز بدر، از هیچ کدام از جنگ‌های پیامبر سرپیچی نکرده بودم، تا این که غزوهٔ تبوك – آخرین غزوهٔ بنی اکرم پیش آمد – پیامبر دستور بسیج و حرکت عمومی به میدان جهاد داد. سپس حدیث را به طور مفصل بیان داشته و در آن گفته است که خدای تبارك و تعالی ﴿لَّقَد تَّابَ ٱللَّهُ عَلَى ٱلنَّبِيِّ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ وَٱلۡأَنصَارِ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ ٱلۡعُسۡرَةِ مِنۢ بَعۡدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٖ مِّنۡهُمۡ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١١٧ وَعَلَى ٱلثَّلَٰثَةِ ٱلَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا ضَاقَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَرۡضُ بِمَا رَحُبَتۡ وَضَاقَتۡ عَلَيۡهِمۡ أَنفُسُهُمۡ وَظَنُّوٓاْ أَن لَّا مَلۡجَأَ مِنَ ٱللَّهِ إِلَّآ إِلَيۡهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡ لِيَتُوبُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١١٨﴾[1]، را به نشانهٔ پذیرش توبهٔ ما نازل کرد. کعب می‌گوید: ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١١٩﴾ نیز در بارهٔ ما نازل شده[2].

۱- ترجمه: «خداوند بر پیامبر و مهاجران و انصاری که به هنگام تنگدستی بعد از آنکه نزدیك بود دلهای گروهی از آنان از کف برود، رحمت آورد. سپس از آنان در گذشت، بی گمان او [نسبت] به آنان رؤوف مهربان است. و بر آن سه کس که باز پس داشته شدند تا آنکه زمین با همه گستردگی‌اش بر آنان تنگ شد. و جانهایشان بر آنان تنگ آمد و دریافتند که از خداوند جز به سوی او پناهگاهی نیست، آن گاه از آنان در گذشت تا توبه کنند. بی گمان خداوند است که توبه پذیر مهربان است».

۲- صحیح است، بخاری ۴۴۱۸، مسلم ۲۷۶۹، ترمذی ۳۱۰۲، نسائی در تفسیر ۲۵۲، عبدالرزاق ۹۷۴۴، احمد ۵ / ۳۸۷، ابن ابوشیبه ۱۴ / ۵۴۰، ابن حبان ۳۳۷۰، واحدی در «الوسیط» ۲ / ۵۳۰ و ۵۳۲، طبری ۱۷۴۶۱،

اسباب نزول آیۀ ۱۲۲: ﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗۚ فَلَوۡلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرۡقَةٖ مِّنۡهُمۡ طَآئِفَةٞ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوۡمَهُمۡ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ لَعَلَّهُمۡ يَحۡذَرُونَ ١٢٢﴾[1].

۶۰۶- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: چون آیۀ ﴿إِلَّا تَنفِرُواْ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا﴾ (توبه: ۳۹) نازل شد، گروهی که در بادیه قوم خود را احکام شرع و مسائل اسلام می‌آموختند، نتوانستند با پیامبر ﷺ همراهی کنند. منافقان گفتند: حالا که عده‌ای از مردم بادیه نتوانستند در جهاد شرکت نمایند، یقیناً ساکنان بادیه هلاک شدند. پس خدای عزوجل ﴿وَمَا كَانَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةٗ﴾ را نازل فرمود[2].

۶۰۷- و از عبدالله بن عبید بن عمیر روایت کرده است: چون مسلمانان به جهاد علاقۀ زیاد داشتند، هرگاه رسول الله ﷺ مسلمین را به سریه‌ای می‌فرستاد همه با آن سپاه به طرف میدان نبرد روان می‌شدند و رسول الله را در مدینه با عده‌ای از ضعفا و ناتوان می‌گذاشتند. پس این آیه در آن خصوص نازل شد[3].

***

بیهقی در «دلائل» ۵ / ۲۷۳ و بغوی ۱۱۳۴ از کعب بن مالك روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۷۷۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ترجمه: «و مؤمنان را نشاید که همه یك جا بیرون آیند. پس چرا از هر جمعی از آنان گروهی بیرون نیامدند تا در دین فقیه گردند و تا قومشان را چون به سویشان باز آیند، بیم دهند، باشد که آنان [از کیفر خدا] بیمناك شوند».

۲- طبری ۱۷۴۹۱ از عکرمه به طور مرسل روایت کرده، این ضعیف است.

۳- مرسل بلکه معضل است از جهت اسناد، اما معنی آن متوجه است.

سورهٔ یُونُس

این سوره مکی و ۱۰۹ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۲: ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ رَجُلٖ مِّنۡهُمۡ أَنۡ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنَّ لَهُمۡ قَدَمَ صِدۡقٍ عِندَ رَبِّهِمۡۗ قَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٞ مُّبِينٌ ٢﴾[1].

۶۰۸- ابن جریر از طریق ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هنگامی که پروردگار جل جلاله محمد ﷺ را به رسالت برانگیخت، عرب یا جماعتی از اعراب نبوت او را انکار کردند و گفتند: خدا بزرگوارتر از این است که فرستادهٔ او انسان باشد. خدای متعال آیهٔ ﴿أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنۡ أَوۡحَيۡنَآ...﴾ و آیهٔ ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالاً...﴾ (نحل: ۴۳) را در آن هنگام نازل کرد. چون خدای عزوجل بر آن‌ها دلایل و شواهد را تکرار کرد. گفتند: اگر هم پیامبر ضرورتاً باید از انسان‌ها باشد، دیگران از محمد به رسالت سزاوارترند ﴿لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ ٣١﴾ «چرا این قرآن بر مردی از این دو قریهٔ بزرگ فرو فرستاده نشد» و همچنین می‌گفتند: از محمد بزرگوارتر نیز هستند، مرادشان ولید بن مغیره از مکه و مسعود بن عمرو ثقفی از طایف بود. پس خدای

۱- ترجمه: «آیا برای مردم [جای] شگفتی است که به مردی از آنان وحی کرده‌ایم [با این پیام] که: مردم را هشدار ده و مؤمنان را مژده ده که نزد پروردگارشان پیشینه راستین دارند. کافران گفتند: این [شخص] جادوگری آشکار است».

بزرگ در این خصوص آیهٔ ﴿أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَ...﴾ (زخرف: ۳۲) را برای رد سخنان آنان نازل کرد[1].

***

سورهٔ هُود

این سوره مکی و ۱۲۳ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۵: ﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ يَثۡنُونَ صُدُورَهُمۡ لِيَسۡتَخۡفُواْ مِنۡهُۚ أَلَا حِينَ يَسۡتَغۡشُونَ ثِيَابَهُمۡ يَعۡلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعۡلِنُونَۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ۝﴾[2].

۶۰۹- ک: بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: برخی از مسلمان‌ها از این که هنگام مقاربت با همسران‌شان یا در خلوت خود را برهنه نمایند شرم داشتند که بدن‌شان بر اهل آسمان آشکار می‌گردد. در بارهٔ آن‌ها ﴿أَلَآ إِنَّهُمۡ يَثۡنُونَ صُدُورَهُمۡ﴾ نازل شد[3].

۶۱۰- ابن جریر و دیگران از عبدالله بن شداد روایت کرده اند: هرگاه یکی [از منافقین] از کنار رسول خدا ﷺ می‌گذشت، سینهٔ خود را خم می‌کرد تا رسول خدا او را نبیند، پس این آیه نازل شد[4].

۱- طبری ۱۷۵ ۴۲ از بشر بن عماره از ابوروق از ضحاک از ابن عباس روایت کرده، اسناد آن جداً ضعیف است، زیرا بشر ضعیف و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده. واحدی در «اسباب نزول» شمارهٔ ۵۳۴ از ابن عباس بدون اسناد روایت کرده است.

۲- ترجمه: «آری آنان (کافران) دلشان را می‌گردانند [و می‌کوشند] تا از او (خداوند) پنهان شوند. بدانید وقتی که جامه‌هایشان را بر سر کشند، [خداوند] می‌داند آنچه را نهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌سازند. او به راز دلها داناست».

۳- بخاری ۴۶۸۱ – ۴۶۸۳ روایت کرده است.

۴- طبری ۱۷۹۵۳ و ۱۷۹۵۴ به قسم مرسل روایت کرده، پس ضعیف است به «ابن کثیر» ۳۷۸۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیۀ ۸: ﴿وَلَئِنۡ أَخَّرۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٖ مَّعۡدُودَةٖ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحۡبِسُهُۥٓۗ أَلَا يَوۡمَ يَأۡتِيهِمۡ لَيۡسَ مَصۡرُوفًا عَنۡهُمۡ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ٨﴾[1].

۶۱۱- ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده است: وقتی که خدای متعال آیـۀ ﴿ٱقۡتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمۡ﴾ (انبیاء: ۱) را نازل کرد. عده‌ای گفتند: حتماً قیامت نزدیک شده است از ارتکـاب مناهی خودداری نمایید، پس عده‌ای اندک زمانی گرد زشتی‌ها نگشتند و پس از مدتی بازهم شرارت‌ها و حیله‌گری‌های خویش را ادامه دادند. پس خدای بزرگ آیـۀ ﴿وَلَئِنۡ أَخَّرۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٖ مَّعۡدُودَةٖ...﴾ را در این خصوص نازل کرد.

۶۱۲- ابن جریر نیز از ابن جُرَیج مانند او روایت کرده است.

اسباب نزول آیۀ ۱۱۴: ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ١١٤﴾[2].

۶۱۳- بخاری و مسلم از ابن مسعود س روایت کرده اند: مردی زنـی را بوسـید، پـس نـزد رسول خدا ص آمد و عمل خود را به اطلاع او رسـاند. آنگـاه پـاک بـی‌همتـا ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ

۱- ترجمه: «و اگر تا مدتی معدود عذاب را از آنان باز داریم، می‌گویند: چه چیز آن را باز مـی‌دارد؟ بدانیـد روزی که [عذاب] به آنان برسد، از آنان باز داشته نمی‌شود و آنچه ریشـخندش مـی‌کردنـد آنـان را فـرو می‌گیرد».

۲- ترجمه: «و در دو سوی روز و در ساعتی چند از شب نماز بگزار. آری نیکی‌ها بدیها را از میـان مـی‌برنـد. این برای پند پذیران پندی است».

طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِ﴾ را نازل کرد. آن مرد گفت: آیا مخاطب این آیه تنها منم؟ پیامبر گفت: این آیه برای تمام امت من نازل شده است[۱].

۶۱۴- ترمذی و غیره از ابویسر ﷺ روایت کرده اند: زنی برای خرید خرما نزدم آمد. به او گفتم: در خانه خرمای نیکوتر از این دارم، پس با من به خانه‌ام آمد. دست خود را دراز کردم و او را بوسیدم. سپس نزد پیامبر آمدم و عمل خود را به اطلاع پیغمبر رساندم. گفت: در غیاب رزمندۀ راۀ خدا با خانواده‌اش چنین رفتار کردی و دیر زمانی خاموش ماند، تا غفار مهربان آیۀ ﴿وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفًا مِّنَ ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ١١٤﴾ را نازل کرد[۲].

۶۱۵- و از ابوامامه، معاذ بن جبل، ابن عباس، بریده و دیگران نیز به همین معنی روایت شده است[۳]. روایت‌های آن‌ها را در ترجمان القرآن ذکر کرده‌ام.

***

سورۀ یُوسُف

این سوره مکی و ۱۱۱ آیه است

۱- صحیح است، بخاری ۵۲۶ و ۴۶۸۷، مسلم ۲۷۶۳، ابوداود ۴۴۶۸، ترمذی ۳۱۱۲ و ۳۱۱۴، ابن ماجه ۱۳۹۸، ابن حبان ۱۷۲۸ تا ۱۷۳۰، طبری ۱۸۶۸۱ تا ۱۸۶۸۹، واحدی در «وسیط» ۲ / ۵۹۴ از چند طریق از ابن مسعود روایت کرده اند. به «احکام قرآن» ۱۲۵۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- حسن است، ترمذی ۳۱۱۵، نسائی ۲۶۸، طبری ۱۸۶۹۷ و ۱۸۶۹۸ روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: «این حدیث حسن صحیح است وکیع و دیگران قیس بن ربیع را ضعیف شمرده اند» محقق می‌گوید: حدیث شریک که نسائی روایت کرده به این حدیث تابع است پس حدیث حسن است و با بعدی قوی می‌شود. به «ابن کثیر» ۳۸۳۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- این شواهد را در «زاد المسیر» ۷۹۹ و تفسیر ابن کثیر ۳۸۲۹ و ۳۸۳۴ و تفسیر بغوی ۱۱۷۰ و تفسیر شوکانی ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ به تخریج محقق [مسند احمد ۲۱۰۹۶ و الدر المنثور، ج ۴، ص ۴۸۳] نگاه کنید.

اسباب نزول آیۀ ۳: ﴿نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ بِمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ وَإِن كُنتَ مِن قَبۡلِهِۦ لَمِنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٣﴾[1].

۶۱۶- حاکم و دیگران از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند: چون قرآنکریم بر نبی اکرم ﷺ نازل گردید، مدتی آیات آن را برای مسلمانان تلاوت کرد. پس جماعتی از مسلمانان گفتند: ای رسول خدا کاش برای ما داستانی بیان می‌کردی، در آن هنگام آیۀ ﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ...﴾ (زمر: ۲۳) نازل گردید.

ابن ابوحاتم افزوده است: جمعی از اصحاب گفتند که ای فرستادۀ خدا، اگر برای ما قصه‌ای نقل می‌کردی چه خوب می‌شد. آنگاه آیۀ ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ...﴾ (حدید: ۱۶) نازل شد[2].

۶۱۷- ابن جریر از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: عده‌ای گفتند: ای رسول خدا چه می‌شد برای ما قصه می‌گفتی، آنگاه خدا ﴿نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ﴾ را نازل کرد[3].

۶۱۸- ابن مردویه نیز از ابن مسعود همینگونه روایت کرده است[1].

۱- ترجمه: «ما با وحی کردن این قرآن از سوی خویش به تو بهترین داستانسرایی را بر تو حکایت می‌کنیم و بیگمان پیش از آن از بی خبران بودی».

۲- صحیح است، بزار ۳۲۱۸، ابویعلی ۷۴۰، ابن حبام ۶۲۰۹، حاکم ۲ / ۳۴۵، طبری ۱۸۷۸۹، واحدی در «اسباب نزول» ۵۴۴ از چند طریق از عمرو بن قیس از عمرو بن مره از مصعب بن سعد از پدرش روایت کرده اند. اسناد این به شرط مسلم صحیح است حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است به حدیث بعدی و به «زاد المسیر» ۸۰۳ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۱۸۷۸۶ روایت کرده منقطع است، عمرو بن قیس ابن عباس را ندیده. بازهم طبری ۱۸۷۸۷ به قسم مرسل روایت کرده، این اصح است. به حدیث بعدی و به «ابن کثیر» ۳۸۴۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

***

سورۀ رعد

این سوره مدنی و ۴۳ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۸ – ۱۳: ﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ وَمَا تَزۡدَادُۚ وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ ۝٨﴾.

۶۱۹- طبرانی و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: اربد بن قیس و عامر بن طفیل به مدینه نزد رسول خدا ﷺ آمدند. عامر گفت: ای محمد اگر ایمان بیاورم به من چه می‌دهی؟ پیامبر گفت: آنچه برای دیگر مسلمانان است برای تو هم هست و آنچه وظیفۀ دیگران است تو نیز بر عهده خواهی داشت. گفت: آیا بعد از خودت ادارۀ امور را به من می‌سپاری؟ گفت: این کار نه تو را سزاوار است و نه قومت را. از حضور مبارک خارج شدند و عامر به اربد گفت: من محمد را مشغول می کنم، بعد تو با شمشیر به او حمله کن دوباره نزد رسول خدا آمدند، عامر گفت: ای محمد بیا با تو حرف دارم، پیامبر همراهش رفت [تا این که کنار دیواری تنها شدند] پیامبر با او به صحبت‌کردن ایستاد. اربد خواست شمشیر خود را آهسته از نیام برکشد، ولی چون دست به قبضۀ شمشیر برد دستش لرزید. پیامبر متوجه اوضاع شد و از نزد آن‌ها برگشت. آن‌ها از مدینه بیرون رفتند و در رقم بودند که خدا صاعقه‌ای را فرستاد و اربد را کشت. همان وقت خدای بزرگ ﴿ٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تَحۡمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلۡأَرۡحَامُ وَمَا تَزۡدَادُۚ وَكُلُّ شَيۡءٍ عِندَهُۥ بِمِقۡدَارٍ ۝٨ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ۝٩ سَوَآءٞ مِّنكُم مَّنۡ أَسَرَّ ٱلۡقَوۡلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنۡ هُوَ مُسۡتَخۡفِۢ بِٱلَّيۡلِ وَسَارِبُۢ

۱- موصول‌بودن این حدیث صحیح نیست، طبری ۱۸۷۸۸ از عون بن عبدالله بن مسعود به قسم مرسل روایت کرده این صحیح است. از این که تنها ابن مردویه این حدیث را به قسم موصول روایت کرد نشانۀ عدم صحت آن است.

بِٱلنَّهَارِ ﴿١٠﴾ لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَمِنۡ خَلۡفِهِۦ يَحۡفَظُونَهُۥ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ﴿١١﴾ هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمُ ٱلۡبَرۡقَ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَيُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ ﴿١٢﴾ وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعۡدُ بِحَمۡدِهِۦ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ مِنۡ خِيفَتِهِۦ وَيُرۡسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ وَهُمۡ يُجَٰدِلُونَ فِي ٱللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلۡمِحَالِ ﴿١٣﴾﴾[1]، را نازل کرد[2].

۶۲۰- نسائی و بزار از انس ﷺ روایت کرده اند: رسول خدا ﷺ یکی از یاران خویش را نزد شخصی از بزرگان جاهلیت فرستاد که او را به اسلام و ایمان به خدا دعوت کند. پس او گفت: پررودگارت – که مرا به پرستش او دعوت می‌کنی – از چه جنسی است، آیا از آهن است یا از مس یا از نقره و یا از طلاست؟ صحابی بزرگوار نزد رسول خدا بازگشت و از

۱- **ترجمه آیات**: «خداوند می‌داند آنچه را که هر مادینه بر می‌دارد و آنچه را که رحمها می‌کاهند و می‌افزایند. و هر چیزی به نزد او به اندازه است. به پنهان و پیدا داناست، بزرگ بلند مرتبه است. یکسان است که کسی از شما سخن [خود] را نهان دارد و کسی که آن را آشکار سازد و کسی که در شب نهان است و کسی که در روز پیدا [و در پی کار خویش] است. او از فرارو و پشت سر خویش فرشتگانی پیایند دارد که او را به حکم خداوند حفظ می‌کنند. خداوند آنچه را که قومی در خود دارند دگرگون نمی‌سازد تا وقتی که آنچه را در ضمیر خود دارند، دگرگون سازند. و اگر خداوند برای قومی بدی را اراده کند، آن بازگرداندنی ندارد و آنان جز او هیچ کارسازی ندارند. او کسی است که برای [ایجاد] ترس و امید، برق را به شما می‌نمایاند و ابرهایی گران پدید می‌آورد. و رعد با ستایش او به پاکی [اش] یاد می‌کند و فرشتگان [نیز] از بیمش [چنین] می‌کنند و صاعقه‌ها می‌فرستد، آن گاه آن را به هر کس که خواهد، می‌رساند و آنان (کافران) در [باره] خداوند جدال می‌کنند و او بس سختگیر است».

۲- طبرانی ۱۰۷۶۰ و در «احادیث طوال» ۳۷ از ابن عباس روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۹۱۰۱۱ می‌گوید: «در این دو اسناد عبدالعزیز بن عمران ضعیف است» و واحدی در «اسباب نزول» ۵۴۷ ذکر کرده و طبری ۲۰۲۷۲ از ابن جریج روایت کرده که معضل است... به تفسیر ابن کثیر ۲ / ۶۲۴ و «زاد المسیر» ۸۲۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

جریان آگاهش ساخت، پیامبر او را برای بار دوم و سوم نزد آن سرکش فرستاد. پس خدای بزرگ صاعقه‌ای را فرستاد و او را سوزاند. پس ﴿وَيُرۡسِلُ ٱلصَّوَٰعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَآءُ...﴾ تا آخر آیه در آن مقام نازل[1].

اسباب نزول آیهٔ ۳۱: ﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ أَوۡ قُطِّعَتۡ بِهِ ٱلۡأَرۡضُ أَوۡ كُلِّمَ بِهِ ٱلۡمَوۡتَىٰۗ بَل لِّلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ جَمِيعًاۗ أَفَلَمۡ يَاْيۡـَٔسِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن لَّوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعٗاۗ وَلَا يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُواْ قَارِعَةٌ أَوۡ تَحُلُّ قَرِيبٗا مِّن دَارِهِمۡ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ وَعۡدُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ٣١﴾[2].

۶۲۱- طبرانی و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: [مشرکان قریش] به نبی اکرم گفتند: اگر راست می گویی بزرگان ما را که مرده اند به ما نشان بده، تا با ایشان گفتگو

۱- جید است، ابوعاصم در «السنه» ۱ / ۳۰۴، بزار ۲۲۲۱، ابویعلی ۳۳۴۱ و ۳۳۴۲ از دیلم بن غزوان از ثابت از انس روایت کرده اند، راوی‌های بزار و ابویعلی در روایت اول ثقه هستند، هیثمی در «مجمع الزوائد» می گوید: ۷ / ۴۲ «راوهای بزار راویی صحیح هستند بدون دیلم بن غزوان که ثقه است و در بین راوی‌های ابویعلی و طبرانی علی بن ابویسار ضعیف است» ابویعلی ۳۳۴۲ و ۳۴۶۸، واحدی ۵۴۶، طبری ۲۰۲۷۰، نسائی در تفسیر ۲۷۹ و عقیلی در ضعفاء ۳ / ۲۳۲ از علی بن ابوساره روایت کرده اند، این اسناد ضعیف است از جهت ابن ابوساره. بخاری می گوید: «در حدیث ابن ابوساره نظر است» و ابوحاتم می گوید: «ابن ابوساره ضعیف است» به «میزان الاعتدال» ۳ / ۱۳۰ و «التهذیب» ۷ / ۳۲۴ و «زاد المسیر» ۸۲۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و اگر قرآنی [فرستاده می‌شد] که کوهها به آن روان یا زمین به آن پاره پاره می‌شد یا مردگان به آن به سخن آورده می‌شدند [ایمان نمی‌آوردند] حقّ این است که [سررشته] کار، همگی به دست خداوند است آیا مؤمنان ندانسته‌اند که اگر خداوند می‌خواست، همه مردم را هدایت می کرد؟ و کافران پیوسته [چنینند] که به [سزای] آنچه کرده‌اند، کیفری سخت به آنان می‌رسد یا [آن کیفر] نزدیک خانه آنها فرود می‌آید تا آن گاه که وعده خداوند در رسد. که خداوند خلف وعده نمی کند».

کنیم و کوه‌های مکه را دورتر ببر که عرصه را بر ما تنگ کـرده انـد. در اینجـا آیـۀ ﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا سُيِّرَتۡ بِهِ ٱلۡجِبَالُ...﴾ نازل شد[1].

۶۲۲- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از عطیۀ عوفی روایت کرده اند: [مشرکین قریش] بـه نبی اکرم ﷺ گفتند: کوه‌هـای مکـه را دور ببـر تـا در دشـت گسـترده کشـت و زرع کنـیم یـا فاصله‌ها را کوتاه کن، مانند سلیمان علیه السلام کـه ایـن کـار را بـرای قـومش بـه وسـیلۀ بـاد انجـام می‌داد، یاد مردگان ما را زنده کن مانند عیسی علیه السلام که مردگان قوم خود را زنده می‌کـرد. در این هنگام خدا آیۀ ﴿وَلَوۡ أَنَّ قُرۡءَانٗا...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیۀ ۳۹: ﴿يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثۡبِتُۖ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ ٣٩﴾[2].

۶۲۳- ک: ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده اسـت: هنگـامی کـه ﴿وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأۡتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ (رعد: ۳۸) نازل شد، قریش گفت: ای محمد! ما تو را در هیچ چیـز صاحب اختیار نمـی‌بینـیم. پیـامبر ﷺ از ایـن قضـیه نگـران و نـاآرام شـد. پـس خـدای مهربـان ﴿يَمۡحُواْ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ وَيُثۡبِتُ﴾ را نازل کرد.

***

سورۀ ابراهیم

این سوره مکی و ۵۲ آیه است

۱- اسناد این ضعیف است، طبرانی ۱۲۶۱۷ روایت کرده در این اسناد قابوس بـن ابوطبیـان ضـعیف اسـت بـه حدیث بعدی و «فتح القدیر» ۱۳۹۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «خداوند هر چه را که بخواهد از میان می‌برد و [هر چه را که بخواهد] ثابت می‌کند و امّ الکتـاب (لوح محفوظ) به نزد اوست».

اسباب نزول آیهٔ ۲۸: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ كُفۡرٗا وَأَحَلُّواْ قَوۡمَهُمۡ دَارَ ٱلۡبَوَارِ ٢٨﴾[1].

۶۲۴- ابن جریراز عطاء بن یسار روایت کرده است: کلام عزیز ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ كُفۡرٗا...﴾ در بارهٔ کشته‌شدگان قریش در جنگ بدر نازل شده[2].

***

سورهٔ حِجر

این سوره مکی و ۹۹ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۲۴: ﴿وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَقۡدِمِينَ مِنكُمۡ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَـٔۡخِرِينَ ٢٤﴾[3].

۶۲۵- ترمذی، نسائی، حاکم و دیگران از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: زن زیبایی از خوبروترین زنان به امامت رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند. بعض مردان پیش آمده در صف اول نماز می‌ایستادند تا آن زن را نبینند و برخی پشت سر می‌ماندند تا در صف آخر ایستاده هنگام رکوع از زیر بغل به او نگاه کنند. در این باره آیهٔ ﴿وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَقۡدِمِينَ مِنكُمۡ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَـٔۡخِرِينَ ٢٤﴾ نازل شد.

۱- ترجمه: «آیا به کسانی که [شکر] نعمت خداوند را به ناسپاسی بدل کردند و قومشان را به سرای نابودی در آوردند، ننگریسته‌ای؟».

۲- طبری ۲۰۸۱۳.

۳- ترجمه: «و به یقین حال پیشینیان و پسینیانتان [را به خوبی] دانسته‌ایم».

۶۲۶- ك: ابن مردویه از داود بن صالح روایت می‌کند: از سهل بن حنیف انصاری پرسیدم: آیا آیهٔ ﴿وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَقۡدِمِينَ مِنكُمۡ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَـٔۡخِرِينَ ٢٤﴾ در بارهٔ جهاد در راهٔ خداست، گفت: نه بلکه در مورد صفوف نماز نازل شده است.

اسباب نزول آیهٔ ۴۵: ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ٤٥﴾[1].

۶۲۳- ثعلبی از سلمان فارسی روایت کرده است: هنگامی که سلمان فارسی کلام عزیز ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوۡعِدُهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٤٣﴾ (حجر: ۴۳) «و جهنم وعده‌گاه همگی آنان است» را شنید سه روز از ترس گریخت در حالی که از حال و روز خود هیچ آگاهی نداشت، سپس او را به نزد رسول خدا بردند و ایشان شرح قضیه را از او پرسید. سلمان در پاسخ گفت: ای فرستادهٔ خدا، سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، نزول آیهٔ ۴۳ سورهٔ حجر دل مرا پاره پاره کرد. آنگاه خدای عزوجل ﴿إِنَّ ٱلۡمُتَّقِينَ فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ ٤٥﴾ را فرستاد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۴۷: ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٤٧﴾[3].

۶۲۸- ابن ابوحاتم از علی بن حسین روایت کرده است: آیهٔ ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٤٧﴾ در شان ابوبکر صدیق و عمر فاروق نازل شده است. از آن بزرگوار سؤال شد: مقصود کدام کینه است، کینهٔ

۱- ترجمه: «بی گمان پرهیزگاران در باغها و چشمه‌ساران باشند».

۲- مؤلف به ثعلی نسبت داده و محقق در جای دیگر ندیده و نه هم این را پیشوایان تفسیر با سند و یا بدون سند ذکر کرده اند. بازهم تمام این سوره مکی و سلمان در مدینه اسلام را پذیرفته است. این را تنها ثعلبی که احادیث موضوعی را روایت می‌کند ذکر کرده.

۳- ترجمه: «کینه‌ای را که در سینه‌های آنان است، بیرون کشیم. برادرانه بر تختها رو به روی هم نشسته‌اند».

جاهلیت، چون در دوران جاهلیت میان بنی تیم، بنی عدی و بنی هاشم کینه و عداوت بود. هنگامی که این گروه ایمان آوردند باهم دوستان صمیمی شدند، وقتی ابوبکر ﷺ به مرض سینه پهلو گرفتار شد علی ﷺ دست خویش را گرم می‌کرد و پهلوی او را مالش می‌داد. در بارۀ آنان این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیۀ ۴۹ – ۵۰: ﴿۞ نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ۝٤٩﴾.

۶۲۹- ک: طبرانی از عبدالله بن زبیر ﷺ روایت کرده است: رسول خدا ﷺ بر جماعتی از اصحاب که می‌خندیدند گذشت و به آن‌ها فرمود: آیا می‌خندید در حالی که کیفیت بهشت و دوزخ به شما یادآوری گردیده است؟ پس این دو آیه ﴿نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ۝٤٩ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ ۝٥٠﴾ نازل شد[1].

۶۳۰- ابن مردویه از وجه دیگر از یکی از اصحاب ﷺ روایت کرده است: رسول خدا ﷺ از در بنو شیبه پیش ما آمد و گفت: شما را خندان نبینم، سپس برگشت و رفت و دوباره آمد و گفت: من بیرون رفتم و کنار حجر الأسود ایستاده بودم که جبرئیل امین آمد و گفت: ای محمد، پروردگار چنین برایت پیغام فرستاد که چرا بندگان مرا نومید می‌کنی؟ ﴿۞ نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ۝٤٩ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلۡعَذَابُ ٱلۡأَلِيمُ ۝٥٠﴾[2].

۱- جداً ضعیف است، طبرانی چنانچه در «مجمع» ۱۱۰۷ از عبدالله بن زبیر آمده روایت کرده است. هیثمی در باره می‌گوید: «در این اسناد موسی بن عبیده ضعیف است» و مصعب بن ثابت همچنانچه گذشت ضعیف است. «فتح القدیر» ۱۴۳۹ به تخریج محقق.

ترجمه آیات: «به بندگانم خبر ده که منم آمرزنده مهربان. و [به] آنکه عذابم عذاب دردناک است».

۲- اسناد این ضعیف است، طبری ۲۱۲۱۴ از عطاء از یکی دیگر روایت کرده، در این اسناد مصعب بن ثابت را احمد و یحیی ضعیف می‌شمارند و عاصم بن عبیدالله را نیز ضعیف می‌دانند. به «فتح القدیر» ۱۴۳۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آيۀ ۹۵: ﴿إِنَّا كَفَيۡنَٰكَ ٱلۡمُسۡتَهۡزِءِينَ ٩٥﴾[1].

۶۳۱- ک: بزار و طبرانی از انس بن مالک رضي الله عنه روایت کرده اند: نبی کریم ﷺ در مکه از نزد عده‌ای گذشت. آن‌ها با چشم و ابرو پشت سر آن بزرگوار به ایشان اشاره کردند و گفتند: این همان است که می‌پندارد پیغمبر است و جبرئیل همراه اوست، جبرئیل عليه السلام با انگشت به آن‌ها اشاره کرد. در بدن آن‌ها مثل جای ناخن خراشیدگی پیدا شد و کرم گرفت و بدبوی متعفن گردید، طوری که کسی نمی‌توانست به آن‌ها نزدیک شود. خدا در همان مقام آيۀ ﴿إِنَّا كَفَيۡنَٰكَ ٱلۡمُسۡتَهۡزِءِينَ ٩٥﴾ را نازل کرد[2].

***

سورۀ نحل

این سوره مکی و ۱۲۸ آیه است

اسباب نزول آيۀ ۱: ﴿أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ١﴾[3].

۶۳۲- ک: ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده است: هنگامی که پروردگار عزوجل ﴿أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ﴾ را نازل کرد، اصحاب رضي الله عنهم خروشان شدند و ناله و زاری کردند. سپس ﴿فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُ﴾ نازل گردید، خاموش و آرام شدند.

۱- ترجمه: «بی گمان ما تو را از [شرّ] ریشخندکنندگان حمایت می‌کنیم».

۲- بزار ۲۲۲۲ و طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۱۱۲ آمده از انس روایت کرده اند. هیثمی می‌گوید: «در این اسناد یزید بن درهم را ابن معین ضعیف می شمارد و غلاس ثقه می‌داند» در این اسناد عون مجهول است. بنابراین، خبر ضعیف است. به «ابن کثیر» ۴۰۶۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «حکم خداوند [در میان] می‌آید، پس به شتاب آن را مخواهید، او پاک [و منزّه] است و [بسی] برتر از آنچه شرک می‌آورند».

۶۳۳- عبدالله بن امام احمد در «زوائد الزهد»، ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابوبکر بن ابوحفص روایت کرده اند: هنگامی که ﴿أَتَىٰٓ أَمۡرُ ٱللَّهِ﴾ «ای مردم! امر خدا به شما نزدیک شد» نازل گردید. مسلمانان سراسیمه از جا برخاستند و به سوی آسمان نگاه کردند. آنگاه ﴿فَلَا تَسۡتَعۡجِلُوهُ﴾ «ظهور آن را به عجله و شتاب نخواهید» نزول یافت[1].

اسباب نزول آیهٔ ۳۸: ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَا يَبۡعَثُ ٱللَّهُ مَن يَمُوتُۚ بَلَىٰ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٨﴾[2].

۶۳۴- ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابوعالیه روایت کرده اند: یکی از مسلمانان مبلغی پول از یک مشرک طلبکار بود. روزی حق خود را از وی مطالبه کرد و در اثنای گفتگو به او گفت: من یقین دارم قیامت و روز حساب – که بعد از مرگ آمدنی است – چنین و چنان است. مشرک گفت: تو واقعاً گمان می‌کنی پس از مرگ زنده می‌شوی! و به اصرار و تاکید قسم یاد کرد که خدا کسی را که می‌میرد زنده نمی‌کند. آنگاه این آیه نازل شد[3].

اسباب نزول آیهٔ ۴۱ – ۴۲: ﴿وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ ٤١﴾.

۶۳۵- ابن جریر از داود بن ابوهند روایت کرده است: خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْ لَنُبَوِّئَنَّهُمۡ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ وَلَأَجۡرُ ٱلۡأٓخِرَةِ أَكۡبَرُۚ لَوۡ كَانُواْ

۱- طبری ۲۱۴۴۹.

۲- ترجمه: «و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند خوردند که خداوند شخص مرده را بر نمی‌انگیزد. آری [این] وعده‌ای راستین بر اوست [که مردگان را برانگیزد] ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

۳- ضعیف است، طبری ۲۱۴۸۷ از ابوعالیه به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» ۸۵۸ نگاه کنید.

يَعۡلَمُونَ ﴿٤١﴾ ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾﴾[۱]، را در شان ابوجندل بن سهیل نازل کرده است[۲]. [ابوجندل بن سهیل در اثنای انعقاد قرار داد حدیبیه می‌خواست به مسلمانان بپیوندد. پدرش او را دید، سیلی محکمی به صورتش زد و گریبانش را گرفت و خواست او را کشان کشان پیش قریش ببرد. ابوجندل فریاد زد: ای مسلمانان! مرا به مشرکان می سپارید، این امر مسلمانان را مشوش ساخت. اما پیامبر خدا به او گفت: صبور باش، زیرا خدا برای تو و سایر ناتوانان راهٔ نجات پدید می‌آورد].

اسباب نزول آیهٔ ۷۵: ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبۡدٗا مَّمۡلُوكٗا لَّا يَقۡدِرُ عَلَىٰ شَيۡءٖ وَمَن رَّزَقۡنَٰهُ مِنَّا رِزۡقًا حَسَنٗا فَهُوَ يُنفِقُ مِنۡهُ سِرّٗا وَجَهۡرًاۖ هَلۡ يَسۡتَوُۥنَۚ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٧٥﴾﴾[۳].

۶۳۶- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: کلام عزیز ﴿ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا عَبۡدٗا مَّمۡلُوكٗا﴾ در بارهٔ مردی از قریش و غلامش نازل گشته است و ﴿رَّجُلَيۡنِ أَحَدُهُمَآ أَبۡكَمُ﴾ (نحل: ۷۶) در بارهٔ عثمان رضی الله عنه و بردهٔ او – که اسلام را زشت و ناپسند می‌دانست و از پذیرش آن خودداری می‌ورزید و تلاش می‌کرد عثمان را از صدقه‌دادن و اجرای امور خیر منع کند – نازل شده.

۱- ترجمه: «و آنان که در [راه] خداوند، پس از آنکه ستم دیدند، هجرت کردند، به یقین آنان را در دنیا [به جایگاهی] نیک جای دهیم و اگر می‌دانستند، پاداش آخرت بزرگتر است. کسانی که بردباری کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

۲- طبری ۲۱۵۹۶ روایت کرده که معضل و ضعیف است.

۳- ترجمه: «خداوند داستانی [درباره] بنده مملوکی بیان نمود که بر هیچ چیز توانا نیست و [نیز] کسی را که از [سوی] خویش رزقی نیک به او داده‌ایم. پس او پنهان و پیدا از آن می‌بخشد. آیا [این دو] برابرند؟ ستایش خداوند راست. آری بیشترشان نمی‌دانند»

اسباب نزول آیهٔ ۸۳: ﴿يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٣﴾[1].

۶۳۷- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: اعرابیی به حضور رسول خدا آمد و پرسشی مطرح کرد. پیامبر ﴿وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُيُوتِكُمۡ سَكَنٗا﴾ «و خداوند از خانه‌هایتان برای شما آرامگاه قرار داد» را بر او قراءت کرد. اعرابی گفت: تصدیق می‌کنم. پس ﴿وَجَعَلَ لَكُم مِّن جُلُودِ ٱلۡأَنۡعَٰمِ بُيُوتٗا تَسۡتَخِفُّونَهَا يَوۡمَ ظَعۡنِكُمۡ وَيَوۡمَ إِقَامَتِكُمۡ﴾ «و از پوست چهارپایان خیمه‌هایی [پدید آورد] که آن را روز سفرتان و روز حضرتان سبک می‌یابید» را بر او قراءت کرد. اعرابی گفت: درست است. پیامبر به قراءت ادامه داد و او هم آن آیات را تصدیق کرد تا به ﴿كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تُسۡلِمُونَ ٨١﴾ رسید، آنگاه اعرابی روی خود را برگرداند. در این باره ﴿يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكۡثَرُهُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ٨٣﴾ نازل شد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۹۱: ﴿وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلۡأَيۡمَٰنَ بَعۡدَ تَوۡكِيدِهَا وَقَدۡ جَعَلۡتُمُ ٱللَّهَ عَلَيۡكُمۡ كَفِيلًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ٩١﴾[3].

۶۳۸- ک: ابن جریر از بریده روایت کرده است: این آیه در بارهٔ بیعت با رسول خدا [هرکه ایمان می‌آورد، با پیامبر بیعت می‌کرد] نازل شده است[4].

۱- ترجمه: «[آنان] نعمت خداوند را می‌شناسند، باز آن را انکار می‌کنند و بیشترشان کافر هستند».

۲- این مرسل و مرسل از قسم ضعیف است.

۳- ترجمه: «و به پیمان خدا- چون عهد بستید- وفا کنید و سوگندها را پس از استوار ساختنش مشکنید و به راستی خداوند را بر خود نگهبان ساخته‌اید. خداوند آنچه را که می‌کنید، می‌داند».

۴- طبری ۲۱۸۷۱ از ابولیلی از بریده روایت کرده است. در طبری، نزد مؤلف و ابن کثیر «بریده» آمده و «مزیده بن جابر» درست است چنانچه در «در المنثور» ۴ / ۲۴۲ و «تفسیر شوکانی» ۳ / ۲۳۰ آمده.

اسباب نزول آيهٔ ۹۲: ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ غَزۡلَهَا مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٍ أَنكَـٰثٗا تَتَّخِذُونَ أَيۡمَـٰنَكُمۡ دَخَلَۢا بَيۡنَكُمۡ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرۡبَىٰ مِنۡ أُمَّةٍۚ إِنَّمَا يَبۡلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِۦۚ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ۝٩٢﴾.

۶۳۹- ك: ابن ابوحاتم از ابوبكر بن ابوحفص روايت كرده است: سعيدهٔ اسديه ديوانه بود موی و پوست درخت خرما را جمع می‌كرد. خدا آيهٔ ﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّتِي نَقَضَتۡ غَزۡلَهَا﴾ را در بارهٔ او نازل كرد.

اسباب نزول آيهٔ ۱۰۳: ﴿وَلَقَدۡ نَعۡلَمُ أَنَّهُمۡ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُۥ بَشَرٞۗ لِّسَانُ ٱلَّذِي يُلۡحِدُونَ إِلَيۡهِ أَعۡجَمِيّٞ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيّٞ مُّبِينٌ ۝١٠٣﴾[1].

۶۴۰- ك: ابن جرير به سند ضعيف از ابن عباس رضي الله عنهما روايت كرده است: در مكه يک غلام عجمی بود به نام بلعام كه پيامبر احكام دين را به او می‌آموخت. مشركان كه آمد و شد پيشوای بشريت را نزد او مشاهده می‌كردند، گفتند: بدون شک تمام اين چيزها را بلعام به محمد ياد می‌دهد. پس ﴿وَلَقَدۡ نَعۡلَمُ أَنَّهُمۡ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُۥ بَشَرٞ﴾ نازل شد[2].

۶۴۱- ابن ابوحاتم از طريق حصين از عبدالله بن مسلم حضرمی روايت می‌كند: دو غلام به نام‌های يسار و جبر از اهالی صقلی داشتيم كه اين‌ها كتاب خويش را می‌خواندند و دستورات آن را می‌آموختند. پيامبر خدا گاه گاه كه بر آن‌ها می‌گذشت، می‌ايستاد و خوانش

۱- ترجمه: «و به راستی می‌دانيم كه آنان (كافران) می‌گويند: جز اين نيست كه بشری به او می‌آموزد. زبان كسی كه [اين آموزش ادّعايی] را به او نسبت می‌دهند، عجمی است و اين [قرآن به] زبان عربی روشن است».

۲- ضعيف است، طبری ۲۱۹۳۳ از ابن عباس روايت كرده و سيوطی در «در المنثور» ۴ / ۲۴۷ ضعيف شمرده، علت آن را مسلم بن كيسان ابوعبدالله ملائی می‌داند كه جمهور او را ضعيف می‌شمارند. به «زاد المسير» ۸۶۸ به تخريج محقق نگاه كنيد.

آن‌ها را می‌شنید. مشرکان گفتند: بی‌شک محمد همه چیز را از این دو نفر تعلیم می‌گیرد. همانگاه آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۶: ﴿مَن كَفَرَ بِٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ إِيمَٰنِهِۦٓ إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِٱلۡكُفۡرِ صَدۡرٗا فَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١٠٦﴾[2].

۶۴۲- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون رسول خدا خواست به مدینه هجرت نماید مشرکان بلال، خَبّاب و عمار بن یاسر را گرفتند. عمار برای حفظ جان سخنانی به آن‌ها گفت که خرسندشان ساخت، پس هنگامی که به نزد رسول خدا ﷺ برگشت جریان را بیان کرد. پیامبر گفت: وقتی این سخنان را می‌گفتی حالت قلبت چگونه بود، آیا دلت به چیزی که می‌گفتی راضی بود، گفت: نه. پس خدا ﴿إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ را نازل کرد[3].

۱- مرسل است، طبری ۲۱۹۳۸ تا ۲۱۹۴۰ و واحدی در «اسباب نزول» ۵۶۶ از عبدالله بن مسلم حضرمی و طبری ۲۱۹۴۲ از مجاهد به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۸۷۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «هر کس که پس از ایمانش به خداوند کفر ورزد [بازخواست می‌شود] مگر کسی که وادار [به کفر] شود و دلش به ایمان مطمئن باشد ولی کسانی که برای [پذیرش] کفر سینه بگشایند خشمی از [سوی] خداوند بر آنان است و عذابی سهمگین [در پیش] دارند».

۳- طبری ۲۱۹۴۴ از طریق عطیهٔ عوفی که ضعیف است از ابن عباس روایت کرده، حاکم ۲ / ۳۵۷، عبدالرزاق در تفسیر قرآن ۱۵۰۹ و طبری ۲۱۹۴۶ از عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر از پدرش روایت کرده اند. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی با او موافق است، طبری ۲۱۹۴۷ از ابومالک و طبری ۲۱۹۴۴ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده. خلاصه: این روایات به مجموع قوی هستند شواهد دیگر هم دارد که سیوطی در «در المنثور» ۴ / ۲۴۹ روایت کرده است. به «زاد المسیر» ۸۷۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۶۴۳- و از مجاهد روایت کرده است: گروهی از اهـل مکـه اسـلام را پذیرفتنـد. برخـی از اصحاب ﭫ از مدینه به آن‌ها نوشتند که رهسپار دیار هجرت شوید، آن‌ها نیز بـه قصـد مدینـه خارج شدند، اما مشرکان قریش در میانۀ راه به آن‌ها رسیدند، و مجبورشان ساختند که از دین حق برگردند. آن‌ها هم از روی اکراه کفر را پذیرفتند. این آیه در بارۀ آن‌ها نازل شد[1].

اسباب نزول آیۀ ۱۱۰: ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَٰهَدُواْ وَصَبَرُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١١٠﴾[2].

۶۴۴- ك: ابن سعد در «طبقات» از عمر بن حکم روایـت کـرده اسـت: عمـار بـن یاسـر، صهیب و ابوفکیهه ﭫ آنقدر آزار و شکنجه می‌شدند که نمی‌دانسـتند چـه مـی‌گوینـد. بـلال، عامر بن فهیره و جماعتی دیگـر از مسـلمانان نیـز شـکنجه مـی‌شـدند. آیـۀ ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا فُتِنُواْ...﴾ در بارۀ آن‌ها نازل شده است.

اسباب نزول آیۀ ۱۲۶ – ۱۲۸: ﴿وَإِنۡ عَاقَبۡتُمۡ فَعَاقِبُواْ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبۡتُم بِهِۦۖ وَلَئِن صَبَرۡتُمۡ لَهُوَ خَيۡرٞ لِّلصَّٰبِرِينَ ١٢٦﴾[3].

۶۴۵- حاکم و بیهقی در «دلائل» و بزار از ابوهریره روایت کرده اند: هنگامی که عمـوی پیامبر ﷺ سید الشهداء حمزه ﭬ به درجۀ رفیع شهادت نایل گردید، کافران سینۀ او را دریدند و قلبش را بیرون آوردند. گوش، بینی و لب‌های او را مثله کردند. رسـول خـدا بـالای سـر او

۱- حسن است، طبری ۲۱۹۵۳ به اسناد حسن از ابن عباس روایت کرده، دارای شاهد است که طبری ۲۱۹۵۲ از قتاده و از مجاهد ۲۱۹۵۰ و ۲۱۹۵۱ به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» ۸۷۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «آن گاه پروردگارت برای کسانی که پس از آنکه شکنجه دیدند، هجرت کردند سپس به جهـاد پرداختند و بردباری ورزیدند [بدانکه] پروردگارت پس از آن آمرزنده مهربان است».

۳- ترجمه: «و اگر کیفر دادید، مانند آنچه به [وسیله] آن کیفر یافته‌اید، کیفر دهید. و اگـر صـبر کنیـد، قطعـا آن برای بردباران بهتر است».

ایستاد و به اندوه و درد گفت: به جای تو هفتاد نفر از آن‌ها را مثله می‌کنم. پیامبر خدا همچنان ایستاده بود که جبرئیل آیهٔ ﴿وَإِنۡ عَاقَبۡتُمۡ فَعَاقِبُواْ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبۡتُم بِهِۦ﴾ را تا آخر سوره فرود آورد. پس رسول خدا از آن کار منصرف شد و از اجرای آنچه اراده کرده بود خودداری کرد.

۶۴۶ ترمذی به قسم حسن و حاکم از ابی بن کعب ﷺ روایت کرده اند: در غزوهٔ احد شصت و چهار نفر از انصار و شش نفر از مهاجرین که حمزه ﷺ نیز در میان‌شان بود شهید شدند و مشرکان شهدا را مثله کردند. انصار گفتند: اگر روزی بر آن‌ها چیره شویم بیشتر از آن‌ها مثله می‌کنیم. هنگامی که مسلمانان مکه را فتح کردند، خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَإِنۡ عَاقَبۡتُمۡ فَعَاقِبُواْ...﴾ را نازل کرد[1].

ظاهر حدیث نشان می‌دهد که نزول آیه در روز فتح مکه صورت گرفته و حدیث قبلی بیانگر این است که در روز احد نازل شده است.

ابن حصار بین دو حدیث اینطور جمع کرده است: این آیه جهت پند و اندرز به مسلمانان و یادآوری از جانب پروردگار بار اول در مکه، بار دوم در احد و بار سوم در روز فتح مکه نازل شده است.

***

۱- جید است، ترمذی ۳۱۲۹، احمد ۵ / ۱۳۵، حاکم ۲ / ۳۵۹ و ۳۵۸، نسائی در «تفسیر» ۲۹۹ و ابن حبان ۴۸۷ از ابی بن کعب روایت کرده اند. اسناد آن به خاطر ربیع بن انس حسن است، حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی با او موافق است، ترمذی حسن می‌داند، این حدیث دارای شواهد است که طبری ۲۱۹۹۶ و ۲۱۹۹۷ از شعبی و ۲۱۹۹۸ از عطاء بن یسار و ۲۱۹۹۹ از قتاده و ۲۲۰۰۰ از ابن جریج به قسم مرسل روایت کرده. این احادیث مرسل به حدیث موصول پیش شاهد هستند به این ترتیب به درجهٔ جودت می‌رسد. به «زاد المسیر» ۸۸۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

سورهٔ اِسراء

این سوره مکی و ۱۱۱ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۵: ﴿مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰۗ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبۡعَثَ رَسُولٗا ١٥﴾[1].

۶۴۷- ابن عبدالبر به سند ضعیف از عایشه ﵂ روایت کرده است: خدیجه ﵂ در بارهٔ سرنوشت اطفال مشرکان از رسول خدا ﷺ پرسید. پیامبر گفت: آن‌ها با پدران‌شان هستند. پس از چندی این سؤال را تکرار کرد. حضرت فرمود: خدا داناست که آن‌ها مرتکب چه اعمالی می‌شدند. پس از استحکام بیشتر اسلام بازهم در این مورد از پیامبر پرسید. خدای بزرگ ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ﴾ را نازل گردانید. پیامبر فرمود: آن‌ها بر فطرتند و یا گفت آنان در بهشتند[2].

اسباب نزول آیهٔ ۲۶: ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ٢٦﴾[3].

۱- ترجمه: «هر کس که راه بیابد، فقط به [سود] خودش راه می‌یابد، و هر کس که گمراه شود، فقط به زیان خود گمراه می‌شود. و هیچ بردارنده‌ای بار [گناه] دیگری را بر نمی‌دارد. و ما عذاب کننده نیستیم تا آنکه رسولی فرستیم».

۲- جداً ضعیف است، سیوطی در «در المنثور» ۴ / ۳۰۴ اسناد آن را ضعیف شمرده است و حافظ ابن حجر هم در فتح الباری ۳ / ۲۹۱ این را ضعیف می‌داند، علت آن را سلیمان بن ارقم گفته که او متروک است. به «فتح القدیر» ۱۴۹۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «و به خویشاوند حقش را بده و [نیز حقّ] بینوا و در راه مانده [را بده] و به هیچ وجه تبذیر مکن».

۶۴۸- طبرانی و دیگران از ابوسعید خدری ﷺ روایت کرده اند: هنگامی که خدای متعال آیهٔ ﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ﴾ را نازل کرد، رسول خدا فاطمهٔ زهراء ﵂ را خواست و فدک را به او بخشید.

ابن کثیر گفته است: در این روایت مشکل است، زیرا آیه را مدنی نشان می‌دهد در حالی که مکی‌بودن آیه مشهور است.

۶۴۹- ابن مردویه نیز از ابن عباس ﵄ همینگونه روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۲۸: ﴿وَإِمَّا تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ مِّن رَّبِّكَ تَرۡجُوهَا فَقُل لَّهُمۡ قَوۡلٗا مَّيۡسُورٗا ٢٨﴾[1].

۶۵۰- سعید بن منصور از عطای خراسانی روایت کرده است: مردانی از مزینه به حضور رسول الله ﷺ آمدند و مرکب و وسیلهٔ حمل و نقل خواستند. آن بزرگوار گفت: ستور و مرکبی پیدا نمی‌کنم که به شما بدهم. آنان از حضور نبی کریم برگشتند و از اندوه و یأس دریا دریا اشک ریختند و گمان کردند که آن جواب، ناشی از خشم و غضب رسول خدا بر آن‌هاست. پس آیهٔ ﴿وَإِمَّا تُعۡرِضَنَّ عَنۡهُمُ ٱبۡتِغَآءَ رَحۡمَةٖ...﴾ نازل شد[2].

۶۵۱- و ابن جریر از ضحاک روایت کرده است: این آیه در مورد تنگدستانی نازل شده که از سرور کائنات نیازمندیهای خویش را طلب کردند[3].

۱- ترجمه: «و اگر برای کسب رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری از آنان رویگردان شوی، با آنان سخنی نرم بگو».

۲- به مراتب واهی است، این مرسل است با این وصف بخاری، ابن حبان و دیگران عطاء بن عبدالله خراسانی را ضعیف می‌شمارند، متن جداً منکر است، زیرا قضیهٔ مزینه در غزوهٔ تبوک بود و این سوره مکی است و یا در اوائل عهد مدنی نازل شده. به «زاد المسیر» ۸۹۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۲۲۲۶۶ به قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۲۹: ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ٢٩﴾[1].

۶۵۲- ک: سعید بن منصور از سیار ابوالحکم روایت کرده است: از عراق برای رسول خدا ﷺ هدیه آوردند. پیامبر از آنجا که جواد و بزرگوار بود تمام آن را بین مردم تقسیم کرد. اندکی بعد گروهی به حضور مبارک وی آمدند و دریافتند که همهٔ آن را بخشیده و از آن فارغ شده است. پروردگار متعال در آن مقام آیهٔ ﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا﴾ را نازل کرد[2].

۶۵۳- ابن مردویه و دیگران از ابن مسعود روایت کرده اند: نوجوانی به حضور رسول خدا آمد و گفت: مادرم مرا نزد تو فرستاد تا به ما کمک مالی نمایی. پیامبر گفت: امروز چیزی ندارم. گفت: مادرم خواهش کرده حد اقل پیراهنت را بر تن من بپوشانی، پیامبر پیراهن خود را به او داد و خود در خانه نشست. پس خدا این آیه را نازل کرد[3].

۶۵۴- ک: و نیز از ابوامامه روایت کرده است: نبی اکرم به عایشه ؓ گفت: هرچه که دارم در راهٔ خدا انفاق کن، گفت: در این صورت چیزی باقی نمی‌ماند. در همان مقام این آیه نازل شد[4]. ظاهر حدیث نشان می‌دهد که آیه مدنی است.

۱- ترجمه: «و دستت را به گردنت بسته مدار و به تمامی [نیز] آن را مگشای که آن گاه ملامت زده درمانده بازنشینی».

۲- فتح القدیر ۱۵۰۶ به تخریج محقق.

۳- جداً ضعیف است، واحدی در «اسباب نزول» ۵۷۵ از ابن مسعود روایت کرده. در این اسناد سلیمان بن سفیان جهنی متروک، خبر ناچیز و شبه موضوع است. بازهم واحدی در اسباب نزول ۵۷۶ از جابر بدون اسناد روایت کرده. «زاد المسیر» ۸۹۴ به تخریج محقق.

۴- خبر ضعیف و ناچیز است، زیرا آیه مکی است و خبر مدنی و پیامبر خدا با عایشه در مدینه ازدواج کرده است. بارها گفته شد که ابن مردویه از مجاهیل روایت می‌کند. به «فتح القدیر» ۱۵۰۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیۀ ۴۵: ﴿وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ جَعَلۡنَا بَيۡنَكَ وَبَيۡنَ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ حِجَابٗا مَّسۡتُورٗا ٤٥﴾[1].

۶۵۵- ابن منذر از ابن شهاب روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا ﷺ قرآنکریم را برای مشرکان قریش تلاوت می‌کرد و آن‌ها را به پیروی از دستورهای نجات‌بخش آن دعوت می‌نمود، استهزاکنان می‌گفتند: دل‌های ما نسبت به آنچه ما را به سوی آن دعوت می‌کنی پوشیده و پنهان و گوش‌های ما [برای حرف‌های تو] سنگین است و در بین ما و تو حجاب و پرده است. پس خدا در مورد آن‌ها آیۀ ﴿وَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیۀ ۵۶: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦﴾[2].

۶۵۶- ک: بخاری و دیگران از ابن مسعود س روایت کرده اند: جماعتی از انسان‌ها گروهی از اجنَّه را پرستش می‌کردند، مدتی بعد اجنه مسلمان شدند، اما انسان‌ها همچنان آنان را می‌پرستیدند. آنگاه خدا آیۀ ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ﴾ را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیۀ ۵۹: ﴿وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرۡسِلَ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّآ أَن كَذَّبَ بِهَا ٱلۡأَوَّلُونَۚ وَءَاتَيۡنَا ثَمُودَ ٱلنَّاقَةَ مُبۡصِرَةٗ فَظَلَمُواْ بِهَاۚ وَمَا نُرۡسِلُ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّا تَخۡوِيفٗا ٥٩﴾[1].

۱- ترجمه: «و چون قرآن بخوانی، در میان تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم».

۲- ترجمه: «بگو: کسانی را که به جای او [معبود] می‌پندارید، فرا خوانید، پس به گرداندن بلایی از شما و نه تغییر دادن، توانا نیستند».

۳- موقوف صحیح است، بخاری ۴۷۱۵، مسلم ۳۰۳۰، نسائی در «تفسیر» ۳۰۷ تا ۳۰۹، طبری ۲۲۳۷۶ و ۲۲۳۸۰ از ابن مسعود به قسم موقوف روایت کرده اند. به «قرطبی» ۴۰۳۱ و «زاد المسیر» ۸۸۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۶۵۷- حاکم و طبرانی و کسانی دیگر از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: اهل مکه از نبی اکرم ﷺ درخواست کردند که کوهٔ صفا را برای آن‌ها به طلا تبدیل کند و کوه‌های دیگر را به یک سوی ببرد تا زمین کشاورزی آن‌ها وسعت یابد. پروردگار ﷻ سرور کائنات را چنین ارشاد فرمود: اگر بخواهی، می‌توانی آن‌ها را به آهستگی و آرامی به اسلام دعوت کنی، و نیز اگر بخواهی، آنچه میل دارند برآورده می‌شود، اما پس از آن اگر بازهم بر کفر باقی ماندند، هلاک می‌شوند، همچنان که امت‌های پیشین هلاک شدند. پیامبر گفت: بلکه آن‌ها را به آرامی کم کم به اسلام دعوت می‌کنم. آنگاه پاک بی‌همتا آیهٔ ﴿وَمَا مَنَعَنَآ أَن نُّرۡسِلَ بِٱلۡأٓيَٰتِ إِلَّآ أَن كَذَّبَ بِهَا ٱلۡأَوَّلُونَ...﴾ را نازل کرد[۲].

۶۵۸- طبرانی و ابن مردویه از زبیر به همین معنی و مفصلتر، روایت کرده اند.

اسباب نزول آیهٔ ۶۰: ﴿وَإِذۡ قُلۡنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِٱلنَّاسِۚ وَمَا جَعَلۡنَا ٱلرُّءۡيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيۡنَٰكَ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلۡمَلۡعُونَةَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِۚ وَنُخَوِّفُهُمۡ فَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا طُغۡيَٰنٗا كَبِيرٗا ۝٦٠﴾[۳].

۱- ترجمه: «ما را از فرستادن معجزات [چیزی] باز نداشت جز آنکه پیشینیان آن را دروغ انگاشتند، و به ثمود شتر ماده [ای] دادیم که نشانه‌ای روشن بود، پس به آن ستم (کفر) روا داشتند و معجزات را جز برای بیم دادن نمی‌فرستیم».

۲- نسائی در «تفسیر» ۳۱۰، احمد ۱ / ۲۵۸، طبری ۲۲۳۹۸، حاکم ۲ / ۳۶۲، بیهقی در «دلائل» ۲ / ۳۷۱ و واحدی در «اسباب نزول» ۵۷۹ از چند طریق از جریر از اعمش از جعفر بن ایاس از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی با آن موافق است. بزار ۲۲۲۴ و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۲۷۲ از سلمه بن کهیل از عمران سلمی از ابن عباس روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۵۰ گفته: «راوی‌های هردو روایت راویی صحیح هستند» و احمد شاکر هم در «مسند خود» ۲۳۳۳ این حدیث را صحیح گفته است به «زاد المسیر» ۹۰۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «و چون به تو گفتیم: پروردگارت مردمان را [از هر جهت] در احاطه دارد. و رؤیایی را که [در حقیقت] به تو نمودیم جز [مایه] آزمونی برای مردم قرار ندادیم و [نیز] درخت نفرین شده در قرآن را

۶۵۹- ابویعلی از ام هانی ﵂ روایت کرده است: چون پیامبر اکرم ﷺ شب هنگام به معراج برده شد، صبحگاه جریان رفتن خویش را برای عده‌ای از قریش بیان کرد. آن‌ها تمسخر و استهزا کردند و از پیامبر دلیل و حجت خواستند. او نیز بیت المقدس را برای آن‌ها توصیف کرد و قصهٔ کاروان را برای آن‌ها یادآور گردید. ولید بن مغیره گفت: این جادوگر است. آنگاه خدا ﴿وَمَا جَعَلۡنَا ٱلرُّءۡيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيۡنَٰكَ إِلَّا فِتۡنَةً لِّلنَّاسِ﴾ را نازل فرمود[1].

۶۶۰- ابن منذر نیز از حسن به همین معنی روایت کرده است[2].

۶۶۱- ابن مردویه از حسین بن علی ﵄ روایت کرده است: یک روز صبح رسول خدا ﷺ خیلی غمگین بود، از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! برای چه غمگین و دلتنگی؟ هرگز غمگین مباش، زیرا رؤیای خودت برای آن‌ها فتنه و ابتلا است. آنگاه خدا ﴿وَمَا جَعَلۡنَا ٱلرُّءۡيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيۡنَٰكَ إِلَّا فِتۡنَةً لِّلنَّاسِ﴾ را نازل کرد.

۶۶۲- ابن جریر از سهل بن سعد به این معنی نقل کرده است[3].

۶۶۳- و ابن ابوحاتم از عمرو بن عاص و از یعلی بن مره و از مرسل سعید بن مسیب به همین معنی نقل کرده که اسناد آن‌ها ضعیف است[4].

[جز برای این منظور قرار ندادیم] و آنان را می‌ترسانیم، پس [این ترساندن] جز سرکشی شدید [را در حقّ] آنان نمی‌افزاید».

۱- در المنثور ۴ / ۳۴۵ و سیرهٔ ابن هشام ۲ / ۳ و ۱۱.

۲- این مرسل و مراسل حسن واهی هستند.

۳- جداً ضعیف است، طبری ۲۲۴۳۳ به قسم معلق روایت کرده، محمد بن حسن بن زباله متروک است، عبدالمهین بن عباس جداً ضعیف است، ابن کثیر ۳ / ۶۵ این را دارای علت می‌داند به سبب ضعف ابن زباله و استادش. «تفسیر شوکانی» ۱۵۲۹ به تخریج محقق.

۴- حافظ ابن حجر در فتح الباری ۸ / ۳۹۸ می‌گوید: «از جماعتی از صحابه روایت شده اسناد همهٔ آن‌ها ضعیف است» به تفسیر شوکانی ۱۵۳۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۶۶۴- ابن ابوحاتم و بیهقی در «البعث» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: خدا برای انداز قریش از زقوم یادآوری کرد. ابوجهل گفت: آیا می‌دانید زقومی که محمد (ﷺ) شما را از آن می‌ترساند چیست؟ گفتند: نه، ابوجهل گفت: نان و قیماق است، اگر بر آن دسترسی یافتیم مثل کوچك او را می‌خوریم. آنگاه خدا ﴿وَٱلشَّجَرَةَ ٱلۡمَلۡعُونَةَ فِي ٱلۡقُرۡءَانِۚ وَنُخَوِّفُهُمۡ فَمَا يَزِيدُهُمۡ إِلَّا طُغۡيَٰنٗا كَبِيرٗا ٦٠﴾ و ﴿إِنَّ شَجَرَتَ ٱلزَّقُّومِ ٤٣ طَعَامُ ٱلۡأَثِيمِ ٤٤﴾ (دخان: ۴۳ – ۴۴) بی‌گمان درخت زقّوم. خوراك [افراد] گنهكار است» را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۷۳ – ۷۵: ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَفۡتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ لِتَفۡتَرِيَ عَلَيۡنَا غَيۡرَهُۥۖ وَإِذٗا لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلٗا ٧٣﴾.

۶۶۵- ابن مردویه و ابن ابوحاتم از طریق اسحاق از محمد از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: امیه بن خلف، ابوجهل پسر هشام و گروهی از قریش به نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: ای محمد! تو خدایان ما را لمس کن تا ما در دین تو داخل شویم. پیغمبر بسیار علاقه‌مند بود که قومش اسلام را بپذیرد به این دلیل به آن‌ها نرمش نشان داد. پس آیهٔ ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَفۡتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِيٓ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ لِتَفۡتَرِيَ عَلَيۡنَا غَيۡرَهُۥۖ وَإِذٗا لَّٱتَّخَذُوكَ خَلِيلٗا ٧٣ وَلَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡـٔٗا قَلِيلًا ٧٤ إِذٗا لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا ٧٥﴾ نازل شد[2].

۱- واحدی ۵۸۰ به اسناد ضعیف روایت کرده در این اسناد ابن اسحاق مدلس است، طبری ۲۲۴۳۶ از طریق عطیهٔ عوفی از ابن عباس روایت کرده، عطیه متروك است. به «زاد المسیر» ۹۰۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- «تفسیر شوکانی» ۱۵۳۹.

ترجمه آیات: «و نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کرده‌ایم باز دارند تا غیر آن را بر ما بر بندی و آن گاه تو را دوست گیرند. و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، به راستی نزدیك بود اندك میزانی به آنان

سیوطی صاحب می‌گوید: این روایت صحیح ترین روایتی است که به سبب نزول این آیه آمده است و این اسناد محکم و دارای شاهد است.

۶۶۶- ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده است: رسول خدا ﷺ به حجر الأسود استلام می‌کرد. مشرکان گفتند: اگر به خدایان ما استلام نکنی تو را از استلام منع مـی‌کنیم. رسـول خدا با خود گفت: اگر این کار را انجام دهم چه زیان دارد خدا که می‌داند مـن مخـالف ایـن کار هستم. پس آیه نازل شد[۱].

۶۶۷- و از ابن شهاب نیز به همین معنی روایت کرده است.

۶۶۸- و از جبیر بن نفیر روایت کرده است: قریش به نزد رسول خدا آمدند و گفتند: اگـر برای ما فرستاده شده‌ای آن عده از پیروانت را که از فرومایگان عقب‌افتـاده و بردگـان هسـتند از خود بران تا ما یار و یاورت شویم. پیامبر به آن‌ها متمایل شد. پس این آیه نازل گردید[۲].

۶۶۹- و از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول خدا این کلام الهی ﴿وَٱلنَّجۡمِ إِذَا هَوَىٰ ۝١ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمۡ وَمَا غَوَىٰ ۝٢ وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ۝٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ۝٤ عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ۝٥ ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ ۝٦ وَهُوَ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ۝٧ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۝٨ فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ ۝٩ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَىٰ عَبۡدِهِۦ مَآ أَوۡحَىٰ ۝١٠ مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ۝١١ أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۝١٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ ۝١٣ عِندَ سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ ۝١٤ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ ۝١٥ إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ ۝١٦ مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۝١٧

گرایش یابی. آن گاه دو چندان در زندگانی و دو چندان [پس از] مـرگ، [طعـم تلـخ] عـذاب را بـه تـو می‌چشاندیم و برای خود در برابر ما یاوری نمی‌یافتی».

۱- باطل است، طبری ۲۲۵۳۶ از سعید به قسم مرسل روایـت کـرده و بـه مرسـل بـه مثـل ایـن مقـام اسـتدلال نمی‌شود، بلکه این باطل است. به «تفسیر شوکانی» ۱۵۴۰ تخریج محقق نگاه کنید.

۲- این و اثر ابن شهاب مرسل هسـتند، و مرسـل از قسـم ضـعیف اسـت، شـاید از ایـن دو صـحیح نباشـد، بـه خاطری که تنها ابوشیخ این را روایت کرده اند.

لَقَدۡ رَأَىٰ مِنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ ﴿١٨﴾ أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ﴿١٩﴾﴾ (نجم: ۱ / ۱۹) «سوگند به ستاره چون فرو افتد. که هم روزگارتان گمراه نشده و به بیراه نرفته است. و از روی خواهش [نفسانی] سخن نمی‌گوید. آن (قرآن) جز وحی نیست که [بر پیامبر] فرستاده می‌شود. او را [فرشته] بس توانمند آموزش داده است. [فرشته‌ای] نیرومند. آن گاه [فرارویش] راست و درست ایستاد. و او در کناره بلند آسمان بود. آن گاه نزدیک شد سپس فرود آمد.آن گاه به [فاصله] دو کمان یا نزدیکتر [از آن] رسید. سپس به بنده او (خدا) آنچه را که باید می‌رساند، رساند. دل [پیامبر] در آنچه دید ناراستی نیفزود. آیا شما در آنچه می‌بیند با او جدال می‌کنید؟. و به راستی او را باری دیگر دیده بود. در نزد سدرة المنتهی. که «جنّة المأوی» نزدیک آن است. هنگامی که [درخت] «سدره» را آنچه پوشاند، فرو پوشاند. دیده [پیامبر] منحرف نشد و [از حدّ] در نگذشت. به راستی [برخی] از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید. آیا به «لات» و «عزّی» نگریسته‌اید؟»، را قراءت کرد.

شیطان بر او القا نمود «**تِلْكَ الغَرانيقُ العُلاَ وإن شَفَاعَتُهُنَّ لَتُرْتَجَى**: آن بت‌های زیباشکل و بلندمرتبه به شفاعت آن‌ها امید دارند» آنگاه این کلام الهی نازل گردید. پیامبر بعد از این همواره اندوهگین بود. تا خدا آیهٔ ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٖ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ أَلۡقَى ٱلشَّيۡطَٰنُ﴾ (حج: ۵۲) «و هیچ رسولی و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه چون آرزویی در خاطر آورد، شیطان [از سوی خود مانعی] در آرزوی او افکند» را نازل کرد[۱].

این احادیث دلیل برآنند که این آیات مکی هستند، و آن‌هایی که این آیات را مدنی می‌دانند به این حدیث استدلال می‌کنند:

۱- مرسل است، متن باطل و فاقد اصل است قصهٔ غرانیق مشهور و به سورهٔ حج خواهد آمد. «تفسیر شوکانی» ۱۵۴۲ به تخریج محقق.

۶۷۰- ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: قبیلهٔ ثقیف به رسول خدا گفتند: به ما یک سال مهلت بده تا برای خدایان ما هدیه بیاورند، هدایا را که به دست آوردیم و ذخیره کردیم پس از آن مسلمان می‌شویم، پیامبر ﷺ خواست آن‌ها را مهلت بدهد که این آیه نازل گردید[1]. سند این روایت ضعیف است.

اسباب نزول آیهٔ ۷۶ – ۷۷: ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَسۡتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ لِيُخۡرِجُوكَ مِنۡهَاۖ وَإِذٗا لَّا يَلۡبَثُونَ خِلَٰفَكَ إِلَّا قَلِيلٗا ٧٦﴾[2].

۶۷۱- ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» از شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم روایت کرده اند: یهود نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: اگر واقعاً پیامبر باشی خود را به شام برسان چون شام سرزمین محشر و انبیاء است. پیامبر سخن آن‌ها را پذیرفت و غزوهٔ تبوک را به قصد شام به راه انداخت، چون به تبوک رسید. خدا عزوجل آیاتی از سورهٔ بنی اسرائیل ﴿وَإِن كَادُواْ لَيَسۡتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ لِيُخۡرِجُوكَ مِنۡهَا﴾ را نازل فرمود و به او امر کرد که به مدینه بازگردد. جبرئیل امین به پیغمبر خدا گفت: از پروردگارت خواهش کن چون که هر پیغمبری را حاجتی است، گفت: چه دستور می‌دهی از پروردگارم چه بطلبم. گفت: ﴿وَقُل رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ وَٱجۡعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ٨٠﴾ «مرا به طرزپسندیده وارد کن و به طرز پسندیده بیرون آور و برای من از نزد خودت

۱- طبری ۲۲۵۴۰ از ابن عباس روایت کرده، در این اسناد عطیهٔ عوفی واهی و بعد از او مجهولند، پس خبر جداً واهی است. «تفسیر شوکانی» ۱۵۴۳ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و به راستی نزدیک بود که تو را از آن سرزمین بلغزانند تا تو را از آن بیرون کنند، که آن گاه پس از تو جز اندکی نمی‌ماندند».

نیرو و یاوری قرار بده» (اسراء: ۸۰) این آیات هنگام برگشت پیغمبر خدا از تبوک نزول یافت[۱]. این حدیث مرسل، اسنادش ضعیف و دارای شاهد است:

۶۷۲- ابن ابوحاتم به صورت مرسل از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: مشرکان به رسول خدا گفتند: پیغمبران پیشین همه در شام ساکن بودند، به چه دلیل در مدینه باقی ماندهای؟ پیامبر ﷺ خواست از قوم و دیار خویش جدا شود و به شام برود که این آیه نازل گردید.

۶۷۳- ابن جریر این حدیث را از طریق دیگر به قسم مرسل روایت کرده است: بعضی از یهود برای پیامبر گفتند[۲].

[... در اسناد حدیث شهر بن حوشب نظر است، روشن و آشکار است که این درست نیست، زیرا رسول خدا به خاطر سخنان یهود به غزوهٔ تبوک نرفته، بلکه برای به جاآوردن دستور عالی پروردگار عالم: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ ٱلْكُفَّارِ وَلْيَجِدُواْ فِيكُمْ غِلْظَةً ۚ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٣﴾﴾ «ای مسلمانان! با کافران نزدیک خود پیکار کنید تا آن‌ها در شما استواری و خشم احساس نمایند و بدانید خدا بدون شک با پرهیزگاران است» (توبه: ۱۲۳) و آیهٔ ﴿قَـٰتِلُواْ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلْحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْكِتَـٰبَ حَتَّىٰ يُعْطُواْ ٱلْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَـٰغِرُونَ ﴿٢٩﴾﴾ «با کسانی از اهل

۱- سند جداً ضعیف و متن باطل است، بیهقی در «دلائل النبوه» ۵ / ۲۵۴ آورده به صحابی بودن عبدالرحمن بن غنم اختلاف است عجلی او را تابعی ثقه می‌داند، ذهبی در «میزان الاعتدال» ۴۴۳ می‌گوید: بسیاری از علما عطاردی را ضعیف می‌دانند، ابن عدی گفته: علما بر ضعف آن متفقند، دار قطنی می‌گوید: قوی نیست، مطین او را تکذیب و ابن عقده متهم کرده است» واحدی ۵۸۵ بدون اسناد آورده، قرطبی می‌گوید: آیه مکه و محل خطاب قریش است. قرطبی تفسیر همین آیه و «ابن کثیر» ۴۳۱.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱۵، ص ۱۳۲.

کتاب پیکار کنید که نه به خدا ایمان دارند و نه به روز قیامت و نه چیزهای را که خدا و رسولش تحریم کرده اند حرام می‌دانند و نه از دین حق پیروی می‌کنند تا زمانی که به دست خود به خشوع و تسلیم جزیه بدهند» (توبه: **۲۹**) این غزوه را به راه انداخت و هم برای گرفتن قصاص و انتقام آن عده از سپاهیان و سپهسالاران اسلام که در موته به شهادت رسیدند این تصمیم را گرفته بود][۱].

اسباب نزول آیهٔ ۸۰: ﴿وَقُل رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ وَٱجۡعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ٨٠﴾.

۶۷۴- ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: پیامبر ﷺ در مکه می‌زیست سپس خدا به وی دستور داد که به مدینه هجرت نماید. آنگاه این کلام عزیز نازل گردید[۲].

همین حدیث مشخص می‌کند که این آیه مکی است.

۶۷۵- ابن مردویه این حدیث را روشنتر و صریحتر روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۸۵: ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾[۳].

۶۷۶- بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: من با سرور کائنات که عصایی از شاخ درخت خرما به دست داشت در مدینه گردش می‌کردم، پیامبر از نزد عده‌ای از یهودان گذشت. آن‌ها باهم گفتند: چه خوب است که از او در مورد برخی مسائل سؤال کنیم، پس

۱- تفسیر ابن کثیر، اسراء: ۷۶.

۲- ترمذی ۳۱۳۹، احمد ۱۹۴۸، طبری ۲۲۶۴۴ و حاکم ۳ / ۳ روایت کرده اند، حاکم صحیح می‌شمارد و ذهبی با او موافق است، ترمذی می‌گوید: «حسن صحیح است» قابوس بن ابوظبیان ضعیف است. آیه پیش از هجرت نازل شده. «تفسیر شوکانی» **۱۵۵۹**.

۳- ترجمه: «و از تو درباره روح می‌پرسند. بگو: [آگاهی از] روح شأنی از [شؤون ویژه] پروردگار من است و از دانش جز اندکی به شما نداده‌اند».

گفتند: ای محمد! به ما در بارهٔ روح اطلاعاتی بده، پیشوای عالم لحظه‌ای سکوت کـرد، پـس سر خود را بلند نمود. من دانستم که به آن حضرت وحی نـازل شـد. حالـت نـزول وحـی کـه مرتفع شد ایـن کـلام عزیـز ﴿قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾ را قراءت کرد[۱].

۶۷۷- ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: قریش به یهود گفـت: بـه مـا چیـزی بگویید تا از این مرد سؤال کنیم. یهود گفت: از او در بارهٔ روح سـؤال نماییـد، قـریش سـؤال کرد. آنگاه خدا آیهٔ ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي﴾ را نازل فرمود[۲].

ابن کثیر گفته است: از این دو حدیث معلوم می‌شود که نزول آیه متعدد است.

همچنان حافظ ابن حجر گفته است: ممکن آیه دو بار نازل شده باشد به ایـن احتمـال کـه حین سؤال یهود راجع به روح پیامبر برای دریافت شرح و بیان بیشتر از جانب پروردگار چنـد لحظه سکوت اختیار کرده است. اگر آیه دو بار نـازل نشـده باشـد آنچـه در صـحیح بخـاری آمده صحیح است.

سیوطی صاحب می‌گوید: آنچه در صحیح بخاری آمده به سایر روایات برتری دارد، زیرا راوی آن حدیث در اثنایی که موضوع اتفاق افتاده در آنجا حضور داشته است. برخلاف ابـن عباس که هنگام وقوع قضیه حاضر نبوده است.

اسباب نزول آیهٔ ۸۸: ﴿قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لَا يَأۡتُونَ بِمِثۡلِهِۦ وَلَوۡ كَانَ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٖ ظَهِيرٗا ٨٨﴾[۱].

۱- صحیح است، بخاری ۱۲۵ و ۴۷۲۱ و ۷۲۹۷ و ۷۴۵۶، مسلم ۴ / ۲۱۵۲، ترمذی ۳۱۴۱، نسـائی در «تفسـیر» ۳۱۹ و ابویعلی ۲۵۰۱ از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۱۵۶۱ تخریج محقق.

۲- ترمذی ۳۱۴۰، احمد ۱ / ۲۵۵، ابن حبـان ۹۹، حـاکم ۲ / ۵۳۱ روایـت کـرده انـد. حـاکم ایـن را صـحیح می‌شمارد و ذهبی با او موافق است، اسنادش قوی است. در سورهٔ کهف مفصل بیان خواهد شد.

۶۷۸- ابن اسحاق و ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: ابن مشکم با جمعی از یهودیان که اسامی آن‌ها را ابن اسحاق و ابن جریر ذکر کرده اند [محمود بن سبحان، عمر بن أضا، بحری بن عمرو، عزیز بن ابو عزیز و سلام بن مشکم][۲] حضور رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: چگونه از تو پیروی نمایم در حالی که قبلهٔ ما را ترک گفته‌ای و آنچه آورده‌ای (قرآن) مانند تورات که از نظم و اسلوب خاصی برخوردار است، منظم و به یک اسلوب ادا نشده است، برای ما کتابی بیاور که بتوانیم مطالب آن را درک کنیم در غیر این صورت کتابی مانند قرآن حاضر می‌کنمی. در این جا آیهٔ ﴿قُل لَّئِنِ ٱجۡتَمَعَتِ ٱلۡإِنسُ وَٱلۡجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأۡتُواْ بِمِثۡلِ هَٰذَا...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۹۰ – ۹۳: ﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا ٩٠﴾.

۶۷۹- ابن جریر از ابن اسحاق از شیخی از اهالی مصر از عکرمه از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: عتبه و شیبه فرزندان ربیعه، ابوسفیان بن حرب، مردی از بنی عبدالدار ابوالبختری، اسود بن مطلب، ربیعه بن اسود، ولید بن مغیره، ابوجهل، عبدالله بن امیه امیه بن خلف، عاصی بن وائل، نبیه و منبه پسران حجاج دور هم جمع شدند و گفتند: ای محمد! ما نه دیده ایم و نه شنیده ایم که آنچه تو نسبت به قوم خود انجام دادی کس دیگر انجام داده باشد: گذشتگان را ناسزا گفتی، دین آن‌ها را ناقص و فاسد شمردی، خردمندان صبور را که به عفو و گذشت هنگام قدرت و جود و کرم مشهور بودند سفیه و نادان خواندی، خدایان را دشنام دادی، وحدت ما را برهم زدی، اجتماع ما را متفرق ساختی و هیچ کار زشت و ناپسندی نبود، مگر این که در بین ما انجام دادی، اگر به سبب این کیش جدید که آورده‌ای

۱- ترجمه: «بگو: اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مانند این قرآن آورند، هرگز نمی‌توانند مانندش آورند و اگر چه برخی از آنان یاور برخی [دیگر] باشند».

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۱۵، ص ۱۵۸.

مال می‌خواهی آنقدر مال برایت جمع آوری نماییم که ثروتمندترین ما شوی اگر جویای بزرگی و ریاست هستی ریاست خود را در اختیارات می‌گذاریم، اگر آن که به نزدت می‌آید و قرآن را برایت می‌آورد پری است و بر تو چیره شده و نمی‌توانی از خود دورش سازی ما با بذل مال دانشمندی را می‌یابیم تا تو را معالجه کنیم. رسول خدا ﷺ گفت: به جاه و مقام و فرمانروایی آرزومند نیستم و طبیب هم نیاز ندارم و لیکن خدای توانا مرا برای نجات بشریت از هلاکت و گمراهی فرستاده و برایم کتاب آسمانی نازل کرده است و دستورم داده نیکوکاران را به بهشت بشارت دهم و مشرکان را از عذاب دردناک بترسانم. گفتند: حال که پیشنهادهای ما را نمی‌پذیری، خودت آگاه هستی که هیچ شهری تنگتر از شهر ما و هیچ مردمی تهیدست‌تر و سخت معیشت‌تر از ما نیست. بنابراین، از پروردگارت که تو را فرستاده است بخواه تا این کوه‌ها را که عرصه را بر ما تنگ ساخته اند دور ببرد و سرزمین ما را توسعه بدهد و مانند سرزمین شام و عراق در اینجا هم رودخانه‌های پرآب جاری سازد و نیاکان ما را زنده کند. اگر این را نمی‌کنی از پروردگرات فرشته‌ای را بخواه تا پیش چشم ما سخنانت را تصدیق کند و خدایت برای ما باغ‌ها، گنج‌ها و کاخ‌هایی از طلا و نقره بنا کند تا به تو برای رسیدن به خواسته هایت کمک نمایم، زیرا ما می‌بینیم که خودت برای به دست‌آوردن وسائل سادهٔ زندگی در بازارها گردش می‌کنی. اگر این کارها را انجام نمی‌دهی پس آسمان را بر زمین فرود بیاور، همانگونه که گمان می‌کنی پروردگارت هروقت بخواهد می‌تواند این کار را بکند. زیرا هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آن که یکی از این اعمال را انجام دهی. پس رسول خدا از نزد آن‌ها برخاست و روان شد. عبدالله بن ابواُمَیَّه نیز با رسول خدا برخاست و گفت: ای محمد! قومت آنچه را شنیدی بر تو عرضه داشت و تو پیشنهاد آن‌ها را نپذیرفتی، بار دیگر برای منافع مردم چیزهایی از تو درخواست کردند تا از مقام و منزلت تو نزد پروردگارت آگاه شوند آن‌ها را هم انجام ندادی، سپس از تو خواستند هرچه زودتر عذابی را که تو آن‌ها را از دردناک‌بودن آن می‌ترسانی بیاوری تو نخواستی، به خدا سوگند هرگز به تو ایمان نمی‌آورم تا در پیش چشمانم با نردبان به آسمان بالا بروی و از آنجا با نامهٔ سر

گشاده و چهار فرشته پایین بیایی و آن‌ها شهادت بدهند که تو همانگونه که ادعا داری پیغمبری. رسول خدا ﷺ غمگین و اندوهناک از آنجا برگشت. آنگاه خدا ﷻ آیهٔ ﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا ۝٩٠ أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ فَتُفَجِّرَ ٱلۡأَنۡهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفۡجِيرًا ۝٩١ أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا ۝٩٢ أَوۡ يَكُونَ لَكَ بَيۡتٞ مِّن زُخۡرُفٍ أَوۡ تَرۡقَىٰ فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَن نُّؤۡمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبٗا نَّقۡرَؤُهُۥۗ قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا ۝٩٣﴾ را نازل کرد[1].

۶۸۰- سعید بن منصور در «سنن» خود از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: آیهٔ ﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ﴾ در مورد عبدالله بن ابوامیه برادر ام سلمه نازل شده است[2]. این حدیث مرسل و صحیح و برای حدیث ماقبل خود شاهد است و ابهامی که در اسناد حدیث ماقبل آن وجود دارد جبران می‌کند.

۱- طبری ۲۲۷۱۹، در اسنادش راویی ناشناس است، و طبری ۲۲۷۲۰ روایت کرده، متن با آیات کریمه تأیید می‌شود. «ابن کثیر» ۴۳۳۹.

ترجمه آیات: «و گفتند: به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه از زمین چشمه‌ای را برای ما روان کنی. یا آنکه باغی از خرما و انگور داشته باشی، آن گاه در میان آن جویباران را به خوبی روان کنی. یا آنکه آسمان را چنان که گمان می‌بری پاره پاره بر ما فرود آری یا خداوند و فرشتگان را رویاروی [ما] آوری. یا خانه‌ای از زر و زیور داشته باشی یا در آسمان بالا روی. و فرار رفتنت را [هم] باور نکنیم مگر آنکه کتابی از آسمان بر ما فرود آری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگارم پاک است. آیا چیزی فراتر از بشری پیام آوردم؟».

۲- طبری ۲۷۲۲۱.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۰: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا وَٱبۡتَغِ بَيۡنَ ذَٰلِكَ سَبِيلٗا ١١٠﴾[1].

۶۸۱- ابن مردویه و غیره از ابن عباس ﷻ روایت کرده انـد: یـک روز رسـول خـدا در مکه نماز خواند و دعا کرد و در اثنای دعا گفت: ای خدا، ای بخشـنده، مشـرکان گفتنـد: بـه این از دین برگشته نگاه کنید، ما را از عبادت و دعا برای دو خـدا منـع مـی‌سـازد، و خـودش برای دو خدا دعا و نیایش می‌کند. در اینجا خدا آیهٔ ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ﴾ را نازل کرد[2].

۶۸۲- بخاری و غیره از ابن عباس ﷻ روایت کرده اند: رسول خدا در اوایـل اسـلام در مکه امور عبادی را پنهان انجام می‌داد. و هرگاه با اصحاب اقامهٔ نماز می‌کرد آیات قرآن را به صدای بلند قراءت می‌نمود. چون مشرکان کلام خـدا را مـی‌شـنیدند، خـدا ﷻ، قرآنکـریم و پیامبر را دشنام می‌دادند. این کلام عزیز ﴿وَلَا تَجۡهَرۡ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتۡ بِهَا﴾ نازل شد[3].

۶۸۳- بخاری از عایشه ﷺ روایت کرده: این آیه در بارهٔ دعا نازل شده است[4].

۶۸۴- ابن جریر از ابن عباس ﷻ مانند این روایت کرده[1]. و روایت اول را که سند آن صحیحتر است ترجیح داده است. نووی و غیره نیز روایت اولی را ترجیح داده اند.

۱- ترجمه: «بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام [نیک است] که خداونـد نامهـای نیکـو دارد. و نمازت را [چنین] بلند مخوان و آن را آهسته [نیز] مخوان و میان این [و آن] راهی [میانه] بجوی».

۲- طبری ۲۲۸۱۰ روایت کرده، سندش به خاطر حسـین بـن داود ملقـب بـه «سـنید» ضـعیف اسـت. «تفسـیر شوکانی» ۱۶۷.

۳- صحیح است، بخاری ۴۷۲۲ و ۷۴۹۰، مسلم ۴۴۶، ترمـذی ۳۱۴۶، نسـائی در تفسـیر ۳۲۰، احمـد ۱ / ۲۳ و ۲۵، طبری ۲۲۸۲۶ و واحدی ۵۹۶ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۱۵۷۱.

۴- صحیح است، بخاری ۴۷۲۳، مسلم ۱۴۶، نسائی در «تفسیر» ۳۲۱ روایت کرده اند. «فتح الباری» ۸ / ۴۰۵ و ۴۰۶.

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد هردو روایت درست باشد به این شکل که آیه در بارهٔ دعای رسول خدا ﷺ هنگام نماز نازل شده باشد.

۶۸۵- ابن مردویه از حدیث ابوهریره س روایت کرده است: رسول خدا هر وقت در کنار کعبه نماز می‌خواند با صدای بلند دعا می‌کرد، آنگاه این آیه نازل گردید.

۶۸۶- ابن جریر و حاکم از عایشه ل روایت کرده اند: این آیه در مورد تشهد در نماز نازل گردیده است[۲].

این روایت منظور ام المؤمنین را در روایت قبلی بیان می‌کند.

۶۸۷- ابن منیع در «مسند» خود از ابن عباس ب روایت کرده است: مسلمانان همواره به آواز بلند دعا می‌کردند: خدایا! رحمت بفرما و ما را ببخش. آنگاه این آیه نازل و به مسلمانان دستور داده شد که صدای خود را نه بسیار آهسته نمایند و نه بسیار بلند[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۱: ﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ١١١﴾[۴].

۶۸۸- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: یهود و نصاری مدعی بودند که خدا ﻷ فرزند دارد و مشرکان عرب برای خدا شریک قرار داده بودند و می‌گفتند: «**لَبَّيْكَ لاَ شَرِيْكَ لَكَ إِلاَّ شَرِيْكاً هُوَ لَكَ تُمِلِّكُهُ وَمَا مَلَكَ**» «خدایا! تو را فرمان برداریم تو را شریکی نیست مگر شریکی که در تسلط توست، خود او و آنچه در اختیار دارد از آن توست». صابئین و مجوس می‌گفتند: اگر شریک‌های خدا وجود نداشت، خدا حقیر و ناتوان

۱- طبری ۲۲۸۰۹ روایت کرده و اسناد آن به خاطر ضعف اشعث بن سوار ضعیف است.

۲- طبری ۲۲۸۳۹ از عایشه به سند صحیح روایت کرده است.

۳- حافظ در «مطالب العالیه» ۳۶۷۱ به احمد بن منیع نسبت داده است، بوصیری ۲ / ۱۷۳ می‌گوید: اسنادش حسن است.

۴- ترجمه: «و بگو: ستایش خداوندی راست که فرزندی بر نگرفته و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست. و از ناتوانی کارسازی ندارد. و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یاد کن».

بود. آنگاه آیهٔ ﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ﴾ نازل شد[1].

***

سورهٔ کهف

این سوره مکی و ۱۱۰ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱ – ۲: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبۡدِهِ ٱلۡكِتَٰبَ وَلَمۡ يَجۡعَل لَّهُۥ عِوَجَاۜ ۝١﴾[2].

۶۸۹- ابن جریر از قول ابن اسحاق از شیخی از اهالی مصر از عکرمه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: قریش نضر بن حارث و عقبه بن ابومعیط را نزد دانشمندان یهود در مدینه فرستادند و به آن دو گفتند: یهود را از سجایا، صفات و سخنان محمد آگاه سازید و در مورد او حقایق را از ایشان جویا شوید، زیرا آن‌ها اهل کتاب هستند و آگاهی‌شان در مورد انبیاء نسبت به معلومات ما بیشتر است. آن‌ها روانه شدند و به مدینه رسیدند و از دانشمندان یهود در بارهٔ رسول خدا سؤال کردند و احوال و برخی از گفته‌های او ﷺ را به آن‌ها توصیف کردند. دانشمندان یهود گفتند: از او در مورد سه چیز سؤال کنید، اگر شما را آگاه ساخت پیامبر مرسل است و گرنه دروغگویی بیش نیست. اول- شرح حال آن دسته از جوانمردان [اصحاب کهف] را که در روزگار پیشین می‌زیستند از او بپرسید که بر آن‌ها چه گذشت؟ چون سرگذشت آن‌ها شگفت‌انگیز و عجیب است. دوم- از او در بارهٔ شخص جهان‌گردی [ذوالقرنین] که شرق و غرب عالم را گردش کرد بپرسید که داستان او از چه قرار است؟

۱- طبری ۲۲۸۵۴ روایت کرده مرسل است.

۲- ترجمه: «ستایش خداوندی راست که بر بنده‌اش کتاب [آسمانی] فرو فرستاد و در آن کجی ننهاد».

سوم- در بارهٔ روح از او سؤال کنید که روح چیست؟ نضر بن حارث و عقبه به نزد قریش برگشتند و گفتند: ای جماعت قریش، چیزی برایتان آوردیم که قضایای شما و محمد را به طور قطع حل و فصل می‌کند. قریش نزد رسول خدا آمدند و از او در باره پرسیدند، پیامبر اکرم بدون این که انشاء الله بگوید به آن‌ها گفت: پرسش‌های شما را فردا پاسخ می‌دهم. آنان برگشتند. رسول خدا پانزده شب و روز صبر کرد، خدا ﷻ در این باره وحی نفرستاد و جبرئیل نیز در این مدت به نزد پیامبر نیامد، پس مشرکان مکه لب به یاوه‌سرایی گشودند. نازل‌نشدن وحی و بیهوده‌گویی اهل مکه، ناجی و پیشوای بشریت را اندوهگین ساخت و بر سختی‌ها و مشقت‌های آن بزرگوار افزود. سپس جبرئیل امین سورهٔ کهف را فرود آورد که در آن پرردگار سرور کائنات را بابت این که از گفتار زشت قریش افسرده و غمگین شده بود مورد سرزنش قرار داد، داستان اصحاب کهف و سرگذشت ذوالقرنین را نیز بیان کرد. و آیهٔ ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِ...﴾ (اسراء: ۸۵) را هم نازل فرمود[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۶: ﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ إِن لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَسَفًا ۝٦﴾[۲].

۶۹۰- ابن مردویه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عتبه و شیبه پسران ربیعه ابوجهل بن هشام، نضر بن حارث، امیه بن خلف، عاصی بن وائل، اسود بن مطلب، ابوالبختری و جمع دیگری از قریش دور هم گرد آمده بودند. رسول خدا ﷺ مخالفت‌ها و سرکشی‌های قومش را نسبت به خود و انکار و ناباوری‌های آن‌ها را نسبت به کتاب خدا و نصایح پندآمیز و اندرزهای سودمند آن، مشاهده می‌کرد و بسیار غمگین و دلتنگ می‌شد و حرکات زشت

۱- طبری ۲۲۸۶۱، و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۲۶۹ و ۲۷۱ روایت کرده اند. اسنادش صعیف و در این اسناد کسی است که نامش بیان نشده. ابن هشام در «سیرت نبی» ۱ / ۲۳۵ و ۲۴۴ ذکر کرده. «زاد المسیر» ۹۳۰. قسمت‌های این حدیث شواهد دارد و باقی غریب است.

۲- ترجمه: «پس اگر به این سخن ایمان نیاورند. چه بسا تو جان خویش را بس از [رویگردانی] آنان، تباه کنی».

آن‌ها برایش دشوار و سنگین بود. پس خدا آیهٔ ﴿فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۲۳: ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيۡءٍ إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا ٢٣﴾[1].

۶۹۱- ابن مردویه نیز از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا به چیزی وعده گذاشت و مدت چهل روز از آن گذشت. پس خدا ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيۡءٍ إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا ٢٣ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۲۵: ﴿وَلَبِثُواْ فِي كَهۡفِهِمۡ ثَلَٰثَ مِاْئَةٖ سِنِينَ وَٱزۡدَادُواْ تِسۡعٗا ٢٥﴾[2].

۶۹۲- ابن مردویه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: وقتی که ﴿وَلَبِثُواْ فِي كَهۡفِهِمۡ ثَلَٰثَ مِاْئَةٖ﴾ نازل شد. عده‌ای گفتند: ای رسول خدا! سه صد سال است و یا سه صد ماه؟ پس خدای بزرگ ﴿سِنِينَ وَٱزۡدَادُواْ تِسۡعٗا ٢٥﴾ را نازل کرد[3].

۶۹۳- این حدیث را ابن جریر از ضحاک روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۲۸: ﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا ٢٨﴾[4].

۱- ترجمه: «و [درباره] هیچ چیزی مگو که من فردا آن را انجام خواهم داد ».

۲- ترجمه: «و سیصد سال در غارشان ماندند و نه [سال بر آن] افزودند».

۳- شوکانی ۳ / ۳۴۱ می‌گوید: ابن مردویه از ضحاک از ابن عباس روایت کرده. راویی این از ضحاک جویبر بن سعید متروک است، تنها ابن مردویه دلیل وهن آن است.

۴- ترجمه: «و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام در حالی که خشنودی او را می‌جویند، به [دعا می‌خوانند] پایبند کن. و نباید در طلب آرایش زندگانی دنیا از آنان دیده برگیری. و

سبب نزول اين آيه، حديث خباب بن ارت ﷺ در سورۀ انعام گذشت[۱].

۶۹۴- ابن مردويه از طريق جويبر از ضحاك از ابن عباس روايت كرده است: اميه بن خلف جمحی رسول خدا ﷺ را به كاری دعوت كرد كه خدا از آن بيزار است، از وی خواست تا فقرا و تهيدستان را طرد كند و بزرگان و دلاوران مكه را به خود نزديک گرداند. پس در بارۀ اميه اين آيه نازل شد.

۶۹۵- ابن ابوحاتم از ربيع روايت كرده است: سرور كائنات پيش اميه بن خلف آمد و دستورات و راهنمايی‌های سودمند اسلام را برای او بيان داشت، اما او با بی‌توجهی و غفلت به رسول خدا نگريست. آنگاه اين كلام خدا نازل گرديد.

۶۹۶- از ابوهريره ﷺ روايت كرده است: عيينه بن حصن نزد پيامبر آمد. سلمان فارسی ﷺ نيز در آنجا حضور داشت، عيينه به پيامبر گفت: وقتی ما نزدت آمديم سلمان را از مجلس بيرون كن و سپس ما را راه بده. در آن وقت اين آيه نازل شد[۲].

اسباب نزول آيۀ ۱۰۹: ﴿قُل لَّوۡ كَانَ ٱلۡبَحۡرُ مِدَادٗا لِّكَلِمَٰتِ رَبِّي لَنَفِدَ ٱلۡبَحۡرُ قَبۡلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَٰتُ رَبِّي وَلَوۡ جِئۡنَا بِمِثۡلِهِۦ مَدَدٗا ١٠٩﴾[۳].

از كسی فرمان مبر كه ما دل او را از ياد خويش غافل ساخته‌ايم و از هوای [نفس] خود پيروی كرده است و كارش از حدّ در گذشته است».

۱- آيۀ ۵۱ – ۵۲ حديث شماره ۶۴۱.

۲- محقق به اسنادش دست نيافته، اين باطل است زيرا آيه مكی و اسلام سلمان بعد از هجرت و عيينه سال نهم هجری آمده است. طبری ۲۲، ۲۳، ابونعيم ۱ / ۳۴۵ واحدی در «اسباب نزول» ۶۰۰، بيهقی در «شعب الايمان» ۱۰۴۹۴ از سلمان فارسی روايت كرده اند. اسنادش جداً ضعيف است كه بخاری سلمان بن عطاء را منكر الحديث می‌داند. «زاد المسير» ۹۳۱ به تخريج محقق.

۳- ترجمه: «بگو: اگر دريا برای سخنان پروردگارم جوهر باشد، بی شک دريا پيش از آنكه سخنان پروردگارم پايان پذيرد، تمام خواهد شد. و اگر چه مددی مانند آن [دريا نيز] در ميان آوريم».

۶۹۷- حاکم و غیره از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: قریش به یهود گفت: چیزهایی به ما بگویید تا راجع به آن از این شخص [رسول خدا] سؤال نمایم، یهودیان گفتند: در بارۀ روح از او سؤال کنید آن‌ها از پیامبر راجع به روح پرسیدند. پس این کلام عزیز نازل شد: ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾ «از تو در بارۀ روح می‌پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و به شما بجز اندکی علم و دانش داده نشده است» (اسراء: ۸۵) یهود گفت: به ما تورات داده شده است که در آن همۀ علوم و دانش‌های گوناگون موجود است و کسی که تورات را داشته باشد صاحب خیر بسیار است. آنگاه آیۀ ﴿قُل لَّوۡ كَانَ ٱلۡبَحۡرُ مِدَادٗا لِّكَلِمَٰتِ رَبِّي...﴾ نازل گردید.

اسباب نزول آیۀ ۱۱۰: ﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٞ مِّثۡلُكُمۡ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمۡ إِلَٰهٞ وَٰحِدٞۖ فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾[1].

۶۹۸- ابن ابوحاتم و ابن ابوالدنیا در کتاب «اخلاص» از طاوس روایت کرده اند: مردی گفت: ای رسول خدا! من برای رضای خدا جهاد می‌کنم و دوست دارم که جایگاه‌ام در بهشت به من نشان داده شود. پیامبر جواب او را نداد تا ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا وَلَا يُشۡرِكۡ بِعِبَادَةِ رَبِّهِۦٓ أَحَدَۢا ١١٠﴾ تا آخر آیه نازل شد[2].

۶۹۹- حاکم این حدیث را در «مستدرک» به قسم موصول از طاوس از ابن عباس روایت کرده و به شرط بخاری و مسلم این حدیث را صحیح دانسته است[3].

۱- ترجمه: «بگو: من فقط بشری مانند شما هستم که به من وحی می‌شود که معبودتان، معبودی یکتاست. پس کسی که به لقای پروردگارش امیدوار است باید که کار پسندیده‌ای انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

۲- عبدالرزاق ۱۷۲۸ و طبری ۲۳۴۲۸ از طاوس به قسم مرسل روایت کرده اند.

۳- حاکم ۲ / ۱۱۱ و بیهقی در «شعب الایمان» ۶۸۵۴ از ابن عباس روایت کرده اند، حاکم این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌داند و ذهبی با او موافق است. با این وصف در این اسناد نعیم بن حماد را

۷۰۰- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: مسلمانی در راهٔ خدا جهاد می‌کرد و علاقه‌مند بود جایگاهٔ خود را در بهشت ببیند. آنگاه خدا ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ﴾ را نازل کرد.

۷۰۱- ابونعیم و ابن عساکر در «تاریخ» خود از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: جندب بن زهیر اگر نماز می‌خواند یا روزه می‌گرفت و یا صدقه می‌داد در بین مردم نامش به نیکویی برده می‌شد از شهرت خود شاد می‌گردید و این کار را بیشتر انجام می‌داد تا مردم هرچه بیشتر از اعمال او یاد کنند. پس خدا او را سرزنش کرد، و این آیه ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ﴾ تا آخر در این باره نازل شد[1].

***

عده‌ای ثقه می‌دانند و گروهی ضعیف، زیرا بسیار احادیث منکر روایت کرده که اکثر آن‌ها را حافظ ابن عدی در «الکامل فی الضعفاء» ذکر کرده است. در این اسناد عبدالکریم جزری ضعیف است. «تفسیر شوکانی» ۱۶۳۹ به تخریج محقق.

۱- به مراتب واهی است، واحدی در «اسباب نزول» ۶۰۴ از ابن عباس بدون سند روایت کرده است. ابن منده، ابونعیم در «الصحابه» و ابن عساکر از سدی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس چنانچه در «دُر المنثور» ۴ / ۴۵۹ آمده روایت کرده اند، این اسناد جداً ضعیف است، زیرا محمد بن مروان سدی متروک متهم است و محمد بن سائب کلبی متروک و متهم به دروغگویی است. به «زاد المسیر» ۹۴۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

سورهٔ مریم

این سوره مکی و ۹۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۶۴: ﴿وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمۡرِ رَبِّكَۖ لَهُۥ مَا بَيۡنَ أَيۡدِينَا وَمَا خَلۡفَنَا وَمَا بَيۡنَ ذَٰلِكَۚ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا ٦٤﴾[1].

۷۰۲- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا ﷺ به جبرئیل امین گفت: ای حامل وحی دیرتر به دیدرا من آمدی، چه چیزی باعث شده تا نتوانی بیشتر به دیدار ما بیایی؟ پس ﴿وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمۡرِ رَبِّكَ﴾ نازل گردید[2].

۷۰۳- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: جبرئیل امین مدت چهل روز به حضور رسول خدا نیامد. سپس مانند روایت فوق بقیهٔ حدیث را بیان کرده است[3].

۷۰۴- ابن مردویه از انس رضی الله عنه روایت کرده است: رسول خدا از جبرئیل امین پرسید: کدام سرزمین نزد خدا جل جلاله محبوب‌تر و کدام سرزمین ناپسندتر است؟ جبرئیل امین گفت: تا از خدای تعالی نپرسم نمی‌دانم. و جبرئیل امین پس از مدتی تأخیر به حضور رسول خدا فرود آمد. پیامبر گفت: آنقدر دیر به نزد من آمدی پنداشتم که بر من خشمگین شده‌ای. پس جبرئیل امین آیهٔ ﴿وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمۡرِ رَبِّكَ...﴾ را تلاوت کرد.

۷۰۵- ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: زمانی قریش راجع به اصحاب کهف از رسول خدا سؤال کردند. پیامبر مدت پانزده روز در انتظار وحی صبر کرد. اما

۱- ترجمه: «و [فرشتگان گفتند:] جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آییم. [آگاهی از وقایع] آینده و گذشته و حال ما ویژه اوست و پروردگارت فراموشکار نیست».

۲- صحیح بخاری ۳۲۱۸ و ۴۷۳۱ و ۷۴۵۵، ترمذی ۳۱۵۸، طبری ۲۳۸۰۵، واحدی در «الوسیط» ۳ / ۱۸۹ و در «اسباب نزول» ۶۰۶ از چند طریق از ابن عباس روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۹۶۲ به تخریج محقق.

۳- این مرسل و به حدیث قبلی شاهد است.

خداﷻ در این باره وحی نفرستاد. هنگامی که جبرئیل امین حضور مبارک پیامبر فرود آمد. پیامبر گفت: دیر آمدی، جبرئیل امین این آیه را خواند[۱].

اسباب نزول آیۀ ۷۷: ﴿أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي كَفَرَ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالٗا وَوَلَدًا ٧٧﴾[۲].

۷۰۶- بخاری، مسلم و دیگران از خباب بن ارت ﷺ روایت کرده اند: به نزد عاص بن وائل سهمی رفتم و حق خود را از او مطالبه کردم. گفت: تا به دین محمد کافر نشوی حقت را نمی‌دهم. گفتم: من هرگز به دین محمد کفر نمی‌ورزم و حق خود را وقتی که بمیری و دوباره زنده شوی از تو می گیریم. او گفت: آیا من بعد از مردن زنده می‌شوم؟ گفتم: آری، گفت: آن جا مال و فرزند زیاد دارم حقت را در آنجا می‌دهم. پس آیۀ ﴿أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي كَفَرَ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالٗا وَوَلَدًا ٧٧﴾ نازل شد[۳].

اسباب نزول آیۀ ۹۶: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجۡعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وُدّٗا ٩٦﴾[۴].

۱- اسنادش ضعیف است، به «زاد المسیر» ۹۶۴ به تخریج محقق و «تفسیر بغوی» ۱۳۹۸ نگاه کنید.

۲- ترجمه: «آیا در کار کسی نگریسته‌ای که به آیات ما کفر ورزید و گفت: قطعا به من مال و فرزند داده خواهد شد».

۳- صحیح است، بخاری ۲۲۷۵ و ۴۷۳۲ و ۴۷۳۳، مسلم ۲۷۹۵، ترمذی ۳۱۶۲، احمد ۵ / ۱۱۰، ابن حبان ۵۰۱۰ از چند طریق از سفیان از اعمش روایت کرده اند. بخاری ۲۰۹۱ و ۲۴۲۵ و ۴۷۳۴ و ۴۷۳۵، مسلم ۲۷۹۵ نسائی در «تفسیر» ۳۴۲، احمد ۱/ ۱۱۱، ابن حبان ۴۸۸۵، واحدی در «اسباب نزول» ۶۱۰ و ۶۱۱، طبرانی ۳۶۵۱ و ۳۶۵۲ و ۳۶۵۴ روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۹۶۷ به تخریج محقق.

۴- ترجمه: «آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند برایشان دوستی مقرر خواهد نمود».

۷۰۷- ابن جریر از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است: او ﷺ هنگام مهاجرت به مدینه از دوری دوستان از جمله شیبه و عتبه پسران ربیعه و امیه بن خلف اندوهگین بود. پس آیۀ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ سَيَجۡعَلُ لَهُمُ ٱلرَّحۡمَٰنُ وُدّٗا ٩٦﴾ نازل شد. زبان قرآن گویاست: دل مسلمان سرشار از محبت و صمیمیت است[1].

***

سورۀ طه

این سوره مکی و ۱۳۵ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱ – ۲: ﴿طه ١ مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ ٢﴾[2].

۷۰۸- ابن مردویه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در اوایل نزول وحی هنگام ادای نماز رسول خدا بر سینۀ کف پاهای خود می‌ایستاد. پس خدای بزرگ ﴿طه ١ مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ ٢﴾ را نازل کرد[3].

۷۰۹- عبد بن عبدالحمید در «تفسیر» خود از ربیع بن انس ﷺ روایت کرده است: سرور کائنات [هنگام ادای نماز] گاهی بر این پا و گاهی بر آن پا می‌ایستاد تا خدای بزرگ آیۀ ﴿مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ ٢﴾ را نازل کرد[1].

۱- طبری ۲۳۹۷۰ از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است، اسناد آن جداً ضعیف است از جهت عبدالعزیز بن عمران در این اسناد راوی‌های مجهول هستند و متن باطل است، زیرا تمام این سوره به اتفاق علما مکی است. ابن کثیر ۴ / ۳۰۵.

۲- ترجمه: «طه. قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج آفتی»

۳- بیهقی در «شعب الایمان» ۱۴۹۷ از ابن عباس روایت کرده است، در این اسناد محمد بن زیاد بشکری میمونی کذاب است. به «میزان الاعتدال» ۷۵۴۷ و «تفسیر شوکانی» ۱۶۹۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۷۱۰- ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند: گفتند: محمد به اثر خداپرستی بیچاره و بدبخت شده است. پس ﴿مَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لِتَشۡقَىٰٓ ٢﴾ «ما قرآن را به تو نفرستادیم تا خود را به رنج و زحمت بیندازی» نازل شد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۵: ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡجِبَالِ فَقُلۡ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسۡفٗا ١٠٥﴾[۳].

۷۱۱- ابن منذر از ابن جریج روایت می‌کند: قریش پرسید ای محمد! خدای تو روز قیامت با این کوه‌ها چه می‌کند؟ آیهٔ ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡجِبَالِ فَقُلۡ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسۡفٗا ١٠٥﴾ «در باره کوه‌ها از تو می‌پرسند، بگو: خدای من آن‌ها را کاملاً پراکنده می‌کند» نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱۴: ﴿فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۗ وَلَا تَعۡجَلۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مِن قَبۡلِ أَن يُقۡضَىٰٓ إِلَيۡكَ وَحۡيُهُۥۖ وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ١١٤﴾[۴].

۷۱۲- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: وقتی جبرئیل آیات را می‌آورد پیغمبر برای حفظ آن، خود را به زحمت و مشقت می‌انداخت. چون می‌ترسید قبل از حفظ آیه جبرئیل امین صعود کند. پس خدا ﴿وَلَا تَعۡجَلۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ...﴾ را نازل کرد.

در سورهٔ نساء آیهٔ ۳۴ سبب دیگری آمده است که صحیح‌تر است.

۱- ابن کثیر ۳ / ۱۴۹ می‌گوید: «[قاضی] عیاض از ربیع بن انس روایت کرده» پس مرسل است، اما بزار ۲۲۳۲ «کشف» از علی به طور موصول روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۱۶۵ می‌گوید: «بخاری گفته که در یزید بن بلال نظر است و کیسان بن عمرو را ابن حبان ثقه می‌داند و ابن معین ضعیف و باقی راوی‌های این حدیث راویی صحیح هستند» پس اسناد ضعیف است. به «تفسیر شوکانی» ۱۶۹۵ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- اسناد این ضعیف است به خاطر این که عطیهٔ عوفی ضعیف متروک است.

۳- ترجمه: «و درباره کوه‌ها از تو می‌پرسند، بگو: پروردگارم آن را سخت خواهد پراکند».

٤- ترجمه: «پس خداوند، فرمانروای راستین بزرگ و برتر است. و در [خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو انجام پذیرد، شتاب مکن. و بگو: پروردگارا، به من دانشی بیفزای».

اسباب نزول آیهٔ ۱۳۱: ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ ۚ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾﴾[1].

۷۱۳- ابن ابوشیبه، ابن مردویه، بزار و ابویعلی از رافع ﷺ روایت کرده اند: به رسول خدا مهمان آمد، آن بزرگوار مرا به نزد یهودی فرستاد و گفت: تا ماهٔ رجب از وی مقداری آرد برایم قرض بگیر، یهود گفت: هرگز به او قرض نمی‌دهم، مگر این که چیزی گرو بگذارد. حضور پیامبر ﷺ آمدم و جریان را عرض کردم. گفت: به ذات اقدس الهی سوگند که من مورد اعتماد ملکوتیان و امین زمین هستم. هنوز از خدمت پیغمبر دور نرفته بودم که آیهٔ ﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّنْهُمْ...﴾ نازل شد.

***

سورهٔ انبیاء

این سوره مکی و ۱۱۲ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۶: ﴿مَآ ءَامَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَٰهَآ ۖ أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾﴾[2].

۷۱۴- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: اهالی مکه به رسول خدا گفتند: اگر سخنانت حق است و از گرایش ما به اسلام خرسند می‌شوی کوهٔ صفا را برای ما به کوهٔ طلا تبدیل کن، جبرئیل امین خدمت پیامبر آمد و گفت: اگر دوست داشته باشی آنچه قوم تو از تو درخواست کرده اند واقع می‌شود، اما اگر خواست آن‌ها برآورده شد و بازهم ایمان نیاوردند

۱- ترجمه: «و چشم مدوز به زینت زندگی دنیا که گروه‌هایی از آنان را به آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا آنان را در آن بیازماییم. و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است».

۲- ترجمه: «پیش از آنان [مردم] هیچ شهری که [اهل] آن را نابود کردیم، ایمان نیاورده بودند. آیا اینان ایمان می‌آورند؟».

به آنان مهلت داده نمی‌شود. اگر خواسته باشی در برابر آن‌ها با تأنی و آهستگی کار کن. آیـهٔ ﴿مَآ ءَامَنَتۡ قَبۡلَهُم مِّن قَرۡيَةٍ أَهۡلَكۡنَٰهَآۖ أَفَهُمۡ يُؤۡمِنُونَ ۝٦﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۳۴: ﴿وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبۡلِكَ ٱلۡخُلۡدَۖ أَفَإِيْن مِّتَّ فَهُمُ ٱلۡخَٰلِدُونَ ۝٣٤﴾[1].

۷۱۵- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: به پیامبر اکرم ﷺ اطلاع داده شد که زمان مرگت فرا رسیده است. گفت: پروردگارا! پس چه کسی امت مرا راهنمایی مـی‌کنـد؟ آنگـاه خدا آیهٔ ﴿وَمَا جَعَلۡنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبۡلِكَ ٱلۡخُلۡدَ﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۳۶: ﴿وَإِذَا رَءَاكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا ٱلَّذِي يَذۡكُرُ ءَالِهَتَكُمۡ وَهُم بِذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ۝٣٦﴾[3].

۷۱۶- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: سرور کائنات از کنار ابوجهـل و ابوسـفیان – که باهم صحبت می‌کردند – گذشت. چون ابوجهـل او ﷺ را دیـد، خندیـد و بـه ابوسـفیان گفت: این پیامبر خاندان عبد منـاف اسـت، ابوسـفیان خشـمگین شـد و گفـت: آیـا بـه بعثـت پیامبری از خاندان عبد مناف باور ندارید سرور کائنـات سـخنان آن‌هـا را شـنید و برگشـت و زشتی‌ها و ناشایستی‌های ابوجهل را بیان کرد و با تهدید گفـت: عاقبـت تـو را بـه جـز رنـج و

۱- ترجمه: «و پیش از تـو بـرای هـیچ بشـری جـاودانگی مقـرّر نداشـته‌ایـم. آیـا اگـر بمیـری ایشـان جاودانـه می‌مانند؟».

۲- معضل است، امام احمد می‌گوید: احادیثی که ابن جریج به صورت مرسل روایت می‌کند،ماننـد حـدیث موضوع هستند. تفرد ابن جریج به این روایت بدون ائمهٔ دیگر مثل ابن عباس و علمـای تفسـیر بعـد از او، دلیل بر وهن این است.

۳- ترجمه: «و چون کافران تو را ببینند فقط تو را به ریشخند می‌گیرند. [می‌گویند] آیـا ایـن [شـخص] اسـت که معبودانتان را [به بدی] یاد می‌کند؟ و آنان یاد [خدای] رحمان را منکرند».

اندوه نمی‌بینم تو گرفتار سختی‌ها و محنت‌های مشقت‌باری خواهی شد که دیگر عهدشکنان دچار آن شدند. پس ﴿وَإِذَا رَءَاكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰۱: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ ١٠١﴾[2].

۷۱۷- حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون آیهٔ ﴿إِنَّكُمۡ وَمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمۡ لَهَا وَٰرِدُونَ ٩٨﴾ (انبیاء ۹۸) «به یقین شما و آنچه به جای خداوند می‌پرستید، آتش افروز جهنّم [خواهید بود]. شما بر آن وارد خواهید شد» نازل شد. ابن زبعری گفت: پرستندگان آفتاب، مهتاب، فرشتگان و عزیر همه باهم همراه با خدایان ما در دوزخند. پس خدا جل جلاله ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتۡ لَهُم مِّنَّا ٱلۡحُسۡنَىٰٓ أُوْلَٰٓئِكَ عَنۡهَا مُبۡعَدُونَ ١٠١﴾ و ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوۡمُكَ مِنۡهُ يَصِدُّونَ ٥٧ وَقَالُوٓاْ ءَأَٰلِهَتُنَا خَيۡرٌ أَمۡ هُوَۚ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلَۢاۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٌ خَصِمُونَ ٥٨﴾ (زخرف: ۵۷ – ۵۸) «و چون [آفرینش] فرزند مریم مثل زده شد، آن گاه قومت از آن بانگ [به ریشخند] برداشتند. و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او. [آن مثل را] برای تو جز از روی جدال نزدند حقّ این است که آنان گروهی ستیزه جویند» را نازل کرد[3].

۱- مرسل و ضعیف است، بسیاری از علما سدی را ضعیف می‌دانند، اگر حدیث را به صورت موصول روایت کند و اگر به صورت مرسل روایت کند چه خواهد بود. «تفسیر شوکانی» ۱۷۳۰ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «به راستی آنان که پیشتر از [سوی] ما نیکویی برایشان مقرّر شده است، آنان از آن دور داشته می‌شوند».

۳- حاکم ۲ / ۳۸۵ و طبری ۲۴۸۳۸ از ابن عباس روایت کرده اند. در اسناد طبری عطاء بن سائب راستگوست مگر شوریده خرد شده، این حدیث متابع دارد که حاکم روایت کرده و صحیح شمرده و ذهبی هم

***

سورهٔ حج

این سوره مدنی و ۷۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۳: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيۡطَٰنٖ مَّرِيدٖ ۝٣﴾[1].

۷۱۸- ابن ابوحاتم از ابومالک روایت کرده است: آیـهٔ ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَٰدِلُ فِي ٱللَّهِ﴾ در بارهٔ نضر بن حارث نازل گردیده است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعۡبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرۡفٖۖ فَإِنۡ أَصَابَهُۥ خَيۡرٌ ٱطۡمَأَنَّ بِهِۦۖ وَإِنۡ أَصَابَتۡهُ فِتۡنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةَۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ ۝١١﴾[2].

۷۱۹- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مردی به مدینه می‌آمد و دین اسـلام را می‌پذیرفت، پس اگر همسرش پسر به دنیا می‌آورد و گلهٔ اسـب‌هـایش زاد و ولـد مـی‌کـرد. می‌گفت: اسلام دین نیکو و شایسته است. اگر همسرش پسر نمی‌زایید و گلهٔ اسـب‌هـایش زاد

موافق است و واحدی ۶۱۶ و طبرانی ۱۲ / ۱۵۳ هم از ابن عباس روایت کرده اند. در اسناد این عاصم بـن بهدله صدوق است و گاهی خطا می‌کند. طبری ۲۴۸۳۵ از ابن اسحاق بـه صـورت مرسـل روایـت کـرده است. «تفسیر شوکانی» ۱۷۴۷ و ۱۸۱۷ به تخریج محقق.

۱- ترجمه: «و از مردمان کسی هست که [درباره] خداوند بدون [هیچ] دانشی مجادله و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کند».

۲- ترجمه: «و از مردم کسی هست که با دودلی خداوند را می‌پرستد. پس اگر خیری بـه او برسـد از آن آرام گیرد و اگر بلایی به او برسد، روی می‌گرداند. در دنیـا و آخـرت زیانکـار شـده اسـت. ایـن همـان زیـان آشکار است».

و ولد نمی‌کرد. می‌گفت: اسلام آیین شر و آفت است. پس خدا آیهٔ ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعۡبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرۡفٖ..﴾ را نازل کرد[1].

۷۲۰- ابن مردویه از قول عطیه از ابوسعید روایت کرده: مردی از یهود ایمان آورد پس خودش نابینا شد، فرزندش مرد و اموالش از بین رفت. اسلام را به فال بد گرفت و گفت: از این دین برای من خیری نرسید پسرم مرد، مال و ثروتم تباه گشت و چشمانم نابینا گردید. پس آیهٔ ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعۡبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرۡفٖ..﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۹ – ۲۲: ﴿هَٰذَانِ خَصۡمَانِ ٱخۡتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمۡۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قُطِّعَتۡ لَهُمۡ ثِيَابٞ مِّن نَّارٖ يُصَبُّ مِن فَوۡقِ رُءُوسِهِمُ ٱلۡحَمِيمُ ١٩﴾.

۷۲۱- بخاری، مسلم و دیگران از ابوذر روایت کرده اند: آیهٔ ﴿هَٰذَانِ خَصۡمَانِ ٱخۡتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمۡ...﴾ در بارهٔ [شش نفر از قریش سه مسلمان] علی، حمزه و عبیده [بن حارث و سه نفر مشرک] ولید بن عتبه، عتبه بن ربیعه و شیبه بن ربیعه [که روز بدر حمزه با عُتبَه و عبیده با شیبه و علی کرم الله وجهه با ولید به جنگ تن به تن پرداختند] نازل شده است[2].

۷۲۲- حاکم از علی روایت کرده است: این کلام الهی ﴿هَٰذَانِ خَصۡمَانِ ٱخۡتَصَمُواْ فِي رَبِّهِمۡۖ فَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ قُطِّعَتۡ لَهُمۡ ثِيَابٞ مِّن نَّارٖ يُصَبُّ مِن فَوۡقِ رُءُوسِهِمُ ٱلۡحَمِيمُ ١٩ يُصۡهَرُ بِهِۦ مَا فِي بُطُونِهِمۡ وَٱلۡجُلُودُ ٢٠ وَلَهُم مَّقَٰمِعُ مِنۡ حَدِيدٖ ٢١ كُلَّمَآ

۱- صحیح است، بخاری ۴۷۴۲.

۲- صحیح است، بخاری ۳۹۶۸ و ۳۹۶۹ و ۳۹۶۶، مسلم ۳۰۳۳، نسائی در «تفسیر» ۳۶۱، ابن ماجه ۲۸۳۵، طبری ۲۴۹۷۹، واحدی در «اسباب نزول» ۶۱۹ و بغوی ۲۷۰۱ از ابوذر روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۰۰۵ تخریج محقق.

أَرَادُوٓاْ أَن يَخۡرُجُواْ مِنۡهَا مِنۡ غَمٍّ أُعِيدُواْ فِيهَا وَذُوقُواْ عَذَابَ ٱلۡحَرِيقِ ﴿٢٢﴾ ﴾ در بارۀ نبرد ما در بدر نازل شده است[1].

۷۲۳- از وجه دیگر از او ﷺ روایت کرده است: در روز بدر حمزه، علی و عبیده بن حارث ﷺ در میدان نبرد آمدند و با عتبه پسر ربیعه، ولید پسر عتبه و شیبه پسر ربیعه جنگیدند. این آیه در بارۀ آن‌ها نازل شده است[2].

۷۲۴- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است که خطاب به مسلمانان گفتند: ما در نزد خدا از شما برتر و سزاوارتریم، کتاب ما قدیمی‌تر از کتاب شماست و پیامبر ما از پیامبر شما پیشتر است. مسلمانان گفتند: ما در نزد خدا از شما شایسته‌تریم. زیرا به محمد ﷺ و پیامبران پیشین و به همه کتب آسمانی ایمان داریم[3].

۷۲۵ ابن ابوحاتم نیز از قتاده همین روایت را نقل کرده است.

۱- حاکم ۲ / ۳۸۶ روایت کرده اسنادش حسن است.

ترجمه آیات: «این دو [گروه] دشمن [همدیگر] اند. در [باره] پروردگارشان دشمنی ورزیدند. پس آنان که کفر پیشه کرده‌اند، برایشان لباسهایی از آتش بریده‌اند. از بالای سرشان آب داغ ریخته شود. که آنچه در درونشان است و [نیز] پوستها از آن تافته می‌شود. و برای [عذاب کردن] آنان گرزهای آهنین مهیّاست. هر گاه که خواهند از [شدّت] اندوه از آنجا بیرون آیند، به آنجا باز گردانده می‌شوند و [گفته شود: طعم تلخ] عذاب آتش را بچشید».

۲- حاکم ۲ / ۳۸۶ از علی روایت کرده اسناد آن به خاطر ابوجعفر رازی قوی نیست. بخاری ۳۹۶۵ و ۴۷۴۴ و واحدی ۶۲۰ از قیس بن عباده از علی روایت کرده اند از زبان قیس.

۳- جداً ضعیف است، طبری ۲۴۹۸۴ از عوفی از ابن عباس آورده، عطیه بن سعد عوفی واهی و از او مجاهیل روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۰۰۶ به تخریج محقق.

اسباب نزول آیهٔ ۲۵: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلۡنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلۡعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلۡبَادِۚ وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۭ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ۝٢٥﴾[1].

۷۲۶- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: سرور کائنات ﷺ عبدالله بن انیس را با دو نفر دیگر که یکی از آن‌ها مهاجر و دیگری از انصار بود فرستاد. و این دو به نیاکان خود فخر می‌کردند. در آن حال عبدالله بن انیس خشمگین شد و انصاری را به قتل رساند، مرتد شد و به مکه گریخت. در بارهٔ او ﴿وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۭ بِظُلۡمٖ﴾ تا آخر نازل شد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۲۷: ﴿وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلۡحَجِّ يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٖ يَأۡتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٖ ۝٢٧﴾[3].

۷۲۷- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان در ابتدا [وقتی برای ادای مراسم حج می‌آمدند] سوار مرکب نمی‌شدند. پس خدای بزرگ ﴿يَأۡتُوكَ رِجَالٗا وَعَلَىٰ كُلِّ

۱- ترجمه: «بی شک آنان که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا و [از] مسجد الحرام- که آن را برای مردم چه مقیم در آنجا چه بادیه‌نشین قرار داده‌ایم- باز می‌دارند [کیفرشان دهیم]. و کسی که از روی ستم در آنجا کجروی خواهد، به او از عذاب دردناک می‌چشانیم».

۲- ضعیف است، ابن ابوحاتم از ابن عباس روایت کرده چنانچه ابن کثیر در «تفسیر» ۳ / ۲۷۱ آورده در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است و عطاء بن دینار از سعید بن جبیر نشنیده. «تفسیر شوکانی» ۱۷۷۹ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و در [میان] مردم به حج ندا درده تا پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری رهسپارند به سوی تو آیند».

ضَامِرٍ﴾ ش را نازل کرد و به آن‌ها دستور داد که آنچه را در سفر لازم دارند با خـود بیاورنـد و اجازهٔ سواری و تجارت را هم به آنان داد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۳۷: ﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَآؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقْوَىٰ مِنكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا۟ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمْ ۗ وَبَشِّرِ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٧﴾﴾[2].

۷۲۸- ابن ابوحاتم از ابن جریج روایت کرده است: اهـل جاهلیـت کعبـه را بـه گوشـت و خون شتر آلوده می‌کردند. یاران پیامبر ﷺ گفتند: آیا شایسته است که ما هم کعبه را بـه خـون و گوشت [قربانی] بیالاییم. پس آیهٔ ﴿لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۳۹: ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا۟ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾﴾[3].

۷۲۹- احمد و ترمذی به صورت حسن و حاکم به قسم صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: هنگامی که سرور کائنات از مکه خارج شد، ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: آن‌هایی کـه پیـامبر خـویش را بیـرون کردنـد بـدون تردیـد هـلاک مـی‌شـوند. پـس آیـهٔ ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا۟ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾﴾ نازل شد[4].

۱- طبری ۲۵۰۵۷ به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «[هرگز] گوشتهای آن [قربانیها] و نیز خونهایش به خداونـد نمـی‌رسـد بلکـه پرهیزگاریتـان بـه او می‌رسد. بدینسان آن [قربانیها] را برایتان تسخیر کرد تا خداوند را به شکرانه آنکـه شـما را هـدایت کـرده است به بزرگی یاد کنید و به نیکوکاران نوید ده».

۳- ترجمه: «به کسانی که [با آنان] جنگ می‌شود، از آن روی که ستم دیـده‌انـد، اجـازه [جهـاد] داده شـد و خداوند بر یاری کردن آنان تواناست».

۴- ترمذی ۳۱۷۱، نسائی در «سنن الکبری» ۶ / ۵۲ و «تفسیر» ۳۶۵، احمـد ۱ / ۲۱۶، حـاکم ۲ / ۶۶ و ۹۴۶ و ۳۹۰، طبری ۲۵۲۵۴ و ۲۵۲۵۵، طبرانی ۱۷ / ۱۲۳ و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۲۹۴ از چند طریـق از ثـوری از اعمش از مسلم بطین از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. این اسناد بـه شـرط بخـاری و مسـلم

اسباب نزول آیۀ ۵۲: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٖ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ أَلۡقَى ٱلشَّيۡطَٰنُ فِيٓ أُمۡنِيَّتِهِۦ فَيَنسَخُ ٱللَّهُ مَا يُلۡقِي ٱلشَّيۡطَٰنُ ثُمَّ يُحۡكِمُ ٱللَّهُ ءَايَٰتِهِۦۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ٥٢﴾[1].

۷۳۰- ابن ابوحاتم، ابن جریر و ابن منذر از یک طریق با سند صحیح از سعید بن جُبَیر روایت کرده اند: نبی کریم در مکه ﴿وَٱلنَّجۡمِ إِذَا هَوَىٰ ١ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمۡ وَمَا غَوَىٰ ٢ وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤ عَلَّمَهُۥ شَدِيدُ ٱلۡقُوَىٰ ٥ ذُو مِرَّةٖ فَٱسۡتَوَىٰ ٦ وَهُوَ بِٱلۡأُفُقِ ٱلۡأَعۡلَىٰ ٧ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ٨ فَكَانَ قَابَ قَوۡسَيۡنِ أَوۡ أَدۡنَىٰ ٩ فَأَوۡحَىٰٓ إِلَىٰ عَبۡدِهِۦ مَآ أَوۡحَىٰ ١٠ مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ١١ أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ١٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ ١٣ عِندَ سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ ١٤ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ ١٥ إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ ١٦ مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ١٧ لَقَدۡ رَأَىٰ مِنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ ١٨ أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ ٢٠﴾ (نجم: ۱ – ۲۰) را تلاوت کرد. شیطان این کلمات را به او القا کرد: «**تِلْكَ الغرانيق العلا وإن شفاعتهن لترتجى**» «آن

است. طبری ۲۵۲۵۶ از قیس بن ربیع از اعمش روایت کرده. حاکم ۳ / ۷ از شعبه از اعمش روایت کرده، پس این خبر به سه طریق از اعمش به صورت موصول روایت شده است. ترمذی ۳۱۷۲ و طبری ۲۵۲۵۳ از ثوری از اعمش از مسلم بطین از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده اند. حدیث موصول را حاکم و ذهبی صحیح می‌شمارند، این حدیث شواهد مرسل دیگر هم دارد که طبری ۲۵۲۵۹ و ۲۵۲۶۰ از مجاهد ۲۵۲۶۲ از قتاده روایت کرده. «احکام قرآن» ابن عربی ۱۵۱۳ و «زاد المسیر» ۱۰۰۹ تخریج محقق.

۱- ترجمه: «و هیچ رسولی و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه چون آرزویی در خاطر آورد، شیطان [از سوی خود مانعی] در آرزوی او افکند. پس خداوند آنچه را که شیطان می‌افکند از بین می‌برد سپس خداوند آیاتش را استوار می‌دارد و خداوند دانای فرزانه است».

بت‌های زیباشکل و بلندمرتبه به شفاعت‌شان امید است» مشرکان گفتند: پیامبر تاکنون خدایان ما را به خوبی و نیکی یاد نکرده بود، پیامبر ﷺ [آیهٔ سجده را در آخر سورهٔ نجم خواند] و سجده کرد. مشرکان نیز همراهٔ با پیغمبر سجده کردند. آنگاه آیهٔ ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٖ وَلَا نَبِيٍّ...﴾ نازل شد.

۷۳۱- همین مورد را بزار و ابن مردویه از وجه دیگر از سعید بن جبیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: بزار می‌گوید: این حدیث به قسم موصول روایت نشده، مگر به همین سند امیه بن خالد که ثقهٔ مشهور است یگانه کسی است که این حدیث را به قسم موصول روایت کرده است[۱].

۷۳۲- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما به سندی که در آن واقدی است روایت کرده[۲].

۷۳۳- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است[۳].

۷۳۴- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است[۴].

۷۳۵- ابن اسحاق در کتاب سیره از محمد بن کعب [قرظی] روایت کرده است[۵].

۱- طبرانی ۱۲۴۵۰، در این سند امیه بن خالد را بسیاری از علما ثقه می‌دانند، اما ذهبی در «میزان الاعتدال» ۱۰۲۹ می‌گوید: «در خصوص او از احمد پرسیدند تحسین و تمجیدش نکرد و عقیلی او را در «الضعفاء» [درا الکتب العلمیه بیروت، ج ۱، ص ۱۲۹] ذکر کرده است».

۲- در نسخه‌ها چنین آمده این عجیب و غریب است، زیرا بخاری این باطل را روایت نمی‌کند و از واقدی و امثال او که متروك و متهم به کذب هستند هم در صحیح و هم در کتاب‌های تاریخ خود روایت نکرده است. محقق در «دُر المنثور» ۴ / ۶۶۱ این روایت را نیافته است.

۳- این اسناد ساقط و مصنوع است، کلبی و ابوصالح کتابی را به تفسیر قرآن وضع کرده و به دروغ به ابن عباس نسبت داده اند. کلبی خود به این کار اقرار نموده است.

۴- طبری ۲۵۳۳۳ به سندی که در آن مجاهیل است از عطیهٔ عوفی که ضعیف است از ابن عباس روایت کرده پس این سند هم ساقط است و نمی‌توان به آن دل خوش کرد.

۵- طبری ۲۵۳۲۸. این دارای سه علت است: مرسل است، در این عنعنهٔ ابن اسحاق است، در این سند یزید بن زیاد مدنی است که بخاری در خصوص او می‌گوید: نمی‌توان از حدیث او پیروی کرد.

۷۳۶- موسی بن عقبه از ابن شهاب روایت کرده است[۱].

۷۳۷ ابن جریر از محمد بن قیس روایت کرده است[۲].

۷۳۸- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است[۳].

همهٔ آن‌ها یک معنی دارند، کل آن‌ها یا ضعیفند یا منقطع بدون اولی که طریق سعید بن جُبَیر است[۴].

حافظ ابن حجر می‌گوید: این قضیه از چند طریق روایت شده. بنابراین، دارای اصل و اساس است با این وصف دو طریق صحیح مرسل نیز دارد؛ یکی را ابن جریر از زهری از ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام و دیگری را از داود بن هند از ابوعالیه روایت کرده است. پس سخن ابن عربی[۵] و عیاض[۶] که گفته اند: این روایات باطل و بی‌اساسند ناسنجیده است.

۱- «در المنثور» ۶ / ۶۶ ناشر دارالفکر بیروت.

۲- طبری ۲۵۳۲۷ از ابومعشر از محمد بن کعب و محمد بن قیس روایت کرده است. این نیز مرسل است و ابومعشر نجیح را نسائی و دار قطنی ضعیف می‌دانند و بخاری می‌گوید: احادیث منکر را روایت می‌کند و یحیی بن سعید جداً ضعیفش می‌داند.

۳- ابن ابوحاتم چنانچه در «در المنثور» ۴ / ۶۳۳ آمده روایت کرده است.

۴- در قضیهٔ سورهٔ نجم و سجده در آن دو حدیث صحیح آمده است. اول- بخاری ۱۰۷۱ و ۴۸۶۲، ترمذی ۵۷۵، ابن حبان ۲۷۶۳ و دار قطنی ۱ / ۴۰۹ از ابن عباس روایت کرده اند: رسول خدا سورهٔ نجم را قراءت کرد در آن هنگام مسلمانان، مشرکین، جنیان یکجا با پیامبر سجده کردند. دو- بخاری ۱۰۶۷ و ۱۰۷۰ و ۳۸۵۳ و ۳۹۷۲، مسلم ۵۷۶، ابوداود ۱۴۰۶، نسائی ۲ / ۱۶۰، دارمی ۱ / ۳۴۲ و ابن حبان ۲۷۶۴ از ابن مسعود روایت کرده اند: پیامبر سورهٔ نجم را خواند و سجده کرد مسلمانان و مشرکین همه با او سجده کردند به جز یک نفر که از زمین یک مشت خاک برداشت و به پیشانی خود گذاشت و گفت: برای من همین کافی است. ابن مسعود می‌گوید: بعد از مدتی در حالت کفر کشته شد.

۵- تفسیر قرطبی، دار الشعب القاهره، ج ۱۲، ص ۸۳.

۶- عیاض قاضی ابوالفضل، الشفاء بتعریف حققو المصطفی، دارالفکر بیروت، ج ۲، ص ۱۲۵.

[رسول خدا ﷺ در کنار کعبه سورۀ نجم را قراءت می‌کرد. چون به این قسمت از کلام خدا ﴿أَفَرَءَيۡتُمُ ٱللَّٰتَ وَٱلۡعُزَّىٰ ١٩ وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ ٢٠﴾ «آیا به «لات» و «عزّی» نگریسته‌اید؟. و به «منات» سومین [بت] بی‌ارزش [چه؟]» رسید. شیطان به گوش مشرکان این سخنان شیطانی را رساند: «**تلك الغرانيق العلى وإن شفاعتهن لترجى**» «این بت‌ها بزرگان قوم یا مرغان بلندپروازند و به شفاعت آنان می‌توان امید داشت» مشرکان گمان کردند که این سخنان را رسول خدا به زبان آورد و بت‌های آن‌ها را ستایش کرد. همین که آن حضرت سورۀ نجم را تا آخر قرآئت کرد برای ادای سجدۀ تلاوت به سجده رفت مشرکان نیز با او سجده کردند، حتی ولید پسر مغیره که پیر و سالمند بود یک مشت ریگ برداشت و بر آن سجده کرد، سپس متفرق شدند. به پیامبر اطلاع دادند که سجدۀ مشرکان به دلیل آن بود که شیطان به گوش آنان رساند که پیامبر ﷺ بت‌های آنان یعنی لات و عزی را ستایش کرد. رسول خدا از این بابت بسیار اندوهگین شد و این خبر او را سخت غمگین کرد. در همین حال خدا برای آرامش قلب پیامبر و کاستن این اندوۀ دردآور آیۀ ۵۲ سورۀ حج را نازل کرد. پس از نزول این آیه اندوه و هراسی که به وجود آن حضرت راه یافته بود دور گردید و آن بزرگوار شاد و خرسند شد. به این ترتیب پروردگارش او را آگاه ساخت که این امر رسمی است که خدای بزرگ در مورد انبیاء پیامبران از روی حکمت و آگاهی به کار می‌برد و از این حکمت تنها خدا آگاه است و بس آنچه مهم است در اینجا ذکر شود، این است که رسول خدا کلمۀ الغرانیق و کلمات بعد از آن را به زبان نیاورده است، بلکه شیطان این سخنان را گفته و صدا خود را به گوش دوستان مشرکش رسانده است تا آنان به اعتقاد فاسد خود باقی بمانند][1].

۱- هذا الحبيب، ص ۱۲۳.

اسباب نزول آیهٔ ۶۰: ﴿ذَٰلِكَ وَمَنۡ عَاقَبَ بِمِثۡلِ مَا عُوقِبَ بِهِۦ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيۡهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٞ ٦٠﴾[1].

۷۳۹- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: رسول خدا ﷺ دسته‌ای از سپاهٔ اسلام را [به یکی از میدان‌های جنگ] فرستاد. دو شب به پایان ماهٔ محرم باقی مانده بود که آنان با مشرکان رودررو شدند. مشرکان به هم گفتند: با اصحاب محمد بجنگید که آن‌ها در ماهٔ محرم جنگ را حرام می‌دانند [دست به نبرد نمی‌زنند] مسلمانان خدا را به آنان یادآور شدند و با اصرار از آن‌ها خواستند که برای جنگ پیش قدم نشوید چون مسلمانان در ماهٔ حرام جنگ را حلال نمی‌دانند. مشرکان نپذیرفتند و جنگ را آغاز کردند. مسلمانان نیز حمله کردند و بر آن‌ها پیروز شدند. پس این آیه نازل شد[2].

***

سورهٔ مؤمنون

این سوره مکی و ۱۱۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۲: ﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾[3].

۷۴۰- حاکم از ابوهریره ؓ روایت کرده است: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ نماز می‌خواند نگاهٔ خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد. پس آیهٔ ﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾ نازل شد. بعد از آن پیامبر ﷺ همیشه به زمین نگاه می‌کرد.

۱- ترجمه: «[حکم] این است. و هر کس که [دیگری را] مانند آنچه خود به آن عقوبت دیده است، عقوبت دهد، آن گاه بر او ستم رود، بی‌گمان خداوند او را یاری خواهد داد. به راستی خداوند بخشاینده آمرزگار است».

۲- مرسل است، مقاتل بن حبان است چنانچه در تفسیر ابن کثیر ۴ / ۴۵۵ به تحقق محقق آمده.

۳- ترجمه: «همان کسانی که در نمازشان فروتنند».

۷۴۱- ابن مردویه این حدیث را چنین روایت کرده است: پیامبر در نماز نگاه می‌کرد.

۷۴۲- سعید بن منصور از ابن سیرین به صورت مرسل روایت کرده است: پیامبر نگاهٔ خود را می‌گرداند. پس این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۴: ﴿ثُمَّ خَلَقۡنَا ٱلنُّطۡفَةَ عَلَقَةٗ فَخَلَقۡنَا ٱلۡعَلَقَةَ مُضۡغَةٗ فَخَلَقۡنَا ٱلۡمُضۡغَةَ عِظَٰمٗا فَكَسَوۡنَا ٱلۡعِظَٰمَ لَحۡمٗا ثُمَّ أَنشَأۡنَٰهُ خَلۡقًا ءَاخَرَۚ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحۡسَنُ ٱلۡخَٰلِقِينَ ١٤﴾[1].

۷۴۴- ابن ابوحاتم از عمر فاروق ﷺ روایت کرده است: در چهار چیز با پروردگار خود موافقت کرده‌ام، هنگامی که آیهٔ ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن سُلَٰلَةٖ مِّن طِينٖ ١٢﴾ «ما انسان را از خلاصهٔ از گـل آفریـدیم» (مؤمنـون: ۱۲) نـازل شـد. مـن گفـتم: «**فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِيْنَ**» «پس بزرگ است خدای که نیکوترین آفرینندگان است».

اسباب نزول آیهٔ ۶۷: ﴿مُسۡتَكۡبِرِينَ بِهِۦ سَٰمِرٗا تَهۡجُرُونَ ٦٧﴾. «در حالی که به آن کبر می‌ورزیدید و افسانه سرایی [شبانه] می‌کردید، [آن را] ترک می‌گفتید»

۷۴۵- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: قـریش در اطـراف کعبـه جلسـات شب‌نشـینی تشـکیل مـی‌دادنـد، بـه یکـدیگر فخرفروشـی مـی‌کردنـد و بـه دور کعبـه طـواف نمی‌کردند. پس آیهٔ ﴿مُسۡتَكۡبِرِينَ بِهِۦ سَٰمِرٗا تَهۡجُرُونَ ٦٧﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۷۶: ﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡعَذَابِ فَمَا ٱسۡتَكَانُواْ لِرَبِّهِمۡ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ٧٦﴾[2].

۱- ترجمه: «سپس نطفه را خون بسته گردانیدیم، آن گاه [آن] خون بسته را [به صـورت] گوشـت پـاره‌ای در آوردیم. آن گاه [آن] گوشت پاره را استخوانهایی ساختیم. سپس بر آن استخوانها گوشت پوشـاندیم. آن گاه او را [به] آفرینشی دیگر آفریدیم. بزرگ است خداوند، بهترین آفرینندگان».

۲- ترجمه: «و آنان را به عذاب گرفتار ساختیم، آن گاه برای پروردگارشان فروتنی و زاری نکردند».

۷۴۶- نسائی و حاکم از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: ابوسفیان نـزد پیـامبر ﷺ آمـد و گفت: ای محمد! تو را به خدا و خویشی و قرابت قسم می‌دهم، مـا پشـم و کـرک شـتر را بـا خون یـک جـا کوبیـده خـوردیم. آیـهٔ ﴿وَلَقَدۡ أَخَذۡنَٰهُم بِٱلۡعَذَابِ فَمَا ٱسۡتَكَانُواْ لِرَبِّهِمۡ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ٧٦﴾ نازل شد[1].

۷۴۷- بیهقی در «دلائل» روایت کرده است: ابن اثال حنفی به اسارت سپاهٔ اسلام درآمـد، او را به حضور پیامبر آوردند و آن حضرت آزادش ساخت. ابن اثـال اسـلام را پـذیرفت و بـه مکه سپس از آنجا خارج شد و مسیر رفت و آمد بین مکه و میره را که از توابع یمامه به شمار می‌آمد مسدود ساخت. تا این که قریش از گرسنگی دست به خوردن کرک کوبیده و خـون زد. آنگاه ابوسفیان به خدمت سرور کائنات شتافت و گفت: آیا تو نمی‌گویی که مـن دلسـوز و مایهٔ رحمت برای جهانیان هستم، پیامبر گفت: بله، ابوسفیان گفت: تو پدران را بـا شمشـیر و فرزندان آن‌ها را از گرسنگی کشتی. پس این آیه نازل شد.

***

۱- نسائی در «الکبری» ۱۱۳۵۲ و «تفسیر» ۳۷۲، طبری ۲۵۶۳۲، واحدی ۶۲۹، طبرانـی ۱۱ / ۳۷۰ ح ۱۲۰۳۸، حاکم ۲ / ۳۹۴ و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۹۰ از چند طریق از یزید نحوی از عکرمه از ابـن عبـاس روایـت کرده اند. این حدیث با طرقش حسن و به اصلش حدیث بعدی شـاهد اسـت. بـدون نـزول آیـه. «تفسـیر شوکانی» ۱۸۱۶ به تخریج محقق.

سورۀ نور

این سوره مدنی و ۶۴ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۳: ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٣﴾[1].

۷۴۸- نسائی از عبدالله بن عمرو روایت کرده است: مردی از یاران پیامبر ﷺ خواست با یک زن خود فروش مشهور به ام مهزول ازدواج کند. آنگاه خدای بزرگ ﴿وَٱلزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَآ إِلَّا زَانٍ أَوۡ مُشۡرِكٞۚ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٣﴾ را نازل کرد[2].

۷۴۹- ابوداود، ترمذی، نسائی و حاکم از عمرو بن شعیب از پدرش از پدرکلانش روایت کرده اند: شخصی به نام مرثد [3] بردگان را از انبار به سوی مکه می‌برد. در مکه زنی به نام عناق با او رفیق بود. از رسول خدا اجازه خواست که با عناق ازدواج کند پیامبر هیچ نگفت. تا این که آیۀ ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوۡ مُشۡرِكَةٗ...﴾ نازل شد. رسول خدا آیه را برایش

۱- ترجمه: «مرد زناکار مگر با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زناکار، او را جز مرد زناکار یا مشرک به زنی نمی‌گیرد. این [امر] بر مؤمنان حرام شمرده شده است».

۲- نسائی در «تفسیر» ۳۷۹، احمد ۲ / ۱۵۹ و ۱۲۵، حاکم ۲ / ۱۹۳، واحدی ۶۳۲، بیهقی ۷ / ۱۵۳ و طبری ۲۵۷۴۲ از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده اند، حاکم این را صحیح می‌داند و ذهبی هم با او موافق است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۴۷ می گوید: «راوی‌های احمد ثقه هستند» حاکم ۲ / ۳۹۶ از سلیمان تیمی از قاسم بن محمد از عبدالله بن عمرو روایت کرده و از آن سند «حضرمی» افتاده، پس ظاهر آن صحیح شده و بنابراین حکم و ذهبی این را به شرط شیخین صحیح می‌شمارند. «تفسیر شوکانی» ۱۸۳۳ تخریج محقق.

۳- به «مزید» تصحیف شده است.

تـلاوت کـرد و گفـت: هرگـز بـا عنـاق ازدواج نکـن،[۱] [... عمـرو بـن شـعیب از پـدرش از پدربزرگش [عبدالله بن عمرو بن عاص] نقل کرده است: مردی به نام مرثد بن ابومرثد بردگان را از مکه به مدینه می‌برد. در مکـه زنـی خـودفروش بـه نـام عنـاق زنـدگی مـی‌کـرد کـه در گذشته‌ها با او رفیق بود. مرثد با یکی از بردگان مکه قـرار گذاشـته بـود کـه او را ببـرد. مرثـد می‌گوید: در یک شب مهتابی به سایهٔ دیواری از دیوارهای مکه رسـیدم. ناگـاه عنـاق آمـد و سایهٔ مرا به کنار دیوار دید چون به نزدیکم رسید مرا شناخت و گفت: مرثدی؟ گفتم: مرثـدم. گفت: به دیار دوست خوش آمدی، بیا امشب را با ما سپری کن، گفتم: ای عناق، خـدا زنـا را تحریم کرده است. فریاد کرد ای ساکنان خیمـه‌هـا ایـن مـرد را بگیریـد کـه بردگـان شـما را می‌برد. هشت نفر مرا دنبال کردند، من به سوی خندمـه رفـتم و داخـل مغـاره‌ای شـدم. آن‌هـا آمدند و بالای سر من ایستادند... به لطف خدا مرا ندیدند و برگشتند. من هـم بـه نـزد دوسـت خود که مرد سنگینی بود برگشتم و بارش کردم و به اذخر که رسـیدم بنـدهای گـران را از او بازکردم... بالآخره به مدینه رسیدم و به نزد رسول خدا رفتم و گفـتم: ای رسـول خـدا! مـن بـا عناق ازدواج می‌کنم. رسول خدا ﷺ سکوت کرد و بـه مـن هـیچ نگفـت. تـا آیـهٔ ﴿ٱلزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً...﴾ نازل شد. پیامبر خدا آیه را قراءت کرد و به من دستور داد که هرگـز بـا عناق ازدواج نکنم][۲].

۱- ابـوداود ۲۰۵۱، ترمـذی ۳۱۷۷، نسـائی بـه شـمارهٔ ۳۲۲۸ حـاکم ۲ / ۱۶۶ و بیهقـی ۷ / ۱۵۳ از عبـدالله بـن عمروبن عاص روایت کرده اند. اسنادش حسن است به خاطر اختلاف مشهور او با پدرانش و راوی‌هـای بعد او ثقه اند. ترمذی این را حسن و حاکم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با او موافق است. طبری ۲۵۷۴۷ از عمرو بن شعیب به قسم مرسل روایت کرده، در این اسناد کسی است که نامش معلوم نیسـت، حـدیث موصول قبلی به تنهایی حسن است –والله اعلم– به «تفسیر شوکانی» ۱۸۳۴ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- سنن ترمذی کتاب تفسیر قرآن ۳۱۰۱.

۷۵۰- سعید بن منصور از مجاهد روایت کرده است: هنگامی کـه خـدا ﷻ زنـا را تحـریم کرد، بعضی از زنان زناکار از وجاهت و جمـال برخـوردار بودنـد. تعـدادی از مـردان گفتنـد: زنان زناکار باید شوهر بگیرند. پس این آیه نازل گردید.

اسباب نزول آیهٔ ۹ – ۶: ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ۝٦﴾.

۷۵۱- بخاری از قول عکرمه از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: هلال بن امیه نزد سرور کائنات آمد و زن خود را [با شریک بن سحماء] متهم به زنا کرد. پیغمبر گفت: یا شاهد بیاور یا بر تو حد قذف جاری می‌شود. گفت: ای رسول خدا! چگونه وقتی یکی از ما زن خود را با شخصی ببیند در جستجوی شاهد برود؟ بازهم رسول خدا گفت: یا شاهد بیاور یا حد قذف بر تو جاری می‌شود. هلال گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده من صادقم و یقین دارم که خدا به خاطر براءت من وحی می‌فرستد. آنگاه جبرئیل امین با وحی آسمانی ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ۝٦ وَٱلۡخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ۝٧ وَيَدۡرَؤُاْ عَنۡهَا ٱلۡعَذَابَ أَن تَشۡهَدَ أَرۡبَعَ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ۝٨ وَٱلۡخَٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ۝٩﴾ آمد[1].

۱- صحیح است، بخاری ۲۶۷۱ و ۴۷۴۷، ابـوداود ۲۲۵۴، ترمـذی ۳۱۷۹، ابـن ماجـه ۲۰۶۷، بیهقـی ۷ / ۳۹۳ و بغوی ۲۳۷۰ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۱۸۳۷ به تخریج محقق.

ترجمه آیات: «و کسانی که به زنانشان نسبت زنا می‌دهند و جز خـود گواهـان [دیگـر] نداشـته باشـند، [بدانید حکم] شهادت هر یک از آنان [این است] که چهار بار به نام خداوند سـوگند یـاد کننـد کـه او از راستگویان است. و پنجمین [گواهی چنین است] که لعنت خدا بر او بـاد اگـر از دروغگویـان باشـد. و از آن [زن] عذاب را بر می‌دارد آن که چهـار بـار [بـا سـوگند] بـه خـدا گـواهی دهـد کـه او (شـوهرش) از

۷۵۲- احمد [از عباد بن منصور از عکرمه از ابن عباس] روایت کرده است: هنگامی که ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةً وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدًا﴾ (نور: ۴) نازل شد. سعد بن عباده رئیس انصار گفت: ای رسول خدا! آیا اینچنین نازل گردیده است؟ رسول خدا گفت: ای جماعت انصار! آیا گفتار بزرگتان را نمی‌شنوید، گفتند: ای رسول خدا! او را سرزنش نکن، زیرا او مردی غیور است، سوگند به خدا [به جز از دوشیزگان عذراء] با هیچ زنی ازدواج نکرده است و از شدت غیرت او کسی هم جرأت ازدواج [با مطلقهٔ او را] نداشته است. سعد گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند، من یقین می‌دانم که این حق است و از جانب پروردگار اما در شگفتم از این که زنی کثیف و نادان را در حالی ببینم که مردی ران او را بر ران خود گذاشته است و من اجازه نداشته باشم که او را از جایش دور کنم و یا تکانش بدهم تا آن که بروم چهار شاهد بیاورم صورت را مشاهده کنند، قسم به خدا تا من بخواهم بروم و شاهد بیاورم او کار خود را تمام کرده است. ابن عباس ﷺ می‌گوید: اندک زمانی نگذشت که هلال پسر امیه آمد، وی از جملهٔ سه نفری بود که توبه‌شان پذیرفته شد. وی سر شب از مزرعهٔ خود به خانه آمد مردی را نزد همسرش دید سخنان او را به گوش خود شنید تا صبح، واقعه را آشکار نکرد صبح زود حضور پیامبر خدا ﷺ شتافت و گفت: من شبانگاه به خانه آمدم و در نزد همسرم مردی را به چشم دیدم و سخنانش را شنیدم. رسول خدا سخنان او را نپذیرفت و بر او سخت گرفت. انصار جمع شدند و گفتند: به آنچه سعد بن عباده گفته بود گرفتار شدیم حالا رسول خدا او را حد می‌زند و شهادت او را در بین مردم باطل می‌کند. هلال گفت: سوگند به حق دادگر امیدوارم که خدا مرا از این حادثه سلامت بیرون آرد. قسم به خدا پیامبر خواست دستور اجرای حد را بر هلال صادر کند که هماندم حالت نزول وحی پدیدار گردید و اصحاب

دروغگویان است. و پنجمین [گواهی آن زن باید چنین باشد] که خشم خداوند بر او باد اگر [شوهرش] از راستگویان باشد».

خاموش شدند تا پیامبر از وحی فارغ شد. و آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ...﴾ نزول یافت[1].

۷۵۳- و ابویعلی مانند او از انس روایت کرده است[2].

۷۵۴- بخاری، مسلم و دیگران از سهل بن سعد ﷺ روایت کرده اند: عویمر نزد عاصم بن عدی آمد و گفت: از طرف من از پیامبر در بارهٔ مردی سؤال کن که زنش را با مرد غریبه‌ای در یک جا ببینید و آن مرد را به قتل برساند، آیا با این عمل خود او هم کشته می‌شود و یا طور دیگری با او رفتار می‌شود؟ پس عاصم از رسول خدا پرسید. آن بزرگوار عنوان‌کردن این مسائل را زشت و ناپسند دانست و بر سؤال‌کننده عیب گرفت. سپس عویمر با عاصم ملاقات کرد و پرسید: چه کار کردی؟ گفت: چه می‌کردم تو به من کار خیر و نیکویی را سفارش نکرده بودی، از پیامبر سؤال کردم آن بزرگوار بر من عیب گرفت. عویمر گفت: به خدا سوگند خودم خدمت رسول خدا ﷺ می شتابم و در این مورد سؤال می‌کنم. سپس از پیامبر سؤال کرد. آن بزرگوار گفت: همین دم در بارهٔ تو و همسرت وحی الهی نازل گشت[3].

حافظ ابن حجر گفته است: ائمهٔ بزرگوار در این باره اختلاف نظر دارند، بعضی از آن‌ها عقیده دارند که این آیه در شان عویمر نازل گردیده است و تعدادی معتقدند که در بارهٔ هلال نازل شده است. عده‌ای دیگر این دو واقعه را جمع کرده، و گفته اند: اولین کسی که

۱- احمد ۱ / ۲۳۸ و طبری ۲۵۸۲۸ از عباد بن منصور از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این ضعیف است به خاطر عباد بن منصور اما اصل آن محفوظ است بخاری و دیگران هم روایت کرده اند. «احکام قرآن» ۱۵۵۵ و «زاد المسیر» ۱۰۲۴ به تخریج محقق.

۲- نسائی ۶ / ۱۷۲ و ۱۷۳ و ابویعلی ۲۸۲۴ از انس با اختلاف بعض کلمات روایت کرده اند. اسنادش صحیح و راوی‌هایش ثقه اند.

۳- صحیح است، بخاری ۵۳۰۸، مسلم ۱۴۹۲، مالک ۲ / ۵۶۶، شافعی ۲ / ۴۴، احمد ۵ / ۳۳۶، ابوداود ۲۲۴۵، نسائی ۶ / ۱۴۳، ابن حبان ۴۲۸۴ و ۴۲۸۵ از سهل بن سعد روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۱۸۳۹ به تخریج محقق.

این حادثه برای او اتفاق افتاد هلال بوده و در آن هنگام عویمر برحسب اتفاق نزد رسول خدا آمده بوده و آیه در شان هردوی آن‌ها یکجا نازل گشته است. نووی و به پیروزی از او خطیب این نظر را بیشتر قبول دارند، نووی گفته است: شاید این حادثه برای هردوی آن‌ها در یک زمان پیش آمده باشد.

حافظ ابن حجر می‌گوید: احتمال دارد که آیه به خاطر هلال نازل گردیده باشد و عویمر بی‌خبر از واقعهٔ هلال آمده و نبی کریم ﷺ حکم را بر او بیان داشته است. و برای همین به قصهٔ هلال آمدهاست (جبرئیل علیه السلام فرود آمد) و در قصهٔ عویمر آمده است (خدا در بارهٔ تو وحی فرستاده است) تأویل و معنی دقیق این سخن این است: خدای دانا و توانا در بارهٔ کسی که بر او نیز این حادثه روی داده بود وحی فرستاده است. ابن صباغ در «الشامل» این نظر را پذیرفته، قرطبی عقیده دارد که این آیه دو مرتبه نازل شده است.

۷۵۵- بزار از طریق زید بن مطیع از حذیفه روایت کرده است: پیامبر خدا ﷺ به ابوبکر رضی الله عنه گفت: اگر مردی را با ام رومان یکجا دیدی چه می‌کنی؟ گفت: نابودش می‌کنم. پیامبر از عمر بن خطاب رضی الله عنه پرسید تو چه کار می‌کنی؟ گفت: من همواره گفته‌ام خدا کسی را که از خود ناتوانی نشان دهد لعنت کند، زیرا او خبیث و نجس است. پس آیه نازل شد[1].

حافظ ابن حجر گفته است: هیچ مانعی ندارد که این آیه به چندین سبب، نزول یافته باشد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۱ – ۲۱: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١١﴾[1].

۱- بزار ۲۲۳۷ روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۷۴ می‌گوید: راوی‌های این ثقه هستند. «تفسیر ابن کثیر» ۴۸۵۷ به تخریج محق.

۲- «فتح الباری» ۸ / ۴۴۹ و ۴۵۰.

۷۵۶- بخاری، مسلم و دیگران از عایشه ﷺ روایت کرده اند: هرگاه رسول خدا ارادۀ سفر می‌کرد میان زنان خود قرعه می‌انداخت و هرکه قرعه به نامش می‌افتاد او را با خود می‌برد، در یکی از غزوات بعد از نزول آیۀ حجاب بین ما قرعه زد، قرعه به نام من افتاد. من روانۀ جنگ و پیکار در راۀ خدا و همسفر پیامبر شدم در آن سفر مرا با هودجم برمی‌داشتند و با آن نیز پایین می‌گذاشتند. به راۀ خود ادامه دادیم تا که پیامبر از جنگ با دشمنان دین فارغ شد و بازگشت. نزدیک مدینه رسیدیم، پیامبر در دل شب اعلان کرد که همان جا شب را بمانیم [وقتی که اعلان حرکت شد] من برخاستم و کمی قدم زدم تا این که از سپاه دور شدم و بعد از رفع ضرورت به طرف منزل برگشتم، سینۀ خویش را لمس کردم ناگاه متوجه شدم گردن‌بندم که از مهره‌های یمانی بود بازشده است، برگشتم و گردن‌بندم را جستجو کردم. من به جستجوی گردن‌بند مشغول بودم که گروۀ مؤظف که هودج مرا حمل می‌کردند به طرف محمل من آمده و هودج را به گمان این که من در آن قرار گرفته‌ام بر شتر سواریم نهادند و شتر را به راه انداختند و روان شدند – می‌گوید: در آن روزگار زن‌ها کم‌وزن بودند چاق و فربه نبودند، زیرا غذای آن‌ها کم و اندک بود [در حالی که من در سنین نوجوانی قرار داشتم] بنابراین، مؤظفین محمل هنگام بارکردن متوجه سنگینی هودج نشدند – من وقتی گردن‌بندم را یافتم سپاه رفته بود، به منازل سپاه رسیدم در آنجا نه فریادی و نه فریادرسی به محل نخست خود آمدم و مطمئن بودم همراهانم به محض این که متوجه غنیمت می‌شوند به دنبالم می‌آیند، اندکی که نشستم خواب بر من غلبه کرد به خواب رفتم. صفوان بن معطل به دنبال سپاۀ اسلام برای استراحت فرود آمده بوده و شبگیر حرکت کرده و سحرگاه به محل من رسیده بود و از دور شخصی را دیده بود که در حال استراحت است، وقتی که مرا دیده شناخته بود، چون قبل از نزول آیۀ حجاب مرا دیده بود و «**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ**» «ما از

۱- ترجمه: «به راستی کسانی که تهمت در میان آوردند گروهی از شما هستند. این [تهمت زدن را] برای خود شرّ مپندارید. بلکه آن برایتان خیر است. بر عهده هر کسی از آنان سهمی از گناه است که مرتکب شده است و کسی از آنان که [بخش] عمده آن [تهمت] را انجام داده است، عذابی بزرگ دارد».

خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم» را گفت. من از شنیدن صدای او بیدار شدم و روی خود را با چادرم پنهان کردم، قسم به خدا! یک کلمه سخن با او نگفتم از او نیز سخنی نشنیدم، به جز این که وقتی شترش را خواباند إنا لله وإنا الیه راجعون را به زبان آورد و شترش را آماده کرد، من سوار شدم پس جلو شتر را گرفت و روان شد و بعد از فرودآمدن سپاه در گرمای سوزان ظهر به آن‌ها رسیدیم و آن‌هایی که در بارهٔ من چیزها گفتند هلاک شدند، کسی که بخش مهم این تهمت بزرگ را به عهده داشت عبدالله بن ابی بن سلول بود، به مدینه که رسیدیم یک ماه بیمار شدم و عده‌ای از مردم نیز تهمتی را که به من زده شده بود شایع کردند و من از این ماجرا هیچ اطلاعی نداشتم تا این که دوران بیماری من به سر رسید، با ام مسطح به سوی مستراح می‌رفتم پای او لغزید و به زمین افتاد و گفت: تباه شوی ای مسطح، گفتم: بدحرفی زدی، تو به کسی که در جنگ بدر شرکت داشت ناسزا می‌گویی، گفت: ای دختر ابوبکر! آیا سخنان او را نشنیده‌ای؟ گفتم: چه گفته است؟ مرا از شایعه‌سازی اهل افک آگاه کرد. اضطراب و رنج دیگری بر بیماریم افزوده شد. خواستم راست و دروغ آنچه را که مادر مسطح گفت از زبان پدر و مادرم بشنوم، برای همین وقتی که رسول خدا ﷺ نزدم آمد و [گفت: این تان چگونه است] گفتم: آیا اجازه می‌دهی که به خانهٔ پدر و مادرم بروم، [گفت: آری] به خانهٔ پدر و مادرم رفتم و به مادرم گفتم: ای مادر مردم چه می‌گویند، گفت: دخترکم، بر خود سخت نگیر و به این چیزها اهمیت نده، به خدا سوگند خیلی کم زن زیبا و پاکیزه یافت می‌شود که مورد علاقه و محبوب شوهری باشد که چند زن دیگر هم دارد و در بارهٔ او سخنان بی‌جا و دروغ نگویند. گفتم: سبحان الله: خدا پاکیزه و منزه است. آیا مردم در بارهٔ من چنین حرف‌های می‌زنند و این تهمت به گوش رسول خدا رسیده است؟ گفت: بله، آن شب تا صبح گریه کردم سیلاب سرشک از چشمانم پایان نیافت و خواب بر دیدگانم راه نداشت، سحرگاه گریه‌ام شدت گرفت. چون با محاسبهٔ پیامبر ﷺ نزول وحی در این باره طول کشید، پیامبر علی بن ابی طالب و اسامه بن زید را خواست و نظر آنان را در بارهٔ جدایی از خانواده‌اش که من باشم جویا شد، اسامه به مستوای آگاهی خود از براءت

خاندان نبوت از عیب و تهمت، نظر داد و گفت: ای رسول خدا! خانوادۀ توست و ما در بارۀ او جز خیر و خوبی نمی‌دانیم. اما علی کرم الله وجهه گفت: خدا به تو توانایی بخشیده غیر از او زن فراوان است، اگر از کنیزک سؤال کنی راست می‌گوید. رسول خدا بَرِیرَه را خواست و گفت: ای بریره! آیا از عایشه حرکتی دیده‌ای که تو را به شک و گمان اندازد، گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده است من هرگز عیب و کوتاهی در او ندیده‌ام، جز این که او دختر کم‌سن و سال است، هنگام مراقبت از خمیر خانواده به خواب می‌رفت و گوسفند می‌آمد و خمیر را می‌خورد. سپس رسول خدا به منبر رفت و اشاره به کارهای ناروای عبدالله بن ابی کرد و گفت: ای جماعت مسلمانان! کدامیک از شما مرا کمک می‌کند در برابر کسی که آزار و اذیت او در رابطه با خانواده‌ام به من رسیده است. و یا اگر من خودم او را به جزای اعمال بدش برسانم ملامت و سرزنشم نکند، به خدا من از خانواده‌ام جز نیکویی و خیر چیزی ندیده‌ام. عایشه ﵂ می‌گوید: آن روز تا شب و شب تا سحر به سوز و داغ گریستم سیلاب سرشکم پایان نیافت و خواب به دیدگانم راه نداشت پدر و مادرم گمان کردند که شدت گریه جگرم را خواهد شکافت، هنگامی که پدر و مادرم نشسته بودند و من گریه می‌کردم، زنی از انصار اجازه خواست و آمد او نیز با من اشک می‌ریخت که رسول خدا داخل شد و سلام داد و نشست یک ماه چشم انتظار بود در بارۀ من وحی نیامد، پیامبر شهادتین را به زبان راند و گفت: ای عایشه در بارۀ تو چیزهایی به من رسیده است، اگر پاک و مبرا باشی خدا پاکی و بیگناهی تو را ظاهر خواهد کرد، و اگر مرتکب گناه و خطا شده‌ای از خدا طلب بخشش کن و توبه نما، زیرا هرگاه بنده به گناه اعتراف کند و سپس توبه نماید خدا توبۀ او را می‌پذیرد، چون سخنان او تمام شد به پدرم گفتم: تو از جانب من جواب پیامبر خدا را بگو، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس به مادرم گفت: به رسول خدا ﷺ جواب بده، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس خودم گفتم: من دختر کم‌سن و سال هستم [از قرآن شریف بسیار نخوانده‌ام] قسم به دانای اسرار من مطمئن هستم آنچه را که شنیده اید در نهادتان جا گرفته است و آن را باور کرده اید، اگر بگویم پاک و منزه‌ام باور نمی‌کنید، خدا داناست که عفیف، بی‌آلایش، و درستکارم. در روایت دیگر آمده است: اگر به کاری

اعتراف کنم که خدا داناست من از آن منزه و بیزام باور می‌کنید من برای خودم و شما مَثَلی پیدا نمی‌کنم، مگر این که مانند پدر یوسف بگویم: ﴿فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ١٨﴾ «من شکیبایی و صبر جمیل خواهم داشت و خدا در آنچه بیان می‌دارید یار و یاور من است» (یوسف: ۱۸) پس حالم تغییر کرد و به بستر خویش به پلهو افتادم، سوگند به دانای راز هنوز رسول خدا از جای خود دور نشده و یک نفر از اعضای فامیل بیرون نرفته بود که آثار نزول وحی بر رسول خدا ظاهر شد و سختی و شدت همیشگی حالت نزول وحی بر او هویدا گشت، هنگامی که از آن حالت بیرون آمد، اولین سخنی که بر زبان راند. گفت: ای عایشه! بشارت باد بر تو که خدا پاکی و عفاف تو را بیان کرد. مادرم گفت: برای سپاسگزاری از او برخیز، گفتم: به جز خدا که براءتم را نازل کرد دیگری را سپاس و ستایش نمی‌کنم. آنگاه خدای بزرگ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ﴾ را تا آیهٔ دهم نازل کرد. مصارف و هزینهٔ داشت تأمین می‌شد، بعد از این که در بارهٔ عایشه سخنان گزاف و بی‌جا گفت. ابوبکر صدیق سوگند یاد کرد که بعد از این به مسطح انفاق نکند. آنگاه خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَلَا يَأۡتَلِ أُوْلُواْ ٱلۡفَضۡلِ مِنكُمۡ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤۡتُوٓاْ أُوْلِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ﴾ «و دارندگان و توانمندانتان نباید سوگند خورند بر آنکه به خویشاوندان و بینوایان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، و باید که ببخشند و در گذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد؟» (نور: ۲۲) را نازل کرد[1]. ابوبکر گفت: به خدا بسیار دوست

۱- صحیح است، بخاری ۲۶۶۱ و ۴۱۷۱ و ۴۷۵۰ به کلمات همین روایت و ۶۶۷۹، مسلم ۲۷۷۰، ابوداود ۴۷۳۵، ترمذی ۳۱۸۰، نسائی در «عشرة النساء» ۴۵، عبدالرزاق ۹۷۴۸، احمد ۶ / ۱۹۷، ابویعلی ۴۰۲۷ و ۴۹۳۳، ابن حبان ۴۲۱۲، طبرانی ۲۳ / ۱۳۴ و بیهقی ۷ / ۱۳۴ و بیهقی ۷ ۳۰۲ از چند طریق همه از عایشه در قصهٔ افک به صورت طولانی بیان کرده اند. «احکام القرآن» ۱۵۶۵ تخریج محقق.

دارم که مورد مغفرت و آمرزش پروردگار قرار بگیرم. پس خرجی دادن به مسطح را مثل همیشه از سر گرفت.

۷۵۷- در این باره طبرانی از ابن عباس و ابن عمر روایت کرده است.

۷۵۸- و بزار از ابوهریره روایت کرده است.

۷۵۹- و ابن مردویه از ابویسر روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۲۳ – ۲۶: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٢٣﴾.

۷۶۰- ك: طبرانی از خصیف روایت کرده است: از سعید بن جُبَیر پرسیدم که گناهٔ زنا بیشتر است و یا قذف، اتهام زنان عفیف و پاکدامن به زنا؟ گفت: زنا. گفتم: خدا می‌گوید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ﴾ «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر از همه جا را به زنا متهم می‌کنند در دنیا و آخرت بر آنان لعنت فرستاده می‌شود و مورد نفرت واقع می‌شوند و برای آن‌ها عذاب سختی در پیش است» گفت: این سخن خدا خاص در مورد عایشه رضی الله عنها نازل گشته است. در اسناد این روایت یحیی حمانی ضعیف است[1].

۷۶۱- ك: و همچنین از ضحاك بن مزاحم روایت کرده است: خدای بزرگ آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ...﴾ به طور خاص در بارهٔ زنان پیامبر نازل کرده است[2].

۷۶۲- ك: ابن ابوحاتم از طریق سعید بن جُبَیر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه خاص در شان عایشه رضی الله عنها نازل شده است[1].

۱- طبرانی ۲۵۸۸۱ و طبرانی ۲۳ / ۱۵۱ از خصیف روایت کرده اند. اسناد این به خاطر یحیای حمانی ضعیف است.

۲- طبری ۲۵۸۸۳ و طبرانی ۲۳ / ۱۵۲ این مرسل است.

۷۶۳- ک: ابن جریر از عایشه ؓ روایت کرده است: هدف تیر اتهامات ناشایست قرار گرفتم در حالی که از همه چیز بی‌خبر بودم و بعد از مدتی از جریان آگاه شدم. روزی رسول خدا نزد من بود که ناگاه وحی نازل شد. رسول خدا راست نشست و عرق خود را پاک کرد و گفت: ای عایشه، نویدت می‌دهم شاد باش، گفتم: فقط خدا را سپاسگزارم و بس. آنگاه رسول خدا ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٢٣ يَوۡمَ تَشۡهَدُ عَلَيۡهِمۡ أَلۡسِنَتُهُمۡ وَأَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢٤ يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ ٱلۡمُبِينُ ٢٥ ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ وَٱلۡخَبِيثُونَ لِلۡخَبِيثَٰتِۖ وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِۚ أُوْلَٰٓئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ﴾ را قراءت کرد[۲].

۱- محقق به اسناد این آگاه نشده. اما طبری ۲۵۸۸۵ از وجه دیگر از ابن عباس روایت کرده که یکی از راوی‌های آن مجهول است. و طبری ۲۵۸۸۷ به همین معنی روایت کرده که در این عطیهٔ عوفی واهی است.

۲- طبری ۲۵۸۸۲ از عمر بن ابوسلمه از پدرش روایت کرده است. اسناد این به خاطر عمر ضعیف است و متن به همین عبارت صحیح نیست و آنچه را بخاری، مسلم و دیگران از عایشه روایت کرده اند حجت است.

ترجمه آیات: «کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر [از بدکاری و] مؤمن نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت نفرین شدند. و عذابی بزرگ [در پیش] دارند. روزی که زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان به آنچه می‌کردند بر [زیان] آنان گواهی می‌دهند. آن روز خداوند سزای راستینشان را به تمام و کمال به آنان می‌دهد و خواهند دانست که خداوند است که حقّ آشکار است. زنان ناپاک سزاوار مردان ناپاکند و مردان ناپاک سزاوار زنان ناپاک‌اند و زنان پاکیزه سزاوار مردان پاکند و مردان پاک سزاوار زنان پاکیزه‌اند. اینان از آنچه [مردم] می‌گویند، بری‌اند».

۷۶۴- ک: طبرانی به سندی که راویان آن ثقه اند از عبدالرحمن بن زید بن اسلم روایت کرده است: هنگامی که عایشه ﺵ هدف تیر اتهامات و افترای منافقان قرار گرفت، خدا او را از آن بهتان عظیم براءت داد و آیهٔ ﴿ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ﴾ را در بارهٔ او نازل کرد[۱].

۷۶۵- ک: طبرانی به دو سندی که در هردوی آن‌ها ضعف است از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: عده‌ای در شان زوج پاکیزهٔ پیامبر سخنان افتراء آمیز گفتند. در بارهٔ آنان آیهٔ ﴿ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ...﴾ نازل شد[۲].

۷۶۶- ک: طبرانی از حکم بن عتیبه روایت کرده است: چون مردم در بارهٔ عایشه ﺵ به گفتگو پرداختند رسول خدا ﷺ شخصی را به نزد او فرستاد و گفت: ای عایشه! مردم چه می‌گویند؟ گفت: هیچ عذرخواهی نمی‌کنم تا این که بیگناهی من از آسمان نازل شود. پس خدای بزرگ پانزده آیه از سورهٔ نور را در رابطه با او نازل کرد. رسول خدا آیات را تا به آیهٔ ﴿ٱلۡخَبِيثَٰتُ لِلۡخَبِيثِينَ...﴾ قراءت کرد. این روایت مرسل و دارای اسناد صحیح است[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۲۷: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٢٧﴾[۴].

۷۶۷- فریابی و ابن جریر از عدی بن ثابت روایت کرده اند: زنی از انصار آمد و گفت: ای رسول خدا! در خانه حالتی دارم که دوست ندارم مرا در آن حالت کسی ببیند و همیشه

۱- طبرانی ۲۳ / ۱۵۶ و طبری ۲۵۹۰۵ روایت کرده اند، این مرسل و ابن زید ضعیف است.

۲- طبرانی ۲۳ / ۱۵۷ و ۱۵۹. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۲۲۲ می‌گوید: در هردو سند راویی ضعیف است.

۳- طبرانی ۲۳ / ۱۶۰ این مرسل است.

۴- ترجمه: «ای مؤمنان، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود مشوید مگر آنکه اجازه گیرید و بر اهل آن [خانه] سلام گویید. این برایتان بهتر است، باشد که پند پذیرید».

یکی از افراد خانواده در آن حال نزدم می‌آید. من چه کار کنم؟ پس آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ﴾ نازل گردید[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۹: ﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ مَسۡكُونَةٖ فِيهَا مَتَٰعٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا تَكۡتُمُونَ ٢٩﴾[2].

۷۶۸- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: چون آیهٔ استئذان، اجازه‌خواستن برای واردشدن به خانه‌ها نازل گردید. ابوبکر صدیق ﷺ گفت: ای رسول خدا! تجار قریش که بین مکه، مدینه و شام رفت و آمد دارند در این راه‌ها خانه‌های شخصی برای خود ساخته اند، پس چگونه هنگام واردشدن در خانه‌ای که خالی از سکنه است اجازه بگیرند؟ آنگاه آیهٔ ﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۳۱: ﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ

۱- واحدی ۶۳۸ از طریق فریابی و طبری ۲۵۹۲۱ هردو از اشعث بن سوار از عدی بن ثابت روایت کرده اند. اسنادش به خاطر اشعث بن سوار ضعیف است. این مرسل است که عدی تابعی است. کلمات من چه کنم در طبری نیست. «زاد المسیر» ۱۰۳۳ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و بر شما گناهی نیست که به خانه‌هایی غیر مسکونی در آیید که در آنجا کالایی دارید و خداوند می‌داند آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید».

وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴿٣١﴾﴾[۱].

۷۶۹- ابن ابوحاتم از مقاتل از جابر بن عبدالله روایت کرده است: اسماء دختر مرثد در باغ خرمای خود زندگی می‌کرد، زنان دیگر در آن باغ نیمه برهنه داخل می‌شدند به طوری که خلخال‌هاشان آشکار و سینه‌ها و گیسوان‌شان نمایان بود. اسماء گفت: این وضع چقدر زشت و ناخوشایند است. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ...﴾ را نازل کرد.

۷۷۰- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: زنی دو خلخال نقره و مهره‌های یمانی را به ساق پاهای خود انداخت. از نزد گروهی می‌گذشت پاهای خود را محکم بر زمین کوبید خلخال به مهره‌های یمانی برخورد کرد و آواز داد. پس ﴿وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ﴾ نازل شد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۳۳: ﴿وَلۡيَسۡتَعۡفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغۡنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱلَّذِينَ يَبۡتَغُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِمَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ فَكَاتِبُوهُمۡ إِنۡ عَلِمۡتُمۡ فِيهِمۡ خَيۡرٗاۖ وَءَاتُوهُم مِّن

۱- ترجمه: «و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را [از نگریستن به نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند و زینت خود را آشکار نکنند مگر آنچه از آن که آشکار است و باید که روسری‌هایشان را بر گریبانهایشان فروگذارند و زینت خود را آشکار نسازند مگر بر شوهرشان یا پدرانشان یا پدران شوهرشان یا پسرانشان یا پسران شوهرشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم آیین] شان یا ملک یمینهایشان یا مردان بی رغبت [به زنان] که پیرو شمایند یا کودکانی که بر شرمگاه زنان اطّلاع نیافته‌اند. و نباید [زمین] را با پاهایشان بکوبند تا آنچه از زینتشان را که نهان می‌داشتند، آشکار شود. و ای مؤمنان، همگی، به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید».

۲- طبری ۲۶۰۱۰ از حضرمی بن لاحق روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِيٓ ءَاتَىٰكُمۡۚ وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ إِنۡ أَرَدۡنَ تَحَصُّنٗا لِّتَبۡتَغُواْ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَمَن يُكۡرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ مِنۢ بَعۡدِ إِكۡرَٰهِهِنَّ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٣٣﴾﴾[1].

۷۷۱- ابن سکن در «معرفة الصحابة» از عبدالله بن صبیح و او از پدرش روایت کرده است: من بردۀ حوطیب بن عبدالعزی بودم از او تقاضای مکاتبه برای آزادی خود کردم. پس ﴿وَٱلَّذِينَ يَبۡتَغُونَ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ تا آخر آیه نازل شد[2].

۷۷۲- مسلم از قول ابوسفیان از جابر بن عبدالله ﷺ روایت کرده است: عبدالله بن ابی به کنزیک خود دستور می‌داد فاحشه‌گری و زنا کند و از آن طریق پول و کالا برای او کسب نماید. پس خدا ﴿وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ﴾ تا آخر آیه را نازل کرد[3].

۷۷۳- و نیز از همین طریق روایت کرده است: عبدالله بن ابی کنیزکان خود را به نام‌های مُسَیکَه و اُمَیمَه مجبور به خودفروشی می‌کرد. هردو از آن بابت به پیامبر اکرم ﷺ شکایت کردند. آنگاه خدا ﴿وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ﴾ تا آخر آیه را نازل کرد[4].

۷۷۴- حاکم از طریق ابوالزبیر از جابر ﷺ روایت کرده است: مسیکه کنیز یکی از انصار بود گفت: مولایم مرا مجبور به خودفروشی و زنا می‌کند. به این سبب این کلام عزیز نازل شد[1].

۱- ترجمه: «و کسانی که [اسباب] ازدواج نمی‌یابند باید پاکدامنی پیشه کنند تا آنکه خداوند آنان را از فضل خویش توانگر کند. و کسانی از ملك یمینهایتان که در پی باز خرید خود هستند- اگر در آنان شایستگی‌ای بدانید- باز خریدشان کنید و از مال خداوند که بر شما ارزانی داشته است، به آنان بدهید و کنیزان خود را اگر پرهیزگاری خواهند به زنا وادار مکنید تا بهره زندگانی دنیا به دست آرید. و هر کس آنان را وادار سازد، خداوند پس از وادارکردن آنها [نسبت به آنها] آمرزگار مهربان است».

۲- حافظ ابن حجر در «الاصابه» ۲ / ۱۷۶ شرح زندگانی ۴۰۳۷ آورده است.

۳- مسلم ۳۰۲۹، ابوداود ۲۳۱۱، نسائی ۳۸۵ و واحدی ۶۴۰.

۴- مسلم ۳۰۲۹ ح ۲۷.

۷۷۵- بزار و طبرانی به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده انـد: عبـدالله بـن ابـی کنیزی داشت که در جاهلیت دست به خودفروشی می‌زد. هنگـامی کـه اسـلام زنـا را تحـریم کرد کنیزک گفت: به خدا هرگز زنا نمی‌کـنم. پـس ﴿وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ﴾ تـا آخر آیه نازل شد[۲].

۷۷۶- بزار به سند ضعیف از انس رضی الله عنه به همین معنی روایت کرده نام کنیـز را معـاذه گفتـه است.

۷۷۷- سعید بن منصور از سفیان و او از عمـرو بـن دینـار از عکرمـه روایـت کـرده اسـت: عبدالله بن ابی دو کنیز داشت، مسیکه و معاذه آن‌ها را مجبور به خودفروشـی و زنـا مـی‌کـرد. یکی از آن‌ها گفت: اگر این عمل خوب باشد زیاد انجـامش داده‌ام و اگـر زشـت باشـد پـس سزاوار است که این کار را ترک کنم. بنـابراین خـدا ﴿وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۴۸: ﴿وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنۡهُم مُّعۡرِضُونَ ٤٨﴾[۴].

۷۷۸- ابن ابوحاتم از مرسل حسن روایت کرده است: شخصی بـود هرگـاه بـا کسـی نـزاع می‌کرد و می‌دانست حق جانب خودش است. اگر از او دعوت می‌شد که به نزد رسـول خـدا

۱- نسائی در «تفسیر» ۳۸۵، حاکم ۲ / ۳۹۷ و طبری ۲۶۰۷۵ از ابن جریج از ابوزبیر روایت کرده انـد، حـاکم این را به شرط مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی موافق است.

۲- بزار ۲۲۳۹ «کشف» و طبرانی ۱۱۷۴۸ از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های این ثقه اند، هیثمی ۱۱۲۳۱ می‌گوید: راوی‌های طبرانی راویی صحیح هستند.

۳- طبری ۲۶۰۷۵ از ابن جریج از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده این مرسل امـا حـدیث جـابر بـه ایـن شاهد است.

۴- ترجمه: «و چون به راه خداوند و رسولش فراخوانده شـوند تـا بـین آنـان حکـم کنـد، آن گـاه اسـت کـه گروهی از آنان رویگردانند».

بروند تا در بین آن‌ها داوری کند قبول می‌کرد، چون می‌دانست که داوری پیغمبر به حق است و به نفع او تمام می‌شود. و اگر قصد ظلم و تجاوز بر دیگری را می‌داشت وقتی از او دعوت می‌شد که به نزد رسول خدا برود اعتراض می‌کرد و می‌گفت: به نزد فلان می‌روم. پس خدا آیۀ ﴿وَإِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ...﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیۀ ۵۵: ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٥٥﴾[2].

۷۷۹- حاکم به نوع صحیح و طبرانی از ابی بن کعب ﷺ روایت کرده اند: هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ و اصحاب کبار به مدینه آمدند و انصار به آن‌ها جا داد و پذیرایی‌شان کرد هدف تیر دشمنی و عداوت همۀ عرب قرار گرفتند، شب با سلاح می‌خوابیدند و صبح با سلاح برمی‌خاستند. به خود می‌گفتند: آیا روزی خواهد رسید که ما هم با اطمینان و آرامش زندگی کنیم و جز از خدا از هیچکس نترسیم. پس آیۀ ﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ...﴾ نازل شد[3].

۱- «تفسیر شوکانی» ۱۸۸۳ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که بی شك آنان را در این سرزمین جانشین سازد، چنان که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین ساخت. و [آن] دینشان را که برایشان پسندیده است برایشان استوار دارد و برایشان پس از بیمشان ایمنی را جایگزین کند. [چرا که] مرا پرستش می‌کنند و چیزی را با من شریك نمی‌سازند. و کسانی که پس از این ناسپاسی کنند، اینانند که فاسقند».

۳- حاکم ۲ / ۴۰۱، طبرانی در «معجم اوسط» ۷۰۲۵، واحدی در «اسباب نزول» ۶۴۷، بیهقی در «دلائل» ۳ / ۶ و ۷ از ابوعالیه از ابی بن کعب روایت کرده اند. حاکم این را صحیح می‌داند و ذهبی موافق است.

۷۸۰- ابن ابوحاتم از براء ﷺ روایت کرده است: این آیه در مورد ما که در ترس و هراس شدید زندگی می‌کردیم نازل شده است.

اسباب نزول آیهٔ ۶۱: ﴿لَّيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُواْ مِنۢ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَٰنِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَٰمِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَٰلِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ أَوْ صَدِيقِكُمْ ۚ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُواْ جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا ۚ فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةً طَيِّبَةً ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْأَيَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾﴾[1].

۷۸۱- عبدالرزاق گفته است که معمر از ابن ابونجیح از مجاهد برای ما نقل کرده است: شخصی کور، لنگ و بیمار را [که برای صرف غذا به خانه‌اش می‌آمدند، چون چیزی برای اطعام آن‌ها نداشت][2] به خانهٔ پدر خود یا برادر خود یا خواهر خود یا عمهٔ خود و یا خالهٔ

هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۲۳۷ راوی‌های این را ثقه می‌داند. «احکام قرآن» ۰ / ۱۶۱۰ و «زاد المسیر» ۱۰۳۸ به تخریج محقق.

۱- ترجمه: «بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ [هم] گناهی نیست و بر بیمار [نیز] گناهی نیست و نیز بر خودتان گناهی نیست در آنکه از خانه‌های خود یا خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمّه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌ای که به کلیدهایش [به روا] دست یابید یا [خانه‌های] دوستتان چیزی بخورید. بر شما در آنکه دستجمعی بخورید یا پراکنده، گناهی نیست. پس چون به خانه‌ها در آیید بر [قوم] خویش به درودی مبارک [و] پاکیزه که رسمی است الهی، سلام گویید. خداوند بدینسان آیات [خود] را برایتان روشن می‌سازد تا خرد ورزید».

۲- روح المعانی، همان منبع، ج ۱۸، ص ۲۱۷.

خود می‌برد. ناتوانان از پا افتاده از این امر اجتناب می کردند و می گفتند: ما را به خانهٔ دیگران می‌برند. آیهٔ ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٌ...﴾ برای اجازهٔ آنان نازل شد[1].

۷۸۲- ابن جریر از ابن عباس روایت کرده است: هنگامی که خدا ﷻ آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ﴾ (نساء: ۲۹) «ای مؤمنان، مالهایتان را در میان خود به ناروا مخورید» را نازل کرد. مسلمانان گفتند: خوبترین مال طعام است پس اجازه نداریم که از غذای دیگران تناول کنیم. لذا از خوردن غذای یکدیگر پرهیز کردند. آنگاه ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَن تَأۡكُلُواْ مِنۢ بُيُوتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ إِخۡوَٰنِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَعۡمَٰمِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخۡوَٰلِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمۡ أَوۡ مَا مَلَكۡتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ﴾ نازل شد[2].

۷۸۳- از ضحاک روایت کرده است: قبل از بعثت پیغمبر خدا ﷺ در بین اهل مدینه رسم بود کور، مریض و لنگ با ایشان غذا نمی‌خوردند. چون کور غذای لذیذ و گوارا را نمی‌بیند و مریض نمی‌تواند مثل آدم سالم درست غذا بخورد و لنگ نمی‌تواند نزدیک نشسته و به خوبی غذا بخورد. این آیه نازل شد و به آنان اجازه داد که باهم غذا بخورند[3].

۱- عبدالرزاق ۲۰۶۷ از طریق او طبری ۲۶۲۲۱ و ۲۶۲۲۲.

۲- طبری ۲۶۲۱۹ از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده است. راوی‌های او ثقه اند اما بین علی و ابن عباس انقطاع است و حدیث بعدی ارجح است. «احکام قرآن» ۳ / ۴۲۱ و «زاد المسیر» ۱۰۴۲ به تخریج محقق.

۳- طبری ۲۶۲۲۰.

۷۸۴- و از مقسم روایت کرده است: معمول بود با کور و لنگ غذا نخورند. این آیه نـازل شد[۱].

۷۸۵- ثعلبی در «تفسیر» خود از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: حارث همراهٔ رسول خدا برای جنگ و پیکار با دشمنان دین روان شـد و خالـد بـن زیـد را بـه سرپرسـتی خـانوادهٔ خویش گماشت. و او در حالی که تنگ‌دست بود از خوردن غذای خانوادهٔ حرث خودداری می‌کرد پس این آیه نازل شد[۲].

۷۸۶- بزار به سند صحیح از عایشه ﭫ روایت کرده است: مسلمانان با رغبت زیاد همراه با پیامبر ﷺ به جنگ و پیکار با دشمنان اسلام می‌شتافتند و کلید اموال خود را به درماندگان‌شان می‌دادند و می‌گفتند: هرچه میل دارید بخورید که برای شما بخشیدیم. ناتوانان می‌گفتند: خوردن خوراکی‌های آن‌ها روا نیست، زیرا که با رضایت خاطر اجازه نداده اند. آیهٔ ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞ وَلَا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمۡ أَن تَأۡكُلُواْ مِنۢ بُيُوتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ ءَابَآئِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ إِخۡوَٰنِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخَوَٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَعۡمَٰمِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ عَمَّٰتِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ أَخۡوَٰلِكُمۡ أَوۡ بُيُوتِ خَٰلَٰتِكُمۡ أَوۡ مَا مَلَكۡتُم مَّفَاتِحَهُۥٓ﴾ نازل شد[۳].

۷۸۷- ابن جریر [از معمر] روایت کرده است: از زهـری در بـارهٔ ایـن کـلام الهـی ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ﴾ پرسیدم، کور، شل و بیمار چه ارزش دارند که در قرآن یاد مـی‌شـوند. جـواب داد: عبیـدالله بـن عبـدالله بـرایم گفـت: هروقـت مسـلمانان بـه سـفر جهـاد مـی‌رفتنـد

۱- طبری ۲۶۲۲۶ این روایت‌ها به مجموع قوی هستند.

۲- بغوی ۱۵۴۹ و «زاد المسیر» ۱۰۴۴ به تخریج محقق از ابن عباس بدون اسناد ذکر کرده اند.

۳- بزرا ۲۲۴۱ «کشف». هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۲۳۸ می‌گوید: «راوی‌های این راویی صحیح هستند» دارای شاهد مرسل است که واحدی ۶۵۳ از ابن مسیب روایت کـرده احادیـث مرسـل ابـن مسـیب جیـد هستند. «تفسیر شوکانی» ۱۸۹۵ به تخریج محقق.

بجاماندگان و ناتوانان خویش را به سرپرستی می‌گماشتند و کلید خانه‌های خود را بـه آن‌هـا می‌سپردند و می‌گفتند: از آنچه که در خانه‌های ماست بخورید کـه بـرای شـما حـلال اسـت. آن‌ها از خوردن اجتناب می‌کردند و می‌گفتند: چـون حضـور ندارنـد بـه خانـه‌هاشـان داخـل نمی‌شویم. پس برای اجازهٔ آن‌ها این آیه نازل شد[1].

۷۸۸- و از قتاده روایت کرده است: عشیره‌ای از عرب عادت داشـتند کـه غـذای خـود را تنها نخورند هریک از آن‌ها نصف روز راه غذا را حمل می‌کرد تا کسی را بیابـد و بـا او غـذا بخورد. در ایـن خصـوص ﴿لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَأۡكُلُواْ جَمِيعًا أَوۡ أَشۡتَاتٗا﴾ نـازل شد[2].

۷۸۹- و از عکرمه و ابوصالح روایت کرده است: رسم انصار چنین بود کـه هرگـاه کسـی مهمان آن‌ها می‌شد تا مهمان با ایشان غذا نمی‌خورد به طعام دست نمـی‌زدنـد، پـس ایـن آیـه برای اجازهٔ آن‌ها نازل شد[3].

اسباب نزول آیهٔ ۶۲ – ۶۴: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ جَامِعٖ لَّمۡ يَذۡهَبُواْ حَتَّىٰ يَسۡتَـٔۡذِنُوهُۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَـٔۡذِنُونَكَ أُوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ فَإِذَا ٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِبَعۡضِ شَأۡنِهِمۡ فَأۡذَن لِّمَن شِئۡتَ مِنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمُ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ۝٦٢﴾.

۷۹۰- ابن اسحاق و بیهقی در «دلائل» از عروه و محمد بن کعب قرظی و دیگران ﷺ روایت کرده اند: در غزوهٔ خندق قریش به سرکردگی ابوسفیان در مجمع الأسیال رومه چاهی نزدیک مدینه اردوگاه زد. و غطفان افراد خویش را به «نعمی» کنار کوهٔ احد جابجا کرد. خبرآمدن آن‌ها قبلاً به پیامبر رسیده بود و آن بزرگوار با کمک دیگر مسلمانان در

۱- طبری ۲۶۲۲۴ این مرسل است.

۲- طبری ۲۶۲۳۷ این مرسل است.

۳- طبری ۲۶۲۳۸ از هردو روایت کرده است.

اطراف مدینه خندق کند، اما برخی از منافقان آهسته و خیلی اندک کار می‌کردند و بدون اجازۀ رسول خدا مخفیانه به خانه‌های خویش می‌رفتند. اگر برای یکی از مسلمانان ضرورتی پیش می‌آمد که از اجرای آن ناگزیر می‌بود ضرورت کار خویش را نزد رسول خدا ﷺ یادآور می‌شد و برای رسیدگی به نیازمندی خود اجازه می‌خواست. پیامبر اکرم اجازه می‌داد و او چون نیازمندی‌های خویش را انجام می‌داد برمی‌گشت. آنگاه خدای پاک در شان آن‌ها آیۀ ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَإِذَا كَانُواْ مَعَهُۥ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ جَامِعٖ لَّمۡ يَذۡهَبُواْ حَتَّىٰ يَسۡتَـٔۡذِنُوهُۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَـٔۡذِنُونَكَ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ فَإِذَا ٱسۡتَـٔۡذَنُوكَ لِبَعۡضِ شَأۡنِهِمۡ فَأۡذَن لِّمَن شِئۡتَ مِنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمُ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٦٢ لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗاۚ قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمۡ لِوَاذٗاۚ فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣ أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ قَدۡ يَعۡلَمُ مَآ أَنتُمۡ عَلَيۡهِ وَيَوۡمَ يُرۡجَعُونَ إِلَيۡهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُواْۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمُۢ ٦٤﴾ را نازل کرد [1].

۱- بیهقی «دلائل نبوت» ۳ / ۴۰۸ و ۴۰۹، این مرسل است و احادیثی را که عروه به قسم مرسل روایت می‌کند قوی هستند. سیرۀ ابن هشام ۳ / ۱۶۹، البدایه و النهایه ابن کثیر ۴ / ۹۴ و «تفسیر شوکانی» ۱۸۹۶ به تخریج محقق.

ترجمه آیات: «مؤمنان تنها آنانند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و چون در کاری همراه با او باشند که نیازمند همداستانی است، [به جایی] نروند مگر وقتی که از او اجازه خواهند. بی گمان آنان که از تو اجازه می‌خواهند، اینان کسانی‌اند که به خداوند و رسول او ایمان دارند. و اگر برای [انجام] برخی از کارشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواهی اجازه بده و از خداوند برایشان آمرزش بخواه. بی گمان خداوند آمرزگار مهربان است. فراخواندن رسول [خدا] را در میان خود همچون فراخواندن همدیگر مشمارید. به یقین خداوند کسانی از شما را که پناه جویان و پنهانی بیرون می‌روند، می‌شناسد. پس باید آنان که بر خلاف فرمان او رفتار می‌کنند از آن بر حذر باشند که بلایی به آنان برسد

۷۹۱- ابونعیم در «دلائل» از طریق ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: در ابتدای اسلام مسلمانان پیامبر خدا را ای محمد، ای ابوالقاسم صدا می کردند. پس الله جل جلاله برای هدایت مسلمانان آیهٔ ﴿لَّا تَجۡعَلُواْ دُعَآءَ ٱلرَّسُولِ بَيۡنَكُمۡ كَدُعَآءِ بَعۡضِكُم بَعۡضٗا...﴾ را نازل فرمود. سپس می گفتند: ای نبی الله، ای رسول خدا.

***

سورهٔ فرقان

این سوره مکی و ۷۷ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۰: ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِيٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيۡرٗا مِّن ذَٰلِكَ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ وَيَجۡعَل لَّكَ قُصُورٗا ١٠﴾[1].

۷۹۲- ک: ابن ابوشیبه در «مصنف» و ابن جریر و ابن ابوحاتم از خیثمه روایت کرده اند: خدا به پیامبر گفت: اگر خواسته باشی گنجینه‌های روی زمین و کلیدهای آن‌ها را به تو ببخشم، این کار نعمت‌های آخرتت را که نزد ما موجود است کم نمی‌کند و اگر خواسته باشی هردو را یک جا در آخرت به تو بدهم. پیامبر گفت: هردو را در آخرت به من عطا نما. پس آیهٔ ﴿تَبَارَكَ ٱلَّذِيٓ إِن شَآءَ جَعَلَ لَكَ خَيۡرٗا مِّن ذَٰلِكَ﴾ نازل شد.

یا عذابی دردناک گریبانگیرشان شود. هان، بی شک آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است. شیوه‌ای را که شما بر آنید، می‌داند و روزی که به سوی او باز گردانده می‌شوند، آن گاه آنان را به آنچه کرده‌اند خبر می‌دهد. و خداوند به همه چیز داناست».

۱- ترجمه: «خجسته است کسی که اگر بخواهد برایت بهتر از این مقرر کند، باغهایی که از فرودستش جویباران روان است و [در دنیا] برایت قصرها قرار دهد».

اسباب نزول آیهٔ ۲۰: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمۡ لَيَأۡكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشُونَ فِي ٱلۡأَسۡوَاقِۗ وَجَعَلۡنَا بَعۡضَكُمۡ لِبَعۡضٖ فِتۡنَةً أَتَصۡبِرُونَۗ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرٗا ٢٠﴾[1].

۷۹۳- واحدی از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون مشرکان رسول خدا را به خاطر فقر و نیازمندی سرزنش کردند و گفتند: چگونه پیغمبر است که غذای ناچیز می‌خورد و در بازارها گردش می کند. گفتار آن‌ها پیامبر ﷺ را اندوهگین ساخت. پس آیهٔ ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا قَبۡلَكَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمۡ لَيَأۡكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمۡشُونَ فِي ٱلۡأَسۡوَاقِ...﴾ نازل شد[2].

۷۹۴- ابن جریر از طریق سعید و عکرمه از ابن عباس به این معنی روایت کرده[3].

اسباب نزول آیهٔ ۲۷ – ۲۹: ﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا ٢٧﴾.

۷۹۵- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: ابی بن خلف نزد سرور کائنات می آمد، ولی عقبه بن ابومعیط او را سرزنش و از این کار منع می‌کرد. پس خدا آیهٔ ﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلٗا ٢٧ يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ

۱- ترجمه: «و پیش از تو رسولانی نفرستادیم مگر آنکه [آنها هم مانند همه] خوراک می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را برای برخی [دیگر مایه] آزمونی ساخته ایم. آیا شکیبایی می‌ورزید؟ و پروردگارت بیناست».

۲- واحدی ۶۵۵ از اسحاق بن بشر از جویبر مفصل ذکر کرده است. این اسناد جداً ضعیف است اسحاق متروک و جویبر و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده اند.

۳- طبری ۲۶۳۱۵.

أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلٗا ٢٨ لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولٗا ٢٩﴾ را نازل کرد[1].

۷۹۶- و از شعبی و مقسم نیز مثل این روایت کرده است [2].

اسباب نزول آیهٔ ۳۲: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِۦ فُؤَادَكَۖ وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا ٣٢﴾[3].

۷۹۷- ك: ابن ابوحاتم و حاکم به قسم صحیح و ضیاء در «المختاره» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: مشرکان گفتند: اگر محمد آنگونه که گمان می‌کند پیامبر باشد پس چرا پروردگارش او را شکنجه می‌کند و قرآن را به او به یک باره نازل نمی‌کند، بلکه یک آیه و دو آیه می‌فرستد. پس خدای عزوجل آیهٔ ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ عَلَيۡهِ ٱلۡقُرۡءَانُ جُمۡلَةٗ وَٰحِدَةٗۚ﴾ را نازل کرد[4].

اسباب نزول آیهٔ ۶۸ - ۷۰: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامٗا ٦٨﴾.

۱- طبری ۲۶۳۴۷.

ترجمه آیات: «و روزی که ستمکار [از روی حسرت] دستانش را می‌گزد. می‌گوید: ای کاش من [هم] همراه رسول [خدا] راهی [راست در پیش] می‌گرفتم. وای بر من، ای کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم. به راستی مرا از پند، پس از آنکه به سوی من آمد، گمراه ساخت و شیطان تنها گذار انسان است».

۲- طبری ۲۶۳۴۸ از شعبی و ۲۶۳۴۹ از مقسم به طور مرسل روایت کرده. «زاد المسیر» ۱۰۴۹ و ۱۰۵۰ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او فرو فرستاده نشد؟ بدینسان [آن را نازل کردیم] تا با آن دلت را استوار داریم و آن را آرام [و شیوا] بخوانیم».

۴- «در المنثور» ۵ / ۱۲۷ و ۱۲۸ به حاکم، ضیاء و ابوحاتم نسبت داده است.

۷۹۸- بخاری و مسلم از ابن مسعود ﷺ روایت کرده اند: از رسول خدا ﷺ پرسیدم بزرگترین گناه کدام است، گفت: برای خالق جهان همتا و مانند قایل شوی، گفتم: پس از آن کدام گناه است؟ گفت: فرزندت را از ترس این که طعامت را می‌خورد بکشی، گفتم: پس از این کدام گناه است، گفت: زنا با زن همسایه. پس خدا برای تصدیق سخنان پیامبر خود آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَ...﴾ را نازل کرد[1].

۷۹۹- بخاری و مسلم از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: عده‌ای از اهل شرک مرتکب قتل شدند و در این کار زیاده‌روی کردند، زنا کردند و در این عمل افراط نمودند، سپس خدمت رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: آنچه می‌گویی و ما را به آن راه دعوت می‌کنی بسیار خوب است کاش ما را آگاه کنی، آیا برای اعمالی که انجام داده ایم باید کفاره بپردازیم؟ پس خداوند ﷻ آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ يَلۡقَ أَثَامًا ۝٦٨ يُضَٰعَفۡ لَهُ ٱلۡعَذَابُ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَيَخۡلُدۡ فِيهِۦ مُهَانًا ۝٦٩ إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ

۱- صحیح است، بخاری ۷۵۲۰، مسلم ۱ / ۹۰، ح ۸۶، ترمذی ۳۱۸۲، نسائی ۷ / ۹۰، احمد ۱ / ۳۸۰ و ۴۳۱ و ۴۳۴ از روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۰۵۴ و «تفسیر شوکانی» ۴۷۲۰ به تخریج محقق.

يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠﴾[1] و ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ...﴾ (زمر: ۵۳) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیۀ ۷۰: ﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلٗا صَٰلِحٗا فَأُوْلَٰٓئِكَ يُبَدِّلُ ٱللَّهُ سَيِّـَٔاتِهِمۡ حَسَنَٰتٖۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٧٠﴾.

۸۰۰- بخاری و غیره از ابن عباس روایت کرده اند: وقتی که آیۀ ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ...﴾ (فرقان: ۶۸) نازل شد. مشرکان مکه گفتند: خون‌ها را به ناحق ریختیم، برای خدای یکتا بت‌ها را شریک و همتا قرار دادیم و دست به فواحش و زنا زدیم. پس ذاتی که جز در بارگاهش پناهی نیست آیۀ ﴿إِلَّا مَن تَابَ...﴾ را نازل کرد[3].

***

۱- ترجمه: «و آنان که با خداوند معبودی دیگر را [به نیایش] نمی‌خوانند و جانی را که خداوند [کشتنش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند. و هر کس چنین کند به [کیفری] دشوار بر می‌خورد روز قیامت عذاب برایش دو چندان شود و در آنجا خوار [و زبون] جاودان ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس اینانند که خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده مهربان است».

۲- صحیح است، بخاری ۴۸۱۰ مسلم ۱۲۲، ابوداود ۴۲۷۴، نسائی در «تفسیر» ۴۶۹، بیهقی ۹ / ۹۸ و حاکم ۲ / ۴۰۳ همه از ابن عباس روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۱۹۱۳ به تخریج محقق.

۳- محقق می‌گوید: این حدیث را نزد بخاری ندیدم. حاکم ۲ / ۴۰۳ و طبرانی ۲۶۵۱۲ هردو از طریق منصور بن معمتر از سعید بن جبیر روایت کرده اند. و عبارت «اهل مکه» درست نیست، زیرا این سوره و آیه مدنی هستند شاید مؤلف می‌خواسته این را به طبری نسبت بدهد که اشتباه قلم شده. [این حدیث را بخاری در کتاب مناقب باب مالقی البنی و اصحابه من المشرکین بمکة شمارۀ ۳۸۵۵، مسلم ۳۰۲۳ کتاب تفسیر و ابوداود کتاب الفتن ۴۲۷۳ از ابن عباس روایت کرده اند. مترجم]

سورۀ شعراء

این سوره مکی و ۲۲۰ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۲۰۵ – ۲۰۷: ﴿أَفَرَءَيۡتَ إِن مَّتَّعۡنَٰهُمۡ سِنِينَ ٢٠٥﴾[1].

۸۰۱- ابن ابوحاتم از ابوجهضم روایت کرده است: گویی سرور کائنات متحیر به نظر می‌رسید. پرسیدند چرا متحیر هستی؟ فرمود: چرا متحیر نباشم؟ دیدم بعد از من دشمنم از امتم می‌شود. پس ﴿ثُمَّ جَآءَهُم مَّا كَانُواْ يُوعَدُونَ ٢٠٦ مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ ٢٠٧﴾[2]، نازل گردید. و پیامبر خوشحال شد.

اسباب نزول آیۀ ۲۱۵: ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢١٥﴾[3].

۸۰۲- ابن جریر از ابن جریج روایت کرده است: وقتی که خدا ﷻ این کلام آسمانی ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ٢١٤﴾ «و خاندان خویشاوندت را هشدار ده» (شعراء: ۲۱۴) را نازل گردانید. پیامبر از خانواده و قوم و خویش خود آغاز کرد. این کار بر دیگر مسلمانان سخت و دشوار آمد. پس خدا آیۀ ﴿وَٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢١٥﴾ را نازل کرد[4].

اسباب نزول آیۀ ۲۲۴ – ۲۲۶: ﴿وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلۡغَاوُۥنَ ٢٢٤﴾[5].

۱- ترجمه: «بنگر که اگر سالها بهره‌مندشان سازیم».

۲- ترجمه: «آن گاه آنچه از آن بیم، می‌یابند به آنان خواهد رسید. بهره‌مندیشان چه چیزی را از [سر] آنان دفع می‌کند؟».

۳- ترجمه: «و برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، مهربان و فروتن باش».

۴- طبری ۲۶۸۱۲.

۵- ترجمه: «و شاعرانند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند».

۸۰۳- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: در زمان رسول خدا دو نفر یکی از انصار و دیگری از دستهٔ مقابل یکدیگر را هجو می‌کردند و هرکدام از قوم خود پیروانی از احمق‌ها و گمراهان نیز داشتند. در این خصوص خدا ﷻ ﴿وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلۡغَاوُۥنَ ٢٢٤﴾ الآیات را نازل کرد[1].

۸۰۴- ابن ابوحاتم از عکرمه به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۲۲۷: ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَذَكَرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱنتَصَرُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا ظُلِمُواْۗ وَسَيَعۡلَمُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ أَيَّ مُنقَلَبٖ يَنقَلِبُونَ ٢٢٧﴾[2].

۸۰۵- ابن ابوحاتم از عروه روایت کرده است: هنگامی که ﴿وَٱلشُّعَرَآءُ يَتَّبِعُهُمُ ٱلۡغَاوُۥنَ ٢٢٤ أَلَمۡ تَرَ أَنَّهُمۡ فِي كُلِّ وَادٖ يَهِيمُونَ ٢٢٥ وَأَنَّهُمۡ يَقُولُونَ مَا لَا يَفۡعَلُونَ ٢٢٦﴾ «و شاعرانند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. آیا ننگریسته‌ای که آنان در هر میدانی سر گردانند. و آنکه آنان چیزی می‌گویند که [خود] انجام نمی‌دهند» (شعراء: ۲۲۴ – ۲۲۶) نازل شد. عبدالله بن رواحه گفت: خدا ﷻ می‌دانست که من از زمرهٔ شاعران هستم. پس خدا ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ را تا آخر سوره نازل کرد.

۸۰۶- ابن جریر و حاکم از ابوحسن براد روایت کرده اند: هنگامی که آیهٔ ﴿وَٱلشُّعَرَآءُ...﴾ نازل شد. عبدالله بن رواحه، کعب بن مالك و حسان بن ثابت [در حالی که اشك از چشمان‌شان سرازیر می‌شد] نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: به خدای توانا قسم کردگار جهان خود داناست که ما از جمع شعرا هستیم و این آیه را نازل کرد و ما تباه و نابود

۱- طبری ۲۶۸۳۸. اسناد این جداً ضعیف است، عطیهٔ عوفی واهی و پایین‌تر از او مجاهیلند و هم آیه مکی و خبر مدنی است. تفسیر شوکانی ۱۹۳۱ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و خداوند را بسیار یاد کرده‌اند و پس آنکه ستم دیده‌اند، انتقام گرفته‌اند و ستمکاران خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه باز خواهند گشت».

شدیم. آنگاه خدا آیهٔ ﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ﴾ را نازل کرد. پیامبر آن‌ها را دعوت و آیه را برای ایشان تلاوت کرد.

***

سورهٔ قصص

این سوره مکی و ۸۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۵۱: ﴿وَلَقَدۡ وَصَّلۡنَا لَهُمُ ٱلۡقَوۡلَ لَعَلَّهُمۡ يَتَذَكَّرُونَ ۝٥١﴾[۱].

۸۰۷- ابن جریر و طبرانی از رفاعهٔ قرظی روایت کرده اند: خدا آیهٔ ﴿وَلَقَدۡ وَصَّلۡنَا لَهُمُ ٱلۡقَوۡلَ﴾ را در بارهٔ ده نفری نازل کرده است که من یکی از آن‌ها هستم[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۵۲: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤۡمِنُونَ ۝٥٢﴾[۳].

۸۰۸- ابن جریر از علی بن رفاعه روایت کرده است: ده گروه از اهل کتاب به اتفاق پدرم خدمت رسول خدا ﷺ آمدند و اسلام را پذیرفتند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. پس آیهٔ ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ...﴾ نازل شد.

۸۰۹- و از قتاده روایت کرده که فرموده است: برای ما گفته می‌شد: گروهی از اهل کتاب به اتفاق سلمان و عبدالله بن سلام همواره پیرو حق بودند و پس از بعثت محمد ﷺ قرآن و اسلام را پذیرفتند. این آیه در شان آن‌ها نازل شده است[۴].

۱- ترجمه: «و [این] سخن را برای آنان پیاپی در میان آوردیم باشد که پند پذیرند».

۲- طبرانی ۴۵۶۳ و ۴۵۶۴ و طبری ۲۷۵۰۴ و ۲۷۵۰۵ از یحیی بن جعده از رفاعه بن قرظه روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۲۴۴ می‌گوید: این را طبرانی به دو اسناد روایت کرده یکی متصل است و دیگری منقطع.

۳- ترجمه: «کسانی که پیش از این [قرآن] به آنان کتاب داده‌ایم به آن ایمان می‌آورند».

۴- طبری ۲۷۵۰۹ مرسل است.

سبب نزول دیگری هم به این آیه در ضمن نزول آیهٔ ۲۸ سورهٔ حدید می‌آید.

اسباب نزول آیهٔ ۵۶: ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾[1].

۸۱۰- مسلم و دیگران از ابوهریره ﷺ روایت کرده اند: پیامبر اکرم ﷺ به عموی خود گفت: «لا إله إلا الله» را به زبان بیاور تا من در روز قیامت برای تو شهادت بدهم. گفت: اگر سرزنش زنان قریش نمی‌بود که می‌گویند: او را ترس بر این کار مجبور ساخت، با گفتن این سخن خوشنودت می‌کردم. آنگاه خدای بزرگ آیهٔ ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُ﴾ را نازل کرد[2].

۸۱۱- نسائی و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» به سند محکم و دقیق از ابوسعید بن رافع روایت کرده اند: از ابن عمر ﷺ سؤال کردم آیا این آیه ﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ﴾ در بارهٔ ابوجهل و ابوطالب نازل گردیده است؟ گفت: بلی.

۱- ترجمه: «[ای پیامبر] هر کس را که دوست می‌داری، نمی‌توانی هدایت کنی. بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت‌شدگان داناتر است».

۲- صحیح است، مسلم ۴۱ و ۴۲، ترمذی ۳۱۸۸، احمد ۲ / ۴۳۴، واحدی در «اسباب نزول» ۶۶۲ از ابوهریره بدون ذکر کلمهٔ «زنان» روایت کرده اند. تنها مسلم این حدیث را به طور اختصار روایت و این کلمه را آورده است. به سورهٔ توبه: ۱۱۳ گذشت. «زاد المسیر» ۱۰۷۸ به تخریج محقق.

اسباب نزول آیهٔ ۵۷: ﴿وَقَالُوٓاْ إِن نَّتَّبِعِ ٱلۡهُدَىٰ مَعَكَ نُتَخَطَّفۡ مِنۡ أَرۡضِنَآۚ أَوَلَمۡ نُمَكِّن لَّهُمۡ حَرَمًا ءَامِنٗا يُجۡبَىٰٓ إِلَيۡهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَيۡءٖ رِّزۡقٗا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٥٧﴾[1].

۸۱۲- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده‌ای از قریش به نبی کریم ﷺ گفتند: اگر از تو پیروی کنیم مردم ما را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنند، آنگاه این آیه نازل شد[2].

۸۱۳- نسائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این سخنان را حارث بن عامر بن نوفل گفته است[3].

اسباب نزول آیهٔ ۶۱: ﴿أَفَمَن وَعَدۡنَٰهُ وَعۡدًا حَسَنٗا فَهُوَ لَٰقِيهِ كَمَن مَّتَّعۡنَٰهُ مَتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا ثُمَّ هُوَ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ مِنَ ٱلۡمُحۡضَرِينَ ٦١﴾[4].

۸۱۴- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: خدای بی‌همتا آیهٔ ﴿أَفَمَن وَعَدۡنَٰهُ...﴾ را در بارهٔ سرور کائنات و ابوجهل بن هشام نازل کرده است.

۱- ترجمه: «و گفتند: اگر همراه تو از هدایت پیروی کنیم، از سرزمین خود ربوده [و رانده] می‌شویم. آیا آنان را در حرمی ایمن جای ندادیم که فرآورده‌های هر چیزی برای روزی [آنان] از نزد ما به آن رسانده می‌شود؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند».

۲- طبری ۲۷۵۳۲.

۳- نسائی در «الکبری» ۱۱۳۸۵ و «تفسیر» ۴۰۵ از ابن ابوملیکه از عمرو بن شعیب از ابن عباس روایت کرده، نسائی می‌گوید: عمرو بن شعیب از ابن عباس نشنیده است. طبری ۲۷۵۳۱ از ابن ابوملیکه روایت و عمرو بن شعیب را نام نبرده است. این منقطع است.

۴- ترجمه: «آیا کسی که او را به وعده‌ای نیک وعده داده‌ایم که او [بی شک] در یابنده آن است مانند کسی است که او را از بهره زندگانی دنیا بهره‌مند ساخته‌ایم، آن گاه او روز قیامت از احضار شدگان [در عذاب] خواهد بود؟».

۸۱۵- از وجه دیگر روایت کرده: این آیه در مورد حمزه ﷺ و ابوجهل نازل گشته است.

اسباب نزول آیهٔ ۸۵: ﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٖۚ قُل رَّبِّيٓ أَعۡلَمُ مَن جَآءَ بِٱلۡهُدَىٰ وَمَنۡ هُوَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٨٥﴾[1].

۸۱۶- ابن ابوحاتم از ضحاک روایت کرده است: هنگامی که نبی کریم ﷺ از مکه [به قصد هجرت] خارج شد، به جحفه که رسید اشتیاق مکه به دلش افتاد. آنگاه خدای بزرگ ﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٖ﴾ را نازل کرد.

***

سورهٔ عنکبوت

این سوره مکی و ۶۹ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱ – ۲: ﴿الٓمٓ ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتۡرَكُوٓاْ أَن يَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا وَهُمۡ لَا يُفۡتَنُونَ ٢﴾[2].

۸۱۷- ابن ابوحاتم از شعبی روایت کرده است: عده‌ای در مکه زندگی می‌کردند و اسلام را پذیرا شده بودند. اصحاب رسول خدا از مدینه به آنان نوشتند، اگر رهسپار دیار هجرت نشوید [اقرارتان به اسلام] پذیرفته نمی‌شود. آنان عازم مدینه شدند، اما مشرکان دنبال‌شان کردند و آن‌ها را دوباره به مکه بازگرداندند. پس این آیه نازل شد. پس مسلمانان از مدینه برای آن‌ها نوشتند که در بارهٔ شما این کلام الهی نازل گردیده است. مسلمانانی که در مکه

۱- ترجمه: «به راستی کسی که قرآن را بر تو واجب کرد، قطعا تو را به بازگشتگاهی باز خواهد گرداند. بگو: پروردگارم به کسی که هدایت پیش آورد و کسی که در گمراهی آشکار است، داناتر است».

۲- ترجمه: «الم. آیا مردم می‌پندارند که رها می‌شوند به [مجرد] آنکه بگویند: ایمان آورده‌ایم و آنان آزموده نمی‌شوند؟».

می‌زیستند به یکدیگر گفتند: به سوی مدینه حرکت می‌کنیم و هرکه دنبال ما بیاید دست به شمشیر برده با او می‌جنگیم، آنگاه عازم مدینه شدند. مشرکان دنبال آن‌ها آمدند و در میانهٔ راه به آن‌ها رسیدند. مسلمانان دست به نبرد و پیکار زدند بعضی از آن‌ها به درجهٔ رفیع شهادت نایل شدند و گروهی نجات یافتند. پس خدا آیهٔ ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا فُتِنُواْ﴾ «آن گاه پروردگارت برای کسانی که پس از آنکه شکنجه دیدند، هجرت کردند» (نحل: ۱۱۰) را نازل کرد[۱].

۸۱۸- ك: و از قتاده روایت کرده است: جماعتی از مسلمانان مکه به قصد دیدار رسول خدا ﷺ به سوی مدینه رهسپار شدند، مشرکان مانع هجرت آن‌ها گردیدند و آن‌ها دوباره به مکه مراجعت کردند. در بارهٔ آن‌ها ﴿الٓمٓ ١ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ...﴾ نازل شد. پس برادران‌شان [از مدینه] این کلام الهی را برای آن‌ها نوشتند. آن‌ها دوباره از مکه خارج شدند، عده‌ای در راه شهید شدند و عده‌ای نجات یافتند. بر همین اساس خدا ﷻ آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَا...﴾ (عنکبوت: ۶۹) را نازل کرد.

۸۱۹- ابن سعد از عبدالله بن عبید بن عمیر روایت کرده است: آیهٔ ﴿أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ﴾ در بارهٔ عمار بن یاسر که در راهٔ خدا شکنجه و عذاب می‌شد، نازل گردیده است[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۸: ﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حُسۡنٗاۖ وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَآۚ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٨﴾[۱].

۱- طبری ۲۷۶۹۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۶۶۶ از شعبی روایت کرده اند. پس ضعیف است. «زاد المسیر» ۱۰۸۲ به تخریج محقق.

۲- طبری ۲۷۶۹۲. «زاد المسیر» ۱۰۸۳ به تخریج محقق.

۸۲۰- مسلم، ترمذی و دیگران از سعد بن ابی وقاص ﷺ روایت کرده اند: مادر سعد گفت: آیا خدا امر نکرده که از پدر و مادرتان اطاعت کنید و نسبت به آن‌ها خوشرفتاری نمایید، به خدا سوگند، نه غذا می‌خورم و نه آب می‌نوشم تا این که مرگ به سراغم بیاید و یا این که تو اسلام را ترک نمایی. پس آیهٔ ﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حُسۡنٗاۖ وَإِن جَٰهَدَاكَ لِتُشۡرِكَ...﴾ نازل شد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۱۰: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ فَإِذَآ أُوذِيَ فِي ٱللَّهِ جَعَلَ فِتۡنَةَ ٱلنَّاسِ كَعَذَابِ ٱللَّهِ وَلَئِن جَآءَ نَصۡرٞ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمۡۚ أَوَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِأَعۡلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝١٠﴾[۳].

سبب نزول این آیه در آیهٔ ۹۷ سورهٔ نساء شمارهٔ ۳۵۰ گذشت.

اسباب نزول آیهٔ ۵۱: ﴿أَوَلَمۡ يَكۡفِهِمۡ أَنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحۡمَةٗ وَذِكۡرَىٰ لِقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ۝٥١﴾[۴].

۱- ترجمه: «و انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیک [رفتاری] فرمان دادیم. و اگر بخواهند تو را وا دارند تا چیزی را که به [حقیقت] آن دانشی نداری، به من شرک آوری، از آنان اطاعت، مکن. باز گشت شما به سوی من است، آن گاه شما را به [حقیقت] آنچه می‌کردید، خبر دهم».

۲- صحیح است، مسلم ص ۱۸۷۷ ح ۱۷۴۸ و ترمذی ۳۱۸۹، مسلم مفصل بیان داشته است. «تفسیر شوکانی» ۱۹۹۶ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و از مردم کسی هست که می‌گوید: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس چون در راه خداوند آزار بیند، آزردن مردم را مانند عذاب خداوند شمارد. و اگر فتحی از [سوی] پروردگارت [در میان] آید می‌گویند: به راستی که ما با شما بودیم. آیا خداوند به آنچه در دلهای جهانیان است، داناتر نیست؟».

۴- ترجمه: «آیا آنان را کفایت نکرده است آنکه ما بر تو کتاب [آسمانی] نازل کرده‌ایم که بر آنان خوانده می‌شود. بی گمان در این [کار] برای گروهی که باور می‌دارند رحمت و پندی هست».

۸۲۱- ابن جریر، ابن ابوحاتم و دارمی در «مسند» خود از قول عمرو بن دینار از یحیی بن جَعدَه روایت کرده اند: برخی از مسلمانان اوراقی را که در آن‌ها شنیده‌های خود از یهود را نگاشته بودند حضور پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر اکرم گفت: برای ضلالت و گمراهی قومی همین کافی است که آن‌ها از آنچه پیامبرشان برای هدایت ایشان آورده است روی برتابند و به آنچه غیر آن برای دیگران آورده است متمایل شوند. پس خدا آیهٔ ﴿أَوَلَمۡ يَكۡفِهِمۡ أَنَّآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ يُتۡلَىٰ عَلَيۡهِمۡ﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۶۰: ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٖ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٦٠﴾[2].

۸۲۲- عبد بن حمید، ابن ابوحاتم، بیهقی و ابن عساکر با سند ضعیف از ابن عمر روایت کرده اند: با رسول خدا ﷺ بیرون رفتم و آن بزرگوار در یکی از بوستان‌های مدینه داخل شد و خرما می‌چید و می‌خورد و برای من گفت: ای ابن عمر، چرا خرما نمی‌خوری؟ گفتم: میل به خرما ندارم. گفت: لیکن من به خرما میل دارم، این صبح چهارم است که نه غذا را چشیده‌ام و نه غذای پیدا کرده‌ام، اگر از خدای خود بخواهم همتای سلطنت کسری و قیصر برایم عطا می‌کند. حال تو چگونه خواهد بود، ای پسر عمر وقتی با کسانی روبرو شوی که یقین‌شان ضعیف و سست بوده و روزیی یک سالهٔ خویش را پنهان می‌کنند. به خدا قسم! هنوز در آنجا قرار داشتیم و دور نشده بودیم که آیهٔ ﴿وَكَأَيِّن مِّن دَآبَّةٖ لَّا تَحۡمِلُ رِزۡقَهَا ٱللَّهُ يَرۡزُقُهَا وَإِيَّاكُمۡۚ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٦٠﴾ نازل شد. پس پیامبر ﷺ گفت: خدا مرا به

۱- دارمی ۱ / ۱۲۴، طبری ۲۷۸۳۸، ابوداود در «مراسیل» ۴۱۶ از یحیی بن جعده به قسم مرسل روایت کرده اند. ضعیف است. روش بیان نشان می‌دهد که مخاطب کفار است. «تفسیر شوکانی» ۲۰۱۲ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و چه بسا جانورانی که روزی‌شان را بر دوش نمی‌کشند. خداوند به آنها و شما روزی می‌دهد. و او شنوای داناست».

ذخیره‌کردن دارایی و ثروت دنیا و پیروی از خواهش‌های غریزهٔ شهوانی دستور نداده است. آگاه باش که من یک درهم و یک دینار افزون از ضرورت خود را نگاه نمی‌دارم و غذای فردای خویش را ذخیره نمی‌کنم[1].

اسباب نزول آیهٔ ۶۷: ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا حَرَمًا ءَامِنٗا وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنۡ حَوۡلِهِمۡۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَكۡفُرُونَ ٦٧﴾[2].

۸۲۳- جویبر از ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: [اهل مکه] گفتند: ای محمد! هیچ چیز مانع مسلمان‌شدن ما نمی‌شود به جز این که می‌ترسیم مردم ما را بربایند و به سرعت نابود کنند چون مشرکان عرب تعدادشان از ما به مراتب بیشتر است به محض این که آگاه شوند ما دین تو را پذیرفته‌ایم ما را می‌ربایند، همهٔ ما ناشتایی یک نفر آن‌ها هستمی. پس خدای عزوجل ﴿أَوَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا حَرَمًا ءَامِنٗا﴾ را نازل کرد.

***

۱- باطل است، واحدی در وسیط ۳ / ۴۲۵ و در «اسباب نزول» ۶۷۳ و بغوی ۱۶۳ به شماره‌گذاری محقق از جراح بن منهال از زهری از عطاء از ابن عمر روایت کرده اند. این سند ضعیف است به خاطر این که جراح متروک و متهم است. این را عبد بن حمید در «منتخب» ۸۱۶ و ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۳ / ۳۱۸ آمده از یزید بن هارون از جراح بن منهال از زهری از مردمی از ابن عمر روایت کرده اند. این طریق علت دیگری دارد که نام یکی از راوی‌هایش معلوم نیست. «تفسیر بغوی» ۱۶۵۳ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «آیا ندیده‌اند که حرمی ایمن مقرر داشته‌ایم حال آنکه مردم از پیرامونشان ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل می‌گروند و نعمت خداوند را ناسپاسی می‌کنند؟».

سورۀ رُوم

این سوره مکی و ۶۰ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱ – ۵: ﴿الٓمٓ ۝١ غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ۝٢﴾.

۸۲۴- ترمذی از ابوسعید روایت کرده است: همزمان با روز بدر روم بر فارس غلبه حاصل کرد و آن پیروزی مسلمانان را خرسند ساخت. پس ﴿الٓمٓ ۝١ غُلِبَتِ ٱلرُّومُ ۝٢ فِيٓ أَدۡنَى ٱلۡأَرۡضِ وَهُم مِّنۢ بَعۡدِ غَلَبِهِمۡ سَيَغۡلِبُونَ ۝٣ فِي بِضۡعِ سِنِينَۗ لِلَّهِ ٱلۡأَمۡرُ مِن قَبۡلُ وَمِنۢ بَعۡدُۚ وَيَوۡمَئِذٖ يَفۡرَحُ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ۝٤ بِنَصۡرِ ٱللَّهِ﴾[۱] نازل شد – به فتح غین.

۸۲۵- ابن جریر از ابن مسعود به همین معنی روایت کرده است[۲].

۸۲۶- ابن ابوحاتم از ابن شهاب روایت می‌کند: در مکه قبل از هجرت رسول خدا مشرکان با مسلمانان بحث می‌کردند و می‌گفتند: رومی‌ها یقین دارند که اهل کتابند، مجوس بر آن‌ها پیروز شد، شما گمان می‌کنید با کتابی که به پیغمبرتان نازل شده است بر ما پیروز می‌شوید. پس همانگونه که مجوس روم را که اهل کتابند مغلوب ساخت، ما هم شما را شکست می‌دهیم. آنگاه خدای عزوجل ﴿الٓمٓ ۝١ غُلِبَتِ ٱلرُّومُ﴾ را نازل کرد.

۸۲۷- ابن جریر از عکرمه و از یحیی بن یعمر و از قتاده به همین معنی روایت کرده است[۱].

۱- ترجمه: «رومیان شکست خوردند. در نزدیکترین سرزمین. و آنان پس از شکستشان پیروز خواهند شد. در عرض چند سال. پیش از این و پس از این، حکم از آن خداست و آن روز مؤمنان به یاری خدا شادمان شوند. به نصرت و یاری خداوند».

۲- طبری ۲۷۸۷۶ در این اسناد میان شعبی و ابن عباس ارسال است.

روایت اولی با قراءت غلبت به فتح غین است، چون آیه در روز پیروزی رومی‌ها همزمان با روز بدر نازل شده است.

و روایت دومی با قراءت غلبت به ضم غین است، پس معنی آیه چنین می‌شود: رومی‌ها بعد از پیروزی‌شان بر فارس به زودی مغلوب مسلمانان خواهند شد. تا این که معنی کلام درست گردد، و گرنه بهتر از این معنی نمی‌شود.

اسباب نزول آیهٔ ۲۷: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ وَلَهُ ٱلۡمَثَلُ ٱلۡأَعۡلَىٰ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٧﴾[۲].

۸۲۸- ك: ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: مشرکان از زنده‌شدن مرده‌ها به قدرت کردگار تعجب کردند. پس خدا ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِ﴾ را نازل کرد[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۲۸: ﴿ضَرَبَ لَكُم مَّثَلٗا مِّنۡ أَنفُسِكُمۡۖ هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ فَأَنتُمۡ فِيهِ سَوَآءٞ تَخَافُونَهُمۡ كَخِيفَتِكُمۡ أَنفُسَكُمۡۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٢٨﴾[۴].

۱- طبری ۲۷۸۷۲ از عکرمه و ۲۷۸۷۳ از یحیی بن یعمر و ۲۷۸۷۴ از قتاده به الفاظ متقارب روایت کرده. «احکام قرآن» ۱۷۳۷ و «زاد المسیر» ۱۰۹۷ و «تفسیر شوکانی» ۲۰۲۲ و «تفسیر بغوی» ۱۶۳۹ و «تفسیر ابن کثیر» ۵۱۷۵ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «و اوست کسی که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند و آن [باز گرداندن] بر او آسانتر است و وصف والاتر در آسمانها و زمین از آن اوست. و او پیروزمند فرزانه است».

۳- طبری ۲۷۹۴۲ و ۲۷۹۴۳ این مرسل و ضعیف است.

۴- ترجمه: «برایتان از حال خودتان مثلی می‌زند. آیا از ملک یمینهایتان در آنچه به شما روزی داده‌ایم شریکانی دارید تا شما در آن برابر [و یکسان] باشید. در حالی که همچون ترس از خودتان (افراد آزاد) از آنان بترسید. بدینسان نشانه‌ها را برای گروهی که خرد می‌ورزند، به روشنی بیان می‌کنیم».

۸۲۹- ک: طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: اهل شرک می‌گفتند: «**لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك إلا شريكا هو لك تملكه وما ملك**» «خدایا تنها تو را فرمان‌بردارم، هیچ شریکی برای تو نیست مگر شریکی که خاص توست تو او را مالک گردانیدی او و مالک هیچ چیز نبود» بنابراین خدای بزرگ آیۀ ﴿هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُم مِّن شُرَكَآءَ فِي مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد[۱].

۸۳۰- جویبر نیز مانند این روایت را از داود بن ابوهند از ابوجعفر محمد بن علی از پدرش نقل کرده است[۲].

***

سورۀ لُقمَان

این سوره مکی و ۳۴ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۶: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡتَرِي لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ عِلۡمٖ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ عَذَابٞ مُّهِينٞ ٦﴾[۳].

۸۳۱- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: شخصی از قریش یک کنیز آوازخوان خرید. این کلام عزیز ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡتَرِي لَهۡوَ ٱلۡحَدِيثِ﴾ در مورد او نازل شد[۱].

۱- طبرانی ۱۲۳۴۸ روایت کرده اسناد این به خاطر حماد بن شعیب ضعیف است. «ابن کثیر» ۵۱۸۸ به تخریج محقق.

۲- مرسل است، در این اسناد جویبر بن سعید متروک پس اسناد جداً ضعیف است.

۳- ترجمه: «و از مردم کسی هست که خریدار سخنان بیهوده است تا بی [هیچ] دانش [مردم را] از راه خداوند گمراه سازد. و آن را به ریشخند گیرد. همینانند که عذاب خوار کننده [در پیش] دارند».

۸۳۲- جویبر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: نَضر بن حارث یک کنیز آوازخوان و رامشگر خریده بود و هرگاه می‌شنید که شخصی قصد دارد اسلام را بپذیرد او را به نزد کنیز آوازخوان و رامشگر خود می‌برد و می‌گفت: برای مهمان‌مان غذاهای لذیذ تهیه کن از شراب ناب سیرابش گردان، نغمه‌های زیبا و شورانگیز و آهنگ‌های دلنشین برایش بخوان، [و به آن شخص می‌گفت] این بهتر است از آنچه که محمد دعوت می‌کند، از نماز، روزه و از این که پیشاپیش او به جنگ و خونریزی بپردازی و زار کشته شوی. پس این کلام عزیز در مورد او نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۲۷: ﴿وَلَوۡ أَنَّمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن شَجَرَةٍ أَقۡلَٰمٞ وَٱلۡبَحۡرُ يَمُدُّهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦ سَبۡعَةُ أَبۡحُرٖ مَّا نَفِدَتۡ كَلِمَٰتُ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ۝٢٧﴾[2].

۸۳۳- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: اهل کتاب از رسول خدا ﷺ در بارهٔ روح سؤال کردند. پس خدای پاک آیهٔ ﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلرُّوحِۖ قُلِ ٱلرُّوحُ مِنۡ أَمۡرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ۝٨٥﴾ «و از تو درباره روح می‌پرسند. بگو: [آگاهی از] روح شأنی از [شؤون ویژه] پروردگار من است و از دانش جز اندکی به شما نداده‌اند» (اسراء: ۸۵) را نازل کرد. یهود گفتند: تو گمان می‌کنی بهرهٔ ما از علم خیلی اندک است در حالی که

۱- مؤلف در «در المنثور» ۵ / ۳۰۷ با کلمات بیشتر به فریابی، طبری و ابن مردویه نسبت کرده است. این حدیث در طبری ۲۸۰۵۰ به عبارت «در المنثور» آمده که نزول آیه در آن نیست این کلمات یا از چاپ مانده و یا مناسب بود که مؤلف به فریابی و ابن مردویه نسبت دهد نه به طبری. به هرحال اسناد واهی است به خاطر این که عطیه بن سعد عوفی ضعیف متروک است و از او راوی‌های مجهول روایت کرده اند.

۲- ترجمه: «و اگر همه درختان زمین قلم شوند و دریا [جوهر.] آن گاه هفت دریا [ی دیگر] یاریگر آن [دریا] شوند، سخنان خداوند پایان نپذیرند. بی گمان خداوند پیروزمند فرزانه است».

برای ما تورات نازل شده که سراسر حکمت است و کسی که به او حکمت داده شود صاحب خیر بی‌شمار است. آیهٔ ﴿وَلَوۡ أَنَّمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن شَجَرَةٍ أَقۡلَٰمٌ...﴾ نازل شد[۱].

۸۳۴- ابن اسحاق از عطاء بن یسار روایت کرده است: این کلام خدا ﴿وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلۡعِلۡمِ إِلَّا قَلِيلٗا ٨٥﴾ در مکه نازل شده بود. چون پیامبر به مدینه هجرت کرد. دانشمندان یهود آمدند و گفتند: برای ما خبر رسیده است که تو می‌گویی، بهرهٔ شما از دانش بسیار اندک است. منظور تو ما هستیم یا قومت؟ پیامبر گفت: مرادم همهٔ شما هستید. دانشمندان یهود گفتند: خود به کتابت می‌خوانی که برای ما تورات عطا شده است که همهٔ معلومات و دانش‌ها در آن درج شده است. پیامبر گفت: معلوماتی که در تورات آمده است نسبت به علم خدا بسیار اندک است. پس خدا آیهٔ ﴿وَلَوۡ أَنَّمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ مِن شَجَرَةٍ أَقۡلَٰمٌ﴾ را نازل کرد[۲].

۸۳۵- ابن ابوحاتم این حدیث را با همین عبارت از سعید یا عکرمه از ابن عباس روایت کرده است[۳].

۸۳۶- ابوشیخ در کتاب «عظمه» و ابن جریر از قتاده روایت کرده اند: مشرکان گفتند: بدون شک سخنان محمد نزدیک به تمام شدن است. پس خدا آیهٔ ﴿وَلَوۡ أَنَّمَا فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ را نازل کرد[۴].

۱- طبری ۲۸۴۰۱ روایت کرده این مرسل است.

۲- طبری ۲۸۱۵۰ مرسل است.

۳- ضعیف است، طبری ۲۸۱۴۸ از ابن اسحاق از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد راویی است که نامش ذکر نشده و ابن کثیر ۳ / ۵۵۷ نام این راوی را محمد بن ابومحمد گفته که مجهول است چنانچه در «میزان اعتدال» و «تقریب التهذیب» [۲ / ۱۳۰ ناشر دار الکتب العلمیه بیروت] آمده است. «فتح القدیر» ۲۰۵۴ تخریج محقق.

۴- طبری ۲۸۱۴۷ از قتاده روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۳۴: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ ٣٤﴾[1].

۸۳۴- ابن جریر و ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده اند: مردی از اهل بادیه آمد و گفت: زن من حامله است به من بگو که او پسر می‌زاید یا دختر؟ و در سرزمین ما خشک سالی آمده و هیچ چیز در آن جا نروییده است، آگاهم کن که چه وقت در آنجا باران می‌بارد؟ خودم زمان ولادتم را می‌دانم تو برایم بگو که چه وقت مرگم فرا می‌رسد؟ پس خدای بزرگ ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ﴾ را نازل کرد[2].

***

سورهٔ سَجدَه

این سوره مکی و ۳۰ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۶: ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ يَدۡعُونَ رَبَّهُمۡ خَوۡفٗا وَطَمَعٗا وَمِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ يُنفِقُونَ ١٦﴾[3].

۱- ترجمه: «به راستی دانش [زمان و چگونگی] روز قیامت به نزد خداوند است. و باران را فرو می‌فرستد و آنچه را در رحمهاست می‌داند. و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد. و هیچ کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد، بی گمان خداوند دانا [و] آگاه است».

۲- ضعیف است، طبری ۲۸۱۷۳ از مجاهد به صورت مرسل روایت کرده است. به «زاد المسیر» ۱۱۰۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «پهلوهایشان از بسترها جدا نمی‌شود. با بیم و امید پروردگارشان را می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند».

۸۳۸- ک: بزار از بلال ﷺ روایت کرده است: ما در مسجد می‌نشستیم و جماعتی از یاران رسول خدا ﷺ بعد از ادای نماز شام تا نماز عشاء نماز می‌خواندند. پس آیهٔ ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ...﴾ نازل شد. در اسناد این روایت عبدالله بن شبیب ضعیف است.

۸۳۹- ترمذی به گونهٔ صحیح از انس ﷺ روایت کرده است: این آیه ﴿تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمۡ عَنِ ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ در بارهٔ انتظار به نماز عشاء نازل شده است[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۱۸: ﴿أَفَمَن كَانَ مُؤۡمِنٗا كَمَن كَانَ فَاسِقٗاۚ لَّا يَسۡتَوُۥنَ ١٨﴾[۲].

۸۴۰- واحدی و ابن عساکر از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: ولید بن عقبه بن ابومعیط به علی بن ابوطالب ﷺ گفت: سلاحم در نبرد و روز کارزار از سلاح تو تیزتر و برنده‌تر است، در سخنوری از تو بالاترم. در املاء و نویسندگی به مراتب از تو بهترم. شیر یزدان علی گفت: خاموش ای فاسد تو از راهٔ حق و صلاح بیرون رفته‌ای. پس آیهٔ ﴿أَفَمَن كَانَ مُؤۡمِنٗا كَمَن كَانَ فَاسِقٗاۚ لَّا يَسۡتَوُۥنَ ١٨﴾ نازل شد.

۸۴۱- ابن جریر از عطاء بن یسار همینگونه روایت کرده است[۳].

۸۴۲- ابن عدی و خطیب در «تاریخ» خود از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس نیز همینگونه روایت کرده اند.

۸۴۳-خطیب و ابن عساکر از طریق ابن لهیعه از عمرو بن دینار از ابن عباس روایت کرده اند: این آیه در بارهٔ علی بن ابوطالب ﷺ و عقبه بن ابومعیط که یکدیگر را ناسزا گفتند، نازل گشته است. همچنان در این روایت آمده است که این آیه در مورد عقبه بن ولید نازل گشته است نه ولید.

۱- ترمذی ۳۱۹۶، ابوداود ۱۳۲۲ و طبری ۲۸۲۲۲ از انس روایت کرده اند «زاد المسیر» ۱۱۰۹ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است. [هرگز] برابر نمی‌شوند».

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۱، ص ۱۰۷.

اسباب نزول آیهٔ ۲۸: ﴿وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلۡفَتۡحُ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٢٨﴾[1].

۹۴۴- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: اصحاب ﷺ می‌گفتند: به زودی روزگاری خواهد رسید که همهٔ ما در آن با آسایش و نعمت‌های فراوان زندگی کنیم. مشرکان گفتند: اگر شما راست می‌گویید چه وقت آن فتح و ظفر صورت خواهد گرفت. پس این آیه نازل شد[2].

***

سورهٔ احزاب

این سوره مدنی و ۷۳ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ١﴾[3].

۸۴۵- جویبر از ضحاک از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مشرکان مکه از جمله ولید بن مغیره و شیبه بن ربیعه از نبی کریم ﷺ خواستند از دین خود برگردد و در عوض آن‌ها قسمتی از اموال خود را به او بدهند. منافقان و یهود مدینه تهدیدش کردند اگر از دین خود برنگردد او را به قتل خواهند رساند، پس خدا جل جلاله آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ ٱتَّقِ ٱللَّهَ وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ﴾ را نازل کرد.

۱- ترجمه: «و می‌گویند: اگر راستگویید، این فتح کی خواهد بود؟»

۲- طبری ۲۸۳۱۳ روایت کرده این مرسل است.

۳- ترجمه: «ای پیامبر، از خداوند پروا بدار و از کافران و منافقان اطاعت مکن، که خداوند دانای فرزانه است».

اسباب نزول آیهٔ ۴: ﴿مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٖ مِّن قَلۡبَيۡنِ فِي جَوۡفِهِۦۚ وَمَا جَعَلَ أَزۡوَٰجَكُمُ ٱلَّٰٓـِٔي تُظَٰهِرُونَ مِنۡهُنَّ أُمَّهَٰتِكُمۡۚ وَمَا جَعَلَ أَدۡعِيَآءَكُمۡ أَبۡنَآءَكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ قَوۡلُكُم بِأَفۡوَٰهِكُمۡۖ وَٱللَّهُ يَقُولُ ٱلۡحَقَّ وَهُوَ يَهۡدِي ٱلسَّبِيلَ ٤﴾[1].

۸۴۶- ترمذی به نحو حسن از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: روزی رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند چیزی را به یاد آورد که آن را فراموش کرده بود. منافقانی که با آن بزرگوار نماز می‌خواندند، گفتند: آیا نمی‌بینید که او دو دل دارد، ولی با شما و دلی با خودش. پس آیهٔ ﴿مَّا جَعَلَ ٱللَّهُ لِرَجُلٖ مِّن قَلۡبَيۡنِ فِي جَوۡفِهِۦ﴾ نازل شد.

۸۴۷- ک: ابن ابوحاتم از طریق خصیف از سعید بن جبیر، مجاهد و عکرمه روایت کرده است: در آن روزگار مردی بود که همه می‌گفتند: این مرد دوتا دل دارد. پس این آیه نازل شد[2].

۸۴۸- ک: ابن جریر نیز از طریق قتاده از حسن رحمه الله چنین روایتی را نقل کرده و افزوده است: آن مرد می‌گفت: من دو نفس دارم، یکی بر من امر و دیگری نهی می‌کند[3].

۸۴۹- و از طرطق ابن ابونجیح از مجاهد روایت کرده است: این آیه در مورد مردی از بنی فهم نازل شده است که می‌گفت: در سینهٔ خود دو دل دارم با هریکی از آن‌ها بهتر از عقل محمد درک می‌کنم[4].

۱- ترجمه: «خداوند برای هیچ شخصی در درونش دو دل ننهاده و آن زنانتان را که مورد ظهار قرار می‌دهید مادرانتان قرار نداده است. و پسر خواندگانتان را پسران شما نگردانده است. این سخن شما به زبانتان است و خداوند سخن حقّ می‌گوید. و او [به] راه [راست] رهنمون می‌شود».

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۱، ص ۱۱۸.

۳- طبری ۲۸۳۲۱ و ۲۸۳۲۲ به قسم مرسل روایت کرده است.

۴- طبری ۲۸۳۲۰ به قسم مرسل روایت کرده است.

۸۵۰- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: این آیه در بارۀ جمیل بـن معمـر مـردی از قریش از بنی جمع نازل شده است.

اسباب نزول آیۀ ۵: ﴿ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِۚ فَإِن لَّمۡ تَعۡلَمُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَمَوَٰلِيكُمۡۚ وَلَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٞ فِيمَآ أَخۡطَأۡتُم بِهِۦ وَلَٰكِن مَّا تَعَمَّدَتۡ قُلُوبُكُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمًا ۝٥﴾[1].

۸۵۱- بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: ما همواره زیـد بـن حارثـه را زیـد بـن محمد می‌گفتیم. تا این که آیۀ ﴿ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِ﴾ نازل شد[2].

اسباب نزول آیۀ ۹: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ جَآءَتۡكُمۡ جُنُودٞ فَأَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ رِيحٗا وَجُنُودٗا لَّمۡ تَرَوۡهَاۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا ۝٩﴾[3].

۸۵۲- بیهقی در «دلائل» از حذیفه رضی الله عنه روایت کـرده اسـت: شـبی در جنـگ خنـدق [در شوال سال پنجم هجری بنا بر قول صحیح مشهور] متوجه شدم که ما سپاهیان اسلام در نظـم و ترتیب خاصی نشسته ایم. ابوسفیان با همراهانش از احزاب مختلف در بلندی‌ها بـالای سـر مـا مستقر بودند و بنی قریظه در پایین قرار داشتند که از طرف آن‌ها در بـارۀ فرزنـدان و خـانوادۀ خویش نگران بودیم، هرگز شبی تـاریکتر و طوفـانی‌تـر از آن بـر مـا نگذشـته اسـت. منافقـان

۱- ترجمه: «آنان (پسر خواندگان) را به پدرانشان نسبت دهید، این [کار] در نزد خداوند دادگرانه‌تر اسـت، و اگر پدرانشان را نشناسید، برادران دینی شما، و آزاد کردگانتان هستند. و در آنچه که اشتباه کرده باشـید، گناهی بر شما نیست. بلکه [گناه آن است] که دلهای شما قصد کند. و خداوند آمرزنده مهربان است».

۲- صحیح است، بخاری ۴۷۸۲، مسلم ۲۴۲۵، ترمذی ۳۲۰۹ و ۳۸۱۴، نسائی در «تفسیر» ۴۱۶، احمـد ۲ / ۷۷، ابن سعد ۳ / ۴۳، ابن حبان ۷۰۴۲ طبرانی ۱۳۱۷، بیهقی ۷ / ۱۶۱، واحدی در «اسـباب نـزول» ۶۹۱ از ابـن عمر روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۱۲۰ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، نعمت خداوند را بر خود یاد کنید، هنگامی که لشکرهایی به سوی شما آمدنـد، کـه بر آنان توفانی و لشکرهایی- که آنها را ندید- فرستادیم. و خداوند به آنچه می‌کنید، بیناست».

شروع کردند به اجازه‌گرفتن از نبی کریم که به خانه‌هایشان برگردند آن‌ها بهانه می‌کردند که خانه‌های ما عاری از پاسبان است در حالی که امنیت خانه‌هاشان تأمین بود. هریکی از آن‌ها که از پیامبر اجازهٔ رفتن می‌گرفت برایش اجازه می‌داد بازهم پنهانی محل را ترک می‌گفتند. ما در حدود سه صد نفر بودیم، ناگاه رسول خدا به سوی ما آمد و متوجه یکایک ما شد به من که رسید گفت: اخبار سپاهٔ دشمن را برای من بیاور، به لشکرگاه آن‌ها رفتم آنجا باد به شدت می‌وزید به خدا سوگند آواز سنگ‌هایی را که باد و طوفان بر فرش‌ها و بارهای آن‌ها می‌زد می‌شنیدم آن‌ها می‌گفتند: کوچ کنید کوچ کنید، نزد پیامبر اکرم ﷺ برگشتم و از احوال دشمن آگاهش ساختم. آنگاه خدای عزوجل آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ جَآءَتۡكُمۡ جُنُودٞ﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۲: ﴿وَإِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَـٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورٗا ١٢﴾[2].

۸۵۳- ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» از طریق کثیر بن عبدالله بن عمرو منزلی از پدرش از پدربزرگش روایت کرده اند: در غزوهٔ احزاب رسول خدا با تدبیر درست اقدام به حفر خندق کرد. و خدای عزوجل در عمق خندق یک سنگ سفید سخت و مدور را پدیدار کرد. رسول خدا کلنگ را گرفت و با شدت به آن سنگ ضربه زد سنگ شکست و از آن برقی جهید که بین سنگلاخ‌های مدینه را روشن کرد. رسول خدا و مسلمانان تکبیر گفتند. بار دوم

۱- صحیح است، بیهقی در «دلائل» ۳ / ۴۵۴ و ابونعیم در «دلائل» ۴۳۳ روایت کرده اند. حاکم ۳ / ۳۱ و بیهقی ۳ / ۴۵۰ از طریق بلال بن یحیی عیسی از حذیفه به همین معنی روایت کرده اند. اسناد این حسن است به خاطر بلال. و اصل این در صحیح مسلم ۱۷۸۸ است که آن را حاکم صحیح شمرده و ذهبی هم با او موافق است. به «ابن کثیر» ۵۳۲۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ترجمه: «و چون منافقان و بیمار دلان می‌گفتند: خداوند و رسولش جز از روی فریب به ما وعده نداده‌اند».

سنگ را با کلنگ کوبید سنگ شکافته شد و درخششی از آن پدیدار گشت که فاصلهٔ میان دو سنگلاخ مدینه را روشن کرد، پیامبر صدای تکبیر را بلند کرد و اصحاب بزرگوار نیز با او هم‌آواز شدند. بار سوم سنگ را کوبید، سنگ شکست و برقی از آن درخشید که فاصلهٔ میان سنگلاخ‌های مدینه را روشن کرد. پیامبر تکبیر گفت و آواز تکبیر مسلمان‌ها نیز در فضا طنین انداخت. از پیامبر اکرم در این باره پرسیدند، گفت: با ضربهٔ اول قصرهای حیره و مداین کسری برایم آشکار گردید. جبرئیل ﷺ آگاهم ساخت که امت من در آن سرزمین پیروز خواهند شد. با ضربهٔ دوم کاخ‌های حمر از سرزمین روم برایم نمایان شد. جبرئیل خبرم داد که امتم در آن دیار چیره خواهند شد. ضربهٔ سوم را که وارد کردم قصرهای صنعا برایم ظاهر گردید و جبرئیل برایم بیان داشت که امت من آنجا را نیز فتح خواهند کرد. منافقان خطاب به مسلمان‌ها گفتند: آیا از یاوه‌سرایی‌ها، وعده‌ها و امیدهای بیهودهٔ او تعجب نمی‌کنید اظهار می‌دارد که از یثرب قصرهای حیره و مداین کسری را تماشا می‌کند و شما هم آن قصرها و شهرها را فتح می‌کنید. در حالی که شما از ترس به حفر خندق پرداخته اید و توان بیرون‌رفتن برای قضای حاجت را ندارید. پس آیهٔ ﴿وَإِذۡ يَقُولُ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ وَٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ إِلَّا غُرُورٗا ١٢﴾ نازل شد[1].

۸۵۴- جویبر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در بارهٔ معتب[2] بن قشیر انصاری که این سخنان را گفته بود نازل شده است[3].

۱- ابن سعد ۴ / ۹۸، بیهقی در «دلائل» ۳ / ۴۱۸، طبری ۲۸۳۷۰ و بغوی ۱۶۸۲ به شماره‌گذاری محقق از کثیر روایت کرده اند. اسناد این از جهت همین کثیر واهی است زیرا او ضعیف متروک است. قسمتی از این حدیث شواهد دارد و قسمتی منکر است. «تفسیر بغوی» ۱۶۸۲ به تخریج محقق.

۲- در نسخه‌ها به متعب تصحیف شده.

۳- اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویبر که متروک متهم است و از ضحاک که ابن عباس را ندیده روایت می‌کند.

۸۵۵- ابن اسحاق و بیهقی از عروه بن زبیر و محمد بن کعب قرظی و دیگران روایت کرده اند: معتب بن قشیر گفت: محمد به ما وعده می‌دهد که گنج‌های کسری و قیصر را تصاحب می‌کنیم، در حالی که هیچکدام از ما نمی‌تواند با آرامش خاطر به مستراح برود. و اوس بن قیظی با گروهی از قوم خود گفت: خانه‌های ما در خارج مدینه قرار دارد که بیم نفوذ دشمن در آنجا می‌رود به ما اجازه بده که به نزد زنان و فرزندان خود برویم[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۲۳: ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾[۲].

۸۵۶- مسلم، ترمذی و دیگران از انس ﷺ روایت کرده اند: عمویم انس بن نضر در جنگ بدر حضور نداشت و این امر بر او سخت و گران تمام شد و گفت: در اولین کارزاری که رسول خدا ﷺ حضور داشت من نتوانستم شرکت نمایم، اگر خدا ﷻ کارزار و نبرد دیگری را پیش بیاورد و من بتوانم با رسول خدا در آن شرکت نمایم البته خدای دانا و توانا به بندگان خود نشان خواهد داد چه فعالیت‌ها و جان‌نثاری‌ها بکنم، در غزوهٔ احد حضور یافت مردانه جنگید تا جام شهادت نوشید و در پیکرش هشتاد و چند ضربهٔ شمشیر، اثر نیزه و تیر مشاهده شد. آنگاه آیهٔ ﴿رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِ﴾ تا آخر آیه نازل شد[۳].

۱- طبری ۲۸۳۶۹.

۲- ترجمه: «از مؤمنان کسانی هستند که آنچه را که با خداوند بر آن پیمان بسته بودند، تحقّق بخشیدند، و کسی از آنان هست که قرارش را به انجام رسانده است و از آنان کسی هست که چشم به راه است و به هیچ وجه تبدیلی [در پیمان خود] نیاورده‌اند».

۳- صحیح است، بخاری ۲۸۰۵ و ۴۰۴۸، مسلم ۱۹۰۳، ترمذی ۳۲۰۰، احمد ۳ / ۱۹۴، نسائی در «تفسیر» ۴۲۲ و ۴۲۳ و واحدی ۶۹۲ از انس به کلمات متقارب روایت کرده اند. به «تفسیر شوکانی» ۲۱۰۰ تخریج محقق.

اسباب نزول آیهٔ ۲۸: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدۡنَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيۡنَ أُمَتِّعۡكُنَّ وَأُسَرِّحۡكُنَّ سَرَاحٗا جَمِيلٗا ٢٨﴾[1].

۸۵۷- مسلم، احمد و نسائی از طریق ابوزبیر از جابر ﷺ روایت کرده اند: ابوبکر صدیق آمد و از پیامبر اکرم اجازهٔ ورود خواست اجازه داده نشد، سپس عمر بن خطاب آمد و اجازهٔ ورود خواست به او هم اجازه داده نشد، سپس به هردوی آن‌ها اجازهٔ ورود داده شد. خدمت پیامبر رسیدند که آن بزرگوار ساکت نشسته و زنان او در کنار او ﷺ قرار داشتند. عمر فارق با خود گفت: با رسول خدا باید طوری صحبت کنم که خرسند گردد. پس گفت: ای رسول خدا، اگر دختر زید همسر عمر را ببینی که از من با عجله نفقه بخواهد به گردنش می‌زنم. رسول خدا تا حدی خندید که حتی دندان‌های آخری آن بزرگوار معلوم شد و گفت: این‌هایی که در پیرامون من نشسته اند از من نفقه می‌خواهند. ابوبکر صدیق ﷺ برخاست تا عایشه ﷺ را بزند و عمر فاروق ﷺ برخاست تا حفصه ﷺ را بزند. هردوی آن‌ها می‌گفتند: از رسول خدا چیزی می‌خواهید که در نزدش موجود نیست، پس ایزد تعالی آیهٔ خیار را نازل فرمود. پیامر از عایشه ﷺ آغاز کرد و گفت: من به تو امری را یادآور می‌شوم میل ندارم بدون اجازهٔ پدر و مادرت به شتاب و عجله در آن اقدام نمایی، عایشه ﷺ گفت: آن امر کدام است؟ پیامبر آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ﴾ را تلاوت کرد. عایشه گفت: آیا در مورد تو از پدر و مادرم دستور بگیرم، بلکه من خدا و رسول او را اختیار می‌کنم[2].

۱- ترجمه: «ای پیامبر، به زنانت بگو: اگر زندگانی دنیا و تجمّل آن را خواسته باشید، پس بیایید تا شما را بهره‌مند کنم و به رها کردنی نیک رهاتان سازم».

۲- صحیح است، مسلم ۱۴۷۸، احمد ۳ / ۳۲۸، ابویعلی ۲۲۵۳، ابویعلی ۲۲۵۳ بیهقی ۷ / ۳۸ همه از ابوزبیر از جابر روایت کرده اند. طبری ۲۸۴۵۹ از ابوزبیر به قسم مرسل روایت کرده است. به «احکام قرآن» ۱۷۷۶ تخریج محقق.

اسباب نزول آیهٔ ۳۵: ﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ٣٥﴾[1].

۸۵۸- ک: ترمذی به نحو حسن از طریق عکرمه از ام عمارهٔ انصاری ؓ روایت کرده است: آن بزرگوار خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: همه چیز را فقط برای مردان می‌بینم و من هیچ ندیدم که از زنان هم یاد شده باشد. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ...﴾ را نازل کرد[2].

۸۵۹- ک: طبرانی از ابن عباس ؓ روایت می‌کند: زنان گفتند: ای رسول خدا! شأن و حالت قرآن چگونه است، مردان مسلمان را یادآور شده و از زنان مسلمان هیچ یاد نمی‌کند. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ...﴾ را نازل گردانید[3].

حدیث ام سلمه ؓ در آخر سورهٔ آل عمران ۲۵۷ گذشت.

۱- ترجمه: «مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان فرمانبردار و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان بردبار و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم دیده است».

۲- ترمذی ۳۲۱۱ از ام عماره روایت کرده و گفته است: «این حدیث حسن غریب است» و سلمان بن کثیر ضعیف است. به در «زاد المسیر» ۱۱۳۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- طبری ۲۸۵۱۰ و طبرانی ۱۲ / ۱۰۸ از ابن عباس روایت کرده اند. اسنادش به خاطر قابوس بن ابوظبیان ضعیف است، زیرا هیثمی ۷ / ۹۱ می‌گوید: «قابوس ضعیف است، اما عده‌ای او را ثقه می‌دانند و باقی راوی‌های این ثقه اند» با این وصف به حدیث بعدی شاهد است. «زاد المسیر» ۱۱۳۶ به تخریج محقق.

۸۶۰- ابن سعد از قتاده روایت کرده است: هنگامی که در قرآن از زنان پیامبر نام برده شد، زنان دیگر گفتند: اگر خیر و نیکویی نصیب ما می‌بود ما را هم متذکر می‌شد. پس خدا آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ...﴾ را نازل کرد[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۳۶: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾[۲].

۸۶۱- طبرانی با سند صحیح از قتاده روایت کرده است: نبی ﷺ به خواستگاری زینب رفت قصد داشت که او را به زید ﷺ نکاح کند، اما زینب پنداشت که رسول خدا خودش قصد ازدواج با او را دارد. هنگامی که دانست پیامبر او را به زید خواستگاری می‌کند خودداری کرد. پس خدا آیهٔ ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ...﴾ را نازل کرد. پس از آن زینب به ازدواج با زید راضی شد[۳].

۸۶۲- ابن جریر از طریق عکرمه از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: رسول خدا زینب دختر جحش را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد، زینب این کار را ننگ پنداشت و گفت: من از لحاظ اصل و تبار، بزرگی و شرف بر زید برتری دارم. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ...﴾ را نازل کرد[۴].

۱- طبری ۲۸۵۰۵ از قتاده روایت کرده، مرسل است.

۲- ترجمه: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و رسولش کاری را مقرر نمایند، آنکه خود در کارشان اختیار داشته باشند. و کسی که از خداوند و رسول او نافرمانی کند، [بدانند که] در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است».

۳- طبری ۲۸۵۱۵ و طبرانی ۲۴ / ۴۵ به سند صحیح از وی روایت کرده اند، مرسل است.

۴- طبری ۲۸۵۱۶ روایت کرده، در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است، دار قطنی ۳ / ۳۰۱ از زینب بن جحش به همین معنی روایت کرده. اسناد این هم ضعیف است.

۸۶۳- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس مانند این روایت کرده است[1].

۸۶۴- ابن ابوحاتم از ابن زید روایت کرده است: این آیه در بارۀ ام کلثوم دختر عقبه بن ابومُعیط نازل شده است، او اولین زنی بود که رهسپار دیار هجرت شد او خواهان حضرت رسول خدا ﷺ بود، اما آن بزرگوار برای زید بن حارثه نکاحش کرد، برای همین خودش و برادرش از این کار ناخشنود شدند و گفتند: ما خواهان رسول خدا بودیم، اما او ما را برای بردۀ خود نکاح کرد. پس این آیه نازل شد[2].

اسباب نزول آیۀ ۳۷: ﴿وَإِذۡ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ وَأَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِ أَمۡسِكۡ عَلَيۡكَ زَوۡجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ وَتَخۡشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَىٰهُۖ فَلَمَّا قَضَىٰ زَيۡدٞ مِّنۡهَا وَطَرٗا زَوَّجۡنَٰكَهَا لِكَيۡ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ حَرَجٞ فِيٓ أَزۡوَٰجِ أَدۡعِيَآئِهِمۡ إِذَا قَضَوۡاْ مِنۡهُنَّ وَطَرٗاۚ وَكَانَ أَمۡرُ ٱللَّهِ مَفۡعُولٗا ٣٧﴾[3].

۸۶۵- بخاری از انس س روایت کرده است: این آیه ﴿وَتُخۡفِي فِي نَفۡسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبۡدِيهِ﴾ در خصوص زینب دختر جحش و زید بن حارثه نازل شده است[4].

۱- طبری ۲۸۵۱۳ روایت کرده در این اسناد عطیۀ عوفی ضعیف است. «احکام القرآن» ۱۷۹۱ و «زاد المسیر» ۱۱۴۱ به تخریج محقق.

۲- طبری ۲۸۵۱۷ از عبدالرحمن بن زید روایت کرده معضل است. «تفسیر شوکانی» ۲۱۲۸ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و به یاد آر، چون به کسی که خداوند بر او انعام نموده و تو [نیز] بر او انعام کرده‌ای، می‌گفتی: همسرت را برای خود نگاه دار و از خداوند پروا کن و در دل خود آنچه را که خداوند پدیدار کننده‌اش است، نهان می‌ساختی و از مردم بیمناک بودی. و خداوند به آنکه از او بیمناک باشی سزاوارتر است. پس چون زید پایان حاجت خویش را از او بیان داشت (طلاقش داد) او را به ازدواج تو در آوردیم تا بر مؤمنان هیچ حرجی در [باره ازدواج با] همسران پسر خواندگانشان نباشد، چون پایان حاجت خویش را از آنان بیان دارند. و امر خداوند انجام یافتنی است».

۴- صحیح است، بخاری ۴۷۸۷ و ۷۴۲۰، ترمذی ۳۲۲۱، نسائی در «تفسیر» ۴۲۷، ابن حبان ۷۰۴۵ و احمد ۳ / ۱۴۹ و ۱۵۰ روایت کرده اند. «تفسیر ابن کثیر» ۵۳۹۹ به تخریج محقق.

۸۶۶- حاکم از انس روایت کرده است: زید بن حارثه می‌آمد و از زینب دختر جحش خدمت رسول خدا ﷺ شکایت می‌کرد. سرور کائنات می‌گفت: همسرت را برای خودت نگهدار. پس این آیه نازل شد[1].

۸۶۷- مسلم، احمد و نسائی [از انس بن مالک بن نَضْر] روایت کرده اند: چون عدهٔ زینب رضی الله عنها سپری شد، رسول خدا ﷺ به زید گفت: برو او را برای من خواستگاری کن، زید رفت و او را در جریان گذاشت. زینب گفت: من به هیچ کاری اقدام نمی‌کنم تا پروردگارم به من دستور بدهد. سپس به نماز ایستاد. کلام الهی که نازل گشت پیامبر آمد و بدون اجازهٔ زینب به اطاق او داخل شد. [انس بن مالک می‌فرماید] به چشم خود مشاهده کردم، هنگامی که عروسی زینب رضی الله عنها صورت می‌گرفت، رسول خدا در جشن عروسی وی برای مردم نان و گوشت تهیه کرد، بعد از صرف غذا همه خارج شدند، و تنها چند نفر باقی ماندند که در داخل خانهٔ زینب باهم صحبت می‌کردند. رسول خدا از آنجا بیرون رفت، من هم به دنبال ایشان روان شدم، آن بزرگوار از خانه‌های زنان خود دیدن می‌کرد، به ایشان خبر داده شد که آن گروه بیرون رفتند. او آمد و وارد خانه شد. من هم رفتم تا با آن بزرگوار داخل خانه شوم اما بین من و خودش پرده افکند. در اینجا خدای بزرگ آیهٔ حجاب ﴿لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ...﴾ را نازل کرد و مایهٔ پند و هدایت مسلمانان شد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۴۰: ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ وَلَٰكِن رَّسُولَ ٱللَّهِ وَخَاتَمَ

۱- احمد ۳ / ۱۵۰ و حاکم ۲ / ۴۱۷ از انس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم این را صحیح می‌شمارند.

۲- صحیح است، مسلم ۱۴۲۸، نسائی در تفسیر ۴۳۰ و نسائی ۶ / ۷۹، احمد ۳ / ۱۹۵، ابویعلی ۳۳۳۲ و ابن سعد ۸ / ۸۲ از انس روایت کرده اند. به «زاد المسیر» ۱۱۴۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

﴿ٱلنَّبِيِّـۧنَ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٗا ٤٠﴾[1].

۸۶۸- ترمذی از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: چون رسول خدا با زینب ازدواج کـرد. مردم او را سرزنش کردند و گفتند: با همسر پسر خود ازدواج کرد. پـس خـدا آیـۀ ﴿مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٖ مِّن رِّجَالِكُمۡ...﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیۀ ۴۳: ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ لِيُخۡرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِۚ وَكَانَ بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَحِيمٗا ٤٣﴾[3].

۸۶۹- عبـد بـن حمیـد از مجاهـد روایـت کـرده اسـت: چـون آیـۀ ﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّ﴾ (احزاب: ۵۶) نازل شد. ابوبکر صدیق گفت: ای منجی عالم، خـدا هـیچ خیر و نیکویی را بر تـو نـازل نمـی‌کـرد، مگـر ایـن کـه همـۀ مسـلمانان را نیـز در آن شـریک می‌ساخت. پس خدا ﴿هُوَ ٱلَّذِي يُصَلِّي عَلَيۡكُمۡ وَمَلَٰٓئِكَتُهُۥ﴾ را نازل کرد[4].

اسباب نزول آیۀ ۴۷: ﴿وَبَشِّرِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضۡلٗا كَبِيرٗا ٤٧﴾[5].

۱- ترجمه: «محمد (ﷺ) پدر هیچ کس از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به همه چیز داناست».

۲- ترمذی ۳۲۰۷ از داود بن زربقان از داود بن ابوهند از شعبی از عایشه روایت کرده است. اسناد این حدیث به دو علت ضعیف است، داود بن زبرقان متروک است، عامر بن شراحیل شـعبی از عایشـه منقطـع اسـت. ترمذی می‌گوید: «این حدیث غریب است» زاد المسیر ۱۱۴۸ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «اوست کسی که بر شما رحمت می‌فرستد، فرشتگانش [نیز بر شما رحمت می‌فرستند] تـا شـما را از تاریکیها روشنایی بر آورد. و به مؤمنان مهربان است».

۴- این مرسل و مرسل از قسم ضعیف است، تفرد عبد بن حمید به این روایت نشانۀ وهن این است.

۵- ترجمه: «و به مؤمنان بشارت به آن ده که از [سوی] خداوند فضلی بزرگ دارند».

۸۷۰- ابن جرير از عكرمه و حسن بصرى روايت كرده است: چون خداى بزرگ آيهٔ ﴿لِّيَغْفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ...﴾ (فتح: ۲) را نازل كرد. گروهى از مسلمانان گفتند: مباركت باد اى رسول خدا! دانستيم كه خدا با تو چه مى‌كند. با ما چه خواهد كرد؟ پس خدا آيهٔ ﴿لِّيُدْخِلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ جَنَّٰتٍ﴾ (فتح: ۵) و در سورهٔ احزاب آيهٔ ﴿وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾﴾ را نازل كرد.

۸۷۱- بيهقى در «دلائل النبوة» از ربيع بن انس روايت كرده است: چون آيهٔ ﴿وَمَآ أَدْرِى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ﴾ (احقاف: ۹) نازل شد. و بعد از آن نيز آيهٔ ﴿لِّيَغْفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ (فتح: ۲) نازل گرديد. گفتند: اى رسول خدا! به خوبى آگاه شديم كه پروردگار ﷻ با خود تو چه مى‌كند، پس براى ما چه پاداش خواهد داد؟ در اين خصوص آيهٔ ﴿وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ ٱللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا ﴿٤٧﴾﴾ نازل شد. مى‌گويد: منظور از فضل كبير بهشت است.

اسباب نزول آيهٔ ۵۰ – ۵۱: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِىُّ إِنَّآ أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَٰجَكَ ٱلَّٰتِىٓ ءَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّٰتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَٰلَٰتِكَ ٱلَّٰتِى هَاجَرْنَ مَعَكَ وَٱمْرَأَةً مُّؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِىِّ إِنْ أَرَادَ ٱلنَّبِىُّ أَن يَسْتَنكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِن دُونِ ٱلْمُؤْمِنِينَ ۗ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِىٓ أَزْوَٰجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٥٠﴾﴾[1].

۱- ترجمه: «اى پيامبر، ما [آن] همسرانت را كه مهرشان را داده‌اى برايت حلال كرده‌ايم و [نيز] ملك يمينت از آنچه خداوند به تو باز گردانده است و دختران عمويت و دختران عمه‌هايت و دختران دايى‌ات و دختران خاله‌هايت را كه با تو هجرت كرده‌اند و زنى مؤمن را كه اگر خود را براى پيامبر ببخشد [و] اگر پيامبر بخواهد كه او را به زنى گيرد. به طور ويژه براى تو نه [ديگر] مؤمنان است. به راستى دانسته‌ايم

۸۷۲- ترمذی به قسم حسن و حاکم به نحو صحیح از طریق سدی از ابوصالح از ابن عباس از ام هانی[1] روایت کرده اند: رسول خدا از من خواستگاری کرد، و من از آن بزرگوار معذرت خواستم، عذرم را پذیرفت. پس خدا ﷻ ﴿إِنَّآ أَحۡلَلۡنَا لَكَ أَزۡوَٰجَكَ ٱلَّٰتِيٓ ءَاتَيۡتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّٰتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَٰلَٰتِكَ ٱلَّٰتِي هَاجَرۡنَ مَعَكَ﴾ را نازل کرد. چون مهاجرت نکرده بودم قرآن پاک ازدواج پیامبر اکرم را با من مجاز و مشروع نشمرد.

۸۷۳- ابن ابوحاتم از طریق اسماعیل بن ابوخالد از ابوصالح از ام هانی ﵂ روایت کرده است: رسول خدا خواست با من ازدواج کند، چون من هجرت نکرده بودم خدا آن بزرگوار را از ازدواج با من نهی کرد. و در بارهٔ من ﴿وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّٰتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَٰلَٰتِكَ ٱلَّٰتِي هَاجَرۡنَ مَعَكَ﴾ نازل شد.

۸۷۴- ابن سعد از عکرمه روایت کرده است: این گفتهٔ خدا ﷻ ﴿وَٱمۡرَأَةٗ مُّؤۡمِنَةً﴾ تا آخر آیه در خصوص ام شریک دوسیه نازل گردیده است.

۸۷۵- ابن سعد از منیر بن عبدالله دوسی روایت کرده است: ام شریک غزیه دختر جابر بن حکیم دوسیه از وجاهت و جمال برخوردار بود و از رسول خدا تقاضا کرد که با او ازدواج کند، آن بزرگوار هم پذیرفت. عایشه گفت: در زنی که خود را به مرد ببخشد خیر نیست. ام شریک گفت: من همانم. خدا ام شریک را در کتاب عزیز مؤمنه یاد کرد و فرمود: ﴿وَٱمۡرَأَةٗ مُّؤۡمِنَةً إِن وَهَبَتۡ نَفۡسَهَا لِلنَّبِيِّ﴾ چون این آیه نازل گردید، عایشه خطاب به پیامبر گرامی گفت: پروردگار همه آمال و آرزوهایت را به سرعت برآورده می‌سازد.

آنچه را که بر آنان در [باره] زنانشان و ملک یمینهایشان واجب کرده‌ایم تا بر تو هیچ حرجی نباشد. و خداوند آمرزنده مهربان است».

۱- فاخته دختر ابوطالب.

۸۷۶- بخاری و مسلم از عایشه ﷺ روایت کرده اند: [خوله بنت حکیم از جملهٔ زنانی بود که خود را به رسول خدا بخشیدند پس] عایشه گفت: آیا زن شرم نمی‌کند که خود را به مرد می‌بخشد، برای همین خدای عزوجل آیهٔ ﴿۞ تُرۡجِي مَن تَشَآءُ...﴾ را نازل کرد. پس عایشه به پیامبر اکرم گفت: می‌بینم که خدایت به خوشنودی تو مبادرت می‌کند[۱].

۸۷۷- ابن سعد از ابورزین روایت کرده است: رسول خدا قصد کرد برخی از زنان خود را طلاق دهد. چون آن‌ها خبردار شدند پیامبر ﷺ را صاحب اختیار دانستند و حقوق خود را به او بخشیدند و اجازه دادند، هرکه را خواسته باشد بر دیگری ترجیح بدهد. پس خدای بزرگ ﴿إِنَّآ أَحۡلَلۡنَا لَكَ أَزۡوَٰجَكَ ٱلَّٰتِيٓ ءَاتَيۡتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّٰتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَٰلَٰتِكَ ٱلَّٰتِي هَاجَرۡنَ مَعَكَ وَٱمۡرَأَةٗ مُّؤۡمِنَةً إِن وَهَبَتۡ نَفۡسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنۡ أَرَادَ ٱلنَّبِيُّ أَن يَسۡتَنكِحَهَا خَالِصَةٗ لَّكَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۗ قَدۡ عَلِمۡنَا مَا فَرَضۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ لِكَيۡلَا يَكُونَ عَلَيۡكَ حَرَجٞۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ۞ تُرۡجِي مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ﴾ را تا آخر نازل کرد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۵۲: ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجٖ وَلَوۡ أَعۡجَبَكَ حُسۡنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ يَمِينُكَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ رَّقِيبٗا ۝٥٢﴾.

۱- صحیح است، بخاری ۴۷۸۸، مسلم ۱۴۶۴، نسائی ۶ / ۵۴، ابن حبان ۶۳۶۷، واحدی ۷۰۴ و حاکم ۲ / ۴۳۶ همه از عایشه روایت کرده اند. به «تفسیر شوکانی» ۲۱۴۹ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- ابن سعد ۸ / ۱۵۸، طبری ۲۸۵۶۷ و ۲۸۵۶۹ و ۲۸۵۷۲ از منصور از ابو رزین روایت کرده اند. این مرسل و ضعیف است. طحاوی در «مشکل» ۱ / ۴۵۶ از مغیره از ابورزین مسعود بن مالک اسدی – تابعی کبیر روایت کرده است. «زاد المسیر» ۱۱۵۷ تخریج محقق.

۸۷۸- ابن سعد از عکرمه روایت کرده است: پیامبر زنان خود را مخیر ساخت و آن بزرگواران خدا و رسول او را اختیار کردند. پس خدا آیهٔ ﴿لَّا يَحِلُّ لَكَ ٱلنِّسَآءُ مِنۢ بَعۡدُ وَلَآ أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجٍ﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۵۳: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَـٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡۖ وَٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّۚ وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ۝٥٣﴾[2].

حدیث عمر ﷺ در سورهٔ بقره به آیهٔ ۱۲۵ گذشت[3].

۱- ابن سعد ۸ / ۱۶۱ و ۶۲ این مرسل و از قسم ضعیف است، در این اسناد واقدی متروک است. **ترجمه آیت**: «و بعد از این [موارد پیش گفته] زنان برای تو حلال نیستند. و نه [حلال است] آنکه زنانی دیگر جایگزین آنها کنی. و هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آرد مگر آنچه ملك یمینت شود. و خداوند بر همه چیز نگهبان است».

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، وارد خانه‌های پیامبر نشوید مگر آنکه برای [صرف] خوراکی به شما اجازه داده شود، بی آنکه چشم به راه آماده شدنش باشید. ولی چون دعوت شوید، در آیید و چون غذا خوردید، پراکنده شوید. و نه اینکه برای شنیدن سخنی سرگرم شوید. به راستی که این [کار] پیامبر را می‌رنجاند و [او] از شما شرم می‌کند و خداوند [از سخن] حق شرم نمی‌دارد. و چون از زنان پیامبر متاعی خواهید، آن را از آن سوی پرده بطلبید. این برای دلهایتان و دلهای آنان پاکیزه‌تر است. و شما را نسزد که رسول خدا را برنجانید و نه آنکه زنانش را پس از او- هرگز- به زنی گیرید که این [کار] نزد خداوند [گناهی] بزرگ است».

۳- مراد مؤلف حدیث موافقات عمر با قرآنکریم است سورهٔ بقره: ۱۲۵.

۸۷۹- بخاری و مسلم از انس ﷺ روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا ﷺ با زینب دختر جحش ﷺ ازدواج کرد، مسلمانان را به مهمانی عروسی دعوت نمود و آن‌ها بعد از غذا تا دیر وقت آنجا نشستند و به صحبت مشغول شدند، پیامبر چنان وانمود کرد که انگار آمادۀ برخاستن است بازهم آن‌ها برنخاستند. چون آن حالت را مشاهده کرد خودش برخاست و عده‌ای از مسلمانان نیز با او برخاستند و تنها سه نفر نشستند و سپس آن‌ها نیز بیرون رفتند. پس من آمدم و از رفتن مهمان‌ها پیامبر را آگاه ساختم. پیامبر آمد تا که داخل خانه شد، من هم آمدم می‌خواستم داخل خانه شوم که بین من و خودش پرده را افکند. آنگاه خدا آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَـٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡۖ وَٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّۚ وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ٥٣﴾ را نازل کرد[1].

۸۸۰- ترمذی به قسم حسن از انس ﷺ روایت کرده است: با رسول خدا یکجا بودم به در خانۀ زنی که تازه با او عروسی کرده بود، آمد در آنجا گروهی نشسته بودند. رفت و [ضرورت خود را انجام داد] وقتی برگشت که مهمانان رفته بودند. به خانه داخل شد و بین من و خودش پرده را انداخت. جریان را برای ابوطلحه نقل کردم. گفت: اگر جریان از این قرار باشد که گفتی یقیناً در این باره کلام آسمانی نازل خواهدشد. بنابراین آیۀ حجاب نازل

۱- صحیح است، بخاری ۴۷۲۱ و ۶۲۳۹ و ۶۲۷۱، مسلم ۱۴۲۸، ترمذی ۳۲۱۷ و ۳۲۱۹، نسائی در «الکبری» ۱۱۴۱۶ و ۱۱۴۲۰ و واحدی در «اسباب نزول» ۷۰۶ از انس روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۱۶۳ تخریج محقق.

گردید[1].

۸۸۱- طبرانی به سند صحیح از عایشه ﭫ روایت کرده است: من با رسول خدا در یک کاسه غذا می‌خوردم که عمر فاروق ﭬ آمد. پیامبر اکرم ﷺ او را به غذا دعوت کرد، در اثنای تناول غذا انگشتان او به انگشتان من رسید. پیامبر خدا گفت: آه، اگر در بارهٔ شما زنان حکم و فرمان می‌داشتم هرگز کسی شما را به چشم نمی‌دید. بنابراین، آیهٔ حجاب نازل شد[2].

۸۸۲- ک: ابن مردویه از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: مردی نزد رسول خدا شرفیاب گردید و دیر وقت نشست. پیامبر سه بار از خانه خارج شد تا او بیرون برود، اما او برنخاست. عمر فاروق آمد و اثر ناخوشی را در چهرهٔ رسول خدا مشاهده کرد و به آن شخص گفت: شاید تو باعث آزار و اذیت رسول خدا ﷺ شده باشی، رسول خدا گفت: سه بار از خانه خارج شدم، تا دنبال من بیاید، اما او این کار را نکرد. عمر فاروق گفت: ای رسول خدا، چه خوب بود زنان خویش را امر به حجاب می‌کردی، زیرا این‌ها با دیگر زنان قابل مقایسه نیستند و این پرده‌نشینی برای قلب‌های آنان پاکیزه‌تر و بهتر است. آنگاه آیهٔ حجاب نازل شد.

حافظ ابن حجر گفته است: امکان جمع بین این روایات وجود دارد به این ترتیب که این واقعه اندکی قبل از قصهٔ ام المؤمنین زینب صورت گرفته باشد، پس از جهت نزدیکی این دو باهم سبب نزول آیهٔ حجاب را به این واقعه مربوط دانسته اند. و هیچ مانعی وجود ندارد که این آیه چندین سبب نزول داشته باشد.

۱- ترمذی ۳۲۱۷ و طبری ۲۸۶۱۳ از انس روایت کرده اند.

۲- بخاری در «ادب مفرد» ۱۰۵۳، نسائی در «الکبری» ۱۰۵۳ و ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۳ / ۶۲۱ آمده از طریق مجاهد از عایشه روایت کرده اند. این اسناد منقطع و ضعیف است، چون مجاهد از عایشه نشنیده. واحدی ۷۰۹ از مجاهد به قسم مرسل روایت کرده. دار قطنی این را درست می‌شمارد چنانچه حافظ در «تخریج الکشاف» ۳ / ۵۵۵ نقل کرده. به «الکشاف» ۹۰۴ و «تفسیر قرطبی» ۵۰۵۶ و «احکام القرآن» ۱۸۳۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۸۸۳- ابن سعد از محمد بن کعب ﷺ روایت کرده است: چون رسول خدا به سوی خانۀ خود می‌رفت عده‌ای از مسلمانان با شتاب به آنجا می‌رفتند و می‌نشستند [این کار موجب آزار پیامبر می‌شد] و این حالت از سیمای مبارک هم مشخص نبود. پیامبر از آن‌ها شرم می‌داشت و به غذا دست دراز نمی‌کرد. مسلمانان به سبب ارتکاب این عمل مورد سرزنش قرار گرفتند. و آیۀ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَـٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡۖ وَٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّۚ وَإِذَا سَأَلۡتُمُوهُنَّ مَتَٰعٗا فَسۡـَٔلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَابٖۚ ذَٰلِكُمۡ أَطۡهَرُ لِقُلُوبِكُمۡ وَقُلُوبِهِنَّۚ وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ وَلَآ أَن تَنكِحُوٓاْ أَزۡوَٰجَهُۥ مِنۢ بَعۡدِهِۦٓ أَبَدًاۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمًا ۝٥٣ ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول: کلام او تعالی ﴿وَمَا كَانَ لَكُمۡ﴾ تا آخر آیه.

۸۸۴- ک: ابن ابوحاتم از ابن زید روایت کرده است: به پیامبر اکرم اطلاع دادند که شخصی می‌گوید: اگر نبی اکرم ﷺ از جهان رفت با فلان همسرش ازدواج می‌کنم. پس ﴿وَمَا كَانَ لَكُمۡ أَن تُؤۡذُواْ رَسُولَ ٱللَّهِ﴾ تا آخر آیه نازل شد[۱].

۸۸۵- از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: مردی با خود عزم کرد که بعد از وفات نبی اکرم با یکی از زنان او ازدواج می‌کند. در بارۀ او این آیه نازل شد. سفیان می‌گوید: یاد کرده اند که مقصد آن مرد عایشه ﷺ بوده است[۲].

۱- طبری ۲۸۶۲۳ از عبدالرحمن بن زید روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

۲- بیهقی ۷ / ۶۹. در این اسناد مهران بن ابوعمر ضعیف است، خصوصاً در روایاتش از ثوری. «تفسیر شوکانی» ۲۱۵۹ تخریج محقق.

۸۸۶- ك: و از سدی روایت کرده است: طلحه بن عبیدالله ﷺ گفت که محمد دختران عموی ما را از ما پنهان می‌کند، خودش زنان ما را [بعد از وفات ما] به نکاح می‌گیرد. اگر برایش حادثه‌ای پیش آمد زنان او را به عقد نکاح درمی‌آوریم. پس این آیه نازل شد[1].

۸۸۷- ك: ابن سعد از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم روایت کرده است: طلحه بن عبید الله گفت: اگر رسول خدا از جهان برود با عایشه ازدواج می‌کنم. پس در بارۀ او این کلام الهی نازل شد[2].

[ابن عطیه می‌فرماید: نسبت این سخن به طلحه بن عبیدالله درست نیست. قرطبی گفته است: استاد ما امام ابوالعباس می‌فرماید: این سخن را از بعضی بزرگان صحابه حکایت کرده اند، آن‌ها از این سخنان مبرا هستند، زیرا اظهار امثال این گفتار از آن‌ها بعید است چون که این گفتار مناسب منافقان جاهل است، پس این سخن به دروغ نقل شده است][3] [شخص دیگری هم به این اسم و اسم پدر و نسب موجود بوده که در بارۀ او ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُواْ...﴾ نازل شده است. حافظ سیوطی می‌گوید: من در صحت این خبر شدیداً در شک بودم، چرا طلحه یکی از عشرۀ مبشره است و مقام او بالاتر از آن است که این سخنان را

۱- معضل است، سدی بسیار احادیث منکر روایت کرده. اگر مقصود سدی طلحه به عبیدالله [بن عثمان] یکی از ده یار بهشتی باشد باطل و افتراء است و اگر یکی از منافقین می‌بود احتمال داشت به جاهای دیگر هم همینگونه بیان شده است: حافظ ابن حجر در «الإصابه» ۲ / ۲۳۰ به شرح حال طلحه بن عبیدالله بن مسافع می‌گوید: «گفته می‌شود در بارۀ این ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَن تُؤْذُواْ...﴾ نازل شده است این سخن را [ابو] موسی در «الزیل» از ابن شاهین بدون اسناد روایت کرده و گفته است: گروهی از مفسرین به خطا گمان کرده اند که این شخص، طلحه یکی از عشرۀ مبشره است» «تفسیر شوکانی» ۲۱۵۶ تخریج محقق.

۲- ابن سعد ۸ / ۱۶۲، این مرسل است. در این اسناد واقدی متروک و این اسناد جداً ضعیف است. «زاد المسیر» ۱۱۷۰ تخریج محقق.

۳- محمد بن علی شوکانی، تفسیر فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۹۹.

بگوید، تا این که دانستم کسی که این سخن را گفته شخص دیگری است، اما اسم او و اسم پدر و نسبش با این مشترک بوده][1].

۸۸۸- جویبر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: پسر عموی یکی از زنان پیامبر آمده بود و با او سخن می‌گفت. پیامبر گفت: از امروز به بعد در اینجا نایستی، آن مرد گفت: ای رسول خدا! این دختر عموی من است ما باهم سخن زشت و ناپسند نگفتیم. پیامبر گفت: این را می‌دانم، بدون شک هیچکس از خدا غیورتر نیست و بعد از او هیچکس از من غیورتر نیست. آن شخص کمی دور شد و گفت: مرا از سخن‌گفتن با دختر عمویم منع می‌کند بعد از مرگ او حتماً با دختر عموی خود ازدواج می‌کنم. بنابراین، خدای عزوجل این آیه را نازل کرد. ابن عبا س رضی الله عنهما گفته است: آن مرد یک غلام را آزاد کرد و ده شتر را در راهٔ خدا صدقه داد و مناسک حج را پیاده به جا آورد. تا خدا توبهٔ او را از بابت این سخن بپذیرد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۵۷: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمۡ عَذَابٗا مُّهِينٗا ٥٧﴾.

۸۸۹- ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده است: چون رسول خدا با صفیه دختر حیی بن اخطب ازدواج کرد. عده‌ای در بارهٔ این پیوند، بدگویی و یاوه‌سرایی کردند. این آیه ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُؤۡذُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ...﴾ در بارهٔ آن‌ها نازل شد[3].

۸۹۰- جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است: عبدالله بن ابی و همراهانش به عایشه رضی الله عنها بهتان زدند، رسول خدا ﷺ ضمن ایراد خطبه گفت: کدامیک از شما مرا کمک

۱- علی بن برهان الدین حلبی، سیرهٔ حلبیه، دار المعرفه، بیروت، سال نشر ۱۴۰۰.

۲- اسناد این جداً ضعیف است از جهت جویبر بن سعید زیرا او متروک و متهم به کذب است و عادتاً از ضحاک روایت می‌کند و ضحاک با ابن عباس ملاقی نشده است. پس متن باطل است. «تفسیر شوکانی» ۲۱۶۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- جداً ضعیف است، طبری ۲۸۶۴۱ از عطیهٔ عوفی از ابن عباس، عوفی واهی است و از او راوی‌های مجهول روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۱۷۳ تخریج محقق.

و یاری می‌کند در برابر کسی که آزار و اذیتم می‌نماید و کسانی را که در صدد اذیت من هستند در خانهٔ خود جمع می‌کند. این آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۵۹: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٩﴾[2].

۸۹۱- بخاری از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: بعد از نزول آیهٔ حجاب ام المؤمنین سَودَه رضی الله عنها با لباس حجاب برای رفع نیازمندی‌های خود از خانه بیرون رفت، چون قد بلند و تومند بود کسی که با او آشنایی داشت در چادر و روپوش هم او را می‌شناخت. عمر رضی الله عنه او را دید و گفت: ای سوده! از ما پوشیده و پنهان نمی‌مانی نیک بیندیش چگونه از خانه پا بیرون می‌گذاری، سوده دیگرگون و رنگ‌پریده برگشت. و رسول خدا صلی الله علیه وسلم در خانهٔ من شام می‌خورد یک قطعه گوشت به دست داشت. سوده داخل شد و گفت: من برای اجرای حوایج خویش بیرون می‌رفتم عمر برایم چنین و چنان گفت. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: حالت نزول وحی بر رسول خدا پدیدار شد. هنوز گوشت را تمام نکرده بود که آن حالت مرتفع گردید. گفت: کردگار جهان برای شما زن‌ها اجازه داد که برای رفع نیازمندی‌ها و ضروریات خویش از خانه بیرون بروید[3].

۸۹۲- ابن سعد در «طبقات» از ابومالک روایت کرده است: زنان پیامبر برای رفع حوایج خود شب بیرون می‌رفتند و عده‌ای از منافقان با آن‌ها رویاروی می‌گردیدند، آن‌ها آزرده می‌شدند و از این بابت شکایت کردند، این موضوع به منافقان گفته شد در جواب گفتند: ما

۱- اسناد این جداً ضعیف است از جهت جویبر، زیرا او متروک متهم است و ضحاک با ابن عباس ملاقی نشده است.

۲- ترجمه: «ای پیامبر، به زنانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسریهایشان را بر خود فرو پوشند. این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نبینند. و خداوند آمرزنده مهربان است».

۳- صحیح است، بخاری ۵۲۳۷ و مسلم ۴ / ۱۷۰۹ ح ۲۱۷۰ «تفسیر شوکانی» ۲۱۷۴ تخریج محقق.

با کنیزها این عمل را انجام می‌دهیم. پس آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَ﴾ نازل شد [1].

۸۹۳- و از حسن و محمد بن کعب قرظی ﷺ به همین معنی روایت کرده است[2].

***

سورهٔ سبا

این سوره مکی و ۵۴ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۵: ﴿لَقَدۡ كَانَ لِسَبَإٖ فِي مَسۡكَنِهِمۡ ءَايَةٞۖ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٖ وَشِمَالٖۖ كُلُواْ مِن رِّزۡقِ رَبِّكُمۡ وَٱشۡكُرُواْ لَهُۥۚ بَلۡدَةٞ طَيِّبَةٞ وَرَبٌّ غَفُورٞ ١٥﴾[3].

۸۹۴- ابن ابوحاتم از علی بن رباح روایت کرده است: یکی برایم گفت که: فروه بن مسیک غطفانی خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای نبی خدا! اهل سباء مردمی اند که در جاهلیت عزیز و سرافراز بودند، من بیم دارم که آنان از اسلام برگردند، آیا در آن حال من با آن‌ها بجنگم؟ پیامبر فرمود: در بارهٔ آن‌ها تاکنون به من هیچ دستوری داده نشده است. پس آیهٔ ﴿لَقَدۡ كَانَ لِسَبَإٖ فِي مَسۡكَنِهِمۡ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۳۴: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٣٤﴾[1].

۱- ابن سعد ۸ / ۱۴۱ روایت کرده مرسل است با این وصف در این اسناد واقدی متروک است. کلمات «همسران پیامبر» منکر است. «تفسیر شوکانی» ۲۱۷۵ تخریج محقق.

۲- ابن سعد ۸ / ۱۴۱ روایت کرده در این سند واقدی متروک است.

۳- ترجمه: «بی گمان برای [قوم] سبا در مسکنهای آنان مایه عبرتی بود. دو باغ از راست و چپ. [گفتیم:] از روزی پروردگارتان بخورید و برای او شکر گزارید. شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزنده [دارید]».

۸۹۵- ابن منذر و ابن ابوحاتم از طریق سفیان از عاصم از ابو[۲]رزین روایت کرده اند: دو نفر باهم شریک بودند، یکی از آن‌ها به سوی شام سفر کرد و دیگری ماند، چون نبی اکرمﷺ مبعوث شد، آن شخص به رفیق خود نامه نوشت و از او راجع به اسلام و ارشادات پیامبر سؤال کرد. دوستش در جواب او نوشت: هیکس از او پیروی نکرده است، مگر مشتی از فرومایگان و تنگدستان قریش. آن مرد تجارت خود را ترک کرد و به نزد دوست خود آمد و گفت: مرا به نزد او راهنمایی کن، و بعضی کتاب‌ها را هم خوانده بود پس نزد پیامبر آمد و پرسید: به چه چیز دعوت می‌کنی؟ پیامبر هدایت نوربخش اسلام را برایشان بیان کرد. گفت: شهادت می‌دهم که فرستادۀ خدا هستی، پیامبر گفت: چه چیز سبب هدایتت گردید؟ گفت: هیچ پیغمبری مبعوث نشده است مگر این که پیروانش ضعفا و تهیدستان بوده اند. پس آیۀ ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِي قَرۡيَةٖ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتۡرَفُوهَآ إِنَّا بِمَآ أُرۡسِلۡتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ ٣٤﴾ نازل شد. رسول خدا به دنبال او فرستاد که کردگار عالم به تصدیق گفتارت وحی نازل کرد[۳].

***

سورۀ فاطر

این سوره مکی و ۴۵ آیه است

۱- ترجمه: «و در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه متنعمان آن [شهر] گفتند: بی شک منکر رسالتی هستیم که شما یافته‌اید]».

۲- در نسخه‌ها به «ابن» تصحیف شده.

۳- اسناد مرسل و ضعیف است چون ابورزین تابعی است از وی عاصم بن بهدله روایت کرده که صدوق است اما خطا می‌کند «تفسیر شوکانی» ۲۱۸۵ به تخریج محقق.

اسباب نزول آیهٔ ۸: ﴿أَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ فَرَءَاهُ حَسَنٗاۖ فَإِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۖ فَلَا تَذۡهَبۡ نَفۡسُكَ عَلَيۡهِمۡ حَسَرَٰتٍۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٨﴾[۱].

۸۹۶- جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است: زمانی نبی اکرم ﷺ فرمود: پروردگارا! دین خود را به عمر بن خطاب و یا ابوجهل بن هشام عزیز و نیرومند گردان، پس خدا ﷻ عمر ﷛ را هدایت کرد و ابوجهل به گمراهی و جهالت باقی ماند. سپس در بارهٔ آن دو آیهٔ ﴿أَفَمَن زُيِّنَ لَهُۥ سُوٓءُ عَمَلِهِۦ فَرَءَاهُ...﴾ نازل شد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۲۹: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقۡنَٰهُمۡ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ يَرۡجُونَ تِجَٰرَةٗ لَّن تَبُورَ ٢٩﴾[۳].

۸۹۷- عبدالغنی بن سعید ثقفی در «تفسیر» خود از ابن عباس روایت کرده است: این گفتهٔ خدا ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَتۡلُونَ كِتَٰبَ ٱللَّهِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ در بارهٔ حصین بن حرث بن عبدالمطلب بن عبدالمناف قریشی نازل شده است[۴].

۱- ترجمه: «آیا کسی که کردار زشتش برای او آراسته جلوه داده شده، لذا آن را نیک می‌بیند [چون کسی است که چنین نیست؟] بی شک خداوند هر کس را که بخواهد بیراه می‌گذارد و هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. پس نباید وجودت از حسرت خوردن بر آنان از بین برود. بی گمان خداوند به آنچه می‌کنند داناست».

۲- اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویبر زیرا او متروک است و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده صحیح عموم آیه است اما از چند وجه آمده که پیامبر خدا به این چیز دعا کرد، این‌ها به مجموع قوی هستند. ««کشف الخفا» ۱ / ۱۸۳ و ۱۸۴ و ۵۴۶.

۳- ترجمه: «به راستی آنان که کتاب خدا را می‌خوانند [و به آن عمل می‌کنند] و نماز بر پا داشته‌اند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم پنهان و پیدا می‌بخشند، امید به سودایی دارند که [هرگز] کاستی نمی‌پذیرد».

۴- متن باطل است و سندش تباه. در این سند عبدالغنی ضعیف و تفسیر را از موسی بن عبدالرحمن ثقفی روایت می‌کند او دروغگوست و حدیث وضع می‌کند. ابن حبان [۲ / ۲۴۲ تحقیق محمود ابراهیم زاید] در خصوص موسی می‌گوید: دجال است کتابی را در تفسیر جمع و به ابن جریج از عطا از ابن عباس

اسباب نزول آیهٔ ۳۵: ﴿ٱلَّذِيٓ أَحَلَّنَا دَارَ ٱلۡمُقَامَةِ مِن فَضۡلِهِۦ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٞ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٞ ٣٥﴾[1].

۸۹۸- بیهقی در «البعث» و ابن ابوحاتم از طریق نفیع بن حرث از عبدالله بن ابی اوفی روایت کرده اند: شخصی به نبی ﷺ گفت: ای رسول خدا! خواب چیزی است که ایزد تعالی در دنیا ما را با آن خرسند و شاد می‌کند آیا در جنت هم خواب است؟ گفت: نه، زیرا خواب قرین مرگ است و در جنت مرگ نیست. گفت: پس نشاط و آرامش آن‌ها در چیست؟ پیامبر ﷺ این سخن را بس بزرگ شمرد و گفت: در بهشت سستی و رنج روانی نیست در همه احوال آن‌ها شاد و راحتند. پس خدا ﴿لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٞ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٞ ٣٥﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۴۲: ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ لَّيَكُونُنَّ أَهۡدَىٰ مِنۡ إِحۡدَى ٱلۡأُمَمِۖ فَلَمَّا جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ مَّا زَادَهُمۡ إِلَّا نُفُورًا ٤٢﴾[2].

۸۹۹- ابن ابوحاتم از ابن ابو هلال روایت کرده است: قریش همواره می‌گفتند: اگر پروردگار از بین ما پیامبری مبعوث کند. در میان همهٔ امم از ما فرمان‌بردارتر و منقادتر به دستورات الهی و همچنان هدایت پذیرتر و استوارتر به تمسک و پیروی از کتاب او نخواهد بود. پس خدا ﴿وَإِن كَانُواْ لَيَقُولُونَ ١٦٧ لَوۡ أَنَّ عِندَنَا ذِكۡرٗا مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٦٨﴾ (صافات: ۱۶۷ – ۱۶۸) و

نسبت می‌دهد. به «میزان الاعتدال» ۲ / ۶۴۲ و ۴ / ۲۱۱ و ۲۱۲ و «لسان المیزان» ۴ / ۴۵ نگاه کنید. و متن را نشانه‌های وضع تهدید می‌کند. و این که تنها ثقفی این را روایت کرده دلیل وهن این است.

۱- ترجمه: «کسی که از [روی] فضل خویش ما را به سرای پایدار در آورد. در آنجا به ما رنجی نرسد و در آنجا ما هیچ خستگی نبینیم».

۲- ترجمه: «و به سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که اگر هشدار دهنده‌ای به نزد آنان بیاید، از هر امّتی راه یافته‌تر خواهند بود. پس چون هشدار دهنده‌ای به [سوی] آنان آمد، در حقّ آنان جز گریز نیفزود».

[عربهای ناگرویده] می‌گفتند: اگر در نـزد مـا خبـری از پیشـینیان بـود» و ﴿لَوۡ أَنَّآ أُنزِلَ عَلَيۡنَا ٱلۡكِتَٰبُ لَكُنَّآ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمۡۚ﴾ (انعام: ۱۵۷) «اگر کتاب بر ما فرو فرستاده مـی‌شـد، از آنـان راه یافتــه‌تـر بــودیم» و ﴿وَأَقۡسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهۡدَ أَيۡمَٰنِهِمۡ لَئِن جَآءَهُمۡ نَذِيرٞ لَّيَكُونُنَّ أَهۡدَىٰ مِنۡ إِحۡدَى ٱلۡأُمَمِۖ﴾ را نازل کرد. یهود همواره به واسطهٔ بعثت نبـی کـریم بـر نصـاری نصـرت و پیروزی می‌جستند و می‌گفتند: ما دریافته ایم که پیامبری برانگیخته می‌شود.

***

سورۀ یس

این سوره مکی و ۸۳ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱ – ۱۰: ﴿يسٓ ۝١ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ ۝٢﴾.

۹۰۰- ک: ابونعیم در «دلائل» از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا ﷺ در مسجد الحرام قرآنکریم را به صدای بلند قراءت می‌کرد. مشرکان قریش از این امر رنجیدند و به دستگیری آن بزرگوار اقدام نمودند. ناگاه دست‌های آن‌ها به گردن‌شان پیچید و بینایی خود را از دست دادند. خدمت رسول خدا آمدند و عرض کردند، ای محمد! تو را به خدا و پیوند خویشاوندی سوگند می‌دهیم. پیامبر دعا کرد و آن حالت از آن‌ها دور شد. پس ﴿يسٓ ۝١ وَٱلۡقُرۡءَانِ ٱلۡحَكِيمِ ۝٢ إِنَّكَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ۝٣ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ۝٤ تَنزِيلَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلرَّحِيمِ ۝٥ لِتُنذِرَ قَوۡمٗا مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمۡ فَهُمۡ غَٰفِلُونَ ۝٦ لَقَدۡ حَقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَىٰٓ أَكۡثَرِهِمۡ فَهُمۡ لَا يُؤۡمِنُونَ ۝٧﴾[1] نازل شد. ابن عباس می‌گوید: از آن گروه یک نفر هم مسلمان نشد[2].

۹۰۱- ک: ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: ابوجهل گفت: اگر محمد را دیدم چنین و چنان می‌کنم. پس آیۀ ﴿إِنَّا جَعَلۡنَا فِيٓ أَعۡنَٰقِهِمۡ أَغۡلَٰلٗا فَهِيَ إِلَى ٱلۡأَذۡقَانِ فَهُم مُّقۡمَحُونَ ۝٨ وَجَعَلۡنَا مِنۢ بَيۡنِ أَيۡدِيهِمۡ سَدّٗا وَمِنۡ خَلۡفِهِمۡ سَدّٗا فَأَغۡشَيۡنَٰهُمۡ فَهُمۡ لَا يُبۡصِرُونَ

۱- ترجمه: «یس. سوگند به قرآن [سرشار از] حکمت. که تو از رسولانی. [استواری] بر راه راست. [کتاب] فروفرستاده [خداوند] پیروزمند مهربان [را مراد دارم]. تا گروهی را که پدرانشان هشدار نیافته‌اند و خود غافلند، هشدار دهی. بی گمان وعده [کیفر] بر بیشتر آنان تحقّق یافته است پس آنان ایمان نمی‌آورند».

۲- ابونعیم «دلائل» ۱۵۳ روایت کرده است، در این اسناد نضر بن عبدالرحمن متروک و اسناد جداً ضعیف است.

﴿٩﴾[1] نازل شد. مشرکان می‌گفتند: محمد اینجاست اما ابوجهل نمی‌دید و می‌گفت: کجاست؟ کجاست؟[2]

اسباب نزول آیهٔ ۱۲: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡۚ وَكُلَّ شَيۡءٍ أَحۡصَيۡنَٰهُ فِيٓ إِمَامٖ مُّبِينٖ ١٢﴾[3].

۹۰۲- ترمذی به نحو حسن و حاکم به قسم صحیح از ابوسعید خدری روایت کرده اند: بنو سلمه در کرانهٔ مدینه زندگی می‌کردند و تمایل داشتند که به نزدیک مسجد نبوی انتقال یابند. پس آیهٔ ﴿إِنَّا نَحۡنُ نُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَنَكۡتُبُ مَا قَدَّمُواْ وَءَاثَٰرَهُمۡۚ﴾ نازل شد. و رسول خدا گفت: آثار قدم‌تان به اعمال خیرتان نوشته می‌شود به جای خود باشید.

۹۰۳- طبرانی از ابن عباس نیز همینگونه روایت کرده[4].

اسباب نزول آیهٔ ۷۷: ﴿أَوَلَمۡ يَرَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن نُّطۡفَةٖ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٞ مُّبِينٞ ٧٧﴾[5].

۹۰۴- حاکم به قسم صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عاصی بن وائل حضور رسول خدا ﷺ استخوان پوسیده‌ای را آورد و ریزریز کرد و گفت: ای محمد! آیا این

۱- ترجمه: «حقّا که ما در گردنهای آنان طوقهایی تا [زیر] چانه‌ها افکنده‌ایم در نتیجه سر افراشته [و دیده فروهشته] اند. و پیشاروی آنان سدّی و پشت سرشان [نیز] سدّی قرار داده‌ایم. آن گاه [چشمان] آنان را فرو پوشانده‌ایم، پس آنان [هیچ چیز] نتوانند دید».

۲- طبری ۲۹۰۶۴.

۳- ترجمه: «بی گمان ماییم که مردگان را زنده می‌گردانیم و آنچه [از کارهای نیک و بد] که از پیش فرستاده‌اند و [حتّی] رد [گامهایشان] را می‌نویسیم. و همه چیز را در کتابی روشنگر بر شمرده‌ایم».

۴- ابن ماجه ۷۸۵ و طبری ۲۹۰۶۹ و ۲۹۰۷۰ روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۱۹۷ تخریج محقق.

۵- ترجمه: «آیا انسان نیندیشیده است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم، آن گاه او ستیزه‌جویی آشکار شده است».

زنده می‌شود؟ رسول خدا گفت: آری، خدا این را زنده می‌کند، و تو را هم می‌میراند و دوباره زنده می‌کند و هم به آتش سوزان جهنم واردت می‌کند. پس آیهٔ ﴿أَوَلَمۡ يَرَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَنَّا خَلَقۡنَٰهُ مِن نُّطۡفَةٖ﴾ تا آخر سوره نازل شد[1].

۹۰۵- ابن ابوحاتم از چند طریق از مجاهد، عکرمه، عروه بن زبیر و سدی به همین معنی روایت کرده است که آن شخص را أبی بن خلف گفته اند[2].

***

سورهٔ صافّات

این سوره مکی و ۱۸۲ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۶۴: ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٞ تَخۡرُجُ فِيٓ أَصۡلِ ٱلۡجَحِيمِ ٦٤﴾[3].

۹۰۶- ك: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: ابوجهل می‌گفت: این رفیق شما گمان می‌کند که در بین آتش دوزخ درخت است. در حالی که آتش درخت را می‌سوزاند. به خدا سوگند ما زقوم را به جز خرما و مسکه نمی‌دانیم. چون آن‌ها از وجود درخت در قعر جهنم

۱- حاکم ۲ / ۴۲۹ روایت کرده، حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم این را صحیح می‌دانند. طبری ۲۰۲۴۳ از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. «احکام القرآن» ۱۸۸۲ و «زاد المسیر» ۱۲۰۴ به تخریج محقق.

۲- طبری ۲۹۲۴۰ از مجاهد به قسم مختصر روایت کرده است و این مرسل است و طبری ۲۹۲۴۲ از قتاده و واحدی در «اسباب نزول» ۷۲۱ از ابومالك به قسم مرسل روایت کرده اند. خلاصه: از چند وجه آمده که این آیه به شان عاصی و ابن خلف است. بناء اصل محفوظ است، اگرچه مفسرین در تعیین یکی از این دو مضطربند -والله اعلم- به «الجامع لأحكام القرآن» ۰ / ۵۱۸۱، «فتح القدیر» ۲۱۰۳ و «زاد المسیر» ۱۲۰۸ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «آن درختی است که در ژرفای دوزخ بر می‌آید».

تعجب کردند. خدای عزوجل آیهٔ ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخۡرُجُ فِيٓ أَصۡلِ ٱلۡجَحِيمِ ٦٤﴾ را نازل کرد[۱].

۹۰۷- و از سدی به همین معنی روایت کرده است[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۱۵۸: ﴿وَجَعَلُواْ بَيۡنَهُۥ وَبَيۡنَ ٱلۡجِنَّةِ نَسَبٗاۚ وَلَقَدۡ عَلِمَتِ ٱلۡجِنَّةُ إِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ١٥٨﴾[۳].

۹۰۸- جُوَیبر از ضحاك از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: آیهٔ ﴿وَجَعَلُواْ بَيۡنَهُۥ وَبَيۡنَ ٱلۡجِنَّةِ نَسَبٗا...﴾ در بارهٔ سه قبیله از قریش: سلیم، خزاعه و جهینه نازل شده است.

۹۰۹- بیهقی در «شعب الایمان» از مجاهد روایت کرده است: بزرگان قریش می‌گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند. ابوبکر صدیق گفت: پس مادرشان کیست؟ گفتند: آن‌ها دختران بزرگان جن هستند. پس خدا ﴿وَلَقَدۡ عَلِمَتِ ٱلۡجِنَّةُ إِنَّهُمۡ لَمُحۡضَرُونَ ١٥٨﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۶۵: ﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ ١٦٥﴾[۴].

۹۱۰- ابن ابوحاتم از یزید بن ابومالك رحمه الله روایت کرده است: مردم در ابتدا پراکنده نماز می‌خواندند. پس آیهٔ ﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ ٱلصَّآفُّونَ ١٦٥﴾ نازل شد و به مسلمانان دستور داد به صفوف منظم نماز بخوانند.

۹۱۱- ابن منذر نیز از ابن جریج به همین معنی نقل کرده است.

۱- طبری ۲۹۳۹۸ روایت کرده مرسل و ضعیف است.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۳، ص ۶۳.

۳- ترجمه: «و [آن کافران] بین او و جنّیان [رابطه] خویشاوندی مقرّر کردند. حال آنکه جنّیان دانسته‌اند که آنان [برای بازخواست] احضار خواهند شد».

۴- ترجمه: «و ما به صف ایستاده‌ایم».

اسباب نزول آیهٔ ۱۷۶: ﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسۡتَعۡجِلُونَ ١٧٦﴾[۱].

۹۱۲- جویبر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: مشرکان گفتند: ای محمد! عذابی که همواره ما را از آن می‌ترسانی نشان بده و به شتاب بیاور، پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿أَفَبِعَذَابِنَا يَسۡتَعۡجِلُونَ ١٧٦...﴾ را نازل کرد[۲]. این روایت به شرط بخاری و مسلم صحیح است[۳].

***

سورهٔ ص

این سوره مکی و ۸۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱ – ۸: ﴿صٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ ذِي ٱلذِّكۡرِ ١﴾.

۹۱۳- احمد، ترمذی، نسائی و حاکم به قسم صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: ابوطالب بیمار شد بزرگان قریش به عیادتش رفتند و نبی کریم ﷺ نیز در آن وقت به عیادت او رفت. آن‌ها از پیامبر به نزد ابوطالب شکوه و شکایت کردند. گفت: ای برادرزاده! از قومت چه می‌خواهی، گفت: از آن‌ها می‌خواهم که یک کلمه را به زبان بیاورند تا در پرتو آن تمام عرب از آن‌ها فرمانبرداری کند و عجم خراجگزارشان گردد فقط یک کلمه. ابوطالب گفت: آن کلمه کدام است؟ پیامبر گفت: لا إله إلا الله: خدایی نیست جز خدای یکتا. آن‌ها گفتند: تنها یک خدا، این یک امر شگفت‌انگیز و عجیب است. آنگاه آیهٔ ﴿صٓۚ وَٱلۡقُرۡءَانِ

۱- ترجمه: «آیا عذاب ما را به شتاب می‌طلبند؟».

۲- اسناد این جداً ضعیف است، از جهت جویبر بن سعید زیرا او متروک است و او تفسیر را از استاد خود ضحاک روایت می‌کند که با ابن عباس ملاقات نکرده است. محقق این خبر را در هیچکدام از تفاسیر ندیده پس به مراتب واهی است.

۳- کلمات «به شرط بخاری و مسلم صحیح است» اضافه شده زیرا مؤلف خود آگاه و چنین اشتباهی از او بعید است.

ذِی ٱلذِّكۡرِ ۝١ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي عِزَّةٖ وَشِقَاقٖ ۝٢ كَمۡ أَهۡلَكۡنَا مِن قَبۡلِهِم مِّن قَرۡنٖ فَنَادَواْ وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٖ ۝٣ وَعَجِبُوٓاْ أَن جَآءَهُم مُّنذِرٞ مِّنۡهُمۡۖ وَقَالَ ٱلۡكَٰفِرُونَ هَٰذَا سَٰحِرٞ كَذَّابٌ ۝٤ أَجَعَلَ ٱلۡأٓلِهَةَ إِلَٰهٗا وَٰحِدًاۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٌ عُجَابٞ ۝٥ وَٱنطَلَقَ ٱلۡمَلَأُ مِنۡهُمۡ أَنِ ٱمۡشُواْ وَٱصۡبِرُواْ عَلَىٰٓ ءَالِهَتِكُمۡۖ إِنَّ هَٰذَا لَشَيۡءٞ يُرَادُ ۝٦ مَا سَمِعۡنَا بِهَٰذَا فِي ٱلۡمِلَّةِ ٱلۡأٓخِرَةِ إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا ٱخۡتِلَٰقٌ ۝٧ أَءُنزِلَ عَلَيۡهِ ٱلذِّكۡرُ مِنۢ بَيۡنِنَاۚ بَلۡ هُمۡ فِي شَكّٖ مِّن ذِكۡرِيۖ بَل لَّمَّا يَذُوقُواْ عَذَابِ ۝٨﴾[۱] در بارۀ آن‌ها نازل شد[۲].

***

۱- ترجمه: «(صاد) سوگند به قرآن پند آموز. آری کافران در سرکشی و ستیزند. چه بسیار نسلها را پیش از آنان نابود کردیم که فریاد خواستند و زمان [زمان] رهایی نبود. و شگفت زده شدند که هشدار دهنده‌ای از [خود] آنان به [نزد] شان آمده است و کافران گفتند: این [فرد] جادوگری دروغگوست. آیا [همه] معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بی گمان این چیزی شگفت است. و اشرافشان [با این دعوت] رهسپار شدند که: بروید و بر [پرستش] معبودانتان شکیبا باشید. بی گمان این [دعوت جدید فتنه‌ای] مورد [عزم و] اراده [محمد ﷺ] است. این را در آیین اخیر [مسیحیّت] نشنیده‌ایم. این جز افترایی [بیش] نیست. آیا از میان ما قرآن بر او نازل شده است؟ [چنین نیست که می گویند] بلکه آنان از قرآن من در شکّ‌اند. بلکه هنوز [طعم] عذاب مرا نچشیده‌اند».

۲- احمد ۱ / ۲۲۷، ابویعلی ۲۵۸۳، ترمذی ۳۲۳۲، نسائی در «تفسیر» ۴۵۶، حاکم ۲ / ۴۳۲، بیهقی ۹ / ۱۸۸، واحدی در «اسباب نزول» ۷۲۲ از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. این حدیث دارای متابع است که نسائی ۴۵۷ و احمد ۲ / ۳۶۲ آورده اند. حاکم ۲ / ۴۳۲ روایت کرده و به شرط مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با او موافق است. «زاد المسیر» ۱۲۱۲ تخریج محقق.

سورهٔ زُمَر

این سوره مکی و ۷۵ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۳: ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ ۝٣﴾[1].

۹۱۴- جویبر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: سه قبیله، عامر، کنانه و بین سلمه بت‌پرست بودند و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند و می‌گفتند: ما این بت‌ها را جز برای این که هرچه بیشتر ما را به خدا نزدیکتر نمایند پرستش نمی‌کنیم. پس این آیه در بارهٔ آن‌ها نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۹: ﴿أَمَّنۡ هُوَ قَٰنِتٌ ءَانَآءَ ٱلَّيۡلِ سَاجِدٗا وَقَآئِمٗا يَحۡذَرُ ٱلۡأٓخِرَةَ وَيَرۡجُواْ رَحۡمَةَ رَبِّهِۦۗ قُلۡ هَلۡ يَسۡتَوِي ٱلَّذِينَ يَعۡلَمُونَ وَٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ۝٩﴾[2].

۹۱۵- ابن ابوحاتم از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است: آیهٔ ﴿أَمَّنۡ هُوَ قَٰنِتٌ...﴾ در بارهٔ عثمان بن عفان نازل شده[1].

۱- ترجمه: «بدان که پرستش ناب از آن خداست. و کسانی که به جای او دوستانی گرفتند [گویند:] آنان را نمی‌پرستیم جز برای آنکه ما را گامی به خدا نزدیک سازند. بی گمان خداوند بین آنان در [باره] آنچه آنان در آن اختلاف می‌ورزند، داوری می‌کند. خداوند کسی را که او دروغگویی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند».

۲- ترجمه: «آیا [کسی که شرحش را گفتیم، بهتر است] یا کسی که او در لحظه لحظه شب سجده‌کنان و ایستاده به عبادت می‌پردازد. در حالی که از آخرت می‌ترسد و به بخشایش پروردگارش امید می‌دارد؟ بگو: آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند».

۹۱۶- ابن سعد از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در مورد عمار بن یاسر نازل گشته است[۲].

۹۱۷- و جویبر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در شان ابن مسعود، عمار بن یاسر و سالم مولای ابوحذیفه رضی الله عنه نازل گردیده است[۳].

۹۱۸- جویبر از عکرمه روایت کرده است: این آیه در شان عمار بن یاسر نازل شده است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۷ – ۱۸: ﴿وَٱلَّذِينَ ٱجۡتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعۡبُدُوهَا وَأَنَابُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلۡبُشۡرَىٰۚ فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧﴾[۴].

۹۱۹- جویبر به سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است: چون خدای متعال آیهٔ ﴿لَهَا سَبۡعَةُ أَبۡوَٰبٖ لِّكُلِّ بَابٖ مِّنۡهُمۡ جُزۡءٞ مَّقۡسُومٌ ٤٤﴾ «دوزخی که دارای هفت در است و بر هر دری تعدادی از آن‌ها تقسیم شده اند» (حجر: ۴۴) را نازل کرد. مردی از انصار حضور نبی کریم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من هفت برده‌دارم و در برابر هر در آن یکی از بردگان خود را آزاد کردم. پس در بارهٔ او ﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ﴾ و ﴿وَٱلَّذِينَ ٱجۡتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾ نازل شد.

۹۲۰- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: زید بن عمرو بن نفیل، ابوذر غفاری و سلمان فارس در جاهلیت هم یکتاپرست بودند. این آیه در شان این سه نفر نازل شده است[۱].

۱- ابن کثیر در «تفسیر» ۵ / ۴۰۰ به تحقیق محقق به اسناد ابن ابوحاتم بیان داشته در این اسناد عبدالله بن عیسای خزاز متروک است. پس اسناد جداً ضعیف است.

۲- اسنادش جداً ضعیف است، به خاطر کلبی زیرا او متهم به دروغگویی و ابوصالح ضعیف است.

۳- اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویبر، زیرا او متروک است، چنانچه بارها گفته شد.

۴- ترجمه: «و آنان که از طاغوت دوری گزیده‌اند از آنکه آن را بپرستند و رو به سوی خدا آورده‌اند، مژده دارند. پس به [آن] بندگانم مژده ده».

اسباب نزول آیۀ ۲۳: ﴿ٱللَّهُ نَزَّلَ أَحۡسَنَ ٱلۡحَدِيثِ كِتَٰبٗا مُّتَشَٰبِهٗا مَّثَانِيَ تَقۡشَعِرُّ مِنۡهُ جُلُودُ ٱلَّذِينَ يَخۡشَوۡنَ رَبَّهُمۡ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمۡ وَقُلُوبُهُمۡ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ هُدَى ٱللَّهِ يَهۡدِي بِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٍ ٢٣﴾[2].

سبب نزول این آیه در اول سورۀ یوسف گذشت.

اسباب نزول آیۀ ۳۶: ﴿أَلَيۡسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبۡدَهُۥۖ وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦۚ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ٣٦﴾[3].

۹۲۱- عبدالرزاق از معمر روایت کرده که بیان داشته است مردی برایم گفت: مشرکان بـه رسول اکرم ﷺ گفتند: خدایان ما را ناسزا نگو و گرنه دستور می‌دهیم تو را نابود سـازند. پـس ﴿وَيُخَوِّفُونَكَ بِٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦ﴾ تا آخر آیه نازل شد[4].

اسباب نزول آیۀ ۴۵: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَحۡدَهُ ٱشۡمَأَزَّتۡ قُلُوبُ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِۖ وَإِذَا ذُكِرَ ٱلَّذِينَ مِن دُونِهِۦٓ إِذَا هُمۡ يَسۡتَبۡشِرُونَ ٤٥﴾[1].

۱- جداً ضعیف است، طبری ۳۰۱۰۸ از ابن وهب روایت کرده این مرسل است. عبدالرحمن بن زید بن اسـلم متروک و متن جداً منکر است. واحدی در «اسباب نزول» ۷۲۴ ذکر کرده و ابن کثیر در «تفسیر» ۴ / ۹۵ بدون سند آورده و می‌گوید: این آیه همه کسانی را که از عبادت بت‌ها اجتناب کردند و خـاص خـدا را پرستیدند شامل و به دنیا و آخرت به آن‌ها بشارت است. «زاد المسیر» ۱۲۲۴ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشـتمل مکـرّرات. پوسـتهای آنـان که از پروردگارشان می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آن گاه پوستها و دلهایشان بـا یـاد خـدا نـرم می‌شود. این هدایت خداست که هر کس را بخواهد با آن هدایت می‌کند و هـر کـس را کـه خـدا بیـراه بگذارد، او را هدایتگری ندارد».

۳- ترجمه: «آن گاه خداوند [طعم] خواری را در زندگانی دنیا به آنان چشاند. و بـی گمـان اگـر مـی‌دانسـتند عذاب آخرت سخت‌تر است».

۴- عبدالرزاق ۲۶۳۴.

۹۲۲- ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: نبی ﷺ کنار کعبه سورۀ نجم را قراءت کرد، وقتی که از بت‌های مشرکان یاد کرد به مشرکان خرسندی و شادمانی دست داد. آنگاه آیۀ ﴿وَإِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ...﴾ نازل شد[۲].

اسباب نزول آیۀ ۵۳: ﴿قُلْ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغْفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾[۳].

حدیث بخاری و مسلم در سورۀ فرقان گذشت[۴].

۹۲۳- ابن ابوحاتم به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: این آیه در مورد مشرکان مکه نازل گردیده است[۵].

۹۲۴- حاکم و طبرانی از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کنند: ما همیشه می‌گفتیم: کسی که بعد از شناخت حقایق و پذیرش اسلام از دین حق برگردد و توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. وقتی که رسول الله به مدینه آمد. در بارۀ آن‌ها آیۀ ﴿قُلْ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ...﴾ نازل شد[۶].

۱- ترجمه: «و چون خداوند به تنهایی یاد شود، دلهای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند متنفّر می‌شود و چون کسانی جز او یاد شوند، آن گاه است که آنان شاد می‌شوند».

۲- این حدیث مرسل است.

۳- ترجمه: «[ای پیامبر، از سوی من] بگو: ای بندگانی که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید. به راستی خداوند همه گناهان را می‌بخشد. بی گمان اوست آمرزگار مهربان».

۴- سبب نزول آیات ۶۸ – ۷۰.

۵- طبری ۲۶۵۱۲ با سند صحیح از ابن عباس روایت کرده است. اما آنچه بخاری و مسلم می‌گویند بهتر است در نزد آن دو مشرکین مکه تخصیص نشده بلکه در بارۀ همۀ مشرکین است.

۶- طبری ۳۰۱۸۲، حاکم ۲ / ۴۳۵ و واحدی ۷۳۰ از دو طریق از ابن اسحاق از نافع از ابن عمر از عمر روایت کرده اند: راوی‌های آن ثقه اند در روایت حاکم ابن اسحاق به اخبار تصریح کرده است، پس شبهت تدلیس منتفی می‌شود. طبری ۳۰۱۸۳ و طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۱۵ آمده از طریق ابن اسحاق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند. در این ذکری از عمر نیست، همین صحیح‌تر است.

۹۲۵- طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: رسول خدا ﷺ به نزد وحشی قاتل حمزه ﭬ کسی را فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد. وحشی به حضور مبارک پیامبر فرستاد: چگونه مرا به اسلام دعوت می‌کنی؟ در حالی که می‌گویی کسی که قتل کند و یا زنا نماید و یا برای خدا شریک قرار بدهد گناه‌کار و در روز قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود و همیشه در آن خواری و رنج می‌ماند. من همهٔ این اعمال را انجام داده‌ام، آیا برای من راهٔ آسان و سبکتر سراغ نداری؟ آنگاه آیهٔ ﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صَـٰلِحًا﴾ (فرقان: ۷۰) نازل شد. پس وحشی گفت: این شرایط، مگر برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و اعمال نیکو انجام بدهد بسیار دشواراست ممکن من توان انجام این اعمال را نداشته باشم. پس خدا ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِۦ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُ﴾ (نساء: ۱۱۶) «خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد» را نازل کرد. بازهم وحشی گفت: هنوز می‌بینم که مغفرت و آمرزش به مشیت و ارادهٔ الهی واگذار شده است و من نمی‌دانم که مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرم یا نه، آنگاه خدا عزوجل آیهٔ ﴿يَـٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسْرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُواْ مِن رَّحْمَةِ ٱللَّهِ...﴾ را نازل کرد. وحشی گفت: این نیکوست و اسلام را پذیرفت[1].

اسباب نزول آیهٔ ۶۴ – ۶۶: ﴿قُلْ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَأْمُرُوٓنِّيٓ أَعْبُدُ أَيُّهَا ٱلْجَـٰهِلُونَ ﴿٦٤﴾﴾.

سبب نزول این آیه در سورهٔ کافرون حدیث ۱۲۳ می‌آید.

۹۲۶- ک: بیهقی در «دلائل» از حسن بصری روایت کرده است: مشرکان به نبی کریم ﷺ گفتند: ای محمد! آیا به پدران و نیاکان خود نسبت گمراهی و ضلالت می‌دهی؟ پس خدای عزوجل ﴿قُلْ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَأْمُرُوٓنِّيٓ أَعْبُدُ أَيُّهَا ٱلْجَـٰهِلُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى ٱلَّذِينَ

۱- طبرانی ۱۱۴۸۰ روایت کرده در این اسناد ابین بن سفیان را ابن عدی و ابن حبان ضعیف می‌شمارند.

مِن قَبۡلِكَ لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ﴿٦٥﴾ بَلِ ٱللَّهَ فَٱعۡبُدۡ وَكُن مِّنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ﴿٦٦﴾﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۶۷: ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ وَٱلۡأَرۡضُ جَمِيعٗا قَبۡضَتُهُۥ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطۡوِيَّٰتُۢ بِيَمِينِهِۦۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ ﴿٦٧﴾﴾[2].

۹۲۷- ترمذی به قسم صحیح از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: یهودی نزد نبی کریم آمد و گفت: ای ابوالقاسم، در بارهٔ روزی که خدا عزوجل آسمان‌ها را بر این [به انگشت سبابه‌اش اشاره کرد] زمین را بر این آب را بر این و کوه‌ها را بر این [هر بار بر انگشتان خویش اشاره می‌کرد] قرار بدهد چه می‌گویی؟ پس خدا آیهٔ ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ...﴾ را نازل کرد[3].

این حدیث در صحیح بخاری به عبارت پس تلاوت کرد آمده نه پس نازل کرد[4].

۱- مرسل و احادیثی را که حسن به قسم مرسل روایت می‌کند واهی هستند. پس خبر ضعیف است.

ترجمه آیات: «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می‌دهید که غیر خدا را بندگی کنم. و [ای پیامبر] به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی کرده شد: اگر شرک آوری، بی گمان عملکردت نابود شود. و به یقین از زیانکاران شوی. بلکه خدا را بندگی کن و از سپاسگزاران باش».

۲- ترجمه: «و خداوند را چنان که سزاوار بزرگی اوست، ارج ننهادند. و روز قیامت زمین، یک جا در قبضه [قدرت] اوست. و آسمانها در دست [قدرت] او درهم نوردیده شوند. او پاک و منزّه است و از آنچه شرک می‌آورند برتر است».

۳- احمد ۱ / ۲۵۱ و ترمذی ۳۲۴۰ روایت کرده اند. عطاء بن سائب شوریده خرد شده و اسناد آن ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» ۵۸۰۸ تخریج محقق.

۴- صحیح است، بخاری ۴۸۱۱ و ۷۴۱۵ و ۷۵۱۳، مسلم ۲۷۸۶، ترمذی ۳۲۳۸، نسائی در «تفسیر» ۴۷۰ و ۴۷۱ و ۵۷۲ و ابویعلی ۵۱۶۰ از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۳۱۲ به تخریج محقق نگاه کنید. این حدیث از ابن مسعود روایت شده چنانچه در کتب مخرج است.

۹۲۸- ك: ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: زمانی یهود در آفرینش آسمان زمین و فرشتگان اندیشید و بعد در شناخت پروردگار چیزهای گفت که شایستهٔ عظمت و جلال خدای متعال نبود پس ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦ﴾ نازل شد.

۹۲۹- ك: از سعید بن جبیر روایت کرده است: یهود در بارهٔ صفات پروردگار ناآگاهانه و نابخردانه چیزهایی را بیان داشتند. پس خدا این آیه را نازل کرد.

۹۳۰- ك: ابن منذر از ربیع بن انس روایت می‌کند: هنگامی که ﴿وَسِعَ كُرۡسِيُّهُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ (بقره: ۲۵۵) نازل شد. گفتند: ای رسول خدا! این کرسی که چنین است پس عرش چگونه است؟ پس آیهٔ ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ...﴾ نازل شد.

***

سورهٔ غافر

این سوره مکی و ۸۵ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۴: ﴿مَا يُجَٰدِلُ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَلَا يَغۡرُرۡكَ تَقَلُّبُهُمۡ فِي ٱلۡبِلَٰدِ ٤﴾[1].

۹۳۱- ابن ابوحاتم از سدی از ابومالك روایت کرده است: این قول خدا ﴿مَا يُجَٰدِلُ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ در بارهٔ حرث بن قیس سهمی نازل شده است.

۱- ترجمه: «جز کافران در آیات خداوند مجادله نمی‌کنند. پس آمد و شد آنان در شهرها نباید تو را فریفته سازد».

اسباب نزول آیهٔ ۵۶: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ٥٦﴾[1].

۹۳۲- از ابوعالیه روایت کرده است: عده‌ای از یهودیان نزد نبی کریم ﷺ آمدند و از دجال سخن به میان آوردند و گفتند: در آخر زمان دجال از میان ما برمی‌خیزد. او را ستودند و شان و شوکت و امورات او را بس مهم و بزرگ جلوه دادند و گفتند: چنین و چنان کارها را انجام می‌دهد. پس خدای عزوجل ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ فِيٓ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بِغَيۡرِ سُلۡطَٰنٍ أَتَىٰهُمۡ إِن فِي صُدُورِهِمۡ إِلَّا كِبۡرٞ مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِۚ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ﴾ را نازل کرد و به فرستادهٔ خود دستور داد که از فتنهٔ دجال به کردگار جهان پناه ببرد. و گفت: بدون شک آفرینش آسمان و زمین از آفرینش انسان‌ها بزرگتر است. یعنی از خلقت دجال[2].

۹۳۳- و از کعب الاحبار روایت کرده است این سخن خدا در مورد یهود که انتظار ظهور دجال را داشتند نازل گردیده است.

اسباب نزول آیهٔ ۶۶: ﴿قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَمَّا جَآءَنِيَ ٱلۡبَيِّنَٰتُ مِن رَّبِّي وَأُمِرۡتُ أَنۡ أُسۡلِمَ لِرَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦٦﴾[3].

۱- ترجمه: «آنان که- بی هیچ حجّتی که برایشان [از سوی خداوند] آمده باشد- در آیات خدا جدل می‌ورزند. در سینه آنان جز کبری که خود به آن نخواهند رسید، وجود ندارد. پس به خداوند پناه ببر. [و بدان] هموست که شنوای بیناست».

۲- مرسل و ضعیف است. «تفسیر شوکانی» ۲۳۳۵ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «بگو: من منع شده‌ام از آنکه- وقتی نشانه‌های روشنگر از سوی پروردگارم برای من آمده است- کسانی را بپرستم که شما [به نیایش] می‌خوانید و فرمان یافته‌ام که برای پروردگار جهانیان فرمانبردار شوم».

۹۳۴- جویبر از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: ولید بن مغیره و شیبه بن ربیعه گفتند: ای محمد! از گفتار خود برگرد و به دین پدران و نیاکان خود متوسل شو آنگاه آیهٔ ﴿قُلۡ إِنِّي نُهِيتُ أَنۡ أَعۡبُدَ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ...﴾ نازل شد[1].

***

سورهٔ فصلت

این سوره مکی و ۵۴ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۲۲: ﴿وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَتِرُونَ أَن يَشۡهَدَ عَلَيۡكُمۡ سَمۡعُكُمۡ وَلَآ أَبۡصَٰرُكُمۡ وَلَا جُلُودُكُمۡ وَلَٰكِن ظَنَنتُمۡ أَنَّ ٱللَّهَ لَا يَعۡلَمُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَعۡمَلُونَ ٢٢﴾[2].

۹۳۵- بخاری، مسلم، ترمذی، احمد و دیگران از ابن مسعود ﷺ روایت کرده اند: در نزدیک کعبه سه نفر باهم منازعه کردند، یکی ثقفی و دو دیگر قرشی و یا یک قرشی و دو نفر ثقفی بودند، یکی از آن‌ها گفت: آیا فکر می‌کنید خدای عزوجل هرچه ما انسان‌ها می‌گوییم می‌شنود، دیگری گفت: اگر آشکارا سخن بگوییم می‌شنود و گفتار پنهان ما را نمی‌شنود. دیگری گفت: اگر گفتار آشکارا ما را بشنود سخنان پنهام ما را نیز می‌شنود. آنگاه خدا آیهٔ ﴿وَمَا كُنتُمۡ تَسۡتَتِرُونَ﴾ را نازل کرد[3].

۱- اسناد این جداً ضعیف است، زیرا جویبر متروک است و از ضحاک روایت می‌کند که با ابن عباس ملاقی نشده.

۲- ترجمه: «و در حجاب نمی‌شدید که [مبادا] گوش و چشمان و پوستهایشان به زبان شما گواهی دهند. بلکه گمان بردید که خداوند بسیاری از آنچه را که می‌کنید نمی‌داند».

۳- صحیح است، بخاری ۴۸۱۶ و ۴۸۱۷ و ۷۵۲۱، مسلم ۲۷۷۵، ترمذی ۳۲۴۸، نسائی در «تفسیر» ۴۸۸، احمد ۱ / ۴۴۴ از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۳۴۸ تخریج محقق.

اسباب نزول آیهٔ ۴۰: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا لَا يَخۡفَوۡنَ عَلَيۡنَآۗ أَفَمَن يُلۡقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيۡرٌ أَم مَّن يَأۡتِيٓ ءَامِنٗا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۚ ٱعۡمَلُواْ مَا شِئۡتُمۡ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ٤٠﴾[۱].

۹۳۶- ابن منذر از بشر بن تمیم روایت کرده است: این کـلام عزیـز ﴿أَفَمَن يُلۡقَىٰ فِي ٱلنَّارِ خَيۡرٌ أَم مَّن يَأۡتِيٓ ءَامِنٗا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ﴾ در بارهٔ ابوجهل و عمار بن یسار ﷺ نازل شده است [۲].

اسباب نزول آیهٔ ۴۴: ﴿وَلَوۡ جَعَلۡنَٰهُ قُرۡءَانًا أَعۡجَمِيّٗا لَّقَالُواْ لَوۡلَا فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥٓۖ ءَا۬عۡجَمِيّٞ وَعَرَبِيّٞۗ قُلۡ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدٗى وَشِفَآءٞۖ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٞ وَهُوَ عَلَيۡهِمۡ عَمًىۚ أُوْلَٰٓئِكَ يُنَادَوۡنَ مِن مَّكَانِۢ بَعِيدٖ ٤٤﴾[۳].

۹۳۷- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: قریش می‌گفت: چرا قرآن هم به زبان عربی و هم به زبان‌های دیگری نازل نشد، به همین سبب خدا ﴿لَّقَالُواْ لَوۡلَا فُصِّلَتۡ ءَايَٰتُهُۥٓ﴾ «کافران عرب می‌گفتند: چرا آیات قرآن واضح و روشن بیان نشد» را تا آخر آیه نازل کرد. بعد از این آیه خدای متعال به هر زبان نازل کرد[۴]. [در ﴿تَرۡمِيهِم بِحِجَارَةٖ مِّن

۱- ترجمه: «کسانی که در نشانه‌های [حقّ] ما به کژی [و باطل] می‌گرایند بر ما پوشیده و پنهـان نیسـتند. آیـا کسی که در آتش انداخته شود بهتر است یا کسی که روز قیامت ایمن بیاید؟ هر چه می‌خواهیـد، بکنیـد، او به آنچه می‌کنید بیناست».

۲- عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۲۷۱۷ از بشر بن تمیم روایت کرده این مرسل و ضعیف، صحیح عمـوم آیـه است.

۳- ترجمه: «و اگر آن را قرآنی به زبانی غیر عربی قرار می‌دادیم، به یقین می‌گفتند: چرا آیه‌هایش تفصیل [و روشن] نشده‌اند؟ آیا [قرآن] به زبان غیر عربی و [مخاطب] عربی است؟ بگو آن بـرای مؤمنـان هـدایت و شفاست. و کسانی که ایمان نمی‌آورنـد در گوشهایشـان سـنگینی اسـت. و آن [قـرآن] بـر آنـان مایـه بـی بصیرتی است. اینان از جایی دور ندا داده می‌شوند».

۴- طبری ۳۰۵۸۱ این مرسل است.

سِجِّيلٍ ﴿٤﴾﴾ (فیل: ۴) سنگ و گل فارسی است که معرب شده – سجل].

ابن جریر می‌گوید: بنابراین سبب نزول آیهٔ «اعجمی» بدون همزهٔ استفهام است[1].

***

سورهٔ شُوری

این سوره مکی و ۵۳ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۶: ﴿وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ ﴿١٦﴾﴾[2].

۹۳۸- ابن منذر از عکرمه روایت می‌کند: هنگامی که آیهٔ ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ﴿١﴾﴾ نازل شد. مشرکان به مسلمانانی که در مکه ساکن بودند گفتند: مردم گروه گروه دین خدا را پذیرفتند، شما برای چه در بین ما قرار دارید، از نزد ما بروید. پس آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ...﴾ نازل شد.

۹۳۹- ک: عبدالرزاق از قتاده روایت کرده است: یهود و نصاری می‌گفتند: کتاب ما قبل از کتاب شما و پیغمبر ما قبل از پیغمبر شماست و خود ما در خیر و فضیلت از شما برتریم. در

۱- در نزد ابن جریر «اعجمی» است چنانچه می‌گوید: در این کلمه قراءت درست در نزد ما قراءت قاریان شهرهاست، به ثبوت همزهٔ استفهام به خاطر اجماع حجت بر آن. تفسیر طبری، ج ۲۴ ص ۱۲۷ تفسیر همین آیه.

۲- ترجمه: «و کسانی که در [باره] خداوند، پس از آنکه [فرمان] او پذیرفته شد، احتجاج می‌ورزند، جدال آنان در نزد پروردگارشان باطل است و خشم [خداوند] بر آنان است و آنان عذابی سخت [در پیش] دارند».

این مورد آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ...﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۳ – ۲۶: ﴿ذَٰلِكَ ٱلَّذِي يُبَشِّرُ ٱللَّهُ عِبَادَهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِۗ قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰۗ وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةً نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ ﴿٢٣﴾﴾[2].

۹۴۰- طبرانی با سند ضعیف از ابن عباس رضي الله عنهما روایت کرده است: انصار گفتند: کاش برای رسول خدا مال جمع می‌کردیم. آنگاه خدا ﴿قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ را نازل کرد. پس عده‌ای گفتند: این سخن را محض برای کمک به خانوادهٔ خود و دفاع از آن‌ها گفت. پس خدا ﴿أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗاۖ فَإِن يَشَإِ ٱللَّهُ يَخۡتِمۡ عَلَىٰ قَلۡبِكَۗ وَيَمۡحُ ٱللَّهُ ٱلۡبَٰطِلَ وَيُحِقُّ ٱلۡحَقَّ بِكَلِمَٰتِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴿٢٤﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي يَقۡبَلُ ٱلتَّوۡبَةَ عَنۡ عِبَادِهِۦ وَيَعۡفُواْ عَنِ ٱلسَّيِّـَٔاتِ وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ ﴿٢٥﴾ وَيَسۡتَجِيبُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَيَزِيدُهُم مِّن فَضۡلِهِۦ﴾[3] را نازل کرد. و یادآور گردید که خدا توبهٔ آن‌ها و سایر بندگان خویش را می‌پذیرد[1].

۱- عبدالرزاق ۲۷۳۳ این مرسل است.

۲- ترجمه: «این [پاداشی] است که خداوند به آن بندگانش که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند مژده می‌دهد. بگو: بر [رساندن] آن مزدی از شما درخواست نمی‌کنم، ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید [و حقّ خویشاوندی من به جای آورید] و هر کس که نیکی کند، برایش در آن پاداشی نیک می‌افزاییم. بی گمان خداوند آمرزگار قدرشناس است».

۳- ترجمه: «آیا می گویند [پیامبر] بر خداوند دروغ بسته است؟ پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می‌نهد. و خداوند باطل را از میان می‌برد و با سخنان خویش حقّ را محقّق می‌سازد. بی گمان او به راز دلها داناست. و اوست کسی که از بندگانش توبه می‌پذیرد و از گناهان در می گذرد و آنچه را که می کنید،

اسباب نزول آیهٔ ۲۷: ﴿وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ ٢٧﴾[۲].

۹۴۱- حاکم به قسم صحیح از علی رضی الله عنه روایت کرده است: اصحاب صفه نعمت‌های دنیا را آرزو کردند و گفتند: کاش ثروت و مکنت به ما نیز روی می‌آورد. این کلام عزیز ﴿وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ در مورد آن‌ها نازل شد.

۹۴۲- طبرانی از عمرو بن حریث همچنان روایت کرده است[۳].

***

می‌داند. و [دعای] کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، اجابت می‌کند و به آنان از فضل خود افزون می‌دهد. و کافران عذابی سخت [در پیش] دارند».

۱- طبرانی ۱۲۳۸۴ از حسین اشقر از نصیر بن زیاد از عثمان ابویقظان از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است. حسین اشقر متروک، عثمان بن عمیر ضعیف و اسناد واهی است. چون تمام این سوره به مکه نازل شده ذکر انصار دلیل بطلان خبر است.

۲- ترجمه: «و اگر خداوند روزی را برای بندگانش فراخ می‌گرداند، به یقین در زمین تباهی می‌کردند. ولی به اندازه آنچه بخواهد فرو می‌فرستد. که او به بندگانش دانای بیناست».

۳- طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۲۹ است و واحدی ۷۳۸ از طریق ابوهانیء از عمرو بن حریث روایت کرده اند. این اسناد مرسل و ضعیف است، زیرا عمرو از اهل مصر و تابعی است و این عمرو بن حریث مخزومی نیست و ابوهانیء که اسمش حمید بن هانیء مصری است به دوران صحابه نبوده. با این که مرسل است رای و اجتهاد خود عمرو است و درست نیست.

سورۀ زُخرُف

این سوره مکی و ۸۹ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱۹: ﴿وَجَعَلُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمۡ عِبَٰدُ ٱلرَّحۡمَٰنِ إِنَٰثًاۚ أَشَهِدُواْ خَلۡقَهُمۡۚ سَتُكۡتَبُ شَهَٰدَتُهُمۡ وَيُسۡـَٔلُونَ ﴾[1].

۹۴۳- ک: ابن منذر از قتاده روایت کرده است: گروهی از منافقان می‌گفتند: خدا با جن خویشاوندی کرد، از این وصلت فرشتگان پیدا شدند. پس خدای بزرگ آیۀ ﴿وَجَعَلُواْ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمۡ عِبَٰدُ ٱلرَّحۡمَٰنِ إِنَٰثًا﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیۀ ۳۱ – ۳۲: ﴿وَقَالُواْ لَوۡلَا نُزِّلَ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانُ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنَ ٱلۡقَرۡيَتَيۡنِ عَظِيمٍ ﴾[2].

سبب نزول این دو آیه در سورۀ یونس گذشت.

۹۴۴- ک: ابن منذر از قتاده روایت کرده است: ولید بن مغیره گفت: اگر آنچه محمد می‌گوید حق می‌بود قرآن به من و یا به ابن مسعود ثقفی[3] نازل می‌شد. پس این آیه نازل گردید[4].

۱- ترجمه: «و فرشتگان را که بندگان [خداوند] رحمان هستند، دختر انگاشتند. آیا به هنگام آفریدن آنان حاضر بودند. گواهی آنان نوشته خواهد شد و بازخواست می‌شوند».

۲- ترجمه: «و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [مردم] این دو شهر فروفرستاده نشد؟».

۳- مسعود ثقفی از طایف و نامش عروه است.

۴- طبری ۳۹۸۳۱ از قتاده روایت کرده، این مرسل و ضعیف است. بازهم طبری ۳۰۸۲۹ از ابن عباس با سند ضعیف روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۳۶: ﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا فَهُوَ لَهُۥ قَرِينٞ ٣٦﴾[1].

۹۴۵- ك: ابن ابوحاتم از محمد بن عثمان مخزومی روایت کرده است: قریش گفت: برای هرکدام از اصحاب محمد ﷺ مردی را آماده کنید و پیشش بفرستید تا او را از این راه مانع شود. پس طلحه را به نزد ابوبکر صدیق س فرستادند. طلحه در حالی که ابوبکر س در میان گروهی از مردم بود آمد. ابوبکر صدیق به او گفت: مرا به چه چیز دعوت می‌کنی؟ گفت: تو را به عبادت لات و عزی دعوت می‌کنم. ابوبکر صدیق گفت: لات چیست؟ گفت: پروردگار ماست. گفت: عزی چیست؟ گفت: [بت‌های دیگر] دختران خدا هستند. گفت: پس مادر آن‌ها کیست؟ طلحه خاموش ماند و نتوانست جواب بدهد و به رفقای خود گفت: جواب این مرد را بدهید، آن‌ها خاموش ماندند. طلحه گفت: ای ابوبکر! برخیز من شهادت می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه و شهادت می‌دهم که محمد فرستادهٔ اوست. پس خدا ﻷ آیهٔ ﴿وَمَن يَعۡشُ عَن ذِكۡرِ ٱلرَّحۡمَٰنِ نُقَيِّضۡ لَهُۥ شَيۡطَٰنٗا﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۵۷: ﴿وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوۡمُكَ مِنۡهُ يَصِدُّونَ ٥٧﴾[2].

۹۴۶- احمد به سند صحیح و طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا ﷺ به قریش گفت: بدون عبادت خدای عزوجل به عبادت هیچ مخلوقی خیر نیست، گفت: آیا تو نمی‌گفتی که عیسی پیغمبر و بندهٔ صالح خداست، ما یقین داریم که عده‌ای او را پرستش کرده اند. آنگاه خدای عزوجل آیهٔ ﴿ وَلَمَّا ضُرِبَ ٱبۡنُ مَرۡيَمَ مَثَلًا...﴾ را نازل کرد[3].

۱- ترجمه: «و هر کس که از یاد [خداوند] رحمان غافل شود برایش شیطانی بر می‌گماریم، و آن [شیطان] همنشین او گردد».

۲- ترجمه: «و چون [آفرینش] فرزند مریم مثل زده شد، آن گاه قومت از آن بانگ [به ریشخند] برداشتند».

۳- احمد ۱ / ۳۱۷ ح ۲۹۲۱، طبرانی ۱۲۷۴۰، واحدی ۷۴۰ از ابن عباس روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۰۴ می‌گوید: «در این اسناد عاصم بن بهدله ثقه است، اما حفظ خوب ندارد و باقی

اسباب نزول آیهٔ ۸۰: ﴿أَمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّا لَا نَسۡمَعُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُمۚ بَلَىٰ وَرُسُلُنَا لَدَيۡهِمۡ يَكۡتُبُونَ ٨٠﴾[1].

۹۴۷- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: سه نفر بین کعبه و پرده‌های آن قرار داشتند. دو نفر قریشی و یکی ثقفی و یا دو نفر ثقفی و یکی قریشی بود. یکی از آن میان گفت: آیا فکر می کنید که خدا سخنان ما را می‌شنود؟ دیگری گفت: اگر آشکار سخن گفتید می‌شنود و اگر نهان سخن گفتید نمی‌شنود. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿أَمۡ يَحۡسَبُونَ أَنَّا لَا نَسۡمَعُ سِرَّهُمۡ وَنَجۡوَىٰهُم...﴾ را نازل کرد[2].

***

سورهٔ دُخَان

این سوره مکی و ۵۹ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۰: ﴿فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ١٠﴾[3].

۹۴۸- ک: بخاری از ابن مسعود ﷺ روایت کرده است: چون قریش از نبی کریم ﷺ نافرمانی کردند. پیامبر ﷺ از خدا ﷻ درخواست کرد که به خشک‌سالی و قحطیی شدید مثل گرسنگیی دوران یوسف ؈ دچارشان کند. آن‌ها به قحطی و گرسنگی شدید گرفتار شدند، حتی استخوان‌ها را خوردند. هرگاه شخصی از آن‌ها به سوی آسمان نگاه می‌کرد از

راوی‌های احمد صحیح هستند» و آخر این «پس نازل شد...» سخن ابن عباس است. «تفسیر شوکانی» ۲۳۸۰ تخریج محقق.

۱- ترجمه: «آیا گمان می‌برند که ما راز گویی و نجوای آنان را نمی‌شنویم. آری [می‌شنویم] و فرشتگان ما در نزد آنان می‌نویسند».

۲- طبری ۳۱۰۰۲ و این مرسل و ضعیف است.

۳- ترجمه: «پس چشم به راه روزی باش که آسمان دودی آشکار [در میان] می‌آورد».

فرط گرسنگی بین خود و آسمان فضا را به شکل دود می‌دید. آنگاه خدای عزوجل آیهٔ ﴿فَٱرۡتَقِبۡ يَوۡمَ تَأۡتِي ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٖ مُّبِينٖ ١٠﴾ را نازل کرد. یکی [ابوسفیان][1] به حضور رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! از خدا برای مضریان باران بخواه، زیرا آن‌ها هلاک شدند. پیامبر طلب باران کرد و آن‌ها از خشک‌سالی نجات یافتند. پس ﴿إِنَّكُمۡ عَآئِدُونَ ١٥﴾ (دخان: ۱۵) نازل شد[2]. چون به آن‌ها آسودگی و آسایش دست داد. به حالت قبلی خود برگشتند. پس آیهٔ ﴿يَوۡمَ نَبۡطِشُ ٱلۡبَطۡشَةَ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ١٦﴾ (دخان: ۱۶) نازل شد. (در روز بدر)

اسباب نزول آیهٔ ۴۳ – ۴۴: ﴿إِنَّ شَجَرَتَ ٱلزَّقُّومِ ٤٣ طَعَامُ ٱلۡأَثِيمِ ٤٤﴾[3].

۹۴۹- ک: سعید بن منصور از ابومالک روایت کرده است: ابوجهل خرما و مسکه می‌آورد و می‌گفت: بخورید این زقومی است که محمد شما را از آن می‌ترساند. پس آیهٔ ﴿إِنَّ شَجَرَتَ ٱلزَّقُّومِ ٤٣ طَعَامُ ٱلۡأَثِيمِ ٤٤﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۴۹: ﴿ذُقۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡكَرِيمُ ٤٩﴾[4].

۹۵۰- اموی در مغازی از عکرمه روایت کرده است: رسول خدا ﷺ با ابوجهل ملاقات کرد و گفت: خدای عزوجل به من دستور داده است تا به تو خبر بدهم: وای برتو وای برتو بازهم وای برتو وای برتو. ابوجهل لباس خود را از دست پیامبر کشید و گفت: نه تو می‌توانی بر ضد من کاری بکنی و نه خدای تو، تو خود می‌دانی که من قوی‌ترین و استوارترین مرد اهل بطحاء هستم، کسی تاکنون بر من پیروز نشده است و در کرم و سخاوت همتا ندارم.

۱- فتح الباری شرح همین حدیث.

۲- ما عذاب را اندک زمانی از شما دور می‌کنیم، اما شما بعد از این که به آرامش رسیدید کفر و ستیز را از سر می‌گیرید. فتح الباری شرح همین حدیث.

۳- ترجمه: «بی‌گمان درخت زقّوم. خوراک [افراد] گنهکار است».

۴- ترجمه: «[می‌گوییم] بچش. که تو [به گمان خویش] عزیز [و] ارزشمندی».

خدای عزوجل او را به سبب این سخن در جنگ بدر به قتل رساند و خوار و ذلیلش ساخت. و آیهٔ ﴿ذُقۡ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡكَرِيمُ ۝٤٩﴾ در بارهٔ او نازل گردیده است[۱].

۹۵۱- ابن جریر از قتاده به همین معنی روایت کرده است[۲].

***

سورهٔ جَاثیَه

این سوره مکی و ۳۷ آیه است بجز آیهٔ ۱۴

اسباب نزول آیهٔ ۲۳: ﴿أَفَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلۡمٖ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمۡعِهِۦ وَقَلۡبِهِۦ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةٗ فَمَن يَهۡدِيهِ مِنۢ بَعۡدِ ٱللَّهِۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۝٢٣﴾[۳].

۹۵۲- ک: ابن منذر و ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده اند: قریش مدتی یک سنگ را عبادت می‌کردند و چون سنگ خوبتر از سنگ اول به دست می‌آوردند، اولی را به دور می‌انداختند و به عبادت سنگ برتر می‌پرداختند. در این خصوص خدا ﷻ آیهٔ ﴿أَفَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ...﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۲۴: ﴿وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا يُهۡلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهۡرُۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَظُنُّونَ ۝٢٤﴾[۴].

۱- ابن کثیر ۶۰۰۵ به شماره‌گذاری محقق اسناد اموی از عکرمه را بیان کرده که مرسل است.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۵، ص ۱۳۴.

۳- ترجمه: «آیا دیده‌ای کسی را که خواسته [های نفسانی] اش را معبود خود گرفت و خداوند با وجود دانش او را بیراه گذارد و بر گوش و دل او مهر نهاد و بر دیده‌اش پرده قرار داد؟ پس چه کسی پس از خدا او را هدایت کند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟».

۴- ترجمه: «و گفتند: آن (زندگی) جز زندگانی این جهانی ما نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و جز زمانه ما را هلاک نمی‌سازد. و آنان به این [امر] هیچ علمی ندارند. آنان جز گمان نمی‌پردازند».

۹۵۳- ك: ابن جریر از ابوهریره ﷺ روایت کرده است: مشرکان می‌گفتند: این شب و روز است که باعث هلاکت ما می‌شوند. آنگاه خدا ﴿وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا يُهۡلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهۡرُۚ﴾ را نازل کرد[1].

***

سورۀ احقاف

این سوره مکی و ۳۵ ایه است

اسباب نزول آیۀ ۱۰: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَكَفَرۡتُم بِهِۦ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ مِثۡلِهِۦ فَـَٔامَنَ وَٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٠﴾[2].

۹۵۴- ك: طبرانی به سند صحیح از عوف بن مالك اشجعی ﷺ روایت کرده است: نبی کریم ﷺ روز عید یهودیان در حالی که من نیز همراهٔ مبارك بودم به کنیسهٔ یهودان داخل شد. آن‌ها از ورود ما به کنیسه نفرت کردند. رسول خدا گفت: ای گروهٔ یهود، دوازده نفر را از جمع خود به من نشان بدهید، شهادت بدهند که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد فرستادهٔ اوست. خدا ﷻ برای همه یهودیانی که در زیر سقف آسمان زندگی دارند غضب خود را کم می‌کند. همهٔ آن‌ها ساکت شدند و هیچکس جواب نداد. پیامبر برگشت، نزدیك بود از آنجا خارج شود که یکی از یهودان گفت: ای محمد همین جا بمان، پیامبر اکرم رو به سوی آن‌ها کرد. آن یهودی گفت: ای گروهٔ یهود، مرا در بین خود چه مردی می‌دانید،

۱- در المنثور ۵ / ۷۵۸، طبری ۳۱۲۰۷ و ابن کثیر ۶۰۱۷.

۲- ترجمه: «بگو: خبرم دهید که اگر [قرآن] از نزد خداوند [نازل شده] باشد و آن را انکار کنید و گواهی از بنی اسراییل بر همانند آن گواهی داده، آن گاه ایمان آورده باشد و شما سرکشی کرده باشید [آیا ستمکار نیستید؟] حقّا که خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

گفتند: به خدا در بین خود کسی را سراغ نداریم که از تو و از پدر و پدر بزرگت آگاه‌تر به کتاب خدا و عالمتر به احکام شرع باشد. گفت: من شهادت می‌دهم این همان رسول موعود است که صفاتش را در تورات خوانده اید. یهودان گفتند: دروغ می گویی، سخنان او را رد کردند و ناسزاش گفتند. آنگاه خدای بی‌همتا آیهٔ ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كَانَ مِنۡ عِندِ ٱللَّهِ وَكَفَرۡتُم بِهِۦ﴾ را نازل کرد[1].

۹۵۵- بخاری و مسلم از سعد بن ابی وقاص ﷺ روایت کرده اند: این کلام ربانی ﴿وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ مِثۡلِهِۦ﴾ در بارهٔ عبدالله بن سلام نازل شده است[2].

۹۵۶- ابن جریر از عبدالله بن سلام روایت می‌کند که فرموده: این آیه در مورد من نازل شده است[3].

۱- احمد ۶ / ۲۵، طبرانی ۱۸ / ۴۶، حاکم ۳ / ۴۱۵ از عوف بن مالك روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این حدیث را به شرط بخاری و مسلم صحیح شمرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۳۷ می گوید: «راوی‌های طبرانی راویی صحیح هستند» سیوطی نیز این حدیث را در «در المنثور» صحیح گفته است. اسناد این حدیث چنانچه گفته اند صحیح است. «تفسیر شوکانی» ۲۴۰۴.

۲- صحیح است، بخاری ۳۸۱۲. مسلم ۴ / ۱۹۳۰ ح ۲۴۸۳ از سعد بن وقاص روایت کرده اند. در صحیح مسلم نزول آیه ذکر نشده است و نزول آیه در صحیح بخاری آمده اما به شك طوری که عبدالله بن یوسف – راوی همین حدیث از مالك – می گوید: «نمی‌دانم که مالك نزول آیه را خود گفته و یا در حدیث بوده» «فتح القدیر» ۵ / ۱۶ از قرطبی نقل کرده. طبری ۳۱۲۴۵ تا ۳۱۲۴۸ از چند طریق از مسروع و شعبی روایت کرده که این آیه به شان ابن سلام نیافته، زیرا آیه مکی و او به مدینه مسلمان شده است. «کشاف» ۱۰۲۷ به تخریج محقق.

۳- طبری ۳۱۲۵۰ از محمد بن یوسف بن عبدالله بن سلام روایت کرده، اسناد این ضعیف است، چون بین محمد و جدش ابن سلام ارسال است. این را ترمذی ۳۲۵۶ و طبری ۳۱۲۵۱ روایت کرده اند، در این اسناد راویی است که نامش معلوم نیست.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱: ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوۡ كَانَ خَيۡرٗا مَّا سَبَقُونَآ إِلَيۡهِۚ وَإِذۡ لَمۡ يَهۡتَدُواْ بِهِۦ فَسَيَقُولُونَ هَٰذَآ إِفۡكٞ قَدِيمٞ ١١﴾[1].

۹۵۷- ابن جریر همچنین از قتاده روایت کرده است: گروهی از مشرکان گفتند: ما گرامی‌تر و عزیزتریم و ما... و ما... اگر ایمان‌آوردن به قرآن خیر و نکیو می‌بود فلان و فلان در این کار از ما سبقت نمی‌جست. پس ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ﴾ نازل شد[2].

۰۵۸- ک: ابن منذر از عون بن ابوشداد روایت کرده است: عمر فاروق کنیزی به نام زنیره داشت که قبل از آن بزرگوار به اسلام مشرف شده بود. عمر ﷺ تا که توان داشت او را مورد شکنجه قرار می‌داد. کفار قریش می‌گفتند: اگر در پذیرش اسلام خیر و صلاحی بود زنین در این کار از ما پیشی نمی‌گرفت. پس خدا ﷻ در خصوص زنین آیهٔ ﴿وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَوۡ كَانَ خَيۡرٗا...﴾ را نازل کرد.

۹۵۹- ابن سعد از ضحاک و حسن به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۷: ﴿وَٱلَّذِي قَالَ لِوَٰلِدَيۡهِ أُفّٖ لَّكُمَآ أَتَعِدَانِنِيٓ أَنۡ أُخۡرَجَ وَقَدۡ خَلَتِ ٱلۡقُرُونُ مِن قَبۡلِي وَهُمَا يَسۡتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيۡلَكَ ءَامِنۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞ فَيَقُولُ مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٧﴾[3].

۱- ترجمه: «و کافران در حقّ مؤمنان گفتند: اگر [این دین] بهتر بود، [در گرویدن] به آن از ما پیشی نمی‌گرفتند و چون به آن راه نیافتند، خواهند گفت: این دروغی دیرین است».

۲- طبری ۳۱۲۶۰ و ۳۱۲۶۱ این مرسل است.

۳- ترجمه: «و کسی که به پدر و مادرش گفت: افّ بر شما. آیا به من وعده می‌دهید که [از گور] بیرون آورده خواهم شد. حال آنکه نسلها پیش از من گذشته‌اند و آن دو (پدر و مادر) از خداوند فریاد می‌خواستند: وای بر تو ایمان آر. به یقین وعده خداوند حقّ است. و [در نهایت] گوید: این [وعده] جز افسانه‌های پیشینیان نیست».

۹۶۰- ك: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: ابوبکر ﷺ و همسرش پسر خود عبدالرحمن را که از اسلام سرکشی می‌کرد دستور دادند که ایمان بیاورد اما او سخن آن‌ها را نمی‌پذیرفت و تکذیب‌شان می‌کرد و می‌گفت: بزرگان قریش که سال‌ها قبل مرده اند کجا هستند. آنگاه در بارۀ او آیۀ ﴿وَٱلَّذِي قَالَ لِوَٰلِدَيۡهِ أُفّٖ لَّكُمَآ﴾ نازل شد. پس از مدتی اسلام آورد و به اسلام پابندی خوبی نشان داد. خدا ﷻ پذیرش توبۀ او را در آیۀ ﴿وَلِكُلّٖ دَرَجَٰتٞ مِّمَّا عَمِلُواْ...﴾ (احقاف: ۱۹) نازل کرد.

۹۶۱- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس همینگونه روایت کرده است[۱].

۹۶۲- ك: لیکن بخاری از طریق یوسف بن مالك[۲] روایت کرده است: مروان در مورد عبدالرحمن پسر ابوبکر ﷺ گفت: این همان کسی است که خدا در باره‌اش آیۀ ﴿وَٱلَّذِي قَالَ لِوَٰلِدَيۡهِ أُفّٖ لَّكُمَآ﴾ را نازل کرد. عایشه ﷺ از پشت پرده گفت: خدا ﷻ در مورد ما وحی نفرستاده است، مگر آن که عذر مرا در کتاب عزیز خود بیان فرموده[۳].

۹۶۳- عبدالرزاق از طریق مینا[۴] روایت کرده است: از عایشه ﷺ شنیدم که می‌گفت: این آیه در مورد عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق نازل نشده، بلکه در مورد مرد دیگری نازل شده است — نام آن مرد را هم می‌گرفت[۵].

۱- طبری ۳۱۲۷۵ از عطیۀ عوفی از ابن عباس روایت کرده که می‌گوید: «این پسر ابوبکر است» صحیح نیست، زیرا عطیۀ عوفی ضعیف و کسی که از وی روایت کرده شناخته نشده است.«زاد المسیر» ۱۲۶۵ به تخریج محقق.

۲- در نسخه‌ها به «ماهان» تصحیف شده است.

۳- بخاری ۴۸۲۷ از یوسف بن ماهك روایت کرده است.

۴- در نسخه‌ها «مکی» تصحیف شده و این یمنا بن ابومینای خزاز مولای عبدالرحمن بن عوف است.

۵- عبدالرزاق ۲۸۶۰ از مینا روایت کرده است، اسناد این به خاطر یمنا واهی است زیرا او متروک است.

حافظ ابن حجر می‌گوید: سخن عایشه ﷺ در این موضوع قابل قبول و دارای اسناد صحیح‌تر است.

اسباب نزول آیهٔ ۲۹ – ۳۲: ﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ ٢٩﴾.

۹۶۴- ابن ابوشیبه از ابن مسعود ﷺ روایت کرده است: رسول الله ﷺ در حال قراءت قرآنکریم بود که نه نفر از جنیان که زوبعه نیز در میان آنان بود، خدمت آن حضرت رسیدند. هنگامی که جنیان آیات روح پرور قرآن را شنیدند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و بشنوید، پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿وَإِذۡ صَرَفۡنَآ إِلَيۡكَ نَفَرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوٓاْ أَنصِتُواْۖ فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوۡاْ إِلَىٰ قَوۡمِهِم مُّنذِرِينَ ٢٩ قَالُواْ يَٰقَوۡمَنَآ إِنَّا سَمِعۡنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعۡدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ يَهۡدِيٓ إِلَى ٱلۡحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٠ يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ يَغۡفِرۡ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمۡ وَيُجِرۡكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٣١ وَمَن لَّا يُجِبۡ دَاعِيَ ٱللَّهِ فَلَيۡسَ بِمُعۡجِزٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَيۡسَ لَهُۥ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءُۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ٣٢﴾ را نازل کرد[1].

۱- حاکم ۲ / ۴۵۶ و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۲۲۸ از عاصم بن بهدله از زر بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح گفته اند. **ترجمه آیات**: «و چون گروهی از جنّیان را متوجّه تو ساختیم، قرآن را می‌شنیدند. آن گاه چون [در نزد] او (پیامبر اکرم) حضور یافتند، گفتند: خاموش باشید. پس چون [تلاوت قرآن کریم] به پایان آمد، بیم‌کنان به سوی قومشان بازگشتند. گفتند: ای قوم ما، به راستی ما [تلاوت] کتابی را شنیدیم که پس از موسی فرو فرستاده شده است. تصدیق کننده [کتابهای] پیش از خود است. به حقّ و به راه راست رهنمون می‌شود. ای قوم ما، [دعوت] دعوتگر الهی را بپذیرید و به او ایمان آورید. تا برخی از گناهانتان را برای شما بیامرزد و شما را از عذاب دردناک در امان دارد.

***

سورهٔ مُحَمَّد

این سوره مدنی و ۳۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱ – ۲: ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ أَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ١﴾[1].

۹۶۵- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: آیهٔ ﴿ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ أَضَلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ١﴾ در بارهٔ مشرکان مکه و ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ﴾ در شان انصار نازل شده است.

اسباب نزول آیهٔ ۴: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فَضَرۡبَ ٱلرِّقَابِ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَثۡخَنتُمُوهُمۡ فَشُدُّواْ ٱلۡوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّۢا بَعۡدُ وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلۡحَرۡبُ أَوۡزَارَهَاۚ ذَٰلِكَ وَلَوۡ يَشَآءُ ٱللَّهُ لَٱنتَصَرَ مِنۡهُمۡ وَلَٰكِن لِّيَبۡلُوَاْ بَعۡضَكُم بِبَعۡضٖۗ وَٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٤﴾[2].

و کسی که [دعوت] دعوتگر خدا را نپذیرد، در زمین [راه] گریزی نداشته و او در برابر خدا دوستانی ندارد. اینان در گمراهی آشکارند».

۱- ترجمه: «کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند [خداوند] اعمال آنان را تباه کرد».

۲- ترجمه: «پس چون با کافران برخوردید، گردنها [ی شان] را بزنید. تا هنگامی که [بسیاری از] آنان را کشتید، بند [اسارت] را استوار دارید، آن گاه پس از آن آنان را به احسان یا به فدیه‌ای رها کنید. تا [اهل] جنگ سلاحش را [بر زمین] بنهد. [حکم] این است. و اگر خداوند می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت ولی [می‌خواهد] برخی از شما را با برخی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند اعمال آنان را نابود نمی‌کند».

۹۶۶- ابن ابوحاتم از قتاده روایت می‌کند: در روز احد رسول الله ﷺ در گردنۀ کوه قرار داشت و عده‌ای از یارانش زخمی و شهید شده بودند. مشرکان در آن روز به صدای بلند گفتند: اعل هبل، مسلمانان فریاد زدند، الله اعلی و اجل: خدا برتر و بزرگوارتر است. مشرکان گفتند: ما عزی داریم و شما عزی ندارید. رسول الله به مسلمانان دستور داد بگویید: الله مولانا ولا مولی لکم: پروردگار یار و یاور ماست شما خدا و یاور ندارید. بنابراین در آن روز ﴿وَٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ نازل شد[۱].

اسباب نزول آیۀ ۱۳: ﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةٗ مِّن قَرۡيَتِكَ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَتۡكَ أَهۡلَكۡنَٰهُمۡ فَلَا نَاصِرَ لَهُمۡ ١٣﴾[۲].

۹۶۷- ابویعلی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا ﷺ به قصد هجرت خارج شد و مقابل غار رسید به سوی مکه نگاه کرد و گفت: تو در نزد من محبوب‌ترین شهر خدا هستی، اگر فرزندانت به زور و ستم مرا بیرون نمی‌کردند هرگز از مکه خارج نمی‌شدم. پس خدا جل جلاله ﴿وَكَأَيِّن مِّن قَرۡيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةٗ مِّن قَرۡيَتِكَ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَتۡكَ...﴾ را نازل کرد[۳].

۱- طبری ۳۱۳۵۸ و این مرسل است.

۲- ترجمه: «و چه بسیار شهرها که [مردم] آنها از [اهل] شهر تو که اخراجت کرده‌اند، توانمندتر بودند، نابودشان کردیم. و آنان یاوری نداشتند».

۳- طبری ۳۱۳۷۲ و ابویعلی چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۷۳۷ آمده روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۴۱۹ تخریج محقق.

اسباب نزول آیهٔ ۱۶: ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَسۡتَمِعُ إِلَيۡكَ حَتَّىٰٓ إِذَا خَرَجُواْ مِنۡ عِندِكَ قَالُواْ لِلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَهۡوَآءَهُمۡ ١٦﴾[1].

۹۶۸- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: مسلمانان و منافقان با هم دور نبی کریم ﷺ جمع می‌شدند. مسلمانان سخنان پیغمبر را به گوش جان می‌شنیدند و به آن قلباً توجه می‌کردند. منافقان نیز گفتار پیامبر را می‌شنیدند، اما توجه قلبی نمی‌کردند چون از حضور مبارک خارج می‌شدند از مسلمانان می‌پرسیدند که پیامبر همین اکنون چه گفت؟ پس آیهٔ ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَسۡتَمِعُ إِلَيۡكَ...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۳۳: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٣﴾[2].

۹۶۹- ابن ابوحاتم و محمد بن نصر مروزی در «کتاب الصلاة» از ابوعالیه روایت کرده اند: یاران رسول الله ﷺ فکر می‌کردند، هرکسی که به ذات اقدس الهی ایمان داشته باشد ارتکاب گناهان برایش ضرر و زیان ندارد، چنانچه با کفر انجام اعمال نیکو سود نمی‌بخشد. پس ﴿أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَلَا تُبۡطِلُوٓاْ أَعۡمَٰلَكُمۡ ٣٣﴾ نازل شد. پس ترسیدند که ارتکاب گناه اعمال نیک را باطل می‌کند.

***

۱- ترجمه: «و از آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می‌دهند تا وقتی که از نزدت بیرون روند، به دانش یافتگان گویند: همینک چه گفت؟ اینان کسانی‌اند که خداوند بر دلهایشان مهر نهاده و از خواسته‌های [نفسانی] خود پیروی کرده‌اند».

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، از خداوند فرمان برید و از رسول [او نیز] فرمان برید و اعمالتان را باطل مکنید».

سورۀ فَتح

این سوره مدنی و ۲۹ آیه دارد

۹۷۰- حاکم و غیره از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم روایت کرده اند: سورۀ فتح از اول تا آخر در مسیر راۀ مکه تا مدینه در شان حدیبیه نازل شده است[۱].

اسباب نزول آیۀ ۵: ﴿لِّيُدۡخِلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ ٱللَّهِ فَوۡزًا عَظِيمٗا ۝٥﴾[۲].

۹۷۱- بخاری، مسلم، ترمذی و حاکم از انس ﷺ روایت می‌کنند: وقت بازگشت از حدیبیه این کلام عزیز ﴿لِّيَغۡفِرَ لَكَ ٱللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنۢبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ (فتح: ۲) به رسول خدا نازل گشت. پیامبر گفت: برایم آیه‌ای نازل شده است که در نزد من از همه دارایی و ثروت روی زمین محبوب‌تر است و آیه را برای مسلمانان قراءت کرد. گفتند: گوارایت باد ای محبوب خدا! خدا گفته است که به تو چه عطا خواهد کرد. پس به ما چه خواهد داد؟ آنگاه آیۀ ﴿لِّيُدۡخِلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرَ عَنۡهُمۡ سَيِّـَٔاتِهِمۡۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عِندَ ٱللَّهِ فَوۡزًا عَظِيمٗا ۝٥﴾ نازل شد[۳].

۱- حاکم ۲ / ۴۵۹.

۲- ترجمه: «تا سرانجام مردان و زنان مؤمن را به باغهایی در آورد که از فرودست آن جویباران روان است که جاودانه در آنجا خواهند بود. و بدیهایشان را از آنان بزداید و این [دست آورد] در نزد خدا پیروزی بزرگی است».

۳- صحیح است، بخاری ۴۱۷۷، ترمذی ۳۲۶۲، نسائی در «تفسیر» ۵۱۹ و احمد ۱ / ۳۱ روایت کرده اند. تفسیر ابن کثیر ۶۱۲۲ تخریج محقق.

اسباب نزول آیهٔ ۱۸: ﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾[1].

۹۷۲- ک: ابن ابوحاتم از سلمه بن اکوع روایت کرده است: هنگام خواب نیمروزی بود که ناگاه منادیی رسول خدا ﷺ صدا کرد: ای مردم، بیایید بیعت کنید بیایید بیعت کنید که روح القدوس آمده است، به نزد رسول خدا که زیر درخت موز قرار داشت شتافتیم و با آن بزرگوار تجدید بیعت کردیم. آنگاه خدا آیهٔ ﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ...﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۲۴: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ عَنۡهُم بِبَطۡنِ مَكَّةَ مِنۢ بَعۡدِ أَنۡ أَظۡفَرَكُمۡ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا ٢٤﴾[3].

۹۷۳- مسلم، ترمذی و نسائی از انس س روایت کرده اند: هنگام غزوهٔ حدیبیه هشتاد نفر مسلح به قصد غافل‌گیری رسول الله و یاران او از کوهٔ تنعیم پایین آمدند. همهٔ آن مشرکان اسیر و گرفتار شدند. پس پیامبر خدا تمام آن‌ها را آزاد کرد. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي كَفَّ أَيۡدِيَهُمۡ عَنكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ عَنۡهُم...﴾ را نازل کرد[4].

۱- ترجمه: «به راستی خداوند از مؤمنان هنگامی که زیر درخت با تو بیعت می‌کردند خشنود شد، و معلوم داشت که در دلهایشان چیست، در نتیجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتحی نزدیک را به آنان پاداش داد».

۲- ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۴ / ۲۲۵ آمده روایت کرده است. تفسیر «زاد المسیر» ۱۲۹۱.

۳- ترجمه: «و اوست کسی که دست آنان را از شما و دست شما را از آنان در میان مکّه پس از آنکه شما را بر آنان پیروز گرداند، بازداشت و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست».

۴- صحیح است، مسلم ۱۸۰۸، ابوداود ۲۶۸۸، ترمذی ۳۲۶۴، نسائی در «تفسیر» ۵۳۰، واحدی ۷۵۱ از انس روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۴۴۷ تخریج محقق.

۹۷۴- ك: مسلم از حدیث سلمه بن [عمرو] اکوع، به همین معنی روایت کرده[۱].

۹۷۵- ك: احمد و نسائی از حدیث عبدالله بن مغفل مزنی بـه همـین معنـی روایـت کـرده اند[۲].

۹۷۶- ك: ابن اسحاق از ابن عباس رضی الله عنهما به همین معنی روایت کرده است[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۲۵: ﴿هُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوكُمۡ عَنِ ٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ وَٱلۡهَدۡيَ مَعۡكُوفًا أَن يَبۡلُغَ مَحِلَّهُۥۚ وَلَوۡلَا رِجَالٞ مُّؤۡمِنُونَ وَنِسَآءٞ مُّؤۡمِنَٰتٞ لَّمۡ تَعۡلَمُوهُمۡ أَن تَطَـُٔوهُمۡ فَتُصِيبَكُم مِّنۡهُم مَّعَرَّةُۢ بِغَيۡرِ عِلۡمٖۖ لِّيُدۡخِلَ ٱللَّهُ فِي رَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ لَوۡ تَزَيَّلُواْ لَعَذَّبۡنَا ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمًا ٢٥﴾[۴].

۹۷۷- طبرانی و ابویعلی از ابوجمعه جنبذ بن سبع روایـت کـرده انـد: در اول یـک روز در حالی که کافر بودم با رسول الله جنگیدم و در آخر همان روز به دین اسلام مشرف شدم و در

۱- صحیح است، مسلم ۱۸۰۷. «تفسیر شوکانی» ۲۴۴۸ تخریج محقق.

۲- صـحیح اسـت، نسـائی در «الکبـری» ۱۱۵۱۱، در «تفسـیر» ۵۳۱، حـاکم ۲ / ۴۶۰، احمـد ۴ / ۸۶ و ۸۷ [۱۶۱۹۸] و بیهقی ۶ / ۳۱۹ از عبدالله بن مغفل روایت کرده اند. حاکم و ذهبی بـه شـرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. همچنان حافظ ابن حجر در «فتح الباری» ۵ / ۳۵۱ این را صـحیح مـی‌دانـد و هیثمـی در «مجمع الزوائـد» ۶ / ۱۴۵ مـی‌گویـد: راوی‌هـای احمـد راوی صـحیح هسـتند. «تفسـیر شـوکانی» ۲۴۴۹ تخریج محقق.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۶، ص ۹۶.

۴- ترجمه: «آنانند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام باز داشتند و نگذاشتند قربانی‌ای کـه موقـوف داشته شده بود، به جایگاهش برسد و اگر مردان و زنانی مؤمن [و مستضعف در مکّه] نبودنـد کـه آنـان را نمی‌شناسید [و ممکن بود] پایمالشان کنید آن گاه نادانسته درباره آنان رنجی بـه شـما مـی‌رسـید. [فرمـان حمله می‌دادیم. پیروزی را به تأخیر انداخت] تا خداوند هر که را خواهد به جوار رحمت خـود در آورد. اگر از هم جدا بودند کافرانشان را به عذابی دردناک عذاب می‌کردیم».

رکاب او ﷺ جهاد و پیکار کردم. ما سه مرد و هفت زن بودیم. این کلام حق ﴿وَلَوۡلَا رِجَالٞ مُّؤۡمِنُونَ وَنِسَآءٞ مُّؤۡمِنَٰتٞ﴾ در بارۀ ما نازل شده است[۱].

اسباب نزول آیۀ ۲۷: ﴿لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا بِٱلۡحَقِّۖ لَتَدۡخُلُنَّ ٱلۡمَسۡجِدَ ٱلۡحَرَامَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمۡ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَۖ فَعَلِمَ مَا لَمۡ تَعۡلَمُواْ فَجَعَلَ مِن دُونِ ذَٰلِكَ فَتۡحٗا قَرِيبًا ٢٧﴾[۲].

۹۷۸- فریابی، عبد بن حمید و بیهقی در «دلائل» از مجاهد روایت کرده اند: رسول خدا در حدیبیه خواب دید که خودش و یاران پاکبازش در نهایت امن و امان به مکه داخل می‌شوند و موی سرشان را در آنجا می‌تراشند و یا کوتاه می‌کنند. چون آن بزرگوار قربانی‌های خود را در حدیبیه ذبح کرد. یارانش گفتند: ای رسول خدا! خواب و رویای شما کجا شد؟ پس آیۀ ﴿لَّقَدۡ صَدَقَ ٱللَّهُ رَسُولَهُ ٱلرُّءۡيَا...﴾ نازل شد[۳].

***

۱- ابویعلی ۱۵۶۰، طبرانی ۲۲۰۴ از ابوجمعه روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۴۶ می‌گوید: «طبرانی به دو اسناد روایت کرده است راوی‌های یکی از این دو اسناد ثقه هستند» سیوطی در «در المنثور» ۶ / ۷۶ جید گفته است. «تفسیر شوکانی» ۲۴۵۰ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «بی گمان خداوند به حقّ رؤیای رسولش را راست گرداند: [با این مضمون که:] اگر خدا بخواهد ایمن [و] در حالی که موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده‌اید، بی آنکه بیمناک باشید وارد مسجد الحرام خواهید شد. و آنچه را که نمی‌دانستید می‌دانست، که پیش از این فتحی نزدیک را مقرّر داشت».

۳- طبری ۳۱۶۰۱ از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است.

سورهٔ حجرات

این سوره مدنی و ۱۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱ – ۵: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ١﴾.

۹۷۹- بخاری و غیره از طریق ابن جریج از ابن ابوملیکه از عبدالله بن زبیر ﷺ روایت کرده اند: سوارانی به نمایندگی از بنی تمیم نزد رسول خدا ﷺ آمدند. ابوبکر صدیق پیشنهاد کرد که قعقاع بن معبد را فرماندار بنی تمیم تعیین کن، عمر فاروق گفت: اقرع بن فاروق گفت: قصد من مخالفت با تو نبود، باهم مجادله کردند تا این که صداشان بسیار بلند شد. آنگاه در باره کلام عزیز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ١ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ وَلَا تَجۡهَرُواْ لَهُۥ بِٱلۡقَوۡلِ كَجَهۡرِ بَعۡضِكُمۡ لِبَعۡضٍ أَن تَحۡبَطَ أَعۡمَٰلُكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تَشۡعُرُونَ ٢ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصۡوَٰتَهُمۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمۡتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ لِلتَّقۡوَىٰۚ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ وَأَجۡرٌ عَظِيمٌ ٣ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ ٱلۡحُجُرَٰتِ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ ٤ وَلَوۡ أَنَّهُمۡ صَبَرُواْ﴾[1]، نازل شد[1].

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، فراروی خداوند و رسولش پیشدستی نکنید و از خداوند پروا بدارید. بی گمان خداوند شنوای داناست. ای مؤمنان، صدای خود را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و- مانند بلند سخن گفتن با همدیگر- با او بلند سخن مگویید. که مبادا- در حالی که شما نمی‌دانید- اعمالتان از بین برود. کسانی که صدای خود را در نزد رسول خدا فرو می‌کاهند، اینانند که خداوند دلهایشان را برای تقوی پرورده است. آنان آمرزش و پاداشی بزرگ دارند. آنان که از آن سوی حجره‌ها تو را فرا می‌خوانند بیشترشان در نمی‌یابند. و اگر آنان صبر می‌کردند».

۹۸۰- ک: ابن منذر از حسن ﷺ روایت کرده است: عده‌ای از مردم روز دهم ذی الحجه قربانی‌های خود را پیش از رسول الله سر بریدند. پیامبر به آن‌ها دستور داد که دوباره قربانی کنند. پس آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ نازل شد[۲].

۹۸۱- ابن ابوالدنیا در کتاب «اضاحی» روایت کرده است: یک نفر قبل از نماز عید قربان قربانی خود را ذبح کرد پس این آیهٔ نازل گردید.

۹۸۲- طبرانی در «معجم اوسط» از عایشه ﵂ روایت کرده است: عده‌ای پیش از ماهٔ رمضان قبل از رسول خدا روزه گرفتند. [روزهٔ رمضان] بنابراین آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ نازل شد[۳].

۹۸۳- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: عده‌ای از مردم می‌گفتند: کاش در بارهٔ چنین و چنان چیزها وحی نازل می‌شد. آنگاه خدا ﴿لَا تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيِ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ را نازل کرد[۴].

۱- بخاری ۴۳۶۷ و ۴۸۴۷، نسائی ۸ / ۲۲۶ و در «تفسیر» ۵۳۴، ابویعلی ۶۸۱۶، واحدی در «اسباب نزول» ۷۵۲ بغوی در «معالم التنزیل» ۱۹۹۰ به تخریج محقق همه از ابن جریج از ابن ابوملیکه از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند. «احکام القرآن» ۱۹۸۵ تخریج محقق.

۲- جداً ضعیف است، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۲۹۲۳ از حسن به قسم مرسل روایت کرده است. در این سند بین معمر و حسن انقطاع است با این وصف مراسیل حسن واهی هستند، چنانچه به علمای این فن روشن است. طبری ۳۱۶۶۰ و ۴۱۶۶۱ از حسن روایت کرده صحیح در این موضوع حدیث بخاری است چنانچه گذشت. «زاد المسیر» ۱۳۰۵ تخریج محقق.

۳- طبرانی در «معجم اوسط» ۲۷۳۴. در این سند جبال بن رفیده مجهول و اسناد ضعیف است.

۴- طبری ۳۱۶۶۱ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. «زاد المسیر» ۱۳۰۶ تخریج محقق.

۹۸۴- ک: و از او روایت کرده است: مرسوم بود که صدای خود را در حضور رسول الله بلند می‌کردند و بلند سخن می‌گفتند، پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ﴾ را نازل کرد[1].

۹۸۵- ک: و همچنین از محمد بن ثابت بن قیس بن شماس نیز روایت کرده است: وقتی این کلام جلیل ﴿لَا تَرۡفَعُوٓاْ أَصۡوَٰتَكُمۡ فَوۡقَ صَوۡتِ ٱلنَّبِيِّ﴾ نازل گشت، ثابت بن قیس در سر راه نشسته گریه می‌کرد. عاصم بن عدی بن عجلان از کنار او گذشت و گفت: علت گریهٔ تو چیست؟ گفت: صدای من بلند است، می‌ترسم این آیه در حق من نازل شده باشد. عاصم سخن او را به پیامبر رساند. او ﷺ ثابت را خواست و گفت: آیا خوشنود نمی‌شوی که به خوبی و پسندیدگی زندگی کنی و به راهٔ خدا شهید و وارد بهشت کردی، گفت: خوش حالم اما صدای خویش را هرگز از صدای پیامبر بلند نمی‌کنم. پس خدا آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصۡوَٰتَهُمۡ...﴾ را نازل کرد[2].

۹۸۶- طبرانی و ابویعلی با سند حسن از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده اند: مردانی از عرب نزدیک حجره‌های نبی اکرم آمدند و با صدای بلند گفتند: ای محمد، ای محمد. آنگاه خداوند ﷻ آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِن وَرَآءِ ٱلۡحُجُرَٰتِ...﴾ را نازل کرد[3].

۹۸۷- ک: عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: مردی خدمت نبی اکرم آمد و گفت: ای محمد! بدون شک مدح و ستایش من زینت است و پایین آوردن مقام و منزلت من

۱- طبری ۳۱۶۶۶.

۲- طبری ۳۱۶۶۹، «زاد المسیر» ۱۳۰۹ تخریج محقق.

۳- طبری ۳۱۶۷۸، طبرانی ۵۱۲۳ و واحدی ۷۵۷ از زید بن ارقم روایت کرده اند. حافظ در «مطالب عالیه» ۳۷۴۳ این را به ابوعالیه، مسدد و ابن اسحاق هم نسبت داده. این حدیث را سیوطی در «دُر المنثور» حسن گفته است «تفسیر شوکانی» ۲۴۶۱ به تخریج محقق.

زشت و ناپسند. نبی ﷺ گفت: آن ذات پاک یکتاست که ستودنش زینت و نکوهشش ناپسند است. پس آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُنَادُونَكَ...﴾ نازل شد[1].

این حدیث مرسل است و دارای شواهد مرفوع از قبیل حدیث.

۹۸۸- ترمذی از براء و دیگران این حدیث را بدون نزول آیه روایت کرده است[2].

۹۸۹- ک: ابن جریر به همین معنی از حسن روایت کرده است[3].

۹۹۰- ک: احمد با سند صحیح از اقرع بن حابس رضی الله عنه روایت کرده است: او [اقرع] رسول خدا را از پشت حجره‌ها صدا کرد. کسی جوابش را نداد. پس گفت: ای محمد ستایش من زینت و نکوهش من زشت است. پیامبر گفت: این صفات خاصهٔ خداست[4].

۹۹۱- ک: ابن جریر و دیگران از اقرع همینگونه روایت کرده اند: او نزد رسول الله آمد و گفت: ای محمد، به حضور ما بیا، پس این آیه نازل گردید.

اسباب نزول آیهٔ ۶ – ۸: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌۢ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوْمَۢا بِجَهَـٰلَةٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَـٰدِمِينَ ۝﴾.

۹۹۲- احمد و دیگران به سند قوی از حارث بن ضِرار خُزاعی رضی الله عنه روایت کرده اند: خدمت رسول خدا ﷺ آمدم، به اسلام دعوتم کرد، گفتارش را پذیرفتم و اسلام آوردم به

۱- طبری ۳۱۶۸۱ [و عبدالرزاق «تفسیر قرآن» ۳ / ۲۳۱ تحقیق دکتر مصطفی محمد مسلم] از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند.

۲- ترمذی ۳۲۶۷ و نسائی در «تفسیر» ۵۳۵ روایت کرده اند. اسناد این حسن و راوی‌هایش ثقه هستند به حدیث پیش شاهد است. «تفسیر شوکانی» ۲۴۶۰ تخریج محقق نگاه.

۳- طبری ۳۱۶۸۴ این مرسل است.

۴- احمد ۳ / ۴۸۸ و ۶ / ۳۹۳ و ۳۹۴، طبری ۳۱۶۷۹ و طبرانی ۸۷۸ روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۰۸ می گوید: «راوی‌های یکی از سندهای احمد راویی صحیح هستند، اگر ابوسلمه از اقرع شنیده باشد و اگر نه مرسل است» «زاد المسیر» ۱۳۱۱ تخریج محقق. محقق می گوید: این منقطع است زیرا ابوسلمه به دوران اقرع نبوده است – بنابر روایت صحیح.

پرداخت زکات دستورم داد با ادای زکات موافقت کردم و گفتم: ای رسول خدا! به نزد قوم خودم می‌روم و آن‌ها را به اسلام و ادای زکات دعوت می‌کنم، هرکه دعوتم را پذیرفت زکاتش را جمع می‌کنم، خودت در فلان وقت شخصی را به نزدم بفرست تا زکات جمع‌آوری شده را برایت بفرستم، چون حارث زکات را جمع کرد و موقع معین فرا رسید برای رسول خدا گرفتاری‌های پیش آمد و نزد او کسی را نفرستاد، حارث گمان کرد حادثه‌ای پیش آمده و رسول الله خشمگین شده است. بنابراین، سران قوم خود را جمع کرد و گفت: رسول خدا ﷺ وقت تعیین کرده بود تا کسی را برای گرفتن زکات جمع‌آوری شده به نزد من بفرستد. هیچگاه رسول خدا خلاف وعده کار نمی‌کند. برای نیامدن نمایندهٔ او هیچ علتی نمی‌دانم، مگر این که بر ما خشم گرفته است خودمان برویم و زکات را به رسول خدا برسانیم. پیامبر ولید بن عقبه را فرستاد تا زکات جمع‌آوری شده در نزد حارث را از او بگیرد چون ولید آنجا رفت ترسید و برگشت و به رسول خدا گفت: حارث زکات را به من نداد و خواست مرا بکشد. رسول الله ﷺ گروهی از سپاهٔ اسلام را آماده کرد و به سوی حارث فرستاد. حارث با بزرگان قوم به سوی مدینه می‌آمدند که ناگاه با لشکر اعزامی پیامبر روبرو شدند. حارث به لشکر اسلام گفت: به کجا اعزام شده اید، گفتند: به جنگ تو، گفت: برای چه، گفتند: پیامبر ولید بن عقبه را به نزدت فرستاده بود. او برگشت و برای پیامبر گفت: تو زکات را به او نپرداختی و قصد کشتن او را داشتی. حارث گفت: قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاده من نه فرستادهٔ او را دیدم و نه او به نزد من آمده است. چون خدمت رسول خدا شرفیاب شد. پیامبر گفت: از پرداخت زکات خودداری کردی و تصمیم داشتی نمایندهٔ مرا به قتل برسانی؟. گفت: سوگند به ذات اقدس که تو را به حق فرستاده من این کار را نکردم. آنگاه آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ ۝ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ فِيكُمۡ رَسُولَ ٱللَّهِۚ لَوۡ يُطِيعُكُمۡ فِي كَثِيرٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ لَعَنِتُّمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَزَيَّنَهُۥ فِي قُلُوبِكُمۡ وَكَرَّهَ إِلَيۡكُمُ ٱلۡكُفۡرَ وَٱلۡفُسُوقَ

وَٱلۡعِصۡيَانَۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلرَّٰشِدُونَ ۝٧ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَنِعۡمَةٗۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ۝٨﴾[1]

نازل شد. کسانی که این حدیث را روایت کرده اند ثقه هستند[2].

۹۹۳- طبرانی از جابر بن عبدالله و عقلمه بن ناجیه و ام سلمه به این معنی روایت کرده است.

۹۹۴- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس به همین معنی روایت کرده است.

۹۹۵- و از چند طریق دیگر به قسم مرسل روایت کرده است[3].

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، اگر فاسقی خبری برایتان بیاورد، بررسی کنید [تا مبادا] آنکه از روی نادانی به گروهی زیان رسانید، آن گاه بر آنچه مرتکب شده‌اید، پشیمان شوید. و بدانید که رسول خدا در میانتان است. اگر در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به یقین به رنج افتید ولی خداوند ایمان را در نظر شما محبوب گرداند و آن را در دلهایتان آراست و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند گرداند، اینانند که راه یافته‌اند. به فضل و نعمتی از سوی خدا. [چنین مقرّر شده است] و خداوند دانای فرزانه است».

۲- جید است، احمد ۴ / ۲۷۹، طبرانی در «معجم کبیر» ۳۳۹۵ و واحدی در «اسباب نزول» [۲۶۲ چاپ مؤسسهٔ حلبی و شرکاء، قاهره] روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۰۸ می‌گوید: «راوی‌های احمد ثقه هستند» حافظ ابن کثیر در «تفسیر» ۴ / ۲۰۹ می‌گوید: «این حسن‌ترین حدیثی است که در این قصه روایت شده» طبرانی در «معجم اوسط» ۳۸۰۹ از جابر روایت کرده، اسناد آن به خاطر عبدالله بن عبدالقدوس ضعیف است، هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۱۰ به همین سبب این اسناد را دارای علت می‌داند. طبرانی ۱۷ / ۶ و ۸ از علقمه بن ناجیه روایت کرده است، اسناد آن به خاطر یعقوب بن کاسب ضعیف است اما متابع دارد چنانچه هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۵۴ ذکر کرده است. طبرانی در «معجم کبیر» ۲۳ / ۴۰۱ از ام سلمه روایت کرده است. هیثمی ۱۱۳۵۷ می‌گوید: در این اسناد موسی بن عبیده ضعیف است. طبری ۳۱۶۸۸ از قتاده و طبری ۳۱۶۹۲ از یزید بن رومان و طبری ۳۱۶۹۰ و ۳۱۶۹۱ از ابن ابولیلی به قسم مرسل روایت کرده است. پس این حدیث با همین شواهد موصول و مرسل قوی می‌شود و به درجهٔ حسن صحیح می‌رسد -والله اعلم- تفصیل بیشتر در «احکام القرآن» ابن عربی ۱۹۸۶ و «تفسیر قرطبی» ۵۵۶۱ و «زاد المسیر» ۱۳۱۵ به تخریج محقق.

۳- همه پیشتر بیان شد.

اسباب نزول آیهٔ ۹: ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا بِٱلۡعَدۡلِ وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ۝٩﴾[1].

۹۹۶- بخاری و مسلم از انس ﷺ روایت کرده اند: رسول خدا مرکبی را سوار شد و به نزد عبدالله بن ابی رفت. عبدالله گفت: از من دور شو به خدا بوی بد خرت آزارم می‌دهد. مردی از انصار گفت: سوکند به خدا! خر او از تو خوشبوتر است. مردی از قوم عبدالله برآشفت و از عبدالله طرفداری کرد. دوستان و یاران هردو گروه خشمگین شدند و به طرفداری از گروهٔ خود برخاستند و یکدیگر را با چوب، مشت و لگد زدند. آنگاه آیهٔ ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا﴾ نازل شد[2].

۹۹۷- ک: سعید بن منصور و ابن جریر از ابومالک روایت کرده اند: دو نفر از مسلمانان با یکدیگر دشمنی کردند. خویشاوندان هرکدام برآشفتند و از آن جانب‌داری کردند و یکدیگر را با مشت و لگد زدند. آنگاه آیهٔ ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ...﴾ نازل شد[3].

۱- ترجمه: «و اگر دو گروه از مؤمنان پیکار کنند، بین آن دو گروه آشتی برقرار کنید، آن گاه اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با گروهی که تجاوزگر است تا هنگامی که به حکم خدا برگردد، بجنگید. پس اگر برگشت به عدل بین آن دو گروه آشتی برقرار کنید و به داد بکوشید. بی گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

۲- صحیح است، بخاری ۲۶۹۱، مسلم ۱۷۹۹، احمد ۳ / ۱۵۷ ابویعلی ۴۰۸۳، طبری ۳۱۶۹۹، واحدی در «اسباب نزول» ۷۶۱ و در «الوسیط» ۴ / ۱۵۳ بغوی در «معالم تنزویل» ۲۰۰۰ تخریج محقق و بیهقی ۸ / ۱۷۲ روایت کرده اند. به «جامع احکام القرآن» ۵۵۶۳ و «الکشاف» ۱۰۶۶ به تخریج محقق، «احکام القرآن» ۱۹۹۰ به تخریج محقق نگاه کنید. اما نزول آیه به قول ارجع گفتار سلیمان تمیمی است که از انس روایت کرده و این مدرج است.

۳- طبری ۳۱۷۰۰ و ۳۱۷۰۱ از ابومالك به قسم روایت کرده است.

۹۹۸- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده اند: ام زید همسر یکی از انصار به نام عمران بود و خواست به دیدار خانوادۀ خود برود. شوهرش او را در طبقۀ بالای خانه حبس کرد. ام زید کسی را به دنبال خانوادۀ خود فرستاد آن‌ها آمدند و او را پایین آوردند تا با خود ببرند، عمران بیرون رفت و از نزدیکان خود کمک خواست. پسران عموی او آمدند تا میان زن و خانوادۀ او حایل شوند، یکدیگر را با کفش و لگد زدند. پس در بارۀ آن‌ها آیۀ ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ...﴾ نازل شد. رسول الله ﷺ دنبال آنان فرستاد و در بین‌شان صلح کرد و آن‌ها به امر کردگار گردن نهادند[1].

۹۹۹- ک: ابن جریر از حسن روایت کرده است: بین دو قبیله که خصومت واقع می‌شد و از آن‌ها دعوت به عمل می‌آمد که تن به داوری بدهند نمی‌پذیرفتند، پس خدای بزرگ آیۀ ﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ...﴾ را نازل کرد[2].

۱۰۰۰- و از قتاده روایت کرده است: دو نفر از انصار حقوق مشترک داشتند برایشان مشکلی پیش آمد که باعث دوری آن‌ها از هم شد. یکی از آن‌ها که خویشان و کسان زیاد داشت به دیگری گفت: بزور حقم را از تو می‌گیرم. دیگری از او خواهش کرد که نزد رسول الله بروند حکم پیامبر را پذیرند. اما او سرپیچی کرد، هردو در این کار اصرار کردند تا این که وابستگان‌شان یکدیگر را به مشت و لگد گرفتند. اما دست به شمشیر نبردند. این آیه در بارۀ آن دو نازل شد[3].

۱- طبری ۳۱۷۰۵ این مرسل است.

۲- طبری ۳۱۷۰۴ این مرسل است.

۳- طبری ۳۱۷۰۷ این مرسل است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ١١﴾[1].

۱۰۰۱- در سنن چهارگانه[2] از ابوجَبِرَه بن ضَحَّاك روایت شده است: در بین ما مردانی بودند که دو و یا سه اسم داشتند و از بعضی از لقب‌هاشان متنفر بودند. پس این کلام عزیز ﴿وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِ﴾ نازل شد. ترمذی می گوید: این حدیث حسن است[3].

۱۰۰۲- حاکم و غیره نیز از ابوجبیره روایت کرده اند: در جاهلیت افراد را به القاب مختلف صدا می کردند رسول خدا ﷺ مردی را به لقبش صدا کرد. گفتند: ای رسول خدا! این شخص از لقب خود نفرت دارد. پس خدا ﴿وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِ﴾ را نازل کرد[4].

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، گروهی، گروهی دیگر را به ریشخند نگیرد، چه بسا که [آنان] از اینان بهتر باشند و نه زنانی، زنانی دیگر را به ریشخند گیرند، چه بسا که [آنان] از اینان بهتر باشند و عیب همدیگر را مجویید و همدیگر را به لقبهای زشت مخوانید. فسق بعد از ایمان بد رسمی است. و کسانی که توبه نکردند، ایناننند که ستمکارند».

۲- سنن ترمذی، سنن ابوداود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه.

۳- جید است، ابوداود ۴۹۶۲، ترمذی ۳۲۶۸، نسائی در «تفسیر» ۵۳۶، ابن ماجه ۳۷۴۱، احمد ۴ / ۲۶۰، بخاری در «ادب مفرد» ۳۳۰ حاکم ۲ / ۴۶۳ و ۴ / ۲۸۱ و ۲۸۲، طبری ۳۱۷۱۷ تا ۳۱۷۲۰ از ابوجبیره روایت کرده اند. راوی‌های این راویی مسلم و در صحبت ابوجبیره اختلاف است. اگر ابوجبیره صحابی باشد حاکم و ذهبی این حدیث را به شرط مسلم صحیح می‌دانند. ترمذی می گوید: حسن صحیح است. احمد ۴ / ۹۶ و ۵ / ۳۸۰ با اسناد جید از ابوجبیره از عمویش روایت کرده است و این موصول دارای اسناد قوی است. به «فتح القدیر» ۲۳۲۰ و «احکام القرآن» ۱۹۹۹ و «زاد المسیر» ۱۳۲۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- با حدیث قبلی گذشت.

۱۰۰۳- احمد از او روایت کرده: رسول الله ﷺ به مدینه که آمد در بین ما کسی نبود دو یا سه لقب نداشته باشد و هرگاه پیامبر یکی از آن‌ها را به همان لقب صدا می‌کرد. می‌گفتند: ای رسول خدا! این شخص از شنیدن این لقب خود خشمگین می‌شود. پس این کلام خدا نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۲: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ ١٢﴾[1].

۱۰۰۴- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: بعضی‌ها معتقدند که این آیه در بارهٔ سلمان فارسی رضي الله عنه نازل شده است، او رضي الله عنه بعد از غذا خوابید، یکی راجع به خوردن و خوابیدن او سخنانی گفت. پس این آیه نازل گردید[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۳: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾[3].

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، از بسیاری از گمان [های بد] بپرهیزید. بی شک برخی از بدگمانی [ها] گناه است و تجسس مکنید و برخی از شما از برخی دیگر غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد. حق این است که آن را ناپسند می‌دارید. و از خداوند پروا بدارید. بی گمان خداوند توبه پذیر مهربان است».

۲- مرسل بلکه معضل است، مراسیل ابن جریج واهی و ناچیز هستند. اصبهانی در «الترغیب» ۲۲۳۱ از عبدالرحمن بن ابولیلی به همین معنی روایت کرده این هم مرسل و ضعیف است. «کشاف» ۱۰۷۸ و ابن کثیر ۶۲۵۶ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را گروه‌ها و قبیله‌هایی گردانده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. گرامی‌ترینتان در نزد خداوند پرهیزگارترینتان است. بی گمان خداوند دانا [و] آگاه است».

۱۰۰۵- ابن ابوحاتم از ابن ابومُلَیکَه روایت کرده است: در روز فتح مکه بلال ﷺ بر بام کعبه رفت و اذان گفت. عده‌ای از مشرکان گفتند: آیا این بردهٔ سیاه بر بام کعبه اذان می‌گوید؟ دیگری گفت: اگر این عمل او خدا را خشمگین کند تباه و سرنگونش می‌سازد. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ...﴾ را نازل کرد[1].

۱۰۰۶- ابن عساکر در «مبهمات» گفته است به خط ابن بشکوال دریافتم که ابوبکر بن ابوداود در «تفسیر» خود روایت کرده است: رسول الله ﷺ به بنی بیاضه دستور داد که از بین خود زنی را به ازدواج ابوهند درآورند. گفتند: ای رسول خدا! آیا دختران خود را به بردگان خود بدهیم، این آیه در بارهٔ ابوهند نازل شد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۷: ﴿يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْۖ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسۡلَٰمَكُمۖ بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ١٧﴾[3].

۱۰۰۷- طبرانی به سند حسن از عبدالله بن ابی اوفی روایت کرده است: جماعتی از عرب گفتند: ای رسول خدا! ما بدون جنگ و نبرد اسلام را پذیرفتیم، اما فلان قبیله با تو جنگ و پیکار کرد. آنگاه خدا ﷻ آیهٔ ﴿يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْ...﴾ را نازل کرد[4].

۱- واحدی ۷۶۶ این مرسل و ضعیف است.

۲- ابوداود ۲۳۰ در مراسیل از زهری روایت کرده و ضعیف شمرده است، زیرا شافعی و دیگران گفته اند: مراسیل زهری قبیح هستند، حدیث را به شکل مرسل روایت نمی‌کند، مگر به روی علتی. ذکر نزول آیه وهن است. اما اصل حدیث دارای شواهد است. «تفسیر شوکانی» ۲۴۷۲ به تخریج محقق. شواهد این حدیث را بدون نزول آیه در «احکام القرآن» ۲۰۱۱ تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «بر تو منّت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منّت مگذارید. بلکه اگر راستگویید خداوند بر شما منّت می‌گذارد که شما را به ایمان راه نموده است».

۴- طبرانی در «معجم کبیر» و «معجم اوسط» چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۳۶۱ آمده روایت کرده است. هیثمی می‌گوید: در این اسناد حجاج بن ارطات ثقه اما مدلس است و باقی راوی‌های این ثقه هستند. «تفسیر شوکانی» ۲۴۷۴ تخریج محقق.

۱۰۰۸- بزار از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس ﷺ مانند این روایت کرده است[۱].

۱۰۰۹- ابن ابوحاتم از حسن ﷺ همانگونه روایت کرده است: این قضیه هنگام فتح مکه صورت گرفته است.

۱۰۱۰- ابن سعد از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: سال نهم هجرت ده نفر از بنی اسد به همرای طلیحه بن خویلد خدمت رسول الله ﷺ که با یاران خود در مسجد نشسته بود شرف‌یاب شدند. سخنگوی آن‌ها گفت: ای رسول خدا! ما شهادت می‌دهیم که «**لاَ إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**» «نیست خدایی مگر خدای واحد و یگانه او را شریکی نیست و تو بندهٔ او و فرستادهٔ اوستی» ای رسول خدا! تو دنبال ما نفرستادی ما خود نزد تو آمدیم و با زنان و فرزندان اسلام را پذیرفتیم. آنگاه آیهٔ ﴿يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْ...﴾ نازل شد[۲].

۱۰۱۱- سعید بن منصور در «سنن» خود از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از عرب از قبیلهٔ بنی اسد خدمت رسول خدا آمدند و گفتند: ما خود به نزد تو بدون جنگ و خونریزی آمدیم. پس خدا آیهٔ ﴿يَمُنُّونَ عَلَيۡكَ أَنۡ أَسۡلَمُواْ...﴾ را نازل کرد[۳].

***

۱- نسائی در «تفسیر» ۵۳۹، بزار چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۶۲۷۵ به شماره‌گذاری محقق آمده از دو طریق از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد هردو طریق آن حسن است.

۲- مرسل و ضعیف است، ابن سعد ۱ / ۲۹۲ از ابوقلابه به همین معنی روایت کرده است.

۳- مرسل است، این روایات به مجموع قوی هستند. «تفسیر بغوی» ۲۰۱۷ و «زاد المسیر» ۱۳۳۶.

سورۀ ق

این سوره مکی و ۴۵ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۳۸ – ۳۹: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ ٣٨﴾.

۱۰۱۲- حاکم به قسم صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: یهود خدمت رسول الله ﷺ آمد و از خلقت آسمان‌ها و زمین سؤال کرد. گفت: خدا زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه آفریده است و کوه‌ها را با همه منافع آن‌ها در روز سه شنبه آفریده است، و در روز چهارشنبه درخت‌ها، آب، شهرها، آبادی‌ها و خرابی‌ها را آفریده است و در روز پنجشنبه آسمان را آفریده است و در روز جمعه تا سه ساعت مانده به پایان روز رستگاران آفتاب، ماه و فرشتگان را آفریده است و در سه ساعت باقی‌مانده ساعت اول مرگ را آفریده که مخلوقات زنده در وقت معین مرگ را لبیک می‌گویند. در ساعت دوم در تمام اشیای که مورد استفادۀ انسان‌ها هستند آفت و بلا افکنده است، در ساعت سوم آدم علیه السلام را خلق کرد و او را در بهشت جا داد و ابلیس را امر کرد که به آدم سجده کند و در آخر همین ساعت آدم را از بهشت اخراج کرد. یهود گفت: ای محمد، سپس خدا چه کرد؟ گفت: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنُ عَلَى ٱلۡعَرۡشِ ٱسۡتَوَىٰ ٥﴾ (طه: ۵) گفتند: اگر کامل می‌کردی ثابت می‌شد که همه گفتارت راست و درست است. یهود مدعی شد که خدا پس از انجام این اعمال به استراحت پرداخت. پیامبر از ادعای آن‌ها خشمگین شد. پس آیۀ ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَمَا بَيۡنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٖ ٣٨ فَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾[1] نازل شد[1].

۱- ترجمه: «و به راستی آسمانها و زمین و آنچه را که در بین آن دوست در شش روز آفریدیم. و هیچ خستگی به ما نرسید. پس بر آنچه می‌گویند شکیبا باش».

اسباب نزول آیهٔ ۴۵: ﴿نَّحۡنُ أَعۡلَمُ بِمَا يَقُولُونَۖ وَمَآ أَنتَ عَلَيۡهِم بِجَبَّارٖۖ فَذَكِّرۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ۝٤٥﴾[۲].

۱۰۱۳- ك: ابن جریر از طریق عمرو بن قیس ملائی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده‌ای گفتند: ای رسول خدا، کاش ما را می‌ترساندی، پس ﴿فَذَكِّرۡ بِٱلۡقُرۡءَانِ مَن يَخَافُ وَعِيدِ ۝٤٥﴾ نازل شد [۳].

۱۰۱۴- و از عمرو بن قیس به قسم مرسل مثل این روایت کرده است[۴].

***

سورهٔ ذاریات

این سوره مکی و ۶۰ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۹: ﴿وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ۝١٩﴾[۵].

۱- حاکم ۲ / ۵۴۳ و واحدی در «اسباب نزول» ۷۶۹ از ابوبکر بن عیاش از ابوسعد بقال از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. طبری ۳۱۹۶۰ از ابوسنان از ابوبکر روایت کرده است. «زاد المسیر» ۱۳۴۳ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «ما به آنچه می‌گویند داناتریم و تو بر آنان زورگوی نیستی. پس کسی را که از بیم من می‌ترسد، با قرآن پند ده».

۳- طبری ۳۲۰۰۵ از ایوب از عمرو ملائی از ابن عباس روایت کرده است و بازهم ۳۲۰۰۶ از ملائی به قسم مرسل روایت کرده است. و مدار هردو اسناد بر ایوب بن یسار است که ضعیف است. «تفسیر بغوی» ۴ / ۲۲۸.

۴- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۶، ص ۱۸۵.

۵- ترجمه: «و در اموالشان برای سائل و بینوا حقّی بود».

۱۰۱۵- ابن جریر و ابن ابوحاتم از حسن بن محمد بن حنفیه ﷺ روایت کرده اند: رسول الله ﷺ دسته‌ای از سپاهٔ اسلام را به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد، آن‌ها فاتح و پیروز شدند و غنایم فراوان به دست آوردند و عده‌ای بعد از فراغت آن‌ها از تقسیم غنیمت آمدند. پس آیهٔ ﴿وَفِيٓ أَمۡوَٰلِهِمۡ حَقّٞ لِّلسَّآئِلِ وَٱلۡمَحۡرُومِ ١٩﴾ نازل گشت[1].

اسباب نزول آیهٔ ۵۵: ﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥﴾[2].

۱۰۱۶- ابن منیع و ابن راهویه و هیثم بن کلیب هرکدام در «مسند» خود از طریق مجاهد از علی ﷺ روایت کرده اند: چون ﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَمَآ أَنتَ بِمَلُومٖ ٥٤﴾ «پس از این‌ها روی بگردان و تو هرگز درخور ملامت و نکوهش نیستی» (ذاریات: ۱۴) نازل شد. و به پیامبر خود دستور داد که از ما روی بگرداند. هیچکس در بین ما باقی نماند، مگر این که به هلاکت خود یقین پیدا کرد. پس خدای بزرگ و توانا آیهٔ ﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٥٥﴾ را نازل و دل‌های ما را شاد کرد[3].

۱- طبری ۳۲۱۶۶ و ۳۲۱۶۸ از حسن بن محمد روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

۲- ترجمه: «و پند ده، به راستی که پند دادن به مؤمنان سود می‌بخشد».

۳- خبری است باطل با اسناد واهی، طبری ۳۲۲۶۱، اسحاق بن راهویه و ابن منیع چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۷۴۸ تا ۳۷۵۰ آمده از ایوب از مجاهد روایت کرده اند. این اسناد منقطع و ضعیف است و مجاهد از علی نشنیده است به «المراسیل» ص ۱۶۱ شرح حال شماره ۳۶۱ نگاه کنید، ابوحاتم و ابن معین نیز همینگونه بیان داشته اند، این متن جداً منکر است. زیرا روش بیان آیات نشان می‌دهد که مراد کفار مکه است. به کلام الهی ﴿كَذَٰلِكَ مَآ أَتَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُواْ سَاحِرٌ أَوۡ مَجۡنُونٌ ٥٢ أَتَوَاصَوۡاْ بِهِۦۚ بَلۡ هُمۡ قَوۡمٞ طَاغُونَ ٥٣ فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَمَآ أَنتَ بِمَلُومٖ ٥٤﴾ (ذاریات: ۵۲ – ۵۴) دقت نمایید. مثل این سخنان از علی بدور است. ممکن رای خود مجاهد باشد برای این که اسنادش به وی صحیح است.

۱۰۱۷- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون ﴿فَتَوَلَّ عَنۡهُمۡ فَمَآ أَنتَ بِمَلُومٖ ۝٥٤﴾ نازل شد. اصحاب ﷺ غمگین شدند و فکر کردند وحی منقطع و عذاب پدیدار گشت. پس آیهٔ ﴿وَذَكِّرۡ فَإِنَّ ٱلذِّكۡرَىٰ تَنفَعُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٥٥﴾ نازل شد[1].

***

سورهٔ طُور

این سوره مکی و ۴۹ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۳۰: ﴿أَمۡ يَقُولُونَ شَاعِرٞ نَّتَرَبَّصُ بِهِۦ رَيۡبَ ٱلۡمَنُونِ ۝٣٠﴾[2].

۱۰۱۸- ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هنگامی که قریش در دار ندوه [محل برگزاری جلسات بزرگان مکه که قصی بن کلاب بنا گذاشته بود] در بارهٔ رسول خدا ﷺ جلسه گرفته بودند. یکی از آن میان گفت: در بند و زنجیرش کشی و به سیاه چالش اندازید و مدتی منتظر باشید تا مانند زهیر و نابغه دو شاعری که پیش از او این چنین به هلاکت رسیدند مرگش فرا رسد. آنگاه آیهٔ ﴿أَمۡ يَقُولُونَ شَاعِرٞ نَّتَرَبَّصُ بِهِۦ رَيۡبَ ٱلۡمَنُونِ ۝٣٠﴾ در باره نازل شد[3].

***

۱- طبری ۳۲۲۶۰ این مرسل و ضعیف و متن منکر است.

۲- ترجمه: «آیا می‌گویند: شاعری است که در باره‌اش چشم به راه رویداد روزگار هستیم؟».

۳- طبری ۳۲۳۸۰ از ابن اسحاق از عبدالله بن ابونجیح از مجاهد روایت کرده است راوی‌های آن ثقه اند.

سورۀ نَجم

این سوره مکی و ۶۲ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۳۲: ﴿ٱلَّذِينَ يَجۡتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡفَوَٰحِشَ إِلَّا ٱللَّمَمَۚ إِنَّ رَبَّكَ وَٰسِعُ ٱلۡمَغۡفِرَةِۚ هُوَ أَعۡلَمُ بِكُمۡ إِذۡ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ وَإِذۡ أَنتُمۡ أَجِنَّةٞ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡۖ فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡۖ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ ٣٢﴾[1].

۱۰۱۹- واحدی، طبرانی، ابن منذر و ابن ابوحاتم از ثابت بن حارث انصاری روایت کرده اند: هرگاه کودکی از یهود هلاک می‌شد می‌گفتند: وی صدیق است، حرف‌های آنان به گوش رسول الله ﷺ رسید و گفت: یهود دروغ می‌گوید، هیچ انسانی را خدا در رحم مادرش خلق نمی‌کند، مگر این که از سعادت و شقاوت او آگاه است. آنگاه خدا این آیه ﴿هُوَ أَعۡلَمُ بِكُمۡ إِذۡ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ...﴾ را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیۀ ۳۳ – ۴۱: ﴿أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ٣٣﴾.

۱۰۲۰- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: رسول الله ﷺ به قصد جنگ و پیکار با دشمنان دین از شهر بیرون می‌رفت. مردی آمد وسیلۀ سواری خواست. اما پیامبر چیزی نیافت که به او بدهد. مرد با دوست خود ملاقات کرد و گفت: به من کمک کن، گفت: شتر جوان

۱- ترجمه: «کسانی که از گناهان کبیره و زشتیها جز گناهان صغیره دوری می‌گزینند. [بدانند که] پروردگارت گسترده آمرزش است. او به [حال] شما وقتی که شما را از زمین پدید آورد و هنگامی که شما در شکم مادرانتان جنینهایی بودید داناتر است. پس خودتان را به پاکی مستایید. او به پرهیزگاران داناتر است».

۲- ضعیف است، واحدی ۷۷۰ و طبرانی ۲ / ۸۱ از ثابت بن حارث انصاری به قسم مرفوع روایت کرده اند. در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است، سوره مکی و مجالات یهود در مدینه بود. «تفسیر شوکانی» ۲۵۲۶ تخریج محقق.

خویش را به تو می‌دهم به شرطی که گناهان مرا بر عهده بگیری، او هم پذیرفت. برای همین آیهٔ ﴿أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ۝٣٣﴾ تا آخر آیهٔ ۴۱ نازل شد[1].

۱۰۲۱- و از دراج ابوسمیع روایت کرده است: دسته‌ای از سپاهٔ اسلام برای جنگ و پیکار با دشمنان دین عازم بودند. مردی از رسول الله ﷺ خواهش کرد که به او وسیلهٔ سواری ببخشد. پیامبر گفت: مرکب پیدا نمی‌کنم که به تو بدهم. آن مرد اندوهگین برگشت و به نزد شخصی که شترش روبرویش خوابیده بود رفت و شکوه و شکایت کرد. آن مرد گفت: اگر من برایت مرکب تهیه کنم و تو به سپاهٔ اسلام ملحق شوی آیا تو در عوض حسنات خویش را به من می‌دهی، گفت: بله و شتر را سوار شد. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ۝٣٣ وَأَعۡطَىٰ قَلِيلٗا وَأَكۡدَىٰٓ ۝٣٤ أَعِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلۡغَيۡبِ فَهُوَ يَرَىٰٓ ۝٣٥ أَمۡ لَمۡ يُنَبَّأۡ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ ۝٣٦ وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ ۝٣٧ أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٞ وِزۡرَ أُخۡرَىٰ ۝٣٨ وَأَن لَّيۡسَ لِلۡإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ۝٣٩ وَأَنَّ سَعۡيَهُۥ سَوۡفَ يُرَىٰ ۝٤٠ ثُمَّ يُجۡزَىٰهُ ٱلۡجَزَآءَ ٱلۡأَوۡفَىٰ ۝٤١﴾[2] را نازل کرد.

۱۰۲۲- ابن جریر از ابن زید روایت کرده است: شخصی اسلام آورد، یکی از مشرکان او را دید و سرزنشش کرد و گفت: آیا دین بزرگان را ترک کردی و آن‌ها را گمراه شمردی و می‌گویی آن‌ها در دوزخند. گفت: من از عذاب پروردگار ترسیدم. گفت: چیزی از ثروت را به من بده تا همه گناهانت را به عهده بگیرم، آن شخص راضی شد که مقداری از ثروت خود را به او بدهد. اما سرزنش‌کننده مال زیادتر خواست، به توافق نرسیدند

۱- مرسل و ضعیف است، این سوره مکی است و در آن هنگام جنگ و غزا نبود. بنابراین باطل است.

۲- ترجمه: «آیا به کسی که رویگرداند، نگریسته‌ای؟ و اندکی داد و سنگدل شد. آیا در نزد او علم غیب است، پس او [همه چیز را] می‌بیند؟ آیا به آنچه که در صحیفه‌های موسی بود، خبر داده نشد؟ و [نیر در صحیفه‌های] ابراهیمی که وفا گزارد؟ [با این پیام:] که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد. و آنکه انسان جز آنچه کرده است، ندارد. و آنکه [حاصل] تلاشش دیده خواهد شد. آن گاه به آن [تلاش] جزایی هر چه تمامتر به او خواهند داد».

تا این که مال بیشتری به او بخشید با سند و شاهد تعهدات خود را موثق و استوار ساختند. پس آیهٔ ﴿أَفَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي تَوَلَّىٰ ﴿٣٣﴾ وَأَعۡطَىٰ قَلِيلٗا وَأَكۡدَىٰٓ ﴿٣٤﴾﴾ نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۶۱: ﴿وَأَنتُمۡ سَٰمِدُونَ ﴿٦١﴾﴾[2].

۱۰۲۳- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عده‌ای هنگام نماز خواندن رسول خدا ﷺ به کبر و غرور از کنار آن حضرت می‌گذشتند. بنابراین آیهٔ ﴿وَأَنتُمۡ سَٰمِدُونَ ﴿٦١﴾﴾ نازل شد[3].

***

سورهٔ قَمَر

این سوره مکی و ۵۵ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱ - ۲: ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ﴿١﴾﴾.

۱۰۲۴- بخاری، مسلم و حاکم - عبارت و لفظ از حاکم است - از ابن مسعود روایت کرده اند: قبل از هجرتِ پیامبر، من در مکه مشاهده کردم که ماه دو پاره شد. مشرکان گفتند: محمد ماه را جادو کرد. پس آیهٔ ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ﴿١﴾﴾ نازل شد[4].

۱- طبری ۳۲۵۹۶ از عبدالرحمن بن زید روایت کرده است و این مفصل است و ابن زید ضعیف متروک.

۲- ترجمه: «و شما غفلتزده‌اید».

۳- طبری ۳۲۶۶۸ از ضحاک از ابن عباس روایت کرده اسناد این ضعیف است که ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده. طبری ۳۲۶۷۰ از مجاهد به همین معنی روایت کرده این مرسل است امید که این ماقبل خود را قوی سازد.

۴- عبدالرزاق در «تفسیر» ۳۰۵۹ و از طریق او حاکم ۲ / ۴۷۱ از ابن مسعود روایت کرده اند. اسناد این به شرط بخاری و مسلم صحیح است. بخاری ۳۸۶۰، مسلم ۲۸۰۰ ح ۴۴، ترمذی ۳۲۸۵، احمد ۱ / ۳۷۷، ابن

۱۰۲۵- ترمذی از انس ﷺ روایت کرده است: اهل مکه از پیامبر معجزه خواستند. بنابراین ماه در مکه دو شق شد. پس ﴿ٱقۡتَرَبَتِ ٱلسَّاعَةُ وَٱنشَقَّ ٱلۡقَمَرُ ۝١ وَإِن يَرَوۡاْ ءَايَةٗ يُعۡرِضُواْ وَيَقُولُواْ سِحۡرٞ مُّسۡتَمِرّٞ ۝٢﴾[1]، نازل شد[2].

اسباب نزول آیهٔ ۴۵: ﴿سَيُهۡزَمُ ٱلۡجَمۡعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ۝٤٥﴾[3].

۱۰۲۶- ابن جریر از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: در روز بدر مشرکان گفتند: ما جماعتی نیرومند و پیروز هستیم. پس خدا ﴿سَيُهۡزَمُ ٱلۡجَمۡعُ وَيُوَلُّونَ ٱلدُّبُرَ ۝٤٥﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۴۷ – ۴۹: ﴿إِنَّ ٱلۡمُجۡرِمِينَ فِي ضَلَٰلٖ وَسُعُرٖ ۝٤٧﴾.

۱۰۲۷- مسلم و ترمذی از ابوهریره ﷺ روایت کرده اند: مشرکان قریش آمدند و با رسول خدا ﷺ در مورد قضا و قدر به جدل و گفتگو پرداختند. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿إِنَّ ٱلۡمُجۡرِمِينَ فِي ضَلَٰلٖ وَسُعُرٖ ۝٤٧ يَوۡمَ يُسۡحَبُونَ فِي ٱلنَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمۡ ذُوقُواْ مَسَّ سَقَرَ ۝٤٨

حبان ۶۴۹۵ نیز از ابن مسعود به قسم صحیح به همین معنی روایت کرده اند. «تفسیر ابن کثیر» ۶۴۳۸ تخریج محقق.

۱- ترجمه: «قیامت نزدیک شد و ماه شکافت. و اگر [کافران] نشانه‌ای [از نشانه‌های خداوند] را ببینند روی گردانند و گویند: جادویی مؤثّر است».

۲- صحیح است، بخاری ۴۸۶۷، مسلم ۲۸۰۲، ترمذی ۳۲۸۶ و نسائی در «تفسیر» ۵۷۴ از انس روایت کرده اند. اگرچه انس در این دوران نبود، اما از ابن مسعود یا از شخص دیگری که در مکه مسلمان شده شنیده است. «تفسیر شوکانی» ۲۵۳۵ تخریج محقق. در نزد شیخین نزول آیه نیست و مراد از «دو بار» دو شق است چنانچه در روایات دیگر آمده است.

۳- ترجمه: «این گروه شکست خواهند خورد و پشت می‌کنند».

إِنَّا كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَٰهُ بِقَدَرٖ ﴿٤٩﴾﴾[۱]، را نازل کرد[۲].

***

سورهٔ رَحمن

این سوره مدنی و ۷۸ آیه دارد

اسباب نزول آیهٔ ۴۶: ﴿وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾﴾[۳].

۱۰۲۸- ابن ابوحاتم و ابوشیخ در کتاب «عظمه» از عطا روایت کرده اند: روزی ابوبکر صدیق ﷺ قیامت، میزان، بهشت و آتش و دوزخ را یاد کرد و گفت: دوست داشتم بوتهٔ سبزی از این گیاهان و سبزه‌ها می‌بودم چهارپایی می‌آمد و مرا می‌خورد تا هرگز دوباره زنده نمی‌شدم. پس این کلام عزیز ﴿وَلِمَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ جَنَّتَانِ ﴿٤٦﴾﴾ نازل گشت[۴].

۱۰۲۹- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: این آیه در شان ابوبکر صدیق نازل گردیده است[۵].

***

۱- ترجمه: «به راستی گناهکاران در گمراهی و نادانی‌اند. [به یا دآر] روزی که بر چهره‌هایشان در دوزخ کشیده می‌شوند. [گوییم: طعم] آتش دوزخ را بچشید. بی گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده‌ایم».

۲- صحیح است، مسلم ۲۶۵۶، ترمذی ۲۱۵۷ و ۳۲۹۰، ابن ماجه ۸۳ و واحدی ۷۷۵ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۵۴۶ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و کسی که از ایستادن [در حضور] پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد».

۴- مرسل و ضعیف است، با این وصف عطای خراسانی که این حدیث را به صورت مرسل آورده مناکیر زیادی را روایت کرده که این هم یکی از آن‌هاست. ابن کثیر ۶ / ۷۰ تخریج محقق عموم آیه را صحیح می‌داند.

۵- این هم مثل سابقش است.

سورۀ واقِعَه

این سوره مکی و ۹۶ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۳۹ – ۴۰: ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ٣٩﴾.

۱۰۳۰- ک: احمد، ابن منذر و ابن ابوحاتم در سندی که در آن نام کسی است که شناخته نشده از ابوهریره س روایت کرده اند: چون کلام الهی ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ١٣ وَقَلِيلٌ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ١٤﴾ (واقعه: ۱۳ – ۱۴) نازل شد. این امر بر مسلمانان دشوار آمد. پس خدا ﻷ آیۀ ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ٣٩ وَثُلَّةٌ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ٤٠﴾[1] را نازل کرد[2].

۱۰۳۱- ک: ابن عساکر در تاریخ دمشق با سندی که در آن اختلاف نظر است از طریق عروه بن رویم از جابر بن عبدالله روایت کرده است: چون آیه‌های ۱۳ و ۱۴ سورۀ واقعه نازل شد. عمر س گفت: ای رسول خدا! جماعت بسیار و انبوه از امت‌های نخستین و گروۀ اندک از ما، آخرین این سوره تا یک سال نازل نشد. سپس آیۀ ﴿ثُلَّةٌ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ ٣٩ وَثُلَّةٌ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ ٤٠﴾ نازل شد. پیامبر گفت: ای عمر، بیا و بشنو که خدا این آیات را نازل کرد[3].

۱- ترجمه: «گروهی بسیار از پیشینیان. و گروهی بسیار از پسینیانند».

۲- احمد ۲ / ۲۴۸ و ۳۹۱ از طریق محمد بن عبدالرحمن ملائی از پدرش از ابوهریره روایت کرده اند. اسنادش به خاطر جهالت محمد و پدرش ضعیف است، هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱ / ۱۱۸ می گوید: محمد و پدرش را نشاختم.

۳- ابن کثیر ۶۵۱۵ به شماره‌گذاری محقق می‌گوید: «ابن عساکر از هشام بن عمار از عبد ربه بن صالح از عروه روایت کرده است» این اسناد ضعیف است، هشام مناکیر زیادی را روایت کرده و استادش مجهول است، عروه احادیث بسیاری را به شکل مرسل راوایت کرده است. حافظ ابن حجر هم به «التهذیب» اشاره کرده که روایت عروه از جابر مرسل است. این متن غریب و دارای نکارت است. به تفسیر ابن کثیر ۸۴۱۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱۰۳۲- ابن ابوحاتم از عروه بن رویم به قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۲۷ – ۳۰: ﴿وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ ۝٢٧﴾.

۱۰۳۳- ک: بیهقی از مجاهد روایت کرده است: عده‌ای در وج [وادیی است در طایف] از سایهٔ گوارا، درخت‌های کیله و درخت‌های سدر او شگفت‌زده شدند. پس خدا ﷻ ﴿وَأَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ مَآ أَصۡحَٰبُ ٱلۡيَمِينِ ۝٢٧ فِي سِدۡرٖ مَّخۡضُودٖ ۝٢٨ وَطَلۡحٖ مَّنضُودٖ ۝٢٩ وَظِلّٖ مَّمۡدُودٖ ۝٣٠﴾ را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۷۵ – ۸۲: ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ۝٧٥﴾.

۱۰۳۴- مسلم از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: در زمان پیامبر ﷺ باران بارید. او ﷺ گفت: بعضی مردم شاکر و برخی کافر شدند، شاکرین گفتند: باران رحمت خداست و به امر خدا بارید. و برخی دیگر گفتند: ستارهٔ نوء راست گفته بوده است. آنگاه خدا ﷻ آیهٔ ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ۝٧٥ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ۝٧٦ إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ۝٧٧ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ۝٧٨ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ۝٧٩ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝٨٠ أَفَبِهَٰذَا ٱلۡحَدِيثِ أَنتُم مُّدۡهِنُونَ ۝٨١ وَتَجۡعَلُونَ رِزۡقَكُمۡ أَنَّكُمۡ تُكَذِّبُونَ ۝٨٢﴾[2] را نازل کرد[3].

۱- طبری ۳۳۳۵۷ از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است. **ترجمه آیات**: «و نیکبختان، چه [وضع و] حالی دارند نیکبختان؟ در [میان] درختان سدر بی خار. و درختان موز تو بر تو. و سایه‌ای گسترده».

۲- ترجمه: «پس به [مکان] فرو گراییدن ستارگان سوگند یاد می‌کنم. و اگر بدانید آن سوگندی بزرگ است. که این [کتاب] قرآنی گرانقدر است. در کتابی نهفته [نگاشته شده است]. که جز پاکیزگان به آن دست نمی‌رسانند. از [سوی] پروردگار جهانیان فرستاده شده است. آیا شما این سخن را انکار می‌کنید؟ و [سپاس] رزق خود را دروغ انگاشتن [رازق] قرار می‌دهید؟».

۳- مسلم ۷۳، طبرانی ۱۲ / ۱۹۸ و واحدی ۷۸۲ از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۵۹۱ تخریج محقق.

۱۰۳۵- ابن ابوحاتم از ابوحزره روایت کرده است: در غزوهٔ تبوک مسلمانان در محلی به نام حجر فرود آمدند. رسول الله دستور داد که از آنجا آب برندارند، پس از آنجا کوچ کردند و به جای دیگر رفتند. مسلمانان با خود آب نداشتند به رسول الله شکایت کردند آنحضرت برخاست و دو رکعت نماز خواند و دعا کرد. پس به امر خدا ابری در آسمان پدیدار شد و باران بارید و سپاهٔ اسلام همه سیراب شدند. مردی از انصار به شخصی از نزدیکانش که متهم به نفاق بود گفت: وای بر حالت دیدی رسول الله دعا کرد، به امر خدا باران بارید. او گفت: باران به سبب ستارهٔ نوء بارید. این آیات در بارهٔ آن نازل شد.

***

سورهٔ حَدِید

این سوره مدنی و ۲۹ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۶: ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ وَلَا يَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلُ فَطَالَ عَلَيۡهِمُ ٱلۡأَمَدُ فَقَسَتۡ قُلُوبُهُمۡۖ وَكَثِيرٞ مِّنۡهُمۡ فَٰسِقُونَ ١٦﴾[1].

۱۰۳۶- ابن ابوشیبه در «مصنف» از عبدالعزیز بن ابورواد روایت کرده است: در بین یاران پیامبر خنده و مزاح رواج یافت. پس آیهٔ ﴿أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ...﴾ نازل شد[2].

۱- ترجمه: «آیا برای مسلمانان آن هنگام نرسیده است که دلهایشان به [هنگام] یاد خدا و [هنگام] به یاد آوردن آنچه از حقّ که نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آن گاه سنگدل شدند و بسیاری از آنان بدکارند».

۲- این معضل است، زیرا عبدالعزیز در شمار تبع اتباع است و بسیاری از علماء او را ضعیف می‌دانند، مناکیر زیادی روایت کرده است.

۱۰۳۷- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: گروهی از یاران پیامبر ﷺ مشغول مزاح بودند و می‌خندیدند آنگاه خدا ﷻ آیهٔ ﴿ أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ... ﴾ را نازل کرد.

۱۰۳۸- و از سدی از قام روایت کرده است: اصحاب رسول خدا به ستوه آمدند و گفتند: ای رسول خدا! ما را از اخبار آگاه بساز، خدا آیهٔ ﴿نَحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ أَحۡسَنَ ٱلۡقَصَصِ﴾ (یوسف: ۳) را نازل کرد. باز دلتنگ و افسرده شدند و گفتند: ای رسول خدا! به ما خبری بگو، پس آیهٔ ﴿ أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ... ﴾ نازل شد[۱].

۱۰۳۹- ابن مبارک در «الزهد» از سفیان از اعمش روایت کرده است: هنگامی که اصحاب رسول الله به مدینه آمدند، بعد از همه رنج‌ها که دیده بودند به آرامش رسیدند. گویا آنان از بعض چیزهای که باید انجام می‌دادند کوتاهی و سستی کردند. پس خدا آیهٔ ﴿۞ أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۲۸: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ نُورٗا تَمۡشُونَ بِهِۦ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٢٨﴾[۲].

۱۰۴۰- طبرانی در «معجم اوسط» به سندی که در او نام کسی است که شناخته نشده از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: چهل نفر از یاران نجاشی خدمت رسول الله ﷺ آمدند و در جنگ احد شرکت کردند. تعدادی از آن‌ها مجروح شد اما کسی شهید نشد. هنگامی که نیازمندی مسلمانان را مشاهده کردند، گفتند: ای رسول خدا! ما توانگر و ثروتمندیم اجازه

۱- این مرسل است، در اول سوره یوسف گذشت. قاسم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود است.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و به رسولش ایمان بیاورید تا بهره مضاعف از رحمت خود به شما بدهد و برایتان نوری قرار دهد که با آن راه بسپارید و تا شما را بیامرزد. و خداوند آمرزگار مهربان است».

بده اموال خود را بیاوریم و به مسلمانان کمک نماییم. آنگاه خدا در بارۀ آن‌ها ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِهِۦ هُم بِهِۦ يُؤۡمِنُونَ ۝٥٢﴾ (قصص: ۵۲) «کسانی که پیش از این [قرآن] به آنان کتاب داده‌ایم به آن ایمان می‌آورند» و مابعد را نازل کرد. چون این آیات نازل گشت گفتند: ای جماعت مسلمانان! هرکه از جمع ما به قرآن ایمان بیاورد برای او دو ثواب نوشته می‌شود و هرکه به قرآن ایمان نیاورد برای او مثل شما یک ثواب وجود دارد. پس خدا آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ...﴾ را نازل کرد[1].

۱۰۴۱- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: چون آیۀ ﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡتَوۡنَ أَجۡرَهُم مَّرَّتَيۡنِ بِمَا صَبَرُواْ...﴾ (قصص: ۵۴) «اینانند که پاداششان به [جبران] آنکه بردباری ورزیدند، دو بار [به آنان] داده شود» نازل شد. مسلمانانی که قبل از ظهور اسلام به کتب آسمانی پیشین ایمان داشتند خود را از دیگر یاران نبی ﷺ برتر دانستند و گفتند: برای ما دو ثواب و برای شما یک ثواب است. این موضوع بر مسلمانان سخت شد بنابراین خدای بزرگ آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ...﴾ را نازل و پاداش آن‌ها را مثل پاداش مؤمنین اهل کتاب دوچندان کرد.

اسباب نزول آیۀ ۲۹: ﴿لِّئَلَّا يَعۡلَمَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ أَلَّا يَقۡدِرُونَ عَلَىٰ شَيۡءٖ مِّن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَأَنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ۝٢٩﴾[2].

۱- طبرانی در «معجم اوسط» ۷۶۵۸ از طریق سعید بن جبیر از وی روایت کرده است. اسناد این ضعیف است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۰۴ می‌گوید: در این اسناد راویی است او را نشناختم. طبری ۳۳۶۸۹ از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده این صحیح‌تر است.

۲- ترجمه: «[این موضوع را بیان کرد] تا اهل کتاب بدانند که اختیارمند چیزی از فضل خدا نیستند و آنکه فضل به دست خداست. آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد. و خداوند دارای فضل بزرگ است».

۱۰۴۲- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون آیهٔ ﴿يُؤۡتِكُمۡ كِفۡلَيۡنِ مِن رَّحۡمَتِهِۦ﴾ (حدید: ۲۸) تا آخر نازل شد. اهل کتاب بر مسلمانان حسادت کردند. پس خدا آیهٔ ﴿لِّئَلَّا يَعۡلَمَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ...﴾ را نازل کرد[1].

۱۰۴۳- ك: ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: یهود می‌گفت: به زودی از میان ما پیغمبری مبعوث می‌گردد که دست‌ها و پاها را قطع خواهد کرد. چون پیامبر آخر زمان از میان عرب برانگیخته شد. یهود کفر ورزید. پس خدا آیهٔ ﴿لِّئَلَّا يَعۡلَمَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ...﴾ را نازل کرد. یعنی به فضیلت نبوت.

***

سورهٔ مُجَادَلَه

این سوره مدنی و ۲۲ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱: ﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ١﴾[2].

۱۰۴۴- حاکم به قسم صحیح از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: پاک و منزه است کبریایی که با توانایی همه صداها را می‌شنود، من بعضی از سخنان خوله دختر ثعلبه را می‌شنیدم و بعضی به گوشم نمی‌رسید، او در نزد نبی اکرم از شوهر خود اوس بن صامت شکوه و شکایت داشت و می‌گفت: ای رسول خدا! اوس از جوانی‌ام بهره‌ها گرفت و فرزندان زیاد برایش تربیت کردم. اینک که سن و سالم بالا رفته و سترون شده‌ام، از من بیزار

۱- طبری ۳۳۷۰۹ این مرسل و ضعیف است.

۲- ترجمه: «به راستی خداوند سخن زنی را که درباره همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به خداوند شکایت می‌برد، شنید و خداوند گفتگویتان را می‌شنید. بی گمان خداوند شنوای بیناست».

شده است. کردگارا! من به دربارت به ناله و زاری از او شکوه‌ها دارم. اندک زمانی سپری نشده بود که جبرئیل امین با آیهٔ ﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا...﴾ فرود آمد[1].

اسباب نزول آیهٔ ۸: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُواْ عَنِ ٱلنَّجۡوَىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُواْ عَنۡهُ وَيَتَنَٰجَوۡنَ بِٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ وَمَعۡصِيَتِ ٱلرَّسُولِ وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوۡكَ بِمَا لَمۡ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ وَيَقُولُونَ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ لَوۡلَا يُعَذِّبُنَا ٱللَّهُ بِمَا نَقُولُۚ حَسۡبُهُمۡ جَهَنَّمُ يَصۡلَوۡنَهَاۖ فَبِئۡسَ ٱلۡمَصِيرُ ۝٨﴾[2].

۱۰۴۵- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: بین نبی کریم ﷺ و یهود صلح و سازش وجود داشت، هرگاه یکی از یاران رسول الله ﷺ از کنار آن‌ها می‌گذشت. آن‌ها در بین خود نجوا می‌کردند. آن مسلمانان گمان می‌کرد که آنان در بارهٔ قتل او صحبت می‌کنند یا مطالبی نفرت‌انگیز می‌گویند. نبی کریم ﷺ یهودان را از این عمل ناپسند منع کرد، اما آن‌ها

۱- صحیح است، نسائی ۶ / ۶۷، در «الکبری» ۱۱۵۷۰ و «تفسیر» ۵۹۰، ابن ماجه ۱۸۸ و ۲۰۶۳، احمد ۶ / ۴۶، عبدالرزاق در «تفسیر» ۱۱۱۸، حاکم ۲ / ۴۸۱، طبری ۳۳۷۲۵ و ۳۳۷۲۶، واحدی در «اسباب نزول» ۷۸۸ و بیهقی ۷ / ۳۸۲ از چند طریق از اعمش از تمیم بن سلمه از عروه از عایشه روایت کرده اند، اسناد این صحیح، راوی‌هایش راویی بخاری و مسلم و ثقه هستند غیر از تمیم زیرا او از راوی‌های مسلم است. حاکم و ذهبی این را صحیح شمرده اند. «الکشاف» ۱۱۳۵، «جامع احکام القرآن» ۵۸۳۸ و «احکام القرآن» ۲۰۴۵ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «آیا ننگریسته‌ای به کسانی که از نجوی باز داشته شدند، سپس به آنچه از آن باز داشته شدند باز می‌گردند و به گناه و تجاوز و نافرمانی از پیامبر نجوی می‌کنند؟ و چون نزد تو آیند، به شیوه‌ای به تو درود می‌فرستند که خداوند بر تو به آن [شیوه] درود نفرستاده است و در دل خود می‌گویند: چرا خداوند ما را به [سزای] آنچه می‌گوییم عذاب نمی‌کند؟ جهنم آنان را بس است. به آنجا در می‌آیند و [آن] بد جایی است».

دست نکشیدند. بنابراین آیۀ ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نُهُواْ عَنِ ٱلنَّجۡوَىٰ...﴾ را نازل کرد.

۱۰۴۶- احمد، بزار و طبرانی به سند قوی از عبدالله بن عمرو روایت کرده اند: یهود به رسول الله ﷺ می‌گفت: سام علیکم یعنی مرگ بر شما و در میان خود می‌گفتند: چرا خدا ما را به سبب این گفتار عذاب و شکنجه نمی‌کند. پس خدای پاک ﴿وَإِذَا جَآءُوكَ حَيَّوۡكَ بِمَا لَمۡ يُحَيِّكَ بِهِ ٱللَّهُ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد[1].

انس[2] و ام المؤمنین عایشه[3] نیز این روایت را نقل کرده اند.

اسباب نزول آیۀ ۱۰: ﴿إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ لِيَحۡزُنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَيۡسَ بِضَآرِّهِمۡ شَيۡـًٔا إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلۡيَتَوَكَّلِ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١٠﴾[4].

۱۰۴۷- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: منافقان در بین خود نجوا می‌کردند و این کار باعث خشم مسلمان‌ها می‌شد. پس خدا ﷻ آیۀ ﴿إِنَّمَا ٱلنَّجۡوَىٰ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ...﴾ را نازل کرد[5].

۱- حسن است. احمد ۲ / ۱۷۰، بزار ۲۲۷۱، «کشف» از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده اند. هیثمی ۱۱۴۰۵ می‌گوید: «اسناد این جید است، زیرا حماد از عطاء بن سائب در حالت صحت او شنیده است» یعنی قبل از این که عطاء شوریده خرد و خرف شود. سیوطی در «در المنثور» ۶ / ۲۶۹ این را جید شمرده است. به حدیث بعدی و «تفسیر شوکانی» ۲۶۲۲ به تخریج محقق نگاه کنید.

۲- احمد ۳ / ۱۴۰ و ۱۴۴، ترمذی ۳۳۰۱، طبری ۳۳۷۶۸ و واحدی ۷۹۴ از انس روایت کرده اند. اسناد آن جید است. بخاری ۶۹۲۶ بدون ذکر نزول آیه آورده است. ظاهراً ذکر نزول آیه از گفتار یکی از راوی‌ها مدرج است. «تفسیر شوکانی» ۲۶۲۳ تخریج محقق.

۳- صحیح است، بخاری ۶۹۲۷، مسلم ۲۱۶۵، ترمذی ۵۹۲، ابن ماجه ۳۶۹۸، نسائی در «تفسیر» ۵۹۱ و ۵۹۲ و واحدی ۷۹۳ از عایشه روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۶۲۴ تخریج محقق.

۴- «جز این نیست که راز گویی [در امور پیش گفته] از [کارهای] شیطان است تا مؤمنان را اندوهگین سازد و جز به اراده خداوند نمی‌تواند هیچ زیانی به آنان برساند و مؤمنان باید که بر خداوند توکل کنند».

۵- طبری ۳۳۷۷۰ این مرسل است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۱: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ فَٱفۡسَحُواْ يَفۡسَحِ ٱللَّهُ لَكُمۡۖ وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١١﴾[1].

۱۰۴۸- و همچنان از او روایت کرده است: عده‌ای نزد رسول الله ﷺ می‌نشستند وقتی می‌دیدند که گروهی از اصحاب می‌آیند آنجا را ترک نمی‌کردند. پس خدا آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ...﴾ را نازل کرد[2].

۱۰۴۹- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این آیه روز جمعه نازل شده است جماعتی از اهل بدر خدمت رسول الله ﷺ شرفیاب شدند، جای تنگ بود و آن‌هایی که قبلاً نشسته بودند برای تازه واردها جای باز نکردند، آن‌ها سرپا ایستادند و پیامبر به اندازهٔ تازه واردها افرادی را از مجلس بلند کرد و گروهٔ دوم را به جای آن‌ها نشاند. در چهرهٔ آن‌هایی که پیامبر از مجلس بلندشان کرده بود آثار نارضایتی ظاهر شد. پس کلام الهی نازل گردید.

اسباب نزول آیهٔ ۱۲ – ۱۳: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَٰجَيۡتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَةٗۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ لَّكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ١٢﴾[3].

۱۰۵۰- و از طریق ابن ابوطلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: بعضی مسلمانان [در گوشی] از پیامبر ﷺ پرسش‌های زیادی می‌کردند و آن حضرت را در مشقت

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، چون به شما گفته شد: در مجلس جا باز کنید، باز کنید تا خداوند [رحمتش را] برایتان فراخ گرداند، و چون گفته شود: برخیزید، برخیزید تا خداوند به مراتبی [منزلت] مؤمنانتان و کسانی را که علم یافته‌اند، بالا برد. و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

۲- طبری ۳۳۷۷۶ و ۳۳۷۷۸ از قتاده روایت کرده مرسل است.

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، چون خواهید با پیامبر نجوی کنید، پیش از نجوایتان صدقه تقدیم دارید. این [کار] برایتان بهتر و پاکیزه تر است. آن گاه اگر [صدقه] نیابید، [بدانید که] خداوند آمرزگار مهربان است».

می‌انداختند. خدا ﷻ اراده کرد که زحمت پیامبر را کم کند. بنابراین، خدا ﷻ ﴿إِذَا نَٰجَيۡتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَةٗ﴾ را تا آخر نازل کرد. چون این آیه نازل گشت. بسیاری از مسلمانان از پرسیدن مسائل خودداری کردند. پس خدا ﷻ به ﴿ءَأَشۡفَقۡتُمۡ...﴾ را نازل کرد[1].

۱۰۵۱- ترمذی به قسم حسن و دیگران از علی ﷺ روایت کرده اند: هنگامی که آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَٰجَيۡتُمُ...﴾ نازل شد. پیامبر به من گفت: آیا شخص نجواکننده یک دینار صدقه بدهد؟ گفتم: مسلمان‌ها توان پرداخت آن را ندارند. گفت: نصف دینار چه؟ گفتم: توانش را ندارند. گفت: پس چند؟ گفتم: یک دانه جو. پیامبر گفت: تو شخص چشم‌سیری هستی که اندک چیز قانعت می‌کند. پس خدا آیهٔ ﴿ءَأَشۡفَقۡتُمۡ أَن تُقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَٰتٖ...﴾ را نازل کرد. و خدا به خاطر من بر این امت تخفیف نمود[2].

اسباب نزول آیهٔ ۱۴: ﴿۞أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مَّا هُم مِّنكُمۡ وَلَا مِنۡهُمۡ وَيَحۡلِفُونَ عَلَى ٱلۡكَذِبِ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤﴾[3].

۱- طبری ۳۳۷۹۵ از علی بن ابوطلحه روایت کرده بین علی و ابن عباس ارسال است.

۲- ترمذی ۳۳۰۰، عقیلی در «الضعفاء» ۳ / ۲۴۳ و طبری ۳۳۷۹۶ از علی بن علقمه از علی روایت کرده اند. علی بن علقمه مجهول و اسناد ضعیف است. ابن حبان می‌گوید: «حدیث منکر را روایت می‌کند» طبرانی ۳۳۱ به همین سیاق از سعد بن وقاص روایت کرده نه از علی، این اسناد به خاطر سلمه بن فضل ضعیف است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۲۲ می‌گوید: «ابن معین وعده‌ای دیگر سلمه را ثقه می‌دانند، اما بخاری و عده‌ای دیگر او را ضعیف می‌شمارند» به «احکام القرآن» ۲۰۵۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۳- ترجمه: «آیا ننگریسته‌ای به کسانی که با قومی که خداوند بر آنان خشمگین است، دوستی کردند؟ آنان از شما و [هم] از آنان نیستند و آگاهانه بر دروغ سوگند می‌خورند».

۱۰۵۲- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: آیهٔ ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ تَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا...﴾ در بارهٔ عبدالله بن نبتل نازل گردیده است. [سدی و مقاتل گفته اند: هرگاه عبدالله بن ابی و عبدالله بن نبتل نزد رسول الله می‌نشستند سخنان او ﷺ را به یهود می‌رساندند. زمانی پیامبر در یکی از خانه‌های خود نشسته بود، گفت: همین دم کسی به نزد شما می‌آید که قلب ستمگرانه دارد و با چشمان اهرمنی نگاه می‌کند. در آن لحظه عبدالله بن نبتل داخل شد او چشمان کبود، قد کوتاه، ریش کم و رنگ اسمر داشت. پیامبر گفت: تو و رفقایت برای چه به من ناسزا می‌گویید، او قسم خورد که این کار را نکرده است، اما پیامبر گفت: این کار را انجام داده اید، او رفت و رفقای خود را آورد همه‌شان قسم کردند که به او ناسزا نگفته اند. پس این آیه ﴿مَّا هُم مِّنكُمۡ وَلَا مِنۡهُمۡ وَيَحۡلِفُونَ عَلَى ٱلۡكَذِبِ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ ١٤﴾ در مورد این دو منافق نازل شد][1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۸: ﴿يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا فَيَحۡلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ وَيَحۡسَبُونَ أَنَّهُمۡ عَلَىٰ شَيۡءٍۚ أَلَآ إِنَّهُمۡ هُمُ ٱلۡكَٰذِبُونَ ١٨﴾[2].

۱۰۵۳- احمد و حاکم به نوع صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول الله ﷺ در سایهٔ حجره‌های خود نشسته بود و سایه در حال جمع‌شدن. گفت: اندکی بعد کسی نزد شما می‌آید که با چشمان شیطانی به شما نگاه می‌کند. چون نزدتان آمد با او حرف نزنید. اندک زمانی نگذشته بود که به سوی آن‌ها مردی کبودچشم که از یک چشم نابینا بود آمد. رسول الله او را نزد خود خواست به او نگاه کرد و گفت: چرا تو و رفقایت به من دشنام می‌دهید؟ گفت: بگذار تا آن‌ها را بیاورم، رفت و آن‌ها را آورد تمام‌شان سوگند خوردند که

۱- تفسیر قرطبی، مجادله: ۱۴.

۲- ترجمه: «روزی که خداوند همگی آنان را برانگیزد آن گاه برایش سوگند یاد می‌کنند چنان که برای شما سوگند یاد می‌کنند. و می‌پندارند که آنان حقی در دست دارند. بدان آنانند که دروغگویند».

نه به پیامبر ناسزا گفته اند و نه این عمل را انجام می‌دهند. آنگاه خدا آیهٔ ﴿يَوۡمَ يَبۡعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعٗا فَيَحۡلِفُونَ لَهُۥ كَمَا يَحۡلِفُونَ لَكُمۡ...﴾ را نازل کرد[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۲۲: ﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ يُوَآدُّونَ مَنۡ حَآدَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَوۡ كَانُوٓاْ ءَابَآءَهُمۡ أَوۡ أَبۡنَآءَهُمۡ أَوۡ إِخۡوَٰنَهُمۡ أَوۡ عَشِيرَتَهُمۡۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلۡإِيمَٰنَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٖ مِّنۡهُۖ وَيُدۡخِلُهُمۡ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنۡهُمۡ وَرَضُواْ عَنۡهُۚ أُوْلَٰٓئِكَ حِزۡبُ ٱللَّهِۚ أَلَآ إِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٢٢﴾[۲].

۱۰۵۴- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: خدا ﷻ آیهٔ ﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمٗا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ...﴾ را در بارهٔ ابوعبیده بن جراح که پدر خود را در جنگ بدر کشته بود نازل کرده است.

۱۰۵۵- طبرانی و حاکم در «مستدرک» روایت کرده اند: در روز بدر پدر ابوعبیده بن جراح به سوی او هجوم می‌آورد و ابوعبیده مسیر خود را تغییر می‌داد. چون این کار را تکرار

۱- احمد ۱ / ۲۴۰، حاکم ۲ / ۴۸۲، طبری ۳۳۸۰۵، واحدی ۷۹۹ از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این حسن و رجالش ثقه اند. حاکم و ذهبی به شرط مسلم صحیح می‌دانند. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۲۲ می‌گوید: «راوی‌های این راویی صحیح هستند» ابن کثیر ۴ / ۳۸۸ می‌گوید: اسناد این جید است. «تفسیر شوکانی» ۲۶۳۵ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «گروهی را که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورند، نخواهی یافت که با کسی که با خدا و رسولش مخالفت ورزیده است دوستی کنند. و هر چند پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند. اینانند که [خداوند] در دلهایشان ایمان را نگاشته است و آنان را به فیضی از سوی خود توان داده است. و آنان را به باغهایی در می‌آورد که از فرودست آن جویباران روان است که در آنجا جاودانه‌اند. خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند. اینان سپاهیان خدا هستند. بدانید که سپاهیان خدا رستگارند».

کرد ابوعبیده بر او حمله‌ور شد و به قتلش رساند. پس این آیه نازل شد[۱].

۱۰۵۶- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده که فرموده به من گفته شده است: ابوقحافه به نبی کریم ﷺ ناسزا گفت. ابوبکر صدیق او را به شدت بر زمین کوبید. جریان را به نبی اکرم گفتند. گفت: ای ابوبکر، آیا چنین کردی، ابوبکر صدیق گفت: به خدا اگر نزدیکم شمشیر وجود داشت گردنش را می‌زدم. پس آیهٔ ﴿لَّا تَجِدُ قَوۡمًا...﴾ نازل شد[۲].

***

سورهٔ حَشر

این سوره مدنی و ۲۴ آیه دارد

۱۰۵۷- بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: سورهٔ انفال در بارهٔ غزوهٔ بدر و سورهٔ حشر در مورد بنی نضیر نازل گردیده است[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۱ – ۵: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ۝١﴾[۴].

۱- حاکم ۳ / ۲۶۵ از عبدالله بن شوذب به قسم مرسل روایت کرده است. این اسناد را حافظ ابن حجر در «اصابه» ۴۴۰۰ جید گفته است. علت آن تنها مرسل‌بودنش است و صواب عموم آیه است. به «جامع احکام القرآن» ۵۸۶۸ و «احکام القرآن» ۲۰۵۹ نگاه کنید.

۲- واحدی در «اسباب نزول» ۸۰۰ از ابن جریج به قسم معلق روایت کرده است. اسناد واهی و ابن جریج مدلس است، کسی که به او بیان داشته ذکر نکرده با این وصف اسناد معضل و خبر شبه موضوع است، امام احمد می‌گوید: بعض احادیثی که ابن جریج به قسم مرسل روایت می‌کند موضوع هستند. در «میزان الاعتدال» به شرح حال ابن جریج که نامش عبدالملك بن عبدالعزیز است رجوع کنید. «زاد المسیر» ۱۴۱۱ تخریج محقق.

۳- بخاری ۴۸۸۲.

۴- ترجمه: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند و او پیروزمند فرزانه است».

۱۰۵۸- حاکم به قسم صحیح از ام المؤمنین عایشه ؓ روایت کرده است: غزوهٔ بنی نضیر –طائفه‌ای از یهود –در اول ماهٔ ششم بعد از واقعهٔ بدر صورت گرفته است. باغ‌های خرما و منازل آنان در کرانهٔ مدینه قرار داشت. رسول الله ﷺ آن‌ها را محاصره کرد و آنان توافق کردند با رشترهایشان را –به جز سلاح –بردارند و سرزمین مدینه را ترک نمایند. آنگاه در بارهٔ آن‌ها آیهٔ ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ﴾ نازل شد[1].

۱۰۵۹- بخاری و غیره از ابن عمر روایت کرده اند: پیامبر اکرم ﷺ باغ‌های خرمای بنی نضیر را در بویره [منطقه‌ای است نزدیک مدینه] به آتش کشید و بعضی درخت‌ها را قطع کرد. پس خدا آیهٔ ﴿مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا...﴾ را نازل کرد[2].

۱۰۶۰- ابویعلی با سند ضعیف از جابر ؓ روایت کرده است: رسول الله به مسلمانان اجازه داد که بعضی درخت‌های خرما را قطع نمایند، و پس به شدت از این کار ممانعت کرد. گفتند: ای رسول خدا! آیا ما بر اثر قطع درخت‌ها و ترک آن کار گناهکار می‌شویم، پس خدا آیهٔ ﴿مَا قَطَعْتُم مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا...﴾ را نازل کرد[3].

[به غزوهٔ بنی نضیر یهودان به قلعه‌ها پناه گرفتند. پس به مسلمانان اجازه داده شد که بعضی درخت‌های خرمای کنار قلعه‌های آن‌ها را قطع نمایند تا ساحه برای نبرد فراخ شود و یا یهودان به خشم آیند و از قلعه‌ها خارج شوند و جنگ بیرون از قلعه‌ها صورت بگیرد. مسلمان‌ها بعضی از درختان آن‌ها را بریدند و برخی را بجا گذاشتند. پس پیامبر بریدن درختان را منع کرد].

۱- حاکم ۲ / ۴۸۳ روایت کرده است. اسناد آن حسن است به خاطر زید بن مبارک و باقی اسناد ثقهٔ مشهور هستند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. «تفسیر شوکانی» ۲۶۴۰ به تخریج محقق.

۲- صحیح است، بخاری ۴۰۳۱ و ۴۸۸۴، مسلم ۱۷۴۶، ابوداود ۲۶۱۵ ترمذی ۳۳۰۲، نسائی ۵۹۳، ابن ماجه ۲۸۴۴ و «تفسیر شوکانی» ۲۶۴۳ تخریج محقق.

۳- ضعیف است، ابویعلی ۲۱۸۹. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۲۲ می‌گوید: «ابویعلی از سفیان بن وکیع روایت کرده او ضعیف است» به «تفسیر ابن کثیر» ۶۷۰۰ تخریج محقق نگاه کنید.

۱۰۶۱- ک: ابن اسحاق از یزید بن رومان روایت کرده است: وقتی که رسول الله ﷺ در بنی نضیر پیاده شد آنان در دژهای مستحکم و قلعه‌های استوار متحصن شدند. پیامبر دستور قطع بعضی درختان خرما و یا آتش‌زدن آن‌ها را داد. یهودیان فریاد کشیدند. ای محمد! تو همواره از فساد نهی می‌کردی و این قبیل کارها را عیب می‌شمردی پس این کندن و سوزاندن باغ‌ها چیست؟ پس این آیه نازل شد[1].

۱۰۶۲- ابن جریر از قتاده[2] و مجاهد این روایت را نقل کرده است[3].

اسباب نزول آیهٔ ۹: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَـٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةً مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٌۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ۝٩﴾[4].

۱۰۶۳- ابن منذر از یزید[5] اصم روایت کرده است: انصار گفتند: ای رسول خدا! باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی ما را بین ما و برادران مهاجرمان نصف تقسیم کن. رسول الله ﷺ گفت: نه، لیکن مخارج آن‌ها را تامین نمایید و محصولات کشاورزی و باغ‌ها را با آن‌ها تقسیم کنید، زمین و باغ مال خود شما باشد. گفتند: به این کار خوشنود و راضی هستیم. پس خداوند ﷻ آیهٔ ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ...﴾ را نازل کرد.

۱- طبری ۳۳۸۵۰ مرسل است.

۲- طبری ۳۳۸۵۱ مرسل است.

۳- طبری ۳۳۸۵۲ مرسل است. این‌ها به مجموع قوی می‌شوند.

۴- ترجمه: «و [نیز] کسانی راست که پیش از آنان در دار الإسلام جای گرفتند و ایمان [نیز] در دلشان جای گرفت. کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دلهای خود از آنچه [به مهاجران] داده‌اند احساس نیازی نکنند و [دیگران را] بر خودشان- و لو نیازمند باشند- ترجیح می‌دهند و کسانی که از آز نفس خویش مصون باشند، ایناانند که رستگارند».

۵- در نسخه‌ها به «زید» آمده است.

۱۰۶۵- بخاری از ابوهریره ﷺ روایت کرده است: شخصی خدمت رسول الله آمد و گفت: یا رسول الله! دچار فقر و تنگدستی شدم و زندگانی بر من سخت شده است. پیامبر از زنان خود چیزی خواست، اما در نزد آنان نیز چیزی یافت نشد. گفت: کسی نیست که امشب این مرد را مهمان کند تا خدا بر او رحمت نماید. شخصی از انصار برخاست و گفت: من هستم ای رسول خدا! او را به خانهٔ خود برد و به همسرش گفت: این مهمان رسول الله ﷺ است هیچ چیز را نباید از او دریغ کرد. همسرش گفت: هیچ چیز در خانه نداریم، مگر غذای کودک. گفت: وقتی کودک غذا خواست بخوابانش و خودت بیا و چراغ را خاموش کن امشب را با گرسنگی سپری می‌کنیم همسر او این کار را انجام داد. آن مرد سحرگاه نزد پیامبر شتافت. پیامبر گفت: خدا ﷻ از فلان [ابوطلحه زید بن سهل] و همسرش خوشنود شد. خدا ﷻ آیهٔ ﴿وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ را نازل کرد[۱].

۱۰۶۵- مسدد در «مسند» خود و ابن منذر از ابومتوکل ناجی روایت کرده اند: مردی از مسلمان‌ها... و بعد مانند حدیث بالا ذکر کرده و در روایت او آمده است، شخصی که آن مسکین را مهمان کرد ثابت بن قیس بن شماس بود. پس در بارهٔ او آیه نازل شد[۲].

۱۰۶۶- واحدی ار طریق محارب بن دثار از ابن عمر ﷺ روایت کرده است: برای یکی از اصحاب سر گوسفندی را هدیه آوردند. گفت: برادرم فلان و خانواده‌اش از من نیازمندتر و محتاج‌تر به این سر هستند. سر گوسفند را به او فرستاد. او نیز به خانواده‌ای دیگر فرستاد به همین ترتیب به هفت خانواده این سر دور کرد تا به خانوادهٔ اولی برگشت. پس

۱- صحیح است، بخاری ۳۷۹۸ و ۴۸۸۹، مسلم ۲۰۵۴، نسائی ۶۰۲، بغوی ۴ / ۲۹۱ و «تفسیر شوکانی» ۲۶۴۷ تخریج محقق.

۲- مسدد چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۷۷۳ آمده از ابومتوکل روایت کرده و این مرسل است.

﴿وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ تا آخر آیه نازل شد[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۱۱: ﴿ أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخۡوَٰنِهِمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ لَئِنۡ أُخۡرِجۡتُمۡ لَنَخۡرُجَنَّ مَعَكُمۡ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمۡ أَحَدًا أَبَدٗا وَإِن قُوتِلۡتُمۡ لَنَنصُرَنَّكُمۡ وَٱللَّهُ يَشۡهَدُ إِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١١﴾[۲].

۱۰۶۷- ك: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: گروهی از بنی قریظه مسلمان شده بودند که در بین آن‌ها منافق هم بود این منافقان به بنی نضیر می‌گفتند: اگر مسلمانان شما را اخراج کردند ما هم همراۀ شما خارج می‌شویم. پس خدای پاک در خصوص آن‌ها آیۀ ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ نَافَقُواْ يَقُولُونَ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ...﴾ را نازل کرد.

***

سورۀ مُمتَحِنَه

این سوره مدنی و ۱۳ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمۡ أَوۡلِيَآءَ تُلۡقُونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَقَدۡ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلۡحَقِّ يُخۡرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمۡ أَن تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ

۱- حاکم ۲ / ۴۸۴ صحیح شمرده و ذهبی می‌گوید: عبیدالله را ضعیف می‌دانند. واحدی در «اسباب نزول» ۸۱۰ از عبیدالله بن ولید روایت کرده، سیوطی در «دُر المنثور» ۶ / ۲۸۹ به حاکم و ابن مردویه نسبت کرده است. «زاد المسیر» ۱۴۲۱ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «آیا به منافقان ننگریسته‌ای؟ به برادران اهل کتابشان که کفر ورزیده‌اند، می‌گویند: اگر اخراج شدید، با شما بیرون می‌آییم و در حق شما هرگز از کسی فرمان نمی‌بریم و اگر با شما کارزار شود، البته شما را یاری می‌رسانیم. و خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند».

رَبِّكُمۡ إِن كُنتُمۡ خَرَجۡتُمۡ جِهَٰدٗا فِي سَبِيلِي وَٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِيۚ تُسِرُّونَ إِلَيۡهِم بِٱلۡمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعۡلَمُ بِمَآ أَخۡفَيۡتُمۡ وَمَآ أَعۡلَنتُمۡۚ وَمَن يَفۡعَلۡهُ مِنكُمۡ فَقَدۡ ضَلَّ سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ۝١﴾[1].

۱۰۶۸- بخاری و مسلم از علی کرم الله وجهه روایت کرده اند: رسول الله ﷺ من، زبیر و مقداد بن اسود را فرستاد و گفت: بروید تا که به روضهٔ خاخ برسید و در آنجا زنی در حال سفر است که همراهٔ خود نامه دارد نامه را از او بگیرید و به نزد من بیاورید. روان شدیم تا به روضهٔ خاخ رسیدیم. ناگاه در آنجا زنی را در حال سفر یافتیم و گفتیم: نامه را بیرون کن، گفت: من نامه ندارم، گفتیم: یا نامه را می‌دهی و یا بازرسی می‌شوی. نامه را از گیسوان بافتهٔ خود بیرون آورد و به ما داد. ما نامه را خدمت رسول الله آوردیم که از جانب حاطب بن ابوبلتعه به عده‌ای از مشرکان مکه نوشته شده بود و آن‌ها را از برخی اقدامات نبی اکرم ﷺ آگاه می‌ساخت. پیامبر گفت: ای حاطب این چیست؟ گفت: یا رسول الله! در مورد من به شتاب تصمیم نگیر، زیرا من در مجاورت قریش قرار دارم و از متن قبیله نیستم. تمام مهاجرانی که با تو هستند در مکه نزدیکان و خویشاوندانی دارند که به پیشتیبانی آن‌ها اموال و خانواده‌شان حمایت می‌شود. چون من ارتباط نژادی و خویشاوندی با آن‌ها نداشتم ترجیح دادم که دست‌آوردی داشته باشم تا به سبب آن نزدیکان مرا حمایت کنند. این عمل را از بی‌دینی، ارتداد و رضایت به کفر انجام نداده‌ام. رسول خدا گفت: راست می گوید. پس آیهٔ

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، اگر [از دیار خود] برای جهاد در راه من و کسب خشنودی ام بیرون آمده‌اید دشمنان مرا و دشمنان خودتان را دوستان [خود] مگیرید که به آنان از روی دوستی پیام بفرستید. حال آنکه به [دین] حق رسیده به شما کفر ورزیده‌اند. رسول [خدا] و شما را [برای] آنکه به خداوند، پروردگارتان ایمان می‌آورید، آواره می‌کنند. در نهان به آنان پیام دوستی می‌فرستید و من آنچه را که نهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌سازید، می‌دانم و هر کس از شما که آن [کار] را انجام دهد. به راستی راه راست را گم کرده است».

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي...﴾ در آن مورد نازل شد[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۸: ﴿لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَـٰتِلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَـٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓاْ إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾﴾[۲].

۱۰۶۹- بخاری از اسماء دختر ابوبکر ﷺ روایت کرده است: مادرم با اشتیاق تمام به دیدار من آمد. از نبی اکرم پرسیدم آیا با مادرم محبت و سلوک نیک کنم.؟ پیامبر گفت: بلـه، پـس خداونـد ﷻ در آن بـاره آیـهٔ ﴿لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَـٰتِلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ﴾ را نـازل کرد[۳].

۱۰۷۰- احمد، بزار و حاکم به قسم صحیح از عبدالله بن زبیر ﷺ روایت کرده اند: قتیله بـا هدایای فراوان نزد دخترش اسماء بنت ابوبکر صدیق آمد –ابوبکر صـدیق در جاهلیـت او را طلاق داده بود –اما اسماء نه هدایا را پذیرفت و نه او را بـه خانـهٔ خـود راه داد. کسـی را نـزد عایشه ﷺ فرستاد که از رسول الله در آن مورد سؤال نماید. ام المؤمنین جریان را بـه عـرض رساند. پیامبر دستور داد که هدایای او را بپذیرد و خود را در خانـه‌اش جـای دهـد. پـس آیـهٔ ﴿لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَـٰتِلُوكُمْ﴾ نازل شد[۴].

۱- صحی است، بخاری ۳۰۰۷ و ۴۸۹۰، مسلم ۲۴۹۴، ابوداود ۲۶۵۰، ترمـذی ۳۳۰۵، نسـائی ۶۰۵، ابـن حبـان ۶۴۹۹، بیهقی در «دلائل» ۵ / ۱۷، احمد ۱ / ۷۹. «تفسیر شوکانی» ۲۶۵۷ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «خداوند شما را از کسانی که با شما در [کار] دیـن نجنگیـده‌انـد و شـما را از خانـه‌هایتـان بیـرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار کنید. بی گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

۳- صحیح است، بخاری ۲۶۲۰ و ۳۱۸۳، مسلم ۱۰۰۳، ابوداود ۱۶۶۸، احمد ۶ / ۳۴۷ و ۳۵۵ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۶۶۲ نگاه کنید به تخریج محقق.

۴- صحیح است بدون نزول آیه، ابـن سـعد در «طبقـات» ۸ / ۱۹۸، احمـد ۴ / ۴، طبرانـی در «معجـم کبیـر» چنانچه در «مجمع الزوائد» ۶۷۵۰ آمده، حاکم ۲ / ۴۸۵، طبری ۳۳۹۵۲ و ۳۳۹۵۳ و واحـدی در «اسـباب نزول» ۸۱۳ از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌شمارند. محقق می گوید:

اسباب نزول آیهٔ ۱۰: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ مُهَٰجِرَٰتٖ فَٱمۡتَحِنُوهُنَّۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِهِنَّۖ فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّۖ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّۚ وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ وَسۡـَٔلُواْ مَآ أَنفَقۡتُمۡ وَلۡيَسۡـَٔلُواْ مَآ أَنفَقُواْۚ ذَٰلِكُمۡ حُكۡمُ ٱللَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡۚ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ۝١٠﴾[۱].

۱۰۷۱- ك: بخاری و مسلم از مسور و مروان بن حکم روایت کرده اند: وقتی که پیامبر اکرم ﷺ در حدیبیه با قریش قرار داد بست زنان مسلمان نزد رسول خدا آمدند. [از کفار بریدند و به مسلمانان پیوستند]. پس خدا ﷻ آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ مُهَٰجِرَٰتٖ فَٱمۡتَحِنُوهُنَّۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِإِيمَٰنِهِنَّۖ فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّۖ وَءَاتُوهُم مَّآ أَنفَقُواْۚ وَلَا جُنَاحَ

احادیثی که تنها مصعب روایت می‌کند حجت نیست نزول آیـه را تنهـا او ذکـر کـرده اسـت. هیثمـی در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۱۱ می‌گوید: «[احمد و] بزار این حدیث را روایت کـرده در ایـن اسـناد ابـن حبـان مصعب بن ثابت را ثقه و جماعتی ضعیف می‌شمارند. باقی راوی‌های این راویی صحیح هسـتند» بـه «زاد المسیر» ۱۴۲۷ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ترجمه: «ای مؤمنان، چون زنان مؤمن هجـرت کـرده بـه نـزد شـما آینـد، آنـان را بیازماییـد- خداونـد بـه ایمانشان داناتر است- پس اگر آنان را زنانی مؤمن تشخیص دادید آنان را به کافران بر نگردانید. نه اینـان (زنان مؤمن) برای آنان (کافران) حلالند و نه آنان (کافران) برای اینان (زنـان مـؤمن) حلالنـد. و آنچـه را [مردان کافر] هزینه کرده‌اند به آنان بدهید. و گناهی بر شما نیست که چون مهریه‌هایشان را به آنان بدهید آنان را به زنی بگیرید. و به عقد زنان کافر تمسک مجویید. و آنچه را هزینه کـرده‌ایـد بطلبیـد و [کـافران نیز] باید آنچه را هزینه کرده‌اند بطلبند. این حکم خداست. بین شما حکم می‌کند و خداوند دانای فرزانـه است».

عَلَيۡكُمۡ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّۚ وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ﴾ را نازل کرد[۱].

۱۰۷۲- ك: طبرانی با سند ضعیف از عبدالله بن ابواحمد روایت کرده است: ام کلثوم دختر عقبه بن ابومعیط بعد از قرارداد حدیبیه هجرت کرد، برادران او عماره و ولید پسران عقبه نزد رسول الله آمدند و تقاضا کردند که ام کلثوم را به دیار مشرکان بفرستد. پس خدا ﷻ آیهٔ امتحان را نازل و ارشاد فرمود که قرارداد حدیبیه در بارهٔ زن‌ها اجرا نمی‌شود[۲] و برگردانیدن آن‌ها را به دیار مشرکان منع کرد[۳].

۱۰۷۳- ك: ابن ابوحاتم از یزید بن ابوحبیب روایت کرده است: این آیه در بارهٔ امیمه دختر بشر همسر ابوحسان دحداحه نازل شده است.

۱۰۷۴- ك: و از مقاتل روایت کرده: بعد از انعقاد قرارداد صلح حدیبیه، سعیده زن صیفی بن راهب که صیفی از مشرکان مکه بود، هجرت کرد. مشرکان گفتند: این زن را تسلیم کن. بنابراین، آیه نازل شد.

۱۰۷۵- ك: ابن جریر از زهری روایت کرده است: پیامبر ﷺ در غزوهٔ حدیبیه با مشرکان مصالحه کرد، هرکس از دیار شرک به صف مسلمان‌ها بپیوندد او را به مشرکان برگرداند. هنوز حدیبیه را ترک نکرده بودیم که عده‌ای از زنان آن دیار به نزد رسول الله آمدند. پس این آیه نازل گردید[۴].

۱- صحیح است، بخاری ۲۷۱۱ و ۱۷۱۲ و ۴۱۸۰ و ۴۱۸۱ و «تفسیر شوکانی» ۲۶۶۳ به تخریج محقق.

۲- چون نص مصالحه مربوط مردها می‌شد نه زن‌ها، و هم به خاطر این که زن‌ها نمی‌توانند بجنگند.

۳- طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۱۳ آمده روایت کرده است. هیثمی این را به سبب عبدالعزیز بن عمران ضعیف می‌داند. «تفسیر ابن کثیر» ۶۷۴۹ تخریج محقق.

۴- طبری ۳۳۹۷۲ این مرسل است.

۱۰۷۶- ك: ابن منیع از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: عمر ﷺ اسلام آورد و همسرش در حال شرك میان مشرکان باقی ماند. پس خدا ﷻ ﴿وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ﴾ را نازل کرد[۱].

اسباب نزول آیۀ ۱۱: ﴿وَإِن فَاتَكُمۡ شَيۡءٞ مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ إِلَى ٱلۡكُفَّارِ فَعَاقَبۡتُمۡ فَـَٔاتُواْ ٱلَّذِينَ ذَهَبَتۡ أَزۡوَٰجُهُم مِّثۡلَ مَآ أَنفَقُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ أَنتُم بِهِۦ مُؤۡمِنُونَ ١١﴾[۲].

۱۰۷۷- ك: ابن ابوحاتم از حسن ﷺ روایت کرده است: ام حکم دختر ابوسفیان مرتد شد و با یك نفر ثقفی ازدواج کرد. در قریش هیچ زنی غیر از او مرتد نشده بود. در بارۀ او ﴿وَإِن فَاتَكُمۡ شَيۡءٞ مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیۀ ۱۳: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ قَدۡ يَئِسُواْ مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِ كَمَا يَئِسَ ٱلۡكُفَّارُ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡقُبُورِ ١٣﴾[۳].

۱۰۷۸- ك: ابن منذر از طریق ابن اسحاق از محمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: عبدالله بن عمر و زید بن حارث، با مردانی از یهود دوستی داشتند. پس خدا ﷻ آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوۡاْ قَوۡمًا غَضِبَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِمۡ...﴾ را نازل کرد[۴].

۱- احمد بن منیع چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۷۷۶ است روایت کرده است. در این اسناد کلبی متهم به کذب، ابوصالح ضعیف و اسناد جداً ضعیف است.

۲- ترجمه: «و اگر کسی از همسرانتان [رهسپار] به سوی کافران از دستتان رفت، آن گاه [که کافران را] کیفر دهید (اموالشان را به غنیمت گیرید) به آنان که همسرانشان [به سوی کفّار] رفته باشند برابر آنچه هزینه کرده‌اند، بپردازید و از خدایی که شما به او مؤمنید پروا بدارید».

۳- ترجمه: «ای مؤمنان، با قومی که خداوند بر آنان خشمگین است دوستی نکنید. [آنان] از آخرت- چنان که کافران از گور خفتگان ناامیدند- ناامید شده‌اند».

۴- اسناد این به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد شیخ ابن اسحاق ضعیف است.

***

سورهٔ صَف

این سوره مدنی و ۱۴ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱ – ۲: ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١﴾.

۱۰۷۹- ترمذی و حاکم به قسم صحیح از عبدالله بن سلام روایت کرده اند: چند نفر از یاران پیامبر ﷺ یک جا نشسته باهم مشغول گفتگو بودیم، گفتیم: کاش می‌دانستیم کدام عمل نزد خدا محبوب‌تر است تا آن را به جا می‌آوردیم. پس خدای پاک آیهٔ ﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢﴾[1] را نازل کرد. و پیامبر اکرم ﷺ این کلام عزیز را تا به آخر برای ما قراءت کرد[2].

۱۰۸۰- ک: ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما به همین معنی روایت کرده است[3].

۱۰۸۱- ک: و از ابوصالح روایت کرده است: عده‌ای گفتند: کاش می‌دانستیم کدام عمل برتر و نزد پروردگار محبوب‌تر است. پس ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ...﴾

۱- ترجمه: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند. و او پیروزمند فرزانه است. ای مؤمنان، چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟»

۲- صحیح است، احمد ۵ / ۴۵۲، ترمذی ۳۳۰۹، حاکم ۲ / ۴۸۷ و ۲۲۹، درامی ۲ / ۲۰۰ از عبدالله بن سلام از چند طریق روایت کرده اند، حاکم و ذهبی این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. حافظ در «فتح الباری» ۸ / ۶۴۱ می‌گوید: این صحیح‌ترین حدیث مسلسل است. «جامع احکام القرآن» ۵۹۲۲ و «زاد المسیر» ۱۴۱۴ به تخریج محقق.

۳- طبری ۳۴۰۴۳ از عطیهٔ عوفی روایت کرده و عطیه ضعیف است.

(صف: ۱۰) نازل شد. جهاد دلخواه آن‌ها نبود. پس ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢﴾ نازل شد[۱].

۱۰۸۲- ك: ابن ابوحاتم از طریق علی از ابن عباس به همین معنی روایت کرده[۲].

۱۰۸۳- ك: از طریق عکرمه از ابن عباس و ابن جریر از ضحاک روایت کرده: مردی کارهای را که هنگام جهاد هرگز نکرده بود ادعا می‌کرد که انجام داده است از قبیل کشتن، شمشیرکشیدن و نیزه‌زدن. در بارۀ او ﴿لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢﴾ نازل شد[۳].

۱۰۸۴- ك: ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این کلام خدا در مورد آن‌هایی که در روز احد از اطراف رسول الله ﷺ پراکنده شده بودند نازل شد.

اسباب نزول آیۀ ۱۱: ﴿تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١١﴾[۴].

۱۰۸۵- ك: از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ هَلۡ أَدُلُّكُمۡ عَلَىٰ تِجَٰرَةٖ تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ١٠﴾ (صف: ۱۰) «ای مؤمنان، آیا شما را بر سودایی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد؟» نازل شد. مسلمانان گفتند: کاش می‌دانستیم این تجارت چیست تا همه اموال و زن و فرزندان خویش را در آن راه بذل می‌کردیم. پس آیۀ ﴿تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ﴾ نازل شد.

۱- طبری ۳۴۰۴۴ از وی به قسم مرسل روایت کرده است و این به حدیث پیش شاهد است، نام ابوصالح باذان است که باذام یاد می‌شود و مولای ام هانی است.

۲- طبری ۳۴۰۴۲. در این اسناد بین علی بن ابوطلحه و ابن عباس ارسال است.

۳- اثر از ضحاک و طبری ۳۴۰۴۸ روایت کرده است.

۴- ترجمه: «به خداوند و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جانهایتان جهاد کنید. اگر بدانید این برایتان بهتر است».

***

سورهٔ جُمُعَه

این سوره مدنی و ۱۱ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۱: ﴿وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗاۚ قُلۡ مَا عِندَ ٱللَّهِ خَيۡرٞ مِّنَ ٱللَّهۡوِ وَمِنَ ٱلتِّجَٰرَةِۚ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ١١﴾[1].

۱۰۸۶- بخاری و مسلم از جابر ﷺ روایت کرده اند: پیامبر اکرم ﷺ در حال خواندن خطبهٔ نماز جمعه بود، ناگاه کاروانی که [بار آن مواد غذایی بود] از سفر وارد شد. مسلمانان به سوی کاروان شتافتند. فقط دوازده نفر نزد پیامبر باقی ماندند. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً...﴾ را نازل کرد[2]. [از ابومالک روایت است دحیه بن خلیفه با کاروان تجارتی روغن زیتون از شام برگشت. در آن حال نبی کریم خطبهٔ نماز جمعه را می‌خواند. وقتی که مسلمانان قافله را دیدند به سوی بازار بقیع رفتند، زیرا ترسیدند که مبادا دیگران برای خرید کالا از آنان سبقت جویند. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَإِذَا رَأَوۡاْ تِجَٰرَةً أَوۡ لَهۡوًا ٱنفَضُّوٓاْ إِلَيۡهَا وَتَرَكُوكَ﴾ را نازل کرد][3].

۱۰۸۷- ک: ابن جریر از جابر ﷺ روایت کرده است: در آن زمان مرسوم بود چون دوشیزگان ازدواج می‌کردند آن‌ها را با طبل و نی بدرقه می‌نمودند. مسلمانان پیامبر را در

۱- ترجمه: «و چون تجارتی و سرگرمی‌ای ببینند به سوی آن پراکنده شده و تو را ایستاده [به نماز] رها کنند. بگو: آنچه در نزد خداوند است از سرگرمی و تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است».

۲- صحیح است، بخاری ۹۳۶ و ۲۰۵۸ و ۴۸۹۹، مسلم ۸۶۳ ح ۳۶ تا ۳۸، ترمذی ۳۳۱۱، نسائی در «تفسیر» ۶۱۳، احمد ۳ / ۳۱۳ و «ابن کثیر» ۶۸۲۲ به تخریج محقق.

۳- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۸، ص ۱۰۳.

حال قیام بالای مِنبَر رها می‌کردند و به سوی عروسی می‌شتافتند. پس آیه نازل شد[1]. سیوطی صاحب می‌گوید: مثل این که آیه در هردو مورد نازل گشته است.

۱۹۸۸- ک: ابن منذر از جابر روایت کرده: این آیه در بارهٔ هردو قضیه، ورود قافلهٔ تجارتی و قصهٔ نکاح دوشیزگان که هردو یکجا از راه رسیده بودند نازل شد.

***

سورهٔ مُنافِقون

این سوره مدنی و ۱۱ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۵: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ يَسۡتَغۡفِرۡ لَكُمۡ رَسُولُ ٱللَّهِ لَوَّوۡاْ رُءُوسَهُمۡ وَرَأَيۡتَهُمۡ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسۡتَكۡبِرُونَ ۝﴾[2].

۱۰۸۹- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: به عبدالله بن ابی گفته شد: کاش خدمت رسول الله می‌رفتی، تا برایت طلب مغفرت می‌کرد. او سر خود را برگرداند. پس در بارهٔ او آیهٔ ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمۡ تَعَالَوۡاْ يَسۡتَغۡفِرۡ لَكُمۡ رَسُولُ ٱللَّهِ...﴾ نازل شد[3].

۱۰۹۰- ک: ابن منذر از عِکرِمَه مانند این روایت را نقل کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۶: ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ لَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ۝﴾[1].

۱- طبری ۳۴۱۴۵. در این اسناد محمد بن سهل بن عسکر استاد طبری متروک و یحیی بن عثمان بن صالح لین حدیث است راوی‌های دیگرش ثقه هستند. پس حدیث جداً ضعیف و ناچیز است. حدیث قبلی درست است.

۲- ترجمه: «در حقّ آنان یکسان است که برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی. خداوند آنان را نخواهد آمرزید. خداوند گروه بدکاران را هدایت نمی‌کند».

۳- طبری ۳۴۱۶۰ و ۳۴۱۶۲.

۱۰۹۱- ك: از عروه روایت کرده است: چون آیهٔ ﴿ٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ أَوۡ لَا تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ إِن تَسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ سَبۡعِينَ مَرَّةٗ فَلَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَهُمۡۚ﴾ (توبه: ۸۰) «برای آنان چه آمرزش بخواهی چه آمرزش نخواهی [تفاوتی نمی‌کند]، اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی، هرگز خداوند آنان را نمی‌آمرزد» نازل شد. نبی اکرم ﷺ گفت: پیش از هفتاد بار استغفار می‌کنم. پس خدا آیهٔ ﴿سَوَآءٌ عَلَيۡهِمۡ أَسۡتَغۡفَرۡتَ لَهُمۡ أَمۡ لَمۡ تَسۡتَغۡفِرۡ...﴾ را نازل کرد.

۱۰۹۲- ك: و از مجاهد و قتاده مثل این روایت کرده است[۲].

۱۰۹۳- ك: و از طریق عوفی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: چون آیهٔ هشتادم سورهٔ توبه نازل شد. پیامبر ﷺ گفت: به نظر من چنین می‌رسد که در بارهٔ آنان به من اجازه داده شده است، سوگند به خدا! زیادتر از هفتاد بار استغفار می‌کنم و امیدوارم که خدا جل جلاله آن‌ها را مورد مغفرت قرار دهد. پس این آیه نازل شد[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۷ – ۸: ﴿هُمُ ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُواْ عَلَىٰ مَنۡ عِندَ رَسُولِ ٱللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّواْۗ وَلِلَّهِ خَزَآئِنُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَفۡقَهُونَ ۝٧﴾[۴].

۱۰۹۴- بخاری و دیگران از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده اند: عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: به اطرافیان محمد از دارایی خود چیزی ندهید تا پراکنده شوند، اگر به مدینه برگشتیم بزرگان قوم، فرومایگان را از آن دیار اخراج می‌کنند، من این سخن را شنیدم و برای عمویم عنوان کردم. عمویم جریان را به پیامبر گفت، او ﷺ مرا خواست سخنان عبدالله بن ابی را

۱- ترجمه: «و چون به آنان گفته می‌شود: بیایید تا رسول خدا برایتان آمرزش بخواهد. سرهایشان را می‌پیچانند و آنان را می‌بینی که کبرورزان روی می‌گردانند».

۲- مؤلف هردو را به ابن منذر نسبت داده کتاب او هنوز چاپ نشده است.

۳- طبری ۳۴۱۶۳ از عطیهٔ عوفی – که ضعیف است – از ابن عباس به همین معنی روایت کرده.

۴- ترجمه: «اینانند کسانی که می‌گویند: بر آنان که نزد رسول خدا هستند، انفاق مکنید تا پخش [و پراکنده] شوند. حال آنکه خزانه‌های آسمانها و زمین از آن خداست. ولی منافقان در نمی‌یابند».

برایش بیان کردم، به دنبال عبدالله و یارانش فرستاد، آن‌ها سوگند خوردند که این سخنان را نگفته اند. پیامبر مرا تکذیب کرد و سخنان آن‌ها را پذیرفت. از غم و غصه و شرمندگی که هرگز نظیرش را ندیده بودم در خانه نشستم. عمویم گفت: هیچ بهره‌ای نبردی به جز این که پیامبر تو را دروغگو بنامد و مورد دشمنی و نفرت مردم قرار بگیری. پس ﴿إِذَا جَآءَكَ ٱلۡمُنَٰفِقُونَ﴾ نازل شد. رسول خدا دنبال من فرستاد و این کلام عزیز را برایم تلاوت کرد و گفت: خدای بزرگ در مورد درستی صحبت تو وحی فرستاد [1].

۱۰۹۵- این حدیث از چند طریق از زید روایت شده در بعضی از آن‌ها آمده است که این واقعه در غزوهٔ تبوک صورت گرفته و این سوره در شب نازل گشته است.

***

سورهٔ تَغابُن

این سوره مدنی و ۱۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۴: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡۚ وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ وَتَغۡفِرُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴿١٤﴾﴾ [2].

۱۰۹۶- ترمذی و حاکم هردو به قسم صحیح از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: گروهی از اهالی مکه اسلام را پذیرفتند، اما زنان و فرزندان‌شان مانع هجرت آن‌ها به مدینه گردیدند. پس آیهٔ ﴿إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ وَأَوۡلَٰدِكُمۡ عَدُوّٗا لَّكُمۡ فَٱحۡذَرُوهُمۡ﴾ در مورد

۱- صحیح است، بخاری ۴۹۰۰ تا ۴۹۰۴، مسلم ۲۷۷۲، ترمذی ۳۳۱۲ تا ۳۳۱۵، نسائی در «تفسیر» ۶۱۷ از زید بن ارقم به کلمات متقارب روایت کرده اند، این حدیث دارای شاهد است. «احکام القرآن» ۲۱۲۶ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «ای مؤمنان، به راستی [برخی] از همسرانتان و فرزندانتان برای شما دشمن‌اند. پس از آنان بر حذر باشید. و اگر در گذرید و روی بگردانید و بیامرزید [بدانید] که خداوند آمرزگار مهربان است».

ایشان نازل شد. هنگامی که خدمت پیامبر ﷺ رسیدند متوجه شدند که مسلمان‌ها همه دانا و عالم به احکام شرع شده اند. بنابراین، عزم کردند که زنان و فرزندان خود را آزار و شکنجه نمایند. پس ایزد توانا ﴿وَإِن تَعۡفُواْ وَتَصۡفَحُواْ﴾ را تا آخر آیه نازل کرد[1].

۱۰۹۷- ابن جریر از عطاء بن یسار روایت کرده است: تمام سورۀ تغابن در مکه نازل شده است بجز آیات ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ مِنۡ أَزۡوَٰجِكُمۡ﴾ تا آخر سوره که مدنی هستند، عوف بن مالك اشجعی زن و فرزند زیاد داشت. چون ارادۀ جهاد و پیکار می کرد، زن و فرزندانش گریه می کردند و از رفتن منصرفش می‌ساختند و می گفتند: ما را به که می‌سپاری؟ دلش بر آن‌ها می‌سوخت و به سرپرستی آن‌ها می‌پرداخت. پس این آیات نازل گردید.

اسباب نزول آیۀ ۱۶: ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ وَأَنفِقُواْ خَيۡرٗا لِّأَنفُسِكُمۡۗ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٦﴾[2].

۱۰۹۸- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال ﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ﴾ (آل عمران: ۱۰۲) را نازل گردانید. طاعت و عبادت زیاد، برای مسلمانان موجب زحمت و مشقت شد و از بس به نماز ایستادند ساق پاهاشان ورم کرد و پیشانی‌هایشان

۱- ترمذی ۳۳۱۷، حاکم ۲/ ۴۹۰، طبری ۳۴۱۹۸، طبرانی ۱۱ / ۲۷۵، از سماك از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. اسناد این قوی نیست، زیرا سماك در روایاتش از عکرمه مضطرب است. طبری ۳۴۱۹۹ به قسم مرسل روایت کرده است. طبری ۳۴۲۰۰ از وجه دیگر به صورت موصول از عطیۀ عوفی روایت کرده اسناد این به خاطر عطیۀ عوفی واهی است. اصل این دارای شاهد است که طبری ۳۴۲۰۱ از عطاء بن یاسر و طبری ۳۴۲۰۴ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است.

۲- ترجمه: «پس تا [حدّی] که می‌توانید از خداوند پروا بدارید و بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید که برای خودتان بهتر است. و کسانی که از آز نفس خویش مصون باشند، آنانند که رستگارند».

زخم شد. پس خدا ﷻ جهت تخفیف و سهولت بر مسلمانان آیهٔ ﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُمۡ وَٱسۡمَعُواْ وَأَطِيعُواْ...﴾ را نازل فرمود.

***

سورهٔ طَلاق

این سوره مدنی و ۱۲ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحۡصُواْ ٱلۡعِدَّةَۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ رَبَّكُمۡۖ لَا تُخۡرِجُوهُنَّ مِنۢ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخۡرُجۡنَ إِلَّآ أَن يَأۡتِينَ بِفَٰحِشَةٖ مُّبَيِّنَةٖۚ وَتِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ لَا تَدۡرِي لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحۡدِثُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ أَمۡرٗا ١﴾[1].

۱۰۹۹- حاکم از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: عبد یزید ابورکانه ام رکانه را طلاق داد و با زنی از مزینه ازدواج کرد. امرکانه خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! از من نبود، از من نبود، مگر این رنگ سرخ [منظورش این بود که مرا در ایام حیض طلاق داده است] پس در بارهٔ او ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ نازل شد[2].

ذهبی می‌گوید: این روایت واهی و خطاست چون عبد یزید به اسلام مشرف نشده.

۱- ترجمه: «ای پیامبر، چون بخواهید زنان را طلاق دهید، آنان را از هنگامی که عدّه آنان آغاز تواند شد طلاق دهید و عده را بشمارید. و از خداوند، پروردگارتان پروا بدارید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آنان نباید بیرون روند. مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند. و این حدود خداوند است. و هر کس از حدود خداوند تجاوز کند، در حقیقت بر خود ستم کرده است. [کسی] نمی‌داند چه بسا خداوند پس از آن امری [دیگر] در میان آورد».

۲- حاکم ۲ / ۴۹۱ این را صحیح می‌شمارد.

۱۱۰۰- ابن ابوحاتم از طریق قتاده از انس ﷺ روایت کرده است: پیامبر اکرم حفصه ﷺ را طلاق داد. و آن بزرگوار به خانوادۀ خویش پیوست. پس خدا ﷻ آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ﴾ را نازل کرد. و به پیامبر ﷺ گفته شد که به او رجوع کند، چون او یک زن نمازگزار و روزه‌گیر است.

۱۱۰۱- ابن جریر این حدیث را از قتاده به شکل مرسل روایت کرده است[1].

۱۱۰۲- ابن منذر از ابن سرین به نوع مرسل روایت کرده است.

۱۱۰۳- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ...﴾ در مورد عبدالله بن عمرو بن عاص و طفیل بن حرث و عمرو بن سعید بن عاص نازل شده است.

اسباب نزول آیۀ ۲: ﴿فَإِذَا بَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ فَارِقُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖ وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَٰدَةَ لِلَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢﴾[2].

۱۱۰۴- حاکم از جابر ﷺ روایت کرده است: مردی از طایفۀ اشجع فقیر و تنگدست بود و خانوادۀ پرجمعیتی داشت. نزد رسول خدا ﷺ آمد و در بارۀ معیشت و زندگی خود از آن بزرگوار پرسید. پیامبر گفت: تقوا پیشه و شکیبا باش، دیری نگذشت پسرش که در اسارت

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۸، ص ۱۳۲.

۲- ترجمه: «آن گاه چون [زنان طلاق داده شده] به میعاد خود نزدیک رسند، آنان را به نیکی نگاهدارید یا به نیکی از آنان جدا شوید. و دو فرد عادل از خودتان را گواه گیرید و گواهی را برای [رضای] خدا ادا کنید. این [حکمی‌است] کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد به آن پند داده می‌شود. و کسی که از خداوند پروا بدارد، برایش راه رهایی قرار خواهد داد».

دشمن بود یک رمه گوسفند آورد. و او به حضور پیامبر شتافت و جریان را به اطلاع رساند. آن بزرگوار دستور داد که رمه را صرف مخارج خود نماید. در بارهٔ او این آیه نازل گردید.

ذهبی می‌گوید: حدیث منکر و دارای شاهد است.

۱۱۰۵- ك: ابن جریر مانند این روایت را از سالم بن ابوجعده نقل کرده است[۱].

۱۱۰۶- ك: سدی در روایت خود نام نفر را عوف اشجعی گفته است[۲].

۱۱۰۷- ك: حاکم از ابن مسعود روایت کرده و نام نفر را عوف اشجعی گفته است.

۱۱۰۸- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: عوف پسر مالک اشجعی آمد و گفت: ای رسول خدا! پسرم را دشمن به اسارت گرفته است، مادر بیقراری می‌کند، خودت چه دستوری به من می‌دهی؟ گفت: دستور من این است خودت و همسرت لا حول ولا قوة إلا بالله را بسیار بخوانید، همسرش گفت: چه نیکو دستورت داده است، پس هردو این ذکر را زیاد تکرار می‌کردند. دشمن از نگهبانی پسر او غافل شد و او رمهٔ گوسفندان آنان را ربود و نزد پدرش آورد. پس خدای متعال ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ۝٢﴾ را نازل کرد.

۱۱۰۹- خطیب این حدیث را در «تاریخ» خود از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است.

۱۱۱۰- ك: ثعلبی از وجه دیگر ضعیف روایت کرده است.

۱۱۱۱- ك: ابن ابوحاتم از وجه دگیر به نوع مرسل، این حدیث را روایت کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۴: ﴿وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَۚ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ

۱- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۸، ص ۱۳۸.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۸، ص ۱۳۸.

مِنۡ أَمۡرِهِۦ يُسۡرٗا ﴿٤﴾﴾[1].

۱۱۱۲- ابن جریر، اسحاق بن راهویه، حاکم و سایرین از ابی بن کعب روایت کرده اند: هنگامی که آیۀ ۲۲۸ سورۀ بقره در بارۀ حکم عدۀ زنان [زن مطلقه‌ای که عادت ماهیانه] می‌بینند نازل شد. گفتند: حاکم عدۀ زنانی که به حد بلوغ نرسیده اند، زنانی که آیسه و زنان باردار بیان نشد. پس آیۀ ﴿وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ...﴾ نازل شد. اسناد آن صحیح است.

۱۱۱۳- مقاتل در «تفسیر» خود روایت کرده است: خلاد بن عمرو بن جموح در بارۀ عدۀ زنانی که حائض نمی‌شود از نبی کریم سؤال کرد. پس این آیه نازل شد.

***

سورۀ تَحرِیم

این سوره مدنی و ۱۲ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱ – ۴: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ تَبۡتَغِي مَرۡضَاتَ أَزۡوَٰجِكَۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿١﴾﴾[2].

۱۱۱۴- حاکم و نسائی به سند صحیح از انس س روایت کرده اند: رسول خدا ص کنیزی داشت که با او نزدیکی می‌کرد. و به خواست حفصه ل کنیزک را بر خود حرام کرد. برای همین خدا آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ...﴾ را نازل کرد[1].

۱- ترجمه: «و کسانی از زنانتان که از حیض ناامید شده‌اند، اگر شک کردید، عدّه آنان سه ماه است و [نیز] آنان که به سنّ حیض نرسیده‌اند. و عدّه بارداران [تا وقتی است] که حمل خود را بگذارند. و کسی که از خداوند پروا بدارد، برایش در کار او آسانی پدید می‌آورد».

۲- ترجمه: «ای پیامبر، چرا چیزی را که خداوند برایت حلال کرده است، در به دست آوردن خشنودی همسرانت، حرام می‌داری؟ و خداوند آمرزگار مهربان است».

۱۱۱۵- ضياء در «مختاره» از حديث ابن عمر از عمر فاروق روايت كرده است: رسول خدا ﷺ به حفصه ﭫ گفت: من مادر ابراهيم [ماريهٔ قبطيه] را بر خود حرام كردم، اما تو اين جريان را به كس خبر مده، پيامبر با ماريه آميزش انجام نمی‌داد، تا حفصه به عايشه جريان را خبر داد. پس آيهٔ ﴿قَدۡ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡۚ﴾ نازل شد [۲].

۱۱۱۶- طبرانی به سند ضعيف از حديث ابوهريره روايت كرده است: رسول خدا در اتاق حفصه با كنيز خود ماريه آميزش كرد. حفصه آمد پيامبر و ماريه را ديد و گفت: ای رسول خدا! در خانهٔ زنان ديگرت با او آميزش نكردی در خانهٔ من [و نوبت من] اين كار را انجام دادی؟ پيامبر گفت: ای حفصه، مقاربت با ماريه را بعد از اين بر خود حرام كردم و تو اين سر مرا فاش نكن، حفصه به نزد عايشه آمد و جريان را به او خبر داد. بنابراين، خداوند ﷻ آيهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ﴾ الآيات را نازل كرد[۳].

۱۱۱۷- بزار به سند صحيح از ابن عباس ﭭ روايت كرده است: اين كلام عزيز ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ﴾ در بارهٔ سريهٔ رسول الله نازل شده است[۴].

۱- اسنادش صحيح است، نسائی در «تفسير» ۶۲۷، حاكم ۲ / ۴۹۳ از انس روايت كرده اند. حاكم و ذهبی اين را به شرط مسلم صحيح می‌شماردند. حافظ ابن حجر نيز در «فتح الباری» ۹ / ۳۷۶ اين را صحيح گفته. «تفسير شوكانی» ۲۷۱۷ به تخريج محقق.

۲- هيثمی بن كليب و ضياء مقدسی چنانچه در «تفسير ابن كثير» ۶۸۹۰ به شماره‌گذاری محقق آمده از جرير بن حازم از نافع از ابن عمر از عمر روايت كرده اند. راوی‌های اين ثقه اند و ابن كثير اين را صحيح می‌داند.

۳- طبرانی در «معجم اوسط» چنانچه در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۲۶ و ۱۲۷ آمده از ابوهريره روايت كرده است. در اين متن كلمات منكر وجود دارد و اسنادش جداً ضعيف است. هيثمی می‌گويد: «موسی بن جعفر بن ابوكثير اين حديث را روايت كرده كه ذهبی می‌فرمايد: موسی شناخته نشده و خبرش ساقط است».

۴- بزار ۲۲۷۴ و ۲۲۷۵ و طبرانی ۱۱۱۳۰ به سندی كه راوی‌هايش ثقه است از ابن عباس روايت كرده اند.

۱۱۱۸- طبرانی به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: رسول خدا به نزد سَودَه عسل می‌نوشید. به خانهٔ عایشه که آمد. گفت: ای رسول خدا! بویی از شما به مشامم می‌رسد. به اطاق حفصه رضی الله عنها که رفت او نیز همان سخن را گفت. پیامبر گفت: فکر می‌کنم این بوی از اثر عسلی است که در خانهٔ سَودَه نوشیدم. قسم به خدا دیگر عسل نمی‌نوشم. پس خدای بزرگ در این خصوص ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ﴾ را نازل کرد[۱].

۱۱۱۹- این روایت دارای شاهد است که در بخاری و مسلم آمده[۲].

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد که آیه در هردو مورد نازل شده باشد.

۱۱۲۰- ابن سعد از عبدالله بن رافع روایت کرده است: از ام سلمه رضی الله عنها در مورد این آیه ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ﴾ سؤال کردم. گفت: در نزد من یک مشک عسل سفید بود و رسول خدا عسل را دوست داشت و از آن می‌خورد. عایشه رضی الله عنها گفت: زنبور این عسل از عرفط [نوعی از درختان خاردار که شکوفهٔ آن سفید است] تغذیه کرده است. پیامبر عسل را بر خود تحریم کرد. پس آیه نازل شد[۳].

۱۱۲۱- ک: حارث بن اسامه در «مسند» خود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده است: چون ابوبکر صدیق سوگند یاد کرد که بر مسطح انفاق نمی‌کند. آنگاه خدا جل جلاله آیهٔ ﴿قَدۡ فَرَضَ

۱- طبرانی ۱۱۲۲۶. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۲۶ می‌گوید: راوی‌های این راویی صحیح هستند. سیوطی در «در المنثور» ۶ / ۳۳۶ این را صحیح گفته است. «تفسیر شوکانی» ۲۷۱۵ به تخریج محقق.

۲- صحیح است، در بخاری، مسلم و کتب دیگر آمده که در خانهٔ زینب نوشیده است، بخاری ۴۹۱۲ و ۵۲۶۷، مسلم ۱۴۷۴، ابوداود ۳۷۱۴، نسائی در «تفسیر» ۶۲۸ و ابن حبان ۴۱۸۳ از عبید بن عمیر از عایشه روایت کرده اند. [بخاری ۶۶۹۱ و مسلم ۲۶۹۴] «احکام القرآن» ۲۱۵۷ تخریج محقق.

۳- این درست نیست به روایت صحیح آمده که پیامبر در خانهٔ زینب عسل می‌نوشید. «طبقات» ابن سعد ۸ / ۶۸ و ۸۵ و ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱.

ٱللَّهُ لَكُمۡ تَحِلَّةَ أَيۡمَٰنِكُمۡ﴾ را نازل کرد. پس از نزول آیه ابوبکر صدیق انفاق او را مجدداً شروع کرد. در سبب نزول آیۀ بودن این حدیث غرابت جدی وجود دارد[1].

۱۱۲۲- ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: زنی خود را به پیامبر اکرم بخشید. در بارۀ او آیۀ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ...﴾ نازل شد. این روایت نیز غریب است و سند آن ضعیف[2].

اسباب نزول آیۀ ۵: ﴿عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا خَيۡرًا مِّنكُنَّ مُسۡلِمَٰتٍ مُّؤۡمِنَٰتٍ قَٰنِتَٰتٍ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٍ سَٰٓئِحَٰتٍ ثَيِّبَٰتٍ وَأَبۡكَارًا ۝٥﴾[3].

سبب نزول این آیه که قول عمر فاروق رضی الله عنه بود در سورۀ بقره گذشت[4].

***

سورۀ قَلَم

این سوره مکی و ۵۲ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۲: ﴿مَآ أَنتَ بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ بِمَجۡنُونٖ ۝٢﴾[5].

۱- حارث از عایشه روایت کرده، چنانچه در «مطالب عالیه» ۳۷۸۴ آمده است، حافظ و بوصیری در باره سکوت کرده اند. این خبر باطل است چون مخالف احادیث مشهور و صحیح است، تمام مفسیرین از این اعراض کرده اند.

۲- ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» ۴ / ۴۵۷ آمده روایت کرده است، اسناد این به خاطر حفص بن عمر عوفی ضعیف است. ابن کثیر این را غریب و حدیث عایشه در خصوص نوشیدن عسل را درست می‌داند. «احکام القرآن» ۲۷۲۰ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «اگر شما را طلاق دهد. چه بسا پروردگارش همسرانی بهتر از شما برایش جایگزین کند. [زنانی که] مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، توبه کار، پرستشگر [خداوند]، روزه‌دار، اعم از بیوه و دوشیزه باشند».

۴- حدیث شماره ۶۲.

۵- ترجمه: «که تو به فضل پروردگارت دیوانه نیستی».

۱۱۲۳- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: مشرکان پیامبر اکرم را مجنون و شیطان صدا می‌کردند. پس آیۀ ﴿مَآ أَنتَ بِنِعۡمَةِ رَبِّكَ بِمَجۡنُونٖ ۝٢﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیۀ ۴: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ۝٤﴾[1].

۱۱۲۴- ابونعیم در «دلائل» و واحدی از عایشه رضي الله عنها روایت کرده اند: هیچکس خوش اخلاق‌تر از رسول خدا نبود. هرکدام از اعضای خانواده یا یارانش او ﷺ را صدا می‌کرد. پیامبر می‌گفت: لبیک. بنابراین خدا ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٖ ۝٤﴾ را نازل کرد.

اسباب نزول آیۀ ۱۰ – ۱۲ – ۱۳: ﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ۝١٠﴾.

۱۱۲۵- ک: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: ﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ۝١٠﴾ در بارۀ اخنس بن شریق نازل شده است.

۱۱۲۶- ک: ابن منذر از کلبی نیز مانند او روایت کرده است [2].

۱۱۲۷- ک: ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: این آیه در بارۀ اسود بن عبد یغوث نازل گشته است[3].

۱۱۲۸- ک: ابن جریر از ابن عباس رضي الله عنهما روایت کرده است: خدای پاک به پیامبر اکرم ﴿وَلَا تُطِعۡ كُلَّ حَلَّافٖ مَّهِينٍ ۝١٠ هَمَّازٖ مَّشَّآءِۭ بِنَمِيمٖ﴾ «از هر قسم‌خور حقیر اطاعت نکن هر عیب‌جوی نمامی که با سخن‌چینی میان مردم رفت و آمد می‌کند» را نازل کرد. ما آن شخص سخن‌چین را نشناختیم، اما وقتی که به آن بزرگوار ﴿بَعۡدَ ذَٰلِكَ زَنِيمٍ ۝١٣﴾ نازل

۱- ترجمه: «تو بر خوردار از خلقی بزرگ هستی».

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۹، ص ۲۳.

۳- مرسل است، «در المنثور» ۶ / ۳۹۲ و ۳۹۳.

شد. آن شخص را شناختیم چون مانند گوسفند دو تا پوستک دراز در زیر گلوی او آویزان بود[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۷: ﴿إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ إِذۡ أَقۡسَمُواْ لَيَصۡرِمُنَّهَا مُصۡبِحِينَ ١٧﴾[2].

۱۱۲۹- ک: ابن ابوحاتم از ابن جریج روایت کرده است: ابوجهل در روز بدر به مشرکان گفت: مسلمانان را به سرعت دستگیر و در بند و زنجیر نمایید، اما هیچکدام را نکشید. پس آیهٔ ﴿إِنَّا بَلَوۡنَٰهُمۡ كَمَا بَلَوۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلۡجَنَّةِ﴾ نازل شد، آیهٔ مبارک می‌گوید: این فکرشان که آن‌ها مقتدر و توانا هستند به زیان آن‌هاست چنانچه نیت بد و احساس اقتدار صاحبان آن باغ به زیان‌شان تمام شد و میوه‌های باغ را آفت زد.

[... صاحبان باغ از اهالی حبشه بودند، پدرشان مردی خیر بود و همواره از محصولات باغ به نیازمندان طعام و صدقه می‌داد. پدرشان که درگذشت، پسران او گفتند: به خدا سوگند! پدر ما احمق بود که محصول باغ را میان نیازمندان تقسیم می‌کرد. بدون این که رضای خدا را در نظر بگیرند سوگند خوردند که صبحگاه برخیزند، میوهٔ باغ را بچینند و به نیازمندان و مساکین هیچ ندهند. پس آن شب در حالی که آنان خواب بودند به امر خدا ﷻ آفتی به آن باغ رسید که سوخته و سیاه گشت. صبح هنگام یکدیگر را صدا زدند که اگر مایل به چیدن میوه هستید و محصول کشت و زرع را درو می‌کنید صبح زود به باغ بروید، روان شدند و آهسته به هم می‌گفتند: امروز نباید هیچ نیازمندی به باغ وارد شود با توانایی که به خود می‌دیدند، هنگام صبح به جدیت به سوی باغ رفتند. وقتی که به باغ رسیدند، دیدند که به محصول آن آفت رسیده و از بین رفته است. یکی از آن‌ها گفت: ما راهٔ باغ را گم کرده ایم

۱- طبری ۳۴۶۱۴ و ۳۴۶۱۵ به اسناد صحیح روایت کرده است.

۲- ترجمه: «ما آنان را آزمودیم چنان که صاحبان آن باغ را آزمودیم. چون سوگند یاد کردند که صبحگاهان آن [باغ] را بدروند».

باغ ما اینجا نیست. اما آن که خوب می‌دانست راه را گم نکرده اند و این باغ خودشان است، گفت: نه، بلکه ما از محصولات و میوه‌های باغ محروم شده ایم. و مردی که در بین آن‌ها عادل و عاقل بود، گفت: وقتی که عزم کردید میوهٔ باغ را بچینید و به نیازمندان هیچ کمک نکنید، نگفتم که رضای خدا را در نظر بگیرید. گفتند: خدای ما پاکیزه و قابل ستایش است، ما واقعاً ستمگر و ظالم بودیم، یکدیگر را نکوهش و ملامت کردند و به سرکشی و طغیان خویش اعتراف نمودند].

***

سورهٔ حاقَّه

این سوره مکی و ۵۲ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۲: ﴿لِنَجۡعَلَهَا لَكُمۡ تَذۡكِرَةٗ وَتَعِيَهَآ أُذُنٞ وَٰعِيَةٞ ١٢﴾[۱].

۱۱۳۰- ابن جریر و ابن ابوحاتم و واحدی از بریده روایت کرده اند: پیامبر ﷺ به علی بن ابوطالب گفت: [ای علی، خدا ﷻ به من دستور داده است که تو را به خود نزدیک بسازم و از خود دورت نکنم، و تو را تعلیم بدهم که یاد بگیری و بر تو هم لازم است با دقت زیاد گوش فرا دهی و حفظ نمایی، پس خدا ﴿وَتَعِيَهَآ أُذُنٞ وَٰعِيَةٞ ١٢﴾ را نازل کرد[۲].

***

۱- ترجمه: «تا آن را برایتان پندی قرار دهیم و گوشهایی فراگیر آن را به خاطر بسپارند».

۲- طبری ۳۴۷۲۰، واحدی ۷۳۸، ابن عساکر ۲۴۲۳ و ابونعیم ۱ / ۶۷ از بریده روایت کرده اند. بازهم طبری ۳۴۷۷۳ از وجه دیگر روایت کرده است. تفسیر شوکانی ۲۷۵۲.

سورۀ مَعارِج

این سوره مکی و ۴۴ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱: ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ۝١﴾[1].

۱۱۳۱- نسائی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: نظر بن حارث گفت: خدایا! اگر این قرآن حق و از جانب تو فرستاده شده است، بر ما از آسمان سنگ ببار. آنگاه ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ﴾ نازل شد[2].

۱۱۳۲- ابن ابوحاتم از سدی روایت می‌کند: نضر بن حارث در مکه گفت: خدایا! اگر قرآن حق بوده و از جانب تو فرستاده شده است بر ما از آسمان سنگ ببار، همان جا خدای بزرگ ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ﴾ را در بارۀ او نازل کرد. خدا در بدر بر او عذاب فرستاد.

اسباب نزول آیۀ ۲: ﴿لِّلۡكَٰفِرِينَ لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ ۝٢﴾[3].

۱۱۳۳- ك: ابن منذر از حسن رضی الله عنه روایت کرده است: وقتی ﴿سَأَلَ سَآئِلُۢ بِعَذَابٖ وَاقِعٖ ۝١﴾ نازل شد. گروهی از مردم گفتند: این عذاب بر که واقع خواهد شد؟ پس خدای متعال آیۀ ﴿لِّلۡكَٰفِرِينَ لَيۡسَ لَهُۥ دَافِعٞ ۝٢﴾ را نازل کرد.

۱- ترجمه: «خواهنده‌ای عذابی وقوع یافتنی برای کافران طلب کرد».

۲- حسن است، نسائی در «تفسیر» ۶۴۰ روایت کرده است. اسنادش به شرط بخاری است، در این اسناد منهال راستگوست و گاهی توهم می‌کند. حاکم ۲ / ۵۰۲ از اعمش از سعید بن جبیر روایت کرده و گفته است: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است، اما روایت نکرده اند. ذهبی در «تلخیص» گفته: این به شرط بخاری است. و سیوطی در «در المنثور» ۴ / ۴۱۵ می‌گوید: این را فریابی، عبد بن حمید، ابن ابوحاتم و ابن مردویه هم از ابن عباس روایت کرده اند. در سورۀ انفال گذشت. «زاد المسیر» ۱۴۸۶ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «آن هیچ باز دارنده‌ای ندارد».

***

سورۀ جِن

این سوره مکی و ۲۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱: ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَقَالُوٓاْ إِنَّا سَمِعۡنَا قُرۡءَانًا عَجَبٗا ١﴾[1].

۱۱۳۴- ک: بخاری، ترمذی و سایرین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: رسول خدا ﷺ برای جن نه قرآن خوانده و نه آنان را دیده است و لیکن آن بزرگوار با گروهی از اصحاب خود به بازار عکاظ رفتند. [ابن عباس می گوید] در آن هنگام میان شیاطین و اخبار آسمان مانع ایجاد و به طرف آن‌ها شهاب پرتاب می‌شد. شیاطین نزد قوم خود مراجعت کردند. بزرگان آنان گفتند: این کار صورت نگرفته، مگر به علت حادثهٔ بس‌بزرگ، شرق و غرب عالم را گردش کنید و علت این حادثه را بیابید آنان [شرق و غرب دنیا را گشتند و آنچه را که میان آن‌ها و اخبار آسمان حایل شده بود جستجو کردند] گروهی که به قصد تهامه رفته بودند گذرشان به نخله افتاد، در آنجا پیامبر ﷺ با یاران خود نماز بامداد را اقامه می کرد. چون تلاوت قرآن را شنیدند به آن گوش دادند و گفتند: به خدا سوگند! همین است آن که میان شما و خبر آسمان حایل شده است. از آنجا برگشتند و به نزد قوم خویش مراجعت کردند و گفتند: کلام شگرف و خوش‌آیندی را شنیدیم. بنابراین ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ﴾ به پیامبر نازل شد. گفتار جن به آن بزرگوار وحی شد[2].

۱- ترجمه: «بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنّیان [به قرآن] گوش فرا دادند، آن گاه گفتند: بی گمان قرآنی شگفت شنیدیم».

۲- صحیح است، بخاری ۷۷۳ و ۴۹۲۱، مسلم ۴۴۹ و نسائی در «تفسیر» ۶۴۴ از ابوعوانه از ابوبشر از سعید بن جبیر روایت کرده اند. ترمذی ۳۳۲۴، نسائی در «تفسیر» ۶۴۶، احمد ۱ / ۲۷۴، طبرانی در «معجم کبیر»

۱۱۳۵- ابن جوزی در کتاب «صفوة الصفوه» از سهل بن عبدالله روایت کرده است: در نواحی دیار عاد بودم ناگاه شهری دیدم که از سنگ کنده شده بود و در وسط آن قصری قرار داشت که از یک پارچه سنگ ساخته شده بود و در آنجا جن زندگی می‌کرد داخل شدم ناگاه دیدم شیخ درشت‌اندام و تنومندی با جامهٔ پرطراوت پشمی‌رو به کعبه نماز می‌خواند، تازگی و طراوت جامهٔ او بیشتر مایهٔ شگفت و تعجب من شد تا تنومندی و درشتی اندامش، سلامش کردم جواب سلامم را داد و گفت: ای سهل، جثهٔ بزرگ لباس را کهنه نمی‌کند. بلکه لباس را ارتکاب گناهان و خوردن غذاهایی که از کسب حرام به دست می‌آید کهنه می‌سازد و این جامه هفت صد سال است که بر تن من است و با این لبای عیسی و محمد را ملاقات کردم و به هردو ایمان آوردم. گفتم: خودت کیستی؟ گفت: از آن جماعتی هستم که خدا ﷻ ﴿قُلۡ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ ٱسۡتَمَعَ نَفَرٞ مِّنَ ٱلۡجِنِّ﴾ را در موردشان نازل کرده است.

اسباب نزول آیهٔ ۶: ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ٦﴾[1].

۱۱۳۶- ابن منذر، ابن ابوحاتم و ابوشیخ در «عظمه» از کردم بن ابوسائب انصاری روایت می‌کنند: در اوایل شهرت و آوازهٔ خیر پیامبر با پدرم به سوی مدینه روانه شدیم شبی را در نزد چوپانی پناهگاه گرفتیم نصف شب گرگ آمد و از گله یک بره دزدید. چوپان برخاست و گفت: ای ساکن وادی در پناهٔ تو هستم، منادیی که ما او را نمی‌دیدیم، صدا کرد ای

---

۱۲ / ۴۶ تا ۴۷ و بیهقی ۲ / ۲۲ و ۲۳ از دو طریق از ابواسحاق سبیعی از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. به «احکام القرآن» ۲۱۷۸ به تخریج محقق و «احکام» ۲۱۷۹ و «تفسیر شوکانی» ۲۷۶۰ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱- ترجمه: «و آنکه کسانی از آدمیان به کسانی از جنّیان پناه می‌بردند و [با این کار] بر سرکشی آنان افزودند».

سرحان، [رهایش کن] بعد از این صدا برده با شتاب میان گله برگشت، خدا آیهٔ ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلۡجِنِّ...﴾ را به مکه به رسول خود نازل کرد.

۱۱۳۷- ابن سعد از ابورجای عطاردی منسوب به قبیلهٔ بنی تمیم روایت کرده است: وقتی رسول خدا ﷺ مبعوث گردید من سرپرست خانوادهٔ خویش بودم و به طور کافی و شایسته به آن‌ها خدمت می‌کردم، در این هنگام با شتاب خارج شدیم و به بیابانی خالی از آب و علف رسیدیم. همیشه وقتی به چنین جاهایی می‌رسیدیم، شام‌گاهان سر گروهٔ ما می‌گفت: ما امشب از شر جن به سرور این وادی پناه می‌بریم. آن شب هم این جملات را گفتیم. پس به ما گفته شد: راه و روش این شخص شهادت لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله است. هرکس به این کلمه اقرار کند جان و مالش در امان است. بنابراین، برگشتیم و اسلام را پذیرفتیم. ابورجاء گفته است: به نظر من خدا ﷻ این آیه را در بارهٔ من و یارانم ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلۡإِنسِ...﴾ نازل کرده است.

۱۱۳۸- خرائطی در کتاب «هواتف جان» آورده که از عبدالله بن محمد بلوی و او از عماره بن زید و او نیز از عبدالله بن علاء و او از محمد بن عکبر شنیده و او از سعید بن جبیر روایت کرده است: رافع بن عمیر از قبیلهٔ بنی تمیم آغاز مسلمان‌شدن خود را چنین بیان می‌کند: شبی در ریگستان پرخم و پیچ راه می‌رفتم که ناگاه خواب بر من غلبه کرد، از شتر پیاده شدم و او را خواباندم و از شر جن به سرور این وادی پناه بردم و به خواب رفتم. در عالم رؤیا دیدم که مردی می‌خواهد با سلاحی که در دست دارد شتر مرا گردن بزند. هراسان از خواب بیدار شدم و چپ و راست نگاه کردم هیچ چیزی ندیدم و به خود گفتم: این رؤیاست، دوباره خوابیدم، باز مثل سابق خواب دیدم. بیدار شدم و دیدم که شترم رمیده است و ملتفت شدم جوانی مانند همان کسی که در خواب دیده بودم سلاح در دست دارد و مرد کهن‌سالی دست او را گرفته از شتر من دورش می‌کند. آن دو در حال دعوا بودند که ناگاه سه گاو وحشی آمد. مرد مسن گفت: برخیز هرکدام از این‌ها را بخواهی عوض شتر پناهندهٔ

آدمیزاد من برای خودت بگیر، جوان برخاست و یکی از گاوها را گرفت و رفت. پس شیخ متوجه من شد و گفت: ای جوان! هرگاه در یکی از این وادی‌ها پیاده شدی و از چیزهای هولناك آن ترسیدی، بگو از شر چیزهای هراس‌انگیز این وادی به پروردگار محمد پناه می‌برم و به هیچ جن پناه مگیر که فرمانروایی آن‌ها باطل شد. رافع بن عمیر می‌گوید: گفتم: این محمد کیست؟ گفت: پیامبری است که روز دوشنبه از میان عرب برانگیخته شد، دعوت او منحصر به شرق و غرب عالم نیست. گفتم: اهل کجاست؟ گفت: یثرب دیار نخلستان‌ها. چون صبح دمید شتر خویش را سوار شدم و با جدیت راه پیمودم تا وارد مدینه شدم. رسول خدا ﷺ مرا دید و سر گذشت مرا قبل از این که من چیزی بگویم بیان داشت و به اسلام دعوتم کرد. من اسلام را پذیرفتم. سعید بن جبیر می‌گوید: ما فکر می‌کنیم این همان کسی است که در باره‌اش آیهٔ ﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ۝٦﴾ نازل شده است.

اسباب نزول آیهٔ ۱۶: ﴿وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسۡقَيۡنَٰهُم مَّآءً غَدَقٗا ۝١٦﴾[1].

۱۱۳۹- و از مقاتل روایت کرده است: هفت سال بر کفار قریش باران نبارید. پس آیهٔ ﴿وَأَلَّوِ ٱسۡتَقَٰمُواْ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ لَأَسۡقَيۡنَٰهُم مَّآءً غَدَقٗا ۝١٦﴾ در موردشان نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۸: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ۝١٨﴾[2].

۱۱۴۰- ابن ابوحاتم از طریق ابوصالح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: گروهی از جنیان گفتند: ای رسول خدا! به ما اجازه بده به کنار تو در مسجد نماز بخوانیم. پس خدا جل جلاله آیهٔ ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ۝١٨﴾ را نازل کرد.

۱- ترجمه: «و اینکه اگر [بنی آدم] بر شیوه [راستین اسلام] پایدار می‌ماندند به آنان آب [و امکاناتی] بسیار بهره می‌دادیم».

۲- ترجمه: «و آنکه مساجد خاصّ خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند [به نیایش] مخوانید».

۱۱۴۱- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از اجنه به نبی کریم ﷺ گفتند: چگونه در کنار تو به مسجدت نماز بخوانیم، در حالی که از تو دوریم. پس آیهٔ ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ...﴾ نازل گردید[1].

اسباب نزول آیهٔ ۲۲: ﴿قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ وَلَنۡ أَجِدَ مِن دُونِهِۦ مُلۡتَحَدًا ٢٢﴾[2].

۱۱۴۲- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: یکی از اشراف جنیان که پیروان زیاد داشت می‌گفت: محمد امید دارد که خدا او را از رنج و سختی نجات می‌دهد. در حالی که من خودم می‌توانم او را از رنج و سختی نجام بدهم. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿قُلۡ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٞ...﴾ را نازل کرد[3].

***

سورهٔ مُزَّمِّل

این سوره مکی و ۲۰ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ١﴾[4].

۱۱۴۳- بزار و طبرانی به سند واحی از جابر ﷺ روایت کرده اند: قریش در دار ندوه جمع شدند و گفتند: باید برای این شخص نامی بگذاریم تا مردم از او روگردان شود. برخی از آن‌ها گفت: این مرد کاهن است. عده‌ای گفت: کاهن نیست. عده‌ای گفت: مجنون است.

۱- طبری ۳۵۱۲۸.

۲- ترجمه: «بگو: کسی مرا از [کیفر] خداوند پناه ندهد. و هرگز پشت و پناهی جز او نیابم».

۳- طبری ۳۵۲۴۵.

۴- ترجمه: «ای جامه به خود پیچیده».

عده‌ای گفت: مجنون هم نیست. عـده‌ای گفـت: سـاحر اسـت. تعـدادی سـخن آن‌هـا را نفـی کردند و گفتند: او ساحر هم نیست. نبی کریم ﷺ صحبت‌هـای آنـان را شـنید لبـاس پوشـید و خود را در آن پیچاند. پس جرئیل امین آمد و آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ١﴾ را تلاوت کرد[1].

۱۱۴۴- ابن ابوحاتم از ابراهیم نخعی روایت کرده است: وقتـی کـه ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ١﴾ نازل شد، پیامبر خدا خود را در چادر پیچانده بود.

اسباب نزول آیهٔ ۲۰: ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَعۡلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدۡنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيۡلِ وَنِصۡفَهُۥ وَثُلُثَهُۥ وَطَآئِفَةٞ مِّنَ ٱلَّذِينَ مَعَكَۚ وَٱللَّهُ يُقَدِّرُ ٱلَّيۡلَ وَٱلنَّهَارَۚ عَلِمَ أَن لَّن تُحۡصُوهُ فَتَابَ عَلَيۡكُمۡۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلۡقُرۡءَانِۚ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرۡضَىٰ وَءَاخَرُونَ يَضۡرِبُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَبۡتَغُونَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَءَاخَرُونَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنۡهُۚ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَقۡرِضُواْ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗاۚ وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ هُوَ خَيۡرٗا وَأَعۡظَمَ أَجۡرٗاۚ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمُۢ ٢٠﴾[2].

۱- اسناد این جداً ضعیف است، بزار ۲۲۷۶ «کشف» [طبرانی در «معجم اوسط» ۲۰۹۶] از جابر روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۴۳ می گوید: در این اسناد معلی بن عبدالرحمن واسط کـذاب اسـت. «تفسیر شوکانی» ۲۷۷۱ به تخریج محقق.

۲- ترجمه: «بی‌گمان پروردگارت می‌داند که تو نزدیک به دو سوّم شب و یـک دوّم آن و یـک سـوّم آن را [برای عبادت] بر می‌خیزی و [نیز] جمعی از آنان که همراه تو هستند. و خداوند شب و روز را می‌سـنجد. معلوم داشت که شما نمی‌توانید به آن پایبند باشید. لذا از شما در گذشت. پس آنچه میسّر باشـد از قـرآن بخوانید. معلوم داشت که برخی از شما بیمار خواهند بود و دیگرانی هم در زمـین سـفر مـی‌کننـد. کـه از فضل خدا می‌جویند. و دیگرانی که در راه خدا کارزار می‌کنند. پس آنچه میسّـر باشـد از آن بخوانیـد. و نماز بر پای دارید و زکات بپردازید و بـه خداونـد قـرض الحسـنه بدهیـد. و کارهـای نیکـی را کـه بـرای خودتان پیش می‌فرستید، آن را نزد خداوند به اعتبار پاداش بهتر و بزرگتر می‌یابید. و از خداوند آمـرزش بخواهید. که خداوند آمرزگار مهربان است».

۱۱۴۵- ک: حاکم از عایشه ﷺ روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُزَّمِّلُ ۝١ قُمِ ٱلَّيۡلَ إِلَّا قَلِيلاً ۝٢﴾ را نازل کرد. مسلمانان یک سال، تمام شب نماز می‌خواندند [آنقدر نماز شب خواندند] تا که پاهایشان ورم کرد. پس خدای بزرگ کلام آسمانی ﴿فَٱقۡرَءُواْ مَا تَيَسَّرَ مِنۡهُ﴾ را نازل کرد[1].

۱۱۴۶- ابن جریر از ابن عباس ﷺ و غیره مثل این روایت کرده است[2].

***

سورهٔ مُدَّثِّر

این سوره مکی و ۵۶ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱ – ۷: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ۝١﴾.

۱۱۴۷- بخاری و مسلم از جابر ﷺ روایت کرده اند: رسول خدا ﷺ فرمود: مدت یک ماه در غار حراء معتکف بودم چون زمان اعتکاف را سپری کردم از آنجا خارج شدم به ژرفای دره که رسیدم کسی مرا صدا کرد، من هیچکس را ندیدم ناگهان سر خود را بلند کردم و همان فرشته‌ای را دیدم که در حراء نزدم آمده بود. وقتی به خانه رسیدم گفتم: مرا بپیچانید. پس خدا آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ۝١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ۝٢﴾ را نازل کرد[3].

۱- حاکم ۲ / ۵۰۴ از عایشه روایت کرده. اسناد این به خاطر حکم بن عبدالملک ضعیف است، اما حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح می‌دانند.

۲- طبری ۳۵۱۶۹ از سماک حنفی از ابن عباس روایت کرده است. اسناد این حسن است به خاطر سماک، وی از راوی‌های مسلم است.

۳- صحیح است، بخاری ۴۹۲۳ و ۴۹۲۴، مسلم ۱۶۱ ح ۲۵۷ و ۲۵۸، احمد ۳ / ۳۰۶ و ۳۹۲، طبری ۳۵۳۰۹، حبان ۳۴ و ۳۵، بیهقی در «دلائل» ۲ / ۱۵۵ و ۱۵۶ و واحدی در «اسباب نزول» ۵ / ۸۴ از چند طریق از یحیی بن ابوکثیر روایت کرده اند. بخاری ۴ / ۳۲۳۸ و ۳۹۲۵ و ۴۹۵۴ و ۶۲۱۴، مسلم ۱۶۱ ح ۲۵۵ و ۲۵۶،

۱۱۴۸- ك: طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: ولید بن مغیره برای قریش غذا ترتیب داد و از آن‌ها پذیرایی کرد. چون غذا خوردند، گفت: در بارهٔ این شخص چه می‌گویید، کسی گفت: ساحر است. کسی گفت: نه ساحر نیست، عده‌ای گفتند: کاهن است. عده‌ای گفتند: کاهن هم نیست. یکی گفت: شاعر است، و یکی دیگر گفت: این مرد شاعر هم نیست. در آخر یکی گفت: این مرد جادوی بیان دارد. این جریان را رسول خدا شنید و بی‌نهاین غمگین شد و خود را در چادر پیچاند. پس خدای متعال آیهٔ ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ۝١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ۝٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ۝٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ۝٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ۝٥ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ۝٦ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ۝٧﴾ را نازل کرد [1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۱: ﴿ذَرۡنِي وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا ۝١١﴾[2].

۱۱۴۹- حاکم به نوع صحیح از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: ولید بن مغیره خدمت رسول خدا ﷺ رسید و آن بزرگوار برای او قرآن مجید را تلاوت کرد، مثل این که ندای روح‌پرور قرآن دل او را نرم کرد. این خبر به ابوجهل رسید. به نزد او آمد و گفت: ای عمو، قومت می‌خواهند که برای تو مال و ثروت جمع کند. [گفت: برای چه؟ ابوجهل گفت:] برای این که به تو ببخشند، چون نزد محمد رفته‌ای تا از دارایی او استفاده کنی. گفت: قریش خوب می‌داند که من ثروتمندترین آن‌ها هستم. ابوجهل گفت: پس در این صورت در بارهٔ محمد سخنی بگو تا قومت مطمئن شود که تو سخنان او را نپذیرفته‌ای و از او

ترمذی ۳۳۲۵ طبری ۳۵۳۰۷، بیهقی در «دلائل» ۲ / ۱۳۸ و ۱۵۶ و ابونعیم در «دلائل» ۱ / ۲۷۸ از چند طریق از زهری از ابوسلمه روایت کرده اند. «احکام القرآن» ۲۲۳۳ تخریج محقق.

۱- طبرانی ۱۱۲۵۰ و هیثمی در «مجمع الزوائد» ۱۱۴۴۸. **ترجمه آیات**: «ای جامه به خود پیچیده. برخیز و هشدار ده. و پروردگارت را به بزرگی یاد کن. و لباسهایت را پاکیزه بدار. و پلیدی را دور ساز. و نباید چیزی افزون خواهانه بدهی. و برای [حکم] پروردگارت شکیبا باش».

۲- ترجمه: «مرا با کسی بگذار که [او را] تنها آفریده‌ام».

منتفر هستی. ولید گفت: چه بگویم به خدا سوگند! در بین شما کسی پیدا نمی‌شود که به فنون شعر از من بیشتر آگاه باشد، نه به رجز [اشعاری که روز نبرد در مقام مفاخرت گفته می‌شود] نه به قصیده و نه به اشعار جن. سوگند به خدا سخنان محمد به هیچکدام از انواع شعر شباهت ندارد. به خدا قسم! گفتار او از شرینی و حلاوت خاصی برخوردار است کلامش بهجت آفرین و زیباست، اولش درخشان و آخرش فروزان است مدارج سخنش رفیع و بالاتر از آن سخنی نیست و به ما دون خود شکست می‌آورد. ابوجهل گفت: تا عیب او را نگویی قبیله‌ات از تو راضی و خشنود نمی‌شوند. گفت: مرا بگذار تا در این مورد بیندیشم. بعد از لحظه‌ای تفکر گفت: سخنان محمد جادوی است که بر دیگران اثر می‌گذارد و خود او این جادو را از دیگری می‌آموزد. پس خدای متعال در این خصوص آیۀ ﴿ذَرۡنِي وَمَنۡ خَلَقۡتُ وَحِيدٗا ١١﴾ را نازل کرد. اسناد این روایت به شرط بخاری صحیح است[1].

۱۱۵۰- ابن جریر و ابن ابوحاتم نیز از طریق دیگر به همین معنی روایت کرده اند[2].

اسباب نزول آیۀ ۳۰: ﴿عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ٣٠﴾[3].

۱- واحدی در «اسباب نزول» ۸۴۲، حاکم ۵ / ۵۰۶ و بیهقی در «دلائل» ۲ / ۱۹۸ و ۱۹۹ به همین معنی روایت کرده اند... حاکم و ذهبی این را به شرط بخاری صحیح می‌دانند راوی‌هایش راویی صحیح هستند. آخرش را بیهقی در «دلائل» ۲ / ۲۰۰ به همین معنی روایت کرده، اسنادش به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۳۳۸۴ به این معنی روایت کرده این مرسل و در اسنادش یک راویی مجهول است. طبری ۳۵۴۱۹ به همین معنی روایت کرده است. طبری ۳۵۴۲۴ از ابن زید و طبری ۳۵۴۲۳ از ضحاک به قسم مرسل روایت کرده است. طبری ۳۵۴۲۱ از قتاده به طور مختصر روایت کرده این هم مرسل است. اصل خبر با طرق و شواهدش صحیح است. «کشاف» ۱۲۵۰ و «فتح بغوی» ۲۲۹۳ به تخریج محقق.

۲- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۲۹، ص ۱۵۲.

۳- ترجمه: «بر آن نوزده [کس] گمارده شده‌اند».

۱۱۵۱- ك: ابن ابوحاتم و بیهقی در «البعث» از براء ﷺ روایت کرده اند: گروهی از یهودیان از یک نفر صحابی پرسیدند که تعداد خازنان دوزخ چند نفرند صحابی آمد و پیامبر را آگاه کرد. در آن ساعت آیهٔ ﴿عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ٣٠﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۳۱: ﴿وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗۙ وَمَا جَعَلۡنَا عِدَّتَهُمۡ إِلَّا فِتۡنَةٗ لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ لِيَسۡتَيۡقِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَيَزۡدَادَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِيمَٰنٗا وَلَا يَرۡتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَلِيَقُولَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٞ وَٱلۡكَٰفِرُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَٰذَا مَثَلٗاۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَآءُ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ وَمَا يَعۡلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَۚ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكۡرَىٰ لِلۡبَشَرِ ٣١﴾[1].

۱۱۵۲- ك: از ابن اسحاق روایت کرده است: روزی ابوجهل گفت: ای گروهٔ قریش! محمد می‌گوید: لشکر خدا که شما را در جهنم عذاب می‌دهند و شکنجه می‌کنند نوزده نفرند. تعداد شما از آنان بیشتر است آیا صد نفر شما را یکی از آن‌ها مغلوب می‌کند، پس خدا آیهٔ ﴿وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةٗ﴾ را نازل فرمود.

۱۱۵۳- و از قتاده نیز به همین معنی روایت کرده است[2].

۱۱۵۴- ك: و از سدی روایت کرده است: هنگامی که ﴿عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ٣٠﴾ نازل شد. مردی از قریش به نام ابو اشد گفت: ای گروهٔ قریش، از نوزده نفر خازن دوزخ نترسید،

۱- ترجمه: «و جز فرشتگان را موکّلان آتش [دوزخ] نساخته‌ایم. و شمار آنان را برای کافران جز آزمون قرار نداده‌ایم. تا اهل کتاب یقین حاصل کنند. و تا مؤمنان مؤمن‌تر شوند و تا اهل کتاب و مؤمنان شک نکنند. و تا بیمار دلان و کافران بگویند: خداوند به این مثل چه خواسته است؟ خداوند بدینسان هر کس را که بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. و [شمار] سپاهیان پروردگارت را جز او [کس] نمی‌داند. و این جز پندی برای بشر نیست».

۲- طبری ۳۵۴۴۱ این مرسل است و بازهم ۳۵۴۴۲ به همین معنی به قسم مرسل روایت کرده است.

من خودم تنها ده نفر آن‌ها را با شانهٔ راستم و نه نفر آن‌ها را با شانهٔ چپم از شما دفع می‌کنم. پس آیهٔ ﴿وَمَا جَعَلۡنَآ أَصۡحَٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَٰٓئِكَةً...﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۵۲: ﴿بَلۡ يُرِيدُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُؤۡتَىٰ صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ ۝٥٢﴾[۱].

۱۱۵۵- ک: ابن منذر از سدی روایت کرده است: مشرکان گفتند: اگر محمد راست می‌گوید باید زیر بالش هریک از ما منشور امان و نجات از جهنم بگذارد. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿بَلۡ يُرِيدُ كُلُّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُمۡ أَن يُؤۡتَىٰ صُحُفٗا مُّنَشَّرَةٗ ۝٥٢﴾ را نازل کرد.

***

سورهٔ قِیامَت

این سوره مکی و ۴۰ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۶: ﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ ۝١٦﴾[۲].

۱۱۵۶- ک: بخاری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: وقتی به پیامبر وحی نازل می‌شد، آن بزرگوار وحی نازل‌شده را تند تند می‌خواند تا سریع حفظ کند. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿لَا تُحَرِّكۡ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعۡجَلَ بِهِۦٓ ۝١٦﴾ را نازل کرد[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۳۴ – ۳۵: ﴿أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰ ۝٣٤﴾.

۱- ترجمه: «بلکه هر کس از آنان می‌خواهد که [به او] صحیفه‌هایی گشوده داده شود».

۲- ترجمه: «زبان را به [تکرار] آن مجنبان تا به شتاب آن را [به خاطر بسپاری]».

۳- صحیح است، بخاری ۵ و ۴۹۲۷ و ۴۹۲۹ و ۵۰۴۴ و ۷۵۳۴، مسلم ۴۴۸، ترمذی ۳۲۲۹، نسائی ۲ / ۱۴۹، حمیدی ۵۲۷، احمد ۱ / ۳۴۳، طیالسی ۲۶۲۸، ابن سعد ۱ / ۱۹۸ و ابن حبان ۳۹ از چند طریق از موسی بن ابوعایشه از سعید بن جبیر روایت کرده اند. «احکام القرآن» ۲۲۵۱ تخریج محقق.

۱۱۵۷- ابن جریر از عوفی از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: وقتی که خدا ﻷ آیهٔ ﴿عَلَيۡهَا تِسۡعَةَ عَشَرَ ٣٠﴾ را نازل کرد. ابوجهل خطاب به قریش گفت: مادرتان در عزای‌تان گریه کند ابن ابوکبشه به شما اعلان می‌دارد که خازنان جهنم نوزده نفرند و شما توده‌های عظیم مردم را تشکیل داده اید، آیا ده نفر از شما نمی‌توانند بر یکی از مؤظفین جهنم غلبه حاصل کند. بنابراین، خدا به فرستادهٔ خویش وحی کرد که برود و به ابوجهل بگوید: ﴿أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰ ٣٤ ثُمَّ أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰٓ ٣٥﴾ «وای برتو! وای برتو بازهم وای بر تو وای بر تو»[1].

۱۱۵۸- ک: نسائی از سعید بن جبیر روایت کرده است: از ابن عباس ﭭ پرسیدم که آیا این کلام عزیز ﴿أَوۡلَىٰ لَكَ فَأَوۡلَىٰ ٣٤﴾ را رسول خدا از نزد خود گفته و یا خدا دستورش داده است که بگوید؟ او گفت: ابتدا رسول الله از نزد خود گفته است. سپس خدا ﻷ به صورت وحی منزل و آیات قرآنی نازل کرده است[2].

***

سورهٔ انسان

این سوره مکی و ۳۱ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۸: ﴿وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ مِسۡكِينٗا وَيَتِيمٗا وَأَسِيرًا ٨﴾[3].

۱۱۵۹- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: نبی اکرم ﷺ مسلمانان را اسیر نمی‌گرفت. لیکن این کلام خدا ﴿وَأَسِيرًا﴾ در مورد اسرای مشرکین است که آن‌ها را به

۱- طبری ۳۵۴۴۰ از عطیهٔ عوفی که ضعیف است روایت کرده.

۲- نسائی در «تفسیر» ۶۵۸، حاکم ۵ / ۵۱۰، طبرانی ۱۲۹۹۸ به اسناد صحیح به شرط بخاری و مسلم. «تفسیر شوکانی» ۲۷۹۶ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «و خوراک را- به رغم دوست داشتنش- به بینوا و یتیم و اسیر می‌بخشند».

خاطر فدیه اسیر می‌گرفتند. بعد از نزول این آیه رسول خدا [در روز بدر] دستور داد که با اسیران خوش‌رفتاری کنند[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۲۰: ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ۝٢٠﴾[۲].

۱۱۶۰- ک: ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: عمر بن خطاب رضی الله عنه نزد پیامبر ﷺ آمد. آن بزرگوار بر روی بوریایی بافته شده از شاخهٔ درخت خرما خوابیده بود و اثر بوریا بر پهلوی مبارک آن حضرت دیده می‌شد. برای همین عمر فاروق گریه کرد. رسول اکرم از او پرسید: علت گریه‌ات چیست؟ گفت: پادشاهی و شان و شوکت کسری، هرمز و زمامدار حبشه را به یاد آوردم و حالت شما را دیدم که پیامبر هستی و در روی بوریایی از شاخهٔ درخت خرما می‌خوابی. رسول خدا گفت: آیا خوشنود نمی‌شوی؟ سهم آن‌ها تنها دنیا و نعمت‌های آخرت نصیب ماست. پس خدا آیهٔ ﴿وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ۝٢٠﴾ را نازل کرد[۳].

اسباب نزول آیهٔ ۲۴: ﴿فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ۝٢٤﴾[۴].

۱۱۶۱- ک: عبدالرزاق، ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده اند: ابوجهل گفت: اگر ببینم که محمد نماز می‌خواند گردنش را می‌زنم. پس ﴿وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ۝٢٤﴾ نازل شد[۵].

***

۱- [در المنثور، ناشر دار الفکر بیروت، ج ۸، ص ۳۷۱].

۲- ترجمه: «و چون بنگری، نعمت بسیار و فرمانروایی بزرگی می‌بینی».

۳- «در منثور» ۶ / ۴۸۹.

۴- ترجمه: «پس برای حکم پروردگارت شکیبا باش و از گناهکار یا ناسپاسی از آنان فرمان مبر».

۵- عبدالرزاق ۳۴۴۲، طبری ۳۵۸۶۷.

سورۀ مُرسَلات

این سوره مکی و ۵۰ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۴۸: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرۡكَعُواْ لَا يَرۡكَعُونَ ٤٨﴾[۱].

۱۱۶۲- ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: آیـۀ ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرۡكَعُواْ لَا يَرۡكَعُونَ ٤٨﴾ در مورد ثقیف نازل شده است[۲]. [وقتی که پیامبر خدا ثقیف را به ادای نماز امر کـرد. گفتند: ما خود را خم نمی‌کنیم، زیرا این کار بر ما عیب است. پیـامبر گفـت: دینـی کـه در او نماز نیست خیر هم نیست][۳].

***

سورۀ نَبَأ

این سوره مکی و ۴۰ آیه است

اسباب نزول: ﴿عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ١﴾[۴].

۱۱۶۳- ابن جریر و ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده اند: چون پیامبر اکرم ﷺ مبعوث شد. عده‌ای از مردم به پرس و جو از همدیگر پرداختند. پس ﴿عَمَّ يَتَسَآءَلُونَ ١ عَنِ ٱلنَّبَإِ ٱلۡعَظِيمِ ٢﴾ نازل شد[۵].

۱- ترجمه: «و چون به آنان گفته شود: به رکوع روید، نمی‌توانند به رکوع روند».

۲- «زاد المسیر» ۱۵۰۹.

۳- عبدالرحمن بن علی بن محمد جوزی، تفسیر «زاد المسیر فی علم التفسـیر» مکتبة اسـلامی، بیـروت. سـال انتشار ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۴۵۲.

۴- ترجمه: «[کافران] از همدیگر از چه می‌پرسند؟».

۵- طبری ۳۵۹۹۷.

***

سورهٔ نازعات

این سوره مکی و ۴۶ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱۲: ﴿قَالُواْ تِلۡكَ إِذٗا كَرَّةٌ خَاسِرَةٞ ١٢﴾[1].

۱۱۶۴- سعید بن منصور از محمد بن کعب روایت کرده است: چون این کلام خدای بزرگ ﴿يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرۡدُودُونَ فِي ٱلۡحَافِرَةِ ١٠﴾ (نازعات: ۱۰) «می‌گویند: آیا ما به حال اول خود باز گردانده می‌شویم؟» نازل شد. کفار قریش گفتند: اگر بعد از مرگ زنده شویم به شدت زیان خواهیم کرد. پس ﴿قَالُواْ تِلۡكَ إِذٗا كَرَّةٌ خَاسِرَةٞ ١٢﴾ نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ ۴۲ – ۴۴: ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا ٤٢﴾.

۱۱۶۵- ک: حاکم و ابن جریر از عایشه ل روایت کرده اند: از رسول خدا ص در مورد قیامت بسیار سؤال می‌شد. تا این که خدا آیهٔ ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرۡسَىٰهَا ٤٢ فِيمَ أَنتَ مِن ذِكۡرَىٰهَآ ٤٣ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ٤٤﴾[2] را نازل کرد. سپس سؤالات آن‌ها پایان یافت[3].

۱- ترجمه: «گویند: آن گاه آن باز گشتی زیانبار است».

۲- ترجمه: «درباره قیامت از تو می‌پرسند که تحقّق آن چه زمانی است؟ تو در چه مقامی که هنگام وقوع آن را یاد کنی؟ منتهای [دانش] آن به [نزد] پروردگار توست».

۳- حاکم ۲ / ۵۱۳، بزار ۲۲۷۹، «کشف» و طبری ۳۶۳۱۴ روایت کرده انـد. حـاکم و ذهبـی ایـن حـدیث را صحیح می‌دانند. حاکم می‌گوید: «ابن عیینه در اواخر عمرش این را به قسم مرسل روایت می‌کـرد» ابـن ابوحاتم در «العلل» ۱۶۹۳ آورده که ابوذرعه می‌گفت: «این حدیث مرسل است» اما هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۳۳ می‌گوید: «راوی‌های بزار راویی صحیح هستند» عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۳۴۹۲ از عینه از زهری از عروه به صورت مرسل روایت کرده است. «الکشاف» ۱۲۶۶ تخریج محقق.

۱۱۶۶- و ابن ابوحاتم از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: مشرکان مکه با استهزاء و تمسخر از رسول خدا سؤال کردند که قیامت چه وقت برپا می‌شود؟ پس آیهٔ ﴿يَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ﴾ تا آخر سوره نازل شد.

۱۱۶۷- ک: طبرانی و ابن جریر از طارق بن شهاب روایت می‌کنند: رسول خدا از قیامت بسیار یاد می‌کرد. تا ﴿فِيمَ أَنتَ مِن ذِكۡرَىٰهَآ ۝٤٣ إِلَىٰ رَبِّكَ مُنتَهَىٰهَآ ۝٤٤﴾ نازل شد[1].

۱۱۶۸- ابن ابوحاتم از عروه نیز مانند این روایت کرده است.

***

سورهٔ عبس

این سوره مکی و ۴۲ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱ – ۲: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ۝١﴾.

۱۱۶۹- ترمذی و حاکم از عایشه ﷺ روایت کرده اند: ابن ام مکتوم نابینا بود خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به راهٔ راست راهنمایی کن تا رستگار شوم، در آن حال یکی از بزرگان قریش نزد پیامبر نشسته بود، پیامبر از ابن ام مکتوم رخ برتافت و روی به جانب آن بزرگ کرد و گفت: آیا به اهمیت و قوت سخنانم پی می‌بری؟ آن غافل با بی‌توجهی و غفلت گفت: نه، پس خدا آیهٔ ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰٓ ۝١ أَن جَآءَهُ ٱلۡأَعۡمَىٰ ۝٢﴾[2] را نازل کرد[3].

۱- نسائی در «تفسیر» ۶۶۵، طبری ۳۶۳۱۵ و طبرانی ۸۲۱۰ روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۸۲۴.

۲- ترجمه: «روی ترش کرد و اعراض نمود. از آنکه آن نابینا به نزدش آمد».

۳- صحیح است، ترمذی ۳۳۳۱، ابن حبان ۵۳۵، حاکم ۲ / ۵۱۴ و واحدی ۸۴۵ روایت کرده اند. حاکم می‌گوید: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است، اما گروهی از هشام بن عروه به قسم مرسل روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: «عده‌ای این را از هشام بن عروه از عروه بدون ذکر عایشه روایت

۱۱۷۰- ابویعلی نیز مانند این روایت را از انس نقل کرده]و نام آن مرد را ابی بن خلف گفته] است[1].

اسباب نزول آیهٔ ۱۷: ﴿قُتِلَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَآ أَكۡفَرَهُۥ ١٧﴾[2].

۱۱۷۱- ک: ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: وقتی عتبه پسر ابولهب گفت: من به خدای ستارگان ایمان ندارم. آیهٔ ﴿قُتِلَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَآ أَكۡفَرَهُۥ ١٧﴾ نازل شد.

***

سورهٔ تکویر

این سوره مکی و ۲۹ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۲۹: ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾[3].

۱۱۷۲- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سلیمان بن موسی روایت کرده اند: چون خدا ﷻ آیهٔ ﴿لِمَن شَآءَ مِنكُمۡ أَن يَسۡتَقِيمَ ٢٨﴾ (تکویر: ۲۸) «برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود» را نازل کرد. ابوجهل گفت: این موضوع به اختیار ماست اگر بخواهیم راهٔ

کرده اند» و مالک ۱ / ۲۰۳ نیز به قسم مرسل روایت کرده است. با این وصف دارای شواهد است از جمله حدیث بعدی. «تفسیر شوکانی» ۲۸۲۷ تخریج محقق.

۱- طبری ۳۳۶۲۴ از قتاده از انس روایت کرده اسناد آن حسن است، [مسند ابویعلی ۵ / ۴۳۱ دار المأمون للتراث دمشق] عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۳۴۹۴ از قتاده بدون ذکر انس روایت کرده است با این وصف به حدیث قبلی شاهد است.

۲- ترجمه: «نفرین باد انسان، چه ناسپاس است».

۳- ترجمه: «و نمی‌توانید که خواهید مگر آنکه خدا بخواهد، پروردگار جهانیان».

مستقیم را پیش می‌گیریم و اگر نخواستیم به آن راه نمی‌رویم. پس آیهٔ ﴿وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢٩﴾ نازل شد[1].

۱۱۷۳- ابن ابوحاتم از طریق بقیه از عمرو بن محمد از زید بن اسلم از ابوهریره ؓ مثل وی روایت کرده است[2].

۱۱۷۴- ک: ابن منذر از طریق سلیمان از قاسم بن مخیمره مانند این روایت کرده است[3].

***

سورهٔ انفطار

این سوره مکی و ۱۷ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۶: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ٦﴾[4].

۱۱۷۵- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: آیهٔ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ٦﴾ در بارهٔ ابی بن خلف نازل شد.

***

سورهٔ مطففین

این سوره مکی و ۳۶ آیه است

اسباب نزول: ﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١﴾[1].

۱- طبری ۳۶۵۴۹ و ۳۶۵۵۰.

۲- «در المنثور» ۶ / ۵۳۲.

۳- به «زاد المسیر» ۱۵۱۶ به تخریج محقق نگاه کنید.

۴- ترجمه: «ای انسان، چه چیزی تو را [نسبت] به پروردگار بزرگوارت فریفت؟».

۱۱۷۶- ک: نسائی و ابن ماجه به سند صحیح از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند: چون رسول خدا ﷺ به مدینه آمد مردم آن دیار هنگام پیمانه یا وزن کردن، حق دیگران را کم می‌کردند. پس خدای بزرگ ﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ ١﴾ را نازل کرد. بعد از نزول وحی وزن‌کردن و پیمانه‌کردن را کاملاً درست رعایت می‌کردند[2].

***

سورهٔ طارق

این سوره مکی و ۱۷ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۵: ﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ٥﴾[3].

۱۱۷۷- ک: ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: ابو اشد بر روی پوست دباغی شده می‌ایستاد و می‌گفت: ای گروهٔ قریش، هرکس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین و چنان چیزها را به او می‌دهم. بعد می‌گفت: محمد ادعا دارد که خازنان و مأمورین دوزخ نوزده نفرند من به تنهایی شما را از شر ده‌تای آن‌ها نجات می‌دهم و تمام شما مرا از شر نه‌تای آن‌ها نجات دهید. در بارهٔ او ﴿فَلۡيَنظُرِ ٱلۡإِنسَٰنُ مِمَّ خُلِقَ ٥﴾ نازل شد.

***

۱- ترجمه: «وای به حال کاهندگان [حقوق مردم]».

۲- نسائی در «تفسیر» ۶۷۴، ابن ماجه ۲۲۲۳، حاکم ۲ / ۳۳، طبری ۳۶۵۷۷ و واحدی ۸۴۸ روایت کرده اند. اسناد این حسن است. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. سیوطی در «در المنثور» ۶ / ۵۳۶ صحیح می‌شمارد. «احکام القرآن» ابن عربی ۲۲۶۶ و «زاد المسیر» ۱۵۱۷ به تخریج محقق.

۳- ترجمه: «پس باید که انسان بنگرد از چه آفریده شده است؟».

سورۀ اعلی

این سوره مکی و ۱۹ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۶: ﴿سَنُقۡرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰٓ ٦﴾[۱].

۱۱۷۸- ک: طبرانی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: هرگاه جبرئیل امین برای رسول خدا وحی می‌آورد او ﷺ از ترس این که مبادا فراموش کند قبل از رفتن جبرئیل آن آیات را تکرار می‌کرد. پس خدای بزرگ ﴿سَنُقۡرِئُكَ فَلَا تَنسَىٰٓ ٦﴾ را نازل کرد[۲].

در اسناد این حدیث جویبر اقرار دارد که جداً ضعیف است.

***

سورۀ غاشیه

این سوره مکی و ۲۶ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱۷: ﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلۡإِبِلِ كَيۡفَ خُلِقَتۡ ١٧﴾[۳].

۱۱۷۹- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده اند: چون خدا نعمت‌های بهشت را ستود گمراهان تعجب کردند. پس آیۀ ﴿أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى ٱلۡإِبِلِ كَيۡفَ خُلِقَتۡ ١٧﴾ نازل شد.

***

۱- ترجمه: «[قرآن را] به تو آموزش خواهیم داد پس فراموش نخواهی کرد».

۲- طبرانی ۱۲۶۴۹. در این اسناد جویبر متروک و استادش ضحاک با ابن عبال ملاقات نکرده است، پس خبر جداً ضعیف است.

۳- ترجمه: «آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟».

سورهٔ فجر

این سوره مکی و ۳۰ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۲۷: ﴿يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ٢٧﴾[1].

۱۱۸۰- ك: ابن ابوحاتم از بریده روایت می‌کند: آیهٔ ﴿يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ٢٧﴾ در شان حمزه ﷺ نازل شده است.

۱۱۸۱- و از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: رسول خدا فرمود: کیست چاهٔ رومه را بخرد و با این عمل خود، هم آب شرین و گوارا بنوشد و هم مورد آمرزش و مغفرت خدا قرار بگیرد. عثمان ﷺ آن را خرید. سپس پیامبر بزرگوار گفت: آیا می‌توانی این چاه را محل آبخوری عمومی قرار بدهی؟ گفت: بله. آنگاه خدا ﷻ آیهٔ ﴿يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ٢٧﴾ را در مورد عثمان نازل کرد[2].

***

سورهٔ لیل

این سوره مکی و ۲۱ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱: ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ ١﴾.

۱۱۸۲- ابن ابوحاتم و سایرین از طریق حکم بن ابان از عکرمه از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: شاخه‌ای از درخت خرمای شخصی بر بالای خانهٔ فقیری با خانوادهٔ پرجمعیت قرار

۱- ترجمه: «[به هنگام مرگ به روح مؤمن گفته شود] ای نفس آرام گیرنده».

۲- اسناد جداً ضعیف است، زیرا جویبر بن سعید متروک و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده. ذکر نزول آیه وهن است لیکن صحیح و ثابت است که عثمان چاه رومه را خریده و محل آب خوری و آبگیری همگانی قرار داده.

گرفته بود، هروقت صاحب درخت خرما به قصد چیدن خرما به درخت بالا می‌رفت. گاه گاهی هنگام چیدن خرما چند دانه خرما به زمین می‌افتاد و کودکان مرد فقیر خرماها را برمی‌داشتند. آن مرد از درخت پایین می‌آمد و میوه را از دست کودکان می‌گرفت و اگر در دهان کودکی خرما می‌یافت انگشت خود را در دهان کودک کرده خرما را از دهانش بیرون می‌آورد. یک روز فقیر تهیدست از رفتار بد او پیش پیامبر ﷺ گله کرد. پیشوای عالم گفت: دنبال کار خود برو [تا من رسیدگی کنم]. پس رسول خدا ﷺ صاحب درخت را دید و گفت: آن درخت خرما را که شاخه‌اش بالای خانۀ فلانی کج شده است به من بده و در عوض نخلی در روضۀ رشوان نصیب تو باشد. گفت: من این درخت را به تو می‌دادم، اما از درختان فراوانی که دارم میوۀ هیچکدام لذت‌بخش‌تر و پسندیده‌تر از میوۀ این درخت نیست. و بعد از گفتن این سخن به راۀ خود رفت. مردی در آنجا بود که سخنان رسول خدا ﷺ و صاحب درخت خرما را می‌شنید، خدمت پیامبر شتافت و گفت: ای رسول خدا! اگر من آن درخت خرما را گرفتم آنچه را به او می‌دادی به من هم می‌بخشی؟ گفت: بله، مرد روان شد و صاحب درخت را پیدا کرد هردو ثروتمند و مالک باغ‌ها و درختان فراوان بودند. صاحب درخت خرما گفت: شنیدی، قرار شد محمد ﷺ عوض نخل من که شاخه‌اش بالای خانۀ فلان کج شده است یک نخل در بهشت به من بدهد. اما من گفتم: این درخت را به تو می‌دادم لیکن میوۀ این نخل مورد پسند من است، من درختان فراوان دارم میوۀ هیچکدام به شرینی این نیست. آن مرد گفت: نخلت را به من می‌فروشی؟ گفت: نه، مگر آن که عوضش پول زیادی بپردازی، گمان نکنم کسی حاضر شود آن مبلغ را بپردازد. گفت: قیمت این درخت چقدر است، گفت: چهل درخت خرما. گفت: قیمت زیادی گذاشتی و پس از چند لحظه سکوت گفت: اگر راست می‌گویی شاهد بیاور من در عوض این یک درخت چهل درخت می‌دهم. سپس نزدیکان خود را خواست و بر این معامله شاهد گرفت و خدمت رسول خدا شتافت و گفت: ای رسول خدا! همان نخل به ملکیت من درآمد، حال از آن شما باشد. پیامبر نزد تهیدست بینوا رفت و گفت: آن درخت خرما از آن خودت و خانواده‌ات شد تصاحبش

نما. پس خدای بزرگ آیهٔ ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا يَغۡشَىٰ ١﴾ «سوگند به شب چون فرو پوشاند» را تا آخر سوره نازل کرد[1].

ابن کثیر می‌گوید: این حدیث جداً غریب است.

اسباب نزول آیهٔ ۵: ﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥﴾[2].

۱۱۸۳- حاکم از عامر بن عبدالله بن زبیر از پدرش روایت کرده است: ابوقحافه بـه ابـوبکر ﷺ گفت: ای فرزند، می‌بینمت بردگان ناتوان را آزاد می‌کنی اگـر مـردان ورزیـده و توانـا را آزاد می‌کردی در کنارت استوار می‌ایستادند و از تو دفاع می‌کردنـد. ابـوبکر صـدیق گفـت: مراد من تنها رضای خداست. پس ﴿فَأَمَّا مَنۡ أَعۡطَىٰ وَٱتَّقَىٰ ٥﴾ تا آخر سوره نازل شد[3].

اسباب نزول آیهٔ ۱۷: ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلۡأَتۡقَى ١٧﴾[4].

۱۱۸۴- ابن ابوحاتم از عروه روایت کرده است: ابوبکر ﷺ هفت برده را که همگی در راهٔ خدا شکنجه می‌شدند آزاد کـرد. در بـارهٔ او خـدای بـزرگ ﴿وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلۡأَتۡقَى ١٧﴾ را تـا آخر سوره نازل کرد.

اسباب نزول آیهٔ ۱۹: ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ١٩﴾[1].

۱- ابن ابوحاتم چنانچه در تفسیر ابن کثیر به تفسیر همین آیه آمـده و واحـدی در «اسـباب نـزول» ۸۵۲ و در «الوسیط» ۴ / ۵۰۲ روایت کرده اند. احمد ۳ / ۳۲۸ از جابر به همین معنی بدون ذکـر نـزول آیـه روایـت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۳ / ۱۲۷ می‌گوید: «این حدیث را احمد و بزار روایت کرده انـد، در این اسناد در خصوص عبدالله بن محمد بن عقیل چیزهای گفته اند، اما او به تأکید ثقه است» «تفسـیر بغوی» ۲۳۴۸ تخریج محقق.

۲- ترجمه: «پس امّا کسی که بخشید و پرهیزگاری کرد».

۳- حسن است، حاکم ۲ / ۵۲۵ این را روایت کرده و صحیح می‌شمارد و ذهبی سکوت کرده است. واحدی در «اسباب نزول» ۸۵۵ آورده. «احکام قرآن» ۲۳۱۴ تخریج محقق.

۴- ترجمه: «و [مردمان] بس پروا پیشه از آن دور داشته خواهد شد».

۱۱۸۵- بزار از ابن زبیر ﷺ روایت کرده است: آیهٔ ﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُۥ مِن نِّعۡمَةٖ تُجۡزَىٰٓ ١٩﴾ تا آخر سوره در مورد ابوبکر نازل شد[2].

***

سورهٔ ضحی

این سوره مکی و ۱۱ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۱ – ۵: ﴿وَٱلضُّحَىٰ ١﴾.

۱۱۸۶- بخاری، مسلم و دیگران از جندب ﷺ روایت می‌کنند: پیامبر اکرم بیمار شد، یکی دو شب نتوانست برای نماز تهجد و عبادت شبانه برخیزد. زنی خدمت پیامبر رسید و گفت: ای محمد! شیطانت تو را ترک گفته است. پس آیهٔ ﴿وَٱلضُّحَىٰ ١ وَٱلَّيۡلِ إِذَا سَجَىٰ ٢ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ٣﴾ نازل شد[3].

۱- ترجمه: «و کسی در نزد او نعمتی ندارند که پاداش [آن را] ببیند».

۲- بزار «کشف» ۲۲۸۹ از ابن زبیر روایت کرده در این اسناد مصعب بن ثابت قوی نیست. طبری ۳۷۴۹۱ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. این روایات به مجموع قوی هستند اما عموم آیه بهتر است.

۳- صحیح است، بخاری ۴۹۵۰، بغوی در «تفسیر» ۳۳۴۹ به شماره‌گذاری محقق از احمد بن یونس از جندب روایت کرده اند. بخاری ۱۱۲۵ و ۱۱۲۴ و ۴۹۸۴، ترمذی ۳۳۴۵، طبری ۳۷۵۰۴، ابن حبان ۶۵۶۶، طبرانی ۱۷۰۹، بیهقی ۳ / ۱۴ و در «دلائل» ۷ / ۵۸ و واحدی در «الوسیط» ۴ / ۵۰۷ و در «اسباب نزول» ۸۵۸ از چند طریق از سفیان از اسود بن قیس روایت کرده اند. بخاری ۴۹۵۱، مسلم ۱۷۹۷ ح ۱۱۵، طبری ۳۷۵۰۵، طبرانی ۱۷۱۰ و ۱۷۱۱، احمد ۴ / ۳۱۲ و بیهقی ۳ / ۱۴ از دو طریق از اسود بن قیس روایت کرده اند. در این خصوص احادیث زیاد است و این حدیث صحیح‌ترین آن‌ها از روی اسناد و حسن‌ترین از روی متن است. «زاد المسیر» ۱۵۳۹ تخریج محقق.

۱۱۸۷- ك: سعید بن منصور و فریابی از جندب ﷺ روایت کرده اند: جبرئیل امین دیر به حضور پیامبر آمد. مشرکان گفتند: محمد را یارش ترک کرده است. پس این آیه نازل شد[۱].

۱۱۸۸- ك: حاکم از زید بن ارقم ﷺ روایت کرده است: رسول خدا ﷺ چند روز انتظار کشید و جبرئیل امین حضور آن حضرت نیامد. ام جمیل همسر ابولهب به پیامبر اکرم گفت: یار و همدمت تو را ترکت کرده و از تو بیزار شده است. پس ﴿وَٱلضُّحَىٰ ١﴾ تا آخر سوره نازل شد.

۱۱۸۹- ك: طبرانی، ابن ابوشیبه در «مسند» خود، واحدی و دیگران به سندی که در آن شخص ناشناسی است از حفص بن سعید قرشی از مادرش و او نیز از مادرش خوله که خدمت‌گزار رسول خدا ﷺ بود روایت می‌کنند: بچهٔ سگی وارد خانهٔ پیامبر شده و به زیر تخت رفته و مرده بوده است. رسول خدا چهار روز در انتظار ماند وحی نیامد. گفت: ای خوله، در خانهٔ فرستادهٔ خدا چه رخ داده است که جبرئیل امین نمی‌آید. با خود گفتم: بهتر است خانه را مرتب و جارو کنم جارو را زیر تخت دراز کردم و لاشهٔ بچهٔ سگ را از آنجا بیرون آوردم. و رسول خدا در حالی که در میان پیراهن خود می‌لرزید آمد و هر وقت که وحی نازل می‌شد در آن حال اندام مبارک آن حضرت مرتعش می‌گردید. آنگاه خدای بزرگ ﴿وَٱلضُّحَىٰ ١ وَٱلَّيۡلِ إِذَا سَجَىٰ ٢ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ٣ وَلَلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لَّكَ مِنَ ٱلۡأُولَىٰ ٤ وَلَسَوۡفَ يُعۡطِيكَ رَبُّكَ فَتَرۡضَىٰٓ ٥﴾[۲] را نازل کرد.

۱- مسلم ۱۷۹۷ ح ۱۱۴، ابن حبان ۶۵۶۵ و طبری ۳۷۵۰۴ روایت کرده اند.

۲- ترجمه: «سوگند به هنگام چاشت. و سوگند به شب چون فرو پوشد. که پروردگارت تو را رها نکرده و دشمن نداشته است. به یقین آخرت برایت از دنیا بهتر خواهد بود. و پروردگارت به تو [نعمت] خواهد داد، که خشنود می‌گردی».

حافظ ابن حجر گفته است: موضوع دیرآمدن جبرئیل به سبب بچه سگ مرده مشهور است، اما سبب نزول آیه‌بودنش غریب بلکه شاذ مردود است[۱].

۱۱۹۰- ک: ابن جریر از عبدالله بن شداد روایت کرده است: خدیجه ﷺ به رسول الله گفت: فکر می‌کنم خدایت از تو بیزار شده است. پس این آیه نازل شد[۲].

۱۱۹۱- همچنان از قول عروه روایت می‌کند: جبریل امین بسیار دیر به حضور پیامبر گرامی نیامد و آن بزرگوار شدیداً بی‌تاب شد. ام المؤمنین خدیجه گفت: فکر می‌کنم پروردگارت از تو بیزار شده است که این همه بیتابی از تو دیده می‌شود. پس این آیه نازل شد.

هردو روایت مرسل و راویان آن‌ها ثقه و راستگو هستند.

حافظ ابن حجر می‌گوید: ظاهراً معلوم می‌شود که ام جمیل و خدیجه هردو این سخن را گفته اند. خدیجه ﷺ اظهار همدردی و ام جمیل پیامبر را سرزنش کرده است[۳].

۱۱۹۲- طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: رسول خدا فرمود: شهرها و سرزمین‌هایی را که امتم بعد از من فتح می‌کنند برایم آشکارا نشان داده شد و مشاهدهٔ آن‌ها خرسندم ساخت. پس خدای بزرگ ﴿وَلَلۡأٓخِرَةُ خَيۡرٞ لَّكَ مِنَ ٱلۡأُولَىٰ ۝٤﴾ را نازل کرد. اسناد این روایت حسن است.

۱۱۹۳- حاکم و بیهقی در «دلائل» و طبرانی و دیگران از ابن عباس ﷺ روایت کرده اند: شهرها و دهاتی که یکی بعد از دیگر مغلوب مسلمانان گردیده و فتح می‌شدند آشکارا به پیامبر نشان داده شد. پیامبر از مشاهدهٔ آن‌ها بی‌نهایت خرسند گردید. پس خدا آیهٔ ﴿وَلَسَوۡفَ

۱- «فتح الباری» ۸ / ۷۱۰.

۲- طبری ۳۷۵۰۷ روایت کرده ابن شداد تابعی خبر مرسل و ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» ۷۳۳۳.

۳- «فتح الباری» ۸ / ۷۱۱.

﴿يُعۡطِيكَ رَبُّكَ فَتَرۡضَىٰٓ ۝٥﴾ را نازل کرد[1].

***

سورهٔ شرح

این سوره مکی و ۸ آیه است

اسباب نزول: ﴿أَلَمۡ نَشۡرَحۡ لَكَ صَدۡرَكَ ۝١﴾.

وقتی که مشرکان به دلیل فقر و تهیدستی مسلمانان را مورد سرزنش قرار دادند. این سوره نازل گردید.

۱۱۹۴- ک: ابن جریر از حسن ؓ روایت کرده است: هنگامی که خدای بزرگ آیهٔ ﴿إِنَّ مَعَ ٱلۡعُسۡرِ يُسۡرٗا ۝٦﴾ را نازل کرد. رسول خدا گفت: شاد باشید که آرامش و راحت نصیب شما شد و هرگز یک سختی و بیچارگی نمی‌تواند دو راحتی و آسایش را مغلوب کند[2].

***

۱- حاکم ۲ / ۵۲۶، طبری ۳۷۵۱۳، طبرانی ۱۰۶۵۰ و واحدی در «اسباب نزول» ۸۶۱ روایت کرده اند. در سند طبری عمرو بن هاشم قوی نیست و در سند حاکم و دیگران رواد جراح ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» ۷۳۳۶.

۲- عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» ۳۶۴۷، حاکم ۲ / ۵۲۸، طبری ۳۷۵۳۳ و ۳۷۵۳۶ و واحدی در «الوسیط» ۴ / ۵۱۷ و ۵۱۸ همه از حسن به قسم مرسل روایت کرده اند. طبری ۳۷۵۳۷ از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. عبدالرزا در «تفسیر قرآن» ۳۶۴۸، طبری ۳۷۵۳۸ و ۳۷۵۳۹ و بیهقی در «شعب الایمان» ۱۰۰۱۱ از ابن مسعود به قسم موقوف روایت کرده اند. «الکشاف» ۱۳۱۶ و «تفسیر بغوی» ۲۳۶۵ به تخریج محقق.

سورهٔ تین

این سوره مکی و ۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۵: ﴿ثُمَّ رَدَدۡنَٰهُ أَسۡفَلَ سَٰفِلِينَ ۝٥﴾[۱].

۱۱۹۵- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: در زمان رسول خدا افرادی بودند که سن و سال‌شان بالا رفته پیر شده بودند، وقتی که به دلیل پیری عقل و اندیشه‌شان از بین رفت در بارهٔ آن‌ها از پیامبر ﷺ سؤال کردند. پس خدای بزرگ وحی فرستاد و آن‌ها را معذور داشت و فرمود اجر و پاداش اعمال خیری که در راهٔ اسلام قبل از دست‌دادن عقل و خرد خود انجام داده اند نصیب آن‌هاست[۲].

***

سورهٔ علق

این سوره مکی و ۱۹ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۶: ﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ ۝٦﴾[۳].

۱۱۹۶- ابن منذر از ابوهریره ﭬ روایت کرده است: ابوجهل گفت: آیا محمد پیش چشم شما صورت خود را بر زمین می‌زند؟ گفتند: بله، گفت: قسم به لات و عزی اگر من او را

۱- ترجمه: «آن گاه او را فروتر از [همه] فرو ماندگان قرار دادیم».

۲- طبری ۳۷۶۱۹ از عطیهٔ عوفی روایت کرده است، اسنادش ضعیف است، زیرا عطیه ضعیف متروک و در اسناد راوی‌های مجهول قرار دارند.

۳- ترجمه: «حقّا که انسان سر به طغیان بر می‌دارد».

ببینم که این کار را انجام می‌دهد بر گردنش سوار می‌شوم و صورتش را به خاک می‌مالم. پس آیهٔ ﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ ۝٦﴾ نازل شد[۱].

اسباب نزول آیهٔ ۹ – ۱۶: ﴿أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يَنۡهَىٰ ۝٩﴾.

۱۱۹۷- ک: ابن جریر از ابن عباس ﭭ روایت کرده است: رسول الله ﷺ مشغول نمازخواندن بود که ابوجهل بن هشام آمد و آن بزرگوار را از نمازخواندن منع کرد. آنگاه خدا ﴿أَرَءَيۡتَ ٱلَّذِي يَنۡهَىٰ ۝٩ عَبۡدًا إِذَا صَلَّىٰٓ ۝١٠ أَرَءَيۡتَ إِن كَانَ عَلَى ٱلۡهُدَىٰٓ ۝١١ أَوۡ أَمَرَ بِٱلتَّقۡوَىٰٓ ۝١٢ أَرَءَيۡتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰٓ ۝١٣ أَلَمۡ يَعۡلَم بِأَنَّ ٱللَّهَ يَرَىٰ ۝١٤ كَلَّا لَئِن لَّمۡ يَنتَهِ لَنَسۡفَعَۢا بِٱلنَّاصِيَةِ ۝١٥ نَاصِيَةٖ كَٰذِبَةٍ خَاطِئَةٖ ۝١٦﴾ را نازل کرد[۲].

اسباب نزول آیهٔ ۱۷ – ۱۸: ﴿فَلۡيَدۡعُ نَادِيَهُۥ ۝١٧﴾.

۱۱۹۸- ترمذی و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند: نبی کریم ﷺ در حال نمازخواندن بود. ابوجهل آمد و گفت: آیا تو را از این کار منع نکرده بودم؟ پیامبر تهدیدش کرد. ابوجهل گفت: تو خوب می‌دانی که در این دیار اکثر انجمن‌ها و مجامع قوم و قبیله

۱- صحیح است، مسلم ۲۷۹۷، نسائی ۷۰۳، احمد ۲ / ۳۷۰، طبری ۳۷۶۸۷ از ابوهریره روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» ۲۹۵۲ تخریج محقق.

۲- صحیح است، بخاری ۴۹۵۸، عبدالرزاق در «تفسیر» ۳۶۶۰ و طبری ۳۷۶۸۹۹ از ابن عباس ﭭ روایت کرده اند. «زاد المسیر» ۱۵۴۶ تخریج محقق.

ترجمه آیات: «آیا به کسی که باز می‌دارد، نگریسته‌ای؟ بنده را چون نماز می‌گزارد. به من بگو: اگر بر راه هدایت می‌بود [چه اتفاقی می‌افتاد؟] یا به پرهیزگاری فرمان می‌داد؟ آیا اندیشیده‌ای که اگر [حقّ را] دروغ انگارد و رویگردان شود [چه اتفاقی می‌افتد؟] آیا ندانست که خدا می‌بیند؟ نه! اگر باز نایید موی پیشانی‌اش را خواهیم کشید (سخت عذابش می‌کنیم) آن [صاحب] موی پیشانی دروغزن گناهکار».

متعلق بـه مـن اسـت. پـس ﴿فَلۡيَدۡعُ نَادِيَهُۥ ۝١٧ سَنَدۡعُ ٱلزَّبَانِيَةَ ۝١٨﴾[۱]، نـازل شـد. ترمـذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است[۲].

***

سورۀ قدر

این سوره مکی و ۵ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ۝١﴾[۳].

۱۱۹۹- ك: ترمذی، حاکم و ابن جریر از حسن بن علی ﷺ روایت می‌کنند: پیامبر اکرم در عالم رؤیا بنی امیه را بالای مِنبَر خود دید، این رؤیا آن بزرگوار را دلتنگ و اندوهگین ساخت. پس ﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ ۝١﴾ و ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ۝١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ...﴾ نازل شد. بعد از تو مِنبَر را بنی امیه تصاحب می‌کند.

قاسم حدانی [در اسناد این حدیث است] مـی‌گویـد: مـدت خلافـت بنـی امیـه را محاسـبه کردیم که هزار ماه بود نه کم و نه زیاد.

ترمذی می‌گوید: این روایت غریب است [تنها از همین وجه روایت شده].

مزی و ابن کثیر می‌گویند: این روایت جداً منکر است.

۱۲۰۰- ابن ابوحاتم و واحدی از مجاهد روایت کرده اند: پیامبر ﷺ به یـاران خـود گفـت: مردی از بنی اسرائیل با لباس رزم هزار ماه در راۀ خدا جهاد کـرده بـود. ایـن موضـوع باعـث

۱- ترجمه: «پس باید اهل مجلسش را فراخواند. ما نیز فرشتگان سخت کیفر و را فرا خواهیم خواند».

۲- صحیح است، ترمذی ۳۳۴۹، نسائی ۱۱۶۸۴، احمـد ۱ / ۲۵۶ و طبـری ۳۷۶۸۵ و ۳۷۶۸۶ از چنـد طریـق از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این به شرط بخاری و مسلم صحیح و ذهبی هم موافـق اسـت. «تفسیر بغوی» ۲۳۷۲ تخریج محقق.

۳- ترجمه: «ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم».

تعجب مسلمانان شد. پس ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ فِي لَيۡلَةِ ٱلۡقَدۡرِ ۝١ وَمَآ أَدۡرَىٰكَ مَا لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ ۝٢ لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ۝٣﴾ نازل شد. هزار ماهی که این مرد جهاد مسلحانه کرده بود.

۱۲۰۱- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مردی از بنی اسرائیل هزار ماه شب‌ها تا صبح نماز می‌خواند و روزها تا بیگاه جهاد می‌کرد. پس آیهٔ ﴿لَيۡلَةُ ٱلۡقَدۡرِ خَيۡرٞ مِّنۡ أَلۡفِ شَهۡرٖ ۝٣﴾ نازل شد. هزار ماهی که آن مرد به جهاد در راهٔ خدا مشغول بود.

***

سورهٔ زلزله

این سوره مدنی و ۸ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۷ – ۸: ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ۝٧﴾.

۱۲۰۲- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون خدای پاک آیهٔ ﴿وَيُطۡعِمُونَ ٱلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ...﴾ (انسان: ۸) را نازل کرد. گروهی از مسلمان‌ها فکر کردند هرگاه در راهٔ خدا چیز کم و اندک ببخشند پاداش داده نمی‌شوند. و عده‌ای دیگر می‌اندیشیدند به سبب ارتکاب گناهان کوچک، دروغ، چشم‌چرانی، غیبت و مانند این‌ها توبیخ و سرزنش نمی‌شوند و مدعی بودند خدا تنها به سبب گناهان کبیره آن‌ها را به دوزخ می‌اندازد و بس. پس ﴿فَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٍ خَيۡرٗا يَرَهُۥ ۝٧ وَمَن يَعۡمَلۡ مِثۡقَالَ ذَرَّةٖ شَرّٗا يَرَهُۥ ۝٨﴾[1] نازل شد.

***

۱- ترجمه: «پس هر کس که همسنگ ذره‌ای کار نیک کرده باشد، [پاداش] آن را خواهد دید. و هر کس همسنگ ذرّه‌ای کار بد کرده باشد [کیفر] آن را خواهد دید».

سورۀ عادیات

این سوره مکی و ۱۱ آیه است

اسباب نزول: ﴿وَٱلۡعَٰدِيَٰتِ ضَبۡحٗا ١﴾[1].

۱۲۰۳- بزار، ابن ابوحاتم و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول الله ﷺ یک دسته از سواران سپاهٔ اسلام را به یکی از میدان‌های جهاد و پیکار فرستاد. یک ماه منتظر ماند از آن‌ها خبری نرسید. پس آیۀ ﴿وَٱلۡعَٰدِيَٰتِ ضَبۡحٗا ١﴾ نازل شد.

***

سورۀ تکاثر

این سوره مکی و ۸ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱ – ۴: ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ١﴾.

۱۲۰۴- ابن ابوحاتم از ابن ریده روایت کرده است: دو قبیله از انصار، بنی حارثه و بنی حارث به یکدیگر فخر می‌فروختند و به زیادی اعضای قبیله‌شان می‌بالیدند. یکی از آن‌ها گفت: در بین شما مانند فلان و فلان افراد نامدار وجود دارند قبیلۀ دیگر نیز به افراد خود می‌نازید. به زندگان افتخار می‌کردند و سپس گفتند: بیایید به قبرستان برویم، هر طایفه طرف قبرها اشاره می‌کرد و می‌گفت: در بین شما مثل فلان و فلان بود. پس ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ١ حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ ٢﴾ نازل شد[2].

۱- ترجمه: «سوگند به اسبان تیزتک پردم».

۲- ابن کثیر ۶ / ۵۲۷.

۱۲۰۵- ك: ابن جریر از علی ﷺ روایت کرده است: ما به عذاب قبر شک می‌کردیم، تا ﴿أَلۡهَىٰكُمُ ٱلتَّكَاثُرُ ۝ حَتَّىٰ زُرۡتُمُ ٱلۡمَقَابِرَ ۝ كَلَّا سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ ۝﴾ در بارۀ عذاب قبر نازل شد[۱].

***

سورۀ همزه

این سوره مکی و ۹ آیه است

اسباب نزول آیۀ ۱: ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ۝﴾[۲].

۱۲۰۶- ك: ابن ابوحاتم از عثمان بن عمر روایت کرده است: ما همواره می‌شنیدیم که آیۀ ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ﴾ در بارۀ ابی بن خلف نازل شده است[۳].

۱۲۰۷- ك: از سدی روایت می‌کند: این آیه در بارۀ اخنس بن شریق نازل شده.

۱۲۰۸- ابن جریر از مردی از اهل رقه روایت می‌کند: در بارۀ جمیل بن عامر جمحی نازل شده است[۴].

۱- طبری ۳۷۸۷۳ و ۳۷۸۷۵ از دو طریق از حجاج از منهال بن عمرو از زر روایت کرده است، اسناد این ضعیف است به خاطر ضعیف حجاج بن ارطات. **ترجمه آیات**: «افزون خواهی شما را [از همدیگر] غافل ساخت. تا وقتی که به گورستانها رسیدید. نه! خواهید دانست».

۲- ترجمه: «وای به حال هر عیب گیرنده غیبت گوی».

۳- مؤلف این حدیث را در «در المنثور» ۶ / ۶۶۹ به ابن ابوحاتم نسبت داده از ابن اسحاق از عثمان بن عمر.

۴- طبری ۳۷۹۳۴ از ابن ابونجیح از شخصی از اهل کوفه روایت کرده این مرسل است و کسی که این را به قسم مرسل روایت کرده مجهول است پس خبر درست نیست.

۱۲۰۹- ابن منذر از ابن اسحاق روایت کرده است: هرگاه امیه بن خلف پیامبر اکرم را می‌دید طعنه می‌زد و عیب‌جویی می‌کرد. پس ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ١﴾ تا آخر سوره نازل شد[1].

***

سورهٔ قریش

این سوره مکی و ۴ آیه است

اسباب نزول: ﴿لِإِيلَٰفِ قُرَيۡشٍ ١﴾[2].

۱۲۱۰- حاکم و غیره از ام هانی رضی الله عنها دختر ابوطالب روایت کرده اند: رسول خدا ﷺ فرمود: خدا قریش را به هفت خصلت برتری داده است. حاکم در ادامهٔ حدیث بیان داشته این سوره تنها در بارهٔ قریش نازل شده است.

***

سورهٔ ماعون

این سوره مکی و ۷ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ۴ – ۷: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤﴾[3].

۱۲۱۱- ک: ابن منذر از علی بن ابوطلحه و او از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است: ﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤﴾ تا آخر در بارهٔ منافقان نازل شده است. آن‌ها چون به حضور

۱- معضل و واهی است. بغوی ۵ / ۳۰۳ به تخریج محقق به ابن اسحاق نسبت کرده است.

۲- ترجمه: «برای [شکر] انس و الفت قریش».

۳- ترجمه: «پس وای بر آن نمازگزاران».

مسلمانان می‌آمدند نماز ریایی می‌خواندند و چون از چشم مسلمانان دور می‌شدند نماز را ترک می‌کردند. و هم به مسلمانان چیزی را به عاریت نمی‌دادند[1].

***

سورۀ کوثر

این سوره مکی و ۳ آیه است

اسباب نزول آیهٔ ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ ۝٣﴾[2].

۱۲۱۲- ک: بزار و غیره به سند صحیح از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: کعب بن اشرف به مکه آمد. قریش گفت: تو بزرگ و سردار قوم خود هستی آیا این ستمکش بی‌فرزند و از قوم گسسته را نمی‌بینی، گمان می‌کند از ما بهتر است در حالی که ما خدمتگزار و سیراب‌کنندهٔ حاجیان و پرده‌داران کعبه هستیم. کعب گفت: شما از او برترید. پس ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ ۝٣﴾ نازل شد[3].

۱- طبری ۳۸۰۶۲ از علی بن ابوطلحه از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده است. بین ابن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع و اسناد ضعیف است.

۲- ترجمه: «بی گمان دشمنت هموست بی زاد و رود».

۳- حسن است، نسائی در «تفسیر» ۷۲۷، طبری ۳۸۲۲۴، ابن حبان ۶۵۷۲ از چند طریق از ابن ابوعدی از داود بن ابوهند از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند، راوی‌های این ثقه اند. بزار ۲۲۹۳ از طریق یحیی بن راشد از داود بن ابوهند از عکرمه روایت کرده است، ابن کثیر ۴ / ۶۷۴ اسناد بزار را صحیح می‌داند. طبرانی ۱۱۶۴۵ از یونس بن سلیمان جمال از سفیان بن عیینه از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۶۰۵ می‌گوید: «یونس بن سلیمان جمال را من نشناختم و باقی راوی‌های این راویی صحیح هستند» به «تفسیر بغوی» ۲۴۱۱ به تخریج محقق نگاه کنید.

۱۲۱۳- ک: ابن ابوشیبه در «مصنف» و ابن منذر از عکرمه روایت کرده اند: هنگامی که به رسول الله ﷺ وحی نازل شد. قریش گفت: محمد در بین ما بی‌فرزند است. پس ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ ۝٣﴾ نازل شد[۱].

۱۲۱۴- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: قریش کسی را که پسرانش فوت می‌شد ابتر و بی‌پسر می‌گفت. هنگامی که پسر رسول الله ﷺ از جهان رفت. عاصی بن وائل گفت: محمد ابتر و بی‌فرزند شد. پس این کلام خدا نازل شد[۲].

۱۲۱۵- بیهقی در «دلائل» از محمد بن علی ؓ مانند این روایت کرده: نام پسر رسول خدا را قاسم گفته است[۳].

۱۲۱۶- و از مجاهد روایت می‌کند: این کلام خدا در مورد عاصی بن وائل نازل شده است که می‌گفت: من دشمن محمد هستم[۴].

۱۲۱۷- ک: طبرانی با سند ضعیف از ابوایوب ؓ روایت کرده است: هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا فوت کرد، مشرکان باهم گفتند: این از دین برگشته امشب ابتر و بی‌فرزند شد. پس خدای بزرگ سورهٔ کوثر را نازل کرد[۵].

۱۲۱۸- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنۡحَرۡ ۝٢﴾ در حدیبیه نازل شده است. در آن روز جبرئیل ؈ خدمت پیامبر آمد و گفت: نماز بگزار و

۱- طبری ۳۸۲۲۳ از عکرمه روایت کرده، این مرسل و ضعیف است.

۲- واحدی ۸۷۳ از یزید بن رومان روایت کرده این مرسل است اما با حدیث بعدی قوی می‌شود.

۳- این مرسل است، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابوطالب است.

۴- طبری ۳۸۲۱۷ از مجاهد و طبری ۳۸۲۱۸ و ۳۸۲۱۹ از قتاده و طبری ۳۸۲۱۵ و ۳۸۲۱۶ از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. این‌ها به مجموع قوی هستند.

۵- جداً ضعیف است، طبرانی ۴۰۷۱ روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» ۷ / ۱۴۳ می‌گوید: «در این اسناد واصل بن سائب متروک است» تفسیر شوکانی ۳۰۱۶ تخریج محقق.

قربانی کن، پیامبر برخاست خطبهٔ نماز عید را خواند و دو رکعت نماز ادا نمود و قربانی‌ها را سر برید[۱].

سیوطی صاحب می‌گوید: این روایت غریب است.

۱۲۱۹- ک: [ابن جریر] از شَمِر بن عطیه روایت کرده است: عقبه پسر ابومعیط می‌گفت: محمد ابتر و بی‌پسر است. پس ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلۡأَبۡتَرُ ۝٣﴾ در بارهٔ او نازل شد[۲].

۱۲۲۰- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: چون ابراهیم پسر پیامبر اکرم ﷺ از جهان رفت. قریش گفتند: محمد ابتر و بی‌فرزند شد. این سخن مشرکان پیامبر را شدیداً خشمگین ساخت. پس ایزد توانا برای دل‌جویی و تعزیت او، آیهٔ ﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ ۝١﴾ را نازل کرد[۳].

***

سورهٔ کافرون

این سوره مکی و ۶ آیه است

اسباب نزول سوره: ﴿قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡكَٰفِرُونَ ۝١﴾[۴].

۱۲۲۱- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده اند: قریش به رسول الله ﷺ گفت: به تو مال و ثروت فراوان می‌دهیم تا ثروتمندترین فرد مکه گردی، و هر زن و یا دختری را بخواهی به ازدواج تو درمی‌آوریم. به شرطی که به خدایان ما ناسزا نگویی و آن‌ها را به بدی یاد نکنی اگر این کار را نمی‌کنی، یک سال بت‌های ما را پرستش کن، پیامبر

۱- طبری ۳۸۲۱۱.

۲- طبری ۳۸۲۲۱ این مرسل و ضعیف است.

۳- معضل است، همه احادیثی که ابن جریج به قسم مرسل روایت می‌کند جداً واهی هستند.

۴- ترجمه: «بگو ای کافران».

گفت: انتظار می‌کشم تا از پروردگارم چه دستور و هدایت می‌رسد. پس این سوره و آیهٔ ﴿قُلۡ أَفَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ أَيُّهَا ٱلۡجَٰهِلُونَ ٦٤﴾ (زمر: ۶۴) «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می‌دهید که غیر خدا را بندگی کنم» نازل شد[۱].

۱۲۲۲- عبدالرزاق از وهب روایت کرده است: کفار قریش به نبی اکرم ﷺ گفتند: اگر دوست نداشته باشی تو یک سال از ما پیروی کن و ما یک سال از دین تو پیروی می‌کنیم. پس خدای بزرگ سورهٔ کافرون را نازل کرد[۲].

۱۲۲۳- ک: ابن منذر از ابن جریج به همین معنی نقل کرده است.

۱۲۲۴- ابن ابوحاتم از سعید بن میناء روایت کرده است: ولید بن مغیره عاصی بن وائل، اسود بن مطلب و امیه بن خلف به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! بیا بت‌ها ما را پرستش کن و ما خدای تو را پرستش می‌کنیم، ما و تو در تمام امور باهم شرکت می‌کنیم. پس سورهٔ کافرون نازل شد[۳].

***

۱- طبری ۳۸۲۲۵ [طبرانی در «معجم صغیر» ۲ / ۴۴ المکتب الاسلامی دار عمار بیروت] از ابوخلف از داود از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. ابوخلف مجهول و استادش داود ضعیف است، خصوصاً در احادیثی که از عکرمه روایت می‌کند، پس اسناد واهی و متن باطل است، زیرا پیامبر خدا هرگز در برابر پیشنهادی که به شرک و بت‌پرستی دعوت کند منتظر نمی‌ماند. این خبر از ابن عباس درست نیست، بلکه موضوعی است. «تفسیر شوکانی» ۳۰۳۳ تخریج محقق.

۲- عبدالرزاق ۳۷۲۷ از ابراهیم احول از وهب بن منبه روایت کرده. مرسل اما کلمات منکری که در حدیث قبلی بود در این نیست به حدیث بغوی نگاه کنید.

۳- طبری ۳۸۲۲۶ از ابن اسحاق از سعید بن مینا روایت کرده است.

سورۀ نصر

این سوره مدنی و ۳ آیه است

اسباب نزول سوره: ﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾[۱].

۱۲۲۵- عبدالرزاق در «مصنف» از معمر از زهری روایت می‌کند: رسول خدا ﷺ هنگام فتح مکه وارد آن شهر شد خالد بن ولید س را [از جناح پایین مکه] فرستاد. و آن بزرگوار با سپاۀ تحت فرمان خود در آن قسمت با برخی از سپاۀ قریش مواجه شد و با آن‌ها به جنگ پرداخت و خدا ﷻ مشرکان را مغلوب و مسلمانان را پیروز کرد و در آن حال مسلمانان به دستور پیامبر سلاح خود را از گلوی شکست‌خوردگان برداشتند. و سپس آن‌ها دین اسلام را پذیرفتند. پس سورۀ نصر نازل شد[۲].

***

سورۀ مسد

این سوره مکی و ۵ آیه است

اسباب نزول سوره: ﴿تَبَّتۡ يَدَآ أَبِي لَهَبٖ وَتَبَّ ١﴾.

۱۲۲۶- بخاری و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: روزی رسول الله به کوۀ صفا رفت و با صدای بلند گفت: یا صباحاه – عرب زمانی این جمله را می‌گفت که دشمن به شکل غافلگیرانه بر او تهاجم می‌کرد، تا این که همه باخبر شوند و دست به مقابله بزنند –

۱- ترجمه: «چون نصرت الهی و فتح فرا رسد».

۲- مرسل و ضعیف است. «سیرت النبی» ۴ / ۲۶ و ۴۲، «طبقات» ابن سعید ۲ / ۱۳۴، «دلائل النبوة» ۵ / ۶۴ و «مغازی» واقدی ۲ / ۷۸۰.

قریش به سوی پیامبر شتافتند. پیامبر خطاب به آن‌ها گفت: اگر بـه شـما بگـویم سپاهٔ نیرومنـد دشمن سحرگاهان بر شما حمله می‌کند و یا بگویم در شـامگاهان مـورد تهـاجم دشـمن قـرار خواهید گرفتید، آیا شما گفتارم را تصدیق می‌کنید؟ گفتنـد: بلـه، گفـت: پـس شـما را آگـاه می‌سازم که عذاب شدید و دردناک در پیشرو داریـد. ابولهـب گفـت: تبـاه شـوی! آیـا بـرای همین ما را جمع کردی. بنابراین، خدا ﷻ ﴿تَبَّتۡ يَدَآ أَبِي لَهَبٖ وَتَبَّ ١﴾ را تـا آخـر سـوره نازل کرد[۱].

۱۲۲۷– ك: ابن جریر از طریق اسرائیل از ابواسحاق از یک نفر همدانی به نام یزید بن زید روایت کرده است: زن ابولهب در مسیر نبی کریم خار می‌انداخت. پس خدای بزرگ ﴿تَبَّتۡ يَدَآ أَبِي لَهَبٖ وَتَبَّ ١ مَآ أَغۡنَىٰ عَنۡهُ مَالُهُۥ وَمَا كَسَبَ ٢ سَيَصۡلَىٰ نَارٗا ذَاتَ لَهَبٖ ٣ وَٱمۡرَأَتُهُۥ حَمَّالَةَ ٱلۡحَطَبِ ٤﴾ را نازل کرد[۲].

۱۲۲۸– ابن منذر از عکرمه مانند این روایت را نقل کرده است.

***

سورهٔ اخلاص

این سوره مکی و ۴ آیه است

اسباب نزول سوره: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾[۳].

۱– صحیح است، بخاری ۴۹۷۱، مسلم ۲۰۸، بیهقی در «دلائل» ۲ / ۱۸۱ و ۱۸۲ و بغوی در «تفسیر» ۳ / ۴۰۰ و ۴۰۱. «الکشاف» ۱۳۶۹ تخریج محقق.

۲– طبری ۳۸۲۷۰. **ترجمه آیات**: «شکسته باد دو دوستان ابو لهب، و [ابو لهب] هلاک باد. مالش و آنچه به دست آورد هیچ [کیفری را] از [سر] او دفع نکرد. به آتش شعله‌ور در خواهد آمد. و زنش [نیز بـه دوزخ در می‌آید، نکوهش می‌کنم] آن هیزم کش را».

۳– ترجمه: «بگو: خداوند است که یگانه است».

۱۲۲۹- ترمذی، حاکم و ابن خزیمه از طریق ابوعالیه از ابی بن کعب ﷺ روایت کرده اند: مشرکان به پیامبر گفتند: اصل و تبار خدایت را برای ما بیان کن. پس خدا ﷻ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١﴾ را تا آخر سوره نازل کرد[1].

۱۲۳۰- طبرانی و ابن جریر مانند این حدیث را از جابر بن عبدالله ﷺ روایت کرده اند[2].

و از این روایت معلوم می‌شود که سوره مکی است.

۱۲۳۱- ابن ابوحاتم از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: عده‌ای از یهود به اتفاق کعب بن اشرف و حیی بن اخطب خدمت پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! خدایت را برای ما توصیف کن، پس خدای بزرگ سورۀ اخلاص را نازل کرد[3].

۱۲۳۲- و ابن جریر از قتاده روایت کرده است[4].

۱۲۳۳- و ابن منذر از سعید بن جبیر مانند این روایت را نقل کرده است[5].

و از این روایت معلوم می‌شود سوره مدنی است.

۱۲۳۴- ک: ابن جریر از ابوعالیه روایت کرده است: رهبران احزاب در غزوۀ خندق به پیامبر خدا گفتند: اصل و تبار پروردگارت را برای ما بیان کن، پس جبرئیل ﷺ این سوره را به محضر پیامبر خدا آورد[1].

۱- حسن است، ترمذی ۳۳۶۴، احمد ۵ / ۱۳۴، حاکم ۲ / ۵۴۰، طبری ۳۸۲۹۸ و واحدی ۸۸۰، حاکم و ذهبی این را صحیح می‌شمارند، مدار این بر ابوجعفر رازی است او را یحیی ثقه می‌داند و احمد و نسائی قوی نمی‌دانند، غلاس می‌گوید: حفظ خوب ندارد و ابن حبان او را جرح کرده است. ترمذی ۳۳۶۵ از ابوعالیه به قسم مرسل روایت و این را صحیح‌تر می‌داند. «تفسیر بغوی» ۲۴۲۴ تخریج محقق.

۲- ابویعلی ۲۰۴۴، طبری ۳۸۳۰۱ و واحدی ۸۸۱ روایت کرده اند. در این اسناد مجالد بن سعید لین حدیث است اما می‌تواند به حدیث قبلی شاهد باشد. «تفسیر شوکانی» ۳۰۵۱ تخریج محقق.

۳- ابن عدی ۴ / ۲۵۱ از ابن عباس روایت کرده است. ابن عدی احادیث ابوخلف را مضطرب می‌داند پس این اسناد ضعیف است. «تفسیر شوکانی» ۳۰۵۳ تخریج محقق.

۴- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۳۰، ص ۳۴۳.

۵- تفسیر طبری، همان منبع، ج ۳۰، ص ۳۴۳.

مراد از مشرکان در حدیث ابی بن کعب همان کسانی هستند که در جنگ احزاب بر ضد مسلمانان صف‌آرایی داشتند. در نتیجه معلوم می‌شود این سوره مدنی است. همان طور که حدیث ابن عباس هم بر مدنی بودن سوره دلالت دارد. در این صورت تعارضی بین دو حدیث وجود ندارد.

۱۲۳۵- لیکن ابوشیخ در کتاب «عظمه» از طریق ابان از انس ﷺ روایت کرده است: یهود خیبر به حضور پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم، خدا فرشتگان را از نور، آدم را از گل و لای بویناک، ابلیس را از شعلۀ آتش، آسمان را از دود و زمین را از کف دریا آفریده است. ما را از خلقت خدایت آگاه بساز؟ پیامبر اکرم ﷺ در جواب آن‌ها هیچ نگفت تا این که خدای بزرگ جبرئیل ؏ را با این سوره خدمت رسول خدا فرستاد.

***

سورۀ فلق

این سوره مکی و ۵ آیه است

اسباب نزول: ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلۡفَلَقِ ۝١﴾[۲].

***

سورۀ ناس

این سوره مکی و ۶ آیه است

اسباب نزول: ﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ۝١﴾[۱].

۱- طبری ۳۸۳۰۰ این مرسل است.

۲- ترجمه: «بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم».

۱۲۳۶- ک: بیهقی در «دلائل النبوة» از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ﷺ روایت کرده است: زمانی رسول الله ﷺ سخت بیمار شد، دو فرشته آمد یکی بالای سر و دیگری نزدیک پاهای ایشان نشست، فرشته‌ای که کنار پاهایش ایشان بود خطاب به فرشته‌ای که کنار سر پیامبر بود گفت: در بارۀ این چه فکر می‌کنی؟ گفت: جادو شده است، گفت: چه کسی جادویش کرده؟ گفت: لبید بن اعصم یهودی. گفت: آن جادو کجاست؟ گفت: در چاۀ فرزندان فلان زیر یک سنگ داخل کریه، بر سر آن چاه بروید و آب آن را بکشید و سنگ را بلند کنید و کریه را بگیرید و آتش بزنید. چون رسول خدا ﷺ شب را به صبح رساند عمار بن یاسر را با چند نفر به آنجا فرستاد. آن‌ها بر سر چاه رفتند ناگاه آب چاه را مثل آب حناء یافتند آب چاه را تخلیه کردند و سنگ را برداشتند و کریه را بیرون آورده سوزاندند در بین آن یک زۀ کمان بود که یازده گره داشت. پس این دو سوره نازل شد و پیامبر خدا شروع کرد به قراءت این دو سوره هرگاه آیتی را می‌خواند یک گره را باز می‌کرد[۲].

۱۲۳۷- برای این حدیث در صحیح بخاری شاهد است بدون این که معوذتین را سبب نزول این واقعه ذکر کند[۳]. و شاهدی هم دارد که این دو سوره را سبب نزول این واقعه بیان کرده است:

۱۲۳۸- ابونعیم در «دلائل» از طریق ابوجعفر رازی از ربیع بن انس از انس بن مالک ﷺ روایت کرده است: یهود چیزی درست کرد و پیامبر از سبب آن شدیداً دردمند شد، یاران پیامبر به نزدش آمدند و گمان کردند پیامبر بیمار است. پس جبرئیل امین معوذتین را حضور

۱- ترجمه: «بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم».

۲- بیهقی ۶ / ۲۴۸ از کلبی روایت کرده است. کلبی متروک متهم و استادش ابوصالح ضعیف است. پس اسناد جداً ضعیف است، اصل خبر بدون نزول این دو سوره صحیح است با اختلاف در بعضی از کلمات. بخاری ۳۱۷۵ و ۶۰۶۳، مسلم ۲۱۸۹، ابن ماجه ۳۵۴۵، احمد ۶ / ۶۳، ابن حبان ۶۵۸۴ از عایشه روایت کرده اند صحیح است. «زاد المسیر» ۱۵۸۸ تخریج محقق.

۳- صحیح بخاری کتاب دعوات حدیث شماره ۶۳۹۱.

مبارك آورد و برای حفظ جان رسول خدا ﷺ این دو سوره را قراءت کرد. سرور کائنات صحت و سالم از خانه بیرون آمد و به نزد یاران خود رفت[۱].

وَهَذَا آخِرُ الكتابِ وَالْحَمْدُ للّهِ عَلَى التَّمامِ وَصَلَى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّهِ عَلَيْهِ التَّحِيَّة وَالسَّلام

۱- اسنادش به خاطر عیسی بن ماهان ابوجعفر رازی قوی نیست.

شرح حال مؤلف

عبدالرحمن بن ابی بکر ملقب به جلال الدین سیوطی، مفسر، ادیب، حافظ، مؤرخ و از بزرگان علمای اسلامی است. او در سال ۸۴۹ هـ، ق در قاهره متولد شد و در آنجا نشو و نما یافت. پنج سال و هفت ماه داشت که پدرش فوت شد. سیوطی به تحصیل پرداخت و در تفسیر، هیأت، حدیث، فقه، نحو معانی، بیان، بدیع و لغت به کمال تبحر رسید، سپس به بلاد شام، حجاز، یمن، هند، روم و مغرب سفر کرد و در آخر به قاهره بازگشت چون به سن چهل سالگی رسید از مردم کناره گرفت و در ساحل نیل انزوا گزید و اکثر کتب خود را در آنجا تألیف کرد. در سحرگاهٔ شب جمعه ۱۹ جمادی الأول سال ۹۱۱ هـ، ق. در همانجا از جهان رفت. وی را در محلی به نام «قوچون» خارج باب العراقه در مصر دفن کردند. بیش از پنجصد تألیف به وی نسبت داده اند و اکثر تألیفاتش به دوران خودش شهرت جهانی و قبول عام یافت. تألیفات مهم او به شرح زیر است:

۱- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور.

۲- تفسیر جلالین (قسمت آخر)

۳- الاتقان فی علوم القرآن.

۴- شرح السنن النسائی.

۵- تدریب الراوی.

۶- الأشباه والنظائر.

۷- جمع الجوامع.

۸- الألفية فی الحديث.

۹- الألفية فی القراءات الشعر.

۱۰- عين الإصابة فی معرفة الصحابة.

۱۱- بهجة المرضية فی شرح الألفية.

۱۲- مفحمات الأقران فی علوم القرآن.

و شماری علمای که مؤلف از کتاب آن‌ها استفاده کرده است

صحیح بخاری: تألیف ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری، امام و پیشوای علمای حدیث در زمان خود. بخاری شب جمعه سیزدهٔ شوال سال ۱۹۴ در بخارا تولد شد و به مکه و بغداد و سایر شهرها گردش کرد و از مشایخ حدیث دانش اندوخت و تاریخ کبیر و صحیح بخاری را که همه علما به صحت و قبول آن اتفاق دارند تألیف کرد و شب عید رمضان ۲۵۶ نزدیک سمرقند از جهان رفت[۱].

صحیح مسلم: تألیف ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشاپوری. او یکی از پیشوایان و حفاظ حدیث بوده و در سال ۲۰۴ دیده به جهان کشود و به عراق، حجاز، شام و مصر مسافرت کرد و از علمای بزرگ دانش اندوخت و بیگاهٔ یکشنبه بیست و چهار رجب ۲۶۱ به نیشاپور درگذشت[۲].

سنن ترمذی: تألیف ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی یکی از پیشوایان حدیث در زمان خود. ترمذی در حدود ۲۰۹ تولد و به مکه، عراق، بخارا و جاهای دیگر سفر و کتاب جامع، شمائل، اسماء صحابه و غیر این‌ها را تألیف کرد و در ماه رجب ۲۷۹ به ترمذ درگذشت[۳].

سنن نسائی: تألیف ابوعبدالرحمن بن علی بن شعیب نسائی امام و حافظ حدیث و پیشوای علما و فضلای دوران خود. او در ۳۱۵ به دنیا آمد و به دمشق، مکه، مصر و نقاط دیگر سفر کرد و از مشایخ آگاه حدیث شنید و در ۳۰۳ بعد از محنتی که دامنگیرش شد به فلسطین از جهان رفت[۴].

۱- ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی، البدایة و النهایة، ناشر مکتبه المعارف، بیروت، ج ۱۱، ص ۲۴.

۲- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۳۳.

۳- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۶۶.

۴- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۱۲۳.

سنن ابوداود: تألیف ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق سجستانی یکی از پیشوایان حدیث. ابوداود در سال ۲۰۲ چشم به جهان کشود و از مشایخ شام، مصر، جزیره، عراق، خراسان و دیگر جاها دانش اندوخت و در ۲۷۵ در بصره دیده از جهان فرو بست[۱].

سنن ابن ماجه: تألیف ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی عالم متحیر و آگاه به اصول و فروع حدیث. ابن ماجه [در سال ۲۰۹ به جهان آمد و به قزوین نشو و نما یافت] و به عراق، مصر و شام سفر کرد و در تفسیر و تاریخ نیز تألیفاتی انجام داد و در رمضان سال ۲۷۳ به عمر شصت و چهارسالگی از دنیا رفت[۲].

مستدرک: تألیف ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری. او از علمای حدیث و اهل امانت و تقوا بود و در ۳۲۱ به دنیا آمد و به اکثر شهرها گردش کرد و از علمای بزرگ مانند دارقطنی و غیره دانش آموخت و تألیفات بسیار انجام داد مانند المستدرک علی الصحیحین، علوم الحدیث و تاریخ نیشاپور و غیر این‌ها و در ۴۰۵ دیده از جهان فرو بست[۳].

صحیح ابن حبان: تألیف محمد بن حبان بن احمد ابوحاتم بستی حافظ و یکی از بزرگان مصنفین. ابن حبان به اکثر شهرها گردش کرد و از بسیاری از علما حدیث شنید و در سال ۳۵۴ به منصب قضای بست برگزیده شد و در آن سال از جهان رفت[۴].

سنن بیهقی: تألیف ابوبکر احمد بن حسین بیهقی. او در ۳۸۴ دیده به جهان کشود. در فقه، حدیث، تصنیف و دیگر علوم یگانۀ روزگار بود و کتب سنن کبیر در ده مجلد، سنن

۱- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۵۴.

۲- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۵۲.

۳- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۳۵۵

۴- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۲۵۹

صغیر، شعب الایمان و دلائل النبوة و غیر این‌ها را تألیف کرد. در سال ۴۵۸ در نیشاپور از جهان رفت و در بیهق دفن شد[۱].

سنن دارقطنی: تألیف علی بن عمر دارقطنی منسوب به قطن نام محلی در بغداد حافظ بزرگ. دارقطنی از بسیاری علما حدیث شنید و تألیفات زیاد انجام داد و به دیار مصر سفر کرد، در اسماء الرجال و جرح و تعدیل پیشوای زمان خود بود در ۳۸۵ به عمر ۷۷ سالگی از دنیا رفت[۲].

مسند احمد: تألیف احمد بن محمد بن حنبل. او در سال ۱۶۴ در بغداد به جهان آمد و در نوجوانی به مجلس قاضی ابویوسف رفت و آمد داشت و به اکثر شهرها مانند یمن و کوفه مسافرت کرد و در سال ۲۴۱ از جهان رفت[۳].

مسند بزّار: تألیف ابویعقوب اسحاق بن عبدالله بن ابراهیم بزّار کوفی. بزار عارف، حافظ از جمع ثقات بود و به شام و مصر سفر کرد و به بغداد مسکن گزید کتب بسیار از جمله مسند را نوشت و در سال ۳۰۷ به حلب از جهان رفت[۴].

مسند ابویعلی: تألیف ابویعلی احمد بن علی بن مثنی موصلی صاحب مسند مشهور. او حافظ و در روایت و بیان حدیث ظابط و عادل بود و در ۳۰۷ به دیار ابدیت شتافت[۵].

معاجم طبرانی: تألیف ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی حافظ بزرگ. او در سال ۲۶۰ به جهان آمد و معجم کبیر، معجم اوسط، معجم صغیر، کتاب السنه، مسند شامیین و

۱- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۹۴

۲- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۳۱۷

۳- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۰، ص ۳۲۵

۴- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۱۳۰

۵- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۱۳۰

چند کتاب سودمند دیگری تألیف کرد. در ۲۸ ذی قعدهٔ سال ۳۶۰ به اصفهان به دیدار رب العزت شتافت[۱].

تفسیر ابن جریر مشهور به تفسیر طبری: تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری مفسر بزرگ. ابن جریر در سال ۲۲۴ به آمل طبرستان چشم به جهان کشود و به اکثر شهرها گردش کرد و از علمای بزرگ دانش آموخت، به آن دوران هیچکس به پایهٔ علم و دانش او نمی‌رسید. به معنی و احکام قرآن، به طرق سنت و صحیح و سقیم آن، به احوال صحابه و تابعین شناخت و تبحر تام داشت و به وقایع و اخبار گذشتگان آشنا بود، از او تصانیف بزرگ بجا مانده از جمله تفسیر قرآن که از بزرگترین تفاسیر است و تاریخ الأمم [والملوک] مشهور به تاریخ طبری و تهذیب الآثار. در شوال سال ۳۱۰ [در بغداد] از جهان رفت. توده‌های بی‌شماری مردم از علما و مشاهیر بر او نماز جنازه خواندند و مرثیه‌ها سرودند[۲].

تفسیر ابن ابوحاتم: تألیف ابومحمد عبدالرحمن بن ابوحاتم محمد بن ادرس تمیمی، امام و حافظ ری. ابن ابوحاتم دانش و علوم را از پدرش و دیگران در شام، حجاز، مصر، عراق و نقاط دیگر آموخت در علم و معرفت رجال تبحر کامل داشت و در زهد و تقوا از ابدال شمرده می‌شد تفسیر مسند در دوازده مجلد، کتاب جرح و تعدیل و کتاب زهد و غیر این‌ها از تصنیفات اوست. در ماهٔ محرم ۳۲۷ از جهان رفت[۳].

تفسیر ابن مردویه: تألیف احمد بن موسی اصفهانی حافظ و عالم فاضل مشهور به ابن مردویه. او تفسیر معروف به تفسیر ابن مردویه را تألیف کرد و در ۴۱۰ از جهان رفت[۴].

۱- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۲۷۰.

۲- ابوالفضل عبدالرحمن بن ابوبکر جلال الدین سیوطی، طبقات المفسیرین، محقق علی محمد عمر، چاپ اول، قاهره سال ۱۳۹۶ هـ ق، ص ۹۵.

۳- جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص ۶۲.

۴- احمد بن محمد ادنروی، طبقات المفسرین، محقق سلیمان بن حاکم خزی، چاپ اول، ناشر مکتبه العلوم والحکم، مدینهٔ منوره سال ۱۹۹۷، ص ۱۰۱.

تفسیر ابوشیخ: تألیف ابومحمد عبدالله پسر محمد پسر جعفر مشهور بـه ابوشـیخ حـافظ صادق محدث اصفهان، او به سال ۲۷۴ به دنیا آمد و به نوجوانی به کسـب حـدیث کوشـید و تصانیف زیاد انجام داد از جمله کتاب «سنت» و «عظمه» و «سنن» و بـه سـال ۳۶۹ از جهـان رفت[۱].

تفسیر ابن حبان: تألیف ابوحاتم محمد بن حبان تمیمی بستی. ابن حبان حـافظ، مفسـر قرآنکریم و از ائمهٔ محدثین و فضلای زمان خود بـود تصـنیفات زیـادی انجـام داد و در سـال ۳۵۴ از جهان رفت[۲].

تفسیر فریابی: تألیف ابوعبدالله محمد بن یوسف فریـابی. او بـه قیسـاریهٔ شـام سـکونت داشت، از اوزاعی و علمای دیگر حدیث شنید [تفسیری مشـهور بـه تفسـیر فریـابی دارد] و در ربیع اول سال ۲۱۲ از جهان رفت[۳].

تفسیر عبدالرزاق: تألیف عبدالرزاق بن همام یمنی صنعانی. او صاحب چندین کتاب و تفسیر است، از او سفیان بن عیینه و امام احمد و دیگران روایت کرده انـد و در ۲۱۱ از جهـان رفت[۴].

تفسیر ابن منذر: تألیف ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیشاپوری. ابن منـذر بـه مکـه سکونت داشت، در فقه و غیره کتب بـی‌ماننـد تـألیف کـرد از جملـه کتـاب مبسـوط، کتـاب

۱- ابوعبدالله محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، محقق محمـد نعـیم العرقسوسـی، بیسـت و سـه جلـد، چاپ نهم، ناشر مؤسسة الرسالة، بیروت سال ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱۶، ص ۲۷۷.

۲- ادنروی، همان کتاب، ص ۷۷.

۳- ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، تاریخ کبیر، محقق سید هاشم ندوی، هشت جلد، ناشر دارالفکر، ج ۱، ص ۲۶۴.

۴- ادنروی، همان کتاب، ص ۲۹.

اشراف در اختلاف علما، کتاب اجماع و کتاب تفسیر. در حدیث معرفت کامل داشت و در سال ۳۱۸ از جهان رفت[۱].

تفسیر ثعلبی: تألیف ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری صاحب تفسیر مشهور و عرائس در قصص انبیاء، حافظ موثق. ثعلبی در علوم قرآن یگانهٔ زمان خویش بود و در علوم عربی آگاهی تام داشت و در محرم ۴۲۷ از جهان رفت[۲].

کتاب الزهد: تألیف هناد بن سری کوفی که به ۱۵۲ تولد و در ۲۴۳ از جهان رفت[۳].

اسباب نزول: تألیف ابوالحسن علی بن احمد بن محمد واحدی نیشاپوری. واحدی در تفسیر یگانهٔ عصر خود بود و تفسیرهای بسیط، وسیط، وجیز، کتاب اسباب نزول، المغازی و شرح دیوان متنبی را نوشت در جمادی الآخر ۴۶۸ [در نیشاپور] از جهان رفت[۴].

تفسیر مجاهد: تألیف ابوحجاج مجاهد بن جبر مکی، مجاهد از ابن عباس و ابن عمر علم آموخت و به سال ۱۰۳ از جهان رفت.

ابن حجر: ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد عسقلانی [۲۵۸ – ۳۷۷هـ - ق] محدث و فقیه و مؤرخ مصری شافعی اصلاً از عسقلان فلسطین بوده ولی در قاهره تولد و در آنجا وفات یافته است. ابن حجر در سال ۷۲۶ منصب قاضی القضاتی یافت، با این صفت پیوسته به تدریس و وعظ اشتغال داشت. بیش از یک صد و پنجاه تألیف داشته و از آن جمله است: الإصابة فی تمییز الصحابة و فتح الباری فی شرح صحیح البخاری[۵].

۱- جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص ۹۱.

۲- جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص ۲۸.

۳- ذهبی، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۴۶۵.

۴- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۱۱۴.

۵- فرهنگ دهخدا.

تقی الدین ابوالفتح بن دقیق العید: مصری و قاضی القضات در ۶۲۵ به حجاز متولد شد کتب بسیار مانند علوم الحدیث و غیره تصنیف کرد و در ۷۰۲ از جهان رفت[۱].

سعید بن جبیر اسدی: فقیه، محدث و مفسر یکی از علمای تابعین شاگرد ابن عبا و ابن عمر بود و در سال ۹۵ از جهان رفت.

ابوعبدالله عکرمه: مولای ابن عباس عالم به قرآن و معانی آن در سال ۱۰۵ هجری از جهان رفت.

والسلام

۱- ابن کثیر، همان کتاب، ج ۱۴، ص ۲۷.